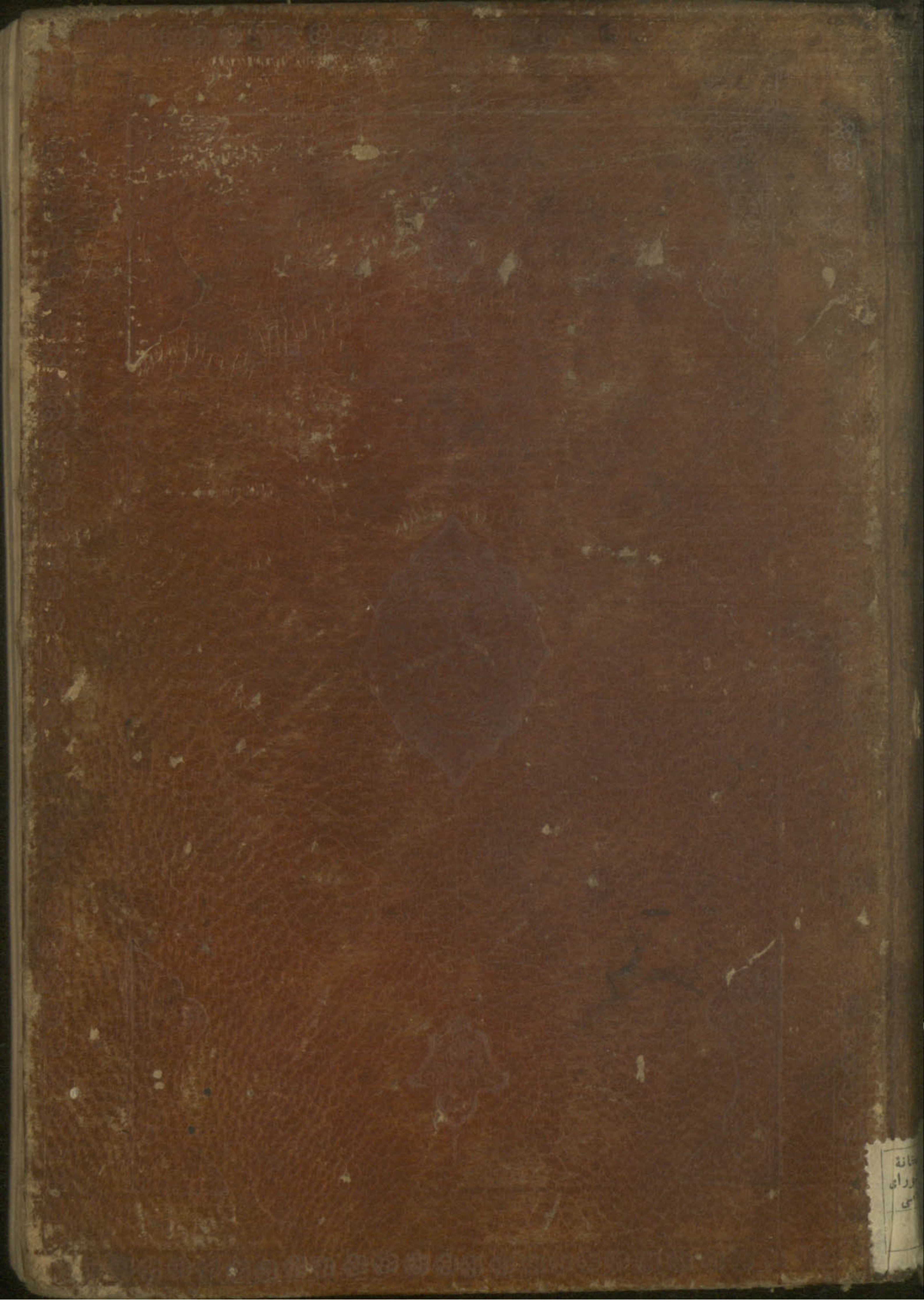
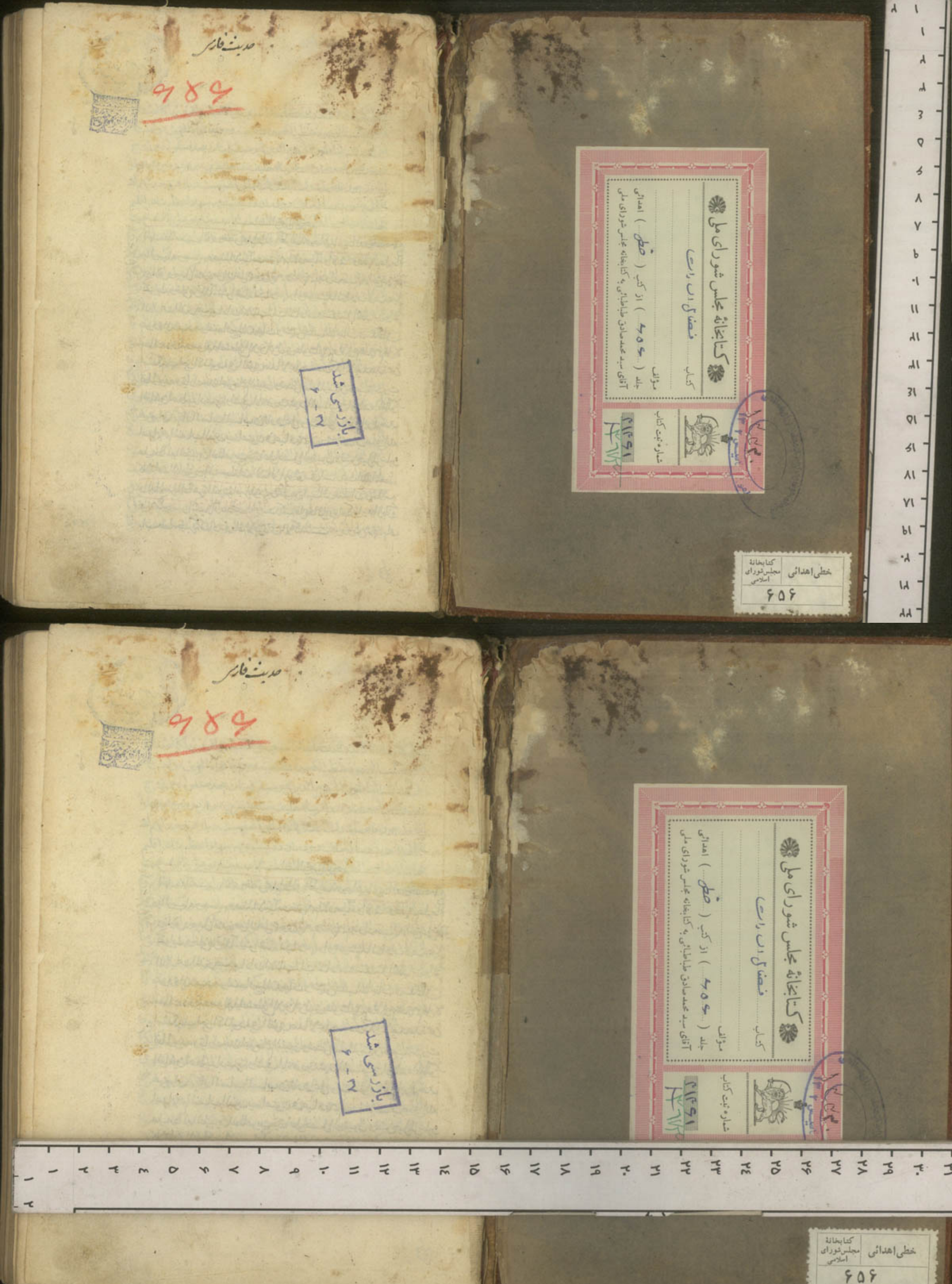




حدیث فارسی
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
خطی اهدائی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
656

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الحسیب الذی خص محمدا واله بالکرامة وحباهم بالرسالة وخصهم
بالوسیله وجعلهم ورثة الانبیاء وختم بهم الاوصیاء والائمة وعلمهم علم ما کان
وما بقی وجعل افئدة من الناس تهوی الیهم وشرفهم به واوجب لهم الحق علی الخلق
بقرابته وخلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا وهو سید السادات وعنده نیل
الطلبات الذی صیرها دات الانساب انساب السادات وعنده نیل الطلبات والزم
بمودة اقارب رسوله معارج الدرجات ومنتهی مطلب الحاجات وسلکنا فی
سلک ذریة رسوله المصطفی الذین انزل فی علو شانهم ولزوم محبتهم قل لا
اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی حمدا لا یحد حمده وشکرا لا یعد عدة ممن
تعالی جده وتبارک حده اعنی خاتم النبیین وشمس سماء المرسلین وعیبة علم رب
العالمین احمد اجداد عترته واشرف اباء ذریته محمد المصاب فی اولاده المظلومین
عن مراتبهم کالانصاب المصاب فی ثارهم اعلی مراتب الثواب ثوابا برغم خد
اعدائهم النصاب الذین یضاهئون فی عبادتهم عبدة الانصاب صلی الله
علیه واله الطیبین الطاهرین سیما علی افضل الوصیین ونفس خیر المرسلین
کلام الله الناطق وباب حطة الله الصادق المولود فی استار بیت الله المعظم
واله العترة الطاهرة المطهرة امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلوات وسلامه
علیهم اجمعین السید الداماد المخلص باشراق درکعبه قل تعالوا زمام که زاده ٭ از بازو
باب حطه خیبر که کشاده ٭ بر ناقه لا یؤذی الا که نشست ٭ بر دوش شرف پای

کرامی که نهاده ٭ کالدر ولدت بایمام الشرف فی الکعبة واتخذتها کالصدف
فاستقبلت الوجوه شطر الکعبة ٭ والکعبة وجهها تجاه النجف ٭ ولعنت الله
علی اعدائهم المنافقین الی یوم الدین ٭ بر سید کاینات محمد صلوة ٭ بر زوج
بتول ونفس احمد صلوة ٭ بر هر سه خلیفه بناحق نفرین ٭ بر هر دو بنین محمد صلوة ٭
اما بعد چون فاضل دولت ابادی از علمای اهل سنت دیار هند خذلهم الله
تعالی بتسوید رساله مناقب دودمان ذریه نبوی صم سواد اعظم شاعر اقلیم
جهان اباد عالم خیال و کثیر اندیشه را دولت اباد مدینه توفیق یافته محبت
اهلبیت نبوت را سفینه نجات غرق بحر عصیان وسالک این مسلک را خرم وسلیم
از افات وخذلان دانسته رساله در مناقب ذریه رسالت نبوی صم تالیف نمود
ولزوم محبت ایشانرا موافق منطوق ایه ونص حدیث اکبر عبادات شمرده مرتب
ان بود که بوسیله مودت سادات شاداب از کوثر جنان چنان نشود که بوصال
شاهد مقصود طوبی لمن وصل الیه رسیده بزیر نخل خوش ثمر وصل بهم خورند
وان بید ولت غافل نا اهل جاهل از این معنی که مرتبه عظمای هر دو نشاه با
اعتقاد خلافت اهل جلالت از ملاعین ثلث وغیرهم دوچار احدی نمیشود
بیت این ندانسته که قدر همه یکسان نبوده ٭ زاغ را مرتبه مرغ خوش الحان نبوده ٭
وعلمای شیعه رضوان الله تعالی علیهم از غایت ظهور این معنی تشابکی اکرام
ذریت رسالت را بدست عنیب خیال داده بشیرازه تالیف فارسی نجوی
که متعطشان کوثر محبت اهلبیت عموما از این جوی ان فی الجنة نهرا من لبن
لعلی وحسین وحسن ٭ مترو ی وسیراب شوند ننموده بودند هر چند صدوق
رضی الله عنه کتاب فضایل العلویه وشیخ مفید سلام الله علیه کتابی معنون
باین عنوان که مسئلة فی وجوب الجنة لمن ینسب ولادته الی النبی صم تصنیف
فرموده چنانچه نجاشی وغیره از علماء رجال رحمهم الله در فهارس خود نقل
نموده اند وسید علی بن طاووس در دیباچه کتاب کشف المحجه که مشتمل است
بر وصایائی که به پسرش نموده ایراد که من طرفی جلیل از مناقب سادات در کتاب

اصطفا ذکر کرده ام لیکن این کتب الحال مفقود و بنظر متفقدین نرسیده
و ایضا اصول و کتبی که ارباب رجال نقل کرده اند از متقدمین ارباب نصوص
و شیوخ در باب فضایل اهل بیت و آل و ذوی القربی و قریش و عرب که بنی
هاشم راس و رئیس ایشانند و در اعصار سابقه تالیف شده مثل کتاب تزویج
خدیجه و فضل اهل البیت بعبد العزیز الجلودی و کتاب المودة فی ذوی القربی
و کتاب من قتل من آل محمد علیهم السلام لابراهیم بن محمد الثقفی و کتاب فضل العرب
لمحمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری و کتاب فی فضل العرب لعلی بن هلال
المهلبی و کتاب فضایل بنی هاشم لابی عثمان عمرو بن بحر الجاحظ و له ایضا مع انه
کان عثمانیا و امویا و له فی ذلک التعصب لبطر کتب مصنفة و رسالتان یذکر
فیهما فضل بنی هاشم و تقدیمهم بما لا شک فیه و لا شبهة علی رغم الفهم کما قال عز
سلطانه و عظم برهانه یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم رد فدا اورد هما علی بن عیسی الاربلی
فی اوایل کتبه کشف الغمه و عسی ان نورد هما بالفاظهما مع سایر ما لعله ینبغ او یقع
فی ایدینا من الاخبار و الکتب فی ذیل خاتمة الکتاب ان شاء الله العزیز الوهاب و کتاب
الآل لابن خالویه و کتاب واقعات العلویین للمتقی بن داب و کتاب نسب
آل ابی طالب للسید یحیی بن الحسن العلوی و کتاب الشافی و کتاب المجدی فی
انساب الطالبین للسید العمری المعروف بابن الصوفی و هو کان من اولاد
عمر بن امیر المؤمنین ع و کتاب اخبار عیون بنی هاشم و فضایل اهل بیت رسول الله
صلی الله علیه و آله و فضل قریش و کافة العرب لابی علی محمد بن عبد الله و کتاب
جوف المحبین فی ذکر ولد العسکریین لقطب الدین الراوندی ره و کتاب الرد
علی مبغضی آل محمد ص للشیخ الثقة سهل بن داویة القمی رحمه الله و کتاب الفرق
بین الآل و الامة لابی موسی عیسی بن مهران المستعطف و کتاب غرایب قریش
و بنی هاشم فی سایر العرب لابی المنذر هشام بن محمد النسابة الکلبی و کتاب
فضایل العرب لاحمد بن محمد بن عیسی الاشعری و ره و کتاب فضل العرب لسعد
عبد الله بن ابی خلف القمی و کتاب معاذیر بنی هاشم فیما نقم علیهم لابی محمد بن

محمد بن

یحیی

الحسن بن علی الملقب بالاطروش و کتاب فضل العرب ایضا لابی العباس
القمی عبد الله بن جعفر الحمیری و کتاب ما روی فی اولاد الائمة لمحمد بن الحسن الصفار
و کتاب مقاتل الطالبین لابی عبد الله محمد بن علی بن العباس بن علی بن ابیطالب ع
و کتاب المودة فی القربی لابی الحسن البخاری نصر بن عامر بن وهب من ثقات اصحابنا
سلام الله تعالی علیهم اجمعین که بغیر از اسم اثری از اینها در نظر مردمان و تاثیر
در قلوب و جنان اهل این زمان نمانده و نیست بسیار است بنا علی ذلک
بخاطر کثیر بن ابن عبد الحبیب محمد اشرف الحسینی رسید که هرچند استقصاء
طرق طریقتین تماما در بیان این مطلب بلکه خمسی از اخماس و عشری از اعشار
ان میسر نیست اما زیاده از رساله فاضل مرقوم هستند بآیات و احادیث
و کلام معتبرین سلف در سلک تحریر میتوان کشید و از رساله مذکوره و غیرها
از مناقب اهل سنت اکتفا بقدری که مشعر بر لزوم محبت اهل بیت و ذریه
رسول ص و دال بر انکه خلاف این طریقه و عدم اعتقاد مذکور خرق اجماع
متفق علیه بین الفریقین است که فقهاء رضوان الله علیهم تماما در کتب خود
او را اشر عامه نموم بلکه داخل این مسالک را خارج از مذهب حق دانسته اند و تنسوب این
نموده و بشرا ذه ندوین و قید تالیف درآورده انم مؤید این معنی را که خلاف
طریقه مسفوره بموجب خبر ان عقبی و منشا ان عدم اعتقاد بنشا اخری
است السید الاجل سید مرتضی الموسوی الملقب من جده امیر المؤمنین صلوة الله
علیه و آله بعلم الهدی در کتاب غرر و درر ایراد نموده که قال عمرو بن بحر
الجاحظ کان منقذ بن زیاد الهلالی و مطیع بن ایاس و یحیی بن زیاد و حفص بن
ابی ورده و قسم بن زیقطه و ابن المقفع و یونس بن ابی فروه و حماد عجرد و علی بن
الخلیل و حماد بن ابی لیلی و حماد بن زبرقان و والبة بن الحباب و عمارة بن
حمزة بن میمون و یزید بن الفیض و جمیل بن محفوظ المهلبی و بشار بن برد المرعث
و ابان اللاحقی یجتمعون علی الشرب و قول الشعر و یهجو بعضهم بعضا و کل
کان منهما فی دینه و عمل یونس بن ابی فروه کتابا فی مثالب العرب و عیوب الاسلام

نام مؤلف

ابن م

بزعمه و صار به الی ملک الروم و اخذ به مالا انتهی و فی نهج البلاغة المکرمة و غیرها
عن خیر الوصیین صلوة الله و سلامه علیه و آله لو رد معاویة انه ما بقی من بنی هاشم
نافخ ضرمة الا طعن فی بطنه و در باب لغة این جمعی که تصغیر میموده اند عرب را
و اکه ذریه و بنی هاشم بجندین ذروه اعلی شانا از ایشانند از جمله کفره و عتره
اهل جزیه شمرده اند چنانچه ابن اثیر در ترجمه شعبی ایراد نموده و فی حدیث مسروق
ان رجلا من الشعوب اسلم فکانت یؤخذ منه الجزیة قال ابو عبیدة الشعوب هنا
العجم و وجهه ان الشعب ما تشعب منه قبایل العرب او العجم فخص باحدهما و
یجوز ان یکون جمع الشعوبی و هو الذی یصغر شان العرب و لا یری لهم فضلا
علی غیرهم کقولهم الیهود و النصاری و المجوس فی جمیع الیهودی و المجوسی
و فی القاموس الشعوبی بالضم محتقر امر العرب و هم الشعوبیة و ایضا در سند
شصت و چهارم من بعدهم مرقوم میشود انشاء الله تعالی حدیثیکه صدوق
ره در من لا یحضره الفقیه نقل نموده از حضرت کلام الله الناطق امام جعفر صادق
علیه السلام که حکم فرموده بحد زدن مردی که مفتری بر رجلی از جاهلیت
عرب بود باذکر توجیهیکه ایراد نموده اند در این باب که مقدور فی چون از
اقارب رسول الله ص بود باذکر توجیهی که ایراد نموده این اهانیت نسبت
بان سرور که موافق آیه و خبر منجر بکفر است امر باین حد فرموده اند که من بعد
باعث جسارت احدی نگردد و بنابر منطوق و ما یزغ الله بالسلطان اکثر
مما یزغ بالقران رجا واثق بکرم واهب متعال و مهیمن لایزال آنست که بعز
قبول و قبول حسن روزی نماید این رساله را استعداد و قابلیت مجلس
مستفیضان بزم جلوس میمنت مانوس سید سلاطین جهان مورد آثار رحمة
الله الملک المنان بن خاقان کشورستان بن باسط بساط امن و امان نواب
سپهر رکاب مالک رقاب شجره گلشن ولایت و اقبال ثمره دوحه نبوت
و الجلال الخلف ابنیای مرسلین خلیفه ذریه طیبین و طاهرین قائد نجوب
بحجة الله القائم المنتظر مروج طریق حق مذهب اثنی عشر رافع اعلام

سلطنت

سلطنت و حشمت و شاهی ناصب رایات ظفر آیات الطاف الهی مظهر جنود
غیبی مظهر آثار لاریبی مصداق آیت ذریة بعضها من بعض صاحب رایت
انا جعلناک خلیفة فی الارض عصاره دودمان اصطفا خلاصه خاندان انما
گوهر دریای سلطنت و کامکاری اختر تابان معدلت و نامداری قبله سلاطین
اعظم خواقین صاحب تمکین ظل الله فی العالمین و المؤید بتاییدات الملک
العزیز الدیان السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن
الخاقان سمی سبط رسول الثقلین شاه سلطان حسین الحسینی الموسوی الصفوی
ابن خاقان طوبی آشیان قدسی مکان سلطان شاه سلیمان ابن صاحبقران
خلد آشیان شاه عباس ابن ابن خاقان رضوان مکان شاه صفی ابن شاهزاده
کامکار عالی تبار صفی میرزا ابن نواب گیتی ستان فردوس مکان شاه عباس ابن
نواب سکندر نشان شاه سلطان محمد بن جمجاه جنت بارگاه شاه طهماسب ابن
نواب صاحبقران علیین آشیان شاه اسمعیل انار الله برهانه و ثقل بالحسنات
میزانه ابن سلطان حیدر ابن سلطان شیخ ابراهیم ابن سلطان خواجه علی المشهور
بسیاه پوش بن سلطان شیخ صدر الدین موسی بن قطب الاقطاب سلطان شیخ صفی
الحق و الحقیقة و الدین اسحق قدس الله تعالی سره العزیز ابن سید امین الدین
جبرئیل بن سید محمد صالح ابن سید قطب الدین ابن سید صلاح الدین رشید بن
سید شمس الدین محمد الحافظ بن سید عوض شاه الخواص بن سید فیروز
شاه زرین کلاه بن سید نور الدین محمد بن سید محیی الدین جعفر بن سید
معز الدین محمد بن سید مجد الدین اسمعیل بن سید ناصر الدین بن سید ره
فخر الدین احمد بن سید محمد الاعرابی بن سید ابو محمد القاسم بن ابو القاسم حمزه بن
الامام الهمام موسی الکاظم علیه الصلوة و السلام شعر نسب فضا فلت المناسب
دونه و الکید من فجره فی بهجة و ضیاء و ایضا نسب شریف جدا مجد عالی
مقدار اعلی حضرت نواب اشرف ظل اللهی ابد الله ظلال معدلته و رافته
علی مفارق العالمین یعنی نواب گیتی ستان فردوس مکان کلب آستان

سلطان جنید بن ع

سید ابراهیم بن

علی بن ابیطالب علیه صلوات الله الملک المنان شاه عباس اول انار الله
برهانه العالی از جانب ام منتهی میشود بر ابع الائمة المعصومین وثانیهم
ولادة عن امیر المومنین و اول التسعة من ولد ثالثهم صلوة الله وسلامه علیهم
اجمعین سید الزهاد و زین العباد وصاحب الندبة و انیس الکربة و هادی
الامة و کاشف الغمة مولانا و مولی الثقلین ابی محمد علی بن الحسین صلوة الله
وسلامه علیهم اجمعین دائمة بدوام السموات والارضین باین نحو نواب شاه
عباس بن فخر النساء بیکم بنت میر عبدالله خان بن سید عبدالکریم خان بن سید محمد
خان بن سید مرتضی خان بن سید علی خان بن سید کمال الدین والی ساری بن
سید قوام الدین المشهور بمیر بزرگ بن سید صادق بن سید عبدالله سید
محمد بن سید ابو الهاشم بن سید علی بن سید مرعش بن سید عبدالله بن سید
محمد اکبر بن سید حسن بن سید حسن اصغر بن سید الساجدین امام زین العابدین
علیه السلام و نعم ما قال ابو نواس مطهرون نقیات ثیابهم ٭ تجری الصلوة
علیهم اینما ذکروا ٭ من لم یکن علویا حین تنسبه ٭ فما له من قدیم الدهر مفتخر
فالله لما برا خلقا فاتقنه ٭ صفاکم واصطفاکم ایها البشر ٭ وانشاء الله العزیز
من بعد بطریق وجیز در سند پانزدهم از باب اول رقم زده کلک بیان خواهد
شد که معشر رجال نسب نواب شاه دین پرور از حضرت محمد و علی خیر البشر
تا حضرت ادم ابو البشر علیهم الصلوة الی یوم المحشر پنجاه و یک نفرند کما
قیل ٭ پنجاه و یک ز ادم بود تا حضرت خیر البشر ٭ هفده نبی هفده ولی هفده
شه صاحب ظفر ٭ امید که همیشه شمیم این بوستان مصطفوی و گل
گلشن ریاض مرتضوی سرسبز و خرم متخلق باخلاق حمیده و متصف باوصاف
مدیحه ابا و اجداد و اطهار و معجز من تحت انامله الاطهار بوده باشد ٭ آن
شهنشاهی که پر گوهر شود دامان بحر ٭ ابر جودش بر سر هر که که دامان میزند
خلد الله ظلاله الجلاله علی مفارق الانام و دوام دوام دولته الی قیام الساعة
وساعة القیام که در شرافت این نسب ثبت بدیگران آفتاب و سایه است

نور روشن است که سایه بخاک افتاده از طرف کبری آفتاب عالمتاب وجود
وجود ظلی اعتباری وارد و پر ظاهر است که نواب این رساله بیرکت اقبال
آن نواب اشرف ملجاء و پناه ملجاء و پناه غریق سیل فتنه و طوفان لجه یم و بسیط
هامون و از نوهای دولت همایون آن مفر مضطرین و مقر متظلمین هر عجوز
و هامان صاحب سخاوت و نبالت و برگزیده اولاد حضرت رسالت صلعم گردد
در میان کتب سلف نزد اهل تمیز و حال بمرتبه منسوب و بنحوی ممتاز میگردد
که از نشاط در لباس اجلد نمیگنجد و باعث افتخار و علو شان سادات علوی
و موجب رفع درجات اخروی موافق حدیث شریف حضرت رسالت پناه
نبوی صلعم حقت شفاعتی لمن اعان ذریتی بیده ولسانه وماله میشود چه
شمشیری که سوزن می رباید ناتوانا نرا ٭ توان از خاک ره برداشت بالیمای
ابرو میی ٭ خدایا و را مملکت پرور ٭ سلیمان سریر اجهان داور ٭ صبحی وارث
ملک عالم نوح ٭ گرامی نسب تا بادم نوحی ٭ فلک را شود افسر زر ز بر ٭ که بودند
اجداد تو تاج ور ٭ چراغ بزرگی هر دودمان ٭ خدا کرده روشن از این خاندان ٭ هر چند انموزجی از این رساله سابقا در زمان خاقان طوبی آشیان
قدس مکان چنانچه از خاتمه این کتاب مستفاد میشود مسوده آن به بیاض رفته
بود لیکن ثانیا باضافه ما سبق بوجه ابسط و اشمل بین کاتب عهد و اوان اعلی
حضرت شاهنشاهی نواب همایون ارفع اقدس اشرف تزمین یافت لهذا بنام
سامی و نام نامی آن ظل الله موشح و مزین گردید ما ننسخ من آیة او ننسها
نات بخیر منها او مثلها و چون از زمان سلف الی الان هر قبیله برب النوع
خود مفتخر و سرافراز بوده اند چنانچه قبیله قریش بحضرت رسالت پناه صلعم
و بنی اسرائیل به یعقوب علی نبینا و آله و علیه السلام الحال ذریه رسول بعد از حضرت
محمد صلعم و ائمه اطهار صلعم بذات اقدس همیون اشرف اعلی که در حفظ
اسلام قامت قابلیتش بتشریف نیابت مولینا القائم بامر الله و سیدنا
المنتظر لدین الله صاحب الامر و امام العصر حضه الله سبحانه و صلوات

منه علیه وحفه ببرکات متنازلة منه الیه عجل الله فرجه وسهل الله نصرته
مفخر وسرافراز است مفخر وسرافرازند وحفظ دین ودنیای خود را در ظل حمایت
دولت روزافزون ابد مقرون می دانند وپروانه وار در کرد شمع بزم مجلس همیون
فرصت نثار حیات میجویند ٭ اکر روشن شود کاشانه ام از شمع اقبالش ٭ بکام دل زنم
پروانه سان بکجند دوران ٭ ودر دلهای شب وایج بتضرع وابتهال نقد حیات خود
وعالمیان را صرف مقدم او مینمایند فها انا شرعت فیه وهو حسبی ونعم الوکیل متوکلا
علی الله الجلیل وچون در فضایل اولاد واقرباء حضرت رسول ص شرف تالیف یافته
بفضایل السادات موسوم کردید هرچند که این مجره نشین مدرسه صفویه صفا
وفاتحه خوانی ومنزوی دار السیادة رضا واخلاص مندی اساس ابیات این قدسیه
السادات را در ماثر ومفاخر اوایل واواخر نسب نواب اشرف که از اهل بیت رفیعه
نبوت وطهارت ومعتکفان لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم احق ان تقوم فیه
فیه رجال یحبون ان یتطهروا واسرحب المطهرین وساکنان فی بیوت اذن الله ان
ترفع ویذکر فیها اسمه ومجاوران خانه واده رسالت وولایت وفتح الباب مدینه
علویه الله اعلم حیث یجعل رسالته است بنابراین معانی انسب ان بود که اسم شریفش
باشرف المناقب فی مناقب الاشرف مشرف شود سیما با ملاحظه مناسبات خفیه
وجلیه این دیوان افتاب عالمتاب ظل الله العزیز الوهاب وموافقت تاریخ مبدا
تدوین کتاب که اشرف تالیفست چنانچه در خاتمه بمیامن اعتضاد توفیق تقدیر
ودست کبری جریان قلم بید تصرف قضا وطرد استیفاء کلام ونظر وصرف اوقات
در لوازم تحریر اسناد هر باب از ابواب ثلثه این رساله بالتمام انشاء الله العزیز
الثواب بر صفحه عرض مستجلی ومختوم خواهد شد لیکن چون انشا وابداء نسخ واصل
صحیحه در نسخ واصل نسخه مبتدا بها وسایر نسخ مناف قیاس ساوات وقانون اهل
ذکر ولسان معجز بیان برخی از خصوص خصوص اهل بیت عصمت است که بلفظ اکرما
ولنا امثلا بعنوان عموم وشمول چنانکه مذکور میشود من بعد نسبت بسادات
فرموده اند ودرخت اختصاص در بنیان دین مرصوص خارج از تاسی می نمود

نام کتاب

وقال الله تعم ولکم فی رسول الله اسوة حسنة ومنتج نوعی از خبر خلاف در میزان
اعتدال منظور ومنطق بدیع بیان بود وبدادن بخوی نداء اختلاف میداد پس
ابقاء همان تسمیه ابتدائیه بر شکل اول نمود بلا محو واثبات ومثل کتاب کامل بهائی
از جهت تحصیل کمال وحصول عز وبهائی بهره ولسان مرتب شد که شاید مقبول
طبع همین کردد ٭ مکر حدیث کند بهر کل صبا روزی ٭ اواز بیت همه بلبل هزار دستان
واین رساله مشتمل است بر یک مقدمه وسه باب وخاتمه اما مقدمه مشتمل بر سه
فصل است **فصل اول** در بیان طریقه ثبوت نسب بدان شرفک الله تعم بالنسب
الشریف که نسب مطلقا موافق شرع مقدس نبوی باستفاضه بنحوی که جمیع فقهاء
رضوان الله علیهم در کتب خود نقل نموده اند مستفاد میشود واستفاضه شهود
شدن نسب است عند الناس که فلان از اولاد فلانست واکر نوشته معتمدین
سلف وکتب نسب در باب نسب احدی بوده باشد هرچند بمرتبه استفاضه که
اکثر مخبر متواتر است نمیرسد لیکن قرینه قویه وموجب زیادتی قوت استفاضه مذکوره
میشود مثلا هر اعجمی که از اولاد عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف که جد حضرت سید المرسلین
محمد مصطفی ص بوده باشد وباستفاضه مذکوره باین نسب ممتاز باشند بلا اختلاف
شرافت قرابت حضرت رسالت پناه ص نسبت بایشان شرعا ثابت میشود وموافق
ایات شریفه واحادیث صحیحه ائمه اطهار صلوة الله وسلامه علیهم اجمعین که من بعد
بفضل الله المهیمن العزیز ثبت ذکر خواهد یافت واین نعمت عظمائیست که کسی از منسوبان
این عتبه علیه باشد الاقرب فالاقرب تا باین حد که جد وباب او از باب ارباب اولوا
الالباب عالی ابواب علی الباب انا مدینة العلم وعلی بابها باشد یا لها من نعمة لا یقدر
القادرون وصفها چکونه وصف کند العظیم لله **مؤلف** مدینه که ریاض بهشت باب
ویست ٭ نخواندهٔ که کتاب او این کتاب ویست ٭ صد شکر که بنست عز او دوست
ترا ٭ بهر تو همین بس که همین اوست ترا ٭ امروز که غم خوردی که فردا چه شود ٭ کان
یار نکو همیشه نیکوست ترا **فصل دوم** در بیان تخصیص ال واولاد وذریه وعترت
است بدانکه ال در اصل اهل بوده است هاء اقلب بهمزه کردند وهمزه را

من ملک بودم وفردوس برین جایم بود
ادم اورده در این دیر خراب ابادم

باعتبار حرکت ما قبل قلب الف کردند آل شد بدلیل آنکه آل با هیل تصغیر میشود و در
تصغیر هر کلمه باصل خود راجع میکردد پس معلوم شد که آل را متصرفین لفظا و نا... معنی از مرتبه اصلی و از درجه واقعی خود اخراج نموده اند و الا اول اهل بلکه اهل
بوده اند چنانچه در شکل اعراب القران کفته انه ان الـ محمد معناه اهل محمد لان اصل
الآل اهل ثم ابدل من الهاء همزة فصار اءل ثم ابدلت الهمزة الفا لانفتاح ما قبلها و
سکونها فاذا صغر آل رد الی اصله فقیل اهیل و قال الفاضل التبریزی فی شرحه
علی اثبات الواجب للمحقق الدوانی ان الاول هو فی الاصل الاهل بدلیل تصغیره
علی الاهیل او اسم بمعناه لما روی عن الکسائی انه قال سمعت بعض العرب قال
اهل و اهیل آل و اویل ثم خص الاول فی عرف بنی عبد المطلب و بنی هاشم عند الاکثر
و قال بعض انه خص بنی هاشم فقط و قوله صلی الله علیه و آله کل تقی آلی محمول علی
المعنی اللغوی او علی انه مجاز فلا حاجة الی ما ذکره المصنف فی بعض حواشیه من ان
المراد بالآل من له قرابة صوریة کبنی هاشم او قرابة معنویة کالاولیاء و العرفاء و العلما
الیه بقرابة معنویة اذ لو حمل الآل علی هذا المعنی کان الصلوة و السلام علیهم شاملا
علی غیر الصحابة فضلا عنهم فلا حاجة ح علی عطف الاصحاب علیهم الا ان یق انه هذا
من باب التخصیص بعد التعمیم و الدلیل علی هذا الاختصاص العرفی لفظ الآل
لان الفقهاء یصرفون المال الذی اوصی لآل رسول الله صلی الله علیه و آله
علی من حرم علیهم الصدقة الواجبة یعنی بنی هاشم و بنی عبد المطلب ثم کلام
و قال الفاضل علی بن عیسی فی الکشف الآل لغة القرابة و قال الصاحب بن
عباد فی کتابه المعروف بالمحیط فی علم اللغة آل الرجل قرابته و اهل بیته و تصغیره
اهیل و اهل در لغت بمعنی کسانست و اهل بیت کسان سرا کویند پس آل نبی و اهل بیت
نبی یعنی کسان نبی و جمیکه رجوع و نسبتی باو داشته باشد و فرقیکه میان
آل و اهل در استعمال شده آنستکه آل در صاحبان شرافت خواه شرافت دنیوی
باشد یا اخروی استعمال میشود مثل آل نبی صلی الله علیه و آله و آل فرعون
علیه اللعنة و العذاب و اهل عطلق کسانرا اطلاق میشود مثل اهل سوق

المنهی ...

عائق المتوغلة و الضلالة و السلام علی نبیه المبعوث الی الخلق العظیم للهدایة بالصراط المستقیم الی الجنات النعیم و علی آله و الکرام علی صحبه ذوی الفضل الجسیم

که در ایشان شرافت منظور نیست و اهل بیت نبوة که در ایشان شرافت منظور
هست پس در استعمال آل اخص باشد و اهل اعم بیان اولاد افضل المحققین
شیخ زین الدین ره در کتاب مسالك فرموده که جماعتی از اصحاب مثل شیخ المحدثین
شیخ مفید و قاضی ابن براج و ابن ادریس را اعتقاد آنست که لفظ اولاد شامل
اولاد اولاد و هم چنین تا انقراض عالمست لقوله تعالی یا بنی آدم و یا بنی اسرائیل
که شامل جمیع بنی آدم و بنی اسرائیل هست و از جهة اجماع بر تحریم حلیله ولد ولد
لقوله تعه و حلائل ابنائکم الذین من اصلابکم و از جهة دخول اولاد اولاد در قول
خدای تبارك و تعالی یوصیکم الله فی اولادکم و امثال این که در این مواضع
شامل اولاد اولاد است و قال السید احمد الحسینی فی کتابه عمدة الطالب فی
نسب آل ابیطالب و قال الشیخ ابو نصر البخاری خرج الافطس مع محمد بن عبد الله بن
الحسن النفس الزکیة و بیده رایة بیضاء و ابلی و لم یخرج معه اشجع منه و لا اصبر
و کان یقال له رمح آل ابیطالب لطوله و طوله قال ابو الحسن العمری کان صاحب رایة
محمد بن عبد الله الصفراء و لما قتل النفس الزکیة محمد بن عبد الله اختفی الحسن الافطس
ابن علی بن علی فلما دخل جعفر الصادق العراق و لقی ابا جعفر المنصور قال له
یا امیر المومنین اترید ان تسدی الی رسول الله صلعم یدا قال نعم یا ابا عبد الله قال
تعفوا عن ابنه الحسن بن علی بن علی فعفی عنه ثم قال بعد ذکره وصیته الصادق
علیه السلام للافطس بالدنانیر قال البخاری و هذه شهادات قاطعة من
الصادق ع انه ابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انتهی و فی کتاب ضوء
الشهاب قیل لبعض العلویین کذبت فقال و الله لو کنت غلام من انا ابنه لما
کذبت از انچه مذکور شد مستفاد میکردد که لفظ ابن با اولاد بعید من موافق
نص حدیث مستعمل و شایعست پس اکر حکمی نسبت با اولاد و اهم شود نسبت
با اولاد اولاد علی المذاهب المذکوره خواهد بود مکر بقرینه صریحه ذریه
بضم ذال در لغت بمعنی نسل و فرزنداست بطنا بعد بطن پس بنا بر متعارف
عام و اصطلاح کلام شامل جمیع اولاد خواهد بود الی انقراض العالم و اکر

مخالفی از روی نفاق منع این اتفاق نماید فایده ندارد بجهة انکه شمول
ذریه بر جمیع اولاد را از آن گذشته لغة وعرفا که توجیه توان کرد مگر قرینه
صریحه باشد که خصوص جمعی خاص از ذریه منظور باشد وعترت بکسر عین
در کتب لغة بمعنی خویشان یا نزدیکان از ایشانست چنانچه ابن اثیر در نهایة
ایراد نموده وفی الحدیث خلفت فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی عترة الرجل
اخص اقاربه وعترة النبی ص بنو عبد المطلب وقیل اهل بیته الاقربون والابعدون
منهم تا قول اولی که گفته است والمعروف المشهور ان عترة اهل بیته الذین حرمت
علیهم الزکوة ودر اینمقام کلام طویل بود بعد رحاجت اکتفا شد ودر قاموس
اللغه در بیان عترة واقع است ونسل الرجل ورهطه وعشیرته الادنون ومن
بعد نیز بیان معنی عترة واهل وغیره بوجه اوفی مذکور میشود فصل دوم در بیان
خصوص آل واقربای نبی ص هرگاه منظور شود چه جماعت منظور است
قال الله تعالی فی سورة الانفال واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه وللرسول
ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل ان کنتم امنتم بالله وما انزلنا علی عبدنا
یوم الفرقان یوم التقی الجمعان والله علی کل شیء قدیر یعنی بدانید ای مومنان که انچه
غنیمت گرفتید از کافران بقهر از هرچه اسم شیء بر آن اطلاق توان کرد پس بدرستیکه
مرخدا راست پنج یك آن ومر رسول خدا را ومر خویشان رسول را صلی الله علیه
واله که بنی هاشم اند وبنی عبد المطلب ویتیمان ایشان ودرویشان محتاج ایشان
ومسافران ایشان که زادی نداشته باشند که بوطن خود باز گردند هرچند که در
وطن خود متمول باشند پس خویشان رسول ص در این مقام بنی هاشم وبنی عبد
المطلب اند وموافق این تفسیر که از تفاسیر معتبره ظاهر شده ومشهور میان امامیه
انست که در حیات حضرت رسول صلی الله علیه واله خمس بر شش قسمت منقسم
میکردند سه قسم بر خاصه ان حضرت بود وبعد از ان حضرت خاصه امامیکه
قایم مقام او باشد تا بحضرت صاحب الزمان صلوة الله علیه وسه قسم دیگر
برای ایتام ومساکین وابن سبیل بنی هاشم مقرر بوده واین حکم مستمر است

بجز

همیشه وبعد از ان میفرماید که خمس را بمستحقان ان رسانید اگر هستید شما
از روی تحقیق ایمان اورنده بخدا وبانچه فرو فرستاده ایم از ایات قرانی و
نزول ملائکه وغیر ان بر بنده ما که محمد است صلی الله علیه واله در روز بدر
وجدا شدن حق از باطل وان روزی بود که بهم رسیدند دو گروه مسلمانان
وکافران وان روز جمعه هفدهم شهر رمضان المبارك است در سنه ثانیه از
هجرت بوده واز حضرت میزان الله الفارق ومصباح الناطق جعفر بن محمد
الصادق ع مرویست که نزول ایه خمس در نوزدهم شهر رمضان المبارك واقع
شد وباز میفرماید که خدا تعالی بر همه چیز تواناست که مردم اندك را بر لشکر
بسیار غالب بسازد واز حضرت ابا عبد الله ع منقولست که چون حق تعالی
حرام کردانید بر ما صدقه را یعنی زکوة مفروضه را خمس را برای ما مقرر فرمود
پس صدقه بر ما حرام است وخمس بر ما حلال ودر احادیث وارد شده که
خدا تعالی خود را شریك کردانید با پیغمبر ص واهل بیت در خمس بجهة انکه مردم
متنبه شوند که خمس بهترین مالست وتشنیع نکنند بمستحقین خمس ومذلت ایشان
ننمایند که اوساخ ناس بجهة ایشان مقرر شده بلکه دانند که خمس بهترین
مالست که خدا تعالی خود را در ان شریك نموده وفرموده است که فان
لله خمسه وشیخ ابو الطایفه شیخ ابو جعفر طوسی ره در کتاب تهذیب در
مبحث خمس نقل نموده عن احدهما علیهما السلام فی قول الله تعالی واعلموا انما
غنمتم من شیء فان لله خمسه وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن
السبیل قال خمس الله للامام وخمس الرسول للامام وخمس ذوی القربی لقرابة الرسول
الامام والیتامی یتامی ال الرسول ص والمساکین منهم وابناء السبیل منهم فلا
یخرج منهم الی غیرهم یعنی امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام
که راوی متردد بوده در اینکه قایل کدام یك از ایشان بوده فرموده اند در
تفسیر این ایه شریفه که خمس خدا از امام است وخمس رسول ص ان امام است
وخمس ذی القربی از خویش رسول خدا است که امام زمان باشد علیه السلام

هرگز نبوده است شریک بعض
النبی شریک ان بخمس اند با خدا
لمؤلفه

وسه حصه دیگر از یتامی که یتاماء ال رسول ص اند ومساکین که مساکین
از ال رسول ص اند وابناء سبیل نیز که ابناء سبیل از ال رسول اند ص پس اخراج بخشو
این خمس از ایشان که ال رسول اند بغیر ایشان وان حدیث مذکور صریحا معلوم شد
که بغیر از امام ع سه فرقه دیگر که از اولاد عبد المطلبند بال رسول تعبیر فرموده
اند وال رسول بایشان نیز گفته میشود پس ال رسول ص مخصص بنی هاشم است مطلقا
وباز شیخ الطایفه المحقه شیخ ابو جعفر طوسی روح الله روحه القدوسی در تهذیب
الاحکام بعد از حدیث مذکور ایراد فرموده است علی بن الحسن بن فضال عن محمد بن
اسمعیل الزعفرانی عن حماد بن عیسی عن عمر بن اذینه عن ابان بن ابی عیاش عن سلیم
قیس الهلالی عن امیر المومنین صلوة الله علیه قال سمعته یقول کلاما کثیرا ثم قال
واعطهم من ذلک کله سهم ذی القربی الذین قال الله تعالی ان کنتم امنتم بالله وما انزلنا
علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان نحن والله عنی بذوی القربی والذین هم
قرنهم الله بنفسه وبنبیه فقال فان لله خمسه وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین
وابن السبیل منا خاصه ولم یجعل لنا فی سهم الصدقة نصیبا اکرم الله نبیه واکرمنا
ان یطعمنا اوساخ ایدی الناس محصل معنی انکه سلیم بن قیس هلالی از حضرت
امیر المومنین ویعسوب المتقین اسد الله الغالب علی بن ابیطالب صلوة الله
وسلامه علیه نقل نموده که انحضرت بعد از کلام کثیری فرمودند عطا کن بایشان
از این مجموع مال الغنیمه حصه ذی القربی را وایشان ان جماعتی اند که فرموده است
خدای تعالی اگر ایمان اورده اند بخدا وانچه نازل کردیم ما بر پیغمبر ص روز تفرقه
حق وباطل روزیکه ملاقات کردند لشکر مسلمانان وکفار با هم ما والله خواسته
شده ایم بذوی القربی وما بنی هاشم خواسته شده ایم ان جماعتی که مقارن ونزدیک
ساخته خدای تعالی ایشانرا بنفس خود بنفس نبی خود پس فرموده است خدای
تعالی بدرستیکه از خدا است خمس غنیمت واز رسول خدا است واز خویش
رسول خدا ویتامی ومساکین وابناء سبیل که از ما باشند یعنی از بنی هاشم باشند
خاصه ونکردانید از برای ما در سهم صدقه نصیبی وحصه گرامی داشته

خدا تعالی نبیش را وگرامی داشته ما را که طعمه وخورش ما را گرداند چرکهای
دستهای مردم را که ان صدقه باشد از این حدیث وامثاله میشود که لنا واکثر
که ائمه علیهم السلام فرموده اند بلفظ جمع شامل بنی هاشم است وایشانرا بخود
نسبت داده اند چنانچه بعضی تصریح نموده اند که در اکثر مواضع کلمه نحن ونا که
که ائمه فرموده اند شامل غیر ائمه علیهم السلام از بنی هاشم است ومؤید این قول
اینست که در کتب رجال مثل خلاصه الرجال وغیره مذکور است باین عبارت
که اسمعیل بن الفضل بن یعقوب بن الفضل بن عبد الله بن الحارث بن نوفل بن
الحارث بن عبد المطلب من اصحاب ابی جعفر ع ثقة من اهل البصرة قال الشیخ وفی
ان الصادق ع قال هو کهل من کهولنا وسید من ساداتنا وقال العلامة وکفاه
بهذا شرفا مع صحة الروایة وحدیثیست که خراز قمی در احکام شرعیه صدوق
رحمهما الله در من لا یحضره الفقیه در مبحث نکاح وتزویج در باب الاکفاء نقل
نموده اند باین عنوان ونظر النبی ص الی اولاد علی وجعفر علیهما السلام فقال بناتنا
لبنینا وبنونا لبناتنا یعنی نظر کرد حضرت رسول الله ص باولاد علی وجعفر ع پس
فرمود که دختران ما از پسران مایند وپسران ما از دختران ما یعنی هر یک از دختران
ما وپسران ما کفو یکدیگر اند ویظهر من ترجمة ابراهیم بن علی بن عبد الله بن جعفر بن
ابیطالب الجعفری من کش ان ام علی بن عبد الله بن زینب بنت علی وامها
فاطمة بنت رسول الله ص ویظهر من ترجمة الشهید بکربلا عبد الله بن مسلم بن
عقیل من رجال النجاشی ان امه رقیه بنت علی بن ابیطالب علیه الصلوة والسلام
ولا یبعد ان یکون ام کلثوم کنیه لرقیه رضی الله تعالی عنهم اجمعین ودر این حدیث
انرو اولاد علی وجعفر را منسوب بخود فرموده اند واین مرتبه عظیمه ایست
از جهة سادات که ایشانرا انحضرت دختران وپسران خود فرموده اند واگر
متاملی تامل نماید این حدیث در مرتبه قرب اقربیست از انچه در باب سلمان
شرف ورود یافته که السلمان منا اهل البیت وباعث شرافت او شده لقد رقی
سلمان بعد رقه منزله الشامخة البنیان وکیف لا والمصطفی قد عده من اهل

معلوم

بیت العظیم الشان بلکه از بعضی احادیث ظاهر میشود که ارتضاع از سلسله
ایشان مثلا یا ارضاع یکی از اولاد و خویشان ذی شان ایشان بمثابه ابوت که حضرت
بشیر نذیر ختم نبوت صلی الله علیه و آله نسبت بنبوت باین هر دو داده اند و روی محمد بن
یعقوب الکلینی فی جامعه الکافی عن العدة عن سهل عن مروان بن عبید عن ابی الحسن
الرضا علیه السلام قال دخلت علیه و سلمت و قلت جعلت فداک ما تقول فی رجل
مات و لیس له وارث الا اخ له من الرضاعة یرثه قال نعم اخبرنی ابی عن جدی ان رسول
الله صلی الله علیه و آله قال من شرب من لبننا او ارضع لنا ولدا فنحن اباؤه انتهی و هذا الحدیث
الشریف من ثلاثیات الشیخ الوثیق رضی الله عنه هر چند این حکم عام باشد لکن شامل
خواص نیز خواهد بود که ذریه و سایر اقارب ان سرور صلی الله علیه و آله باشند
و در معانی الاخبار صدوق رضی الله عنه ایراد فرموده ابی عن سعد عن ابن عیسی
عن ابن ابی عمیر عن بعض اصحابنا عن ابی سعید المکاری قال کنا عند ابی عبد الله ع فذکر زید
و من خرج معه فهم بعض اصحاب المجلس ان یتناوله فانتهره ابو عبد الله ع فقال مهلا لیس
لکم ان تدخلوا فیما بیننا الا بسبیل خیر انه لم تمت نفس منا الا و تدرکه السعادة قبل ان تخرج
نفسه و لو بفواق ناقة قال قلت و ما فواق ناقة قال حلابها یعنی از ابی سعید مکاری
منقولست که گفت بودیم ما جمعی نزد کلام الله الناطق جعفر بن محمد الصادق ع پس
ذکر کرده شد احوال زید و کسانیکه با او خروج نموده بودند پس اراده نمودند بعضی
از اصحاب مجلس که بد گویی و خبث زید نمایند بانک و زجر نمود ابو عبد الله ع
ایشان را و گفت اهسته باشید و تندی مروید و نیست مر شما را نسبت که داخل شوید
در میان ما مگر بطریق خیر و خوبی بتحقیق که حق اینست که نمرده است نفسی از ما
مگر انکه ادراک نموده است او را سعادت و ایمان پیش از انکه بیرون رود نفس
او از جسدش و اگر چه بقدر فواق ناقه باشد سعید مکاری گفت که سؤال نمودم
که چه چیز است فواق ناقه انحضرت فرمودند دوشیدن شیر ناقه است لیکن ابن
اثیر در نهایه فواق را بقدر ما بین حلبتین تفسیر نموده و الحق ما قاله المعصوم ع
و در کتاب خرایج و جرایح تصنیف قطب راوندی که اولا او مولف کتاب ایات

الاحکام و از فحول علماء شیعه است واقع شده روی عن الحسن بن راشد قال
ذکرت زید بن علی فتنقصته عند ابی عبد الله ع فقال لا تفعل رحم الله عمی اتی الی ابی فقال
انی ارید الخروج علی هذه الطاغیة فقلت لا تفعل فانی اخاف ان تکون المقتول
المصلوب فی ظهر الکوفة اما علمت یا زید انه لا یخرج احد من ولد فاطمة علی احد من
السلاطین قبل خروج السفیانی الا قتل ثم قال الا یا حسن ان فاطمة احصنت فرجها
فحرم الله ذریتها علی النار و فیهم نزلت ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا
فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات فان الظالم لنفسه الذی
لا یعرف الامام و المقتصد العارف بحق الامام و السابق بالخیرات هو الامام ثم قال
یا حسن انا اهل بیت لا یخرج احدنا من الدنیا حتی یقر لکل ذی فضل فضله یعنی

مرویست از حسن بن راشد که گفت ذکر کردم زید بن علی را پس در صدد نقصان
و عیب او بر امدم نزد حضرت امام جعفر صادق ع پس فرمود انحضرت مکن
اقدام بذکر نقصان زید پس امرزد خدای تعالی عم مرا امد نزد من پس گفت من اراده
خروج بر این طاغیه یعنی خلیفه انزمان دارم پس انحضرت فرمودند مکن این اراده
را که من میترسم این را که بوده باشی کشته شده و بر دار کشیده شده در پشت
کوفه ایا ندانسته ای زید بتحقیق که خروج نمیکند احدی از اولاد حضرت فاطمه ع
بر احدی از پادشاهان پیش از خروج سفیانی مگر انکه کشته شود بعد از
ان حضرت گفت یاد باش ای حسن بتحقیق که فاطمه ع نگاه داشت دامن عصمت
خود را پس حرام کرد خدای تعالی ذریه او را بر اتش دوزخ و در حق ایشان نازل
شد این ایه ثم اورثنا الخ و تفسیر ایه شریفه بعد از این مکرر موافق تفسیری
که انحضرت فرموده اند مذکور میشود بعد از ان فرمود ابو عبد الله علیه
السلام یا حسن ما اهل البیت بنو تیم که بیرون نمیرود کسی از ما از دنیا تا انکه
اقرار کند بفضل هر صاحب فضلی یعنی قائل باعتقادات حقه و امامت اثنی عشر
باشد و لهذا با ایمان کامل از دنیا برود و قول انحضرت که فرمودند لا تفعل و نهی
او از خروج نمودند ممکنست نهی تحریمی نباشد و نهی ظاهری باشد تا انکه

منافی مدح زید و حدیث کتاب محاسن برقی که بعد از این مذکور میشود که حضرت
که حضرت ابی عبد الله ع فرمودند لوددت ان الخارجی من ال محمد و علی نفقة عیاله
و انچه فرمودند بعد که خروج نمیکند بیرون نمیرود احدی از اولاد حضرت فاطمه
مگر انکه مقتول میشود ممکنست که مختص بخروجی باشد که متضمن احقاق حق امامت
و اقامت یکی از ائمه اثنی عشر ع باشد بالفعل بر خلاف و ظهور حکم تا انکه منافی با خروج
سلسله صفویه موسویه صفویه انار الله برهانهم و شید ارکانهم نباشد با وجود
انکه انچه که از احادیثی که در سند صد و سیم مرقوم شده و حمل بر خروج این سلسله
علیه نموده اند و مطابقت تمام دارد دالست بر انکه این سلسله توطیه و تمهید
خروج قایم اهل بیت علیهم السلام باشند پس البته از این حکم مستثنی خواهند بود
چنانچه من بعد نیز مذکور میشود و انچه انحضرت فرمودند الا یا حسن ان فاطمه ع احصنت
فرجها الخ بحسب ظاهر و سوق کلام و مقتضای مقام شامل جمیع ذریه هست
هر چند اولاد بطنی حضرت فاطمه علیها السلام نباشند بنحویکه در سند هفتاد و چهارم
مذکور میگردد که ابن شهر اشوب در مناقب خود از کتاب تاریخ بغداد و کتاب سمعانی
و اربعین مؤذن و مناقب فاطمه ع بعد از نقل همین حدیث و ذکر مقصود در بیان
تعمیم حکم ایراد نموده و الاولی کل مؤمن منهم و ممکنست که منظور بیان انچه واقع
شده در حق بعضی از اهل بیت باشد که اولاد بطنی حضرت فاطمه اند ع و ایراد این
معنی در حدیث زید بنا بر بیان فضیلت و شرافت جمیع باشد باعتبار بعضی یعنی
شرافت این سلسله بمرتبه ایست که حرام شده در حق بعضی از ایشان اتش دوزخ
یا انکه حرمت اتش دوزخ دو نحو باشد یکی حرمت از روی عدل و یکی حرمت
بعنوان تفضل پس در این صورت حرمت مط از جهت جمیع متحقق خواهد بود بان
نحو که حرمت بعنوان عدل مختص ذریه بطنی باشد و حرمت تفضل از جهت سایر
ذریه متحقق شود و موافق اولویت تعمیم که ابن شهر اشوب نقل نموده و منافی
نباشد امثال حدیثی که من بعد در خاتمه کتاب در فصل چهارم از معانی الاخبار
از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا ع منقولست که فرمودند که بزید

که برادر انحضرت بود یا زید اغرک قول بقالی کوفه ان فاطمه احصنت فرجها فحرم الله
تعالی ذریتها علی النار و الله ما ذلک الا الحسن و الحسین و ولد بطنها خاصه
بنحویکه بان وجه در خاتمه کتاب بفضل الله تع مذکور میشود و اهتمام در ذکر
این اختصاص از حضرت ابو الحسن ع بسبب عدم غرور سایر ذریه و جسارت
بر امور غیر مرضیه باشد چنانچه بعد از این در سند هشتاد و نهم حدیثی از
حضرت رسول الله ص مذکور میشود که فرمودند لولا ان تبطر قریش لاخبرتها
بالذی لها عند الله عز و جل یعنی اگر مغرور و رعنا نشوند و از حد بیرون نمی
رفتند البته خبر میدادم قریش را بانچه مر ایشان را نزد خدا هست از قرب
و منزلت با وجود انکه محتملست که مراد انحضرت ع از خلف بمضمون مسطور
این باشد که در حین ایراد حدیث مذکور اولاد حضرت فاطمه ع منحصر باولاد
بطنی بودند بدون سایر ذریه چنانچه اورع المجتهدین مولانا احمد ره در مجمع
شرح ارشاد ال را شامل غیر اصحاب کسا از ائمه هدی ع نموده حقیقة
انه تغلیبا و سزاوار ندانسته قول محقق ثانی و شهید ثانی را در این باب و فرموده
است که وضع ال لغة و عرفا تعمیم دارد نسبت بائمه معصومین ع و از احادیث
سبب نزول ایه تطهیر که اختصاص باصحاب کسا استفاده میشود بنا بر انست
که در حین نزول ایه کریمه خصوص ایشان موجود بودند و حصر حصر اضافی بود
بقرینه انکه فرمودند انحضرت ص ببعض نساء خود انک الی خیر یعنی عاقبت تو
بخیر است و لیکن تو داخل این بزرگواران نیستی و این فهم تو دریه در کلام
از خلفاء جور یا انقابر اقارب از فصل الخطابیست که ائمه ع مخصوص بودند
بان چنانچه حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که فرمودند انی لاتکلم علی
سبعین وجها لی من کلها المخرج و مؤید بعضی از وجوه وجیهه مسطور است
انچه ذکر نموده است اورا عالم فاضل محقق صاحب کتاب کامل بهائی در فصل
ثالث از باب خامس از کتاب خود تحفة الابرار باین عبارت مسئله ایا شاید
جعفر کذاب و مثل او را لعن کردن یا نه بگوییم از جمله مسائلی که از حضرت

مقدس بر سید ند و توقیع بیرون امد یکی این سوال بود قائم ال محمد جواب
نوشت لعنت نکنید جعفر عمم را که اهل بیت بنو تیم وحقنعا لی بعد از ذکر انبیا
فرموده اولئك الذین هدی الله فبهدیهم اقتده وما را اقتدا باید کرد با نبیا سلف
و یوسف چون بر برادران خود دست یافت گفت لا تثریب الیوم یغفر الله لکم
ما نیز چنین کنیم و قریب باین مضمون است انچه در کتاب احتجاج شیخ ابی منصور
طبرسی روایت نموده باین عنوان الکلینی عن اسحق بن یعقوب قال سألت محمد بن
عثمان العمری رحمه الله ان یوصل الیه علیه السلام کتابا سئلت فیه عن مسایل
اشکلت علی فورد التوقیع بخط مولانا صاحب الزمان علیه السلام اما ما سئلت
عنه ارشدك الله وثبتك من امر المنکرین من اهل بیتنا وبنی عمنا فاعلم انه لیس بین الله
عز وجل وبین احد قرابة ومن انکرنی فلیس منی وسبیله سبیل ابن نوح واما
سبیل عمی جعفر وولده فسبیل اخوة یوسف واینجه مرقوم شد دالست بر تفضل
عظیم در مغفرت مذنبین از ذریه موافق نص صریح ایه شریفه لا تثریب علیکم
الیوم یغفر الله لکم و بحسب معنی دور نیست که مراد از ذکر جعفر و ولده و بیان
اهل بیتنا باشد و مراد از بنی عمنا بنی عباس باشد بطریق لف و نشر مشوش و ایضا
در سند نجم از تفسیر عیاشی انچه مرقوم شده در باب ایه شریفه وان من اهل الکتاب
الا لیؤمنن به قبل موته که حضرت ابی عبد الله ع فرموده اند هذه نزلت فینا خاصة
الحدیث دالست بر مقصود و از بعضی احادیث مستفاد میشود که محبین ال محمد
صلی الله علیه واله نیز بدون توبه از دنیا بیرون نمیروند چنانچه در باب سید
حمیری که مسمی بسید بوده بدون سیادت حدیثی از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام در کتاب مناقب ابن شهر اشوب مذکور است که او از کتاب اغانی
که تصنیف ابو الفرج اصفهانیست نقل نموده باین عبارت قال عباد بن حبیب
کنت عند جعفر بن محمد فاتاه نعی السید فدعا له وترحم علیه فقال له رجل یا ابن
رسول الله ص وهو یشرب الخمر ویؤمن بالرجعة فقال علیه السلام حدثنی ابی عن
جدی ان محبی ال محمد لا یموتون الا تائبین وقد تاب ورفع مصلی کان تحته فاخرج

کتابا من السید یعرفه انه قد تاب ویسأله الدعاء پس از انچه مرقوم شد مستفاد
میشود منسوب نمودن ائمه ع بنی هاشم و ذریه را بخود و از مغفرت سید حمیری
و تسمیه او باین اسم با عدم سیادت و ذکر او در ضمن فضایل السادات و از زمره
اهل بیت شدن او در قصور بهشت بحکم حدیث انا ال محمد لا یحل لنا الصدقة
وان مولی القوم من انفسهم وفی کتاب سلوة الحزین لقطب الدین الراوندی
وقال النبی صلی الله علیه واله اوثق عری الایمان الحب فی الله والبغض فی الله والیاسا
الرضا علیه السلام کن محبا لال محمد وان کنت فاسقا ومحبا لمحبیهم وان کانوا فاسقین
معلوم میگردد که محبت موجب مرابطه اتحاد است لفظا ومعنی و ادنی مرتبه از
مراتب انتساب بایشان بعضی را که بوده علو مرتبه و ظهور کرامات سنیه و فتوحات
عظیمه باو داده چنانچه ابن شهر اشوب در مناقب خود اورده است باین عنوان
قال مالك بن دینار رأیت فی موسم الحج امراة ضعیفة علی دابة نحیفة والناس
ینصحونها بالنکوص فلما توسطنا البادیة کلت دابتها فعذلتها فی اتیانها فرفعت
راسها الی السماء وقالت لا فی بیتی ترکتنی ولا الی بیتك حملتنی فوعزتك وجلالك لو
فعل بی هذا غیرك لما شکوته الا الیك فاذا شخص اتاها من الفیفاء وفی یده زمام
ناقة فقال لها ارکبی فرکبت وسارت الناقة کالبرق الخاطف فلما بلغت المطاف
رأیتها تطوف فحلفتها من انت فقالت انا شهرة بنت مسکة بنت فضة خادمة الزهرا
علیها السلام وایضا مؤید مراتب فوق است انچه نقل نموده شیخ کشی در ترجمه
یونس بن یعقوب باین عبارت علی بن الحسین بن فضال قال حدثنی محمد بن الولید
قال رانی صاحب المقبرة وانا عند القبر بعد ذلك فقال لی من هذا الرجل صاحب
القبر فان ابا الحسن علی بن موسی ع اوصانی به وامرنی ان ارش قبره شهرا او
اربعین یوما فی کل یوم فقال ابو الحسن الشك قال وقال لی صاحب المقبرة ان
السریر عندی یعنی سریر النبی ص فاذا مات رجل من بنی هاشم صر السریر فاقول
انهم مات حتی اعلم بالغداة فصر السریر فی اللیلة التی مات فیها هذا الرجل
فقلت لا اعرف احد منهم مریضا فمن ذی الذی مات فلما کان من الغد جاؤا

قال الشافعی دل هذا الحدیث علی ان ال محمد هم الذین حرمت علیهم الصدقة وعوضوا
منهم الخمس وهم صلیبة بنو هاشم وبنو عبد المطلب وقال الشهید فی قواعد الحکمة
فی الخمس نفع اهل البیت وتعویضهم عن الزکوة التی هی اوساخ الناس وفی کتاب کشف
الغمة للفاضل الاربلی وکتاب المناقب لابن شهر اشوب عن محمد بن صالح الخثعمی قال کتبت
الی ابی محمد اسأله عن البطیخ وکنت به مشعوفا فکتب الی لا تاکله علی الریق فانه یولد الفالج
او کنت اریدان اسأله عن صاحب الزنج الذی خرج بالبصرة فنسیت حتی نفذ کتابی الیه
فرفع صاحب الزنج لیس من اهل البیت ورأیت فی اخر حدیث زید بن ارقم من بعض
الکتب العتیقة المعتبرة فی علم الانساب وکان من متملکات الشهید الثانی قدس سره وعلیه
خطه الشریف ما هذه عبارته فقال له حصین ومن اهل بیته الیس نساؤه من اهل بیته
قال لا وانما اهل بیته من حرمت علیهم الصدقة قال ومنهم قال علی وال جعفر وال عقیل
والعباس قال لکل هؤلاء حرمت علیهم الصدقة قال نعم وفی کتاب فقه القران للشیخ
الفقیه الراوندی فی باب الوصیة المبهمة منها ان اوصی انسان بثلث ماله فی سبیل الله
ولم یسم اخرج فی معونة المجاهدین لا اهل الضلال فان لم یحضر مجاهد فی سبیل الله
یصرف الکثرة فی فقراء ال محمد علیه وعلیهم السلام ومساکینهم وابناء السبیل عامة
وفی جمیع وجوه البر وکذا قال ایضا فی باب ذکر الخمس من کتابه المذکور فصل فاما قسمة
الخمس فانه عندنا علی ستة اقسام علی ما ذکره الله تعالی سهم لله وسهم لرسوله وهذان
مع سهم ذی القربی للقائم مقام النبی ینفقها علی نفسه واهل بیته من بنی هاشم وسهم
للیتامی وسهم للرسول وهذان مع سهم ذی القربی للقائم مقام النبی ینفقها علی
نفسه واهل بیته من بنی هاشم وسهم للیتامی وسهم للمساکین وسهم لابناء السبیل
کلهم من اهل بیت رسول الله ص لا یشرکهم فیها باقی الناس لان الله عوضهم ذلك
عما اباح لفقراء سایر المسلمین ومساکینهم وابناء سبیلهم من الصدقات الواجبة
المحرمة علی اهل البیت النبی ص ع وهو قول زین العابدین والباقر علیهما السلام تم
کلامه وعلی بن ابراهیم رح تعم در طی تفسیر ایه اذ یغشیکم النعاس امنة منه الایة
که در سوره انفال واقع است روایت نموده از حضرت رسول صلی الله علیه

واله که خطاب بعبیده بن الحارث بن عبد المطلب نمود فرمود ندانت اول شهید
من اهل بیتی و از بیان ما ذکر تعمیم ال و اهل بیت بخصوص ذریه و بنی هاشم پیدا
است و ایضا مؤید این مطلب است این شرح و بیان که در اوامر بعض علما واقع است
که و فی شرح السید فضل الله الراوندی علی کتاب شهاب الاخبار الموسوم بضوء
الشهاب وقد کتب الشیخ منتجب الدین رحمه الله فی فهرسته انه کان علامة زمانه
واستاد ائمة عصره جمع مع علو النسب کمال الفضل والحسب ما هذه عبارة
السید السند المذکور رحمه الله قوله صلعم مثل اهل بیتی مثل سفینة نوح من رکب
فیها نجی ومن تخلف عنها غرق المثل والمثل کالشبه والشبه والمثل یکون للوصف
کقوله تعالی مثل الجنة التی وعد المتقون فیها انهار وکقوله تعالی الذین لا یؤمنون
بالاخرة مثل السوء ولله المثل الاعلی ای الوصف ویکون للمشابهة کقوله تعالی
مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل الایة
وکقوله عز وجل ومثل الذین کفروا کمثل الذی ینعق بما لا یسمع الایة واهل البیت
هم اولاد النبی ص من فاطمة الزهراء واقرباؤه وقیل اهل البیت هم الذین حرم علیهم
الزکوة واهل بیت الرجل من یناسبهم ویناسبونه فاذا اطلق وقیل اهل البیت
لم یقع الا علی اسرة النبی او اولاده واقاربه علیهم السلام وشبههم بسفینة نوح ع لان
من لم یرکب السفینة غرق بالطوفان ومن لا یرکب سفینة مودتهم یحرق بالنیران
فکما انه لم یکن ملاذ فی الاول الا سفینة نوح فکذلك لا ملاذ فی الاخر الا محبتهم وولائهم
ولکن قال تعالی قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی فحبهم عین الدعوة الی الله
وبغضهم علامة الخسران وقال ص مثل اهل بیتی مثل سفینة نوح وباب حطة
فی بنی اسرائیل وقال ص انی تارك فیکم الثقلین احدهما کتاب الله والاخر عترتی اهل
بیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فما دام الکتاب باقیا بین ابنی ادم فهم قرناؤه
فاذا ارفع الکتاب الذی هو احد الثقلین بارتفاع التکلیف دفع الثقل الاخر فاصطحبا
حتی یلحقا به علی شفیر الحوض وقال انا الشمس وعلی القمر وفاطمة الزهرة والفرقدان
الحسن والحسین علیهم السلام وقال ص ان فاطمة والحسن والحسین فی حظیرة القدس

اولاحدامنی السریرو قالوا مولی لابی عبدالله ع کان یسکن السراة والحجته من قوم
شد دالست برانکه موالی ایشان مانند ایشان عالیشانند و شیخ کشی باسناد خود
روایت کرده از عمر بن یزید بیاع سابری باین عبارت که قال قال ابو عبدالله ع
یابن یزید انت والله منا اهل البیت قلت لجعلت فداک من ال محمد قال ای والله من
انفسهم قلت من انفسهم قال ای والله من انفسهم یا عمر اما تقرا کتاب الله عز
وجل ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه وهذا النبی والذین امنوا والله ولی
المومنین از این ایه و حدیث مستفاد میشود کمال موالی و محبین صادق اهل بیت
نبوت بال و انفس نفیسه مقدسه ایشان بو میکردد و صدوق رضی الله عنه در
مشیخه فقیه در ترجمه فضیل بن یسار فرموده که کان ابو جعفر ع اذا اراه قال
بشر المخبتین و ذکر ربعی عن عبید الله عن غاسل فضیل بن یسار انه قال لحنوت بها ابا
عبدالله ع فقال رحم الله الفضیل بن یسار هو منا اهل البیت و آنچه صریح دالست
بر شرافت قرابت بنی هاشم کلامیست که شیخ ابو جعفر طوسی ره ایضا در کتاب تهذیب
ایراد نموده است و هولاء الذین جعل الله لهم الخمس هم قرابة النبی ص الذین ذکرهم الله
عز وجل قال الله تعالی وانذر عشیرتک الاقربین وهم بنو عبد المطلب انفسهم الذکر
والانثی منهم یعنی جماعتی که کردانید خدای تعالی از برای ایشان خمس را ایشان اقربای
رسول اند آنجماعتیکه ذکر کرده خدای تعالی ایشان را در این ایه که فرموده بلفظ امر خطاب
برسول صلی الله علیه و اله که بیم فرما خویشان نزدیک خود را و ایشان اولاد عبد المطلب
انفسهم اند مذکر و مونث شیخ المجتهدین و علامة المحققین وحید عصره شیخ جمال
الدین ابن مطهر حلی رحمة الله علیه در کتاب تذکرة الفقهاء در مقصد سادس
در فصل ثانی از مبحث خمس کفته المراد بالیتامی والمساکین وابناء السبیل فی ایة الخمس
من اتصف بهذه الصفات من ال الرسول ص وهم ولد عبد المطلب بن هاشم
وهم الان اولاد ابی طالب والعباس والحارث وابی لهب خاصة دون غیرهم عند
عامة علمائنا لانه عوض عن الزکوة فیصرف الی من منع منها ولقول امیر المومنین
علیه السلام ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل منا خاصة یعنی

مراد بیتامی و مساکین و ابناء سبیل در ایه خمس کسانی اند که متصف باین
صفتها از ال رسول ص باشند و ایشان اولاد عبد المطلب بن هاشم اند و ایشان
الحال اولاد ابیطالب و اولاد عباس و اولاد حارث و اولاد ابی لهب اند بخصوص
نه غیر ایشان نزد جمیع علماء ما که علماء شیعه اند از جهت آنکه خمس عوض زکوة
است پس صرف کرده میشود بر کسیکه منع کرده شده از ایشان زکوة و از جهت
قول حضرت امیر المومنین ع علی بن ابیطالب ع است که فرموده است خمس از ذوی القربی
که امام باشد و یتامی و مساکین و ابن السبیل از ما یعنی بنی هاشم بخصوص است و بدیکری
داده نمیشود و در کتاب عمده صحاح الاخبار تالیف یحیی بن حسن بن علی بن محمد البطریق
الاسدی الحلبی قدس الله سره مسطور است ذکر الثعلبی فی تفسیر قوله تعالی ما افاء الله
علی رسوله من اهل القری فلله وللرسول ولذی القربی قرابة النبی ص وهم ال علی وال العباس
وال جعفر وال عقیل ولم یشرک بهم غیرهم یعنی ثعلبی در بیان ذی القربی که در این ایه کریمه
وارد است ما افاء الله تا اخر که ترجمه اش اینست که آنچه باز کردانید خدای تعالی بر رسول
خود از اموال اهل قریها که بحرب کرفته نشده پس مر خدایراست و مر پیغمبر او را و مر خداوند
خویشی را کفته است که مراد خویشان آنحضرتند و ایشان ال علی و ال عباس و ال جعفر
و ال عقیل اند و شریک کردانیده نشده است باین اقربا غیر ایشان و سید ابو الحسن
علی بن محمد بن علی العلوی النسابه المعروف بابن الصوفی در کتاب موسوم بمجدی
بعد از تحقیقیکه در بیان ال کرده ایراد نموده است قد ذکر الشیخ ابو الیقظان عمار بن
فخ المعروف بالسوفی المصری ایده الله تعالی حکایة اقتضی هذا الموضع ایرادها
قال رایت رسول الله ص فی منامی فقلت یا رسول الله ص من الک فقال بنو علی و جعفر
و عقیل او قال بنی علی و عقیل و جعفر الشک منی و مطرزی در مغرب در ذکر تا
الصاد المهملة اللام ایراد نموده که و صلیبة الرجل من کان من صلب ابیه و منه قیل
ال النبی ص الذین یحرم علیهم الصدقة هم صلیبة بنی هاشم و بنی عبد المطلب یعنی
الذین من صلبهم و قال ابن الاثیر فی ترجمة الاول من کتاب النهایة والقرببین فیه
لا تحل الصدقة لمحمد و ال محمد اختلف فی ال محمد النبی ص فالاکثر علی انهم اهل بیته

فی قبة بیضاء سقفها عرش الرحمن و قال علیه السلام احبوا ولدی صالحهم لله
وطالحهم لی الی الوف والوف من ذلک ولولا انی انتسب تلک الدوحة لقلت
فاکثرت ولکن خفت ان یقال لی مادح نفسه یقرا علیک السلام وهذا القدر
الذی ذکرت بعض من فیض و فایدة الحدیث الامر بمحبة اهل بیته علیهم السلام
وهو الائمة والتمسک بحبهم والاعتصام بولائهم و راوی الحدیث عبد الله بن عباس
و ثقة الاسلام ابو علی طبرسی رحمه الله تعالی بر حسنه در جوامع الجامع در تفسیر ایه
شریفه ما افاء الله ایراد نموده است ولذی القربی اهل بیت رسول الله ص و فرا
وهم بنو هاشم والیتامی والمساکین وابن السبیل منهم و عن علی بن الحسین علیهما السلام
هم قرباؤنا و مساکیننا و ابناء سبیلنا و از این تفصیل حدیث بیان قرابت بنی هاشم
و اهل بیت رسول الله ص و بیان منسوب بودن بحضرت سید الساجدین ایشان را
نمود چنانچه فرموده قرباؤنا و مساکیننا و ابناء سبیلنا ظاهر است و در ارشاد مفید
قدس سره در باب ذکر طرف من فضایل الحسین بن علی ع واضح است و روی باسناد
اخره عن ام سلمة رضی الله عنها قالت خرج رسول الله ص من عندنا ذات لیلة فغاب عنا
طویلا ثم جاء وهو اشعث اغبر و یده مضمومة فقلت له یا رسول الله ص مالی اراک
شعثا مغبرا فقال اسری بی فی هذا الوقت الی موضع من العراق یقال له کربلا فاریت
فیه مصرع الحسین ابنی و جماعة من ولدی و اهل بیتی تا اخر حدیث و این حدیث شریف
دالست بر آنکه بغیر ائمه علیهم السلام اذریه و اقارب جمیعکه بالحضرت امام حسین
علیه السلام در آن مکان بدرجه شهادت فایز شده اند حضرت رسول الله
صلی الله علیه و اله اطلاق ولدی و اهل بیتی بر ایشان فرموده اند و منحصر
در ائمه معصومین ع نیست لفظ ولد و ال و امثال آن بر غیر ایشان نیز اطلاق
میشود و موید این قولست حدیثیکه در کتاب محاسن برقی که او از استادان
ومشایخ محمد بن یعقوب الکلینی ایراد شده باین عبارت ابو عبد الله السیاری
عن رجل من اصحابه قال ذکر بین یدی ابی عبد الله ع من خرج من ال محمد فقال
علیه السلام لا ازال و شیعتی بخیر ما خرج الخارجی من ال محمد و لوددت ان الخارجی

من ال محمد و علی نفقة عیاله یعنی مذکور شد نزد حضرت امام جعفر صادق ع
کسیکه خروج کرده بود از ال محمد ص و ظاهر آنست که مراد زید بن علی ع و امثال او
بوده است پس فرمود آنحضرت که همیشه من و شیعه من در خیریم و خوبی مادام که
خروج کننده از ال محمد صلی الله علیه و اله بوده باشد و بر من باشد خرج عیال او
و قول آنحضرت ع که بر زید و امثال او لفظ ال محمد فرموده مشعر است بر آنکه لفظ
ال محمد ص بر سایر ذریه کفته میشود چنانچه شیخ کشی ایضا نقل نموده عن حمدویه
عن ایوب عن حنان بن سدیر قال کنت جالسا عند الحسن بن الحسین فجاء سعید بن
منصور وکان من رؤساء الزیدیة فقال ما تری فی النبیذ فان زیدا کان یشربه عندنا
فقال ما اصدق علی زید انه کان یشرب مسکرا قال بلی قد یشربه قال فان کان فعل
فان زیدا لیس بنبی ولا وصی نبی انما هو رجل من ال محمد یخطی و یصیب و ایضا فی
کتاب قرب الاسناد بعد ذکر تمام حدیث مذکور هناک فقالت سکینة بنت الحسین
عن سبایا ال محمد و فی تفسیر علی بن ابراهیم عند تفسیره قوله تعالی ذلک ومن عاقب
بمثل ما عوقب به ثم بغی علیه لینصرنه الله ما موضع الحاجة منه هکذا انما قبض
رسول الله ص طلب بدمائهم فقتل الحسین وال محمد بغیا وعدوانا و ایضا فی الکافی
عن حماد بن عثمان قال کان بمکة رجل مولی لبنی امیة یقال له ابن ابی عوانة له عناد
وکان اذا دخل مکة ابو عبد الله او احد من اشیاخ ال محمد یعبث به الحدیث و امثال
این حدیثها که صریح است در اطلاق لفظ ال بر مطلق ذریه یا قرابت بنو یه این حدیث
صحیح است که روایت کرده عاصم بن حمید در کتاب خود که وصفش در کتب رجال
مذکور است از محمد بن مسلم قال دخلت علی ابی جعفر ع فجلست حتی فرغ من
صلوته فخففت فی المعوذ عاته وهو یقول قل هو الله احد الی اخر السورة ثم اعادها
ثم قرا قل یا ایها الکافرون حتی ختمها ثم قال لا اعبد الا الله دین الاسلام دینی ثم
قرا المعوذتین ثم اعادها ثم قال اللهم صل علی محمد و ال محمد من اتبعهم منهم
باحسان و قاضی نور الله رحمة الله در کتاب احقاق الحق ایراد نموده است
قال المصنف رفع الله درجته الثانی من مسند احمد لما نزل وانذر عشیرتک

الا فرق بين جمع النبي صم من اهل بيته ثلثين فاكلوا واشربوا ثلثا ثا اخرى روايه
واين خبر نيز دلالت بر شمول لفظ اهل بيت غير ائمه معصومين دارد صلوة الله
عليهم اجمعين واين حديث در رجال الكشي نيز واقعست الا انكه بجاى ثلثين
اربعين واقع شده تحقيق علامه حلي ره در مبحث خمس از كتاب تذكره ايراد نموده
كه مستحق خمس از اولاد عبد المطلب كسيست كه منسوب باو باشد از جانب اب
نه از جانب ام نزد اكثر از علماء شيعه بنا بر حديثيكه از حضرت امام موسى كاظم
عليه السلام منقولست كه انحضرت فرمود من كانت امه من بني هاشم وابوه من ساير
قريش فان الصدقة تحل له وليس من الخمس شيء لان الله تعالى يقول ادعوهم لآبائهم
يعني كسيكه مادر او از بني هاشم و پدر او از ساير قريش باشد وهاشمي نباشد پس
صدقه يعني زكوة حلالست مر او را و چيزي از خمس براى او نيست از جهة انكه ايه
شريفه ادعوهم وارد شده كه مردم را بنسب پدرها بخوانند نه بنسب امهات
دلالت بر اين مطلب وسيد المحققين سيد حسين بن الحسن الحسيني كه از جمله فرق
مذهب حق اثنى عشر صلوة الله عليهم در دولت علويه صفويه انار الله برهانهم
بوده است در رساله سيادة الاشراف ده طريق بر اختلاف اين دعا ايراد نموده
يكي از انجمله اينست الطريق الثاني الهاشمي من كان ابوه الاعلى هاشما والاب للام
اب لتحقق معنى الابوه فيه ولان الاب الاعلى ينقسم الى كل من الابوى والامي ضرورة
ان ادم ابو عيسى عليهما السلام والنبي صلى الله عليه وآله ابو الحسنين صلوة الله عليهم
اجمعين ولا مانع يتوهم سوى توسط الام وليس بمانع مطلقا بل تاثيرها اقوى
اشد لاختلاطه فيه بدمها وحصول التغذيه والتنمية له فيه ويشهد لها العادة بأن
تولد الولد من الام من غير اب كما في عيسى ع واستقاء العكس ويؤيد ما ذكره العالم
الرباني ميثم البحراني في بيان قوله مدينة العلم ع ولا يكونوا كالمتكبر على ابن امه من غير
ما فضل جاعلا لابن امه دون ابيه لان الولد الحقي هو للام واما الاب فلم يصدر
عنه النطفه التي ليست بولد حقيقة ما دام يالم وهذا قيل ولد الحلال اشبه الناس
بالخال واذا كان الرضاع على ما صح عنه ص يغير الطباع بعد الولادة والانفصا

فكيف عما قيل عند الانفصال يؤيد ذلك ما رواه العز المحدث عنه ص كل قوم
فعصبتهم لابيهم الا اولاد فاطمة فاني عصبتهم وانا ابوهم فانظروا الى انه بعد ان
حكم ع بانه عصبتهم والعصبة هم الاقارب الذكور من جهة الاب خص جهة
العصبة بالابوة انتهى كلامه واعلى مقامه واحمد المحققين مير سيد احمد جد داعي
رساله مبسوطي در باب سيادت شريف مستند بايات واحاديث نيز قلمي فرموده
اند وظاهر انستكه بايست كفته شود در كلام سيد فوق لاسيما اولاد فاطمة عليها
السلام ويويد ذلك ما رواه الى اخره والا كلام خالى از تشويش نيست وفاك
العلامه في التذكرة عند ذكر خصائص النبي ص كان اولاد بناته ينسبون اليه واولاد
بنات غيره لا ينسبون اليه بقوله ص كل سبب ونسب ينقطع يوم القيامة الا سببي
ونسبي وقيل معناه انه لا ينتفع يومئذ لساير الانساب وينتسب بالنسبة اليه ص والسيد
السند الفاضل الكامل اعظم المجتهدين سيد مرتضى علم الهدى رحمه الله تعالى
فرموده كه كسيكه منسوب بني هاشم از جانب ام باشد نيز مستحق خمس است از جهة قول
حضرت رسول صلى الله عليه وآله در شان حضرت امام حسن ع وامام حسين ع
كه هذان ولداى امامان قاما او قعدا يعني اين دو معصوم دو فرزند منند دو امامند
قايم باشند بامر امامت يا قاعد باشند از ان وبعضي قاما او قعدا را كفته اند
يعني امامند در جميع حالات خواه ايستاده باشند يا در حالت نشستن با وجود
انكه ايشان از جانب ام منسوب بحضرت رسول ص بودند واين معنى را جمعي
نموده اند بلعتبار وانكه ممكنست كه خطاب حضرت رسول ص بايشان بلفظ ابنا
ولداى مجاز باشد بنا بر حديث حضرت امام موسى كاظم ع كه فرموده بودند كه
فان الصدقة تحل له واز جهة قول خداى تعالى ادعوهم لآبائهم چنانچه كذشت
ليكن در باب ايه بخاطر ميرسد كه ممكنست كه امر فرموده باشند خداى تعالى
در اين ايه بانكه بايد مردم را باسم پدرها بخوانند اگرچه بنسبت ام مستحق
خمس باشند ليكن حديث وليس له من الخمس شيء كه واقع شده منع اين توجيه
مي نمايد وايضا علامه حلي ره در كتاب مذكور نقل فرموده در ايه خمس كه

لفظ ذي القربى واقع شده مقصود خصوص امام زمان است ع از جهة
انكه لفظ ذي القربى مفرد است وحمل بحقيقت بايد كرد واين مفرد را وامام ع
حقيقت اوليست از جميع اقرباى حضرت رسول ص پس همه اولاد عبد المطلب
در خصوص لفظ ذي القربى كه در اين ايه واقع شده نيستند مقصود بودن الا
مفرد حمل بمجاز كه جمع است خواهد شد بدون قرينه وسيد المجتهدين واحمد
المحققين مير سيد احمد جد داعي رحمة الله عليه در حواشي من لا يحضره الفقيه
در مبحث خمس قلمي نموده كه علامه حلي ره در كتاب مختلف نسبت داده بشيخ صدوق
ابن بابويه رحمه الله كه او فرموده لفظ ذي القربى در ايه شريفه خمس نسبت بامام
عليه السلام نيست بلكه جميع سادات نيز داخلند واز سيد السند مقتدى الفضلا
سيد مرتضى علم الهدى نيز چنين نقل شده تم كلامه في الحاشية ليكن از استفادهٔ
اكثر احاديث ولفظ ذي القربى كه مفرد واقع شده وذوي القربى با حرف واو ادا
شده كه جمع باشد چنانچه ظهير الاسلام والمسلمين محمد الراوندي در فقه القران
بيان نموده است مستفاد ميشود كه امام زمان ع در اينجا بخصوصه منظور
باشد هر چند لفظ قربى بمعنى كه از قاموس اللغة وغيره من كتب اللغة معلوم
ميشود مصدر است وبمعنى قرابت وخويشي امده ومفرد وجمع در او مساوي
ليكن لفظ ذي كه مفرد واقع شده مانع از ان است كه جمع است واز احاديث اهل بيت
صلى الله عليه وآله كه بيان نموده اند كه مراد در اين ايه ذي القربى خصوص امام
عليه السلام است تخصيص ثابت ميشود هر چند لفظ قربى بمعنى كه مذكور شد
عام است ودر مودة الا المودة في القربى من بعد بفضل الله المهيمن سمت
ذكر خواهد يافت كه موافق حديث ولغت قربى شامل جميع اولاد عبد المطلب
است پس از طي ما فصل بما سبق معلوم شد كه سادات از جمله اقرباء واولاد
حضرت رسولند از موافق ايه وحديث ولغت وتصريح نمودن علماء اماميه
مثل علامه وشيخ ابو جعفر طوسي ره ومؤكد اين معني است انكه در بعضي از
شروح كتب فقه در مبحث تشهد واضح شده كه مراد بال رسول در صلوات

بر ال النبي صلى الله عليه وآله مطلق بني هاشم است نزد بعضي ودر منهاج صفوة
باحمد المحققين مير سيد احمد جد داعي اين قول را بيان نموده است ودر بعضي
از كتب معتبر اماميه واضح است ومن مناقبهم التي لم يسبقهم بها سابق ولا
يلحقهم لاحق ان الله تعالى اوجب على كل مسلم ومسلمة الصلوة عليهم في كل يوم
تسع صلوات ولا يقبل صلوة الا بها وقد اعترف بذلك امامهم محمد بن ادريس
الشافعي وروى ابن الحجر المتاخر في الصواعق المحرقة له عن فخر الدين الرازي انه قال
ان اهل بيته ص يساوونه في خمسة اشياء في السلام قال السلام عليك ايها النبي
وقال سلام على ال يس وفي الصلوة عليه وعليهم في التشهد وفي الطهارة قال
طه اى يا طاهر وقال ويطهركم تطهيرا وفي تحريم الصدقة وفي المحبة قال الله تعالى
فاتبعوني يحببكم الله وقال لا اسألكم عليه اجرا الا المودة في القربى اقول ولهما سادس
وسابع اما السادس فاستحقاقهم الخمس قال الله تعالى واعلموا انما غنمتم من شيء فان
لله خمسه وللرسول ولذي القربى واما السابع ففرض الطاعة قال الله تعالى اطيعوا الله
واطيعوا الرسول واولي الامر منكم انما وليكم الله ورسوله والذين امنوا الذين يقيمون
الصلوة ويؤتون الزكوة وهم راكعون انتهى او تعميم وتخصيص اين اسماء سبعه مرخص
بر عارف منصف پوشيده نيست وفي تفسير النعماني من اجلاء تلامذة الكليني رحمه الله
تعالى قال النبي صلى الله عليه وآله لا تصلوا على صلوة مبتورة اذا صليتم علي بل
صلوا الى اهل بيتي ولا تقطعوهم مني فان كل سبب ونسب منقطع يوم القيمة الا سببي
ونسبي واز اين حديث نيز تعميم اهل مستفاد ميشود والا ذكر سببي ونسبي در اين مقام
غير ملائم است بنحويكه بر ضمير ارباب افكار مخفي نيست وفي بعض الكتب المعتبرة قال رسول الله
صلى الله عليه وآله ان العبد اذا صلى علي ولم يصل على ال لفت تلك الصلوة فضرب
بها وجهه واذا صلى علي وعلى ال غفر له ودر تفسير امام حسن عسكري ع وارد است
كه حضرت رسول صلى الله عليه وآله فرمودند كه در شب معراج قصرهاى بهشت
را تعمير نمودند ديدم ديوار بهشت را از طلا ونقره ساخته بودند وبجاى كل
مشك وعنبر بكار برده اند وليكن بعضي كنكرهاى رفيع داشت وبعضي نداشت

چون از جبرئیل سؤال کردم از سبب آن گفت آن قصرها که کنگره ندارد قصرهای عترت
که بر تو و آل تو بعد از تو صلوات میفرستند تا نمایان باشد که اینها قصرهای
جماعتیست که صلوات نفرستاده‌اند و فی کتاب جواهر العقدین فی فضل الشرفین
شرف العلم الجلی و شرف النسب العلی تصنیف سید علی الحسینی السمهودی الشافعی
ساکن طیبه ان رسول الله صلعم خطب فی لا تصلوا علی الصلوة البتراء قالوا وما
الصلوة البتراء یا رسول الله قال تقولون اللهم صل علی محمد و تمسکون بل قولوا
اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و فی بعض الکتب المعتبرة ایضا و من اسمج ما طرق سمعی
تمسک بعض المنحرفین عن محبتهم بما یحکی فی نوادر ابی العیناء انه غض من بعض الهاشمیین
فی الله فقال له انت تغض منی و انت تصلی علی فی کل صلوة فی قولک اللهم صل علی محمد و علی آل محمد فی
انا اردنا الطیبین الطاهرین ولست منهم قلت ولا یخفی موضع ذلک من الجفاء التام
وکل هاشمی فهو طیب طاهر بحسب اصله و نطفته و ادلة الامر بالصلوة تشمله اذ
المعول فیها علی کونه مسلما من بنی هاشم والمطلب و روی ابن الحجر المتأخر فی الباب
العاشر من صواعقه شعر للشافعی یا اهل بیت رسول الله حبکم ٭ فرض علی الانسان
بالآیات انزله کفیکم من عظیم القدر انکم ٭ من لم یصل علیکم لا صلوة له و فی جامع
الاخبار من رای اولادی فضلی علی طاعتها اعتبار اده الله فی السمع والبصر و موید
آنچه مرقوم شد قبل از این حدیث که طینت اهل بیت رسول الله طیب و طاهر است
حدیثی است در کتاب سلیم بن قیس هلالی و محمد بن یعقوب الکلینی و من دونه قدس
ارواحهم که از اعاظم علمای شیعه است اخبار و احادیث از آن نموده اند مسطور
شده که از حضرت رسول صلعم نقل نموده که آن حضرت فرموده ایها الناس اترجی شفاعتی
لکم و تعجز عن اهل بیتی و ما احد من ولد عبد المطلب جدی یلقی الله تعالی موحدا لا یشرک
به شیئا الا ادخله الجنة و لو ان له من الذنوب کتراب الارض انی لو قد اخذت بحلقة
باب الجنة ثم تجلی لی ربی فسجدت لربی فاذن لی فی الشفاعة لم اوثر علی اهل بیتی احدا
ایها الناس عظموا اهل بیتی فی حیاتی و من بعدی و اکرموهم و فضلوهم فانه لا یحل
لاحد یقوم من مجلسه الا لاهل بیتی ثم قال ایها الناس انسبونی من انا فقام الیه

رجل من الانصار فقال نعوذ بالله من غضب الله و غضب رسوله اخبرنا یا رسول الله
من اباک فی اهل بیتک حتی نضرب عنقه فقال انبونی انا محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن
هاشم حتی انتسب الی نزار ثم مضی فی نسبه الی اسمعیل بن ابراهیم خلیل الرحمن و انی
و اهل بیتی لطینة طینة الی آدم نکاح غیر سفاح و ایضا در کتاب سلیم واقع است بعد
از ذکر قول عمر علیه اللعنة والعذاب بنحوی که من بعد نیز مذکور میشود که کهنه ما
مثل محمد صلعم الا نخلة نبتت فی کبا و ذکر غضب نمودن رسول الله صلعم از این کلام
و ایشان از سر رد رمنبر و فزع انصار بسلاح چون دیدند غضب رسول
صلی الله علیه و آله را این عبارت که دالست بر تطهیر ایشان ما بال اقوام یعیروننی
بقرابتی و قد سمعوا قولی فیهم و ما اقول فی تفضیل الله ایاهم و ما اختصهم به من
اذهاب الرجس عنهم و تطهیرهم و موید آنچه از کلام افرور در حدیث سابق مستفاد
شد که حلال نیست مر احدی را که بر خیزد از مجلس خود بسبب تعظیم مگر از برای
اهل بیت رسول صلعم و سایر مراتب این حدیث است که در کتاب روضه و فضائل
واقع است باین عبارت ایها الناس اترجی شفاعتی واعجز عن اهل بیتی ایها الناس
ما من احد یلقی الله عز مومنا لا یشرک به شیئا الا ادخله الجنة و لو کان ذنوبه کتراب
الارض یا ایها الناس انی اخذت بحلقة باب الجنة ثم یتجلی لی الله عز و جل فاسجد بین
یدیه ثم یؤذن لی فی الشفاعة فلم اوثر علی اهل بیتی احدا ایها الناس عظموا اهل
بیتی فی حیاتی و بعد مماتی و اکرموهم و فضلوهم لا یحل لاحد ان یقوم لاحد غیر اهل
بیتی و فی جامع الاخبار من رای اولادی و لم یقم بین یدیه فقد جفانی و من جفانی
فهو منافق و فی بعض الکتب عن سلمان رضی الله عنه قال قال رسول الله صلعم من
رای اولادی و لا یقوم قیاما تاما ابتلاه الله تعالی ببلاء لا دواء له و قد فی
بعض الکتب المعتبرة ایضا قال رسول الله صلعم یقوم الرجل للرجل الا بنی هاشم فانهم
لا یقومون لاحد و این حدیث را ابو المؤید خوارزمی در کتاب مقتل خود ایراد
نموده باسناد معتبره از ابی امامه صحابی در اوایل فصل سادس که معقود است
برای بیان فضایل حسنین علیهما السلام و ایضا در همین موضع مذکور است

باسنده عن ابان بن ابی عیاش عن انس قال قال رسول الله صلعم لا یقم احد لاحد الا
للحسن والحسین و ذریتهما ایضا از این احادیث ظاهر میگردد که تعظیم ایشان
بقلب و لسان و جوارح و ارکان و از جمله ارکان دین است و در کتاب عمدة الطالب
فی نسب آل ابیطالب در مقصد ثالث در ذکر عقب زید شهید نقل شده که قبل
ابو علی عمر کان سبب الفتنة بین العلویین والعباسیین و کان الشریف المرتضی الموسوی
یکرمه و کان یقول اذا قیل اللهم صل علی محمد و آله دخل ابو علی و اذا قیل الطاهرین
خرج و از لفظ خروج شمول صلوة بر جمیع ذریه ظاهر است و احادیث بسیار دلالت
دارد بر آنکه اولاد ذریه و سادات عموما در عرف احادیث اطلاق میکند خصوصا
در احادیث رجعت چنانچه برخی از آن در همین رساله صورت رقم یافته کما ذکره
الصدوق فی کتاب اکمال الدین و اتمام النعمة عن ابن عصام عن الکلینی عن القاسم بن علا
عن اسمعیل بن علی القزوینی عن علی بن اسمعیل عن عاصم بن حمید عن محمد بن مسلم قال سمعت
ابا جعفر علیه السلام یقول القائم المنصور بالرعب مؤید بالنصر و ساق الحدیث الی ان قال قلت
له یا ابن رسول الله صلعم متی یخرج قائمکم قال اذا تشبه الرجال بالنساء والنساء بالرجال
و ساق ایضا ذکر الاشراط الی قوله و خروج السفیانی من الشام والیمانی من الیمن و خسف
بالبیداء و قتل غلام من آل محمد صلعم بین الرکن والمقام اسمه محمد بن الحسن النفس الزکیة الحدیث کما لا
یخفی علی المتتبع فی مظانها و در لفظ ذی القربی که خلاف شده در عموم و خصوص آن نیز یکه
سمت ذکر یافت با وجود آنکه لفظ ذی مفرد است و برخی از علماء از امثل اسم جنس دانسته
اند بنا بر بعضی از احادیث چنانچه در من لا یحضره الفقیه در مبحث خمس وارد است و اما
خمس الرسول صلعم فلاقاربه و خمس ذی القربی فهم اقرباؤه الی الحج که اقربا او بعنوان
جمع مذکور شده در بیان ذی القربی و شامل جمیع کرده لیکن اینها از موید مقصود است
نیز یکه بر صاحبان بصیرت مخفی نیست در بیان سند از آیه و حدیث و فوید آنکه
مشعر باشد بر شرافت و فضیلت اولاد امیر المؤمنین و یعسوب المتقین علی بن ابیطالب
علیه السلام و ذریه آنحضرت و مطلق بنی هاشم و اقربای حضرت رسول صلعم سعد اول
در تفسیر علی بن ابراهیم که از تفاسیر شیعه و مؤلف از مشایخ محمد بن یعقوب الکلینی است

در سوره فاطر در آیه کریمه ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه
و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر جنات عدن
یدخلونها یحلون فیها من اساور من ذهب و لؤلؤا و لباسهم فیها حریر و قالوا الحمد لله
الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور ببیان عربی تفسیر این آیه نقل شده که
حاصل ترجمه آن اینست که آیه مذکوره در شان اولاد رسول صلعم نازل شده و تصریح
نموده که فمنهم ظالم لنفسه مراد جمعی اند از اولاد رسول الله که انکار امامت اهل بیت صلعم
نموده اند و ممکن است که محمول شود انکار امامت بانکار حق مرتبه تکریم و تعظیم امامت
نه انکار اصل امامت و از روی عناد و نصب عداوت که بعضی از فضلا در مقام جمع
باین طریق سلوک نموده اند یا آنکه قبل از موت توفیق توبه یابند چنانچه بعضی از آیات
و احادیث مشعر و دالست بر این معنی بعد از این نیز سمت ذکر خواهد یافت تا آنکه بکلی
بهشت که آیه دالست بر آن منافی نداشته باشد و منهم مقتصد جمعی اند از اولاد رسول
صلی الله علیه و آله که اقرار دارند بامامت اهل بیت ع و منهم سابق بالخیرات باذن
ائمه معصومین صلعم علیهم اجمعین اند و تفسیر دیگر چنانچه بعضی از مفسرین نموده
اند نموده اند و مخفی نماناد که این آیه از جمله آیاتیست که دلالت میکند بر وجود امام
معصوم در میان امت زیرا که خیرات جمع محلی بلام است و دلالت بر عموم میکند
پس هر کس معصیتی در وقتی از اوقات کرده باشد سابق بجمیع خیرات نخواهد و این شرافت
عظمی است که حضرت حق سبحانه و تعالی در آیه شریفه زیارت و اتمام بها داخل الذین
اصطفینا گردانیده باشد در تفسیر ملا فتح الله کاشانی که مسمی بخلاصة المنهج است
تفسیر آیه شریفه باین عنوان مشهور است ثم اورثنا یعنی بعد از آنکه کتابهای متقدم
را بر امم سابقه فرستادیم میراث دادیم الکتاب قرآن را الذین اصطفینا بآنکه برگزیدیم
من عبادنا از بندگان خود و عطا را میراث گفته زیرا که میراث مالی باشد که بی تعب
و ذلت بدست آید همچنین عطیه قرآن بی جست و جوی مؤمنان بلکه بمحض عنایت ملک
منان بدیشان رسیده باهم چنانکه بیگانه را در میراث دخلی نیست دشمنان نیز از
قرآن بی بهره اند باهم چنانکه سهام ورثه از میراث متفاوت است مانند ثمن و سدس

در ربع وثلث ونصف وثلثان وتمام ایجا بنز بهرهای اهل قران متفاوتست وهر کس
بقدر استحقاق واندازه استعداد خود از حقایق قران بهره مند شوند وظاهر معنی
اینست که بعد ازانکه وحی کردیم بتو قران ابمیراث دادیم ازا بکسانی که بعد از تو باشند
از بندکان صالح که بر کزیدکان ما اند ودر ایشا اورثنا الکتاب نوز نوچنانچه در حق
موسی ع کفت بجهة تعظیم وتکریم امت مرحومه است فمنهم پس بعضی از بندکان بر کزیده
ظالم لنفسه ستمکاراند بر نفس خود بتقصیر در عمل کردن بقران ومنهم مقتصد و
برخی از ایشان متوسط الحال اند ومیانه رو که عمل کنند بران در اغلب اوقات ومنهم
وجمعی دیکر از ایشان سابق بالخیرات پیشی کیرنده است به نیکوئیها اکر پیوسته عمل باحکام
قران کنند باذن الله یعنی بتوفیق وفرمان خدا ذلك واین توریث واصطفا هو الفضل
الکبیر اوست بخشایش بزرك جنات عدن یعنی فضل بزرك بوستانهای با اقامت
است ودائی که اینده مقتصد وسابق بخیرات در ان یدخلونها یحلون فیها پیرایه بسته شوند در
ان من اساور از استونهای که باشد من ذهب از طلا خالص ولؤلؤا واز مروارید بسته شوند
بمرواریدهای صافی در عین المعانی اورده که دستوانه زر ومروارید حلیه ملوك عرب
بود چنانچه تاج بپادشاهان عجم از جهة تخصیص ایشان کران شده ولباسهم فیها حریر ولباس
این کروه در ان جنان حریر دیبا باشد چون دیبای دنیا یعنی رشته وبافته کسی نباشد
وقالوا واو کویند این کروه در وقتیکه از حضره دوزخ برهند وبروضه بهشت برسند الحمد
لله ستایش وسپاس مر خدایراست الذی اذهب عنا الحزن انکه ببرد از ما اندوه دوزخ
را یا خوفیکه در دور طلعات داشتیم بقول این مفسر فرمود کرداند یا جمیع احزان دنیا را از
ما ان ایلکرد ایشان دنیا بدرستیکه او میکرد ما لغفور هر اینه امرزنده است کناه
کاران شکور جزا دهنده سپاس داران وفرمان برداران است پرایه شریفه مرجحا
مغفرت جمیع ذریه رسول ص حتی ظالم بر نفس مستفاد میشود ه از روی تو صبر کشاده
روئی ناید ه ودتخلق تو غیر نیك خوئی ناید ه کشتم بکنه دلیر کز رحمت تو ه دائم بیقین
کجز نکوئی ناید ه وبعضیه عبادت تعبیر اینست در عدة الداعی از ابن فهد حلی اورده
اند که خدا شکور است باین معنی که طاعت یسیر را می پذیرد وثواب کثیر بران عطا

وعبارت تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله اینست ثم ذکر الائمه فقال ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا وهم الائمة ع فمنهم ظالم لنفسه من الجحد غیر الامام ومنهم مقتصد وهو الجاهل للامام ومنهم سابق بالخیرات باذن الله وهو الامام ذکر ما اعد الله لهم عنده فقال جنات عدن یدخلونها یحلون فیها الایة منه

می نماید واعطای نعمت جزیل مینماید وبشکر یسیر راضی میشود از حضرت امام جعفر
صادق ع وامام محمد باقر ص علیهما مرویست که این ایه مخصوص بما است وحق تعالی
باین ایه ما را خواسته نه غیر ما را وسفیان ثوری نیز از سدی روایت کرده که کفت
عبد خیر مرا خبر داد که حضرت امیر المومنین ویعسوب الدین وامام الموحدین علی بن
ابیطالب ع فرمود که من از حضرت رسالت ص در تفسیر ایه چنین شنیدم که ان حضرت
صلی الله علیه واله فرمود که ای علی مراد از الذین اصطفینا من عبادنا ذریه تو اند
چون روز قیامت شود ذریه تو سر از قبور بر دارند وایشان سه طایفه باشند یکی
انکه با توبه از دنیا بیرون رفته باشند وطایفه دوم انکه سیئات وحسنات ایشان
مساوی باشد وطایفه سیم انانند که حسنات ایشان راجح باشد بر سیئات ایشان واز
ابو حمزه ثمالی روایتست که فرمود من در مجلس شریف حضرت امام زین العابدین ع بودم
که دو مرد از اهل عراق نزد ان سرور دین امدند وکفتند یا بن رسول الله ص ما را خبر
ده از تفسیر این ایه حضرت امام زین العابدین ع فرمود که ای اهل عراق ایا شما بر انید که این
ایه در شان امت محمد ص نازل شده پس بر این تقدیر لازم باشد که همه امت در جنت باشند چون
من از این پیشوای دین این سخن شنیدم کفتم یا بن رسول الله ص پس این ایه در حق چه کسان
نازل شده ان حضرت فرمود که نزلت والله فینا اهل البیت نزلت والله فینا اهل البیت
یعنی سه بار تکرار فرمود که بخدا سوکند که این ایه در حق ما اهل البیت نازل شده پس
پرسیدم که یا بن رسول الله ص از ذریه علی بن ابیطالب انکه ظالم نفس خود است چه
کس است فرمود که کسی است که سیئه وحسنه او یکسان باشد وهیچ یك بر دیکری غالب
نباشد پس پرسیدم که یا بن رسول الله ص مراد از مقتصد ایشان چه کس است فرمود کسانی
در منازل خود بعبادت ملك علام مشغول باشند ودر خانها بنکوئی تلاوت کتاب الله
اوقات خود را صرف کنند تا روزی که مرك بایشان در رسد انکه کفتم یا بن رسول الله
مراد از سابق بالخیرات چه کس است فرمود ایشان اند که فی سبیل الله مجاهده کنند
ومردم را براه راست دعوت نماید چون امیر المومنین علی بن ابیطالب ع وذریه او که
اهل عصمت اند وبروایت دیکر از امام جعفر صادق ع مرویست که این ایه در حق اولاد

علی بن ابیطالب ع نازل شده وسابق ائمه اند ومقتصد صلحای ایشان که مرتبه امامت
ندارند وظالم کناه کاران ایشان اند واز حضرت امام معصوم الشهید المسموم ابی
الحسن الرضا ع در مجلس مامون در مراد از این ایه پرسیدند که عام است یا خاص
فرمود که خاص در عترت پیغمبر ص وبعد از ان فرمود که عمدا اند که وارث بحسب ظاهر
اهل صفا است چنانچه در ایه کریمه ولقد ارسلنا نوحا وابراهیم وجعلنا فی ذریتهما النبوة
والکتاب فمنهم مهتد وکثیر منهم فاسقون که نبوت وکتاب در مهتدیان ایشانست نه
فاسقان واسامة بن زید روایت کرد که از رسول خدا ص از این سوال کردند ان حضرت
فرمود که سابقنا سابق ومقتصدنا ناج وظالمنا مغفور واصحاب ما بعد از تخصیص این
ایه در حق اهل بیت بسبب این روایت مذکوره استدلال کرده اند بر امامت ائمه هدی
صلوة الله تم کلام المفسر نیز به بدانکه در تفسیر مذکور وهفت حدیث مذکور شد که ایه
شریفه در شان اولاد حضرت علی بن ابیطالب ع نازل شده ومخصوص ایشانست وایشان
موصوف اند بصفت اصطفا موید این معنی واقعست در مناقب ابن شهراشوب باین نحو
ابو صالح عن ابن عباس فی قوله قل الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی قال هم اهل
بیت رسول الله ص وعلی ابن ابیطالب وفاطمة والحسن والحسین واولادهم الی یوم القیمة
هم صفوة الله وخیرته من خلقه ودر کتاب محاسن اصفهانی که مؤلفش مامون خوی است
واین حدیث صحیح نیز مرقوم شده که ان الله اصطفی من ولد اسمعیل قریشا ومن قریش هاشما
وقال علی بن اسمعیل ابراهیم فی تفسیر الایة المذکورة قال هم المهدیة علیهم السلام واز حدیث
حضرت سید الساجدین وقدوة العارفین امام زین العابدین ع که فرمود نزلت والله
فینا اهل البیت وسه مرتبه قسم بذات الله یاد نمود که در شان ما اهل البیت نازل
شده وسایل سوال نمود که ظالم نفس خود از اولاد علی بن ابیطالب ع چه کس است حضرت
امام زین العابدین ع جواب فرمودند چنانچه مذکور شد معلوم ومستفاد میشود
که ذریه او جمله اهلبیت نبوة باشند والا والله فینا اهل البیت سه مرتبه موکد بقسم
والله فرمودند وبیان کردن ظالم بر نفس خود ومقتصد وسابق بخیرات انچ یکه
سمت ذکر یافت مناسب نخواهد بود باوجود انکه موافق من حلف بالله کاذبا

فقد کفر وهیچ احدی از مؤمنین قسم کاذب بذات الله نخورد پس چون بلسان مطهر
ائمه معصومین ع جاری شود واز حدیث حضرت امام همام علی بن موسی الرضا ع که در
مجلس مامون مذکور شد معلوم میشود که داخل عترت باشند وذریه رسول ص والا
ایراد ولقد ارسلنا نوحا الخ در تشبیه تمام وموافق نخواهد بود بجهة انکه بنحویکه در
تفسیر خلاصة المنهج مبین وبیان عبارت حدیث مسطور شده که ایه شریفه خاص در
عترت پیغمبر ص است وبحسب ظاهر اصل اصطفا منظور است چنانچه در کریمه ولقد
ارسلنا نوحا وابراهیم وجعلنا فی ذریتهما النبوة والکتاب فمنهم مهتد وکثیر منهم فاسقون
که نبوت وکتاب در میانه ذریه نوح وابراهیم مخصوص مهتدیانست وفاسقین در این
اصطفینا نیز ایراث کتاب در میان جمعیکه بصفت اصطفا موصوف اند مخصوص مهتدیان
ایشان که ائمه معصومین باشند صلوة الله علیهم خواهد بود نه سایر ناس معلوم
میشود که ظالم بر نفس ومقتصد وسابق بخیرات مجموع بصفت اصطفا موصوف اند
وداخل عترت اند والا مخصوص بعترت مذکوره بنحو مرقوم نخواهد بود وموید مقصود
است انچه مستفاد میکردد از بقیه مکالمه حضرت امام رضا ع با مامون در تفسیر
این ایه که باین عبارت فرموده اند ولکن اقول لو اراد الله عز وجل بذلك العترة الطاهرة
فقال المامون فکیف عنی العترة من دون الامة فقال الرضا ع انه اذا اراد الامة لکانت
باجمعها فی الجنة لقوله فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق
بالخیرات باذن الله ذلك هو الفضل الکبیر ثم جمعهم کلهم فی الجنة فقال جنات عدن
یدخلونها یحلون فیها من اساور من ذهب اه فصارت الوراثة للعترة الطاهرة لا
لغیرهم چنانچه من بعد تمام حدیث با ترجمه اش مذکور میشود انشاء الله وچون واضح
است که اخبار واحادیث اهلبیت عصمت باهم مطابقت داشته باشند وسابق
بر این از کلام سید الساجدین حضرت امام زین العابدین که فرموده اند والله نزلت
فینا اهل البیت واهل بیت را باین سه فرقه ظالم بر نفس ومقتصد وسابق بخیرات
موکد بقسم تفسیر فرموده اند واز سایر احادیث که در این فصل ومن بعد مذکور
شده ومیشود معلوم است اختصاص ایه شریفه بذریه طیبه نبوی ص پس اهل

احادیث در

بیت و عترت بنابر موافقت این طعام باید ذریه رسول صلعم باشد و مؤید این قول خبریست
که ابن شهرآشوب و صدوق رحمهما الله تعالی در امالی ایراد نموده باین عبارت الطالقانی
عن احمد بن الهمدانی عن المنذر بن محمد بن جعفر بن سلیمان عن ابیه عن عمر بن خالد قال
قال زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام فی کل زمان رجل منا اهل
البیت یحتج الله به علی خلقه وحجة زماننا ابن اخی جعفر بن محمد لا یضل من تبعه ولا یهتدی
من خالفه و ابن ادریس در مستطرفات کتاب مسمی به سرایر از کتاب ابن قولویه روایت
کرده عن حذیفة بن الیمان قال نظر رسول الله صلعم الی زید بن حارثة فقال المقتول فی الله
والمصلوب فی امتی والمظلوم من اهل بیتی سمی هذا و اشار بیده الی زید بن حارثة فقال ادن
منی یا زید زادک اسمک عندی حبا فانت سمی الحبیب من اهل بیتی و این دو کتاب اخر
شده دال و ناص است بر مقصود و حاصل معنی چنان میشود که میراث دادیم کتاب را
بجمعی که بصفت اصطفا موصوف اند و از جمله عترت و ذریه اند بخصوص عترة طاهره دون
غیرهم و شیخ طبرسی رحمه الله در قاعده بیست و یکم از کتاب مناقب الطاهرین ایراد
نموده که در بیان تولد قائم اهل بیت علیهم السلام و غیبت او که از ابوهاشم
جعفری گفت که حضرت امام حسن عسکری ع فرمود در بیان این آیه که فمنهم ظالم
لنفسه کیست از ما که بامام قایل نباشد و منهم مقتصد کسی است از ما که بامام
قایل باشد و سابق بالخیرات امام است من در نفس خود گفتم چه عظیم مرتبه ایست
که خدای تعالی بال محمد داده در حال بمن نگاه کرد آن حضرت ع و گفت الامر اعظم مما
حدثتک به علی نفسک من عظم شان آل محمد علیهم السلام فاحمد الله فقد جعلک متمسکا
بحبلهم تدعی یوم القیمة بهم اذا دعی کل ناس بامامهم فابشر یا ابا هاشم فانک علی خیر
و ابا هاشم از جمله ذریه جعفر طیار است و پوشیده نماند که جمیع ذریه علی بن ابیطالب
علیه السلام داخل عترت رسول الله صلی الله علیه و آله باشند بجهة آنکه عترت بکسر
عین در لغت بمعنی خویشان و نزدیکان آمده است چنانچه در مقدمه مذکور شد
و مؤید این معنی آنچه عروة الاسلام الشیخ الفقیه ابوجعفر بن بابویه فی رضوان الله
علیه در مجلس تاسع عشر یوم الجمعة ثانی و عشرین از شهر رمضان المبارک سنه

سبع و ستین و ثلثمائه در امالی که از جمله کتب معتبره ایست بیان احوالات پسران مسلم
عقیل را بر روایت معنعن از پدر بزرگوارش چنین نقل نموده که چون مدت حبس پسران
مسلم عقیل بعد از شهادت حضرت امام حسین علیه السلام متمادی شد و یکسال کشید گفتند
بزندانبان که نحن من عترة نبیک محمد صلعم و نحن من ولد مسلم بن عقیل بن ابیطالب بید
اساری و بعد از استماع این معنی زندانبان خود را بپای ایشان انداخته معذرت
خواست و مرخص نمود ایشان را و گفت مخفی باشید در روز و شب حرکت نمایید تا
آنکه خدای تعالی شما را فرج بدهد ایشان قطع مسافت مینمودند تا آنکه بعجوزه رسیدند
و چون قریب بلیل بود سؤال نمودند از آن عجوزه که در این سواد لیل ما را بجائی نیست
امشب ما را در خانه خود ضیافت کن تا آنکه صبح باز به پیمودن راه مشغول شویم و گفتند
با او که نحن من عترة نبیک محمد صلعم هربنا من سجن عبیدالله بن زیاد من القتل عجوزه با ایشان
گفت دامادی دارم فاسق می ترسم که از احوال شما مطلع شود شما را شهید نماید آخر الامر
ایشان بخانه عجوزه ماندند چون داماد ملعون آن عجوزه مطلع شد ایشان اسیر نمود
گفتند با او نحن من عترة نبیک محمد صلعم چون صبح شد آن خارجی غلام سیاه خود را امر نمود
بقتل ایشان نمود چون آن غلام اراده قتل ایشان کرد هم بدستور گفتند با او نحن من
عترة نبیک محمد صلعم چون آن غلام بعد از استماع این نسبت از قتل ایشان امتناع نمود تا اینکه
آن ملعون به پسر خود امر نمود که ایشان را شهید نماید باز به پسر او گفتند که نحن من عترة
نبیک محمد صلعم پس بعد از استماع این معنی امتناع از قتل ایشان نمود آخر آن لعین سنگدل
خود متوجه قتل آن دو مظلوم هاشمی شده نسبت پیغمبر صلعم را منظور نداشت و ایشان را
شهید کرد و عاجلا در دنیا بغضب ابن زیاد گرفتار شده بامر او بقتل رسید و آجلا
بعذاب ابدی گرفتار شد بنابر این روایت مذکور ایشان خود را عترت رسول گفتند
باعتبار قرابت و از این معنی مستفاد و لایح میشود که اصطلاح عرف و لغت بوده که
عترت بمطلق خویشان قریب مطلق در وقت تکلم مع الغیر خطاب نمایند چنانکه مذکور
از شهادت آن دو دودمان مظلوم مسموع شد که فرمودند نحن من عترة نبیک
محمد صلعم و من بعد نیز احادیث از حضرت رسول صلعم و اهل البیت ع مذکور میشود

که دال است بر این معنی و در آخر روایت مرقومه وارد است که بعد از آنکه آن ملعون را
بجهنم واصل گردانیدند سر آن خارجی را بر سر نیزه نمودند و اطفال از اطراف سنگ با آن
سنگین دل انداختند میگفتند که هذا قاتل ذریة رسول الله صلعم و از این کلام مستفاد میشود
که موافق اصطلاح و عرف شایع اطلاق ذریه بر اقارب نزدیک بجهتی بوده که اطفال نیز از
غایت شیوع باین نحو در مابین خود متکلم بوده اند و این معنی از تداول مضمون این خبر
که دست بدست رسیده سراسر ظاهر میگردد و در این سراسر اولویت و تقدم خطاب
عترت و ذریه میان اقارب نسبت بجمعی که از حضرت علی بن ابیطالب و فاطمه علیهما السلام
باشند معلوم میگردد و روی ابو مخنف لوط بن یحیی الازدی فی مقتله عند ذکره مقتل
مسلم بن عقیل فلما رای المسلم بان القوم قد تفرقوا و سمع بقتل هانی بن عروة خرج علی
وجهه و سار متحیرا فی السکک الحال حتی خرج من الکوفة واتی الحیرة و جعل یدور فیها حتی
اتی دارا عالیة و فیها دهلیز کبیر و فیها امرأة مسلمة جالسة فقال لها مسلم یا امة الله
اسقینی شربة من الماء فاتت الیها فاخذها و شرب و وقف فی موضعه ینظر الی الدار
فقالت له المرأة یا فتی ما هذا النظر الی دار فیها حریم لغیرک فاتق الله واذهب لسبیلک
فقال لها مسلم رضی الله واللهم ما نظرت الی دارک من سوء ولا تعلمی شیئا مما ذکرت وانما
انا رجل مظلوم مطلوب واریدان تجیرنی بقیة یومی هذا فاذا اجن علیه اللیل خرجت
فقالت المرأة و کانت یقال لها طوعة و اعاالناس انت یا هذا فقال من بنی هاشم فقالت
من اعلاها شانا واوضحها مکانا انا من آل محمد فقالت ما اسمک من آل محمد فقال مسلم
عقیل ابن ابیطالب فقالت له و انا والله هاشمیة فانا احق من اجارک ادخل امنا غیر
خائف و ساق قضیه مقتل مسلم بن عقیل و عرضه الی ان قال فلما نظر ابن اشعث الی
مسلم و شجاعته و انهزام الرجال من بین یدیه انفذ الی ابن زیاد لعنه الله و قال
ادرکنی بالرجال فقد قتل مسلم بن عقیل منا مقتلة عظیمة فلما بلغ بن زیاد ذلک بعث
الیه یقول ثکلتک امک وعدمتک قومک یا ابن الاشعث انما بعثتک الی رجل واحد فقتل
منک هذه المقتلة فکیف بک اذا بعثتک الی من هو اشد منه باسا واصعب مراسا
واکثر عددا یعنی بذلک الحسین ع فکتب الیه ابن الاشعث یقول بل ثکلتک امک

یا ابن زیاد عسال ظننت انک وجهتنی الی بقال من بقی قبل الکوفة او جبر بقی من
جبر الحیرة او اعلمت انک وجهتنی الی سیف من سیوف آل محمد صلعم بطل همام و فارس ضرغام
و ان انجم هر قوم شد مستفاد میشود که لفظ اولاد باقارب نزدیک نیز استعمال میشود
بنحویکه در مسند هفتاد و نهم من بعد از حدیث کافی و تهذیب الاحکام تعمیم این استعمال
صریحا ظاهر میگردد و ابن بابویه ره در کتاب اکمال الدین و اتمام النعمة تحقیق معنی عترت
نموده و بعد از طی مراتب سخن در این مقام ایراد کلامی نموده که ملخص ترجمه آن اینست که اگر
سؤال کنند طایفه اهل سنت و مخالفین لعنهم الله از قول نبی صلعم که فرموده من گذارنده ام
در میان شما چیزی را که اگر تمسک شوید شما بآن گمراه نمیشوید بعد از من و آن کتاب خدا
تعالی و عترت منست که اهل بیت باشند و بدانید که این دو چیز از هم جدا نمیشوند تا آنکه وارد
شوند بر من در کنار حوض پس چه امر مانع است شما را که ابوبکر از عترت باشد و کل
بنی امیه از عترت باشند یا آنکه سؤال نمایند که اگر عترت منحصر باولاد امام حسن و امام
حسین علیهما السلام باشد لازم می آید که حضرت یعسوب الدین امیر المؤمنین و مولی
علی بن ابیطالب ع داخل عترت نباشد پس در جواب این سؤال بگو که مانع این امر چیزیست
که در لغت وارد شده و دال است بر آن قول حضرت رسول صلعم اما دلالت قول آن حضرت
صلی الله علیه و آله پس اینست که فرمود که عترت من اهل بیت منند و اهل بیت مسطور
موافق لغت و اصطلاح بجمعی تفسیر نموده که صاحبان اهل باید متکفل احوال ایشان
شود از اقارب نزدیک مثل اولاد و اولاد جد قریب او و اهل رسول را ص در بعض مقام
به بنی هاشم تفسیر نموده نه بابو بطون پس ابوبکر و بنو امیه لعنهم الله چون از اولاد
جد بعیدند از این معنی بهره نمیبرند و جمیع معانی لغوی عترت را نقل نموده و گفته
است باین عبارت کرنی لمحمد بن علی بن الحسین مصنف هذا الکتاب والعترة علی بن
ابیطالب و ذریته من فاطمة و سلالة النبی الذین نص الله تبارک و تعالی علیهم
بالامامة علی لسان نبیه صلی الله علیه و آله و هم اثنا عشر اولهم علی بن ابیطالب
و آخرهم القائم المهدی صلوة الله علی جمیع ما ذهبت الیه العرب فی معنی العترة
یعنی گفته است محمد بن علی بن الحسین مصنف این کتاب که لفظ عترت شامل علی

ابيطالب و ذريه اوست از حضرت فاطمه و اولاد پيغمبر باشند كه نص فرموده
خداى تعالى بامامت ايشان بر زبان پيغمبر خود صلى الله عليه و آله و ايشان دوا
ده كسند كه اول ايشان على بن ابيطالب و آخر ايشان حضرت قائم بامر الله صم مهدى
صلوة الله عليهم اجمعين است موافق آنچه ذكر كرده اند اهل لغت عرب در معنى عترت
و از اين كلام لو العترة على بن ابيطالب و سلالة النبى الذين نص الله الخ فهميده عدم
شمول لفظ عترت جميع ذريه و اقارب نزديك حضرت رسول الله صم را مستفاد ميشود
جهة آنكه اثبات صفتى از براى جمعى نفى ما عدا نميكند مگر بقرينه چنانچه در حديث
ثقلين قرينه بالخراج ما بقى هست بجهة آنكه ابن بابويه رح در كتاب مذكور نقل نموده
كه مراد از مقارنت با كتاب الله مقارنت فرد اكمل است كه بعنوان ظن و اجتهاد نباشد
بلكه بعلم يقينى بوده باشد و اين معنى مخصوص حضرات ائمه معصومين صلوة الله عليهم
اجمعين است و مقصود از عترت بنا بر اين در اين حديث عترة طاهره است پس اين ذكر
اين قرينه در كلام ابن بابويه رح از براى تخصيص اين حديث بائمه اطهار ع و تخصيص
مطلق عترت با قارب نزديك كه موافق لغت است و تفسير اهل بيت ص به بنى هاشم چنانچه
مذكور شد عموم و شمول لفظ عترت با قارب نزديك معلوم ميشود بلكه از كلام
سابق بر اين كه با اين عبارت نقل نموده كه فان قال صاحب الكتاب فلم زعمت ان
الامامة لا يجوز لفلان و ولده و هم من العترة عندك قلنا لم نحن لم نقل هذا فيما
و انما قلنا ابناء المفاضلة النبى صلى الله عليه و آله بهؤلاء الثلثة دون غيرهم من العترة
و لو فعل بفلان ما فعله بهم لم يكن عندنا الا السمع و الطاعة غايت ظهور دارد
شمول لفظ عترت غير ائمه را عليهم السلام جهة استلزام اين كلام صريحا عترت
غير ائمه معصومين را كه امامت جهة ايشان معهود نشده و فى مواضع اخر من كتاب
اكمال الدين و معانى الاخبار العترة فهو ولد الرجل و ذريته من صلبه فلذلك سميت
ذرية محمد صم من على و فاطمة عليهما السلام عترة محمد صلى الله عليه و آله قال ثعلب
فقلت لابن الاعرابى فما معنى قول ابى بكر فى السقيفة نحن عترة رسول الله صم قال
اراد بذلك بلدته و بيضته و عترة محمد صم لا محالة ولد فاطمة عليها السلام

بعنوان؟

والدليل

والدليل على ذلك رد ابى بكر و انفاذ على ع بسورة براءة و قوله صم امرت ان لا يبلغها
عنى الا انا او رجل منى فاخذها منه و دفعها الى من كان منه دونه فلو كان ابو بكر من
العترة فما دون تفسير ابن الاعرابى انه اراد البلدة لكان محالا اخذ سورة براءة منه
و دفعها الى على عليه السلام و اسوة العلماء فى العالم علامة المحققين علامه حلى ره
در مبحث وصيت در كتاب تذكرة الفقهاء با اين عبارت نقل نموده و لو اوصى لعترته
قال ابن الاعرابى و ثعلب انهم ذريته و قال ابن قتيبة انهم عشيرته و فيه للشافعية
وجهان اظهرهما عندها الثانى و به قال زيد بن ارقم و از اين كلام شمول لفظ عترت
غير ائمه عليهم السلام نيز معلوم ميكردد و مؤيد اين مطلب است آنچه در كتاب
كفاية الاثر فى النصوص عن الائمة اثنى عشر واقع است با اين عبارت الحسين بن
على عن هرون بن موسى عن احمد بن على بن ابراهيم العلوى المعروف بالحوانى عن ابيه
على بن ابراهيم عن عبد الله بن محمد المدينى عن عمارة بن زيد بن الانصارى عن عبد الله
علا قال قلت لزيد بن على عليه السلام ما تقول فى الشيخين قال العنهما قلت فانت صاحب
الامر قال لا و لكنى من العترة قلت فالى من تامرنا قال عليك بصاحب الشعر و اشار الى ابا
جعفر بن محمد عليه السلام و اين كلام دالست بر آنكه زيد كه از جملة ائمه عليهم السلام نيست
خود را از عترت شمرده است و صحيحست شمول لفظ عترت مخصوص غير ائمه عليهم السلام
و اين اصوب آنست كه در بعضى مواضع كه قرينه تخصيص باشد لفظ عترت مخصوص بعترت
طاهره كردد و الا بر عموم و شمول خود باقى بماند و اگر بعد از ائمه عليهم السلام اصطلاح
خاص شده باشد كه لفظ عترت مخصوص ائمه معصومين عليهم السلام باشد منافى
بمقصود ندارد و فى كتاب ضوء الشهاب قوله صلعم احفظونى فى عترتى و فى نسخة قوم
و يعنى عترة الرجل اولاده و اولاد اولاده و فصيلته و رهطه الادنون و العترة ايضا
قلادة تجمع من المسك و الافاويه يقول صم احفظوا الى و اولادى لاجلى و مكانى
و قد روى عنه صم اكرموا اولادى صالحهم لله و طالحهم لى و فى قوله ع احفظونى
فى عترتى من افصح الكلام يقول حفظت زيدا فى عمرو اى حفظته فى حفظ عمرو و انى
انما حفظته كنت لحفظ عمرو او كان هو الغرض فى ذلك و من الواجب المتعين

موالاتهم و حبهم و كيف لا يكون ذلك و مودتهم حق التى جعلها الله اجر الجميع
ما تعوض فيه و كانوا على شفرة من النار فانقذهم حيث يقول جل و علا قل لا اسئلكم عليه
اجرا الا المودة فى القربى و قال صم انى تارك فيكم الثقلين احدهما اعظم من الآخر كتاب الله
و عترتى و انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض و فاية الحديث الحث على موالاة اهل البيت
عليهم السلام و الوصية بحفظهم لمكانه و اعلام انهم عليهم السلام و دايعة التى
استودعها امته و راوى الحديث انس بن مالك فعلى ما فصل اگر حديثى در باب اهل
بيت عترت از ائمه معصومين صلوة الله عليهم اجمعين منقول شود كه مخصوص ائمه
اطهار عليهم السلام نباشد صريحا يا ضمنا ممكنست كه شامل جميع ذريه باشد و
اخراج اين بقية السيف از شرافت قرابت رسول الله صم بدون حجتى از حجاج
نفس اعداست بيت سرخ روئى نتواند بكس رسيد چنان كه مگويند باولادش
هم آله و در تفسير مجمع البيان ثقة الاسلام شيخ طبرسى رحمة الله برحمته كه از كل علما
شيعه است و در تفسير آيه شريفه ثم اورثنا ايراد نموده كه و المروى عن الباقر
و الصادق عليهما السلام انهما قالا هى لنا خاصة و ايانا عنى و هذا اقرب الاقوال
يعنى روايت كرده شده است از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق ع كه
ايشان فرمودند كه آيه شريفه اصطفا در شان ما اهل بيت نازل شده و ما را
بخصوص خداى تعالى خواسته است از اين آيه فعلى هذا مستفاد ميشود كه جميع ذريه
داخل بصفت اصطفا باشند بجهة قوله فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد كه
معلومست كه ائمه معصومين داخل اين دو فرقه نيستند و صاحب مجمع البيان
و بقوله هذا اقرب كه گفته اين معنى را اقرب دانسته كه در شان جميع ذريه نازل
شده باشد در تفسير مجمع البيان واقع شده كه روى اصحابنا عن ميسر بن عبد العزيز
عن جعفر بن محمد الصادق ع الظالم لنفسه منا من لا يعرف حق الامام و المقتصد منا
العارف بحق الامام و السابق بالخيرات هو الامام و ذلك كلهم مغفور لهم و عن
زياد بن المنذر عن ابى جعفر ع اما الظالم لنفسه منا فمن عمل صالحا و آخر سيئا
و اما المقتصد فهو المتعبد المجتهد و اما السابق بالخيرات فعلى و الحسن و الحسين

كتم

و من قتل من آل محمد شهيدا يعنى روايت كرده اند اصحاب ما از ميسر بن عبد العزيز از
مولينا العالم الناطق نور الله الشارق ابى جعفر الصادق ع كه فرمودند ظالم بر نفس خود
از ما اهل بيت كسيست كه حق امام عليه السلام را نداند و متوسط از ما اهل بيت آن كسيست كه
عارف بحق امام ع باشد و سابق بخيرات از ما اهل بيت امام است و اين جمع كل ايشان
مغفور ند ممكنست كه مراد از كسى است كه حق امام را نداند در اين حديث آن باشد كه
حق رعايت و تكريم و احترام امام را چنانكه ينبغى نداند و بفعل نيارد چنانچه گذشت
نه آنكه بامامت ايشان قايل نباشد و موت او در حين جهل بامام متحقق شود بدون
لزوم توفيق توبه و ايمان چنانچه ظاهر از بعضى احاديث مستفاد ميشود و الا كلهم مغفور
لهم اشكال عظيم خواهد داشت و مؤيد اينست آنچه در حديث دويم در مجمع البيان
نقل شده كه ظالم بر نفس را بمعنى ديگر بيان فرموده اند از زياد بن منذر از حضرت ابى
جعفر ع كه فرمود اما ظالم بر نفس خود از ما اهل بيت كسيست كه هم عمل صالح كند و هم
گناه و اما مقتصد از ما اهل بيت پس او متعبد مجتهد است و اما سابق بخيرات از ما اهل
بيت پس على و حسن و حسين عليهم السلام اند و كسيكه كشته شود از آل محمد صم بشهادت
و در جوامع الجامع در تفسير آيه شريفه واقع است كه و المروى عن الباقر و الصادق ع
انهما قالا هى لنا خاصة و ايانا عنى و هذا هو الصحيح و روى عن الصادق ع انه قال الظالم
لنفسه منا من لا يعرف حق الامام و المقتصد منا العارف بحق الامام و السابق بالخيرات هو
الامام و كلهم مغفور لهم يعنى روايت كرده شده است كه حضرت امام محمد باقر و امام جعفر
صادق ع كه ايشان فرمودند كه اين آيه در شان ما بخصوص وارد شده است و صاحب
جوامع الجامع گفته كه اين تفسير صحيح است و روايت حضرت امام محمد جعفر صادق ع را
كه در تفسير مجمع البيان مذكور شد نيز نقل نموده است بعينها و محمد بن يعقوب الكلينى
رح در باب من اصطفاه الله من عباده و اورثهم كتابه در كتاب كافى كلينى از بلغ جنات
و نهالى از روضه رضوانست در تفسير آيه شريفه ثم اورثنا الكتاب اه سه حديث بان
مضمون ايراد نموده و در دو حديث آن تصريح شده كه آيه مرقومه در شان فاطميين
شرف نزول يافته و چون بلفظ فاطميين تصريح شده ظاهرا احتمال غير مقصود ندارد

بر صاحبان بصیرت مخفی نماناد که بعضی موافق احادیث مذکوره آیه شریفه را نسبت باولاد رسول الله مخصص بایشان دانسته اند مطلقا و این معیار الخوب شمرده اند مثل هذا ذریه بخصوص موصوف بصفت اصطفا خواهد بود و ان بقیه آیه شریفه معفرت جمیع ذریه رسول صلی الله علیه و آله چنانچه مذکور مستفاد میگردد و این اعتقاد عظیمیست ذریه را نسبت بسایر الناس و آیه شریفه را اگر بخود بگوییم بعضی از مفسرین عامه تفسیر نموده اند مخصص بذریه حضرت رسول الله صلعم نکرده اند و شامل جمیع امت کرده چنانچه از کلام علمای اهل سنت که در طی ذکر مکالمه حضرت امام رضا مذکور میشود و این معنی مبین میگردد و با حدیث حضرت امام الساجدین که مؤکد بقسم است سه مرتبه که والله نزلت فینا اهل البیت و حدیث حضرت امام المعصوم مولینا الشهید ابو الحسن علی بن موسی الرضا در مکالمه مامون که در مرو واقع شده و امثال آن و سایر احادیث که من بعد انشاء الله مذکور میشود جمع نمیشود و احتمال عدم اختصاص نداده چنانچه مذکور شد در سوره شوری و اضعف قوله تعالی قل لا اسالکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا ان الله غفور شکور تفسیر این آیه شریفه اینست که بگو ای محمد صلعم بامت خود که نمیخواهم عوض تبلیغ رسالت از شما مزدی مگر محبت خویشان خود را و هر که کسب کند نیکی را یعنی چیزی که موجب قربت باشد زیاده کنیم مر او را در آن حسنه نیکویی یعنی مضاعف سازیم ثواب آن حسنه را بدرستیکه خدا آمرزنده است بر سیئات بندگان و جزا دهنده است طاعت مطیعان بترفیه ثواب و تفضل نمودن برایشان زیاده بر قدر استحقاق و صدوق ره در باب النوادر از کتاب من لا یحضره الفقیه که آخر ابواب کتاب مذکور است بسندیکه عنقریب سمت ذکر خواهد یافت در اثنای وصایای رسول الله صلعم روایت نموده باین عنوان که یا علی الاسلام عریان و لباسه الحیاء و زینته الوفاء و مروته العمل الصالح و عماده الورع و لکل شیء اساس و اساس الاسلام حبنا اهل البیت و از این حدیث شریف مستفاد میشود که حضرت سید المرسلین اساس اسلام را محبت اهل بیت فرموده اند و ایضا صدوق در باب انقطاع یتم الیتم از کتاب مذکور فرموده است که روی

عن الصادق علیه السلام انه سئل عن قول الله عز و جل فان آنستم منهم رشدا فادفعوا الیهم اموالهم قال ایناس الرشد حفظ المال و فی روایة محمد بن احمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن عبد الله بن المغیرة عمن ذکره عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال فی تفسیر هذه الآیة اذا رأیتموهم یحبون آل محمد علیهم السلام فارفعوهم درجة انتهی و در اصول کافی در باب ما یفصل بین المحق و المبطل فی امر الامامة محمد بن یعقوب الکلینی ایراد نموده حدیثی از ابی جعفر علیه السلام که با زید بن علی متکلم و متعرض از رضا و نکویی آل رسول صلعم مذکور بوده که آن حضرت فرموده اند الطاعة للواحد منا و المودة للجمیع یعنی طاعت و امامت از برای واحد و محبت قرابت از برای جمیع ما اقارب باید مخفی نشود از امت از برای واحد وسطی و اوفی از این حدیث شریف در باب دوم انشاء الله مسطور خواهد شد و در تفسیر علی بن ابراهیم سند ابعد از آنکه اجر را بعوض نبوت و قربی را با اهل بیت تفسیر نموده که گفته است ثم قال الا تری ان الرجل یکون له صدیق و فی نفس ذلک الرجل شیء علی اهل بیته فلا یسلم صدره فاراد الله ان لا یکون فی نفس رسول الله صلعم شیء علی امته ففرض علیهم المودة فی القربی فان اخذوا اخذوا مفروضا و ان ترکوا ترکوا مفروضا یعنی بعد از طی کلام سابق گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام که آیا نمی بینی این را که مردی میباشد از برای محبی و دوستی و در نفس آن مرد عداوتی هست پس بر اهل بیت آن دوست پس سالم نمیماند صدر آن دوست بدوستی نسبت بآن امر پس واجب ساخت خدای تعالی بر امت مودت اقربای رسول الله را تا آنکه دوستی رسول صلعم نسبت بامت پیغمبر متغیر نشود و اگر ایشان اخذ کنند این مودت را اخذ امر واجبی کرده باشند و مثاب باشند و اگر ترک کنند ترک امر واجبی کرده باشند و معاقب باشند و باز علی بن ابراهیم بعد از بیان اجر نبوت که عبارتست از محبت اقربای رسول صلعم ایراد نموده قال رسول الله صلعم بعد ذلک من حبس اجیرا اجره فعلیه لعنة الله و الملائکة و الناس اجمعین لا یقبل الله منه یوم القیامة صرفا و لا عدلا و هو محبة آل محمد ثم قال و من یقترف حسنة و هو الامامة لهم و الاحسان الیهم و برهم و صلتهم نزد له فیها حسنا ای نکافی علی ذلک بالاحسان یعنی فرموده رسول صلعم بعد از نزول آیه و مراتب مسطوره

کسیکه حبس کند و نه دهد مزد اجیر را بر او است لعنت خدا و ملائکه و مردمان همه و قبول نکند خدای تعالی از او در روز قیامت نه صرف را و نه عدل را یعنی نه توبه و نه فدیه را که داده باشد و این اجر رسالت محبت آل محمد است و بعضی گفته اند که صرف بمعنی نافله و عدل بمعنی فریضه است یعنی هیچ عبادت از او نه نافله و نه فریضه بدون محبت اقارب رسول الله صلعم مقبول نیست بعد از آن حضرت فرموده که کسیکه اخذ کند حسنه را که آن امامت است از برای ائمه معصومین علیهم السلام بخصوصهم در میان اقربا و احسان و نیکویی و صله و محبت که بذوی القربی جمیع آنها زیاد میکنیم از برای او در ذی حسنه نیکویی را یعنی جزا میدهیم او را جزای نیکو و در کتاب مسمی بلال العلة المطالب و شفاء علة المآدب سید منصور بن اسحق الحسینی ایراد نموده قال ابو الهیثم قال النبی صلعم ان الله جعل اجری علیکم المودة فی اهل بیتی و انی سائلکم غدا عنهم فمحتف بکم ای مبرم بکم فی المسئلة و در حدیث و اعتقادات شیخ جلیل ابن بابویه رحمه الله و وصیه اهله العلماء فی العالم جمال الدین ابن مطهر الحلی ره تصریح شده بانکه ذریه در آیه شریفه لفظ قربی شامل جمیع ذریه است و مودت ایشان عوض اجر نبوت و لازم است بر جمیع چنانچه من بعد انشاء الله مذکور خواهد شد پس تارک محبت اقربای رسول صلعم حبس اجر نبوت نموده و ملعونند بلعن خدا و رسول خدا و ملائکه و ناس اجمعین موافق حدیث صریح حضرت رسول صلی الله علیه و آله که علی بن ابراهیم ره که از استادان شیخ المحدثین محمد بن یعقوب الکلینی قدس سره است نقل نموده از آن سان معجز بیان و من ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی چنانچه در مناقب مرتضوی جابر بن عبد الله الانصاری از امام محمد باقر ع از جد خود امیر المومنین علی علیه السلام نقل نموده که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله ان انادی فی الناس الا من ظلم اجیرا اجره فعلیه لعنة الله عز و جل الا من تولی غیر موالیه فعلیه لعنة الله و الله تعالی یقول النبی صلعم اولی بالمومنین من انفسهم و من کنت مولاه فهذا علی مولاه و من سب والدیه فعلیه لعنة الله و انا و علی ابوا هذه الامة و صدوق رضی الله عنه در باب النوادر آخر ابواب کتاب من لا یحضره الفقیه روایت نموده حدیثی باین عبارت روی حماد بن عمرو و انس بن محمد عن ابیه جمیعا عن جعفر بن

محمد عن ابیه عن جده عن علی بن ابی طالب ع عن النبی صلعم انه قال له یا علی اوصیک بوصیة فاحفظها فلا تزال بخیر ما حفظت وصیتی یا علی من کظم غیظا و هو یقدر علی امضائه اعقبه الله یوم القیمة امنا و ایمانا یجد طعمه و ساق الروایة المذکورة الی ان قال یا علی من انتمی الی غیر موالیه فعلیه لعنة الله و من منع اجیرا اجره فعلیه لعنة الله و این دو حدیث شریف با لفظ اقرب بکلام سابق است و رئیس المحدثین محمد بن یعقوب الکلینی قدس الله نفسه القدوسی در باب ما اجل باب الرؤیا از جامع کافی باسناد خود ایراد نموده با ابی جعفر علیه السلام و برقی در کتاب محاسن روایت کرده باسناد خود از ابی عبد الله ع که قال قال رسول الله صلعم خمسة لعنتهم و کل نبی مجاب الزاید فی کتاب الله و التارک لسنتی و المکذب بقدر الله و المستحل من عترتی ما حرم الله و المستأثر بالفیء المستحل له قال استادی صالح الفضلاء فی شرح الکافی و کل نبی مجاب قیل یحتمل ان یکون عطفا علی فاعل لعنتهم و مجاب ح صفة لنبی صلعم و یحتمل ان یکون کل نبی مبتدأ و مجاب خبره و الجملة حال لافادة ان دعاءه علیهم و لعنة ایاهم مستجاب قطعا و المکذب بقدر الله کالمفوضة حیث قالوا لیس لله قدر و ای تدبیر فی افعالنا اصلا بل انه ارد نا فعلیها و فوض امرها و تدبیرها الینا کذا قال بعض الاصحاب و المستحل من عترتی ما حرم الله العترة نسل الانسان و قال الازهری و روی ثعلب عن ابن الاعرابی ان العترة ولد الرجل و ذریته و عقبه من صلبه و لا تعرف العرب من العترة غیر ذلک و اللعن یشمل قاتلهم و مؤذیهم و مضادهم و مانع حقوقهم و آخذ اموالهم و المستأثر بالفیء المحلل له یا لعصف للتعسیر او للتعادل و الفیء یطلق علی الغنیمة و هو ما اخذ من اموال الکفار بحرب و غلبة کما صرح به المصنف فی آخر کتاب الحجة فی باب الفیء و الانفال و خمسه لله ثم و لمن سماه فی کتابه الکریم و الباقی للمجاهدین علی نحو ما ذکر فی موضعه و یطلق ایضا علی الانفال انتهی کلامه اعلی الله مقامه و ایضا فی باب الذنوب من الکافی بحذف الاسناد الی الرضا ع قال اوحی الله عز و جل الی نبی من الانبیاء اذا اطعت رضیت و اذا رضیت بارکت و لیس لبرکتی نهایة فاذا عصیت غضبت و اذا غضبت لعنت و لعنتی تبلغ السابع من الوری و از حدیث شریف این حدیث

قدسی که محمد بن یعقوب الکلینی قدس الله نفسه القدوسی ایراد نموده مستفاد
میشود صریحا که ترک سنت و طریقه و ایذاء و عدم احترام و عدم ادای مزد رسالت
و ایصال محن نسبت باقارب رسول صلعم موجب لعن از سرور دینا و دین و جمیع پیغمبران
که دعای ایشان باجابت مقرون است میگردد و این لعن تا هفت پشت از او باقی خواهد
بود و از کلام شارح ره تعمیم حکم نسبت بجمیع ذریه و تعمیم لفظ عترت و مؤید بنا بیدا
مرقومه که مفصلا بیان فرموده‌اند ظاهر است و ممکنست که باعث بقای لعن تا هفت پشت
سوء عمل و حرام زادگی که باعث و اهل بیت نبوت بوده باشد و شومت این هر دو تا
هفت پشت از ایشان باقی بوده از هر یک عمل مستوجب این لعن محقق شود و منافی
و منافی و لا تزر و ازرة وزر اخری نباشد و الله اعلم و فی کتاب لمعات اللاهوت المحقق
الثانی جدی الاعلی الشیخ علی بن عبد العالی رحمهما الله تعالی فی شرح حدیث اورد
هنالک من کتاب التهذیب ان ابا بکر و عمر اول من منع اهل البیت حقهم بلا خلاف و قال
ابن ابی الحدید فی شرح نهج البلاغة فی سیاق قصة غزوة احد ما موضع الحاجة منه مختصرا
هذا اظهر النبی صلعم المنبر و حمد الله و اثنی علیه ثم قال یا ایها الناس انی رایت فی منامی کان
سیفی ذو الفقار انفصم من عند ظبته قال الناس یا رسول الله فما اولتها قال اولت
انفصام سیفی من ظبته بمصیبة فی نفسی و روی عن ابن عباس انه صلی الله علیه و آله
قال انفصام سیفی قتل رجل من اهل بیتی و ظاهر است که مراد از رجل از اهل بیتی
که فرموده‌اند حمزه بوده رضی الله تعالی عنه و ملا فتح الله کاشی در تفسیر خود نقل نموده
که کواشی در تفسیرش که موسوم است بتبصره از ضحاک و عکرمه که از مشاهیر مفسرانند
نقل نموده که معنی این آیه آنست که ای محمد بگو که من از شما از برای ارشاد بمعروف
و نهی شما از منکر چیزی نمیخواهم و اجری طمع ندارم اما میخواهم که شما ملاحظه خاطر
من کرده احترام اقارب من کنید بر وجهیکه شاید و باید و تعظیم ایشان او اجبی
مرعی دارید و این اقارب من علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نیز اقارب
باشند و محبت ایشان بر خلایق فرض باشد و صاحب کشاف در کشاف ذکر نموده
که مؤید این قول مذکور است از آنچه زید بن علی از جدش امیر المؤمنین صلوة الله

و این ذریه هر دو اند الیس بنا بر این روایت ذریه حسن و حسین ع م

علیهم روایت کرده که آنحضرت گفت من برسول خدا صلعم شکایت کردم از حسدیکه بر من
حسد داشتند فرمود ای علی راضی نیستی که تو چهارم چهار کس باشی اول کسیکه
در بهشت رود من باشم و تو و حسن و حسین و زنان ما در دست راست و چپ
ما باشند و ذریات ما پشت زنان ما باشد و شیعه ما خلف ذریه ما باشند و نیز
در کشاف آورده که از حضرت رسالت صلعم مرویست که بهشت حرام کرده اند شده
است بر کسیکه ظلم کند بر اهل بیت من و مرا آزار رساند در عترت من و هر که نیکوئی
کند بیکی از اولاد عبد المطلب و او مکافات وی را نتواند کرد بر آن پس من مکافات
او خواهم کرد بر آن عمل وقتیکه ملاقات کند بمن در روز قیامت و ثعلبی که از اصحاب
حدیث و از مشاهیر اهل سنت است در ابطال قول آنکس که گفته که این آیه منسوخ
است و در تفسیر خود آورده که محبت اهل بیت از جمله اصول دین و ارکان اسلام
است و خلاف این کفر است و منشا خروج از اسلام و مستلزم ناصبیت است پس
چگونه آن منسوخ باشد و دلیل بر این آنست که عبد الله بن حامد اصفهانی باسناد
خود روایت کرده از جریر بن عبد الله البجلی که حضرت رسالت پناه صلعم فرمود که هر که
بمیرد بر دوستی آل محمد صلعم شهید مرده باشد و هر که بدوستی آل محمد صلی الله علیه و آله
بمیرد کامل الایمان مرده باشد و هر که بمیرد بر محبت آل محمد صلعم مرحوم مرده باشد
و هر که بمیرد بر دوستی آل محمد صلعم ملک الموت او را مژده دهد ببهشت و بعد از آن منکر و نکیر
بزینت و ناز و نعمت تمام بخانه شوهرش برند و هر که بمیرد بر محبت آل محمد صلی الله علیه
و آله دو در در بهشت در قبر بر روی او بگشایند و هر که بر محبت آل محمد صلعم مرده
باشد قبر او زیارتگاه ملائکه رحمت باشد و هر که بمیرد بر دوستی آل محمد صلعم بر
طریق سنت و جماعت مرده باشد و هر که بر دشمنی آل محمد بمیرد در روز قیامت
در میان هر دو چشم او نوشته باشد که او نومید است از رحمت خدا و هر که
بر دشمنی آل محمد صلعم بمیرد کافر مرده باشد و هر که بمیرد بر بغض آل محمد صلعم نشنود
بوی بهشت را و چون دوستی اهل البیت باین مرتبه بوده باشد پس منسوخ بود
آیه مذکوره محال باشد و مزد ادای رسالت نبودن مؤید بحرمان از خزوی

و هر که بمیرد بر دوستی آل محمد صلعم در بهشت نیاز و نعمت باشد همچنانکه عروس را

معاندین اهل بیت نبوت است و آنچه ایراد نموده کلینی قدس سره فی باب الکبایر
من الکافی عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن محمد بن حبیب عن عبد الله بن عبد
الرحمن الاصم عن عبد الله ابن مسکان عن ابی عبد الله ع قال قال امیر المؤمنین ع ما من
عبد الا و علیه اربعون جنة حتی یعمل اربعین کبیرة انکشف عنه الجنن فیوحی الله علیهم
ان استروا عبدی باجنحتکم فیستره الملائکة باجنحتها قال فما یدع شیئا من القبیح الا قارفه
حتی یمتدح الی الناس بفعله القبیح فیقول الملائکة یا رب هذا عبدک ما یدع شیئا
الا رکبه و انا لنستحیی مما یصنع فیوحی الله عز و جل الیهم ان ارفعوا اجنحتکم عنه فاذا فعل
ذلک اخذ فی بغضنا اهل البیت فعند ذلک ستره فی السماء و ستره فی الارض فیقول
الملائکة یا رب هذا عبدک قد بقی مهتوک الستر فیوحی الله عز و جل الیهم لو کانت
لله فیه حاجة ما امرکم ان ترفعوا اجنحتکم و فی کتاب المحاسن البرقی محمد بن علی عن
مفضل بن صالح الاسدی عن محمد بن مروان عن ابی عبد الله ع قال قال رسول الله
صلی الله علیه و آله من ابغضنا اهل البیت بعثه الله یهودیا قیل یا رسول الله
و ان شهد الشهادتین قال نعم انما احتجب بهاتین الکلمتین عند سفک دمه او یودی
الجزیة و هو صاغر ثم قال من ابغضنا اهل البیت بعثه الله یهودیا قیل و کیف یا رسول الله
قال ان ادرک الدجال آمن به در تفسیر مذکور با نعم قوم شده که ذکر غفران و شکر
و شکر بعد از اقتراف مودت اهل البیت دلالت صریح دارد بر مغفرت خطای محبین
اهل البیت و طرز آن حدیث وارد شده که حبنا اهل البیت لیحط الذنوب عن العباد
کما یحط الریح الشدیدة الورق عن الشجر یعنی دوستی ما که اهل بیتیم میریزاند گناهان
را از بندگان همچنانکه میریزاند باد سخت برگ را از درخت تم کلام المفسر و بعضی
تخصیص داده‌اند قربی را بائمه اطهار صلوة الله علیهم لیکن از احادیث مذکوره
و تفسیر علی بن ابراهیم لاسیما روایتی که آنفا از تفسیر ملا فتح الله نقل شد تعمیم مستفاد
میشود و باین نحو است نیز اعتقاد ابن بابویه و علامه حلی ره چنانچه سابقا مذکور
شد و من بعد عبارت و کلام ایشان بعینها ذکر خواهد شد و در کتاب منهج الیقین
بعضی از احادیث فقیه و غیره که در باب احسان علویه نقل شده با آنچه در سند

یازدهم مذکور است ذکر و ترقیم شده در آنجا که لفظ اهل بیت در این حدیث همه
سادات را شامل است و علمای سلف نیز چنین حمل نموده‌اند و کلام صدوق
و وصیت علامه حلی را که بجهت شیخ فخر الدین پسر خود رحمهم الله تعالی در آخر قواعد
نقل نموده استشهادا بجهت تعمیم اهل بیت نسبت بجمیع سادات و شمول آیه قل لا اسئلکم
مر جمیع را موافق مذهب علامه ره بامؤیدات مشبعا ایراد نموده علی هذا هر که
منهج یقینی داشته باشد میداند که تعمیمات مرقومه و امثالها دارن مسطور و شایع
و نزد علما متواتر است و خلفا عن السلف این منهج داشته‌اند و حیف و میل در این
منهج بیقین نشده و در کتاب ابواب جنان در فصل دویم در بیان جود و بر و احسان
ایراد کرده قدری از بیان فضیلت سادات و لزوم ادای حق ذکر شده که چون
حضرت شارع جهة قرابت حضرت سید الانام این طایفه را از سایر خلایق نکو
خاص ممتاز گردانیده و ذلت گرفتن زکوة را که اوساخ مردم است بر ایشان نپسندیده
و از اموال مخصوصه قدری بر ایشان معین فرموده است که صرف نفقات خود
نموده که ذلیل صدقه کسان و رهین منت ناکسان نباشند و بیان شده در آنجا که مردم
غافلند از آنکه همه ملک و ما لجهان بلکه همه عالمیان بطفیل جد بزرگوار ایشان
رنگ هستی پذیرفته‌اند و از زلف کافه انام از فیض وجود آبای کرام ایشان در عالم
متواتر است و امطار و برکات سموات بآبروی اجداد و امجاد ایشان برکشت امل
ممکنان متقاطر پس مزه اعتیاد را ایصال حق اولاد مصطفی میباید که منتی بر
ایشان نداشته باشد بلکه در سایر امور و مهمات ایشان نیز پیوسته کمر خدمت
گذاری در میان جان بسته همیشه در کمین قضای حوایج این قوم عالی مدارج
مترصد و نشسته باشد تا مگر در روز یوم لا ینفع مال و لا بنون از کو بستن
خدمت ایشان بتاج و هاج سربلندی ارجمند و همین اخلاص این فرقه و الا نیز
از شفاعت پدران ایشان بهره مند گردند و حدیث سند یازدهم نیز که صدوق
ره در من لا یحضره الفقیه ایراد نموده مؤید مطلب چنانچه علامه در وصیت
خود و صاحب منهج الیقین ره مؤید از جهة لزوم تکریم این سلسله علیه علویه

نقل نموده اند با حکایت عبدالله مبارک که در سند صد و سیم این کتاب مسطور است
مشعار در طی تفصیل این بیان در فصل مذکور از ابواب جنان ذکر شد و داعی محلّی
از ان مفصل از جهت تذکر این شیوع این مطلب در کتب سلف و خلف ذکر نمود و ثقة
الاسلام ابو علی طبرسی در تفسیر این آیه شریفه روایتی از ابن عباس نقل نموده که
حضرت رسول صلعم سؤال از ان دیکم ذکر امر نمودت ایشان شد نمودند آنحضرت
فرمودند که علی و فاطمه و اولاد ایشانند و تخصیص مستفاد نمیشود
آنکه ذریه حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهما السلام از جمله ایشان باشند می
تواند آیه و انذر عشیرتک الاقربین که در سوره شعرا واقع است بطریق اولی بوده
باشد بجهت آنکه مفسرین در طی تفسیر آیه شریفه که ترجمه اش اینست که بیم فرما ای محمد
خویشان نزدیک خود را یعنی در انداز و تخویف از عذاب الهی ابتدا کن با الاقرب فالاقرب
و بعد از ان بالابعد فالابعد چه اهتمام در شان اقرب اهم است باسانید معتبره
ایراد نموده اند که چون این آیه نازل شد پیغمبر صلعم کس فرستاده و همه فرزندان عبد
المطلب را جمع کرد در سرای ابو طالب و ایشان چهل کس بودند و دعوت نمودند
ایشان را باسلام و مؤید این کلام واقعست در کتاب تقریب المعارف ابی الصلاح
الحلبی و کتاب اشرف المناقب سید ابی الناصح الموسوی باین عنوان لما جمع النبی صلعم
بنی عبد المطلب فی دار ابی طالب حین امره الله بالانذار لاقربائه فقال صلعم یا بنی
عبد المطلب ان الله تعالی بعثنی الی الخلق کافة و بعثنی الیکم خاصة فقال تعالی و انذر
عشیرتک الاقربین پس معلوم شد که خویشان و اقرب که در آیه شریفه امر بانذار
ایشان شده شامل اولاد عبد المطلب است و هرگاه اقربین اولاد عبد المطلب بوده
باشد قربی که بمعنی قرابت است و مصدر راست چنانچه گذشت بطریق اولی شامل
خواهد بود جمیع را خصوصا ذریه حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهما السلام را
که باعتبار نسب از دواج ایشان بحضرت رسول صلعم حرامست بنحوی که من بعد بفضل الله
المهیمن در مسائل مامون و حضرت امام رضا علیه السلام و غیره خواهد بود با وجود آنکه
صریحا حدیثه مشتمل بر این معنی چنانچه گذشت وارد شده و تصریح شده بانکه

قربی

قربی شامل حال ذریه حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام است و معلوم شد که تا غایت
لغت تنها نیست این حمل که تواند منشا تشنیع اعادی شود و حدیث زید بن علی که
صاحب کشاف مؤید آورده بود و سمت ذکر یافت احمد بن دراج در کتاب حدیقه
الناظر و نزهة الخاطر که در فضایل بنی هاشم و فضایل ائمه علیهم السلام نوشته ایراد نموده
است مؤید از برای آنکه آیه شریفه مودت در شان اهل بیت است بطریق سند تا
زید بن علی بن الحسین عن ابیه عن علی بن ابی طالب علیه السلام قال شکوت الی رسول الله صلعم حسد
الناس فقال اما ترضی ان رابع اربعة اول من یدخل الجنة انا و انت و الحسن و الحسین و
ازواجنا علی ایماننا و شمائلنا و ذریاتنا خلف ازواجنا و شیعتنا خلف ذریتنا و ترجمه
حدیث مذکور در ضمن بعضی از عبارت تفسیر مذکور شد و حدیثیکه عبد الله بن
حامد اصفهانی نقل نموده جد داعی سید المحققین فی العالمین شمس الخافقین ثالث
المعلمین میر محمد باقر داماد الحسینی قدس سره در نبراس الضیا فی تحقیق معنی البدا نقل
فرموده و در کتب معتمدین متداول و مذکور است اما انچه در روضه کلینی در بیان
قربی قبل از حدیث اهل الشام واقعست در اخر روایتی که از حضرت ابی عبد الله علیه السلام
نقل شده باین عنوانست ثم قال لما تقول اهل البصرة فی هذه الایة قل لا اسألکم علیه
اجرا الا المودة فی القربی قلت جعلت فداک انهم یقولون انها لاقارب رسول الله صلعم
فقال کذبوا انما نزلت فینا خاصة فی اهل البیت فی علی و فاطمة و الحسن و الحسین اصحاب
الکساء شک نیست که لفظ فینا اهل البیت موافق لغت و احادیث بنحویکه مکرر مرقوم
شد و شامل جمیع بنی هاشم است و عبارت آنحضرت که فرمودند فی علی و فاطمة الحدیث
ظاهر انست که در این مقام مراد ذکر مورد باشد و الا فینا اهل البیت فرمودند با وجود
عدم دخول آنحضرت و بعضی از اهل بیت در اصحاب کسا و دور است از اعلائیت
بنحویکه بلباس عنوان پوشیده پس باید مقصود آنحضرت هم ان باشد که مراد
از قربی جمیع اهل بیت است هر چند مورد آیه شریفه خصوص اصحاب کسا است
و اصل ایشانند و امر نمودن بعد از ایشان نسبت بسایر ذریه و اقارب سرایت
نموده و مؤید این مطلب از بعضی مراتب مذکوره این سند و غیرها مما ذکر ف

هذا الکتاب مستفاد میشود چنانچه در سند بیست و چهارم از باب دویم حدیثی
از محاسن برقی سمت ذکر یافته که حضرت ابی عبد الله علیه السلام سؤال نمود از ابی جعفر احول که چه
میگویند کسی که نزد شما است از علمای عامه در قول خدا تعالی قل لا اسألکم علیه اجرا الا
المودة فی القربی ابن زید در جواب گفت حسن بصری میگوید که این آیه از برای قریش است
انجاعیکه نزد من اند در اینجا یعنی بجهت نسب و حسن اعتقاد ممتازند و بعد از مرا آنچه
مذکور شده در بیان تعمیم آیه نسبت بقریش بخصوصهم و ادخال اصحاب کسا حمزه و عبیده
الحارث را باسم جهت استدلال باین تعمیم داخل فرمودند و گفتند که پس ابا نمودند که
اقرار نمایند از برای من این امر را آیا امر شما را است حلوا از برای ما است مرة در سند
هجدهم من بعد نیز مذکور میشود از کتاب عیون الرضویة که حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند
انه فقالوا القرابة هم العرب کلها و اهل دعوته فعلی ای الحالتین کان فقد علمنا ان المودة
هی للقرابة فاقربهم من النبی صلعم اولاهم بالمودة و کلما قربت قرابته کانت المودة علی
قدرها الحدیث و فاضل دولت آبادی بعد از ذکر آیه کریمه و بیان لزوم مودت
اقربا حضرت نبوی صلعم باین عبارت لزوم مودت ایشانرا نقل نموده است که
چون مصطفی علیه السلام حبیب حق است و علوی محبوب رسول صلعم چنانچه بتواتر مشهور
و معروفست و مودت اعزه بین اعزازاست و محبان رسول صلعم اشرف ترین اشراف
پس اعزاز باشرف تشریف داد تا صرف الشیء فی محله باشد و مودت آنکه جور و جفا
محبوب را شفا و روان دانند و جرم و خطای وی را وفا خوانند و بلیات و ناکامی
وی را شهد و نعم چیزها بهر وی در باز دو تا مودت کامل باشد پس مودت
یعنی مودت سادات مصطفی بر مؤمن بنص صریح واجب و ثابتست هر که قبول
کند و منقاد شود مؤمن موحد باشد و الا کافر ملحد و بعد از چند فقره گفته
است اگر میخواهد که در معرفت و مظاهرت ایشان سعی جمیل کند با دوستان
دار و از دشمنان بیزار باشد قول الشاعر شعر با دوستان دوست ترا دوستی
رواست ه با دشمنان دوست ترا دوستی خطاست ه و نیز گفته که و اتفقوا اهل
الشریعة بر آنکه کفار مخاطبند بقبول شرایع و مکلف بترک عناد و استکبار با مصطفی

شریفه در اقربای من از
عرب نزول یافته ان
حضرت فرمودند لکن
من میگویم که این آیه

ایشان دوست

علیه السلا

علیه السلام و کسانیکه با مصطفی راجعست مثل اولاد او هم از این جاست که اگر کسی
جمیع شرایع نبی را معمول دارد و با هانت علوی را علویک گوید یا موی مصطفی را
مویک گوید کافر گردد نعوذ بالله منها و بر این معنی است که المنکر ملعون یعنی تکبر
با مصطفی و با کسانیکه تکبر با ایشان بوی باز گردد و بد آنکه تکبر و اهانت و جفا و حقارت
و لد بوالد عقلا و دینا و عرفا و شرعا ثابتست موافق حدیث شریف من اکرم اولادی
فقد اکرمنی و من اهانهم فقد اهاننی و برادمی زاده این معنی پر روشن و عیان و اظهر
البیانست بلکه اهانت علام را که نسل اهنی در واهل حجود باشد سرایت بصلحا است
و این معنی از صبیان کافه خوان تحقیق کرده باشی که در ترکیب ضربت زید الغلام
اهنت تقدیر کرده میشود چه کنایت تر اکه اهانت کفش عالم را که از پوست گاو
و خر است بمساس رجل کفر بود چنانچه در خبر است قال علیه السلام من استخف ثوب العالم
فقد کفر لا سیما فرزندیکه جزو اصلی و پرکاله صلبی و قلبی است چون اهانت و عناد
وی نسبت بمصطفی صلعم سرایت نکند حاش لله که فاطمة بضعة منی لهذا در تذکرة الاولیا
میگوید هر که را بر محمد صلعم ایمانست و بر اولاد او ایمان ندارد یعنی از عناد و استکبار
اولاد باز نیاید از عناد مصطفی علیه السلام باز نیامده باشد باین چند فقره از ان کتاب
اکتفا شده تا ظاهر شود که اهل سنت نیز در محبت ذریه رسول خدا صلعم نهایت مبالغه
نموده اند و الفضل ما شهدت به الاعداء و ایضا انچه تایید لزوم رعایت ائمه
معصومین و اولاد ایشان سلام الله علیهم اجمعین مینماید او جدت فی بعض کتب
اداب المتعلمین انه من توقیر الاستاد توقیر اولاده و من یتعلق به و کان انسان من
الائمة یحکی ان واحدا من کبار ائمة بخارا کان یجلس فی مجلس الدرس و کان یقوم فی
خلال الدرس احیانا و قال ان ابن استادی یلعب مع الصبیان فی السکة و یجیء احیانا
الی باب المسجد فاذا رایته اقوم له تعظیما لاستادی و از ریش المتورعین مولانا احمد
اردبیلی رضی الله عنه مشهور است که او نیز در حین مباحثه میدیدند که مکرر
بدستور تعظیم حرکت نموده از جای خود برمیخیزد و باز می نشیند بعد از استفسار
تلامذه از این حرکت فرموده بودند که طفل علوی در این مقابل با اطفال بازی

می نمود و هر کاه من او را مواجهه در مقابل خود ایستاده ملاحظه می نمودم شرم میکردم که او ایستاده و من نشسته باشم و بر هیچ عاقلی مخفی نیست که چنانچه از ایات و اخبار و متواتر ظاهر میشود انست که هیچ حقی از حقوق بجز تعلیم و ارشاد عمیز هدی قال تعم و من احیاها فکانما احیی الناس جمیعا و این معلوم است که ابا و اجداد سادات علوی معلم ملائکه و استاد بشر بلکه علت ایجاد و مخصوصین بشفاعت کری اند پس تعظیم ذریه ایشان بمراتب اقدم و اشد و اولی خواهد بود من الجهات و فی کتاب الکنوز الجنه ان الفضایل و الکمالات فی الانام انما هی بطفیل النبی ص و اهل بیته علیهم السلام فالتقدم علی اولادهم بسبب الفضایل لیس عند العقلاء من جید الشمایل کما یشهد ظم المعامله بصدق هذه المکامله و قد ثبت ایضا من هذا التقریر انه لا ینبغی للاستاد و الشیخ الکبیر ان یتقدما علی العلوی بسبب الارشاد و التعلیم کما لا یخفی علی من له طبع سلیم من ان یتعلم ولد من الاستاد من تلمیذ الوالد لیس کسایر العباد و لا نحو الادب سیما لما وعد قدموا ابنیا و لا تقدموها و هو ظم علی ذی البصیره و ارباب النهی سنة سیم سوره مبارکه کوثر بسم الله الرحمن الرحیم انا اعطیناک الکوثر فصل لربک و انحر ان شانئک هو الابتر و معنی ایات شریفه موافق بعضی از تفاسیر اینست که بدرستیکه ما عطا فرمودیم تو را ای محمد ص خیر بسیار که اولاد و اعقاب بیشمار و کثرت نسل و ذریه اطهار باشد از فاطمه زهرا علیها السلام یعنی خاطر شریف اندوهگین مکردان که ما تو را کثرتی کرامت کنیم از نسل و اولاد که در زمین هیچ نقعه و خطه نماند که فرزندان تو در انجا نباشند و این مشهور است که بعد از شهادت امام معصوم مظلوم ابی عبد الله الحسین ع بغیر از امام زین العابدین ع از ذکور اهل بیت او کسی نمانده بود حضرت الله انجاز وعده خود فرموده از نسل او عالم را پر کردانید اولاد امجاد او را از حصر متجاوز کرد و ذکر الشیخ المفید ره فی ارشاده و من ایات الله تعالی فی امیر المومنین ع انه لم یمن احد فی ولده و ذریته بما منی علیه السلام فی ذریته و ذلک انه لم یعرف خوف شمل جماعة من ولد نبی و لا امام و لا ملک زمان و لا بر و لا فاجر کالخوف الذی شمل ذریة امیر المومنین ع و لا لحق احدا من القتل

و الطرد عن الدیار و الاوطان و الاخافه و الارهاب ما لحق ذریة امیر المومنین ع و ولده لم یجر علی طائفة من الناس من ضروب النکال ما جری علیهم من ذلک قتلا بالقتل و الغیلة و الاحتیال و بنی علی کثیر منهم و هم احیاء البنیان و عذبوا بالجوع و العطش حتی ذهبت انفسهم عن الهلاک و احوجهم ذلک الی التمزق و مفارقة الدیار و الاهل و الاوطان و کتمان نسبهم عن اکثر الناس و بلغ بهم الخوف الی الاختفا عن احبائهم فضلا علی الاعداء و بلغ هربهم من اعدائهم الی اقصی الشرق و الغرب و المواضع النائیة عن العمارة و زهد فی معرفتهم اکثر الناس و رغبوا عن تقربهم و الاختلاط بهم مخافة علی انفسهم و ذراریهم من جبابرة الزمان و هذه کلها اسباب تقتضی انقطاع نظامهم و اجتثاث اصولهم و قلة عددهم و هم مع ما وصفناه اکثر ذریة احد من الانبیاء و الصالحین و الاولیاء بل اکثر من ذراری احد من الناس قد طبقوا الارض بکثرتهم البلاد و غلبوا فی الکثرة علی ذراری اکثر العباد هذا مع اختصاص مناکحهم فی انفسهم دون البعداء و حصرها فی ذوی انسابهم دنیة من الاقرباء و فی ذلک خرق العادة علی ما بیناه و هو دلیل الایة الباهرة فی امیر المومنین علیه السلام کما وصفناه و بیناه و هذا ما لا شبهة فیه و الحمد لله و یؤید ما سلامهم ما نقله السید ابن طاووس ره و غیره بهذه العبارة و خرج زین العابدین ع یوما یمشی فی اسواق دمشق فاستقبله المنهال بن عمرو فقال له کیف امسیت یا ابن رسول الله ص قال امسینا کمثل بنی اسرائیل فی آل فرعون یذبحون ابنائهم و یستحیون نسائهم و یا منهال امست العرب تفتخر علی العجم بان محمدا عربی و امست قریش تفتخر علی سایر العرب بان محمدا منها و امسینا معشر اهل بیته و نحن مغصوبون مقتولون مشردون فانا لله و انا الیه راجعون مما امسینا فیه یا منهال و نعم ما قال مهیار حیث قال یعظمون له اعواد منبره و تحت ارجلهم اولاده وضعوا بای حکم ابناؤه یتبعونکم و فخرکم انکم صحب له تبع برابر موافق فرمود حضرت حق سبحانه و تعالی بعد از بیان این عطیه برسول ص بخطاب فصل لربک و انحر یعنی پس نماز کن از برای پروردکار خود بجهة اداء شکر کذاری نعمت او و بر توجه نماز جامع

اقسام شکر است و قربانی کن شتر را که خیار اموال عرب است و تصدق نما انرا بمحاویج برای رضای واهب متعال تعالی شانه و نزد جمعی مراد نماز عید است بقرینه نحر یعنی نماز عید بکذار و ذبح هدی بکن بدرستیکه شانئک یعنی دشمن تو یعنی انکه از کثرت نسل و قلت عقب شماتت و سرزنش نموده تو را او است بی نسل و منقطع از خیر و ذریه و فی کتاب سیادة الاشراف لبعض الاعلام من الاشراف و مما یرغم انف الحسود ما اشتهر انه لما قتل الحسین ع کان فی بنی امیه اثنا عشر الف ولد مولودهم من الذهب و الفضة و لم یکن للحسین الا ابنه علی ع و الان قل ان یوجد بلد او قریه و لا یوجد فیها جم غفیر و جمع کثیر من الحسنین و لم یبق من بنی امیه من ینفخ النار بل انقرضوا عن بکرة ابیهم و بذلک رد الله تعالی علی عمرو بن العاص بقوله جل ثناؤه ان شانئک هو الابتر حیث عاب ص عمرو بن العاص لعنه الله بانه ابتر منقطع النسل انتهی کلامه ره و من مجمع البیان فی هذه السورة دلالات علی صدق نبینا صلی الله علیه و آله و حقیقة نبوته فذکر اولها ثم قال ثانیها انه قال انا اعطیناک الکوثر فانظر کیف انتشر دینه و علا امره و کثر ذریته حتی صار نسبه اکثر من کل نسب و لم یکن شیء من ذلک فی تلک الحالة و مفسرین سبب نزول این ایه را نقل نموده اند که ان بود که عاص بن وایل سهمی بسید عالم ص نزدیک باب بنی سهم ملاقات نمود و رفاقت با هم سخن کفتند حضرت رسالت بیرون رفت و عاص بمجد در امد جمعی از صنادید قریش که در مسجد نشسته بودند از وی پرسیدند که با که سخن میکفتی کفت با این ابتر و عادت عرب این بود که هر کرا پسر نبودی او را ابتر کفتندی یعنی وی اقطع است و از او عقب نخواهد ماند و در ان ایام پسر حضرت رسالت ص که عبد الله نام داشت ملقب بطاهر و از خدیجه حاصل شده رحلت نموده بود و از این معنی خاطر مبارک انحضرت اندوهکین بود حق تعالی بجهة تفریح دل انحضرت و انسرور دین و دنیا این سوره را انزال فرمود و فی المجلس المائة و الثالث و الخمسین من کتاب المجالس للشیخ نظام الدین الراوندی الکوثر هو کثرة النسل و الذریه و قد ظهرت الکثرة فی نسله فی ولد فاطمه حتی لا یحصی عددهم و اتصل الی یوم القیامة مددهم فانه علیه و آله

السلام قال کل سبب و نسب منقطع الا سببی و نسبی امره الله بالشکر علی هذه النعمة فقد اعطاه الله الخیر الکثیر فی الدنیا و وعده الخیر الکثیر فی الاخرة فقد قیل الکوثر الشفاعة و القران و النبوة و ذریة فاطمه و حوض الکوثر و روی ثقة الاسلام فی روضة الکافی باسناده الی ابی عبد الله ع انه قال ابوه ع فی اخر حدیث قال الله عز و جل فی کتابه و لقد ارسلنا رسلا من قبلک و جعلنا لهم ازواجا و ذریة فنحن ذریة محمد ص و از لفظ نحن عموم معلوم است و بر ظاهر است که هر کاه حضرت حق سبحانه و تعالی عطا و تفضل فرموده باشد ذریه و نسل انحضرت را بجهة تسلی انحضرت ص اعلا بکثرة نسل نموده باشد با ایشان باید شرافتی باشد که تواند عطیه بود که باعث سرور انحضرت شود و در تفاسیر وارد است که این ایه از جمله معجزات و اخبار بمغیبات قرانیست که حق تعالی قبل از وقوع خبر بان داده که اولاد پیغمبر ص بسیار و عقب اعدای او منقطع و ناپایدار خواهد بود و هر یک از اولاد باقلت اعمال دنیا با کرام خود شان ملحق خواهند کشت بجز یکه صدوق ره فی باب حال من یموت من اطفال المومنین نقل نموده عن ابی بکر الحضرمی قال قال ابو عبد الله ع فی قول الله عز و جل و الذین امنوا و اتبعناهم ذریاتهم بایمان الحقنا بهم ذریاتهم قال قصرت الابناء عن اعمال الاباء فالحق الله الابناء بالاباء لتقر بذلک اعینهم و سئل جمیل بن دراج ابا عبد الله ع عن اطفال الانبیاء ع فقال لیسوا کاطفال الناس و ایضا از ایه شریفه و الذین امنوا و اتبعتهم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریتهم و ما التناهم من عملهم من شیء کل امرئ بما کسب رهین که در سوره طور واقع است مستفاد میشود که ذریه این سرور دین و دنیا و دین اشراف او و ائمه معصومین ع و ببرکت ابا و اجداد عظام خود در بهشت جاودان با ایشان بمراتب عظیمه خواهند بود و توجیه ایه شریفه محکومه موافق تفسیر اینست که انکسانیکه مومن بوده باشند و پیروی کرده باشند ایشان را فرزندان بسبب ایمان رفیع المرتبه که ان ایمان پدران است لاحق سازیم و برسانیم بدرجات پدران ذریات ایشان را اگرچه این ذریات اهل بیت ان درجه خود نداشته باشد بلکه از جهة تفضل بر ایشان و پدران

ایشان این کرامت متحقق شود تا باعث سرور و چشم روشنی پدران باشد
وما التناهم یعنی ناقص نمیکنیم از ثواب عمل پدران چیزی تا آنکه ملحق شوند ذریات
بایشان باین نحو که پاره از ثواب پدران بذریات داده شود و ملحق شوند باباء
بلکه لاحق میکنیم ذریات را به پدران از راه تفضل و احسان بدون نقصان کل امرئ
بما کسب رهین یعنی هر کس مرهون عمل خود است در روز قیامت یعنی بدانسته
بکردار خود بعمل دیگری مواخذ نیست و ثقة الاسلام ابو علی الطبرسی رحمه الله
برحمته در جوامع الجامع در طی تفسیر این آیه شریفه ایراد نموده است وعن النبی
ان المؤمنین واولادهم فی الجنة وقرا هذه الایة یعنی از حضرت رسول صلعم مرویست
که فرمودند مومنین و اولاد ایشان روز قیامت در بهشت خواهند بود و این
آیه مذکوره را تلاوت نمودند و در مجمع البیان نیز فرموده است که روی عن
الصادق ع قال اطفال المومنین یهدون الی آبائهم یوم القیمة که هرگاه مومنین
این مرتبه کرامت شده باشد که بجهة حسن اعمال آباء مرتبه اولاد در اینجا اعلی
رسانند پس حضرت رسالت پناه و ائمه اطهار علیهم السلام باین معنی اولی
و انسب خواهند بود چنانچه در کتاب امالی صدوق ره وارد است ابی عن محمد بن
علی عن عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد الاصفهانی عن الثقفی عن ابی هراس الشیبانی
عن جعفر بن زیاد الاحمر عن زید بن علی بن الحسین بن علی علیهم السلام انه قرا وکان
ابوهما صالحا فاراد ربک ان یبلغا اشدهما ویستخرجا کنزهما ثم قال زید حفظهما الله
بصلاح ابیهما فمن اولی بحسن الحفظ منا رسول الله جدنا و ابنته امنا و سیدة نساء
جنتنا و اول من امن به و صلی معه ابونا انتهی شعر اذا اولد المولود منی نسل احمد
لقد زید فی اهل المکارم واحد ه وفی کشف الغمة قال البرزون سیف الهند
واسمه جعفر قال سمعت جعفر بن محمد یقول احفظوا فینا ما حفظ العبد الصالح فی
الیتیمین وکان ابوهما صالحا و قال السید علی بن طاووس الحسینی فی دیباچه کتاب
کشف المحجة یا کف الحجة نقلنی جل جلاله فی خزانة السلامة و العنایة التامة من
اصلاب الآباء الی امهات ملحوظا بالعنایات محفوظا من الآفات التی جرت علی

الامم الخالیة کان مصونا من طعن الانساب و وهن الاسباب بدلیل انه جل جلاله جعلنی
من ذریة سید المرسلین و خاتم النبیین و افضل العالمین و من فروع اکمل الوصیین
و امام المتقین و الکاشف بالاذن المقدس المکین اسرار رب العالمین و من ثمرة فواد
سیدة نساء الاولین و الآخرین الذین تولی الله جل جلاله بتزکیة اعراقهم الطاهرة و
تنمیة اخلاقهم الباهرة فکل شرف سبق لهم صلوات الله علیهم بالولادة و کمال الآباء و الا
فقد دخلنا معهم علیهم السلام فی تحف تلک السعادات و العنایات و من جملة فوائد
تلک الاصول لما سیاتی ذکره فی الفصول الفصل الاول واعلم اننی ما اقول هذا عجبا
لا عن الشرف بالتقوی و لکن سلامة الاعقاب من الطعن و البلوی من افضل نعم الله
جل جلاله التی امر جل جلاله بالاعتراف بقدرها و حث فی القرآن الشریف علی الحدیث
بها و نشرها الفصل الثانی و قد تضمنت کتب الاخبار و مقالات الاخیار ان تعداد النعم
بطهارة الاصول و سلامتها عن الوهن المرذول من مهمات المأمول و دلالات الاقبال
و القبول بشهادة المعقول و المنقول الفصل الثالث و لیس هذا من التزکیة للنفس
الانسان التی منع منها ظاهر القرآن لاننا اعترفنا بها الله جل جلاله صاحب الاحسان
ولاننا لو منع عقل او نقل عن امثال هذا المقال لکان قد حرم علی اهل الاسلام مدح
ابیهم آدم ع و کان قد حرم علی ذریة محمد صلعم مدحه و تعظیمه علی فعاله و مقاله الا
جدهم و المدح له مدح لاعراقهم الجلیلة و تزکیة لاصولهم الجمیلة الفصل الرابع
فری کل ذی حسب و نسب یود لو ان نسبه و حسبه من انسابنا و احسابنا النبویة
ولا یجد ابدا نسبا ولا خیرا من احسابنا و انسابنا الزکیة فتمنی او یرضی ان یکون نجیب
اعراقنا منه او اننا نفرعنا الفصل الخامس ثم شرفنی الله جل جلاله من لدن سلفی
محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و زین العابدین و من ولدنی من الابرار و آباء
و امهات و اجداد و جدات و جدت اهل العلم و الامانات ممن یعتمد علیهم قد اطبقوا
علی الثناء علیهم و قد ذکرت من ذلک الثناء طرفا جلیلا فی کتاب الاصطفاء الفصل
السادس ثم اخرجنی الله جل جلاله الی الوجود الحاضر بفضله الباهر علی سبیل الاکرام
فی دولة الاسلام التی هی اشرف دول الانام بعد ان اشرقت بجدی محمد صلعم انوار

انوار شموسها واطلعت بید نبوته من جنود نحوسها و عنفت بهدایته من رفضها
و بئوسها انتهی کلامه و فی کتاب المناقب لابن شهرآشوب ابو محمد الفحام قال سئل
المتوکل ابن الجهم من اشعر الناس فذکر شعراء الجاهلیة و الاسلام ثم انه سئل ابا الحسن
علیه السلام فقال الحمانی حیث یقول لقد فاخرتنا من قریش عصابة بمط خدود و امتداد
اصابع فلما تنازعنا المقال قضی لنا علیهم بما یهوی نداء الصوامع ه ترانا سکوتا
والشهید بفضلنا ه علیهم جهیر الصوت فی کل جامع ه فان رسول الله ص احمد جدنا ه
و نحن بنوه کالنجوم الطوالع ه و قال و ما نداء الصوامع یا ابا الحسن قال اشهد ان لا
اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله جدی ام جدک فضحک المتوکل ثم قال هو جدک
لاندفعک عنه و فی بعض الروایات انه دخل الحسن ع علی یزید و جعل یزید یفتخر
و یقول نحن و نحن والحسن ع ساکت فاذن المؤذن فقال اشهد ان محمدا رسول الله ص
قال الحسن یا یزید الک جد مثل هذا فخجل یزید ولم یرد جوابه و من علل الشرایع محذوف
الاسناد اختصارا اما عن عبید بن زرارة عن ابی عبدالله ع قال کنت عند زیاد بن
عبدالله و جماعة من اهل بیتی فقال یا بنی علی و فاطمة ما فضلکم علی الناس فسکتوا
فقلت ان من فضلنا علی الناس انا لا نحب ان نکون احدا من احد سوانا و لیس احد
من الناس لا یحب ان یکون منا الا اشرک ثم قال ارووا هذا الحدیث و فی تفسیر علی بن
ابراهیم من سورة النبأ و یقول الکافر یا لیتنی کنت ترابا ای علویا و قال ان رسول الله
صلی الله قال المکنی امیر المؤمنین ابو تراب قال عبد المطلب نحن آل الله فیما قد خلا لم
یزل ذاک علی عهد ابراهیم قال علی بن عیسی الاربلی فی کتابه کشف الغمة و فی کتاب الآل
لابن خالویه قال ابو عبدالله الحسین بن خالویه الآل ینقسم فی اللغة خمسة و عشرین
قسما الآل الله قریش قال الشاعر هو عبد المطلب نحن آل الله فی کعبه لم یزل ذاک علی عهد
ابراهیم و قال الحزون اراد نحن اهل بیت الله ای قطان مکة و سکان حرم الله والعرب
یقول فی الاستغاثة یا آل الله یریدون قریشا و روی السید المرتضی ره فی کتاب
الغرر و الدرر باسناده الی ایوب بن الحسین الهاشمی قال قدم علی الرشید رجل
من الانصار یقال له نفیع و کان عریضا فحضر باب الرشید یوما و معه عبد العزیز بن

عمر بن عبد العزیز و حضر موسی بن جعفر ع علی حمار له فتلقاه الحاجب بالبشر والاکرام
و اعظمه من کان هناک و عجل له الاذن فقال نفیع لعبد العزیز من هذا الشیخ قال اوما
تعرفه قال لا قال هذا شیخ آل ابی طالب هذا موسی بن جعفر فقال ما رایت اعجز من
هؤلاء القوم یفعلون هذا برجل یقدر ان یزیلهم عن السریر اما ان خرج لاسوءنه فقال
عبد العزیز لا تفعل فان هؤلاء اهل البیت ما تعرض لهم احد فی خطاب الا وسموه
فی الجواب سمة یبقی عارها علیه مدی الدهر قال فخرج موسی بن جعفر فقام الیه
نفیع الانصاری فاخذ بلجام حماره ثم قال له من انت فقال یا هذا ان کنت ترید النسب
فانا ابن محمد حبیب الله بن اسمعیل ذبیح الله بن ابراهیم خلیل الله و ان کنت ترید البلد
فهو الذی فرض الله علی المسلمین و علیک ان کنت منهم الحج الیه و ان کنت ترید المفاخرة
فوالله ما رضی مشرکوا قومی مسلمی قومک اکفاء لهم حتی قالوا یا محمد اخرج لنا اکفاءنا
من قریش خل عن الحمار فخلی عنه و یده ترعد و انصرف بخزی فقال له عبد العزیز الم اقل
لک و فی بعض النسخ له تتمه و هی هذه و ان کنت ترید الصیت والاسم فنحن الذین امر الله
تعالی بالصلوة علینا فی الصلوة الفرایض فی قوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و نحن المجید
خل عن الحمار پس شرف آباء اکر اولاد باید در دارین مکرم باشد و هر کس بقدر مرتبه
آبا و رتبه خود را بداند سیما اهل بیت نبوت از اهل ایمان این بیت فرزدق خواهند بود
که سید رضی الدین موسوی رضی الله عنه در دیباچه کتاب نهج البلاغة و جد
امجد داعی رضوان الله علیه در اواخر قبس رابع از کتاب قبس بعد از ذکر جمله
جمیله از احادیث اهل بیت ع که جامع مکنونات علم و غامضات حکمت است ایراد
بیت نموده اند بیت اولئک آبائی فجئنی بمثلهم ه اذا جمعتنا یا جریر المجامع ه رحم
امرء عرف قدره و لم یتعد طوره و مؤید این معنی که شرافت آبا منشا رعایت
اولاد میشود حکایت خضر و موسی علی نبینا و آله و علیهما السلام است که در قرآن مجید
واقع شده و اما الجدار فکان لغلامین یتیمین یعنی اما آن دیوار که راست کردم
هست برای دو کودک یتیم نام یکی اصرم و دیگری صریم فی المدینة و کان تحته
کنز لهما در این شهر و بود در زیر آن دیوار گنجی برای ایشان و اگر دیوار بیفتاد

از گنج ظاهر شدی و مردمان بر داشتندی و کان ابوهما صالحا و بود پدر ایشان
مرد شایسته و نام او کاشح گفته اند که میان ایشان و پدر صالح ایشان هفت پدر
دیگر بود و حق تعالی جهت صلاح آن پدر بجد واسطه حفظ ایشان گنج نمود ابو ذر
از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که آن گنج صحیفهای طلا و نقره بود و بروایت
ابن عباس و سعید جبیر صحیفه بود از علوم هادیه و از تفسیرات امام الصادق و مصباح
الناطق جعفر بن محمد الصادق مرویست که لوحی بود از زبرجد بر او نوشته بود
که عجب از آنکه بحساب ایمان دارد چرا غافل میشود و عجب از آنکه دنیا را بنظر دارد
و تقلیب و تغییر او میشناسد چگونه دل با و میدهد و عجب از آنکه مرگ را بیقین میداند
چگونه شادی میکند و در آخر آن نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله
علیه و آله و در خلاصة المنهج از حضرت رسالت صلعم منقولست که حق تعالی بصلاح
مرد مومن اصلاح فرزندان و فرزند فرزندان او و اهل بیت او و اهل خانهای همسایه
او میکند الرجاء فی واسع العفو والانعام الالحاق بآبائی العظام ببنیه و ذریة خیر
الانام و توفا بوعده فی الطور والوفاء صفة الکرام و موید این است آنچه در
تفسیر فرات واقع شده که فرات قال حدثنا سلیمن بن محمد بن ابی العطوس معنعنا
عن ابن عباس رضی الله عنه قال سمعت علی بن ابیطالب عم یقول دخل رسول الله
ذات یوم علی فاطمة و هی حزینة فقال لها ما حزنک یا بنیاه قالت ابی ذکرت الحشر
و وقوف الناس عراة یوم القیمة یا بنیة انه لیوم عظیم و لکن قد اخبرنی جبرئیل عم
عن الله عز و جل انه قال اول من ینشق عنه الارض یوم القیمة انا ثم ابی ابراهیم ثم بعلک
علی بن ابیطالب ثم یبعث الله الیک جبرئیل فی سبعین الف ملک فیضرب علی قبرک سبع قباب
من نور ثم یاتیک اسرافیل بثلث حلل من نور فیقف عند راسک فینادیک یا فاطمة
ابنة محمد قومی الی محشرک فتقومین آمنة روعتک مستورة عورتک فیناولک اسرافیل
الحلل فتلبسینها و یاتیک روفائیل بنجیبة ناقة من نور زمامها من لؤلؤ رطب علیها
محفة من ذهب فترکبیها و یقود روفائیل بزمامها و بین یدیک سبعون الف ملک
بایدیهم الویة التسبیح فاذا جد بک السیر استقبلک سبعون الف حوراء یبشرون

بالنظر الیک بید کل واحدة منهن مجمرة من نور یسطع منها ریح العود من غیر نار
و علیهن اکالیل الجوهر مرصع بالزبرجد الاخضر فیسرن عن یمینک فاذا سرت مثل الذی
سرن من قبرک الی ان لقیتک استقبلتک مریم بنت عمران فی مثل من معک من الحور
فتسلم علیک و یسرن هی و من معها عن یسارک ثم استقبلتک امک خدیجة بنت خویلد
اول المؤمنات بالله و رسوله و معها سبعون الف ملک بایدیهم الویة التکبیر فاذا
قربت من الجمع استقبلتک حوا فی سبعین الف حوراء و معها آسیة بنت مزاحم فیسیر
هی و من معها معک فاذا توسطت الجمع و ذلک ان الله یجمع الخلائق فی صعید واحد
فیستوی بهم الاقدام ثم ینادی مناد من تحت العرش یسمع الخلائق غضوا الابصار
حتی تجوز فاطمة الصدیقة ابنة محمد صلعم و من معها فلا ینظر الیک یومئذ الا ابراهیم
خلیل الرحمن عم و علی بن ابیطالب عم و یطلب آدم حوا فیراها مع امک خدیجة امامک
ثم ینصب لک منبر من النور فیه سبع مراق بین المرقاة الی المرقاة صفوف الملائکة
بایدیهم الویة النور و تصطف الحور العین عن یمین المنبر و عن یساره و اقرب النساء
منک عن یسارک حوا و آسیة بنت مزاحم فاذا صرت فی اعلی المنبر اتاک جبرئیل عم
فیقول لک یا فاطمة سلی حاجتک فتقولین یا رب ارنی الحسن و الحسین فیاتیانک
و اوداج الحسین تشخب دما و هو یقول یا رب خذ لی الیوم حقی ممن ظلمنی فیغضب
عند ذلک الجلیل و تغضب لغضبه جهنم و الملائکة اجمعون فتزفر جهنم عند
ذلک زفرة ثم یخرج فوج من النار فیلتقط قتلة الحسین و ابناءهم و ابناء ابنائهم
و یقولون یا رب انا لم نحضر قتل الحسین فیقول الله لزبانیة جهنم خذوهم بسیماهم
بزرقة الاعین و سواد الوجوه خذوهم بنواصیهم فالقوهم فی الدرک الاسفل
من النار فانهم کانوا اشد علی اولیاء الحسین من آبائهم الذین حاربوا الحسین فقتلوه
فتسمع شهیقهم فی جهنم ثم یقول جبرئیل عم یا فاطمة سلی حاجتک فتقولین یا رب
شیعتی فیقول الله قد غفرت لهم فتقولین یا رب شیعة ولدی فیقول الله قد غفرت
لهم فتقولین یا رب شیعة شیعتی فیقول الله قد انطلقی فمن اعتصم بک فهو
معک فی الجنة فعند ذلک تود الخلائق انهم کانوا فاطمیین فتسیرین و من معک

من شیعتک و شیعة ولدک و شیعة امیر المؤمنین عم آمنة روعاتهم مستورة عوراتهم
قد ذهبت عنهم الشدائد و سهلت لهم الموارد یخاف الناس و هم لا یخافون و یظمأ الناس
و لا هم لا یظمأون فاذا بلغت باب الجنة تلقتک اثنا عشر الف حوراء لم یتلقین احدا قبلک
و لا یتلقین احدا کان بعدک بایدیهم حراب من نور علی نجائب من نور رحائلها من الذهب
الاصفر و الیاقوت ازمتها من لؤلؤ رطب علی کل نجیبة نمرقة من سندس منضود فاذا
دخلت الجنة تباشر بک اهلها و وضع لشیعتک موائد من جوهر علی اعمدة من نور فیاکلون
منها و الناس فی الحساب و هم فیما اشتهت انفسهم خالدون فاذا استقر اولیاء الله فی
الجنة زارک آدم و من دونه من النبیین و ان فی بطنان الفردوس للؤلؤتان من عرق
واحد لؤلؤة بیضاء و لؤلؤة صفراء فیهما قصور و دور فی کل واحد سبعون الف دار
البیضاء منازل لنا و لشیعتنا و الصفراء منازل لابراهیم و آل ابراهیم قالت یا ابتا فما
کنت احب ان اری یومک و لا ابقی بعدک قال یا ابنتی لقد اخبرنی جبرئیل عن الله انک
اول من یلحقنی من اهل بیتی فالویل کله لمن ظلمک و الفوز العظیم لمن نصرک قال عطا
و کان ابن عباس اذا ذکر هذا الحدیث تلا هذه الآیة و الذین آمنوا و اتبعتهم ذریتهم
بایمان الحقنا بهم ذریتهم الخ صدق الله و صدق رسوله و در باب آنکه کسی هرگاه بگوید
که سادات و ذریه رسول صلعم را حجاج بر طرف کرد چه حکم دارد محدث کازرونی در
کتاب منتقی ایراد نموده است باین عبارت من طعن فی نسب شخص من اولاد فاطمة عم
بان قال لا افنی الحجاج بن یوسف ذریتها و لم یبق احد منهم و لیس فی الدنیا احد یصح نسبه
الیها فقد ظلم و کفر و اساء و ان تعمد ذلک بعد ما انشاء فی بلاد علماء الدین کاد ان یکون
کافرا لانه خالف ما قال رسول الله صلعم علی ما ثبت فی البریدی عن زید بن ارقم انه قال
قال رسول الله صلعم انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من
الاخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی و لن یفترقا حتی یردا
علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما و قد تقدم فی حدیث المباهلة قوله صلعم اللهم
ان هؤلاء اهل بیتی قال مؤلف هذا الکتاب سعید بن مسعود الکازرونی جعلنا الله
ممن دخل فی العلم من طریق الباب حتی یفوز بالسداد و الصواب فما دام القرآن باقیا

فاولاد فاطمة باقون لظاهر الحدیث الصحیح و من قال لواحد من اولاد فاطمة عم یا ذکی
الاصل او قال لغیر نسبه له اصل خیر من اصلک فان استثنی من ذلک رسول الله صلعم و ابنته
عزر و ادب و ان لم یستثنهما فاطلق الکلام فعرض علیه ما دخل فی اطلاقه و اصر علی ذلک
و هو کافر لان رسول الله صلعم خیر البریة و ابنته بضعة منه و قائل هذا مستخف برسول الله
صلی الله علیه و آله و غیر معظم له بل ترجح لنفسه الردیة علی نفسه الکریمة صلعم و ان اول
و فر الی الاستثناء قال اردت غیرهما و تخلص من القتل و درا منه بتاویله فیؤدب و
یعزر تادیبا و تعزیرا شدیدین و یشهر بذلک لئلا یعدم مثله بمثله سند چهارم
در سوره زخرف واقعست و انه لذکر لک و لقومک و سوف تسئلون در تفسیر این
آیه موافق آنچه مفسرین بیان نموده اند اینست که بتحقیق که قرآن بتو نازل شده ای محمد
موجب شرف و قدر و مرتبه تو و قوم تست که قبیله قریش باشند بتخصیص فرزندان
و خویشان نزدیک تو و زود باشد که پرسیده شوید از قیام نمودن بحقوق آن و تعظیم
کردن احکام آن و شکر گذاری آن مشغول شدن و ثقة الاسلام ابو علی طبرسی ره
که کمل علمای شیعه است در جوامع الجامع در تفسیر این آیه ایراد نموده است و ان
الذی اوحی الیک لذکر لشرف لک و لقومک العرب او القریش یختص بذلک الشرف
الاقرب منهم فالاقرب فلسوف تسئلون یوم القیمة عن قیامکم بحقه و شکرکم علی
ان رزقتموه و خصصتم به من بین العالمین یعنی بتحقیق قرآنی که وحی کرده شده
بتو شرف و بزرگیست از برای تو و قوم تو که عرب باشد یا قبیله قریش و جمعیکه
اقرب باشند در قرابت رسول صلعم ایشان اشرف و اقرب خواهند بود در این
بزرگی پس البته زود باشد که سوال کرده شوید شما در روز قیامت از قیام بحق
قرآن و شکر شما این معنی را که روزی شما و مخصوص بشما شده است این شرافت در میان
جمیع عالم و در بعضی تفاسیر در طی تفسیر این آیه شریفه نقل شده از عبدالله بن مسعود
که او از حضرت رسالت صلعم نقل نمود که چون شب معراج مرا باسمان بردند و انبیا
جمع کردند و من با ایشان به نشستم فرشته آمد که حضرت عزت میفرماید که از
این پیغمبران بپرس که ایشان را بچه چیز فرستادیم حضرت رسول صلعم خطاب

کرد با ایشان که شما بچه چیز مبعوث شده اید گفتند علی ولایت و ولایة علی بن ابیطالب
یعنی بما داد دوستی تو و دوستی علی بن ابیطالب ع فرستاده اند چه شما مولای جمیع اهل
توحید و مقتدای همه ایشانید در تفسیر علی بن ابراهیم از ابی جعفر ع منقولست که لیلة
الاسری از جمله آیاتی که نمود خدای تعالی بمحمد ص این بود که بر انگیخت اولین و آخرین از
پیغمبران و رسولان را و اذان و اقامه گفت حضرت جبرئیل ع و پیش ایستاد حضرت رسول
صلی الله علیه و آله نماز گزارد با ایشان پس این شریفه نازل شد و اسئل من ارسلنا
من قبلک من رسلنا اجعلنا من دون الرحمن آلهة یعبدون یعنی بپرس از کسانیکه فرستاده
بودیم پیش از تو آیا گردانیدیم یعنی قرار دادیم در کتب منزله ایشان بجز خدای آمرزنده
و مهربان خدائی که عبادت کرده شوند پس پرسید حضرت رسول صلعم
و گفت بچه چیز شهادت میدهید گفتند شهادت میدهیم که خدا یکیست و معبودی
بغیر از او نیست و شهادت میدهیم که تو رسول خدائی و گرفته شده است بر آن پیمانها
و عهدها از ما پس مستفاد شد از آیه انه لذکر لک و لقومک شرافت قریش و ذریه آن
سرور و لزوم شکر این نعمت عظمی و بزرگی آباء طیبین ایشان بر جمیع انبیا و مرسلین
بنحویکه احدی را محل انکار نیست سند بحر در سوره نساء واقعست و ان من اهل
الکتاب الا لیؤمنن به قبل موته عیاشی که از جمله علمای شیعه است در تفسیر خود
از مفضل بن عمر نقل نموده که قال سألت اباعبدالله ع عن قول الله و ان من اهل الکتاب
الایة فقال هذه نزلت فینا خاصة لیس رجل من ولد فاطمة ع یموت و لا یخرج من
الدنیا حتی یقر للامام و بامامته کما اقر ولد یعقوب لیوسف حین قالوا تالله و انا
الیه لقد آثرک الله علینا یعنی مفضل بن عمر گفت که سؤال نمودم از ابی عبدالله ع
از معنی این آیه آنحضرت فرمودند که این آیه نازل شده است در حق ما خاصه
بتحقیق نیست مردی از اولاد حضرت فاطمه که بمیرد و نه بیرون رود از دنیا تا آنکه
اقرار نماید از برای امام و بامامت او قایل شود چنانچه اقرار نمودند اولاد
یعقوب از برای یوسف و تصدیق بفضل او نمودند وقتی که گفتند بخدای
سوگند که هر آینه برگزید خدایتعالی ترا بر ما بحسن صورت و کمال سیرت و غنا

بوده

جاه و مرتبه پیغمبری و پادشاهی و اطلاق اهل کتاب بر ایشان باعتبار اینست
که قرآن در بیت نبوت رفیعه ایشان شرف نزول یافته بنحوی که در سند سابق مذکور
شد و انه لذکر لک و لقومک و نعم ما قیل اهل البیت ادری بما فی البیت و مخفی نماناد
که چنانچه این آیه کریمه دالست بر مزید الطاف خاصه نسبت بایشان موافق است با باب
و احادیثیکه وارد شده است بر این مضمون که هر که در امم سابقه واقع شده در این امت
نیز واقع میشود و الله اعلم بالصواب و محقق شیخ و رجوع این فرقه و طایفه نبوی
حق حقیقی با [illegible] میتواند بود آنچه ایراد نموده شیخ عالم زاهد شیخ ورام قدس لطیفه
اللطیف الذی لایرام و در کتاب تنبیه الخاطر و نزهة الناظر باین عبارت حدثنی
السید الاجل الشریف ابوالحسن علی بن ابراهیم العریضی العلوی الحسینی قال حدثنی
السید الاجل علی بن علی بن نما قال حدثنی ابو محمد الحسن بن علی بن حمزة الاقساسی فی
دار الشریف علی بن جعفر بن علی مدائنی العلوی قال کان بالکوفة شیخ قصار و کان
موسوما بالزهد و کان منخرطا فی سلک السیاحة متبتلا للعبادة مقتفیا للآثار
الصالحة فاتفق یوما اننی کنت بمجلس والدی و کان هذا الشیخ یحدثه و هو
مقبل علیه قال کنت ذات لیلة بمسجد جعفی و هو مسجد قدیم فی ظاهر الکوفة و
قد انتصف اللیل و انا بمفردی فیه للخلوة و العبادة اذا اقبل علی ثلاثة اشخاص فدخلوا
المسجد فلما توسطوا صرحته جلس احدهم ثم مسح الارض بیده یمنة و یسرة فخضخض
الماء و نبع فاسبغ الوضوء منه ثم اشار الی الشخصین الآخرین باسباغ الوضوء
فتوضئا ثم تقدم فصلی بهما اماما فصلیت معهم مؤتما به فلما سلم و قضی صلوته بهرنی
حاله و استعظمت فعله من انباع الماء فسألت الشخص الذی کان منهما الی یمینی عن
الرجل فقلت له من هذا فقال لی هذا صاحب الامر ولد الحسن ع فدنوت منه و قبلت
یدیه و قلت له یابن رسول الله ص ما تقول فی الشریف عمر بن حمزه هل هو علی الحق
فقال لا و ربما اهتدی الا انه ما یموت حتی یرانی فاستطرفنا هذا الحدیث فمضت برهة
طویلة فتوفی الشریف عمر و لم یسمع انه لقیه فلما اجتمعت بالشیخ الزاهد ابن نادیه
اذکرته بالحکایة التی کان ذکرها و قلت له مثل الراد علیه الیس کنت ذکرت ان

هذا الشریف عمر لا یموت حتی یری صاحب الامر الذی اشرت الیه الامر فقال لی
و من این لک علمه انه لم یره ثم اننی اجتمعت فیما بعد بالشریف ابی المناقب ولد
الشریف عمر بن حمزه و تفاوضنا احادیث والده فقال انا کنا ذات لیلة فی آخر اللیل
عند والدی و هو فی مرضه الذی مات فیه و قد سقطت قوته بواحدة و خفت
صوته و الابواب مغلقة علینا اذ دخل علینا شخص هبناه و استطرفنا دخوله و ذهلنا
عن سؤاله فجلس الی جنب والدی و جعل یحدثه ملیا و والدی یبکی ثم نهض فلما
غاب عن اعیننا تحامل و قال اجلسونی فاجلسناه و فتح عینیه و قال این الشخص الذی
کان عندی فقلنا خرج من حیث اتی فقال اطلبوه فذهبنا فی اثره فوجدنا الابواب
مغلقة علینا و لم نجد له اثرا فعدنا الیه فاخبرناه بحاله و انا لم نجده و انا سألناه عنه
قال هذا صاحب الامر ثم عاد الی ثقله فی المرض و اغمی علیه و ایضا از عنایات الهیه
که اقارب و خویشان رسول الله ص باین ممتاز و سرافرازند مفاد این آیتست که در
سوره رعد واقعست الذین یوفون بعهد الله و لا ینقضون المیثاق و الذین یصلون
ما امر الله به ان یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب و الذین صبروا
ابتغاء وجه ربهم و اقاموا الصلوة و انفقوا مما رزقناهم سرا و علانیة و یدرؤن
بالحسنة السیئة اولئک لهم عقبی الدار جنات عدن یدخلونها تا تمام الآیة یعنی آنها
که وفا میکنند به پیمان خدایتعالی که در روز میثاق بسته اند و نقض نمیکنند آن پیمانرا
و آنانکه می پیوندند بآنچه امر کرده است خدایتعالی که به پیوندند بآن از صله
رحم و موالات مؤمنان و ایمان بجمیع انبیا و کتب و امثال آن از مراعات حقوق الله
و حقوق الناس و می ترسند از عذاب پروردگار عموما و خوف دارند از سختی
حساب خصوصا پس محاسبه نفس خود میکنند قبل از آنکه محاسبه ایشان نمایند
و آنانکه صبر کردند بر مکاره نفس و مخالفت هوا یا بر جهاد برای طلب رضای پروردگار
خود نه بریا و سمعه و بپای داشتند نماز مفروضه را و انفاق کردند از آنچه
بدیشان داده بودیم در سر و علانیه و عوض بدی بنکوئی نمودند یا گناه را
دفع کردند بتوبه یا معصیت را بطاعت آن گروه که باین صفت موصوفند

مر ایشانراست سرانجام نیکو یعنی بهشت در بوستانهای با اقامت که همیشه در آن باشند و
علی بن ابراهیم در طی تفسیر کریمه و اقیمه هدایت الله قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة
فی القربی [illegible] ایراد نموده که قال اجر النبوة ان لا یؤذوهم و لا یقطعوهم
و لا تغضبوهم و تصلوهم و لا تنقضوا العهد فیهم لقوله و الذین یصلون ما امر الله
به ان یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب و الذین صبروا ابتغاء وجه ربهم
و اقاموا الصلوة و انفقوا مما رزقناهم سرا و علانیة و در طی تفسیر و اذا الموؤدة سئلت
ایراد نموده اما من قرأ المودة بفتح المیم و الواو و المراد بذلک الرحم و القرابة
فانه سئل قاطعها عن سبب قطعها و روی عن ابن عباس انه قال هو من قتل فی مودتنا
اهل البیت و عن ابی جعفر ع قال یعنی فی قرابة رسول الله ص و من قتل فی جهاده و فی روایة
اخری قال هو من قتل فی مودتنا و ولایتنا و الدلیل علی ذلک قوله لرسول الله ص قل لا
اسألکم علیه اجرا الخ اخبرنا احمد بن ادریس قال حدثنا احمد بن محمد عن علی بن الحکم
عن ایمن بن محرز عن جابر عن ابی جعفر ع فی قوله و اذا الموؤدة سئلت بای ذنب قتلت
قال من قتل فی مودتنا و شیخ طبرسی قدس الله نفسه القدوسی بدستور علی بن ابراهیم
ما قوله و الدلیل بعینه نقل نموده و من بعد بعون الله عالم الغیب و الشهادة در
سند بیست و سیم این کتاب از معانی الاخبار صدوق و محاسن برقی ره در باب
وصول رتبه شهادت مر مقتولین راه مودت و ولایت اهل بیت و ذریه را که در
این شهادت موافق تفسیر آیه در نص و تصریح بمقصود و نوالشهادتین است در
حدیث ایراد میشود و علی بن ابراهیم رضی الله عنه در تفسیر خود آیه شریفه و الذین
و الذین یصلون را که دلیل آیه قل لا اسئلکم علیه اجرا است و بینهما تلازم و تداخل
معنویست و القرآن کما فی الحدیث یفسر بعضه بعضا مفسرا و مبینا و باین عبارت
تفسیر نموده که نزلت هذه الایة فی آل محمد ص و ما عاهدهم علیه و ما اخذ علیهم من
المیثاق فی الذین ولایة امیرالمؤمنین و الائمة علیهم السلام بعده قال و حدثنی ابی
عن محمد بن الفضیل عن ابی الحسن ع قال ان رحم آل محمد ص معلقة بالعرش تقول
اللهم صل من وصلنی و اقطع من قطعنی و هی تجری فی کل رحم یعنی نازل شده است

این ایه در شان الحجة و انچه معاهده کرده است خدای تعالی با مردمان بر ان
و انچه اخذ کرده است بر ایشان از میثاق و پیمان در عالم ذر یعنی قبل از خلقت
از ولایت امیر المومنین ع و ائمه بعد از ان حضرت است چنانچه کلینی که حدیث نمود مرا
پدرم از محمد بن الفضل از حضرت ابی الحسن ع که ان حضرت فرمود که بتحقیق که رحم
ال محمد ص اویخته است بعرش و حال انکه میگوید خداوندا وصل کن کسی را که وصل
کرده است با من و قطع کن کسی را که قطع کرده است از من و این معلق بودن
بعرش جاری و مستمر است در هر رحمی از ال محمد ص بجهة انکه کلام در خصوص ایشان
بود یا انکه مراد جمیع ارحام باشد چنانچه بسیاری از ایات چنین است که در باب
شخصی یا قومی نازل شده در باب دیگران جاری شده و مشهور است میان اصولیین
که سبب نزول مخصص نمی باشد و اعتبار بعموم لفظ است نه بخصوص سبب چنانچه
در محل خود مبین شده و فی الکافی عن ابی عبد الله ع انه قال ان الرحم معلقة بالعرش
یقول اللهم صل من وصلنی و اقطع من قطعنی و هی رحم ال محمد و هو قول الله عز و جل
الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل و رحم کل ذی رحم و فیه عن عمر بن یزید
قال قلت لابی عبد الله ع الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل فقال نزلت فی رحم
ال محمد ص و قد یکون فی قرابتک ثم قال فلا تکونن ممن یقول للشیء انه فی شیء واحد و فی
بعض الکتب المعتبرة لا یخفی ان صلة رحم ال محمد ص فی هذا الزمان انما یتحقق فی الائمة
الذریة و انچه از کافی مرقوم شد کافیست در رعایت امر جمیع ارحام و اوصل
رق الملک الرحیم در اخر باب انقطاع ختم الیتیم از ذهنیه فرموده است و قد نزلنا
فی شیء و بحری و دلالت این حدیث بر مطلوب از مطالعه ماضی و ما سبق
بر متامل پوشیده نیست و بر علی بن ابراهیم تخصیص داده صله را که در این ایه شریفه
واضح شده بصله الرسول ص و فی بعض الخطب النبویة المرویة من طرق العامة
نحن قسم الله الذی اقسم به حیث یقول فاتقوا الله الذی تسائلون به و الارحام ان الله
کان علیکم رقیبا و من تفسیر الفرات الحسن بن الحکم باسناده عن ابن عباس فی
قوله تعالی و اتقوا الله الذی تسائلون به و الارحام قال نزلت فی رسول الله ص و

ارحامه و ذلک ان کل سبب و نسب ینقطع یوم القیمة الا من کان من سببه و نسبه
ان الله کان علیکم رقیبا ای حفیظا و من بعد نیز حدیث از حضرت رسول ص در
باب امر بصله ذریه و دخول سرور در قلب ایشان مسطور خواهد شد و از حضرت
امام جعفر صادق ع مرویست که از سرور دنیا و دین فرمود که منصور دوانقی علیه اللعنه
جماعت علویین را از مدینه طیبه طلبید و من با جمعی از اقوام و خویشان خود در
جماعت او شدیم و چون بمنزل او رسیدیم شخصی از خانه او بیرون امد و گفت دو
کس از شما درون اید من و عبد الله بن الحسین بن الحسن نزد او رفتیم چون مرا دید
گفت تو انکه علم غیب میدانی گفتم لا یعلم الغیب الا الله کسی غیب را جز خدای تعالی
کسی نمیداند گفت تو نی که خراج از مملکت از برای تو می ارند گفتم بر خلق ظاهر است که خراج
نزد تو می ارند گفت میدانی بچه سبب شما جماعت علویین را طلبیده ام گفتم نمیدانم
گفت بجهة ان اورده ام که مواضع و منازل شما را خراب کنم و دلهای شما را بیازارم
و در موضعی مقیم سازم شما را که هر کس از اهل شام و حجاز بقتل او رسند در ان مقام
دفن کنند تا موجب ملال الخاطر و پریشانی باطن و ظاهر شما گردد جواب گفتم که ایوب
علیه السلام چون ببلا مبتلا شد صبر کرد و یوسف ع وقتی که مظلوم گشت عفو نمود
و سلیمان ع که پادشاهی و تسلط یافت شکر گذارد و تو از اهل این جماعتی منصور
چون این شنید از من خوشحال گشت و گفت خبر ده مرا از حدیثی که از پیغمبر شنیده
باشد گفتم که روایت کرده پدرم از جدم رسول الله ص که ان الرحم حبل ممتد
من الارض الی السماء یقول قطع الله من قطعنی و وصل من وصلنی بدرستیکه خویشی
رشته ایست کشیده از طرف زمین بسوی اسمان و میگوید ببرد خدای تعالی انکه
مرا ببرد و پیوند سازد انکه مرا پیوند سازد گفت که این حدیث را از تو
نمی پرسم انگاه گفتم که خبر داد پدرم از جدم از پیغمبر ص که خدای تعالی میفرماید
انا الرحمن خلقت الرحم و شققت لها اسما من اسمی فمن وصلها وصلته و من قطعها
قطعته منم خدای بخشنده که افریدم رحم را و بیرون اوردم نام ان از نام
خود هر که پیوند کند به پیوندم با او و هر که ببرد ببرم از او منصور گفت که

که این را نمی پرسم دیگر باره گفتم که خبر داد پدرم از جدم رسول الله ص که فرمود
ان ملکا من ملوک بنی اسرائیل کان قد بقی من عمره ثلث سنین فوصل رحمه فجعله الله
ثلاثین سنة و ان ملکا من ملوک بنی اسرائیل قد بقی من عمره ثلثون سنة فقطع رحمه
فجعله الله ثلث سنین بدرستیکه پادشاهی از پادشاهان بنی اسرائیل را از عمر سه
سال باقی مانده بود چون صله رحم بجا اورد حق تعالی عمر او را سی سال گردانید و
بدرستیکه پادشاهی دیگر هم از بنی اسرائیل از عمر وی سی سال مانده بود چون قطع رحم
نمود خدای تعالی عمر وی را سه سال باقی گذاشت منصور گفت که این حدیث را میخواهم
از برای من نقل کنی انگاه گفت والله که امروز صله رحم نسبت بشما بجا اورم و خدمت
و رعایت چند با ایشان بیان نمود و مناسب هذا المقام ما رواه الصدوق فی کتاب
اکمال الدین و اتمام النعمة باسناده الی ابی جعفر العمری قال لما ولد السید علیه
السلام قال ابو محمد ع ابعثوا الی عمر فبعث الیه فصار الیه فی اثنی عشر الالف رطل
خبزا و عشرة الالف رطل لحما و فرقه احسبه قال علی بنی هاشم و عق عنه بکذا و کذا
شاه و از این حدیث مستفاد میشود رعایت و مواصلت ان حضرت ع نسبت بنی
هاشم و سید علی بن طاووس در فصل صد و ثلثین از کتاب مسمی بکشف المحجة لثمرة المهجة
که ان کتاب وصایاست که به پسرش کرده در ضمن توصل بلزوم رعایت صله رحم
ایراد نموده طریقه توسل او بجناب حضرت قائم اهل البیت ع با این عبارت
قل یا مولانا انی وجدت فی النقل ان جدک محمدا کان له عدو شدید یقال له
النضر بن الحارث فقتله فقالت اخته تخاطب النبی ص فی ابیات اعیر بعض خطابها
امحمد و لانت نسل نجیبة . من قومها و الفحل فحل معرق . ان کان یمکن ان یمن و ربما
من الفتی و هو المغیظ المحنق . و العبد اقرب من وصلت قرابة . و احقهم ان کان
عتق یعتق . فقال النبی ص ما معناه لو وصلتنی هذه الابیات قبل قتله لعفوت
عن سوء فعله و انت یا مولای اهل الاقدار بجمیع خصاله و قد قال الناس فی الحدیث
ان قارون لما دعی علیه موسی ع و خسفت به الارض نادی و ارحماه و کان
بینه و بین موسی قرابة و رحم ما به فروی ان الله جل جلاله امر الارض ان لا تخسف

و رعی لحرمته هذه الاستغاثة و انا اقول و ارحماه ملخص ترجمه این کلام انکه
سید علی بن طاووس به پسرش امر نموده که در حین توسل بقائم اهل البیت
علیهم السلام بگوی ای مولای ما بتحقیق که من یافته ام در نقل که نضر بن حارث
از جمله کفار بود و عداوت شدیدی بحضرت رسول ص داشت ان سرور دنیا
و دین امر بقتل او فرمودند بعد از انکه او مقتول شد خواهر او در ضمن این ابیات
عرض نمود که نضر بن حارث بعنه علیه قرابتی داشت و اسیر بود و عبد اقرب است
برعایت صله رحم اگر منت گذاشته او را می بخشیدند ممکن بود حضرت رسول
صلی الله علیه و اله بعد از استماع این کلام فرمودند که اگر این ابیات را پیش از
قتل او بر من میخواندند از گناه او میگذشتم و بعد از نقل به پسرش امر نموده که
بگو بحضرت قائم اهل بیت علیهم السلام که انت یا مولانا اهل الاقدار بجمیع خصاله
تو ای مولای ما اهل و پیروی نمودن بان سرور دین هستی در رعایت صله رحم
و سایر خصال الجمیله و ایضا خطاب به پسر خواهد نمود که در حین توسل بجناب
مقدس قائم اهل بیت صاحب الزمان علیهم السلام بگو که شنیده ام که در حدیث
است که چون موسی ع نفرین بر قارون کرد و زمین او را فرو برد بنابر قرابت
قریبی که با موسی ع داشت قارون فریاد کرد و ارحماه پس مرویست که خدای
تعالی امر نمود بزمین که دیگر او را فرو مبر و رعایت نمود از برای قارون
حرمت این استغاثه را و من میگویم وا رحماه پس از کلام السید النقیب سید علی بن
طاووس مستفاد میشود که هر کس با این قرابت خاص سرافراز شده باشد باین
نحو توسل نسبت باو نیز جایز است فها انا اقول ایضا و ارحماه بیت لمؤلفه
بوده فرو خجلتم از عصیان اه . جای رحمت بفانون کن و ارحماه . و فی ضوء
الشهاب عن جعفر بن محمد عن ابیه علیهم السلام قال لما ابتلع یونس ع الحوت
حوت به البحار السبع فی اسرع من طرفة العین حتی مرت الحوت بقارون و معه
ملک موکل بعذابه فلما سمع قارون تسبیح یونس بالعبرانیة قال للموکل
بعذابه من هذا فاوحی الله تعالی الیه ان اعلمه انه یونس بن متی نبی الله تع فعلم

فقال قارون للملك ائذن لي ان اكلمه فاوحى الله تعالى اليه ان ائذن له فقال له
قارون يا يونس ما فعل ابن اخي هرون بن عمران قال مات قال فما فعل ابن اخي هرون بن
عمران قال مات قال فما فعل ابن اخي موسى بن عمران قال مات قال فما فعلت بنت اخي
كلثوم بنت عمران قال ماتت قال فبكى قارون فقال وا انقطاع رحماه واوحى الله
تعالى الى الملك الموكل بعذابه ارفع عن قارون العذاب ايام الدنيا الذكره لرحمه و
بكائه عليها وفاية الحديث الامر بصلة الرحم وراوي الحديث سويد بن عامر الانصاري
ومجملي از ذكر احوال قارون كه علي بن ابراهيم ره روايت كرده است در ضمن حديثيكه
در سبب هلاك قارون ايراد نموده اينست كه قارون گفت بعد از غضب حضرت
موسى ع براو اي موسى سؤال ميكنم از تو بحق رحم وخويشي كه در ميان من وتو
است كه بر من رحم كن موسى فرمود كه اي فرزند لاوي با من سخن مگو كه فايده ندارد پس
بزمين خطاب فرمود كه بگير قارون را پس قصر وانچه دران بود بزمين فرو رفت
وقارون نيز تا زانو بزمين فرو رفت وگريست وسوگند داد موسى ع را برحم
موسى ع نيز فرمود اي فرزند لاوي با من سخن مگو وهر چند او استغاثه كرد مفيد
نيفتاد تا در زمين پنهان شد پس چون موسى بمحل مناجات خود رفت حق تعالى
فرمود كه اي فرزند لاوي با من سخن مگو موسى دانست كه حق تعالى باو بغير مهر بانی
كه بر قارون رحم نكرد پس موسى گفت پروردگارا قارون مرا بغير تو خوانده بغير
تو سوگند داده واگر مرا بتو سوگند ميداد اجابت او ميكردم باز حق تعالى همان
جواب را داد كه اي فرزند لاوي با من سخن مگو موسى گفت پروردگارا اگر ميدانستم
كه رضاي تو در اجابت كردن اوست البته اجابت ميكردم پس خدايتعالى فرمود
كه اي موسى بعزت وجلال وجود وبزرگواري وعلو منزلت خود سوگند ميخورم
كه اگر قارون چنانچه ترا خوانده مرا ميخواند اجابت او ميكردم اما چون ترا خوانده
وبتو متوسل شد او را بتو گذاشتم واز حضرت صادق ع منقولست كه قارون پسر
خاله موسى بود وبعضى گفته اند ابن عم او وبعضى گفته اند ابن عم او بود وفي باب
بر الوالدين من الكافي عن الرضا ع ... وروى محمد بن ابي عمير عن ابراهيم بن عبد الحميد عن

سلمى مولاة ولد ابي عبد الله عليه السلام قال كنت عند ابي عبد الله عليه السلام
حين حضرته الوفاة فاغمي عليه فلما افاق قال اعطوا الحسن بن علي بن الحسين
وهو الافطس سبعين دينارا قلت له اتعطي رجلا حمل عليك بالشفرة فقال ويحك
اما تقرئين القرآن قلت بلى قال اما سمعت قول الله عز وجل والذين يصلون
ما امر الله به ان يوصل ويخشون ربهم ويخافون سوء الحساب واز اين حديث
كه مجمل مضمونش اينست كه حضرت امام جعفر صادق ع در وقت احتضار بيهوش
شد وبعد انكه بهوش امد فرمود كه بحسن افطس هفتاد اشرفي بدهيد سلمى
كه از خادمه اولاد ان حضرت عليه السلام بود عرض نمود كه بمردى كه بتو كارد
كشيده اين مبلغ ميدهى وما بو حسن افطس اين بى ادبى نموده پس فرمود ان
حضرت ع كه ايا قرآن نخوانده سلمى گفت بلى حضرت ع فرمود ايا نشنيده قول خدا
عز وجل را كه فرموده والذين يصلون تا اخر ايه كه دلالت بر رعايت اين مواصلت
از اين حديث ظاهر ميگردد كه حسن افطس مسطور خاص با وجود انكه كارد
انكار وقطع اخلاص خود را پي برده عريان نمود سر انفيا دانظر بعيه اداب و
اختصاص نسبت بان حضرت باين حد كشيده بود مع هذا انحضرت لوازم احترام
وامر عي فرموده هفتاد اشرفي جهت او مقرر نمودند پس از لزوم رعايت صله
مرحومه مستفاد گرديد كه از ان قطع قطع اين صله رحم نميشود وائمه عليهم
السلام با وجود عدم رعايت واداب ساير ذريه واحترام لايق نسبت بان
ايشان باز رعايت تا خلفان وجلفان ذريه رسول الله ص مي نموده اند
وقطع اين صله رحم قطعا نميفرموده اند پس اگر امت نيز عرض دينا رحم نقد
نقد صله رحم ومحبت ما مور را صرف ذريه مى نمودند وجابر انصاري
در دريع سكون نجهته خمسا ميبود عشر از ايشان پامال واز دست معاندين
در وبال نمى بودند وخود در ضلال تو تيره كه محشر با حسن طريق وخير ومال
صراط نجات ميافتند واين حديث مذكور در كتاب كافي وغنيه شيخ طوسي
ومجدى وعمدة الطالب كه از كتب معتبره علم انساب نيز مسطور شده

وليكن در بعضى روايات هشتاد ودر بعضى صد دينار عوض سبعين واقع است
وفي مجموعة الورام الفضل بن قره قال كان ابو عبد الله عليه السلام يبسط رداءه
وفيه صرر الدنانير فيقول للرسول اذهب بها الى فلان وفلان من اهل بيته وقل
لهم هذه بعث بها اليكم من العراق قال فيذهب بها الرسول اليهم فيقول ما قال فيقولون
اما انت فجزاك الله خيرا بصلتك قرابة رسول الله ص واما جعفر فحكم الله بيننا وبينه
قال فيخر ابو عبد الله ساجدا ويقول اللهم اذل رقبتي لولد ابي واز
اين حديث مستفاد ميشود تذلل رفعه حضرت سيد السادات نسبت بكودن
كشان ومغرورين از سادات وخويشان ودر خبر است كه محمد بن اسمعيل بن
جعفر الصادق ع از عمش امام موسى كاظم عليه السلام رنجيد ونزد هارون
الرشيد عليه اللعنه بحجاز رفت وشكايت وغيبت انحضرت نمود گفت انعلم
ان في الارض خليفتين ايا ميداني كه در زمين دو خليفه اند كه خراج از براي
ايشان مى اورند هرون گفت انا ومن يكى منم ديگرى كيست گفت عم من موسى بن
جعفر وبعضى اسرار وحكايتها كه انحضرت با او در ميان داشت افشا واظهار نمود
هرون چون ببغداد امد بدين سبب ان معصوم را مقيد ساخته حبس نمود چون
انحضرت از حبس بيرون امد صله رحم نسبت بمحمد بن اسمعيل مذكور مرعى داشت
احسان بسيار با او ميكرد وجماعت واصحاب انحضرت ميگفتند چرا احسان
وصله رحم نسبت باو بجا مى ارى با وجود انكه او قطع رحم نمود اعمال قبيحه از
او ظاهر ميشود انحضرت فرمود كه حديث كرد پدرم از جدش اين حديث
كه ان الرحم اذا قطعت فوصلت ثم قطعت فوصلت ثم قطعت قطعها الله و انما
اردت ان يقطع رحمه من رحمى بدرستيكه رحم چون بريده شود پس وصلت
وپيوند بايد كرد بعد از انكه بريده شود پس وصلت وپيوند بايد كرد بعد
از انكه بريده شود ببريد خدايتعالى ان علاقه خويشى وقرابت بدرستيكه من خواستم
كه ببرد خدايتعالى رحم او را از رحم من واين علاقه خويشى از ميان ما واو زايل
شود واين رعايت قرابت بمرتبه معتبر بوده كه شمر عليه اللعنه والعذاب نيز مرعى

ميداشته چنانكه در كتاب مقتل صفي الدين موسوى مذكور ومجمل ان است
واقبل شمر بن ذي الجوشن عليه اللعنه حتى وقف على عسكر الحسين عليه السلام
ثم نادى باعلى صوته اين بنو اختي عبد الله وجعفر والعباس وعثمن فقال الحسين
عليه السلام اجيبوه وان كان فاسقا فانه بعض اخوالكم فنادوه ما شانك
فقال انتم يا بني اختي امنون الى اخر كلامه الملعون عجب از ان قساوت
قلب ايشان از شمر اذيد باشد وشمر در دين عداوت نموده كه ركين نسبت اند
وپيوسته باده دشمنى قلبي را در ميان داده اند وقال ابن ابي الحديد في شرح نهج البلاغه
في سياق قصة غزوة احد قال الواقدي وبرز طلحة بن ابي طلحة فصاح من يبارز
فقال علي عليه السلام هل لك في مبارزتي قال نعم فبرزا بين الصفين ورسول الله ص
جالس تحت الراية عليه درعان ومغفر وبيضة فالتقيا فبدره علي عليه السلام فضربه
على راسه فمضى السيف حتى فلق هامته الى ان انتهى الى لحيته فوقع وانصرف علي
عليه السلام فقيل له هلا ذففت عليه قال انه لما صرع استقبلني بعورته فعطفتني
عليه الرحم وقد علمت ان الله سيقتله هو كبش الكتيبة فسر رسول الله ص وكبر تكبيرا
عاليا وكبر المسلمون القصة واحاديث در اينكه صله رحم باكه بايد بعمل اورد
وچه حد دارد بعد از اين ان شاء الله تعالى خواهد امد سند نجم اية اصطفاست
كه حق تعالى فرموده ان الله اصطفى ادم ونوحا وال ابراهيم وال عمران على
العالمين يعنى بتحقيق كه خدايتعالى ممتاز نموده وبرگزيد از ميان خلقان ادم
ونوح ع را وال ابراهيم وال عمران را بر عالميان وفي كتاب المناقب لابن شهر
اشوب روي ان الحسين عليه السلام دعا اللهم انا اهل بيت نبيك وذريته
وقرابته فاقصم من ظلمنا وغصبنا حقنا انك سميع قريب فقال محمد بن الاشعث
واي قرابة بينك وبين محمد فقرا الحسين ع ان الله اصطفى ادم ونوحا وال ابراهيم
وال عمران على العالمين ذرية بعضها من بعض ثم قال اللهم ارني فيه في هذا اليوم
ذلا عاجلا فبرز ابن الاشعث للحاجة فلسعته عقرب على ذكره فسقط وهو يستغيث
وينقلب على حدثه ودر مجمع البيان در ضمن تفسير اية شريفه قالوا العجب من

من امر الله رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت انه حمید مجید ایراد شده و بعض
با اهل البیت اهل بیت ابراهیم ع و انما جعلت سارة من اهل بیته ع لانها کانت ابنة
عمه فلا دلالة فی الایة و علی ان زوجة الرجل من اهل بیته علی ما قال الجبائی و فی
ان امیر المؤمنین ع مر بقوم فسلم علیهم فقالوا و علیک السلام و رحمة الله و برکاته
و مغفرته و رضوانه فقال علیه السلام لا تجاوزوا بنا ما قالت الملائکة لابینا ابراهیم
علیه السلام و رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت انه حمید مجید و مراد بآل ابراهیم
اسمعیل و اسحق و اولاد ایشانند و آل محمد علیهم السلام نیز آل ابراهیم اند و از این
جهت در بعضی ادعیه واقعست که اللهم صل علی محمد و آل محمد و از یاد کن هم چنانکه
درجات پدر ایشان ابراهیم را زیاد فرموده و در تشبیه که گفته اند باید مشبه
به از مشبه اقوی باشد ممکن است در این مقام باعتبار اشتهار یا تحقق وجود باشد
یعنی هم چنانکه مشهور و محقق ساخت رفعت درجه ابراهیم را مشهور و محقق کن
باز رفعت درجات محمد و آل محمد را هر چند درجه حضرت محمد صلی الله علیه و آله ارفع از درجه حضرت
ابراهیم است پس اقوی بودن مشبه به باعتبار اشتهار و تحقق است و بعضی از علما
گفته اند که ممکن است منظور تشبیه نمودن صلوة آل محمد باشد بصلوة حضرت
ابراهیم ع و مخفی نماناد که بنای این توجیه براینست که آل اعم از ائمه علیهم السلام و
سایر ذریه باشد و الا منافات با افضلیت ائمه اثنا عشر بر انبیا و اولو العزم خواهد
داشت علی المشهور اگر چه با اقوی بودن مشبه به لزومی در تحقیقش نیست چنانچه
بعضی از علما نقل و استشهاد نموده اند بعدم لزوم آن از بکریمه کتب علیکم
الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم که مشبه به اقوی نیست هر چند در این آیه
نیز باعتبار اشتهار و تحقق مذکورین اقوی میتواند بود و مراد بآل عمران که در
این آیه مذکور شده موسی و هرونست که از فرزندان عمران بن یصهر اند یا عیسی بن
مریم علیهما السلام است که مریم دختر عمران بن ماثان بود و این تفضل عظیمی است
که حق سبحانه و تعالی سادات را در نص صریح قرآن که منکران نتوانند شد مکرر
سند هفتم کفار بر عالمیان برگزیده است و در این امر هیچ احدی خلاف نمیتواند نمود

کما صلیت علی ابرهیم یعنی بار خدایا درجات و مقامات محمد و آل محمد را ع

در سوره روم واقعست فآت ذا القربی حقه و المسکین و ابن السبیل تفسیر
این آیه موافق بعضی از تفاسیر اینست که بده ای محمد ص خداوند قرابت را از نبی هاشم
از مال غنیمت کفار و غیر آن حق خویشان او بان صله رحم مرحمت دار و مجاهد گفته
که همه است در این امر که باید رعایت رحم و قرابت پیغمبر ص بکنند شریک کنند و تصریح
نموده که مراد از حق ذی القربی اخراج خمس است بفقرا و ابناء السبیل اهل بیت
علیهم السلام ذلک خیر للذین یریدون وجه الله یعنی این دادن حقوق بجماعت
مذکوره بهتر است از امساک از جهة آنانکه میخواهند ذات خدا را یعنی رضای
او را با او جه تقرب را بحق تعالی نه جهت دیگر از اغراض و اعواض و از ابو سعید
خدری و غیره ماثور است که بعد از نزول این آیه حضرت رسالت صلی الله علیه
و آله فدک را بفاطمه علیها السلام داد و این روایت نیز از ابی جعفر و ابی عبد الله
علیهما السلام مرویست و شک نیست که این شرافت عظیمیست که حضرت حق سبحانه
و تعالی در قرآن ایشان را از ذوی القربی شمرده باشد و صاحب حق در غنیمت
فرموده باشد و آیه شریفه ما افاء الله علی رسوله من اهل القری فلله و للرسول
و لذی القربی و المساکین و ابن السبیل نیز دالست بر آنکه مال غنیمتی که حضرت
حق سبحانه و تعالی از اهل قری بر رسول خود کرامت فرموده از خدا و از رسول
و از ذوی القربی و مساکین و ابناء سبیل از سادات که موافق لفظ افاء نیز
بطریق فی بایشان برگشته و شوکت بنی هاشم در اموال الغنیمت که از خدا و
رسولست صریحست بر شرافت ایشان و از حضرت سید الساجدین علیه
السلام مرویست که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند که مراد بذوی القربی
و مسکینان و راه گذاران که در این آیه واقع شده از ما بنی هاشم اند نه غیر ایشان
سند هشتم در صحیفه مکرمه سجادیه که علما و فضلای سلف او را ملقب ساخته اند
بزبور آل محمد و انجیل اهل البیت علیهم السلام در دعای آنحضرت از جهت
پدر و مادر خود صلوة الله علیهم فرموده اند اللهم صل علی محمد و آله کما شرفتنا
به و صل علی محمد و آله کما اوجبت لنا الحق علی الخلق بسببه و در موضع دیگر

از همین دعا نیز واقعست اللهم صل علی محمد و آله و ذریته که بعد از صلوة بر آل
تصریح بصلوة ذریه خاتم النبیین صلی الله علیه و آله که شامل جمیع ذریه الی
انقراض العالم است فرموده اند و این تفضل عظیمیست که از آنحضرت در حق
ایشان بهمو ما بر لسان معجز بیان جاری شده و قطب راوندی در کتاب خرایج و
جرایح فرموده است روی ان اباجعفر ع کان فی الحج و معه ابنه جعفر ع فاتاه رجل
فسلم و جلس بین یدیه ثم قال انی ارید ان اسألک قال سل ابنی جعفر او ساق الحدیث
الی ان قال له الرجل رحمکم الله یا ولد فاطمة ثلثا و مخفی نماناد که رجلی که گفته
است رحمکم الله یا ولد فاطمه و اسم هر سه چنانچه حضرت ابی جعفر ع در آخر
حدیث بان تصریح فرموده اند حضرت خضر است ع و لفظ ولد شامل جمیع اولاد
حضرت فاطمه علیها السلام است و موید اینکه ولد فاطمه شامل جمیع ذریه است
حدیثی است که ابن بابویه ره در باب نوادر وصایا از کتاب من لا یحضره الفقیه
ایراد نموده باین عبارت و روی محمد بن ابی عمیر عن حماد بن عثمان عن ابی عبد الله
قال اوصی رجل بثلثین دینارا لولد فاطمه علیها السلام قال فاتی بها الرجل
ابا عبد الله فقال ابو عبد الله ع ادفعها الی فلان شیخ من ولد فاطمة و کان معیلا
مقلا فقال له الرجل انما اوصی بها الرجل لولد فاطمة فقال ابو عبد الله علیه
السلام انها لا تقع من ولد فاطمة و هی تقع من هذا الرجل و له عیال و جد داعی
السید الامجد میر سید احمد علیه الرحمة در حاشیه در این حدیث بدین نحو فرموده
نموده اند ای لا یمکن اعطاء ذلک المال بکل واحد منهم فیکون ذلک لبیان
المصرف و از این عبارت حدیث تعمیم ظاهر و بین است پس ایشان تفضل عظیم
دارند که حضرت خضر علیه السلام بعنوان عموم ایشان را دعا کرده است و شیخ
ابو جعفر طوسی ره در مصباح در ذکر تعقیب صلوة عصر بعد از سجده شکر
ایراد نموده اند باین عبارت ثم تدعو ابدعاء الفراغ من الصلوة و التعقیب در
احزان دعا واقعست و صل علی الائمة من اهل بیت نبیک ائمة الهدی و اعلام
الدین ائمة المعصومین ع و صل علی ذریة نبیک صلی الله علیه و علیهم السلام

بعد از سجده های شکر و شیخ ابرهیم بن علی الجباعی الشهیر بکفعمی در کتاب جنة الامان الواقیه در ذکر تعقیب صلوة ع

و از این دعا نیز بعد از صلوة بر ائمه علیهم السلام صلوة بر ذریه صریحا مستفاد
و مفهوم میشود و در خاتمة الدعاء الکامل المعروف بدعاء الحریق اللهم صل علی محمد و اهل
بیته الطاهرین الطیبین و علی اصحابه المنتجبین و علی ازواجه المطهرات و علی ذریة محمد
و ایضا در مصباح کبیر شیخ طوسی ره قدس الله نفسه القدوسی در آخر صلواتیکه بعد
از تسبیح هر روز در شهر رمضان المبارک نقل شده وارد است بعد از صلوة بر ائمه
هر یک باسمه علیهم السلام اللهم صل علی محمد القاسم و الطاهر ابنی نبیک اللهم صل
علی رقیة بنت نبیک و العن من آذی نبیک فیها اللهم صل علی ام کلثوم بنت نبیک و العن
من آذی نبیک فیها اللهم صل علی ذریة نبیک اللهم اخلف نبیک فی اهل بیته اللهم
مکن لهم فی الارض اللهم اجعلنا من عددهم و مددهم و انصارهم علی الحق فی السر و العلانیة
اللهم اطلب بذحلهم و وترهم و دمائهم و کف عنا و عنهم و عن کل مؤمن و مؤمنة
باس کل طاغ و باغ و جبار و کل دابة انت آخذ بناصیتها انک اشد بأسا و اشد تنکیلا و
سید علی بن طاوس در کتاب منهج الدعوات باسانید خود از حضرت امام رضا
علیهم السلام در رقعة الجیب باین عبارت ایراد نموده لکل شیئ بسم الله الرحمن
الرحیم بسم الله اخسئوا فیها و لا تکلمون تا عبارت و الله بطل علیکم بمنعه بنی الله و منعه
ذریته و اهل بیته و در کتاب منهاج الصلاح از علامه ره این دعا وارد شده و نیز
از علامه ره در کتاب مذکور و از دعای سمات و سایر کتب ادعیه ایراد شده و بارک
حبیبک محمد ص فی عترته و ذریته و امته انتهی و در زیارت مشهوره مسطوره در جمیع
کتب مزار واقع اللهم فاستجب دعائی و اقبل ثنائی و اجمع بینی و بین اولیائی بحق محمد و علی
و فاطمة و الحسن و الحسین آبائی و گفته است سید عبد الکریم بن طاوس در باب
رابع کتاب فرحة الغری بعد از ایراد این صلوات اقول اذا کان الی ابو علوی فانی
جاز ان یقول آبائی فلیقل سادتی و لم یورد الطوسی هذه اللفظة فی مصباحه انتهی
سند نهم در کتاب تقدمه تقویم الایمان خیر داعی شمس الخافقین و ثالث المعلمین
میر محمد باقر الداماد الحسینی قدس سره نقل نموده اند از امالی ابن بابویه ره در
کتاب بلال علة المطالب و شفاء علة المآرب فی مناقب اسد الله الغالب علی بن

ابیطالب علیه السلام نیز همین حدیث مذکور است معلی فی نوا نوه از مجمل مشایخ
عامه باین نحو عن صفوان الجمال عن مولینا الصادق جعفر بن محمد صلوة الله وسلامه
علیهما عن ابیه عن ام سلمه زوجة النبی صلی الله علیه وآله انها قالت اقر ان رسول الله
صلی الله علیه وآله لا یستوی اصحاب النار واصحاب الجنة الخ فقلت یا رسول الله من
اصحاب النار فقال المبغضون لعلی وذریته والمنقوصون لهم فقلت یا رسول الله فمن الفائزون
منهم قال شیعة علی هم الفائزون یعنی ام سلمه زوجه نبی صلی الله علیه وآله گفت
قرائت نمود پیغمبر صلی الله علیه وآله انه لا یستوی اصحاب النار واصحاب الجنة
تا آخر آیه پس گفتم یا رسول الله صلی الله علیه وآله کیست اصحاب نار فرمود جمعی که بغض وعداوت
علی و ذریه او داشته باشند یا نسبت نقصی بایشان دهند که مستلزم اهانت
ومنافی جلالت قدر ایشان باشد پس گفتم یا رسول الله کیستند فایزان از ایشان
فرمود شیعه علی فایزان و فیروزی یافتگانند و موید بعضی از احکام حدیث مسطور
است این حدیث قال صلی الله علیه وآله من کذب بصفعه اعذبه الله تعالی ومن باع
حراعذبه الله تعالی ومن بغض ذریتی عذبه الله تعالی وفی کتاب الامالی والتوحید
وعیون اخبار الرضا علیه السلام للصدوق والاحتجاج للشیخ الطبرسی قدس الله
نفوسهما القدوسی فی حدیث طویل فیها ما موضع الحاجة منه انه قال النبی صلی الله
وآله من ابغض اهل بیتی وعترتی لم یرنی ولم اره یوم القیامة وقال لهم انه فیکم من
لا یرانی بعد ان یفارقنی وازین احادیث ظاهر است که بغض ایشان موجب عدم
وصول شفاعت شفیع المذنبین است در روز قیامت سند دهم دهم در کتاب من
لا یحضره الفقیه از کتب معتبره شیعه واز جمله کتب اربعه حدیث و تالیف شیخ
صدوق ابن بابویه قمی ره که بدعای حضرت صاحب الزمان صلوة الله وسلامه
علیه متولد شده وشرط نموده در اول کتاب بیان خود وخدای تعالی که حدیثی که
نزد او صحیح باشد در این کتاب ایراد نماید وعلمای شیعه رضوان الله تعالی علیهم
مراسیل این کتاب را بمنزله مسانید دانسته اند بعضی حدیثی که در این کتاب بی
سند نقل شده وبمنزله آنکه باسند باشد در اعتبار وصحت خصوصا هر گاه

بلفظ قال مذکور شده باشد یا آنکه فعل امر در لفظ حدیث مذکور باشد چنانچه
جد داعی ثالث المعلمین میر محمد باقر الداماد الحسینی قدس سره در حاشیه کتاب مذکور
تصریح باین مراتب کرده است ایراد نموده شیخ جلیل در کتاب مسطور در باب ثواب
اصطناع المعروف الی العلویة یعنی این باب بابیست در بیان ثواب نیکویی کردن
بجمعیکه منسوب بحضرت علی بن ابی طالب علیه السلام باعتبار نسب باشد قال رسول الله
صلی الله علیه وآله من صنع الی احد من اهل بیتی یدا کافیته یوم القیمة وقال علیه السلام
انی شافع یوم القیمة لاربعة اصناف ولو جاؤا بذنوب اهل الدنیا رجل نصر ذریتی
ورجل بذل ماله لذریتی عند الضیق ورجل احب ذریتی باللسان والقلب ورجل
سعی فی حوائج ذریتی اذا طردوا او شردوا یعنی فرموده است رسول خدا صلی الله
علیه وآله که کسی که بکند بیکی از اهل بیت من نیکویی واحسانی مکافات او برمن است
در روز قیامت و فرمود آنحضرت صلی الله علیه وآله که بدرستیکه من شفیع میشوم
در روز قیامت از برای چهار صنف از مردم اگرچه بگناهان اهل دنیا باشند
مردیکه یاری نماید ذریه مرا ومردیکه ببخشد مال خود را بذریه من در وقت
تنگدستی ومردیکه دوست دارد ذریه مرا بزبان ودل ومردیکه سعی در حاجتهای
ذریه من کند هر گاه ایشان دور کرده شوند از دیار خود یا آنکه بیکس وتنها باشند
بجهة آنکه طرد در لغت بمعنی راندن ودور کردن واخراج نمودن آمده وتشرید
بمعنی برهم زدن جمعیت آمده مثل قوله تعالی فشرد بهم من خلفهم ومفسرین گفته اند
ای فرق وبدد جمعهم واحتمال دارد که تردید از راوی باشد یعنی راوی گوید
که بخاطر ندارم که آنحضرت بلفظ طردوا فرمودند یا شردوا ودر باب ثواب
احسان وبذل مال بال ذریه رسول الله صلی الله علیه وآله احادیث بسیار وارد
است واز انجمله در کتاب مناقب ابن شهر آشوب ودر کتاب خرایج وجرایح شیخ قطب
الدین راوندی که از قول علمای شیعه در واسم هر دو در اکثر کتب رجال وفهارس
علماء بتوثیق وصلاح وجلالت قدر وعظم شان مسطور شده واقعست که هشام
الحکم کیف کان رجل من ملوک اهل الجبل یاتی الصادق علیه السلام فی حجه کل سنة

فینزله ابو عبد الله ع فی دار من دوره فی المدینة وطال حجه ونزوله فاعطا ابا عبد الله
علیه السلام عشرة الف درهم لیشتری له دارا وخرج الی الحج فلما انصرف قال جعلت
فداک اشتریت لی الدار قال نعم واتی بصک فیه بسم الله الرحمن الرحیم هذا ما
اشتری جعفر بن محمد لفلان بن فلان الجبلی اشتری له دارا فی الفردوس حده الاول رسول الله
والحد الثانی امیر المؤمنین والحد الثالث الحسن بن علی والحد الرابع الحسین بن علی فلما
قرأ الرجل ذلک قال قد رضیت جعلنی الله فداک فقال ابو عبد الله علیه السلام انی اخذت
ذلک المال ففرقته فی ولد الحسن والحسین وارجوا ان یتقبل الله ذلک ویثیبک به الجنة
قال فانصرف الرجل الی منزله وکان الصک معه ثم اعتل علة الموت فلما حضرته الوفاة
جمع اهله وحلفهم ان یجعلوا الصک معه ففعلوا ذلک فلما اصبح القوم غدوا الی
قبره فوجدوا الصک علی ظهر القبر مکتوبا علیه وفی ولی الله جعفر بن محمد یعنی
هشام بن الحکم که بود مردی از پادشاهان اهل جبل که می آمد نزد حضرت امام جعفر
صادق ع در وقت حج رفتنش هر سال پس فرود می آورد آنحضرت ع او را در خانه از
خانهای خود در شهر مدینه مدت مدیدی کشید حج ونزول او در خانه حضرت
ابی عبد الله علیه السلام پس داد بحضرت ابی عبد الله علیه السلام ده هزار درهم
بجهة آنکه بخرد آنحضرت علیه السلام از برای او خانه ورفت بحج پس چون منصرف
شد گفت جان من فدای تو باشد آیا خریدی از برای من خانه که استدعا نموده بودم
آنحضرت علیه السلام فرمود بلی وداد باو قباله که در آن نوشته بود بسم الله الرحمن
الرحیم این مکتوبیست مبایعه جعفر بن محمد است از برای فلان بن فلان جبلی که خریده
است که از برای او خانه دارد در بهشت که حد اول آن خانه رسول الله صلی الله علیه
وآله باشد وحد ثانی آن امیر المؤمنین علیه السلام وحد ثالث آنحضرت امام حسن
بن علی بن ابیطالب علیهم السلام وحد رابع آنحضرت امام حسین بن علی بن ابی
ابیطالب علیهم السلام پس چون خواند آن مرد نوشته را گفت بتحقیق که راضی شدم
بگرداند خدای تعالی مرا فدای تو گفت راوی که پس فرمود حضرت ابی عبد الله ع
بتحقیق که من گرفتم آن مال را پس قسمت نمودم در میان اولاد حضرت امام حسن و امام

حسین علیهما السلام وامید وارم که قبول کند خدای تعالی این را وعوض بدهد
ترا بسبب این بهشت را گفت راوی که پس برگشت آن مرد بمنزل خود وقباله مرقومه
با او بود بعد از آن بیمار شد بمرض موت وچون نزدیک شد وفات او جمع نمود
اهل خود را وقسم داد ایشان را که قباله را با او در قبر دفن نمایند وچنین کردند
چون صبح روز دیگر شد در آن وقت قوم او بر سر قبر او حاضر شدند یافتند قباله
را بر سر قبر ونوشته بود بر پشت او که وفا کرد برای من ولی الله جعفر بن محمد بآنچه گفته
بود وبنا بر نسخه دیگر وفا کرد ولی خدا حضرت امام جعفر صادق ع بگفته خود
ومخفی نماناد که هر درهمی شصت وسه دینار عجمست از عباسی نه دنگی ومجموع
آنچه داده بود پادشاه جبل بجهة شرای خانه موافق حساب حال شصت وسه
تومان تبریزی میشود ومما یناسب هذه الحکایة ما ورد فی کتاب زهر الربیع لبعض
اجلة السادات من المعاصرین اتم الله نعمته علیه وفد علی ابی دلف عشرة من اولاد
علی بن ابیطالب علیه السلام فی العلة التی مات فیها فاقاموا ایاما لا یؤذن لهم لشدة
مرضه فاتانی یوما فی لخادمه لثر قلبی بحدیثی ان بالباب قوما لهم الینا حوائج فادخلهم
علی ولمن دخل علیه العلوی ابن ابیطالب وابتدا بالکلام منهم رجل من ولد جعفر
الطیار فقال اصلحک الله انا من اهل بیت رسول الله وقد حطتنا المسایل وقد جئت
بنا النوائب فان رایت ان تجبر کبیرا وتغنی فقیرا الا یملک فطیر افقال للخادم خذ لی
واجلسنی ثم دعا بدواة وقرطاس وقال لیکتب کل واحد منکم ببیع انه قبض من
الف دینار فلما ان کتبنا وضعنا الرقاع بین یدیه فی لخادمه علی بالمال فوزن
لکل واحد منا الف دینار ثم قال للخادمه یا جبیر اذا انا مت فادرج هذه الرقاع
فی کفنی فاذا لقیت محمدا فی القیمة کانت حجة لی انی اغنیت عشرة من ولده یا غلام
ادفع لکل واحد منهم الف درهم ینفقها فی طریقه حتی لا ینفق مما اعطیناه شیئا حتی
یصل الی موضعه فاخذناها وانصرفنا ثم مات رحمه الله اقول ونظر هذه الحکایة
ان العالم الزاهد المولی احمد الاردبیلی قدس الله روحه کان من کان مشهد
مولانا امیر المؤمنین فکتب کتابة الی السلطان الاعظم الشاه طهماسب انا والله [illegible]

برهانه على يدي رجل من العلويين يذكر فيه شرح الزمان عليه وخاطبه الشاه
الاعظم فيه بالاخوة والصداقة فلما بلغه الكتاب وقراه بعد ان قام اجلالا لامر
ذلك السيد بما اغناه وقال لبعض خدمه على بكفني فاحضروه ووضع الكتاب
فيه وقال اذا وضعتموني في القبر فلكن هذه الرقعة تحت راسي لاحتج بها على الملكين
منكر ونكير بان المولى احمد قبلني اخا له فيكون سبب نجاتي وفعل الخادم ما امره به
عند الموت مضمون اين حكايت كه از ابى دلف نقل شده كه نسبت بده نفر از اولاد
على بن ابيطالب كه از راه اضطرار وعسرت وتلخى عشرت نزد او شتافته بودند احسان
نموده هريك را هزار اشرفى وهزار درهم داده وقبض ايصال از ايشان اخذ ومقرر
نموده است كه بعوض واو در كفن او بگذارند كه هرگاه حضرت محمد ص را در يابد
اين عوض حجت باشد كه ده نفر از اولاد آن سرور را از دار دنيا غنى نموده است بعنوان ضمن
بمضمون موافق است ومستفاد ميشود كه اين طريقه وضبط اين نوشتها با خود در
قبر مستمر بوده است واز اين كلام كه بعضى از اولاد جعفر طيار گفته انا من اهل بيت
رسول الله ص مستفاد ميشود كه مطلق بنى هاشم اطلاق اهل بيت رسول الله صلى الله
عليه وآله ميشده واز حكايت ثانيه كه نسبت بنواب جهانبانى جنت بارگاه در نموده كه از
المجتهدين ملا احمد ره نوشته شخصى از سادات علويه كه معاصر بوده اند سفارشى نوشته
بودند وان جناب را بلفظ اخوة ياد نموده ان جهانبانى ان علوى را بعد از آنكه از
عنفوان صاحب جاه نموده امر بضبط نوشته مومن در كفن خود فرمودند كه
بعد از فوت در تحت سر او گذارند بجهت حجت نمودن بر منكر ونكير نيز مستفاد
ميشود استمرار اين طريقه مرضيه وانچه مرقوم شده باعث اعتقاد وقوت اين
معنى ميگردد كه بدست دستور سابقين ولاحقين ائمه عليهم السلام وسلاطين
ومجتهدين سلف وخلف است احترام ذريه واقارب الرسول وبان حد جهد
در رعايت ذريه واقارب رسول الله ص مرعى نموده اند ومن بعد ان شاء الله
العزيز طريقه اطوار حسنه سلاطين جنت مكان واكرام ايشان با سادات وعلما
در ذيل خاتمه كتاب ومتعلقات ان مذكور ميشود ومؤلف كتاب مقامات النجاة

حكايت

حكايت پادشاه جبلى كه سابقا مرقوم شد ايراد نموده وبعد از ان ذكر نموده
است كه اقول لا تظن ان هذا مخصوص بذلك الجبلى بان الامام ع اشترى له تلك
الدار واز اين عبارت مستفاد ميشود كه هر احدى ميتواند بسبب احسان وجود
جبلى خود ونسبت بذريه رسالت مثل پادشاه جبلى خانه در بهشت ابتياع نمايد
وحكايت ابى دلف در تاريخ ابن خلكان در حرف القاف ودر ترجمه ابى دلف
عجلى كه قاسم بن عيسى است مذكور است مجملا از اين اخبار مستفاد ميگردد كه
اعانت ايشان موجب اجر عظيم وثواب جسيم است واز بعضى احاديث مستفاد
ميگردد كه ملائكه نيز معين اعمال ايشان ميباشند چنانچه ايراد نموده ابن شهر
آشوب در كتاب مناقب خود ابو على الصولى فى اخبار فاطمة وابو السعادات فى
فضائل العترة بالاسناد عن ابى ذر الغفارى قال بعثنى النبى عليه وآله السلام ادعو
عليا فاتيت بيته وناديته فلم يجبنى فاخبرت النبى عليه وآله السلام فقال عد اليه فانه
فى البيت فاتيت ودخلت عليه فرايت الرحى تطحن ولا احد عندها فقلت لعلى
ان النبى ص يدعوك فخرج متوشحا حتى اتى النبى صلى الله عليه وآله فاخبرت النبى صلى الله
عليه وآله بما رايت فقال يا اباذر لا تعجب فان لله ملائكة سياحون فى الارض
موكلون بمعونة آل محمد ودر بعضى نسخ وارد است در آخر حديث الى يوم
القيمة يعنى يارى ميكنند اين ملائكه آل محمد ص را تا روز قيامت سند يا ريم در دنيا
مذكور از كتاب مرحوم ابن بابويه ره نقل نموده قال الصادق ع اذا كان يوم القيمة
نادى مناد ايها الخلائق انصتوا فان محمدا يكلمكم فتنصت الخلائق فيقوم النبى صلى الله
عليه وآله فيقول يا معشر الخلائق من كان له عندى يد او منة او معروف لنا بل اليد
والمنة والمعروف لله ولرسوله على جميع الخلائق فيقول لهم بلى من اوى احدا من اهل
بيتى او برهم او كساهم من عرى او اشبع جائعهم فليقم حتى اكافيه فيقوم اناس قد
فعلوا ذلك فياتى النداء من عند الله يا محمد يا حبيبى قد جعلت مكافاتهم اليك فاسكنهم
من الجنة حيث شئت قال فيسكنهم فى الوسيلة حيث لا يحجبون عن محمد واهل بيته
صلوات الله وسلامه عليهم اجمعين يعنى گفت حضرت امام جعفر صادق ع كه هرگاه

بل هو عام الى يوم القيمة لمن اراد ان يشترى تلك الدار ع

روز قيامت شود ندا كند نداكننده كه اى خلايق گوش كنيد وساكت شويد
كه محمد صلى الله عليه وآله با شما سخن ميگويد پس ساكت شوند خلايق پس قائم
شود پيغمبر صلى الله عليه وآله وبگويد اى گروه مردمان هر كرا كه بوده باشد
نزد من حقى از عطا نمودن يا امرى كه سبب نسبت منت گذاشتن باشد يا احسان
ونيكوئى كرده باشد بمن پس برخيزد تا آنكه تدارك كنم ومكافات او را بعمل آورم
پس بگويند مردمان كه پدران ومادران ما فداى تو باشد يا رسول الله چه عطا
وچه منت وچه احسان ما را بر تو هست بلكه عطا ومنت ونيكوئى تو مر خدا را
ورسول خدا را بر جميع خلايق پس بگويد حضرت رسول صلى الله عليه وآله بلى
كسيكه منزل داده باشد يكى از اهل بيت مرا يا آنكه نيكوئى كرده باشد با ايشان
يا اينكه پوشانيده ايشان را از عريانى يا آنكه سير كرده باشد گرسنه ايشان را پس
برخيزد تا آنكه تدارك نمايم او را پس برميخيزند جمعى كه اين اعمال كرده باشند پس بيايد
از جانب خداى تعالى ندا اينكه اى محمد اى حبيب من بتحقيق كه گردانيدم مكافات ايشان را
بتو پس ساكن كن ايشان را در بهشت هرجا كه خواهى حضرت امام جعفر صادق عليه
السلام فرمود كه پس ساكن سازد حضرت رسول صلى الله عليه وآله ايشان را در
وسيله در موضعيكه حجابى نباشد ميان ايشان وحضرت رسول واهل بيت آنحضرت
صلوات الله وسلامه عليهم اجمعين اما بيان وسيله در منهاج الصفوى حديثى
اعنى السيد المحقق الامجد مير سيد احمد ره نقل نموده باين عبارت كه در امالى
صدوق واقع است حدثنا ابى رضى الله عنه قال حدثنا سعد بن عبد الله قال
حدثنا محمد بن يحيى قال حدثنا العباس بن المعروف قال حدثنا ابو جعفر العبدى
عن ابى هرون العبدى عن ابى سعيد الخدرى قال قال رسول الله صلى الله عليه
وآله اذا سالتم الله عز وجل فاسئلوه لى الوسيلة يعنى آنحضرت فرمودند كه
هرگاه حق سبحانه وتعالى حوائج طلبيد بواسطه من وسيله را طلب نمائيد فسالنا
النبى صلى الله عليه وآله عن الوسيلة فقال هى درجتى فى الجنة وهى الف مرقاة
ومابين المرقاة الى المرقاة سير الفرس الجواد شهرا وهى مابين مرقاة جوهر الى

مرقاة

مرقاة زبرجد ومرقاة ياقوت الى مرقاة ذهب الى مرقاة فضة فيؤتى بها
يوم القيمة حتى تنصب مع درجة النبيين فهى فى درج النبيين كالقمر بين الكواكب فلا
يبقى يومئذ نبى ولا صديق ولا شهيد الا قال طوبى لمن كانت هذه الدرجة
درجته فياتى النداء من عند الله عز وجل يسمع النبيين وجميع الخلق هذه
درجة محمد فاقبل وانا يومئذ متزر بريطة من نور على تاج الملك واكليل
الكرامة وعلى بن ابيطالب امامى وبيده لوائى وهو لواء الحمد مكتوب عليه لا
اله الا الله هم الفائزون بالله واذا مررنا بالنبيين قالوا هذان ملكان مقربان
لم نعرفهما ولم نرهما واذا مررنا بالملائكة قالوا هذان سيدا مرسلين حتى اعلوا
تلك الدرجة وعلى يتبعنى حتى اذا صرت فى اعلى درجة منها وعلى اسفل منى
بدرجة فلا يبقى يومئذ نبى ولا صديق ولا شهيد الا قال طوبى لهذين العبدين
ما اكرمهما على الله فياتى النداء من قبل الله جل جلاله يسمع النبيين والصديقين
والشهداء والصالحين هذا حبيبى محمد ص وهذا وليى على طوبى لمن احبه وويل
لمن ابغضه وكذب عليه ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله فلا يبقى يومئذ
احد احبك يا على الا استروح الى هذا الكلام وابيض وجهه وفرح بقلبه
ولا يبقى احد ممن عاداك او نصب لك حربا او جحد لك حقا الا اسود وجهه
واضطربت قدماه فبينا انا كذلك اذا ملكان قد اقبلا الى اما احدهما فرضوان
خازن الجنة واما الاخر فمالك خازن النار فيدنو رضوان فيقول السلام
عليك يا احمد فاقول السلام عليك ايها الملك من انت وما احسن وجهك
واطيب ريحك فيقول انا رضوان خازن الجنة وهذه مفاتيح الجنة بعث
بها اليك رب الجنة فخذها يا احمد فاقول قد قبلت ذلك من ربى وله
الحمد على ما فضلنى به ثم ادفعها الى اخى على بن ابيطالب ثم يرجع رضوان
ويدنو مالك فيقول السلام عليك يا احمد فاقول السلام عليك ايها
الملك من انت فما اقبح وجهك وانكر رؤيتك فيقول انا مالك خازن
النار وهذه مقاليد النار بعث بها اليك رب العزة فخذها يا احمد فاقول

قد قبلت ذلك من ربی فلله الحمد علی ما فضلنی به ثم ادفعها الی اخی علی بن ابیطالب
ثم یرجع مالک فیقبل علی ومعه مفاتیح الجنة ومقالید النار حتی یقف علی عجزة جهنم
وقد تطایر شررها وعلا زفیرها واشتد حرّها وعلی اخذ بزمامها فیقول له جهنم جُزنی
یا علی فقد اطفأ نورک لهبی فیقول لها علی قِرّی یا جهنم خذی هذا واترکی هذا
خذی هذا عدوی واترکی هذا ولیی فلجهنم یومئذ اشد مطاوعة لعلی من غلام
احدکم لصاحبه فان شاء یذهبها یمنة وان شاء یذهبها یسرة ولجهنم یومئذ اشد
مطاوعة لعلی فیما یأمرها من جمیع الخلایق وصلی الله علی محمد واله یعنی راوی
گفت پرسیدم انحضرت را از وسیله فرمودند که درجه منست در بهشت
وان هزار پایه است ومیان هر پایه تا پایه مقدار مسافت یکماه است که اسب
بدو قطع ان نماید واین مسافت مابین مرقاتیست که پایه جوهر است تا مرقاتیکه
پایه زبرجد است واز مرقاه یعنی پایه یاقوت تا بمرقاه طلا وتا بمرقاه نقره
وباین مسافت است پس در روز قیامت این درجه با درجهای سایر پیغمبران
نصب کرده میشود پس این درجه درمیان درجهای پیغمبران بمنزلهٔ ماهست
میان ستارگان پس پیغمبری وصدیقی وشهیدی نمیماند در انروز مگر میگوید
خوشا حال کسی که این درجه درجهٔ اوست پس ندا اید از جانب الله تعالی بنحوی
که بشنوند پیغمبران وجمیع خلایق را که این درجه درجهٔ محمد است پس ایم انروز
در پوشیده باشم جامه از نور وبر سرم تاج سلطنت واکلیل کرامت بوده باشد
وعلی بن ابیطالب علیه السلام بیشاپیش منست وخواهد بود بدستش علم من
که علم حمد است که دران علم نوشته شده است لا اله الا الله تا اخر کلامیکه
به پیغمبران گویند این دو کس فرشتهٔ مقربند که ما ایشان را نشناخته ونه دیده بودیم
وملائکه که بگذریم گویند این دو کس پیغمبرن انبیاء مرسلند تا انکه بالا ایم ان
درجه روم وعلی در پی من باشد تا انکه بمرتبه اعلای ان درجه برسم وعلی
در پایین من بیک درجه باشد پس نماند دران روز پیغمبری ونه صدیقی ونه
شهیدی مگر انکه بگوید خوشا حال این دو بنده چه کرامت ایشانرا بخدا

الله تعالی پس بیاید ندائی از جانب خدای جلیل بزرگوار که بشنوند انصدا
پیغمبران وصدیقان وشهیدان ومؤمنان که این دوست منست محمد واین
ولی منست علی خوشا حال کسی که دوست دارد اورا وواى بر کسیکه دشمن دارد
اورا ودروغ بر او بندد وبعد از ان فرمود رسول خدا صلی الله علیه واله
پس نماند انروز احدی که دوست داشته باشد ترا ای علی مگر اینکه روح
وراحت واستراحت یابد از این کلام وسفید شود روی او وخوشحال گردد
باین سبب دل او ونماند احدی از اعدای تو یا انکه با تو نصب جنگ نموده
است یا انکار کرده است از برای تو حقی را مگر انکه سیاه شود روی او ومضطرب
شود هردو قدم او پس دراین حالت که مراهست دو ملک رو کنند بجانب
من اما احد ایشان رضوان خزینه دار بهشت است ودیگری مالک است خزینه
دار دوزخ پس پیش اید رضوان وبگوید السلام علیک یا احمد پس بگویم
من السلام علیک ای ملک کیستی تو چه خوبست روی تو وچه خوش است
بوی تو پس بگوید من رضوان نگاهدارندهٔ بهشتم واینها کلیدهای بهشت
است که فرستاده است به نزد تو پروردگار عزیز پس بگیر ای احمد بگویم من
بتحقیق که قبول نمودم انچه فرستاده است پروردگار خودم ومخصوص اوست
ثنا وستایش بان کرامتی که مرا از یادتی داده است بان کرامت بعد از قبول
نمودن ان بدهم ان کلیدها را به برادر خودم علی بن ابیطالب بعد از ان بر
گردد رضوان وپیش اید مالک که بدست اوست جهنم پس بگوید السلام
علیک یا احمد بگویم السلام علیک ای ملک کیستی تو چه قبیح است روی تو چه
منکر است دیدن تو پس بگوید مالک من خزانه دار اتش جهنم واینها کلیدهای
اتش است فرستاده اینها را بسوی تو پروردگار عزیز پس بگیر اینها را ای
احمد پس بگویم بتحقیق قبول کردم از پروردگار خودم پس حمد خدا راست بر
بر انچه تفضیل داده است مرا بان بعد از ان بدهم ان کلیدها را به برادر خودم
علی ابن ابیطالب بعد از ان برگردد مالک خازن جهنم پس متوجه شود علی

ابیطالب بعد از ان برگردد مالک خازن جهنم پس متوجه شود علی بن ابیطالب
وبا او باشد کلیدهای بهشت ودوزخ تا انکه بایستد در دنباله جهنم وبتحقیق
که بپرد وجهنده باشد شرارهای او وبلند باشد صدای زبانهٔ او وشدید
باشد حرارت او وعلی علیه السلام گرفته باشد مهار جهنم را پس بگوید جهنم
اورا که بگذر از من ای علی بتحقیق که فرو نشانید نور جمال تو زبانهٔ اتش مرا
پس بگوید مر او را علی علیه السلام قرار گیر ای جهنم وبگیر این او بگذار او را بگیر
این را که عدوی منست وبگذار او را که دوست منست پس بخدای قسم که جهنم
در انروز زیاده است اطاعت کردن مر علی را از غلام یکی از شما نسبت بصاحبش
پس اگر خواهد علی می برد جهنم را بجانب راست واگر خواهد علی میبرد جهنم
را بجانب چپ وباین نحو فرمان او را می برد وقسم بخدا اینکه جهنم را انروز زیاده
است اطاعت نسبت بعلی در انچه امر کند او را بان از جمیع خلایق وصلوة
خدا بر محمد وال محمد باد در تفاسیر مسطور است که از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام مرویست در تفسیر ایه کریمه وابتغوا الیه الوسیلة وجاهدوا فی
سبیله لعلکم تفلحون یعنی بطلبید انچه توسل بدو توان کرد در طلب قرب حضرت
الهی وجهاد کنید در راه او با اعدای دین شاید که رستگار شوید بسبب این
اعمال که این حضرت فرمودند که توسل کنید بخدا بطلب رضا یعنی بقضای او
راضی باشید وبر بلای او صبر کنید اصبغ بن نباته روایت کرده است از امیر
المؤمنین ع که در بهشت دو لؤلؤ است که مغز ان در بهشت است وسقف
ان تا عرش رسیده یکی سفید ودیگری زرد ودر هر یکی هفتاد هزار غرفه است
انکه سفید است وسیله محمد است صلی الله علیه واله انکه زرد است وسیله
ابراهیم ع انس بن مالک از رسول صلی الله علیه واله روایت کرده که وسیله
حجابیست میان بنده وخدای وانجناب علی بن ابیطالب است علیه السلام
چون بنده باو توسل کند حق تعالی ویرا بان درجه رساند زهری روایت
کرده است که بیمار شدم چنانکه بهلاکت نزدیک رسیدم گفتم مرا بخدا

بی‌طالن

وسیلی باید وهیچ کس را در عهد خود از علی بن الحسین علیه السلام بهتر
نیافتم بنزد او رفتم وگفتم یابن رسول الله حال من اینست که می بینی بر من بخشش
ورحم کن ودعا کن که بان ثانی از این مرض شفا یابم واز غم واندوه خلاص شوم وسبب امرزش
من گردد چه من بنزد خدا از تو گرامی تر کسی نمی بینم فرمود که من دعا کنم وتو امین بگو
یا تو دعا کن تا من امین بگویم گفتم تو دعا کن ومن امین میگویم انحضرت دست برداشت
وگفت بار خدایا پسر شهاب در من اوبجنه است وبمن وپدران من وسیله جسته
بحق ان اخلاص که پدران من بجانب عزت تو داشته اند که حاجت او را روا کنی
واو را شفای کرامت فرمای وبر وی روزی فراخ گردان ومرتبه او را در علم
رفیع ساز زهری گوید بخدای که همه جانها بامر او است که هرگز بیمار نگشتم
ودست تنگ نشدم وهیچ سخنی بمن نرسید وامید میدارم که خدای عمیمت
دعای انحضرت مرا امرزیده باشد سند دوازدهم در کتاب من لایحضره الفقیه
در مبحث حج واقسمت روی ان النظر الی الکعبة عبادة والنظر الی الوالدین
عبادة والنظر الی المصحف من غیر قرائة عبادة والنظر الی وجه العالم عبادة
والنظر الی ال محمد صلی الله علیه واله عبادة یعنی روایت کرده شده است
که نگاه کردن بکعبه معظم عبادتست ونگاه کردن به پدر ومادر عبادتست
ونگاه کردن بخط مصحف بدون قرائت عبادت است ونگاه کردن بر روی
عالم عبادتست ونگاه کردن بال محمد ص عبادتست پس از برای نظر کرده که
هر دو وجه رود هر ناظر در مزرعه اجر یک نگاه از ثمرهٔ ثواب در روبه
حاصل بر خواهد داشت سند سیزدهم در عیون اخبار الرضا علیه السلام ابن
بابویه ره ایراد فرموده است حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید قال حدثنا
محمد بن الحسن الصفار عن ابراهیم بن هاشم عن علی بن معبد عن الحسین بن
خالد عن ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام قال النظر الی ذریتنا
عبادة فقیل له یابن رسول الله صلی الله علیه واله النظر الی الائمة منکم عبادة
او النظر الی جمیع ذریة النبی ص فقال بل النظر الی جمیع ذریة النبی صلی الله

علیه واله فقال بل النظر الی جمیع ذریة النبی صلی الله علیه واله عبادة
ما لم یفارقوا منهاجه ولم یتلوثوا بالمعاصی واین حدیث در کتاب بحار الانوار
در باب مدح الذریة الطیبة وثواب صلتهم از کتاب امالی صدوق وعیون
او ایراد شده لیکن عبارت ما لم یفارقوا منهاجه ولم یتلوثوا بالمعاصی در امالی
نیست ومعنی حدیث اینست که حسن بن خالد از حضرت ابی الحسن علی بن موسی
الرضا علیه السلام نقل نموده اند که انحضرت فرمودند که نگاه کردن بر
ذریه ما ائمه علیهم السلام عبادتست شخصی سوال نمود که یا ابن رسول الله
صلی الله علیه واله نگاه کردن بر ائمه معصومین علیهم السلام عبادتست یا
نگاه کردن بر جمیع ذریه نبی صلی الله علیه واله عبادتست پس انحضرت فرمودند
بلکه نظر کردن بر جمیع ذریه نبی صلی الله علیه واله عبادتست مادام که از جاده
شرع تخلف ننموده اند وامیخته فسوق ومعاصی نشده اند یعنی بنحویکه عرفا
ایشانرا فاسق گویند واکثر فسوق بعملات از ایشان ناشی شود یا انکه منقول
ان باشد که از طریقه حقه انحضرت تخلف ننموده اند ومکدر ومتغیر از معالم
دین نشده اند وتغیر در ایمان ایشان نشده جهة انکه تلوث در لغت بمعنی تحول
تغیر وتکدر امده است واگر بمعنی الوده گی بگناه هم منظور باشد پس عدم
تلوث بگناه منحصر در ائمه معصومین علیهم السلام ویا جمعیکه از ذریه بحد
بلوغ نرسیده اند خواهد بود وعبارت حدیث احتمال حمل اول ندارد بجهة
انکه فرمودند بل النظر الی جمیع ذریة النبی ص عبادة وثانی بعید است پس
توجیه مذکور در این مقام خالی از صورتی نیست چنانکه ما لم یفارقوا
منهاجه منهاجیست این طریقه را نسبت بطبع مستقیم ومن بعد نیز مذکور
میشود موافق حدیث سلیمان بن جعفر که تا ذریه انحضرت بمذهب حق اثنا
عشر باقیند ایشانرا با دیگران نسبت نیست واین حدیث متین است زیرا
که لفظ ال در حدیث سابق شامل جمیع ذریه حضرت رسول صلی الله
علیه واله هست ومن بعد ایضا این حدیث صریح که لفظ ال در حدیث

سابق شامل جمیع ذریه حضرت رسول الله صلی الله علیه واله هست ومن
بعد ایضا این حدیث صریح که لفظ ال شامل جمیع ذریه رسول ص هست مذکور
میشود در کتاب تحفه شاهی این حدیث ایراد ومفارقت از منهاج حمل بر خروج
از دین وتلوث از معاصی حمل بر کبایر شده پس ظاهر است که اطفال وصغار نیز
کجایند که با کبار است بنابراین حمل نیز خارج خواهند بود وفی کتاب الاسرار فی امامة
الائمة الاطهار وقد یسمی بکتاب مناقب الطاهرین تالیف الشیخ الفاضل حسن بن
علی الطبری مؤلف الکامل البهائی روی المخالفون منهم الجعلی ذکر فی کتابه ان
النبی علیه السلام قال النظر الی وجه علی عبادة وعنه ایضا عن ابی امامة قال قال
رسول الله ص من نظر الی علی کتب الله له الف الف حسنة ومحی عنه بها الف
الف سیئة ورفع بها خمس مائة درجة ومن نظر الی احد من اولاد الحسن والحسین
علیهما السلام کتب الله بها مائة حسنة ومحی عنه بها مائة سیئة ورفع له مائة
درجة واز ذکر اولاد حضرت امام حسن علیه السلام تعمیم حکم مستفاد میشود
کما لا یخفی علی ذوی الانظار الصحیحة در سند پنجاه وسیم احادیث در باب زیارت
مطهر ذریه بنی هاشم مذکور شده که با این سند مربوط است سند چهار وسیم عن ثقة الاسلام
فی الاولین والاخرین شیخ الدین ورئیس المحدثین ابو جعفر محمد بن یعقوب الکلینی
ره در حدیث شب معراج که در باب نوادر از اصول کتاب کافیست ایراد نموده
ثم اوحی الیه یا محمد صل علی نفسک وعلی اهل بیتک فقال صلی الله علیه واله وعلی اهل
بیتی وقد فعل ثم التفت فاذا بصفوف من الملائکة والمرسلین والنبیین فقیل یا
محمد سلم علیهم فقال السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته فاوحی الله الیه ان السلام والتحیة
والرحمة والبرکات انت وذریتک یعنی از غرائب مذکوره که در سابق حدیث
گذشته است وحی فرستاد حق تعالی بسوی حضرت رسول صلی الله علیه واله
که ای محمد صلوة بفرست بر نفس خود واهل بیت پس گفت صلوة خدا بر من
وبر اهل بیت من وحق تعالی الحال کرد که مقصود من بود بعد از ان ملتفت
شد پس ناگاه دید صفوف از ملائکه ومرسلین ونبیین را پس باو گفت که

ای محمد سلام کن بر ایشان پس گفت السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته پس وحی
فرستاد باو خدا تعالی بدرستیکه سلام وتحیت ورحمت وما برکات توو ذریه
تواند وبنابر نسخه دیگر که عوض ان السلام ان السلام واقع شده معنی حدیث
انستکه منم سلام وتحیت ورحمت وبرکات توو ذریه تواند هرگاه خدای
تعالی ذریه خود را تحیت ورحمت وبرکات فرموده باشد پس اگر احدی دوری
از صورت ذریه رسول خدا نماید وانحصار ایشان کند باشد دوری از رحمت
الهی کرده خواهد بود سند پانزدهم در شرح ارشاد اتقی المجتهدین واورع المحققین
مولانا احمد اردبیلی بیان نموده وکلام ماتن اعنی علامة العلما فی العالمین
حلی ره که فرمود والهاشمی اولی من غیره بعد از ذکر انکه امام عصر معصوم علیه
السلام اولی از جمیع ناس است در صلوة بر میت باین عبارت ظاهر العبارة
اولویة علی کل احد غیر الامام بمعنی انه یتقدم علی تقدیر کونه ولیا ویترک له الولی
اویختاره الولی علی غیره مطلقا وان کان غیره افقه واسن واقرا واقدم هجرة واصبح
وغیر ذلک من المرجحات ویحتمل التقدیم علی تقدیر التساوی فی الباقی للمرجحات
وقال فی الشرح وقال فی الذکری لم اقف علی مستنده ویحتمل کونه اکراما للرسول
صلی الله علیه واله ولقوله صلی الله علیه واله قدموا قریشا ولا تقدموها
وطعن فی الذکری بانه غیر مثبت فی روایاتنا وبانه اعم من المدعی ولا یضر لانه
فی المندوبات ولانه یفید المطلوب ولا یضر دلالته علی غیره فیخصص بغیره یعنی
ظاهر عبارت علامة المحققین علامه حلی ره در ارشاد انستکه اولویت هاشمی
در پیشنمازی صلوة بر میت از جمیع ناس بغیر امام ع باین معنی که تقدم هاشمی
بود هاشمی در نماز بر غیر هاشمی بر تقدیر انکه در میان وارث میت هاشمی
بوده باشد که در این صورت واگذارند باقی وارث پیشنمازی میت را
بهاشمی واحتمال دارد که مقصود از عبارة مصنف ره حق ان باشد که باید
هاشمی را ولی میت بر غیر هاشمی اختیار کند در نماز بر میت مطلقا اگرچه غیر
هاشمی افقه واسن واقرا واقدم در هجرت یعنی در اسلام یا در تحصیل علم

رسولهم

واصبح باشد یعنی در صباحت وخوبروئی بهتر از هاشمی باشد یا در صلاح
مشهور تر بود در غیر صباحت نیز اموری که باعث زیادتی بوده باشد باز
هاشمی که این محسنات در او نیست مقدم است از غیر هاشمی واحتمال دارد که
مقصود علامه از این عبارت این باشد که هاشمی مقدم است بر غیر هاشمی که
مساوی باشد با او در باقی مرجحات وگفته است در شرح که صاحب کتاب ذکری
نقل نموده است که واقف نشدم بر سند الهاشمی اولی که فقها نقل نموده اند در
جواب فرموده اند احتمال دارد که سند دلیل تقدم هاشمی بر غیر هاشمی اکرام
وتعظیم حضرت رسول صلی الله علیه واله وحدیث منقول از انحضرت که فرمودند
قریشا ولا تقدموها بوده باشد یعنی مقدم دارید قریش را بر خود وبر ایشان
تقدم مجوئید وطعن زده صاحب کتاب ذکری در کتاب مذکور که این
حدیث در روایات ما که شیعه ایم ثابت نیست وحدیث نیز اعم از مدعا است
در جواب طعن مرقوم افضل المحققین مولانا احمد ره فرمود که اگر ثابت
نباشد این حدیث بطریق شیعه از جمله امور مستحبه است در امور مستحبه
هرچند روایت بطریق ما ثابت نباشد باز معمول به علما است واعم بودن
حدیث از مدعا نقیص بمقصود ندارد بجهة انکه دالست بر نفی جمیع تقدم
غیر هاشمی بر هاشمی واز انجمله است تقدم در صلوة مذکوره وضرر
ندارد دلالت نمودن حدیث مذکور بر نفی جمیع مقدمات مطلوب مدعا
ما را که نفی تقدم در نماز میت است یا تخصیص بدهیم بغیر مطلوب تمام شد
کلام اورع المجتهدین مولانا احمد ره پس هیچ نحو تقدیم غیر هاشمی بر هاشمی
موافق حدیث مسطوره بتحقیق اورع المجتهدین جایز نیست ودر باب
تقدیم اسم بنی هاشم نیز در کتاب واحکام ودفاتر در مبحث حبیش از کتاب
جواهر العقد المزید تصنیف صالح بن الصدیق النمازی وارد شده که
ان اول من دون الدواوین عمر بن الخطاب حیث اسند عن عقیل بن ابیطالب
ومخرمة بن نوفل وجبیر بن مطعم وکانوا انساب قریش فقال اکتبوا الناس

بسبب هاشمی بودن

على منازلهم فقالوا بمن نبداء فقال عبد الرحمن بن عوف يا امير المومنين ابدا
بنفسك فقال عمر حضرت عند النبي ص وهو يبدا ببني هاشم وبني عبد المطلب فبدا عمر بهم
ثم بمن يليهم من قريش بطنا بطنا ثم بالانصار پس مستفاد شد که عمر نيز انکار اين
تقديم ننموده والفضل ما شهدت به الاعداء مؤيد اين بودى و در کتاب قسم
الفيئ والغنيمة از کتاب منهاج نقل نموده باين عبارت ويقدم في اثبات الاسم والعطاء
قريشا وهم ولد النضر بن کنانة ويقدم منهم بني هاشم والمطلب ثم عبد الشمس ثم نوفل
ثم عبد العزى ثم ساير البطون الاقرب فالاقرب الى رسول الله ص ثم الانصار ثم ساير
العرب ثم العجم وفي باب الخمس من شرح علامة القونوي على کتاب الحاوي للشيخ
عبد الغفار القزويني في مذهب الشافعي قدم الامام ندبا في الاعطاء واثبات
الاسم في ديوان الهاشمي والمطلبي على غيرهما من قريش ثم قدم الاقرب من الرسول صلى الله
عليه واله السلام على غيره فاستوى اثنان فيما ذکرنا قدم الاسن منه على غيره
ثم ان استويا في السن قدم اسبقهم اسلاما وهجرة على غيره ولهذا تفاصيل طويله
مذکوره في کتب المطوله انتهى ملخصا وفي کتاب مکارم الاخلاق لولد الشيخ الطبرسي
مجموع في الاداب مما يدل على تقديم الهاشمي في صدر البيت ايضا وهو هذه العبارة
لمولاي ابي طول الله عمره روى عن المفضل بن يونس قال اني في منزلي يوما فدخل على
الخادم فقال ان في الباب رجلا يکنى بابو الحسن يسمى موسى بن جعفر عليه السلام
فقلت يا غلام ان کان الذي اتوهم فانت حر لوجه الله قال فبادرت اليه فاذا انا
به عليه السلام فقلت انزل يا سيدي فنزل و دخل المجلس فذهبت لارفعه في
صدر البيت فقال لي يا مفضل صاحب المنزل احق بصدر البيت الا ان يکون في
القوم رجل يکون من بني هاشم فقلت فانت اذا جعلت فداك الحر وايضا في المکارم
روى المفضل بن يونس في حديث ان ابا الحسن جلس في صدر المجلس وقال
~~المجلس احق بهذا المجلس الا الرجل واحد وکان للفضل دعوة يومئذ حديث~~
~~مکارم صريح دالست بر تقديم بني هاشم هرگاه در مجلس احدى از ايشان~~
~~باشد وباين قرينه معلوم ميشود که در حديث ثاني که واقع شده الا الرجل~~

واهر

واحد وکان للفضل دعوة يومئذ حديث مکارم صريح دالست بر تقديم بني هاشم
هرگاه در مجلس احدى از ايشان باشد وباين قرينه معلوم ميشود که در حديث
ثاني که واقع شده الا الرجل واحد بمعنى الا الرجل واحد من بني هاشم است و
انچه از بعضي احاديث مستفاد ميشود از تقديم جمع ديگر در صدر مجلس مثل
حديث منقول از حضرت امير المومنين عليه السلام که فرموده اند که کسيکه مجموع
اين سه خصلت يا يکي از انها در او باشد ود در صدر مجلس بنشيند احق است اول
انکه هرچه بپرسند جواب تواند گفت دويم انکه چون ديگران عاجز شوند او حق
دليان تواند کرد سيم انکه راهنمايي براني که صلاح اهلش دران باشد تواند نمود
اين حديث بنا گرديد در مجموع اين سه خصلت يا يکي از انها مستفاد ميشود که
معصوم بخصوص منظور نيست هرچند که مجموع وفرد اکملش منحصر بمعصوم است
پس ممکن است که منظور معصوم عليه السلام بني هاشم باشد چنانچه وارد شده
در احاديث که اولاد عبد المطلب اعلمند از شما بايشان علم مياموزند و
که ايشان حاضر جواب وصاحب بديهه اند واجوبه مسکته داده اند واگر گويد
کسي بني هاشم اکثر هستند که علمي ندارند ميتوان گفت که شايد در علم ايمان که
اهم است اعلم باشند بني هاشم وذريه وصاحب البيت ادرى بما في البيت
وعلما اکثر احاديث وايات که در باب قريش وبني هاشم وذريه حضرت رسالت
واقع شده وظاهر اعموما دارد بعموم خود گذاشته مثل قدموا قريشا ولا
تقدموها وامثال ايه اصطفا وايه قل لا اسئلکم عليه اجرا حتى انکه ايه تطهير
را چنانکه من بعد مذکور ميشود بعضي تعميم نموده اند وتقديم ذريه سادات
از حديث الصالحون لله والطالحون لي وحديث سليمان بن جعفر که از کافي
ورجال کشي نقل از باب دوم در طي سند صد و دويم در عدلکم کتاب مذکور
است از فوايد فاضل سبحاني ملا محمد حسن کاشاني چنانچه در امالي خود
ذکر نموده و بوروي بنظر مي ايد و از ايه ان من اهل الکتاب الايه وغيرها نحو
قدري مذکور شد ومن بعد مذکور ميشود مستفاد است لهذا جمع بينهما

وبنابراين ممکنست که اين حديث توبيخ بر خلفاي ثلثه باشد ومنظور اين
باشد که کسيکه در صدر مجلس خلافت بنشيند بايد اين سه خصلت با او
باشد واگر سه خصلت نباشد يکي بايست باشد ود در ايشان هيچيک نيست
واگر تقديم حمل بر علما واهل فضل مطلق شود بايد منظور علماي رباني باشد
وحديثيکه در تفسير امام حسن عسکري صلوة الله وسلامه وکتاب احتجاج
شيخ طبرسي ره وارد شده باين عبارت که وبالاسناد عن ابي محمد العسکري ع انه اتصل
به رجلا من فقهاء شيعته کلم بعض النصاب فافحمه بحجته حتى ابان عن فضيحته فدخل
على علي بن محمد عليه السلام وفي صدر مجلسه دست عظيم منصوب وهو قاعد خارج
الدست وبحضرته خلق من العلويين وبني هاشم فما زال يرفعه حتى اجلسه في
ذلک الدست واقبل عليه فاشتد ذلک على اولئک الاشراف فاما العلوية فاجلوا
عن العتاب واما الهاشميون فقال له شيخهم يا ابن رسول الله هکذا توثر عاميا
على سادات بني هاشم من الطالبين والعباسيين فقال ع اياکم ان تکونوا من الذين
قال الله تعالى الم تر الى الذين اوتوا نصيبا من الکتاب يدعون الى کتاب الله ليحکم
بينهم ثم يتولى فريق منهم وهم معرضون اترضون بکتاب الله عز وجل حکما قالوا
بلى اليس الله يقول يا ايها الذين امنوا اذا قيل لکم تفسحوا في المجالس فافسحوا
يفسح الله لکم الى قوله والذين اوتوا العلم درجات فلم يرض العالم المومن الا يرفع
على المومن غير العالم کما لم يرض للمومن الا ان يرفع على من ليس بمومن اخبرني عنه
قال يرفع الله الذين امنوا منکم والذين اوتوا العلم درجات او قال الله الذين
اوتوا شرف النسب درجات اوليس قال هل يستوي الذين يعلمون والذين لا
يعلمون فکيف تنکرون رفعي لهذا لما رفعه الله ان کسر هذا الفلان الناصب بحجة
التي علمه اياها لافضل له من کل شرف في النسب فقال العباسي يا ابن رسول الله
صلى الله عليه واله قد شرفت علينا وقصرتنا عمن ليس له نسب کنسبنا وما زال
منذ اول الاسلام يقدم الافضل للشرف على من دونه فيه فقال عليه السلام سبحان الله
اليس العباسي بايع لابي بکر وهو تيمي والعباس هاشمي اوليس عبد الله بن عباس

ک

کان يخدم عمر بن الخطاب وهو هاشمي ابو الخلفاء وعمر عدوي وما بال عمر ادخل
البعداء من قريش في الشورى ولم يدخل العباس فان کان رفعنا لمن ليس بهاشمي على
هاشمي منکرا فانکروا على العباس بيعته لابي بکر وعلى عبد الله بن العباس خدمته لعمر
بعد بيعته فان کان ذلک جايزا فهذا جاير فکانما القم الهاشمي حجرا که منافي احاديث
نيست وتعميم موفق است ومطلق است وبا اشتهار ايه ومراتب مرقومه دالست بر
لزوم تقديم علماء در مجالس و توجيه ممکن است که باين نحو بشود که مراد تقديم ان
عالم رباني بوده باشد که کسر نواصب وتقويت علم وايمان نموده وغايد ود
تحصيل علم منظور ش نخوت وجاه وصدر نشيني نباشد واگر مقدم بر هاشمي
وعلوي وفاطمي بنشيند اقامت درجه اهانت ايشان مقصود ش نباشد اگر
سيد عالم باشد او را اشرف داند والا منافق در درک اسفل از نار خواهد
بود ومخالف ايه قل لا اسئلکم عليه اجرا عوض اجر نبوت زجر نموده خواهد
بود وهم از مراتب عزت ايشان موافق ايه الحقنا بهم ذريتهم پوشيده از دم
ايمان خارج وبا ايشان خارج است واگر او از ين عالم وعالم وعامل رباني
بوده باشد چنانچه انحضرت عليه السلام موافق اين حديث او را مقدم بر خود
نيز در دست بالا دست نشانيد مثل هاشميين وما فوق موافقت ميکند سيما
هرگاه او مرتبه خود را که موافق حديث بعد که سيد شريف سيد مرتضى نقل نموده
که غير هاشمي را مطلقا مثل عبيد سادات شمرده اند وچنين خود را اشمار دو
وترويج دردين ابا واجداد ايشان کند مقدمة الجيش لشکر اسلام خواهد
بود ومصدر در صدر بنا بر مصالح اين ميتواند شد وغير اين نحو مرضي غير
مرضي است وانچه فرموده اند انحضرت او قال الله الذين اوتوا شرف النسب
ظاهر است که منظور انست که درين ايه شريفه شرف نسب مذکور نيست نه
انکه در اصل مذکور نيست چنانچه در ايه اصطفا که فرموده اند ثم اورثنا الکتاب
الايه وايه اولو الارحام بعضهم اولى ببعض نيز مستفاد ميشود شرافت نسب وهم
چنين از ساير ايات واحاديث که بعضي در اين کتاب مذکور شده وظاهر است

وشك نيست كه مراد از عالم كسيست كه تزكيه نفس نموده طهارت قلب وا
علوم دينيه بوجهى جهت او حاصل شده باشد چنانچه من بعد از شرح نفليه
شهيد ثانى ره مذكور ميشود والاموافق حديث حضرت ابى عبدالله عليه السلام
در كتب احاديث وارد ودر معالم اصول نيز نقل شده كه آنحضرت عليه السلام
فرموده‌اند طلبة العلم ثلثة فاعرفهم باعيانهم الى قوله عليه السلام وصاحب الجهل
والمرء جود مماد متعرض للمقال فى اندية مجادلة الرجال ينذر العلم وصفة الحلم قد
تسربل بالخشوع وتخلى من الورع فدق الله من هذا خيشومه وقطع منه الحيزوم
وصاحب الاستطالة والختل ذو خب وملق يستطيل على مثله ومن اشباهه
ويتواضع الاغنياء من دونه فهو لحلوائهم هاضم ولدينهم حاطم فاعمى الله على
هذا خبره وقطع فى اثار العلماء اثره وايضا عن ابى عبدالله عليه السلام فى قوله تعالى
انما يخشى الله من عباده العلماء قال يعنى بالعلماء من صدق قوله فعله ومن لم يصدق
قوله فعله فليس بعالم وامثال اين اخبار بسيار است پس هرگاه علما ملاحظه امور
مسطوره نمايند محترز خواهند بود والا فلا چنانچه عالمى از معاصرين در جانى
محترز مى‌كشته بود كه از علماى عظام سادات مثل سيد مرتضى ره وجمعى را از اين
جمله بلكه باين مرتبه بوده اند صاحب فرجه نبوده اند ودر ميان ايشان كسى
نبوده بلكه نفى سيادت جميع نيز بالجزم بوجوده سيادت نداشتم سيما سادات
ميخواستند معارض او شوند اخر سيدى در حضور داعى گفت كه شما اساك با
وجد سادات بگذاريد كه او معارض ميشود اخر الامر باندك فاصله بلكه بلا
فاصله به بليه مبتلا شد كه از مر غايط بولش مى‌آمد تا فوت شد واين قريب
بان بود كه مثل افضا كه در زنان است بوده باشد نعوذ بالله وسادات نيز
اگر بد باشند قضا مذموم وبد خواهند بود چنانچه درين كتاب مذكور
شده است حق مقام درين مقام هر چند جمعى توجيه فرموده عباسى را در حديث
قوى بنا بر قرينه به بيعت عباس بابى بكر ومقدمه مشورى عمر كه بحث با اتباع
آنحضرت الزاما فرموده‌اند حمل بر سنى بودن ايشان نموده‌اند وعلويين را

اينجا اين ضعيف در انجمن كه عاشقى بفوت باز و نكند مجرد

غير فاطمى وتوجيهات بخاطر مى‌آرند ليكن اصوب آنستكه مذكور شد بنزد كى
پيمبر زادگى در كار منست وعلم با عمل خوب بت والا شيطان نيز عالم است علم
با خوف وشك كه موجب عداوت سادات باشد موافق حديث دليل سوء ولادت
وحرام زادگيست والله يهدى من يشاء الى صراط مستقيم زياد از اين تقويت
سادات موافق ايات واحاديث ميتوانست نمود ليكن باقرا بظهور بجهت دفع
توهم غرور واگذاشت وانچه مذكور شده در اعمال مستحبه كه هر چند روايت
صحيح نباشد بايد بان عمل نمود اكثر علماى سلف مثل شيخ المجتهدين وسند المحققين
شيخ على كركى جد اعلى داعى رحمة الله در كتب ومصنفات خود وشيخ الفضلا
والمحققين شيخ زين الدين ره در شرح لمعه تصريح باين نموده است وثالث
المعلمين سلالة سادات سيد الثقلين جد ديگر داعى مير محمد باقر الشهير بداماد
الحسينى در حاشيه من لا يحضره الفقيه ايضا تصريح باين عبارت فرموده الحديث
الضعيف فى المسنونات والمكروهات حجة يعمل به يعنى حديث ضعيف در مسنونات
ومكروهات حجتست پس بايد عمل بان نمود واين قول موافق حديثى است كه محمد بن
يعقوب الكلينى از على بن ابراهيم از پدرش ابراهيم بن هاشم از محمد بن ابى
عمير از هشام بن سالم كه از راويان ثقه امام جعفر صادق عليه السلام واز
حضرت امام موسى كاظم عليه السلام نيز روايت ميكند از ميزان الله الفارق
امام جعفر صادق عليه السلام نقل نموده اند كه آنحضرت فرمودند من سمع
شيئا من الثواب على شيء وصنعه كان له اجره وان لم يكن على ما بلغه يعنى هر كه
بشنود ترتب چيزى از ثواب بر عملى وجود ايا عدم او به نيت آن ثواب آن
عمل را بفعل آورد وان اجر باو داده ميشود هر چند آن خبر موافق حق
وواقع نباشد وباين حديث چون معتمد علماست بايد عمل نمود وهر گاه
امرى مخالف دين شيعه ومذهب ائمه اثنى عشر نباشد بلكه ايات واخبار
در لزومش باشد مثل لزوم اكرام اقارب رسول الله صلى الله عليه واله
با موكدى چنين عمل ترك آن از طريقه ايمان بسيار بعيد است واين حديث

بهاء الملة والدين در اربعين

والشيخ المقدس بهاء الدين در مؤلفات خود نقل نموده اند ومعيد اين معنى است
آنچه محمد بن يعقوب الكلينى ره نيز در كتاب كافى از مولانا الباقر ابى جعفر بن
الباقر عليه السلام نقل نموده باسناد خود كه آنحضرت فرمودند من بلغه ثواب
من الله على عمل فعمل ذلك العمل التماس ذلك الثواب اوتيه وان لم يكن الحديث
كما بلغه وابن بابويه ره در كتاب ثواب الاعمال از پدر بزرگوار خود تا صفوان
از امام جعفر صادق عليه السلام نقل نموده كه آنحضرت فرمودند من بلغه
شيء من الثواب على شيء من الخير فعمله كان له ذلك وان كان رسول الله صلى الله عليه
واله لم يقله واين حديث نيز معيد مدعى ومويد مقصود است وعدم ثبوت
حديث تقديم قريش بطريق شيعه مسلم نيست بجهت آنكه در عمده صحاح الاخبار
فى مناقب الائمة الاطهار از مصنفات ابى الحسين يحيى بن الحسن بن على بن محمد
البطريق الاسدى كه از جمله فضلاى شيعه است اين حديث نقل شده چنانچه
من بعد انشاء الله تعالى مذكور ميشود وتصريح نموده كه احاديث مسطوره
از كتب بطريق معتبره بنزد شيعه نيز وارد شده مثل هذا جميع احكام مسطوره
در اين رساله كه از كتب معتبره مخرج شده مثل من لا يحضره الفقيه وتهذيب الاحكام
وكتاب كافى محمد بن يعقوب الكلينى وعيون اخبار الرضا وغير آن اگر بحسب سند
معتبر باشد فهو المطلوب والا از استحباب كه قبلى شده تجاوز نميكند با وجود
آنكه حديث مذكور در باب طبقه قريش وارد شده است وقريش مرتبه
ايشان ادون از بنى عبد المطلب است چنانچه در خصال صدوق ره باسناد
خود روايت نموده است عن ابراهيم بن يحيى قال حدثنى جعفر بن محمد عن ابيه
عليهما السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه واله قسم الله تبارك وتعالى اهل
الارض قسمين فجعلنى فى خيرهما ثم قسم النصف الاخر على ثلثة فكنت فى خير الثلاث
ثم اختار العرب من الناس ثم اختار قريشا من العرب ثم اختار بنى هاشم من
قريش ثم اختار بنى عبد المطلب من بنى هاشم ثم اختارنى من بنى عبد المطلب
وايضا من احتجاج الطبرسى فى حديث طويل عن الصادق قال السائل اخبرنى عن

عن المجوس كانوا اقرب الى الصواب فى دهرهم ام العرب قال العرب فى الجاهلية
كانت اقرب الى الدين الحنفى من المجوس وذلك ان المجوس كفرت بكل الانبياء وجحدت
كتبها وانكرت براهينها ولم تاخذ بشيء من سننها واثارها وان كيخسرو ملك المجوس فى الدهر
الاول قتل ثلثمائة نبى وكانت المجوس لا تغتسل من الجنابة والعرب كانت تغتسل والاغتسال
من خالص شرايع الحنفية وكانت المجوس لا تختتن والعرب كانت تختتن وهو من سنن الانبياء
وان اول من فعل ذلك ابراهيم خليل الله وكانت المجوس لا تغسل موتاها ولا تكفنها وكانت
العرب تفعل ذلك وكانت المجوس ترمى الموتى فى الصحارى والنواويس والعرب تواريها
فى قبورها وتلحدها وكذلك السنة على الرسل ان اول من حفر له قبر آدم ابو البشر والحد له
لحد وكانت المجوس تاتى الامهات وتنكح البنات والاخوات وحرمت ذلك العرب و
انكرت المجوس بيت الله الحرام وسمته بيت الشيطان والعرب كانت تحجه وتعظمه وتقول
بيت ربنا وتقر بالتورية والانجيل وتسأل اهل الكتاب وتاخذ فكانت العرب فى كل
الاسباب اقرب الى الدين الحنيف من المجوس قال فانهم احتجوا باتيان الاخوات انها سنة
من آدم قال فما حجتهم فى اتيان البنات والامهات وقد حرم ذلك آدم وكذلك نوح وابراهيم
وموسى وعيسى وساير الانبياء عليهم السلام واين دو حديث دلالت تمام بر افضليت
عرب وقريش وبنى هاشم وبنى عبد المطلب نسبت بقبايل ديگر دارد واحاديث بسيار
در فضيلت شهدا وسابقين از مهاجر وانصار وقبايل عرب در تفسير امام حسن وغيرها
وارد است كه ذكرش موجب اسهاب واطناب است وفى شرح النفلية للشهيد الثانى
ره فى مبحث صلوة الجماعة بعد نقل شهيد الاول ره الحديث الذى رواه عن الصادق
عليه السلام قال الصلوة خلف العالم بالف ركعة وخلف القرشى بمائة وخلف العربى
خمسون وخلف المولى خمس وعشرون قال والمراد هنا بالعالم العالم بالعلوم الدينية
والاحكام الشرعية كالعلم بالله تعالى وكتابه وسنة نبيه وما يتوقف عليه من المقدمات
والعلم بكيفية الطهارة القلبية وتزكية النفس مع استعمالها على وجهها لا مطلق
العالم كما نبه عليه صلى الله عليه واله فى قوله علماء امتى كانبياء بنى اسرائيل فان العلماء
لا يشبهون الانبياء الا على الوجه الذى ذكرناه وفى قوله صلى الله عليه واله العلماء

ورثة الانبياء فان الانبياء لم يورثوا مجرد الرسم وعير من ذكر من العلماء لا تعلق لهم بوراثة الانبياء بل هم الى الخلافة اقرب اودهم اشبه واليهم اميل الى ان قال والمولى يطلق على معان كثيرة والمراد هنا غير العرب بقرينة ما قبله وكثيرا ما يطلق المولى على غير العربي وان كان حر الاصل فيقال فلان عربي وفلان من الموالي وعليه حمل ايضا قول الشاطبي في وصف ائمة القراءة ان ابا عمرو وابن عامر عربيان وباقيهم موالي انتهى كلام اعلى الله مقامه وقال ايضا في مواضع اخر المراد بالقرشي المنسوب الى النضر بن كنانة جد النبي صلى الله عليه واله والسادة الاشراف اجل هذه الطايفة وقال الشيخ في المبسوط في هذا البحث اذا حضر رجل من بني هاشم فهو اولى بالتقدم اذا كان ممن يحسن القراءة واحتمل الشهيد في الذكرى تقديم المطلبي على غيره ان قلنا بترجيح الهاشمي لكن الهاشمي اولى منه واحتمل ترجيح امجاد بني هاشم بحسب شرف الاباء كالطالبي والعباسي والحارثي واللهبي ثم العلوي والحسني والحسيني ثم الصادقي والموسوي والرضوي والهادي واحتمل ايضا ترجيح العربي على العجمي والقرشي على ساير العرب انتهى وكذا يتجه الاحتمال على الترجيح بسبب الاباء الراجحين بعلم او تقوى او صلاح ومن عبر من الاصحاب بالاشرف يدخل في كلامهم جميع هذا ولا باس به ومن ثم ترجيح اولاد المهاجرين على غيرهم لشرف ابائهم انتهى وفي المختلف الرابع جعل ابو الصلاح القرشي بعد الافقه ولم يذكرها والشيخ ان اراد بقوله في المبسوط تقدم بعد التساوي في الفقه الاشرف القرشي فقد وافق كلام ابي الصلاح والا فلا والمشهور بين الاصحاب تقديم الهاشمي مطلقا اذا كان يحسن القراءة لنا انه اشرف فتقديمه اولى من غيره وقال في المختلف ايضا السادس جعل ابن الزهرة الهاشمي مرتبة بين الافقه المتاخر عن الاقرا بين الاسن والمشهور تقديمه لانه اشرف وشيخ علي سبط شهيد ثاني ره در حواشي شرح لمعه احتمال داده است كه مراد از عالم كه در حديث سابقا از شرح تعليم نقل شد معصوم عليه السلام بوده باشد وبنابراين در بيه غير معصوم ثاني اثنين وخليفه اباء معصومين خود خواهند بود كما اوله سرا بيه وساير مراتب بر معامل از موالي وغيره پوشيده نيست وقال الصاحب ابن عباد في كتابه المعروف بالمحيط في علم اللغة في الحديث لا يحل لامرئ ان يؤم صفا

على صنفي ولا يؤم مولى على عربي لان الموالي فيهم وقال ابن الاثير في النهاية فيه لا يلين مفاء على مفي الخفاء الذي اوضح بلدته وكونه فضارت فيما للسلمين يقال الفاث كذا اي صيرته فيئا فافا معنى وذلك الشيء مفاء كانه قال لا يلين احد من الموالي على الصحابة والتابعين الذين افتحوا عنوة ورايت بخط احدى ثالث المعلمين قدس سره لا يلين مفاء على مفي له في رواية لا يؤمن في سادة الاشراف في الفصول التي اختارها الشريف المرتضى من كتابي العيون والمحاسن لشيخنا ابي عبد الله المفيد سرهما قيل لزين العابدين عليه السلام ثم فضلتم الناس وسدتموهم بابن رسول الله فقال عليه السلام ان الناس كلهم لا يخلوا من ان يكونوا احد ثلاثة اما رجل اسلم على يد جدنا رسول الله صلى الله عليه وآله فهو مولى لنا ونحن ساداته والينا يرجع بالولاء او رجل قاتلنا فقتلنا فمضى الى النار او رجل اخذنا منه الجزية عن يد وهو صاغر ولا رابع للقوم فاي فضل لم نحزه وشرف لم نحصله وكانما عناهم القايل بقول الناس ارض في السماحة والندا وهم اذا عد الكرام اسماء لو انصفوا كانوا لادم وحده وتفردت بولادهم حواء وكيف يباري المفخر او اللسان ان يجاول في كشف فضايلهم الشرح والبيان وكيف يبالى المنجم ولحه لا من واين حضيد الثريا من يد المتناول انتهى ما اخرجناه من كتاب سيادة الاشراف وذكر السيد ابن طاوس في كتاب كشف المحجة لثمرة المهجة نقلا عن كتاب الرسايل لمحمد بن يعقوب الكليني رضي الله تعالى عنهما في اثناء حديث طويل مذكور هنا الذي هو موضع الحاجة منه ان امير المؤمنين عليه السلام كتب كتابا بعد منصرفه من النهروان وامر ان يقرا على الناس بسم الله الرحمن الرحيم من عبد الله علي امير المؤمنين الى شيعته من المؤمنين والمسلمين انما احق بان وليهذا الامر دون قريش ان نبي الله صلى الله عليه واله قال الولاء لمن اعتق فجاء رسول الله صلى الله عليه وآله بعتق رقاب من النار واعتقها من الرق فكان للنبي صلى الله عليه وآله ولاء هذه الامة وكان لي بعده ما كان له فما جاز لقريش من فضلها عليها بالنبي صلى الله عليه وآله جاز لبني هاشم على قريش وجاز لي على بني هاشم بقول النبي صلى الله عليه واله يوم غدير من كنت مولاه فهذا علي مولاه الا ان تدعي قريش فضلها على العرب بغير النبي صلى

عليه واله فان شاءوا فليقولوا ذلك انتهى مختصرا وفي كتاب نهج الحق وكشف الصدق للعلامة نقلا عن كتاب المناقب لخوارزمي انه قال رسول الله صلى الله عليه واله يا علي ان الله زوجك فاطمة وجعل صداقها الارض وفي الحديث القدسي لولاك لما خلقت الافلاك وفي بعض روايته لولاكما والخطاب ح لمحمد وعلي صلوات الله عليهما وعلى آلهما ومحصل احاديث مذكوره انكه همه مردمان شرفا وعزا او بعيدا او قريبا ببركات محمد وال بي مثال انحضرت از رقيت صوري ومعنوي وعبوديت ظاهره وباطنه نجات يافته اند وميبايند وهيچ احدي رقبه او از اتش جهنم ازاد نخواهد شد الا بتولى ولاء ايشان صلى الله عليهم قال رسول الله صلى الله عليه وآله لو اجتمع الناس على حب علي بن ابيطالب لما خلق الله النار وفقهاء ما رضوان الله عليهم وعامه كتاب ميراث در همه كتب فقهيه نقل نموده اند كه الولاء لمن اعتق ومعني اين عبارت بحسب ظاهر خود معلوم است واما معني ان بحسب تاويل بيانست كه ولاء اينامت تعلق بكسي دارد كه معتق وازاد كننده ايشان بوده باشد در دار دنيا از بندگي بتان ودر ان نشا از عذاب نار ومثلك نيست كه ابا واجداد سادات علويه فاطميه همگي بدين صفت متصف وولي نعمت بوده اند پس ميراث ولاء مذكور در همه چيز الا ما اخرجه الدليل بعد از وفات ايشان باولاد واحفاد ايشان ميرسد وايه شريفه واولوا الارحام بعضهم اولى ببعض وابعض مؤيد از براي اين مطلب نقل نموده اند چنانچه عنقريب بتفصيل نقل ميشود انشاء تعالى واز جمله كلاميكه دلالت تمام بر شرافت قريش دارد اينست كه در تفسير ملا فتح الله كاشاني در ترجمه ايه شريفه وليس البر بان تاتوا البيوت من ظهورها واقع است كه در زمان جاهليت هر كس بحج يا عمره احرام كرفتي براو حرام بودي از در خانه در امدن وداخل شدن بلكه ببام خانه بر مي امدند ونردبانهاي نهادندي يا ديوار را سوراخ ميكردند وبيرون مي رفتند وانرون مي امدند واكر باديه نشين بودندي از پس خيمها بيرون امدندي وداخل شدندي وباعتقاد خود اين عمل را از تمامي حج دانستندي وتاول ان اقتحم خواندندي واين حكم همه عرب را شامل بود مكر اهل حمس را وايشان قبيله

قريش وخزاعه وبني عامر وثقيف وكنانه وجشم بودند واين قبايل را بسبب مراتب دوره بر واين خود حمس كفتندي چه اين مشتق از حماست بمعني شجاعت القاها روزي در ايام احرام حضرت رسالت پناه صلى الله عليه وآله از دري بيرون امد از عقب انحضرت رفاعه انصاري هم از ان در قدم بيرون امد ومهاجر وانصار بيكبار او را انكار كردند چون حضرت از او پرسيد كه اين چرا كردي جواب داد كه من اقتدا بتو كردم سيد عالم صلى الله عليه وآله فرمود ند مرا جايز بود كه از در بيرون ايم زيرا كه از حمس يعني از قريش وتو از قبيله ما نيستي رفاعه كفت اي سيد عالميان اكر تو حمسي من تابع حمسم زيرا كه دين من دين تو است واين من اين توفي الحال جبرئيل عليه السلام نازل شد وحكم مذكور را باين ايه باطل كردند ودر بعضي از كتب فقهيه كه مسمى بمنتخاب العقبي في مناقب ذوي القربى است در باب ثاني كتاب مذكور در بيان فضل قريش وارد است عن واثلة بن اسقع قال قال رسول الله صلى الله عليه واله ان الله اصطفى من ولد ابراهيم اسمعيل ثم اصطفى من ولد اسمعيل نزار ثم اصطفى من ولد نزار مضر ثم اصطفى من ولد مضر كنانة ثم اصطفى من ولد كنانة قريشا ثم اصطفى من قريش بني هاشم ثم اصطفاني من بني هاشم ثم اصطفاني من بني عبد المطلب واز اين حديث كه حضرت رسول صلى الله عليه واله در باب تفضيل بعضي قبايل بر بعضي نقل فرموده اند مستفاد ميشود كه قريش از كنانه افضلند وبني هاشم از قريش افضلند وبني عبد المطلب از بني هاشم افضلند وحضرت رسول صلى الله عليه واله از بني عبد المطلب افضل است ودر معاني الاخبار شيخ جليل ابن بابويه قدس سره در باب معاني اسماء محمد وعلي وفاطمه والحسن والحسين والائمه عليهم السلام باسناد خود از ابي ذر رحمه الله تعالى نقل نموده كه شنيدم از حضرت رسول صلى الله عليه وآله كه ميفرمود مخلوق شدم من وعلي بن ابيطالب از نور واحد وتسبيح خداي تعالى در يمين عرش ميكرديم پيش از انكه مخلوق شود ادم بدو هزار سال وچون خلق كرد خداي تعالى ادم را عليه السلام كردانيد اين نور را در صلب وي كه ما در بهشت بوديم وما در صلب او بوديم وقصد خوردن كندم نمود وباين خطيه

اداکرده ما در پشت او بودیم و سوار شد نوح بکشتی و ما در پشت او بودیم و
ابراهیم که انداخته شد در آتش ما در صلب او بودیم پس همیشه ما را خدای تعالی نقل
می‌نمود از اصلاب طیبه بارحام طاهره تا آنکه رسانید ما را بصلب عبد المطلب
پس قسمت کرد ما را بدو قسمت پس مرا گردانید بصلب عبد الله و گردانید علی را علیه
السلام در صلب ابی طالب و گردانید در من نبوت و برکت را و در علی فصاحت و
فروسیت را و در قاموس فروسیت بمعنی حذاقت در سواری اسب و امور او
نقل شده است و دور نیست که کنایه از جهاد و محاربه با کفار باشد که بدون
این حذاقت علیه تمام و اعلام کلمة الله مشکل است و فی الحدیث ان الله یحب النکل علی
النکل و ذکر فی اکثر کتب اللغة فی بیان النکل ای الرجل القوی المجرب علی الفرس القوی
المجرب و وارد ایضا ضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین الی یوم القیمة
قال الله تعالی ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کانهم بنیان مرصوص و الایة
و قال عز و جل اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله و الیوم الآخر
و جاهد فی سبیل الله الآیات و در این آیات شریفه تصریح صریح است بعلو مرتبه حضرت
خیر الوصیین صلوة الله و سلامه علیهم اجمعین و باز فرموده حضرت رسول صلی الله
علیه و آله که جدا کرد خدای تعالی از برای ما دو اسم را از اسماء خودش پس صاحب
عرش محمود است که خدای عالم است و من محمد و الله اعلی است و اشان نور حضرت
رسول صلی الله علیه و آله که این معنی امیر المومنین مسمی بعلی است پس محمد صلی الله
علیه و آله و علی از محمود و اعلی که هر دو نام خداست مشتق و بیرون آورده شده
است پس در نیه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المومنین علیه السلام
از صلب این دو نور مطهر منتزع شده اند و صدر و فی عطوه الله حرفته در باب
الولی و الشهود و الخطبة از کتاب من لا یحضره الفقیه حدیثی در شرافت و فضیلت
این سلسله علیه علویه و شجره مبارکه ابراهیمیه اسمعیلیه خطبة انا ابو طالب علیه
و الخدیجة الکبری رضی الله عنها که آنچه مناسب مقام است اینست که و خطب
ابو طالب رحمه الله لما تزوج النبی صلی الله علیه و آله خدیجة بنت خویلد بعد

علیه السلام روایت نموده
و در حین تزویج خطبه حضرت
سید المرسلین صلی الله

ان

ان خطبها الی ابیها و من الناس من یقول الی عمها فاخذ بعضادتی الباب و من شاهده
من قریش حضور فقال الحمد لله الذی جعلنا من زرع ابراهیم و ذریة اسمعیل
و جعل لنا بیتا محجوجا و حرما آمنا یجبی الیه ثمرات کل شیء و جعلنا الحکام علی الناس
و بارک لنا فی بلدنا الذی نحن فیه ثم ان ابن اخی محمد بن عبد الله بن عبد المطلب
لا یوزن برجل من قریش الا رجح و لا یقاس باحد منهم الا عظم عنه الحدیث و فی
مستدرک کتاب السبعین للسید علی الهمدانی ما هذه عبارته الذی تعلق بنسب
امیر المومنین علیه السلام یعلم کل سامع ان محمد و علی معا الی آدم ابی البشر علیه
السلام احد و خمسون جدا منها سبعة عشر نبیا و منها سبعة عشر زهادا و منها سبعة
عشر ملوکا مسلمین علی ملة ابراهیم علیه السلام فالانبیاء الیاس و الیسع و اسمعیل
و ابراهیم و عابر و هو هود النبی و شالخ و ارفخشد و ثیجیب و نوح و ملک و متوشلح
و اخنوخ و هو ادریس النبی ص و ماروم و مهائیل و قینان و شیث و آدم علیه السلام
و العباد و الزهاد هاشم و کنانه و معد و اد و اود و هیسع و سلامان و حمل
و نبت و مادح و ناخور و شروع و ارغو و فالغ و نزار و سام و انوش و الملوک
عبد الله و عبد المطلب و عبد مناف و قصی و کلاب و مره و کعب و لوی و غالب
و فهر و مالک و نضر و خزیمه و مدرکه و مضر و عدنان و قیدار و هذا من حضرة النبی
صلی الله علیه و آله و من حضرة امیر المومنین علیه السلام انتهی و بعضی از مشاهیر سادات
و علما نقل نموده اند که ائمه بموجب کلام حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که الائمة من قریش
منحصرند در قریش و آن حضرت نیز فرموده اند قدموا قریشا و لا تقدموها و علماء نسب
گفته اند که هر که از اولاد نضر بن کنانه است قرشی است و میان نضر و حضرت پیغمبر دوازده
پدر است پس هرگاه آنحضرت را مرکز سازیم مضاعف خواهد بود درجه ابا
و محیط خواهد شد در مرتبه ابناء تا مهدی از عدد دوازده زیرا که دو خط خارج
از مرکز بمحیط محالست متفاوت باشند و در مجالس المومنین نیز تصریح باین معنی
شده و فی کتاب الآداب و مکارم الاخلاق للشیخ ابی القاسم علی بن احمد الکوفی من
القدماء وصیة ابو طالب بن عبد المطلب بن هاشم لما حضرته الوفاة جمع الیه

بنی هاشم انتم صفوة الله و قلب العرب و انتم حزب الله و رأس الحسب منکم السید المطاع
و فیکم المقدام الشجاع لم تترکوا من المآثر نصیبا الا حزتموه و لا شرفا الا ادرکتموه
فلکم علی الناس الفضیلة و لهم الیکم الوسیلة الوصیة بطولها آنچه مرقوم شد در
باب مراتب تفضل عامه سابقین و لاحقین بوده اما از جمله مراتب تفضلات خاصه
آل محمد صلی الله علیه و آله حدیثیست در اصول کافی محمد بن یعقوب الکلینی در باب
تذاکر اخوان نقل نموده باین عنوان عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن
الحکم عن المسود النخعی عمن رواه عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان من الملائکة الذین
فی السماء لیطلعون الی الواحد و الاثنین و الثلاثة و هم یذکرون فضل آل محمد قال فیقولون
اما ترون الی هؤلاء فی قلتهم و عددهم یصفون فضل آل محمد قال فیقول الطائفة الاخری
من الملائکة ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم و معلوم گردید
از حدیث واثلة بن الاسقع و غیره که بنی عبد المطلب از قریش که حدیث در باب
عدم جواز تقدم بر ایشان وارد شده پس واسطه افضلند و شک نیست که علی
و فاطمه که نسبت از ازدواج ایشان بحضرت رسول صلی الله علیه و آله جایز نیست
افضل از سایر بنی عبد المطلب اند بحسب شرافت نور حضرت رسول صلی الله علیه
و آله و حضرت امیر المومنین علیه السلام شرف تابع کابر عن کابر کالرمح انبوب علی
انبوب و تلا النجوم الزهر عن اسلافه کالغیث شؤبوب علی شؤبوب با آنکه اولاد اسمعیل
که در اوایل سلسله قبایل ممدوحه واقع شده و چندین مرتبه ادون از بنی عبد
المطلبند اعلی از قبایل دیگرند و فضیلت عظیم بحسب نسب دارند حتی آنکه در کتب
سماویه غیر قرآن نیز تصریح بمدح با ایشان واقع شده چنانچه جد امجد داعی احمد
الفضلاء و المحققین میر سید احمد قدس سره در کتاب مصقل الصفا در رد
آینه حق نما که در بطلان مذهب نصاری تالیف نموده ایراد نموده است
که در فصل بیستم سفر اول کتاب توریه اشاره به نبوت آنحضرت واقع است
و تعبیر از او به مامر شده است و باوصیاء اطهار آنحضرت که صفحات دوازده
برج سپهر معرفت در تفرده بمهر این ذوات مقدس اند بشتم عسو باین عبارت

و لشماعیل

و لشماعیل شمعتیخا هنا برختی و هفرتی اوثو و هربیتی اوثو بماد ماد شنیم عسر نسیا
نسوی گودیل و ترجمه اش بفارسی اینست یعنی شنیدم کلمه ترا ای ابراهیم در باب اسمعیل
پس در او برکت بخشیدم و صاحب ثمره و میوه اش خواهم ساخت و اولاد او را بسیار
خواهم گردانید و از فرزندان او بادد دوازده شریف منیف و امت عظیمه اخراج خواهم
نمود و مخفی نیست بر متفحصان نکته دان که قریب بمضمون این آیه توریة از سدی که
از قدمای اهل سنت است بظهور پیوسته لما کرهت ساره مکان هاجر اوحی الله
تعالی الی ابراهیم الخلیل علیه السلام فقال انطلق باسمعیل و امه حتی تنزله بیت التهامی
یعنی مکه فانی ناشر ذریتهما و جاعل منهم نبیا عظیما و جاعل من ذریته اثنی عشر عظیما
تم کلامه و این مرتبه عظیمیست که خدای تعالی اولاد اسمعیل را برکت فرموده اند و
پیغمبر آخر الزمان و ائمه معصومین صلوة الله و سلامه علیهم اجمعین در میان
ایشان معین بمراتب عظیمه رسالت و امامت شده اند و این معنی باعث افتخار اولاد
اسمعیل و قریش و جمیع ذریه است بتوضیح در کتاب کفایة الاثر فی النصوص علی الائمة
اثنی عشر بسند از محمد بن بکیر ایراد شده که قال دخلت علی زید بن علی ع و عنده صالح بن
بشر فسلمت علیه و هو یرید الخروج الی العراق فقلت له یا ابن رسول الله حدثنی
بشیء سمعته عن ابیک علیه السلام فقال نعم حدثنی ابی عن ابیه عن جده قال قال
رسول الله صلی الله علیه و آله من انعم الله علیه بنعمة فلیحمد الله و من استبطا الرزق
فلیستغفر الله و من احزنه امر فلیقل لا حول و لا قوة الا بالله فقلت زدنی یا ابن رسول الله
صلی الله علیه و آله قال نعم حدثنی ابو عبد الله عن جده قال قال رسول الله صلی الله
علیه و آله اربعة انا لهم شفیع یوم القیمة المکرم لذریتی و القاضی لهم حوائجهم
و الساعی لهم فی امورهم عند اضطرارهم الیه و المحب لهم بقلبه و لسانه قال
فقلت زدنی یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله من فضل ما انعم الله عز و جل علیکم قال نعم حدثنی
ابی عن ابیه عن جده قال قال رسول الله ص من احبنا اهل البیت فی الله حشر معنا
و ادخلناه معنا الجنة یا ابن بکیر من تمسک بنا فهو معنا فی الدرجات العلی یا ابن بکیر ان الله
تبارک و تعالی اصطفی محمدا صلی الله علیه و آله و اخترنا له ذریة فلولانا لم یخلق الله

تعالی الدنیا والآخرة یا ابن بکیر بنا عرف الله وبنا عبد الله ونحن السبیل الی الله
ومنا المصطفی والمرتضی ومنا یکون المهدی قائم هذه الائمة قلت یا ابن رسول الله
هل عهد الیکم رسول الله متی یقوم قائمکم قال یا ابن بکیر انك لن تلحقه وان هذا الامر
تلی ستة من الاوصیاء بعد هذا ثم یجعل الله عز وجل قائمنا فیملأها قسطا وعدلا کما ملئت
جورا وظلما فقلت یا ابن رسول الله صلی الله علیه وآله الست صاحب هذا الامر
فقال انا من العترة فعدت فعاد الیه فقلت هذا الذی تقول عنك او عن رسول الله
صلی الله علیه وآله فقال لو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر لا ولکن عهد عهده
الینا رسول الله صلی الله علیه وآله ثم انشأ یقول ونحن سادات قریش وقوام الحق
فینا نحن انوار النبی من قبل کوننا الخالق کما نحن منا المصطفی المختار والمهدی منا فینا
قد عرف الله وبالحق اقمنا سوف یصلاه سعیرا من تولی الیوم عنا قال علی بن الحسین
وحدثنا بهذا الحدیث محمد بن الحسن البرزهری عن الکلینی عن محمد بن یحیی عن سلمة بن
الخطاب عن الطیالسی عن ابی عمیره وصالح بن عقبة جمیعا عن علقمة بن محمد الحضرمی
عن صالح قال کنت عند زید بن علی علیه السلام فدخل الیه محمد بن بکیر وذکر الحدیث
پس از این حدیث که بدو سند مذکور شد ویکی از آنها بروایت کلینی است وغیره من
احادیث هذا الکتاب معلوم شد ومیشود که فضایل وفواضل ذریه طیبه آن
حضرت بیشمار است ایشان وسایر خویشان از مناقب ومفاخر اوایل واخر
محظوظ وباضیب اند وانچه زید بن علی علیه السلام در این ابیات برای خود
وامثال از بنی هاشم اثبات کرده وباعتبار ادنی علاقه اضافه نموده بیان واقع
است والله یحق الحق وهو یهدی السبیل ودر کتب احادیث شرافت اولاد اسمعیل
مطهر محقق است چنانچه در من لا یحضره الفقیه واضح شد در مبحث صوم در
باب ثواب افطار فرمودن صائم قال الصادق علیه السلام ان السدیر دخل
الی ابی عبد الله علیه السلام فی شهر رمضان فقال له یا سدیر هل تدری ای لیال
هذه فقلت له نعم جعلت فداك ان هذه لیالی شهر رمضان فما ذاك فقال له اتقدر
علی ان تعتق فی کل لیلة من هذه اللیالی عشر رقاب من ولد اسمعیل فقال له

سدیر بابی وامی لا یبلغ مالی ذاك فما زال ینقص حتی بلغ به رقبة واحدة فی
کل ذلك یقول لا اقدر علیه فقال له اوما تقدر ان تفطر فی کل لیلة رجلا مسلما
فقال له بلی وعشرة فقال له ابو عبد الله علیه السلام فذاك الذی اردت یا سدیر
ان افطارك اخاك المسلم یعدل عتق رقبة من ولد اسمعیل یعنی حضرت مولینا القائم
ونور ابصار الشارق ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرموده که
سدیر داخل شد بر پدرم حضرت امام محمد باقر در ماه مبارك رمضان پس
آنحضرت فرمود که یا سدیر آیا میدانی که چه شبهاست این شبها سدیر گفت بلی
جانم فدای تو باد بدرستیکه این شبها شبهای شهر رمضان المبارك است منظور
چیست از این سؤال آنحضرت فرمود آیا قدرت داری که آزاد کنی در هر شب
از این شبها ده بنده از اولاد حضرت اسمعیل را سدیر گفت جان پدر ومادرم
فدای تو باد عمر سدیر مال من باین قدر پس آنحضرت همیشه میفرمودند عدد
آزادی بندهها را تا آنکه فرمودند که آیا قدرت داری که یك بنده از اولاد حضرت
اسمعیل در هر شب از ماه مبارك رمضان آزاد کنی در جمیع این مراتب سدیر
گفت قدرت ندارم پس حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که آیا قدرت
نداری که افطار فرمائی در هر شب از این ماه مرد مسلمی را پس گفت سدیر بلی
این را قدرت دارم بلکه ده مرد مسلم را میتوانم افطار فرمود پس گفت باو پدرم
یعنی حضرت امام محمد باقر علیه السلام باین افطار مؤمن اراده کردم آزاد
نمودن ولد اسمعیل را یا سدیر یقین بدان که افطار فرمودن تو برادر مسلمانرا
در شب ماه مبارك رمضان برابری میکند با ثواب آزاد نمودن بنده از اولاد حضرت
اسمعیل علی نبینا وعلیه السلام وروی الصدوق فی امالیه باسناده الی النبی صلی الله
علیه وآله انه قال من صلی العصر فی جماعة کان له کاجر ثمانیة من ولد اسمعیل کلهم
رب بیت یعتقهم وروی الصدوق ایضا فی کتاب فضایل الاشهر الثلثة باسناده
المذکور فیه عن ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام قال من تصدق وقت
افطاره علی مسکین برغیف غفر الله له ذنبه وکتب له ثواب عتق رقبة من النار

من ولد اسمعیل وروی البرقی فی کتاب المحاسن باسناده المذکور فیه ایضا عن ابی
جعفر علیه السلام قال لان افطر رجلا مؤمنا فی بیتی احب الی من عتق کذا وکذا نسمة
من ولد اسمعیل پس معلوم میشود که اولاد اسمعیل نفد عظیم القدر اند که از
جهت ضرب المثل در زیادتی ثواب حضرت رسول صلی الله علیه وآله وحضرت
امام محمد باقر علیه السلام وحضرت امام رضا علیه السلام آزادی ایشانرا تمثیل
میفرموده اند ومستفاد میگردد که نسب شریف ومحل عظمی دارد در تعظیم و
واکرام بنی نوع انسان لیکن مردم از راه غفلت ونخوت شیطانی ومدعای جلوه
وخواهشهای جسمانی خود را در بلیه عظیم عذاب الهی گرفتار میسازند ونقل کنام
دنیاست که فیمه در پردههای قلوب بلباسهای صلوته پوشیده است از سر هوای
نفسانی به تن بر میدارند ٭ هر چند ز عشق بلا بر دارد ٭ با دل چه کنم که مدعا بردارد ٭
خالی نشود سر مرا ز سودای بتان ٭ این کاسه سرنگون هوا پر دارد ٭ وهمین باعث
اینست که اکثر احادیث تکریم ذریه رسالت را جمعی دانسته فراموش کرده اند و علما
جاهل گشته اند واز قبیل تجاهل العرفا که مقام شعر مستحسن است در مقام خطابه
این معنی را مستحسن دانسته اند ولهذا احادیث اکرام ذریه رسالت را در افواه
کمتر مشهور میسازند چنانچه داعی نزد افضل المحققین وسید المجتهدین رفیع
الملة والدین میرزا رفیع الدین محمد نائینی روح الله روحه شرح لمعه میخواندم در
مبحث الهاشمی اولی مذکور شد آنچه صاحب کتاب ذکری در باب قدموا قریشا الخ
قلمی نموده است چنانچه سابقا مذکور شد از روی تعجب وطعن اظهار فرمود که
که آیا چه باعث باشد که با وجود شرافت هاشمی وکثرت احادیث در شان ایشان
بعضی میخواهند که سلب وکتمان این معنی نمایند یریدون ان یطفؤا نور الله بافواههم
ویأبی الله الا ان یتم نوره ولو کره الکافرون ومؤید این مطلب است آنچه علامه
حلی قدس الله نفسه سره القدوسی نقل نموده در کتاب مختلف از شیخ مفید در باب صلوة
عبادت قال المفید اذا حضر الصلوة رجل من بنی هاشم وصلی کان اولی بالتقدم علیه
بتقدیم ولیه له ویجب علی الولی تقدیمه یعنی اگر حاضر شود نماز میت را مردی از

بنی هاشم ونماز کند اولی خواهد بود به پیش نمازی بر آن میت بسبب مقدم
داشتن ولی آن مرد هاشمی را وواجب است بر ولی میت که مقدم دارد او را
وفی الشرح الجدید للقواعد والهاشمی الجامع الشرایط اولی من غیره بالامامة لکن
انما یتقدم ان قدمه الولی اجماعا کما فی المعتبر ونهایة الاحکام وتذکره ومعنی اولویته
انه ینبغی له تقدیمه وفی المقنع یجب واستدل برجحانه لشرف النسب وقوله صلی الله
علیه وآله قدموا قریشا ولا تقدموها قال الشهید ولم نستبه فی روایاتنا مع انه اعم
من المدعی ثم اشتراط استجماعه الشرایط ط واقتضی الشیخ وابنا دریس والبراج علی
ذکر اعتقاده الحق وعن ابی علی ومن لا احد له قال لا اعقد نسبا برسول الله من الحاضرین
اولی به وقال الشهید ولعله اکرام لرسول الله صلعم فکلما کان الاقرب منه اکثر کان
ادخل فی استحقاق الاکرام وآیه شریفه واولوا الارحام بعضهم اولی ببعض را بعضی
مؤید از برای این مطلب نموده اند وقاضی عضد در مواقف استدلال ابنای
از جانب شیعه باین عبارت بیان نموده که الاول قوله تعالی واولوا الارحام بعضهم
اولی ببعض فی کتاب الله والآیة عامة فی الامور کلها لصحة الاستثناء ومشایخ
نفی میر سید شریف گفته اذ یجوز ان یقال اولی اللازی کذا ومنها ای من الامور التی تعمها
الآیة الامامة والخلافة وعلی من اولی الارحام دون ابی بکر وقال المفسر النیشابوری
الا ان تفعلوا ای الا ان تسدوا وتوصلوا الی اولیائکم فی الدین وهم المؤمنون و
المهاجرون معروفا بطریق الوصیة والحاصل ان الاقرب احق من الاجانب
فی کل نفع من میراث وهبة وصدقة وهدیة وغیر ذلك الا فی الوصیة فانه
لا وصیة لوارث وعلامه در کشف الحق وقاضی نور الله روحهما الله در احقاق
الحق از زمخشری وبیضاوی قریب باین مضامین را نقل نموده اند ومجموع
آیات در اوایل سوره احزاب باین نحو وترتیب است که النبی اولی بالمؤمنین
من انفسهم وازواجه امهاتهم واولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله
من المؤمنین والمهاجرین الا ان تفعلوا الی اولیائکم معروفا کان ذلك فی الکتاب
مسطورا ودر آخر سوره انفال آیه شریفه بدون استثنا واقع است واولوا

ذوی ارحام پیغمبر در جمیع کمالات موروثه از آنحضرت صلی الله علیه واله
بنابر حدیث موضوع نحن معاشر الانبیاء الزاما علیهم نهایت ظهور و رواج
لقد جاد و اجاد القایل الشاعر الذی حقیق علی شعره العرشی ان ینشد فی جمیع
المشاعر حیث قال شعر گویند که پیغمبر ما رفت ز دنیا ، میراث حلالش به پسر داده
بعثمان ، هرگز بکسان ملک به بیگانه ندادند ، و ز دفتر شاهان جهان جمله بتی
برخوان ، با ابن عم و دختر داماد و فرزند ، میراث به بیگانه دهد هیچ مسلمان
سعدی روش و قاعده دین تو اینست ، لعنت بابو بکر و عمر میکن و عثمان
و فی کتاب المناقب للشیخ شهر اشوب قال الله تعالی والذین امنوا واتبعناهم ذریاتهم
فقد الحق الله بهما ذریاتهما برسول الله وشهد بذلك کتابه فوجب لهم الطاعة
بحق الامامة مثل ما وجب للنبی صلی الله علیه واله لحق النبوة وقال تعالی حکایة
عن حملة العرش الذین یحملون العرش ومن حوله یسبحون بحمد ربهم ویستغفرون
للذین امنوا ربنا وسعت کل شیء رحمة وعلما فاغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلك
وقهم عذاب الجحیم ربنا وادخلهم جنات عدن التی وعدتهم ومن صلح من ابائهم
وازواجهم وذریاتهم انك انت العزیز الحکیم وقهم السیئات وقال ایضا والذین
یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا وذریاتنا قرة اعین ولا یستوی النبی صلی الله
علیه واله فی فضیلة ولیس احق بهذا الدعاء بهذه الصیغة منه وذریته فقد
وجب لهم الامامة واستدلال باین آیات وتقدیم ذریه مقدسه بهمان نمط
وتقریب است که سابقا مفصلا در آیه اولوا الارحام گذشت ونعم ما قال الجوهری
ومثل هذا المقام فرح البط ساح ومن الکلمات العلیة العلویة لا تستصغرن
حدثا من قریش بچه بط اگرچه دینه بود ، آب دریاش تا بسینه بود ، ومناسب
این مقام است آنچه فاضل دولت آبادی در کتاب مناقب خود آورده باب
در رعایت اولاد رسول الله صلی الله علیه واله قال الله تعالی فان لله خمسه و
لذی القربی الایة فی الکشاف ویقدمون علی سایر الناس لانهم اسوة ای قدوة
وقال الناصح ویقدمون علی سایر الناس ترجیحا للقرابة وفی شرعة الاسلام فی

بایمان ولا اتباع احسن من اتباع الحسن والحسین والحقنا بهم ذریاتهم

باب السفر ویتقدم اولاد الرسول بالمشی والجلوس وفیه ایضا فی باب الصحبة
ویعظم اولاد الرسول ویسعی فی حوایجهم ویحبهم بقلبه ولسانه ویقدم علی نفسه فی
کل شیء وفی شرح فخر الدین الرازی لا یجوز للرجل العالم والمتقی ان یجلس فوق العلوی
الامی لانه اسوة فی الذین یعنی در جمیع کارها اولاد رسول علیهم السلام
را برخود مقدم دارند و در صدر نشانند نشستن جاهل بیست عزیزمن بر آنکه
او صدر نشستن ذلیل عزیزان نکو دو بزرگ کیست که مرتبه وجای خود دانسته
وانکه فرود نشیند در عظمت وی هیچ قصور نه پذیرد و اگر تو اولاد رسول را از
بهر عداوت یا حقارت بر صدر ننشانی با سلام نکنی ایشان اگرچه کم ابدا گرچه
یزید یان هزار ماه با ایشان لعنت فرستادند خدا تعالی بهر عداوت دل ایشان
میگوید قوله تعالی سلام هی حتی مطلع الفجر فی الروضة ای ثنا فی علی اولاد محمد قوله
تعالی سلام علی ال یس ای ال محمد کذا فی الزاهدیه تمام شد کلام فاضل مسطور
ولله در من قال بیت کسیکه از شرفش باب اوست باب الله ، ز فضل اوست تمام
انه کتاب الله ، بکعبه مولد جد و بقبر رسول قدر ، خطیب خطبه مدحش
بود خطاب الله ، ولقد احسن وافاد بعض افاضل المعاصرین المحسنین احسن الله
الیه حیث قال فی بعض فواید مطرب غریب لا یخلو من فیض ما هذه افادته ان
عالما من العلماء الزمان او قاضی من قضاة الدهر من اوساط الناس منزله لو
اجتمع فی منزل الملك مع فاطمی فقیر وعلم ان الفاطمی یحب المتقدم علیه ویکره
التاخیر عنه ویتاذی من لو اجلسا بدون تقدیم وتاخیر فی الیمین والیسار او
بین یدی الملك بمرتبة واحدة لا یکون له رضا ولا کراهة فاقل مراتب المحبة
والمودة فی القربی التی هی اجر بتبلیغ الرسالة والنبوة فی هذا الامران الفاضل
او العالم لو لم یدخل السرور فی قلب الفاطمی لم یدخل الحزن ایضا ولا یرضی بما
فیه اذی الفاطمی وهو التقدم علیه وامکن له الاحتراز عن الایذاء باختیار شق
المساوات فلا یختاره ویقصد التقدم الذی فیه اذی الفاطمی وهو التقدم
علیه وامکن له الاحتراز عن الایذاء باختیار شق المساوات فلا یختاره ویقصد

التقدم الذی فیه اذی الفاطمی ویتجاوز عن مراتب المحبة الی مرتبة من مراتب
البغض لان لا یبغض احدا لا یؤذیه ولو تقدم الفاطمی علیه لا یبغضه وانکر منه
هذا الصنع فعلم من هذا البیان والمثال انه لا یتیسر لاکثر الناس بناء علی العادات
والاوضاع المعروفة الدنیویة رعایة ادنی مراتب المحبة مع احاد السادات بل
ما یصدر عن الاکثر فیه اهانة وتحقیر لشانهم لا یجوزونه ومثله باصدقائهم و
اعزتهم من اهل الدنیا ومرتبة من البغض انتهی کلامه اعلی الله مقامه انجمله کمل
فضلای فرق یعنی سالك مسلك حق بنوی عالم ربانی عزیز بجز احضرت حضرت
ملا محمد باقر سبزواری در کتاب روضة الانوار عباسی باین عبارت ایراد نموده
است که بر پادشاه لازمست که در مراعات سادات و ذریه حضرت رسول صلی الله
علیه واله باقصی الغایت کوشیده در این باب راه تقصیر و اهمال نگشاید و حدیث
مسند و هم را که از فقیه مرقوم شد جهة حجت ایراد و بعد از آن ذکر نموده است
که پس باید که پادشاه در تعظیم واکرام ایشان غایت مبالغه کند و در ایصال
وظایف وسیورغالات ایشان کوشد واهتمام ورزد واز احوال فقرا و مساکین
وایتام وبیوه زنان ایشان غافل نگردد وحقوق اخماس وغیر ذلك بایشان
برساند واشراف ونقبا وسادات وصاحبان خاندانهای بزرگ را مرتبه داد
در اجلال وتوقیر ایشان تقصیر ننماید پس مستفاد شد از ما ذکر من بعض علماء الفریقین
انکه ایشان تا باین مرتبه احتیاط می نموده اند در رعایت حرمت وقرابت رسول
صلی الله علیه واله والاحتیاط سبیل لا یضل سالکه ولا تظلم مسلکه سند شارح رسم
در حبیب السیر مذکور است که یکی از شرایط صلح حضرت امام حسن علیه السلام
با ابن کلة الاکباد ان بود که پنجهزار درهم که در بیت المال کوفه موجود از آنحضرت
طلب ندارند تا از ان وجه دیون خود را ادا نماید وخراج فسا و داراب جرد وقرای
بمدینه فرستند تا در مصارف اهل بیت مصروف کرده و در قاموس اللغة
واقعست که قحط بالکسر بلد بصعید مصر موقوف علی العلویین من ایام امیر
المؤمنین علیه السلام ابن بابویه رح در کتاب هدایه در باب معرفت کبایر

از کتاب من لا یحضره الفقیه بسند خود از حضرت ابی عبد الله علیه السلام نقل
نموده ان الکبایر سبع فینا انزلت وما استحلت فاولها الشرك بالله العلی العظیم
وقتل النفس حرم الله واکل مال الیتیم وعقوق الوالدین وقذف المحصنة والفرار
من الزحف وانکار حقنا فاما الشرك بالله العظیم فقد انزل الله فینا ما انزل وقال
رسول الله صلی الله علیه واله فینا ما قال فکذبوا الله وکذبوا رسوله فاشرکوا بالله
واما قتل النفس التی حرم الله فقد قتل الحسین واصحابه واما اکل مال الیتیم فقد ذهبوا
بفیئنا الذی جعله الله عز وجل لنا فاعطوه غیرنا واما العقوق فقد انزل الله تبارك
وتعالی ذلك فی کتابه فقال النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم وازواجه امهاتهم فعقوا
رسول الله صلی الله علیه واله فی ذریته وعقوا امهم خدیجة فی ذریتها واما
قذف المحصنة فقد قذفوا فاطمة علیها السلام علی منابرهم واما الفرار من الزحف
فقد اعطوا امیر المؤمنین علیه السلام بیعتهم طایعین غیر مکرهین ففروا عنه و
خذلوه واما انکار حقنا فهذا مما لا یتنازعون فیه وقریب باین حدیث در اخر
جزو سیم از کتاب تهذیب الاحکام شیخ المحدثین شیخ ابو جعفر الطوسی ره ایراد
نموده است عبد الکریم بن عمرو الخثعمی عن عبد الله بن ابی یعفور ومعلی بن خنیس
عن ابی الصامت عن ابی عبد الله علیه السلام قال اکبر الکبایر سبع الشرك بالله
العظیم وقتل النفس التی حرم الله عز وجل الا بالحق واکل اموال الیتامی وعقوق
الوالدین وقذف المحصنات والفرار من الزحف وانکار ما انزل الله عز وجل
واما الشرك بالله العظیم فقد بلغکم ما انزل الله فینا وما قال رسول الله صلی الله علیه واله فردوه
علی الله وعلی رسوله واما قتل النفس الحرام فقتل الحسین واصحابه واما اکل اموال
الیتامی فقد ظلمنا فیئنا وذهبوا به واما عقوق الوالدین فان الله عز وجل قال فی
کتابه النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم وازواجه امهاتهم وهو اب لهم فعقوه فی
ذریته وفی قرابته واما قذف المحصنات فقد قذفوا فاطمة علیها السلام علی منابرهم
واما الفرار من الزحف فقد اعطوا امیر المؤمنین علیه السلام البیعة طایعین
غیر مکرهین ثم فروا عنه وخذلوه واما انکار ما انزل الله عز وجل فقد انکروا

حضا وجد واله وهذا مما لا يتعاجم فيه احد والله يقول ان تجتنبوا كبائر ما تنهون
عنه نكفر عنكم سيئاتكم وندخلكم مدخلا كريما يعنى از حضرت امام جعفر صادق ع
منقولست كه فرمود بزرگترين گناهان كبيره هفت گناه است شرك بخداى عظيم
وكشتن نفسيرا كه قتل او را حرام كرده است خداى عز وجل مگر بحق وخوردن
اموال ايتام وعقوق والدين ودشنام وفحش دادن بزنان معصمه وگريختن
از جهاد وجنگ كه امام فرموده باشد وانكار كردن احكام خداى عز وجل
كه بر نبى صلى الله عليه واله انزال فرموده ودر قران مجيد اما شرك بخدا پس معلوم
است كه رسيده خواهد بود بما انچه انزال فرموده خدا تعالى در حق ما ائمه
وانچه فرموده رسول خدا در حق ما پس رد كرده نداند او بر خدا ورسولش و هوا
وخواهش خود داد وامر الهى شريك ودخيل ساختند واين مستلزم شرك
كفر است واين ايه دال بر اينست افرايت من اتخذ الهه هواه وايه لا تعبدوا الشيطان
وچنان اشاره باينست ويؤيد ذلك ما فى كتاب الامالى للشيخ الطوسى قدس الله
نفسه القدوسى باسناده الى جابر بن عبد الله انه تصور ابليس يوم قبض النبى
صلى الله عليه واله فى صورة المغيرة من شعبه فقال ايها الناس لا تجعلوا اكرويه
ولا قيصرية وسعوها وتشيع فلا تردوها فى بنى هاشم فتنظر بها الحيالى واما قتل
نفس حرام پس قتل حضرت امام حسين واصحاب اوست واما اكل اموال اليتيم پس
مقصود انست كه ظلم بر انچه بما باز گشت بايست داشته باشند نمودند وبردند حق
ما را واما عقوق والدين پس بدرستيكه خداى عز وجل در كتاب خود فرموده النبى
اولى بالمؤمنين يعنى پيغمبر صلى الله عليه واله ما درهاى مؤمنين اند ونبى ص پدر
است از براى مؤمنين پس عقوق ورزيدند در حق ذريه نبى ص واذيت باى نبى و
نكريم ايشان بجهة پيغمبر نكردند ودر سبب نزول ايه چنانچه در خلاصه المنهج
مسطور است اورده اندكه چون حضرت رسالت پناه صلى الله عليه واله بغزوه
تبوك عزيمت فرمود همه مسلمانان از بعض امر بعضى گفتند از پدر ومادر
خود دستورى طلبيم ايه امد كه النبى اولى بالمؤمنين من انفسهم يعنى پيغمبر برگزيده

صاحب اختيار واوليست به مؤمنين از نفسهاى ايشان وازواج انحضرت صلى الله عليه واله ع

وسزاوارتر است بگرو بدگان از نفسهاى خواه ايشان در همه كار دين ودنيا
چه هرچه فرمايد عين صلاح بنده ومحض فلاح اوست بخلاف او امر نفس كه
موجب غوايت وسبب شقاوتست فلهذا اولويت نسبت بان حضرت صلى الله
عليه واله بر طريق عموم واقع شده ومقيد نيست ببعضى دون بعض پس واجب
است بر همه مؤمنان كه نزد ايشان انحضرت صلى الله عليه واله دوست تر
باشد از نفس خود وامر او نافذ تر بر ايشان وشفقت ايشان بر او بتمام تر
از شفقت بر غير او ودر حديث امده كه هيچ مؤمنى نيست مگر كه من اولى ام باو
در دنيا واخرت ونيز بروايت صحيحه ثابت شده كه نگرود هيچ يك از شما مؤمن
نباشد تا نباشم من دوست تر باو از پدر ومادر وفرزند وهمه مردمان او
پس بايد كه فرمان او از همه فرمانها لازم تر شمارند ومجاهد گفته كه هر پيغمبرى كه
پدر امت خود است لهذا مؤمنان برادر يكديگر يكونند پيغمبر صلى الله عليه واله پدر
ايشانست در دين وازواجه امهاتهم وزنان او مادران ايشانند از روى تعظيم
وتحريم واحترام نه در ساير احكام چه رؤيت ايشان روا بوده ونسبت وراثت
نداشته اند وبجهة احترام ايشانست تحريم نكاح ايشان لقوله تعم ولا تنكحوا ازواجه
ابدا ودر مصحف ابن عباس وابن مسعود چنين بوده كه هو اب لهم وازواجه
امهاتهم واين قول ابو جعفر وابو عبد الله عليهما السلام نيز مرويست تمام شد
كلام تفسير اما قذف محصنات اينست كه قذف ودشنام بزنها نسبت بحضرت فاطمه
عليها السلام دادند اما گريختن از جهاد مقصود انست كه با حضرت امير المؤمنين
مبايعت كردند برضا ورغبت خود بعد از ان فرار از متابعت او نمودند ودر جهاد
نمودند وترك يارى انحضرت كردند واما انكار ما انزل الله اينست كه انكار كردند
حق ما را ونفى حق ما نمودند واين امريست كه جاهل نيست در اين امر احدى وخدا
نعم فرموده است ان تجتنبوا كبائر الخ بيان ايه مسطوره در تفسير ابن عباس
واقع است كه اگر اجتناب كنيد ودور شويد از گناهان بزرگ كه نهى كرده شده
ايد از ان يعنى خداى شما را از ين نهى كرده دركذرانيم وعفو كنيم از شما گناهان

خورد شما را يعنى اجتناب كباير شما را كفاره صغاير كردانيم وهر صغيره كه از شما
صادر شده باشد از نمازى تا نمازى واز رمضان تا رمضان ديگر از شما در
كذرانيم چنانكه در حديث ثابت شده ودر اوريم شما را در موضع بزرگ وشريف
كه بهشت است مرويست كه روزى رسول صلى الله عليه واله بر منبر فرمود بان
خدائيكه جان من بامر اوست واين كلمه سه بار تكرار كرد بعد از ان گفت كه هيچ
بنده نيست كه پنج نماز بگذارد وماه رمضان روزه دارد واز كباير اجتناب
كند مگر كه درهاى بهشت از براى او بگشايند پس اين ايه بخواند ان تجتنبوا الخ
وگناه كبيره انستكه در قران يا حديث حدى يا عقوبتى بران مقرر شده باشد شرك
بخدا وزنا ولواطه وشرب خمر وربا وعقوق والدين وفساد وفرار از جنگ كفار
در حين حضور امام وقتل ناحق وخوردن مال اليتيم ودشنام بزنان بيجرم وگواهى
بزور ونوميد شدن از رحمت خدا وايمن شدن از عقوبت الهى تمام شد عبارت
تفسير پس معلوم ميگردد از اين حديث كه عدم اداء حقوق ذريه رسول صلى الله
عليه واله واقرباء انحضرت از جمله گناهان كبيره است وترك اين عقوق از جمله
امور يستكه موجب نجات است از اتش دوزخ سند هفدهم در كتاب عيون اخبار آل
عليه السلام شيخ صدوق ابن بابويه ره نقل ايراد نموده است حدثنا ابو احمد
هانى بن محمد بن محمود العبدى رضى الله عنه قال حدثنا ابى محمد بن محمود باسناده
رفعه الى موسى بن جعفر عليه السلام انه قال لما ادخلت الى الرشيد سلمت عليه
فرد على السلام ثم قال يا موسى بن جعفر خليفتين يجبى اليهما الخراج فقلت يا امير
المؤمنين اعيذك بالله ان تبوء باثمى واثمك وتقبل الباطل من اعدائنا علينا فقد
علمت انه قد كذب علينا منذ قبض رسول الله لما علم ذلك عندى فان رايت بقرابتك
من رسول الله صلى الله عليه واله ان تاذن لى احدثك بحديث اخبرنى به ابى عن ابائه عن جدى
رسول الله صلى الله عليه واله انه قال ان الرحم اذا مست الرحم تحركت واضطربت
فناولنى يدك جعلنى الله فداك قال ادن فدنوت منه فاخذ بيدى ثم جذبنى الى
نفسه وعانقنى طويلا ثم تركنى وقال اجلس يا موسى فليس عليك باس فنظرت

اليه فاذا انه قد دمعت عيناه فرجعت الى نفسى فقال صدقت وصدق جدك
صلى الله عليه واله لقد تحرك دمى واضطربت عروقى حتى غلبت على الرقة وفاضت عيناى
وانا اريد ان سئلك عن اشياء تتلجلج فى صدرى منذ حين لم اسال احدا عنها فان اجبتنى
عنها خليت عنك ولم اقبل قول احد فيك وقد بلغنى انك لم تكذب قط فاصدقنى
عما اسالك مما فى قلبى فقلت ما كان علمه عندى فانى مخبرك به ان انت امنتنى قال
لك الامان ان صدقتنى وتركت التقية التى تعرفون بها معشر بنى فاطمة فقلت ليسئل
امير المؤمنين عما يشاء قال اخبرنى لم فضلتم علينا ونحن من شجرة واحدة وبنو عبد
المطلب ونحن وانتم واحد انا بنو العباس وانتم ولد ابى طالب وهما عما رسول الله
صلى الله عليه واله وقرابتهما منه سواء فقلت نحن اقرب قال وكيف ذلك قلت لان
عبد الله وابا طالب لاب وام وابوكم العباس ليس هو من ام عبد الله ولا من ام
ابى طالب قال فلم ادعيتم انكم ورثتم النبى ص والعم يحجب ابن العم وقبض رسول الله ص
وقد توفى ابو طالب قبله والعباس عمه حى فقلت له ان راى امير المؤمنين ان يعفينى
من هذه المسئلة ويسئلنى كل باب سواه يريده فقال لا او تجيب فقلت فامنى قال
قد امنتك قبل الكلام فقلت ان فى قول على بن ابى طالب عليه السلام انه ليس مع
ولد الصلب ذكرا كان او انثى لاحد سهم الا للابوين والزوج او الزوجة ولم
يثبت للعم مع ولد الصلب ميراث ولم ينطق به الكتاب الا ان تيما وعديا وبنى
امية قالوا العم والد رأيا منهم بلا حقيقة ولا اثر عن الرسول صلى الله عليه
واله ومن قال بقول على من العلماء فقضاياهم خلاف قضايا هؤلاء هذا نوح
ابن دراج يقول فى هذه المسئلة بقول على عليه السلام وقد حكم به وقد ولاه
امير المؤمنين المصرين الكوفة والبصرة وقد قضى به فانهى الى امير المؤمنين فامر
باحضاره واحضار من يقول بخلاف قوله منهم سفيان الثورى وابراهيم المدنى
والفضيل بن عياض فشهدوا انه قول على عليه السلام فى هذه المسئلة فقال
لهم فيما ابلغنى بعض العلماء من اهل الحجاز فلم لا يفتون به وقد قضى به نوح
ابن دراج فقال ابو الحسن نوح وجبن وقد امضى امير المؤمنين قضيته يقول

فقهاء العامة من النبي صلى الله عليه وآله انه قال لعلي اقضاكم وكذلك قال عمر بن
الخطاب علي اقضانا وهو اسم جامع لان جميع ما مدح به النبي صلى الله عليه وآله اصحابه من
القرائة والفرائض والعلم داخل في القضاء فقال لي زدني يا موسى قلت المجالس
بالامانات وخاصة مجلسك فقال لا باس عليك فقلت ان النبي صلى الله عليه وآله لم يورث من
لم يهاجر ولا اثبت له ولاية حتى يهاجر فقال ما حجتك فيه فقلت قول الله تعالى
والذين امنوا ولم يهاجروا ولا اثبت له ولاية حتى يهاجر فقال ما حجتك فيه فقلت
قول الله تعالى والذين امنوا ولم يهاجروا ما لكم من ولايتهم من شيء حتى يهاجروا
وان عمي العباس لم يهاجر فقال لي اسألك يا موسى هل افتيت بذلك احدا من
اعدائنا ام اخبرت احدا من الفقهاء في هذه المسئلة بشيء فقلت اللهم لا وما سألني
عنها الا امير المؤمنين ثم قال لم جوزتم للعامة والخاصة ان ينسبوكم الى رسول الله
صلى الله عليه وآله ويقولون لكم يا بني رسول الله وانتم بنو علي وانما ينسب المرء
الى ابيه وفاطمة انما هي وعاء والنبي عليه السلام جدكم من قبل امكم فقلت يا امير المؤمنين
لو ان النبي صلى الله عليه وآله نشر فخطب اليك كريمتك هل كنت تجيبه فقال سبحان الله
ولم لا اجيبه بل افتخر على العرب والعجم وقريش بذلك فقلت لكنه عليه السلام
لا يخطب الي ولا ازوجه فقال ولم فقلت لانه ولدني ولم يلدك فقال احسنت يا
موسى ثم قال كيف قلتم انا ذرية النبي صلى الله عليه وآله والنبي لم يعقب وانما العقب للذكر لا للانثى
وانتم ولد البنت ولا يكون لها عقب فقلت اسألك بحق القرابة والقبر ومن فيه الا ما
اعفيتني عن هذه المسئلة فقال لا او تخبرني بحجتكم فيه يا ولد علي وانت يا موسى يعسوبهم
وامام زمانهم كذا انهي الي ولست اعفيك في كل ما اسألك عنه حتى تأتيني فيه بحجة
من كتاب الله وانتم تدعون معشر ولد علي انه لا يسقط عنكم منه شيء لا الف ولا
واو الا وتاويله عندكم واحتججتم بقوله عز وجل ما فرطنا في الكتاب من شيء وقد استغنيتم
عن راي العلماء وقياسهم فقلت تاذن لي في الجواب قال هات فقلت اعوذ
بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم ومن ذريته داود
وسليمان وايوب ويوسف وموسى وهرون وكذلك نجزي المحسنين وزكريا ويحيى

وعيسى والياس من ابو عيسى يا امير المؤمنين فقال ليس لعيسى اب فقلت انما
الحقه الله بذراري الانبياء عليهم السلام من طريق مريم عليها السلام وكذلك
الحقنا بذراري النبي صلى الله عليه وآله من قبل امنا فاطمة عليها السلام ازيدك يا امير المؤمنين
قال هات قلت قول الله تعالى فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا
ندع ابناءنا وابناءكم ونساءنا ونساءكم وانفسنا وانفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله
على الكاذبين ولم يدع احد انه ادخل النبي صلى الله عليه وآله تحت الكساء عند
مباهلة النصارى الا علي بن ابيطالب وفاطمة والحسن والحسين فكان تاويل
قوله عز وجل ابناءنا الحسن والحسين ونساءنا فاطمة وانفسنا علي بن ابيطالب على
ان العلماء قد اجمعوا على ان جبرئيل قال يوم احد يا محمد ان هذه لهي المواساة
من علي قال لانه مني وانا منه فقال جبرئيل وانا منكما يا رسول الله ثم قال لا سيف الا
ذو الفقار ولا فتى الا علي فكان كما مدح الله عز وجل به خليله عليه السلام اذ يقول فتى
يذكرهم يقال له ابراهيم انا معشر بني عمك نفتخر بقول جبرئيل انه منا فقال احسنت
يا موسى ارفع الينا حوائجك فقلت له اول حاجة ان تاذن لابن عمك ان يرجع
الى حرم جده عليه السلام والى عياله فقال ننظر ان شاء الله و شيخ طبرسی ره جد
واین در کتاب احتجاج مرسلا ایراد نموده است یعنی از حضرت امام موسی
کاظم صلوة الله وسلامه علیه وعلی ابائه الطاهرین منقول است که فرمودند چون
مرا داخل کردند بر هرون الرشید سلام کردم بر او پس جواب سلام داد مرا
او بعد از ان گفت یا موسی بن جعفر دو خلیفه هستند که جمع کرده میشود نزد
ایشان خراج ومقصود هارون الرشید از دو خلیفه یکی خودش بود و
یکی حضرت امام موسی کاظم که حق امام داد رحقیقه بعضی نزد انحضرت می
بردند در جواب هارون الرشید میفرمایند حضرت امام موسی علیه السلام
پس گفتم یا امیر المؤمنین در پناه می ارم ترا بخدا از اینکه باز گشت کنی بگناه
من وگناه خودت وقبول کنی باطل را از اعداء ما در حق ما پس بتحقیق
تو دانسته که تهمت بما گفته اند از زمانیکه رحلت نموده رسول الله صلی

علیه وآله از جهت امریکه معلوم است ان نزد من پس اگر مناسب دانی بحق قرابت
خودت برسول خدا که اذن بدهی وم فرضی کنی حدیثی خواهم گفت ترا خبر دیکه
خبر داده است مرا باین حدیث پدرم از پدران خود از جدم رسول الله صلی الله
علیه وآله که انحضرت فرمودند بدرستیکه ذی رحمی هرگاه مس کند بدن ذی رحم
خود را بجوش می اید خون محبت وبحرکت در می اید ذکر دوستی ومضطرب میشود
در محبت ان ذی رحم پس بده دست خود را از روی تفضل فرمود بگو دانه خدا
مرا فدای تو پس گفت هارون الرشید نزدیک شو مرا پس نزدیک شدم با و
وچون نزدیک شدم گرفت دست مرا و بعد از ان کشید بسوی خود مرا ببغل گرفت
زمانی طویل بعد از ان از من دست برداشت وگفت بنشین ای موسی که از جای
من بتو ازاری نیست پس نگاه کردم بسوی او ناگاه اشک از دو چشم او بیرون
امد چون ملاحظه در قلب او نمودم مطمئن شدم ودلم بجای خود امد پس
گفت هرون الرشید راست گفتی تو وراست گفته است جد تو صلی الله علیه وآله
بدرستیکه حرکت کرد خون من ومضطرب شد رگهای من تا انکه غلبه کرد بمن
رقت قلب واشک برآورد وهر دو چشم من ومن اراده دارم که از تو سؤال
کنم از امور چندی که در دل من میگذرد مدت مدیدیست وسؤال نکرده ام
از این امور از کسی پس اگر تو جواب بدهی از این سؤالهای من دست از تو بردارم
وقبول نکنم سخن مردم را در حق تو و بمن رسیده است که تو دروغ نگفته هرگز
پس راست بگو از انچه از تو می پرسم از انچه که در دل من است انحضرت میفرمایند
که گفتم انچه دانم او را خبر میدهم اگر ایمن سازی مرا از اذیت گفت
هرون الرشید بتو امان دادم اگر راست گوئی بمن وترک تقیه را که مشهورند
بان اولاد فاطمه پس گفتم سؤال کن یا امیر المؤمنین از انچه میخواهی گفت هرون
الرشید که خبر ده مرا که چه سبب دارد که شما را بر مردم بهتر انتها میدانند
وما وهمه از شجره واحده واولاد عبد المطلبیم وما وشما هر دو یک نسب داریم
ما اولاد عباس وشما اولاد ابی طالبید وعباس وابی طالب هر دو عم رسول

صلی الله علیه وآله بودند وخویشی ایشان نسبت برسول خدا مساویست پس
انحضرت میفرمایند که گفتم در جواب ما نزدیکتریم گفت هارون الرشید که بچه سبب
شما نزدیکترید برسول الله گفتم بجهت انکه عبد الله وابو طالب هر دو برادر پدری
ومادری هم بودند وپدر شما عباس نیست از مادر عبد الله ونه از مادر ابو طالب پس معلوم
شد که ابو طالب با پدر حضرت رسول صلی الله علیه وآله برادر پدری ومادری بودند
وعباس برادر پدری تنها باز گفت هرون الرشید بحضرت امام موسی علیه السلام
بچه سبب شما ادعا کرده اید که شما وارث نبی صلی الله علیه وآله اید با وجود انکه
عم مانع ارث پسر عم میشود وبا وجود عم ابن عم وارث نمیشود ورحلت نمود
حضرت رسول صلی الله علیه وآله وفوت شده بود ابو طالب یعنی پدر انحضرت وعباس عم حضرت
رسول صلی الله علیه وآله زنده بود پس گفتم مر او را اگر ملاحظه فرماید ومصلحت داند امیر المؤمنین
این را معاف دارد وببخشد مرا از پرسیدن این مسئله وسؤال کند از هر چه خواهد
سوای این مسئله این نحو نماید یعنی اراده کند غیر این سؤال را پس هرون الرشید
گفت نه دست بر نمیدارم تا انکه جواب مرا بدهی یا مگر انکه جواب من ندهی پس
برو احتمال العبارت پس گفتم مرا ایمن وخاطر جمع کن گفت بتحقیق که امان داده
بودم ترا پیش از این سخن پس گفتم در کلام علی بن ابیطالب علیه السلام وارد شده
است که نیست با ولد صلب خواه مذکر باشد یا مونث مر احدی را سهمی مگر پدر
ومادر وشوهر یا زن را وثابت نیست از برای عم با ولد صلب میراثی ودر قران
بجهت عم با ولد صلب ارث واقع نشده وکتاب خدا دلالت بر این مدعا ندارد لیکن
قبیله بنی تیم وعدی یعنی ابابکر وعمر علیهما اللعنة وجماعة بنی امیه گفته اند که عم بمنزله
والد است واین مذهبی است از ایشان که اصلی وحقیقتی ندارد واز رسول صلی الله
علیه وآله حدیثی در این باب نیست وجمعی از علما که بقول علی بن ابیطالب
حکم نموده اند پس احکام ایشان خلاف حکم قبیله بنی عدی وبنی امیه وبنی تیم است
اینک نوح بن دراج میگوید موافق قول علی بن ابیطالب وبتحقیق که او حکم بدین
نحو کرده است واو ولی وصاحب حکم کرده ابنده است نوح بن دراج را امیر المؤمنین

یعنی هرون الرشید در دو شهر کوفه و بصره است و تحقیق که باین نحو حکم کرده
بود نوح بن دراج و خبر کرده شده بود امیر المؤمنین با نوح بن دراج خود خبر کرد
امیر المؤمنین را بآن امر کرده بود امیر یعنی هارون الرشید بحاضر کردانیدن نوح بن
دراج و حاضر کردانیدن کسیکه میکوید بخلاف گفته نوح بن دراج از انجمله سفیان
ثوری و ابراهیم مدنی و فضیل بن عیاض پس شهادت دادند که این حکم قول علی
علیه السلام است در این مسئله پس گفت امیر بایشان در آنچه رسانیده اند
و گفته اند بمن بعض علماء از اهل حجاز که موافق حکم حضرت امیر المؤمنین است
که با ولد صلب عم ارث نمی برد بچه وجه شما فتوی میدهید باین طریق که حکم
کرده است باین نحو نوح بن دراج در جواب گفته گفتند علماء با امیر یعنی هرون
الرشید که نوح بن دراج جرات و جسارت کرد و حکم کرد و حکم موافق حق کرد
و ما نرسیدیم و تحقیق که جاری و ممضی کرد امیر المؤمنین حکم نوح را بقول علما
و اهل سنت که از حضرت رسول صلی الله علیه و اله نقل نموده اند که فرمود علی
علیه السلام قاضی تر از شما و حاکم تر است از شما و همچنین گفت عمر بن الخطاب
علی علیه السلام قاضی تر از ماست و قاضی تر بودن لفظی
است که جامع جمیع فضایل بجهة آنکه جمیع آنچه مدح کرده است بآن پیغمبر
اصحاب خود را از قرائت و علم بفرایض یعنی مواریث و هر علمی باید که داخلست
در قضا و این اشان است بحدیثیکه عامه در کتب خود را یاد نموده اند
که پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود اقرانکم ابی بن کعب و افرضکم زید بن ثابت
و اقضاکم علی بن ابیطالب گفت هرون الرشید یا موسی زیاد کن از نوع همین کلام
را در این مطلب حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که مجلس محل امانت
است خصوصا مجلس تو پس در جواب گفت خاطر جمع دار حرفی بیرون نیست
پس حضرت امام موسی علیه السلام میفرماید گفتم بدرستیکه پیغمبر صلی الله
علیه و اله صاحب میراث نمیکردانید کسیکه هجرت از مکه معظمه نکرده بود
و ثابت نمیکرد از جهت او ولایت و اختیاری در ارث تا آنکه هجرت میکرد

پس گفت هرون الرشید چه دلیل داری بر این فرمود آنحضرت که پس گفتم دلیل
من قول خدا تعالی است که فرموده والذین امنوا و لم یهاجروا ما لکم من ولایتهم من
شیء حتی یهاجروا و اساس این ایه اینست که ان الذین امنوا و هاجروا و جاهدوا باموالهم
و انفسهم فی سبیل الله والذین اووا و نصروا اولئک بعضهم اولیاء بعض یعنی بدرستیکه
آنانکه ایمان اورده اند و هجرت نموده اند بدوستی خدا و رسول از وطنهای خود
و جهاد کرده اند بمالهای خود که در صلاح و نفع محتاجان صرف نمایند و در ضروریات
امور خود و بنفسهای خود که متوجه قتال شده اند در راه خدا یعنی در اعزاز دین
و اعلاء کلمه اسلام و اینها قوم مهاجر اند و آنانکه جا دادند مهاجران را و یاری
و نصرت کردند حضرت رسول را صلی الله علیه و اله مراد انصار اند آنگروه بعضی
از ایشان دوستان برخی دیگر اند و ولی اند و میراث چه در مبدا اسلام حکم چنان
بود که مهاجر و انصار بسبب هجرت و نصرت از یکدیگر میراث گرفتندی نه اقارب و بعد
از آن منسوخ شد بایه و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض و از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام مرویست که قبل از نزول این ایه میان هر دو کس که مواخات بودی
میراث گرفتندی و تفسیر ایه والذین امنوا و لم یهاجروا الخ اینست آنانکه ایمان
اورده اند و هجرت نکردند نیست مر شما را ای مخاطبین از تولای ایشان از موارث
هیچ چیز تا وقتیکه هجرت کنند یعنی آنکسیرا که ایمان اورده اند جدا و هجرت نکرده است
با شما که هجرت نموده اید بسبب ولایت و مواخات موارثی نیست و هر یک از دیگر
ارث نمیبرند تا او هجرت نکند و تحقیق که عم من عباس مهاجرت اختیار نکرده
بود پس میان او و رسول صلی الله علیه و اله بسبب ولایت ارث متحقق نمیتواند
شد چون هجرت ننموده است پس حضرت امام موسی علیه السلام دو نحو جواب
هرون الرشید را فرمودند یکی آنکه با ولد صلب احدی میراث نمیبرد دوم آنکه با وجود
ولد صلب بسبب مواخات ارث برده میشود منسوخ شده است و ثانی آنکه
منظور از این ارث بعنوان مواخاتست پس موقوف بود این ارث قبل از نسخ
بمهاجرت و عباس مهاجرت از مکه بمدینه ننموده است پس گفت هرون الرشید

که سؤال میکنم از تو ای موسی ایا فتوی دادی باین فتوی احدیرا از اعدا
یا خبر کرده احدیرا از فقهای ما در این مسئله بچیزی گفتم بار خدایا نه فتوی ندادم
و خبر نکردم و سؤال نکرد مرا از این مسئله مکر امیر المؤمنین که هرون الرشید باشد
بعد از آن گفت چرا تجویز کرده اید مر عامه و خاصه را برانکه نسبت دهند شما را برسول
صلی الله علیه و اله و بکویند شما را ای فرزندان رسول الله و شما فرزندان علی اید
و بتحقیق که مرد نسبت داده میشود به پدرش و فاطمه نبوده است مکر ظرفی شما
و جد شما است از جانب مادر شما پس گفتم یا امیر المؤمنین اگر رسول الله صلی الله علیه
و اله حیات بیابد و خواستکاری می نمود صبیه مکرمه ترا بجهة خود ایا قبول میکردی
بیا دادن صبیه خود پس گفت بر سبیل تعجب سبحان الله چون قبول نمیکردم بلکه فخر
میکردم بر عرب و عجم و قریش باین وصلت حضرت امام موسی علیه السلام فرمود
که پس گفتم لیکن آنحضرت نمی فرستد بسوی من بخواستکاری دختر من و من نمیتوانم
باو داد دختر خود را پس گفت بچه سبب گفتم از جهة آنکه متولد ساخته است
مرا و متولد نساخته ترا پس گفت خوب گفتی یا موسی چون سؤال سابق این بود
که چرا شما خود را فرزند رسول خدا میدانید و یا ابن رسول الله مردم شما را
مخاطب میسازند و از آن سؤال مجاب شد الحال از ذریه سؤال میکند که ذریه
بمعنی نسل و توهم میشود که نسل باید از عقب مردی متخلف شده باشد بجدید
سؤال نمود که چگونه شما گفته اید ما ذریه نبی ایم و نبی صلی الله علیه و اله عقب
نداشت و عقب از برای مذکر میباشد نه از برای انثی و شما فرزندان دختر
رسول خدا اید و از دختر و از دختر عقبی نمیباشد پس گفتم که سؤال میکنم از هرون
الرشید بحق خویشی پیغمبر صلی الله علیه و اله و بحق قبر پیغمبر و کسیکه در او مدفون است
که مرا ببخشد و معاف دارد از این مسئله و این سؤال را از من نکند هرون
الرشید گفت نه درست نمیدارم مکر آنکه جواب مرا بدهی بدلیل که چرا
شما باید ذریه رسول الله صلی الله علیه و اله باشید ای اولاد علی و شما ای
موسی سید و بزرگ و شیعه و امام زمان ایشانید باین نحو خبر بمن رسیده است

ونیستم من که معاف دارم از جواب دادن در هر چیزیکه سؤال میکنم ترا از
آن تا آنکه بکوئی در آن دلیل از قرآن و شما ادعا میکنید ای گروه اولاد علی این
را که ساقط نمیشود از شما از قرآن چیزی نه الف و واو مکر آنکه تاویل آن نزد
شما است و دلیل میکوئید بقول خدای عز و جل که فرموده ما فرطنا فی الکتاب
من شیئ یعنی فرو نکذاشتیم در لوح محفوظ هیچ چیز را صاحب خلاصة المنهج
گفته و اکثر مفسران برآنند که مراد بکتاب قرانست چه آن متضمن هر چیزیست که محتاج
الیه امر دین است مفصلا یا مجملا از بیان حلال و حرام و قصص و امثال و مواعظ
و اخبار و آنچه مجمل است بیان آن بتفصیل رسول باز گذاشته ما اتیکم الرسول
فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا تمام شد کلام تفسیر و تحقیق که شما اهل بیت حتی
می شمرید خود را از رای علما و قیاس ایشان پس گفتم اذن میدهی مرا در جواب
هرون گفت بیار جواب را پس خواندم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله
الرحمن الرحیم و من ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هرون
و کذلک نجزی المحسنین تا آخر موافق تفسیر خلاصة المنهج تفسیر این ایه مذکور اینست
که هدایت کردیم از ذریه نوح یا ابراهیم داود بن ایشا که از اولاد یهودا بن
یعقوب است و سلیمان بن داود را و ایوب بن اموص را و یوسف بن یعقوب را
و موسی بن عمران و برادر او هرون بن عمران و همچنین که ابراهیم را علیه السلام
پاداش دادیم بر حسن درجات در ثبات دین و مجاهدت در راه معرفت پاداش
میدهیم نیکوکاران را و احوال استحقاق ایشان به نیل ثواب و کرامت و دیگر
راه نمودیم زکریا را و یحیی را که پسر زکریاست و عیسی بن مریم را و الیاس
را تمام شد کلام تفسیر بعد از قرائت ایه کریمه حضرت امام موسی علیه السلام
فرمود از هرون الرشید سؤال نمودم که کیست پدر عیسی یا امیر المؤمنین
پس گفت هرون نبود از برای عیسی پدری پس گفتم که ملحق کردانیده است او را خدای
تعالی بذریات انبیا علیهم السلام از طریقه مریم و همچنین ملحق کردانیده است
ما را بذریتهای پیغمبر صلی الله علیه و اله باعتبار حضرت فاطمه علیها السلام

ممکن است که تصحیف کلام یا الف و واو از این دو حرف ان [illegible] ساقط [illegible] میشوند [illegible] از همه [illegible] اند یعنی الف و واو [illegible]

[illegible] حضرت فاطمه علیها السلام [illegible]

میگویند یا از یاده بگوییم یا امیر المومنین گفت بگو گفتیم قول خدا تعالی فمن حاج
ه یعنی پس هر که خصومت کند با تو ای محمد و مجادله نماید از نصاری در باب
عیسی ع و بر اعتقاد باطل خود مصر باشد او بر آنکه آمد بتو از دانستن آنکه
عیسی علیه السلام بنده برگزیده و رسول حق تعالی است پس بگو ایشانرا که بیائید
ایشانرا با قصد درست ما از برای مباهله بخوانیم پسران ما و پسران شما را
یعنی ما پسران خود را بخوانیم و شما پسران خود را و ما زنان خود را و شما زنان
خود و ما نزدیکان خود را که از غایت عزت وارجمندی و نهایت اتحاد مانند
نفس ما باشند و شما بخوانید نزدیکان خود را که همین وجه باشد پس لعن کنیم
بر کاذب خود پس بگردانیم لعنت خدا را بر دروغ گویان یعنی نفرین کنیم بر اهل
کذب تا عذاب خدا متوجه او شده حق از باطل جدا شود صاحب منهج الصادقین
نقل نموده که چون این آیه نازل شد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وفد نجران را
طلبیده فرمود که هر چند در بحث می افزاییم و شما در عناد و منازعه می افزائید
اکنون بیائید تا مباهله کنیم تا حق تعالی صادق را از کاذب ممتاز گرداند گفتند
امروز ما را مهلت ده تا با یکدیگر مشورت کنیم پس بمنزل خود رفتند عاقب که اعلم
و افضل ایشان بود ایشانرا گفت عناد مورزید که بر شما ظاهر است که محمد
پیغمبر خداست اسقف که از جمله احبار ایشان بود گفت ای قوم اگر محمد فردا
با همه اصحاب خود بیرون آید هیچ اندیشه مکنید و با او مباهله نمایید که او
بر حق نیست و اگر با خواص و اقربای خود بیرون آید از مباهله او حذر کنید
که او پیغمبر بحق است پس روز دیگر صحابه در مسجد جمع شدند و هر یکی توقع
داشتند که رسول او را حاضر سازد فرمود مرا نفرموده اند مگر خواص اقربای
خود را از زنان و مردان و کودکان که حق تعالی بدعای ایشان عذاب نازل
سازد پس دست امیر المومنین علی بگرفت و حسن و حسین از پیش او می رفتند
و فاطمه بر عقب ایشان و با ایشان گفت چون من دعا میکنم شما آمین بگوئید اسقف
گفت اینها کیستند که با محمد اند گفتند آن جوان پسر عم و داماد اوست و آن زن

دختر

دختر اوست و آن کودکان دختر زادگان او میند پس با ترسایان گفت که محمد
چگونه واثق است که فرزندان و خاصان خود را بمباهله آورده بخدای که اگر
او را خوفی در این باب بوده باشد هرگز ایشانرا اختیار نکردی و از مباهله
حذر کردی و مصلحت نیست که با او مباهله کنیم اگر نه جهة خوف قیصر روم بودی
بوی ایمان می آوردم با وی مصالحه کنید بر هر چه او خواهد و بشهر خود مراجعت
کنید که آنچه میگویی عین مصلحت است پس اسقف خطاب بحضرت رسول صلی الله
علیه و آله کرد و گفت یا ابا القاسم انا لا نباهلک ما با تو مباهله نمیکنیم و لیکن
مصالحه میکنیم پس با ما مصالحه کن بر چیزیکه بر آن قیام توانیم کرد حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله با ایشان مصالحه کرد بر دو هزار حله از حله های اواقی
قیمت هر حله چهل درهم چنانچه دویست و چهل تومان باشد و صلح نامه
بر آن وجه نوشتند و کاتب آن امیر المومنین علیه السلام بود پس متوجه دیار
خود شدند و در راه عاقب با یاران خود گفت والله ما و شما میدانیم که محمد
صلی الله علیه و آله پیغمبر مرسل است و آنچه میگوید از قبل خداست و بخدا
که هیچکس با هیچ پیغمبری مباهله نکرد مگر مستاصل شد و از کوچک و بزرگ
ایشان زنده نماند و اگر مباهله میکردند همه هلاک میشدند و بر روی
زمین هیچ ترسائی نماند و بخدا که من در همه ایشان نگاه کردم رویهائی دیدم
که اگر از خدا در میخواستند کوهها را از موضع خود زایل میکردند و بعد از
مراجعت ایشان رسول صلی الله علیه و آله فرمود که اگر وفد نجران با من مباهله
کردندی حق تعالی ایشانرا مسخ کردی بوزینه و خوک پس آتش بر ایشان فرو
ریختی و جمله اهل نجران را سوختی و حتی مرغانیکه بر درخت ایشان می
بودند هلاک میشدند بدانکه اجماع همه مفسران از موافق و مخالف مراد
بابنائنا حسن و حسین اند و ابوبکر رازی گفته که این دلیلست بر آنکه حسن
و حسین علیهما السلام پسران رسول خدایند و دختر زاده مختص فرزند
اوست و اخبار از طریق مخالف و موافق بر این بسیار است و از جمله حدیث

ترسایان گفتند

حدیث ابنای هذان ریحانتای من الدنیا ابنای هذان امامان قاما او قعدا و
گواه عدلند بر این مدعا چه مضمون هر دو را جست با آنکه این هر دو پسران
من یعنی حسن و حسین دو ریحانه منند از دنیا و این هر دو پسر امام و پیشوای
امت منند در حالت نشستن و برخاستن یعنی در جمیع احوال و در خبر است
که محمد بن حنیفه در صفین مقاتله نیکو کرد و بسیار مردانگی کرد امیر المومنین
علیه السلام فرمود که اشهد انک ابنی حقا گواهی میدهم که تو پسر منی بحقیقت گفتند
یا امیر المومنین حسن و حسین نیز فرزندان تو اند فرمود هما ابنا رسول الله
ایشان پسران رسول خدایند و نیز باتفاق مفسرین مراد بنسائنا فاطمه زهراست
علیها السلام و این دلیل افضلیت اوست بر جمیع زنان عالم و هم چنین دلیل
است بر فضیلت او آنچه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله در حق او فرموده
که فاطمه پاره ایست از اعضای من هر که او را آزرده چنانست که مرا آزرده و
هر که مرا آزرده و هر که مرا آزرده چنانست که خدا را آزرده و نیز این مقدمه
دلیل صریحیست بر این مطلوب که مراد بانفسنا امیر المومنین است علیه السلام
که بجهة نهایت اختصاص و غایت محبت او بحضرت رسالت صلی الله علیه
و آله او را نفس خود گفت یزید اسلمی روایت کرده که حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله فرمود که زینهار علی را دشمن مدارید و با او محبت ورزید که او از
من است و من از اویم همه مردمان از اشجار مختلفه آفریده شده اند و
من و علی از یک درخت و نیز فرموده که من و علی از یک درخت و نیز فرموده
که من و علی از یک نور مخلوق شده ایم و نیز بجهة اختصاص و کمال مرتبت و
رفعت درجه او نزد حق تعالی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در حق او
فرموده که هر که خواهد آدم صفی را به بیند با علم او و نوح نجی را با تقوای
او و ابراهیم خلیل را با علم او و موسی کلیم را با هیبت او و عیسی را با عبادت او
پس باید که نظر کند در روی علی بن ابیطالب تا اینجا کلام صاحب تفسیر است
بعد از آن حضرت امام موسی علیه السلام میفرماید که وادعا نکرده است

امر

مدعی این را که داخل گردانیده باشد رسول صلی الله علیه و آله در زیر
عبا در وقت مباهله نساوی مگر علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام
را پس مستفاد میشود که معنی قول خدای عز و جل که فرموده ابنائنا حسن و حسین و
نسائنا فاطمه و انفسنا علی بن ابیطالب با وجود آنکه علما بتحقیق اجماع کرده اند
بر آنکه جبرئیل گفت در روز جنگ احد ای محمد بدرستیکه جانفشانی همین است
که در راه تو میکند علی علیه السلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود جهة
آنکه علی از من است و من از اویم پس جبرئیل گفت و من از شمایم یا رسول الله
پس جبرئیل گفت شمشیری نیست مگر ذو الفقار و جوانمردی نیست مگر علی پس
بود این کلام مانند مدحی که خدای عز و جل خلیل خود را بآن ستوده و فرموده
فتی یذکرهم یقال له ابراهیم یعنی شنیدیم جوانی که یاد میکرد بتان را میگو
مر او را ابراهیم یعنی نام او ابراهیم است ما گروه بنی عم تو افتخار می نماییم بقول
جبرئیل که منا است انها باشد پس هرون الرشید در جواب گفت خوب گفتی ای
موسی آنچه گفتی رفع کن بسوی ما حوایج خود را پس گفتم مرا اول حاجتی
نیست که اذن دهی با ابن عم خود که برگردد بسوی حرم جدش صلی الله علیه
و آله که مدینه مشرفه باشد و مراجعت کند بسوی عیال خود پس در جواب گفت
به بینم چون میشود تمام شد حدیث مکالمه آنحضرت علیه السلام با هرون
ملعون و از استدلال حضرت امام موسی علیه السلام از جهة هرون که ائمه
اطهار علیهم السلام از اولاد حضرت رسول صلی الله علیه و آله ثابت میشود
که جمیع سادات فاطمی بسبب حرمت ازدواج صبایای ایشان بر حضرت رسول صلعم
از جمله اولاد باشند الی انقراض العالم و باظهار خلیل مسطور از کلام جبرئیل
نیز مفهوم شد و از استدلال آنحضرت بر آنکه ائمه اطهار علیهم السلام ذریه حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله اند از قبل فاطمه ثابت میشود که سادات فاطمه
تماما ذریه رسول صلی الله علیه و آله باشند تا روز قیامت و کسیکه انکار
این معنی نماید انکار قول آنحضرت نموده خواهد بود و از جمله ملاعین

است واحدی کان نیست که انکار اسناد کلام تواند نمود سند حدیث شیخ عظیم القدر
نجاشی در باب الراء از فهرست خود در ترجمه ابو علی ریان بن الصلت الاشعری
القمی ایراد فرموده باین عبارت که روی عن الرضا علیه السلام کان ثقة صدوقا
ذکر ان له کتابا جمع فیه کلام الرضا علیه السلام فی الفرق بین الآل والامة قال ابو
عبد الله الحسین بن عبید الله رح اخبرنا احمد بن محمد بن یحیی قال حدثنا عبد الله بن
جعفر عن الریان بن الصلت به وقال رایت فی نسخة اخری الریان بن الشبیب انتهی
وشیخ جلیل ابن بابویه رح ایضا در کتاب عیون الاخبار الرضا در باب ذکر مجلس
امام رضا علیه السلام در بیان فرق میانه عترت وامت ایراد نموده حدثنا علی بن
الحسین بن شاذویه المؤدب وجعفر بن محمد بن مسرور رضی الله عنهما قالا حدثنا
محمد بن عبد الله بن جعفر الحمیری عن ابیه عن الریان بن الصلت قال حضر الرضا
علیه السلام مجلس المامون بمرو وقد اجتمع فی مجلسه جماعة من علماء اهل العراق
وخراسان فقال المامون اخبرونی عن معنی هذه الآیة ثم اورثنا الکتاب الذین
اصطفینا من عبادنا فقالت العلماء اراد الله بذلک الامة کلها فقال المامون
ما تقول یا ابا الحسن فقال الرضا علیه السلام لا اقول کما قالوا ولکنی اقول اراد الله عز وجل
بذلک العترة الطاهرة فقال المامون وکیف عنی العترة من دون الامة فقال له الرضا
علیه السلام انه لو اراد الامة لکانت باجمعها فی الجنة لقول الله تعالی فمنهم ظالم
لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر
ثم جمعهم کلهم فی الجنة فقال الله تعالی جنات عدن یدخلونها یحلون فیها من اساور
من ذهب الآیة فصارت الوراثة للعترة الطاهرة ولا لغیرهم فقال المامون من
العترة الطاهرة فقال الرضا علیه السلام الذین وصفهم الله تعالی فی کتابه فقال
تعالی انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا وهم الذین قال
رسول الله صم انی مخلف فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی اهل بیتی الا وانهما لن یفترقا
حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما ایها الناس لا تعلموهم فانهم
اعلم منکم قالت العلماء اخبرنا یا ابا الحسن عن العترة اهم الآل ام غیر الآل فقال الرضا

علیه السلام هم الآل فقالت العلماء فهذا رسول الله صلی الله علیه وآله یؤثر
عنه انه قال امتی آلی وهؤلاء اصحابه یقولون بالخبر المستفاض الذی لا یمکن
دفعه آل محمد امته فقال ابو الحسن علیه السلام اخبرونی هل تحرم الصدقة علی الآل
قالوا نعم قال فتحرم علی الامة قالوا لا قال هذا فرق بین الآل والامة ویحکم این یذهب
بکم اضربتم عن الذکر صفحا ام انتم قوم مسرفون اما علمتم انه وقعت الوراثة والطهارة
علی المصطفین المهتدین دون سایرهم قالوا ومن این یا ابا الحسن فقال من قول الله
تعالی ولقد ارسلنا نوحا وابراهیم وجعلنا فی ذریتهما النبوة والکتاب فمنهم مهتد
وکثیر منهم فاسقون فصارت وراثة النبوة والکتاب للمهتدین دون الفاسقین
اما علمتم ان نوحا علیه السلام حین سال ربه تعالی ذکره فقال رب ان ابنی من اهلی
وان وعدک الحق وانت احکم الحاکمین وذلک ان الله تعالی وعده ان ینجیه واهله فقال
له ربه عز وجل یا نوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح فلا تسئلن ما لیس لک
به علم انی اعظک ان تکون من الجاهلین فقال المامون هل فضل الله العترة علی
سایر الناس فقال ابو الحسن علیه السلام ان الله تعالی ابان فضل العترة علی سایر الناس
فی محکم کتابه فقال له المامون این ذلک من کتاب الله تعالی فقال له الرضا علیه السلام
فی قوله تعالی ان الله اصطفی آدم ونوحا وآل ابراهیم وآل عمران علی العالمین ذریة
بعضها من بعض وقال عز وجل فی موضع آخر ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله
من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب والحکمة وآتیناهم ملکا عظیما ثم رد المخاطبة
فی اثر هذا الی سایر المؤمنین فقال یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول
واولی الامر منکم یعنی الذین قرنهم بالکتاب والحکمة وحسدوا علیهما فقوله
تعالی ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب
والحکمة وآتیناهم ملکا عظیما یعنی الطاعة للمصطفین الطاهرین فالملک هاهنا هو
الطاعة لهم قالت العلماء فاخبرنا هل فسر الله تعالی الاصطفاء فی الکتاب فقال
الرضا علیه السلام فسر الاصطفاء فی الظاهر سوی الباطن فی اثنی عشر موطنا
وموضعا فاول ذلک قوله تعالی وانذر عشیرتک الاقربین ورهطک المخلصین

هکذا فی قراءة ابی بن کعب وهی ثابتة فی مصحف عبد الله بن مسعود وهذه منزلة
رفیعة وفضل عظیم وشرف عال حین عنی الله بذلک الآل فذکره لرسول الله صلی الله
علیه وآله فهذه واحدة والآیة الثانیة فی الاصطفاء قوله عز وجل انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا وهذا الفضل الذی لا یجهله احد الا
معاند ضال لانه فضل بعد طهارة تنتظر فهذه الثانیة واما الثالثة فحین
میز الله الطاهرین من خلقه وامر نبیه صلی الله علیه وآله بالمباهلة بهم فی
آیة الابتهال فقال عز وجل یا محمد فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل
تعالوا ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله
علی الکاذبین فابرز النبی صلی الله علیه وآله علیا والحسن والحسین وفاطمة صلوات
الله وسلامه علیهم وقرن انفسهم بنفسه فهل تدرون ما معنی قوله وانفسنا
وانفسکم قالت العلماء عنی به نفسه فقال ابو الحسن علیه السلام غلطتم انما عنی
به علی بن ابی طالب ومما یدل علی ذلک قول النبی صلی الله علیه وآله حین قال
لینتهین بنو ولیعة او لابعثن الیهم رجلا کنفسی یعنی علی بن ابی طالب صلوات الله
علیه وعنی بالابناء الحسن والحسین وبالنساء فاطمة علیها السلام فهذه خصوصیة
لا یتقدمهم فیها احد وفضل لا یلحقهم فیه بشر وشرف لا یسبقهم الیه خلق اذ
جعل نفس علی کنفسه فهذه الثالثة واما الرابعة فاخراجه صلی الله علیه وآله
الناس من مسجده ما خلا العترة حتی تکلم الناس فی ذلک وتکلم العباس فقال
یا رسول الله صم ترکت علیا واخرجتنا فقال رسول الله صلی الله علیه وآله ما انا
ترکته واخرجتکم ولکن الله عز وجل ترکه واخرجکم وفی هذا تبیان قوله صلی الله علیه
وآله لعلی علیه السلام انت منی بمنزلة هرون من موسی قالت العلماء واین هذا من
القرآن قال ابو الحسن علیه السلام اوجدکم فی ذلک قرآنا اقرؤه علیکم قالوا هات
قال قول الله تعالی واوحینا الی موسی واخیه ان تبوءا لقومکما بمصر بیوتا واجعلوا
بیوتکم قبلة ففی هذه الآیة منزلة هرون من موسی وفیها ایضا منزلة علی من رسول الله
صلی الله علیه وآله ومع هذا دلیل ظاهر فی قول رسول الله صلی الله علیه

وآله حین قال الا ان هذا المسجد لا یحل لجنب الا لمحمد وآله فقالت العلماء یا ابا
الحسن هذا الشرح وهذا البیان لا یوجد الا عندکم معشر اهل البیت رسول الله صم
علیه وآله فقال ومن ینکر لنا ذلک ورسول الله صلی الله علیه وآله یقول انا مدینة
العلم وعلی بابها فمن اراد المدینة فلیاتها من بابها ففیما اوضحنا وشرحنا من
الفضل والشرف والتقدمة والاصطفاء والطهارة ما لا ینکره الا معاند والله
تعالی الحمد علی ذلک فهذه الرابعة والآیة الخامسة قول الله تعالی وآت ذا القربی
حقه خصوصیة خصهم الله العزیز الجبار بها واصطفاهم علی الامة فلما نزلت
هذه الآیة علی رسول الله صلی الله علیه وآله قال ادعوا لی فاطمة فدعیت له فقال
یا فاطمة قالت لبیک یا رسول الله صلی الله علیه وآله هذه فدک هی مما لم یوجف
علیها بخیل ولا رکاب وهی لی خاصة دون المسلمین فقد جعلتها لک لما امرنی الله
تعالی به فخذها لک ولولدک فهذه الخمسة والآیة السادسة قول الله تعالی قل
لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی وهذا خصوصیة للنبی صلی الله علیه وآله
الی یوم القیمة وخصوصیة للآل دون غیرهم وذلک ان الله تعالی حکی ذکر نوح
علیه السلام فی کتابه یا قوم لا اسالکم علیه مالا ان اجری الا علی الله وما انا
بطارد الذین آمنوا انهم ملاقوا ربهم ولکنی اریکم قوما تجهلون وذکر عز وجل
عن هود علیه السلام انه قال لا اسئلکم علیه اجرا ان اجری الا علی الذی فطرنی
افلا تعقلون وقال عز وجل لنبیه محمد صلی الله علیه وآله قل یا قوم لا اسئلکم علیه
اجرا الا المودة فی القربی ولم یفرض الله تعالی مودتهم الا وقد علم انهم لا
یرتدون عن الدین ابدا ولا یرجعون الی ضلال ابدا واخری ان یکون الرجل وادا
للرجل فیکون بعض ولده واهل بیته عدوا له فلا یسلم له قلب الرجل فاحب الله
عز وجل ان لا یکون فی قلب رسول الله صلی الله علیه وآله علی المؤمنین شیء ففرض
علیهم مودة ذی القربی فمن اخذ بها واحب رسول الله صلی الله علیه وآله واحب
اهل بیته لم یستطع رسول الله صلی الله علیه وآله ان یبغضه ومن ترکها ولم
یاخذ بها وابغض اهل بیته فعلی رسول الله صلی الله علیه وآله ان یبغضه

لانه قد ترك فريضة من فرايض الله تعالى فاى فضيلة واى شرف يتقدم هذا او يدانيه
فانزل الله تعالى هذه الاية على نبيه صلى الله عليه واله قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة
فى القربى فقام رسول الله صلى الله عليه واله فى اصحابه فحمد الله تعالى واثنى عليه وقال
يا ايها الناس ان الله قد فرض لى عليكم فرضا فهل انتم مؤدوه فلم يجبه احد فقال
يا ايها الناس انه ليس بذهب ولا فضة ولا ماكول ولا مشروب فقالوا هات اذا
فتلا عليهم هذه الاية فقالوا اما هذه فنعم وما وفى بها اكثرهم وما بعث الله عز وجل
نبيا الا اوحى اليه ان لا يسال قومه اجرا لان الله تعالى يوفى اجر الانبياء ومحمد صلى الله عليه واله
فرض عز وجل طاعته ومودة قرابته على امته وامره ان يجعل اجره فيهم ليؤدوه
فى قرابته بمعرفة فضلهم الذى اوجبه الله تعالى لهم فان المودة انما تكون على
قدر معرفة الفضل فلما اوجب الله ذلك ثقل لثقل وجوب الطاعة فتمسك بها
قوم قد اخذ الله تعالى ميثاقهم على الوفاء وعاند اهل الشقاق والنفاق والحد
وا فى ذلك فصرفوه عن حده الذى حده الله تعالى فقالوا القرابة هم العرب كلها
واهل دعوته فعلى اى الحالتين كان فقد علمنا ان المودة هى للقرابة فاقربهم
من النبى اولاهم بالمودة فكلما قربت القرابة كانت المودة على قدرها وما
انصفوا نبى الله فى حيطته ورافته وما من الله على امته مما تعجز الالسن عن وصف
الشكر عليه ان لا يؤذوه فى ذريته واهل بيته وان يجعلوهم فيهم بمنزلة العين
من الراس حفظا لرسول الله صلى الله عليه واله فيهم وحبا له وكيف والقران
ينطق به ويدعوا اليه والاخبار ثابتة بانهم اهل المودة والذين فرض الله
تعالى مودتهم ووعد الجزاء عليها فما وفى احد بها فهذه المودة لا ياتى بها احد مؤمنا
مخلصا الا استوجب الجنة لقوله تعالى فى هذه الاية والذين امنوا وعملوا الصالحات
فى روضات الجنات لهم ما يشاؤن عند ربهم ذلك هو الفضل الكبير ذلك الذى
يبشر الله عباده الذين امنوا وعملوا الصالحات قل لا اسالكم عليه اجرا الا المودة
فى القربى مفسرا ومبينا ثم قال ابو الحسن عليه السلام حدثنى ابى عن جدى عن
ابائه عن على بن الحسين عليه السلام قال اجتمع المهاجرون والانصار الى رسول الله

فقالوا

فقالوا ان لك يا رسول الله مؤنة فى نفقتك وفيمن ياتيك من الوفود فهذه
اموالنا مع دمائنا فاحكم فيها بارا ماجورا اعط ما شئت وامسك ما شئت من
غير حرج قال فانزل الله تعالى عليه الروح الامين فقال يا محمد قل لا اسئلكم عليه
اجرا الا المودة فى القربى يعنى ان تودوا قرابتى من بعدى فخرجوا فقال المنافقون
ما حمل رسول الله صلى الله عليه واله على ترك ما عرضنا عليه الا ليحثنا على قرابته من
بعده ان هو شىء افتراه فى مجلسه وكان ذلك من قولهم عظيما فانزل الله تعالى
هذه الاية ام يقولون افتريه قل ان افتريته فلا تملكون لى من الله شيا هو اعلم
بما تفيضون فيه كفى به شهيدا بينى وبينكم وهو الغفور الرحيم فبعث اليهم النبى
صلى الله عليه واله فقال هل من حدث فقالوا اى والله يا رسول الله لقد قال
بعضنا كلاما غليظا كرهناه فتلا عليهم رسول الله صلى الله عليه واله الاية
فبكوا واشتد بكاؤهم فانزل الله تعالى وهو الذى يقبل التوبة عن عباده ويعفوا
عن السيئات ويعلم ما تفعلون فهذه السادسة واما الاية السابعة فقول الله
تعالى ان الله وملائكته يصلون على النبى يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا
تسليما وقد علم المعاندون منهم انه لما نزلت هذه الاية قيل يا رسول قد عرفنا التسليم
عليك فكيف الصلوة عليك فقال تقولون اللهم صل على محمد وال محمد كما صليت
على ابراهيم وال ابراهيم انك حميد مجيد فهل بينكم معاشر الناس فى هذا خلاف
قالوا لا قال المامون هذه مما لا اختلاف فيه اصلا وعليه اجماع الامة فهل عندك
فى الال شىء اوضح من هذا فى القران قال ابو الحسن عليه السلام نعم اخبرونى عن
قول الله تعالى يس والقران الحكيم انك لمن المرسلين على صراط مستقيم فمن عنى بقوله
يس قالت العلماء يس محمد صلى الله عليه واله لم يشك فيه احد قال ابو الحسن
عليه السلام فان الله تعالى اعطى محمدا وال محمد من ذلك فضلا لا يبلغ احد كنه
وصفه الا من عقله وذلك ان الله عز وجل لم يسلم على احد الا على الانبياء صلوات الله
عليهم فقال تعالى سلام على نوح فى العالمين وقال سلام على موسى وهرون
ولم يقل سلام على ال نوح ولم يقل سلام على ال ابراهيم ولم يقل سلام على ال موسى

وقال سلام على ابرهيم

وهرون وقال سلام على ال ياسين يعنى ال محمد عليهم السلام فقال المامون قد
علمت ان فى معدن النبوة شرح هذا وبيانه فهذه السابعة واما الثامنة فقول الله
تعالى واعلموا انما غنمتم من شىء فان لله خمسه وللرسول ولذى القربى فقرن سهم
ذى القربى مع سهمه وبسهم رسول الله صلى الله عليه واله فهذا فضل ايضا بين الال والامة
لان الله تعالى جعلهم فى حيز وجعل الناس فى حيز دون ذلك ورضى لهم ما
رضى لنفسه واصطفاهم فيه فبدا بنفسه ثم ثنى برسوله ثم بذى القربى فكل ما كان
من الفىء والغنيمة وغير ذلك مما رضيه عز وجل لنفسه فرضيه لهم فقال
قوله الحق واعلموا انما غنمتم من شىء فان لله خمسه وللرسول ولذى القربى فهذا
تاكيد مؤكد واثر قائم لهم الى يوم القيمة فى كتاب الله الناطق الذى لا ياتيه
الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد واما قوله واليتامى و
المساكين فان اليتيم اذا انقطع يتمه خرج من الغنائم فلم يكن له فيها نصيب وكذلك
المسلمين اذا انقطع مسكنته لم يكن له نصيب من المغنم ولا يحل له اخذه وسهم ذى
القربى قائم الى يوم القيمة فيهم للغنى والفقير منهم لانه لا احد اغنى من الله جل
وعز ولا من رسول الله صلى الله عليه واله فجعل لنفسه منها سهما ولرسوله سهما
فما رضيه لنفسه ولرسوله رضيه لهم وكذلك الفىء ما رضيه منه لنفسه ولنبيه رضيه
لذى القربى كما اجراهم فى الغنيمة فبدا بنفسه جل جلاله ثم برسوله ثم بهم وقرن سهمهم
بسهم الله وسهم رسوله وكذلك فى الطاعة قال يا ايها الذين امنوا اطيعوا الله
واطيعوا الرسول واولى الامر منكم فبدا بنفسه ثم برسوله ثم باهل بيته وكذلك
اية الولاية انما وليكم الله ورسوله والذين امنوا فجعل ولايتهم مع طاعة الرسول
مقرونة بطاعته كما جعل سهمهم مع سهم الرسول مقرونا بسهمه فى الغنيمة والفىء
فتبارك تعالى ما اعظم نعمته على اهل هذا البيت فلما جاءت قصة الصدقة
نزه نفسه ورسوله ونزه اهل بيته فقال انما الصدقات للفقراء والمساكين
والعاملين عليها والمؤلفة قلوبهم وفى الرقاب والغارمين وفى سبيل الله وابن
السبيل فريضة من الله فهل تجد فى شىء من ذلك انه عز وجل سمى لنفسه او لرسوله

اولذى

او لذى القربى لانه لما نزه نفسه عن الصدقة ونزه رسوله ونزه اهل بيته
لا بل حرم عليهم لان الصدقة محرمة على محمد واله وهى اوساخ ايدى الناس
لا تحل لهم لانهم طهروا من كل دنس ووسخ فلما طهرهم الله واصطفاهم رضى
لهم ما رضى لنفسه وكره لهم ما كره لنفسه عز وجل فهذه الثامنة واما التاسعة
فنحن اهل الذكر الذين قال الله تعالى فاسئلوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون فنحن
اهل الذكر فاسئلونا ان كنتم لا تعلمون فقالت العلماء انما عنى بذلك اليهود و
النصارى فقال ابو الحسن عليه السلام سبحان الله وهل يجوز ذلك اذا يدعونا
الى دينهم ويقولون انه افضل من دين الاسلام فقال المامون فهل عندك فى ذلك
شرح بخلاف ما قالوه يا ابا الحسن فقال عليه السلام نعم الذكر رسول الله ونحن
اهله وذلك بين فى كتاب الله عز وجل حيث يقول فى سورة الطلاق فاتقوا الله
يا اولى الالباب الذين امنوا قد انزل الله اليكم ذكرا رسولا يتلوا عليكم ايات الله
مبينات فالذكر رسول الله ونحن اهله فهذه التاسعة واما العاشرة فقول الله تعالى
فى اية التحريم حرمت عليكم امهاتكم وبناتكم واخواتكم الاية الخ فاخبرونى هل تصلح
ابنتى او ابنة ابنى او ما تناسل من صلبى لرسول الله صلى الله عليه واله ان يتزوجها لو كان حيا
قالوا لا قال فاخبرونى هل كانت ابنة احدكم يصلح ان يتزوجها قالوا نعم قال
فاخبرونى هل كانت ابنة احدكم يصلح ان يتزوجها قالوا نعم قال ففى هذا بيان
لانى انا من اله ولستم من اله ولو كنتم من اله لحرم عليه بناتكم كما حرم عليه بناتى لانى
من اله وانتم من امته فهذا فرق بين الال والامة لان الال منه والامة اذا لم
تكن من الال فليست منه فهذه العاشرة واما الحادى عشر فقول الله تعالى فى سورة
المؤمن حكاية عن قول رجل مؤمن من ال فرعون وقال رجل مؤمن من ال فرعون
يكتم ايمانه اتقتلون رجلا ان يقول ربى الله وقد جاءكم بالبينات من ربكم تمام
الاية فكان ابن خال فرعون فنسبه الى فرعون بنسبه ولم يضفه اليه بدينه وكذلك
خصصنا نحن اذ كنا من رسول الله بولادتنا منه وعممنا الناس بالدين فهذا
فرق بين الال والامة فهذا الحادى عشر واما الثانى عشر فقوله عز وجل وامر

هنك بالصلوة واصطبر عليها فخصنا الله تعالى بهذه الخصوصية اذ امرنا مع الامة باقامة الصلوة ثم خصنا من دون الامة فكان رسول الله صلى الله عليه واله يجيء الى باب علي وفاطمة عليهما السلام بعد نزول هذه الاية تسعة اشهر كل يوم عند حضور كل صلوة خمس مرات فيقول الصلوة يرحمكم الله وما اكرم الله احدا من ذراري الانبياء عليهم السلام بمثل هذه الكرامة التي اكرمنا بها وخصنا من دون جميع اهل بيتهم فقال المامون والعلماء جزاكم الله اهل بيت نبيكم عن الامة خيرا فما نجد الشرح والبيان فيما اشتبه علينا الا عندكم يعني ريان بن صلت گفت حاضر شد حضرت امام ثامن ضامن ابو الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام بمجلس مامون الرشيد در مرو بخشنودی که مجتمع بودند در مجلس او جماعتی از علما اهل عراق و خراسان پس گفت مامون خبر دهید مرا شما از معنی این ایه کریمه ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا پس گفتند علماء که اراده کرده است خدای عز وجل باین ایه کل امت را پس گفت مامون چه میگوئی تو یا ابا الحسن حضرت امام رضا علیه السلام گفت نمیگویم من هم چنانکه علما گفتند ولیکن میگویم من که اراده نموده است خدای عز وجل باین ایه عترت طاهره را یعنی ایراث کتاب نسبت بایمه طاهرین مخصوص شده در میان جمیعکه ایشان بایه اصطفا شرف امتیاز دارند و بشرف اصطفا موصوفند که از بنی هاشم باشند و حاصل معنی چنین میشود که میراث دادیم قرانرا در میان جمعیکه ایشانرا برگزیدیم بخصوص عترة طاهره نه غیر ایشانرا و ان جمع برگزیده بعضی ظالم بر نفس خود و بعضی مقتصد و بعضی سابق بخیرات اند و چون انحضرت علیه السلام فرمودند که اراده کرده است خدای عز وجل باین ایه عترة طاهره را و از سوق کلام الهی و حدیث مسطور مستفاد میشود که غیر معصوم نیز داخل است در ایه پس ممکنست که مراد از عترة طاهره جمیع ذریه باشد لیکن طهارت و اصطفا شدت و ضعف داشته باشد اقل مراتب طهارت ایشان ان اخذ زکوة و دنس ان باشد عموما و اعلی مراتب ان طهارت ایمه معصومین علیهم السلام باشد از رجس که ایه تطهیر دالست بر ان

خصوصا یا منظور ان باشد که اراده در ایه ثم اورثنا اولا و بالذات متعلق بخصوص عترة طاهره و ثانیا بالعرض بر ما بقی ذریه و مذکور این معنی است قوله تعالی وانه لذکر لك ولقومك موافق تفسیر که سابقا گذشت و ظاهر انستکه تمام این حدیث دلیل بر اصطفی مطلق باشد بنی هاشم بمراتب شدت و ضعف و تخصیص و تعمیم باشد چنانچه از طی کلام معجز نظام انحضرت اهل بصیرت و انصاف را واضح است پس گفت مامون چون خواسته است خدای تعالی عترت طاهره را بدون امت فرمود حضرت امام رضا علیه السلام که اگر خدای تعالی اراده نموده باشد امت را خواهند بود تمام امت در بهشت از جهة قول خدای عز وجل که در قران مجید فرموده فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخيرات باذن الله ذلك هو الفضل الكبير یعنی بعضی از بندگان ستمکارند بر نفس خود و بعضی از ایشان متوسط الحال اند و میانه رو و بعضی دیگر از ایشان پیشی گیرنده اند به نیکوئیها بامر خدا یعنی بتوفیق و فرمان او و این توریث و اصطفا او فضیلت بخشایش بزرگ چنانچه تفسیر این ایه کریمه موافق اقوال المفسرین سمت تحریر یافته بعد از ان جمع کرده است خدای تعالی همه ایشانرا در بهشت پس فرموده جنات عدن يدخلونها يحلون فيها من اساور من ذهب الایه پس گردیده است وراثت از برای عترة طاهره نه از برای غیر ایشان پس گفت مامون کیستند عترت طاهره پس فرمود حضرت امام رضا علیه السلام که انجماعتی اند که وصف نموده است خدای تعالی ایشانرا در کتاب خود پس فرموده است انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا یعنی جز این نیست که میخواهد خدا تا ببرد از شما پلیدی گناه را ای اهل بیت پیغمبر و پاك گرداند شما را از معاصی پاك گردانیدنی خلاصه معنی اینست که ای اهل بیت پیغمبر اراده الهی تعلق گرفته باین که خطیئات و سیئات و اثام را از شما دور دارد تا دامن عصمت شما بگرد عصیان اغشته نشود و از کبیره و صغیره منزه و معصوم باشید صاحب خلاصة المنهج نقل نموده که احمد بن حنبل در مسند خود از عطا بن رباح

نقل کرده که ام سلمه فرمود که فاطمه زهرا علیها السلام روزی طعامی پخته و ساخته بود در دیك گلین نزد سید عالم اورد ان روز سید دنیا و دین در خانه من بود چون فاطمه ان طعام را حاضر کردانید انحضرت فرمود ای نور دیده من علی را با دو فرزند خود بخوان تا با من طعام بخورند چون ایشان حاضر شدند همه ان طعام بنوشیدند جبرئیل علیه السلام از نزد رب جلیل جل جلاله رسید و این ایه اورد انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس الخ پس ان سرور دین و مرکز دایره یقین کسائی را بر ایشان انداخت و فرمود اللهم هؤلاء اهل بيتي وخاصتي اللهم فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا پس چون این دعا را از انحضرت بشنیدم گفتم یا رسول الله انا معكم من نیز با شمایم فرمود انك على خير یعنی تو رتبه اهل بیت من نداری اما زن نیکو کرداری و بصفات حمیده و خصال پسندیده موصوفی این خبر را ابو الحسن اندلسی که جامع صحاح سته است در جامع اورده و ابو عبد الله بن محمد بن عمران که یکی از فضلای اهل سنت است روایت میکند از ابی الحمراء که من نه ماه ملازم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله بودم هر روز میدیدم که ان سرور دین در وقت بامداد می امد و دست مبارك بر در سرای شاه اولیا و فاطمه زهرا علیها السلام میگذاشت و میفرمود السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته و ایشان در جواب میفرمودند وعلیك السلام یا رسول الله ورحمة الله وبرکاته چون سید عالم جواب ایشان میشنید میفرمود که انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا بعد از تلاوت این ایه بر ایشان مراجعت میفرمود و بمصلای خود میرفت و بنماز مشغول میشد و شبهه نیست که کذب از رجس است و خلافی درین نیست که امیر المؤمنین دعوی امامت کرده و اصحاب با او مخالفت نموده اند پس در دعوا صادق باشد و اصحاب مخالف حق بوده باشند و در مجمع نیز از ابو سعید خدری و انس بن مالك و واثلة بن الاسقع و عایشه و ام سلمه نیز

مرویست که ایه مختص است برسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و ابو حمزه ثمالی نیز در تفسیر خود نقل کرده که ایه در شان العباست و ثعلبی باسناد خود از مجمع روایت کرده که روزی من با مادر خود نزد عایشه رفتیم مادرم او را گفت که دیدی در روز جمل خروج کردی و از امر الهی که و قرن فی بیوتکن با بیرون نهادی گفت ان قدر و قضای حق تعالی بود پس او را از حال علی علیه السلام پرسید گفت پرسیدی از من از دوست ترین مردمان برسول خدا صلی الله علیه واله و از شوهر دوست ترین مردمان باو بخدا سوگند که من دیدم علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را که پیغمبر ص ایشانرا در زیر جامه جمع کرد و ان جامه را در سر کشید و فرمود بار خدایا اینها اهل بیت و خویشان و نزدیکان منند پس رجس را از ایشان دور کن و ایشانرا پاك و منزه گردان از شوب معصیت بعد از ان از عایشه مرویست که من گفتم یا رسول الله من از اهل بیت توام فرمود که دور شو که تو بر صفت خیری و از اهل بیت من نیستی چه اهل بیت من اینها اند و ابو سعید خدری از پیغمبر صلی الله علیه واله روایت کرده که این ایه در حق من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده و صاحب مجمع باسانید معتبره از جابر نقل کرده که ایه انما يريد الله تا اخر که بر پیغمبر صلی الله علیه واله نازل شد در حالتی بود که در خانه وی غیر از علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام کسی دیگر نبود پس فرمود بار خدایا اینها اهل بیت منند و سید ابو المحمد باسناد صحیحه از امام حسن علیه السلام نقل کرده که بعد از نزول ایه تطهیر رسول الله صلی الله علیه واله ما را او خود را در زیر کسای خیبری جمع کرد و فرمود بار خدایا اینها اهل بیت منند و عترت طیبه منند تم کلام المفسر بعد از انحضرت امام رضا علیه السلام میفرماید که ایشان یعنی اهل بیت انانند که گفته است رسول خدا صلی الله علیه واله در رفعت شان ایشان بدرستیکه من وا گذارنده ام در میان شما ثقلین یعنی دو چیز بزرگ کتاب خدا و عترت خود را که اهل بیت منند بدانید و اگاه باشید که این دو ثقل که مراعات ایشان ثقیل است هرگز از هم جدا نمیشوند تا وقتیکه وارد شوند بر من در حوض کوثر بنگرید که چگونه خواهید بود پس

و نیز در باب مراعات ایشان ای مردمان تعلیم منمائید ایشانرا بدرستیکه ایشان
اعلمند از شما گفتند علما خبر ده ما را ای ابا الحسن از عترت آیا ایشان آل پیغمبرند
یا غیر آل پس فرمود امام رضا علیه السلام ایشان آل پیغمبرند پس گفتند علما اینک
از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت که فرموده است امتی آل و این
جماعت اصحاب رسول الله صلعم میگویند بچیزی که مشهور و ممکن نیست دفع آن چیز
که آل محمد امت آنحضرت پس فرمود آن امام علیه السلام که خبر دهید مرا که آیا
حرامست صدقه یعنی زکوة بر آل پیغمبر گفتند بلی حرامست حضرت امام رضا
فرمود که آیا حرامست زکوة بر امت گفتند نه حرام نیست حضرت امام رضا
علیه السلام فرمود اینست فرق میان آل و امت و یحکم این یذهب بکم اضربتم عن
الذکر صفحا ام انتم قوم مسرفون وای بر شما چه بجا طور شما میرسد و شیطان شما
بچه راه باطل انداخته و اقتباس فرموده اند از آیه کریمه افنضرب عنکم الذکر صفحا
ان کنتم قوما مسرفین و معنی حدیث آنست که آیا باز داشتید و معزول داشتید
خود را از فهم و تدبر در آیات باز داشتی جهت اعراض کردن شما از آن بلکه هستید
شما گروهی از مسرفان و از حد بیرون روندگان آیا ندانسته این را که واقع شده
است وراثت و طهارت بر برگزیدگان و هدایت یافته شدگان از آل نه سایر
ایشان گفتند از کجا معلوم شد یا ابا الحسن فرمود از قول خدای عز و جل که و لقد
ارسلنا نوحا و ابراهیم و جعلنا فی ذریتهما النبوة و الکتاب فمنهم مهتد و کثیر منهم
فاسقون و بتحقیق که فرستادیم نوح نجی را به بنی قابیل و ابراهیم را بنمرودیان
گردانیدیم یعنی بودیعت نهادیم در میان فرزندان ایشان پیغمبری را بطریق
وحی و کتابی را که نام زد ایشان بود پس بعضی از ذریه ایشان راه یافتگانند
بطریق حق یعنی گرویدند بانبیا و کتب ایشان و بسیاری از ایشان بیرون رفته
گانند از طریق حق یعنی نگرویدند بکتب و رسل بعد از استشهاد بایه کریمه حضرت
میفرماید پس گردید وراثت نبوت و کتاب مر مهتدیان نه فاسقان آیا ندانستید
این را که نوح علیه السلام در هنگامیکه سؤال کرد از پروردگار خود تعالی

ذکره پس گفت پروردگارا پسر من از اهل منست و ان وعدک الحق و انت احکم الحاکمین ای پروردگار
من بدرستیکه پسر من کنعان از اهل من بود و تو فرموده بودی که اهل ترا نجات
دهم و از هلاک برهانم و بدرستیکه وعده تو راست است و تو بهترین حکم کنندگانی
و این سؤال بجهت آن بود که خدای تعالی وعده نموده بود او را که نجات دهد او را
و اهل او را از غرق شدن در طوفان پس گفت مر نوح را پروردگار او جل جلاله ای نوح بدرستیکه
پسر تو نبود از اهل تو یعنی از اهل دین تو بدرستیکه او خداوند کردار نبود نا
نیک و ناشایسته پس مپرس از من از آنچه نیست ترا بآن چیز دانش یعنی چیزی را
که علم بصلاح و فساد آن نداری از من مطلب و آن عدم علم او بود بصواب و فساد
هلاک کنعان مراد نه نفس سؤال بدرستیکه من پند میدهم ترا از آنکه باشی از غافلان
و نادانان از آنکه اولی عدم این سؤال است پس گفت مامون آیا زیادتی داده است
خدای تعالی عترت را بر سایر مردمان پس فرمود حضرت امام رضا علیه السلام
بدرستیکه خدای تعالی ظاهر گردانیده است فضل و زیادتی عترت را بر سایر مردمان
در کتاب محکم خودش پس گفت مامون در کجاست اینکه عترت از سایر مردمان
افضلند در کتاب خدای تعالی پس گفت امام رضا علیه السلام در قول خدای تعالی
ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریة بعضها من
بعض یعنی بدرستیکه خدا برگزید آدم ع را بتعلیم اسما و امر ملائکه بسجود او و بیرون
آوردن انبیا و اصفیا و اولیا در صلب او و نوح را بدرازی عمر و الهام او بساختن
کشتی و نجات او از غرق و آل ابراهیم را که اسمعیل و اسحق اند و اولاد ایشان به نبوت
و امامت و بناء خانه کعبه و خلافت و از جمله اولاد او یعقوب است و داود و سلیمان
و یونس و زکریا و یحیی و عیسی و حضرت خاتم الانبیاء و ائمه هدی صلوة الله
علیهم اجمعین و آل عمران را که موسی و هرون است و حق گفته او سبحانه ایشانرا
بیواسطه صاحب خلاصة المنهج نقل نموده که موسی و هرون پسران عمران بن
یصهر بن قاهث بن لاوی بن یعقوب اند یا مراد عیسی است و یا مادر او مریم
که بنت عمران بن ماثان است و میان این دو عمران هزار و ششصد سال بوده

عمران
و در تفسیر اهل بیت وارد است که مراد بآل عمران علی بن ابیطالب است علیه السلام
و اولاد امجاد او علیهم السلام و عمران اسم ابوطالب است و ابن عباس و اباذر
و انس نیز از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود آل ابراهیم منم
و آل عمران علی بن ابیطالب و احادیث متواتره از ائمه هدی صلوة الله علیهم در
اینکه مراد از آل عمران کیست وارد شده چنانچه بعضی از آن بعون الله تعالی سمت
تحریر خواهد یافت حاصل که حق سبحانه و تعالی میفرماید که همه انبیا و اولاد ایشانرا
برگزیدیم و تفضیل دادیم بر عالمیان زمان ایشان این آیه دالست بر آنکه ایشان افضلند
از فرشتگان پس حق سبحانه و تعالی ایشانرا بر همه آدمیان و جنیان و فرشتگان
تفضیل داده در حالتیکه ایشان فرزندانی اند که برخی از ایشان از بعضی زاده
شده اند یعنی اولاد پسندیده اند از آبا برگزیده و گفت حضرت امام رضا علیه
السلام فرموده است خدای عز و جل در جای دیگر از کلام کریم ام یحسدون
الناس علی ما آتیهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب و الحکمة و آتیناهم
ملکا عظیما صاحب خلاصة المنهج ذکر کرده است که زعم یهودان چنان بود که
ایشان بپادشاهی سزاوارترند از غیر خود بدین سبب از متابعت عرب ننگ
داشتند و میگفتند آخر منصب مملکت داری و حکم گذاری و پیغمبری بما
خواهد رسید حق تعالی فرمود که ایشانرا از پادشاهی بهره نیست و اگر
فرضا از مال و ملک بهره مند میشدند پس آنهنگام ندهند مردمانرا از نقطه
کوی که بر پشت دانه خرماست نه که چیزی بمردمان ندهند بلکه حسد می برند
مردمانرا که از قبایل عرب اند بر آنچه خدا داده است بدیشان از فضل خود
که آن کتابست و نبوت و بعثت رسول از ایشان یعنی عرب در تفسیر اهل البیت
از امام محمد باقر علیه السلام مرویست که مراد بناس محمد است صلی الله
علیه و آله و آل محمد و مراد بحاسدین آنانکه حسد بردند بر نبوت رسول الله
و امامت آل اطهار او پس بدرستیکه ما عطا کردیم اولاد ابراهیم را که موسی
و داود و عیسی و محمد است صلی الله علیه و آله کتاب توریة و زبور و انجیل

و قرآن و علم حلال و حرام دادیم ایشانرا پادشاهی بزرگ که نبوت تا مملکت دنیا
چنانچه یوسف و داود و سلیمان علیهم السلام داشتند و در تفسیر اهل البیت
علیهم السلام بروایت امام محمد باقر علیه السلام مراد بآل ابراهیم محمد است
صلی الله علیه و آله و اهل بیتش صلوة الله علیهم و مراد بکتاب قرآن و بحکمت
نبوت و بملک عظیم امامت چه این جمله در هیچ کس جمع نبوده مگر در خاندان
حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و عیاشی در تفسیرش باسناد خود از
ابی الصباح کنانی نقل کرده که ابو عبد الله علیه السلام فرمود که ای ابو الصباح
ما گروهی هستیم که حق تعالی فرض نموده اطاعت ما را بر شما و ما راست غنایم
دار الحرب و ما راست خاصها ملوک از دار الحرب و ما راسخانیم در علم و مائیم
آن جماعتیکه بر ایشان حسد برده اند هم چنانکه حق تعالی میفرماید ام یحسدون
تا آخر و بعد از آن فرمود مراد بکتاب نبوتست و مراد بحکمت فهم و قضاوت است
بملک عظیم فرض طاعت ما بر شما حضرت میفرماید بعد از این برگردانیده است
خدای تعالی مخاطبه را در عقب این کلام بر سایر مؤمنین پس فرموده است
یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم مرویست
از اهل البیت علیهم السلام که دو آیه در قرآن مجید واقع شده یکی از برای
ماست و دیگری از برای شما آیه اول ان الله یامرکم ان تودوا الامانات الی
اهلها بر ما واجب است که ادای امانت کنیم باهل خود آیه دوم متضمن
آنستکه بر شما لازم است که اطاعت ما کنید در جمیع امر و نهی و آن آیه اینست
که یا ایها الذین آمنوا الخ ای کسانیکه گرویدید فرمان برید خدای را و او را
فرمان برید رسول او را در احکام و اطاعت کنید خداوندان امر را از شما
در خلاصة المنهج مسطور است که از امام محمد باقر و امام جعفر صادق ع
مرویست که اولی الامر ائمه معصومین اند از آل محمد ص که حق تعالی اطاعت
ایشانرا واجب گردانیده بر همه بندگان هم چنانکه واجب ساخته است اطاعت
رسول خود را بر همه مکلفان و جایز نیست که حق تعالی واجب گرداند اطاعت

احدی علی الاطلاق مکرکه او نیز بوده عصمت آراسته باشد و باطن او هم چون ظاهر او باشد و مامون باشد از غلط و امر به هیچ و این صفت در علمای اولو الامر که غیر ائمه معصومین باشند متحقق نمی باید معنی دیگر آنست که حقتعالی میان ایشان و میان خود و میان رسول خود در حکم و اطاعت تسویه فرموده و طاعت ایشان را مقارن ساخته بطاعت خود و طاعت رسول خود پس هم چنانکه حقتعالی از جمیع قبایح منزه است و رسول او نیز از همه معاصی معصوم پس باید که اولی الامر نیز باید که چنین باشند نه غیر و دیگر آنکه اگر مراد باولی الامر علی العموم باشند لازم آید که هر حاکمی و عالمی که بناحق حکم کند تابع او باید شد و اطاعت او باید نمود بجهت عموم لفظ اولی الامر و این باجماع باطلست و اخبار صحیحه نیز دلالت میکند باینکه مراد باولی الامر ائمه اثنی عشر اند و از جمله روایات مشهوره متواتره است میان موالف و مخالف که از جابر بن عبد الله انصاری نقل است که گفت من از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم که یا رسول الله من خدا و رسول او را می دانم و اولی الامر را نمیدانم رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ای جابر ایشان خلیفهای منند و امامان اهل اسلام بعد از من اول ایشان علی بن ابیطالب و بعد از آن حسن و آنکه حسین و از پس او علی بن الحسین و از عقب او محمد بن علی که در توریت معروفست بباقر و تو او را در یابی و چون او را ببینی سلام من بدو رسان بعد از آن یک یک از ائمه را نام میبرد تا آنکه چون بحجة الله القائم صلوة الله علیهم رسید فرمود او مردی باشد نام او نام من و کنیت او کنیت من و حجة خدا باشد و بقیة الله سبحانه در میان بندگان حقتعالی مشارق و مغارب ابدست او بکشاید و او از شیعه خود غایب گردد بر وجهیکه از غایت درازی مدت غایب شدن او هیچ کس تصدیق بوجود او نکند مگر مؤمنی که حق تعالی دل او را بایمان امتحان کرده باشد جابر گفت من گفتم یا رسول الله شیعه در غیبت از او نفع گیرند فرمود آری مانند انتفاع مردمان بآفتاب و اگر چه در زیر ابر باشد

ای جابر او از مکنون سر خداست و مخزون علم او و این سخن را از من نگاهدار و هیچ کس مرسان مگر کسانیکه از اهل او باشند جابر گوید چون مدتی بر این بگذشت روزی نزد علی بن الحسین نشسته بودم ناگاه پسر او محمد بن علی الباقر علیه السلام از حجره زنان بیرون آمد در سن کودکی و گیسو در بر افکنده چون او را بدیدم گوشت میان پشت من بلرزید و موی بر اعضای من راست شد او را گفتم یا غلام اقبل ای پسر روی بمن آورد روی بمن کرد گفتم ادبر پشت بمن کن پشت بمن کرد گفتم ایبی شمایل رسول خداست بخدای کعبه گفتم ای پسر اسم تو چیست فرمود محمد گفتم پسر کیستی گفت پسر علی بن الحسین گفتم تن و جان من فدای تو باد همانا که تو باقری گفت آری پیغام رسول خدای بگذار من از این قول متعجب شدم گفتم رسول خدای بشارت داد مرا که تو را در یابم گفت چون او را ببینی از من سلام برسان پس گفتم رسول خدای تو را سلام میرساند گفت علی رسول الله السلام مادامت السموات و الارض و علیک یا جابر بما بلغت السلام سلام الهی بر رسول خدای باد مادام که زمین و آسمان باشد و بر تو باد بجهت آنکه سلام رسول خدا را بمن رساندی پس هر روز بخدمت او میرفتم و مسایل مشکل از او می پرسیدم و می آموختم روزی مسئله از من پرسید گفتم بخدای که من جواب نگویم بآنچه رسول خدای مرا از آن نهی کرده و گفت که شما خلفای او و امامان راه بمانید و حلیم ترین مردمانید بکودکی و داناترین خردمندید به بزرگی ایشان را چیزی میاموزید که ایشان عالم تر باشند امام فرمود که صدق جدی رسول الله صلعم راست گفت جدم رسول خدای صلی الله علیه و آله من این مسئله از تو پرسیدم مراد در کودکی علم و حکمت داده اند و این از فضل خداست بر ما و برکت رسول او و در رساله حدایق المجتهدین فی فضایل امیر المومنین آورده که از جابر بن سمره روایت است که از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم که یا رسول الله اولی الامر که

که حقتعالی اطاعت ایشان را بطاعت خود پیوسته گردانیده چه کسانند فرمود که ای جابر اولی الامر خلفای منند که پیشوای خلقانند ای جابر بدانکه اول ایشان علی بن ابیطالبست و عیسی بن یوسف همدان روایت کرده از ابی الحسن ابن یحیی از ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس هلالی از علی بن ابیطالب علیه السلام که آن حضرت فرمود که من از سید انبیا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود که شریکان من کسانی اند که خدای تعالی ایشان را پیوسته گردانیده است بطاعت خود در حق ایشان فرموده که اولی الامر منکم پس هر گاه که تنازع واقع شود میان شما باید که در آن واقعه رجوع بقول خدا و رسول و اولو الامر کنید و از فرمان ایشان بیرون مروید چون این سخن شنیدم از آن حضرت پرسیدم که یا رسول الله خبر ده از اولو الامر که ایشان چه کسانند فرمود که ای علی تو اول ایشان و مقدم بر ایشان و از این احادیث و روایات صحیحه معلوم شد آنکه بعضی از مخالفین تفسیر بامرائی کرده اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله جمعی لشکریان و اتباع ایشان گردانیده بجنگ فرستاده مانند خالد بن ولید و امثال او و آنرا مخصوص ساخته اند بائمه معصومین بر وجه عناد و مکابره است و چگونه این صحیح باشد که از طرق شیعه و اهل سنت بصحت پیوسته که چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله خالد ولید را به بنی جذیمه فرستاد تا ایشان را باسلام دعوت کند و بقتال ایشان امر نفرمود و چون باین قبیله رسید بواسطه دشمنی که با ایشان داشت خلاف قول پیغمبر کرده با ایشان محاربه کرد و چون این حال را بحضرت رسالت عرض کردند آن حضرت از آن حالت بسیار پریشان و غمگین شد پس برخواست و روی مبارک بقبله آورد و دستها برداشت و بتضرع این مناجات کرد که بار خدایا من بیزارم از آنچه خالد ولید کرده از محاربه با بنی جذیمه پس اگر تا تفسیر اولو الامر بخالد و امثال او صحیح باشد لازم آید که حقتعالی امر کرده باشد بمعصیت زیرا که امر بمتابعت عاصی امر

امر است بعصیان تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا تم کلامه بعد از ذکر آیه حضرت امام رضا علیه السلام میفرماید که یعنی اطاعت کنید ایمانیکه مقارن کرده است خدای تعالی ایشان را بقرآن و حکمت و حسد برده شده اند بر این هر دو محسود شده اند بقول حقتعالی که فرموده ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب و الحکمة و آتیناهم ملکا عظیما یعنی اطاعتست از جهت بزرگی پاکان پس مراد از ملک اینجا اطاعتست مر ایشان را یعنی ایشان مطاع و خلایق مطیع باشند ایشان را گفتند علما پس خبر ده ما را که آیا تفسیر کرده است خدای تعالی اصطفا را در قرآن فرمود حضرت امام رضا علیه السلام که تفسیر کرده است از اراده ظاهر کلام غیر باطن در دوازده جا و مکان پس اول آن تفاسیر قول خدای تعالی است که و انذر عشیرتک الاقربین و رهطک المخلصین هم چنین است در قرائت ابی بن کعب و این قرائت ثابت است در مصحف عبد الله بن مسعود و این مرتبه بلند و فضل عظیم و شرفی عالیست وقتیکه خواسته باشد خدای تعالی باین آل را پس ذکر کرده است این را رسول صلی الله علیه و آله یاد کرده این را خدای تعالی از برای رسول بنابر نسخه دیگر و این آیه اولست از جهت بیان اصطفا معنی آیه اینست که بترسان ای پیغمبر صلی الله علیه و آله خویشان نزدیک تر خود را یعنی در انذار ابتدا کن بالاقرب فالاقرب و بعد از آن بالابعد فالابعد چنانچه سابقا سمت تحریر یافت چه اهتمام ایشان اقرب اهم است و دیگر تخصیص اقرب بجهت تنبیه است بر آنکه او هرگاه بجهت قرابت در انذار مداهنه نکند پس در اجانب بطریق اولی انذار خواهد نمود بدون مداهنه و این موجب قطع طمع اجانبست در مداهنه در دین و احکام در خلاصة المنهج مسطور است که آورده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بعد از نزول این آیه همه را جمع کرده انذار فرمود این خبر متواتر نزد خاص و عام و از آنجمله در خبر ماثور از ابن عباس وارد شده که چون این آیه آمد پیغمبر صلی الله علیه و آله کس فرستاد و همه فرزندان عبد المطلب را جمع کرد در سرای ابوطالب

و ایشان چهل کس بودند پس امیر المومنین علیه السلام را امر کرد تا برای ایشان
ران گوسفندی با مدی چند گندم طعام ساخت و نزد ایشان حاضر آورد و یک
صاعی از شیر و یکی از ایشان معروف بود بآنکه شتری خوردی و یک انواع خوا
ران شتری پنج ساله و بروایت دیگر گوسفند را بتمام اکل کردی و قدحی بزرگ از
شیر بر سر آن آشامیدی و مجموع آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله برای ایشان
آورده شصت صاع بود و چون ایشان این را دیدند بخندیدند و گفتند
ای محمد صلی الله علیه و آله این طعام که تو آورده یک کس را کفایت نکند رسول
صلی الله علیه و آله فرمود کلوا بسم الله بخورید بنام خدا یعنی نام خدا
ببرید و شروع کنید در خوردن و آشامیدن ایشان ده کس ده کس می آمدند
و از آن میخوردند و سیر میشدند تا همه سیر شدند فرمود اشربوا بسم الله
بیاشامید بنام خدا ایشان از صاع شیر بر سر آن آشامیدند و سیراب شدند
و حق تعالی این را آیتی و معجزی گردانید بر صدق دعوی رسول الله صلی الله علیه
و آله ابولهب گفت ای قوم محمد شما را باین سحر کرد پیغمبر صلی الله علیه و آله آن روز
خاموش شد و هیچ نگفت روز دیگر بهمین طریقه ایشان را حاضر ساخت و مثل
این طعام و شیر ایشان را طعام داد و بعد از آن برخواست و گفت ای پسران عبد
المطلب بدانید که خدا تعالی مرا بجمله خلقان فرستاده است بر عموم و بر شما بخصوص
و این آیه را انزال فرموده که وانذر عشیرتک الاقربین و من شما را بدو کلمه دعوت
میکنم که بر زبان سبک و آسانست و در ترازوی اعمال سنگین و گران و شما باین
هر دو کلمه بر عرب و عجم مالک شوید و ایشان شما را انقیاد کنند و باین دو کلمه
بهشت درآیید و از دوزخ نجات یابید و آن اینست که گواهی دهید که خدا
بحق یکیست و من رسول اویم و هر که مرا اجابت کند و در این کار معاونت
من نماید برادر من باشد و وزیر من و وصی و خلیفه من از پس من هیچکس
جواب نداد الا علی بن ابیطالب که برپای خواست و گفت یا رسول الله من
ترا در کار یاری و مددکارم و او در آن وقت بسال از همه کمتر بود

آنحضرت را دیگر مجلس از همه دعوت نمود رسول صلی الله علیه و آله فرمود بنشین
پس نشست دیگر بار این سخن باز گفت کسی جواب باز نداد مگر وی که برخواست
و گفت یا رسول الله من ترا در این کار مدد کنم حضرت فرمود بنشین
بار سیم همین سخن اعاده کرد کسی اجابت ننمود مگر علی علیه السلام دیگر بار برخواست
و گفت انا انصرک من یاری دهم ترا فرمود اجلس یا علی فانک اخی و وصیی و وزیری
و وارثی و خلیفتی من بعدی بنشین ای علی که تو برادر منی و وصی و وزیر منی و
وارث و خلیفه منی از پس من قوم از آنجا برخواستند و گفتند بابوطالب بر سبیل
استهزا اطع ابنک فقد امر علیک فرمان بردار پسر خود کن که او را بر تو امیر
ساختند و این روایت را ثعلبی که امام اصحاب الحدیث و مقتدای اهل سنت
است در تفسیر خود در این آیه آورده و ابن خضم از ابی رافع باین نهج روایت
که پیغمبر صلی الله علیه و آله بنی عبد المطلب را جمع کرد در شعب کوهی و از ران
گوسفندی برای ایشان طعام پخت و ایشان از آن خوردند و سیر شدند و قدح
بزرگ از شیر بایشان داد تا آشامیدند و سیراب شدند پس فرمود بدانید
که حق تعالی مرا امر کرده که بترسانم خویشان نزدیک تر خود را و شما خویشان
نزدیک و گروه منید بدرستیکه حقتعالی هیچ پیغمبر را نفرستاده مگر که از اهل
او برادری و وزیری و وارثی و وصیی و خلیفه در اهل او برای وی تعیین
فرمود پس کدام از شما برمیخیزید تا مبایعه کند با من بر آنکه او برادر و وزیر
و وصی و خلیفه من باشد و او نزد من بمنزله هرون باشد از موسی الا آنکه بعد از
من پیغمبری نخواهد بود یعنی در جمیع امور قایم مقام من باشد الا در رتبه
نبوت چه من آخر پیغمبرانم و خاتم ایشان و بعد از آن فرمود باید برخیزد
در میان شما ایستاده یا آنکه آن ایستاده از غیر شما باشد این کلام را سه بار
اعاده فرمود پس حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام برخواست و با آن
حضرت مبایعه کرد پس وی اجابت کرد و فرمود ادن منی نزدیک من آی علی
علیه السلام نزدیک وی رفت و آنحضرت دهن مبارک وی را گشود و آب

بدچیزی بپسر عم خود بخشیدی که اجابت تو کرد تو دهن و روی او را آب دهن پر ساختی ۴

خود را در دهن او کرد و در هر دو گوش و هر دو دست او نقل فرمود ابولهب
گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود ملأته حکمة و علما حکمت و علم دهن و
روی او را پر ساختم و سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده که بعد از نزول آیه
مذکوره رسول الله صلی الله علیه و آله بر کوه صفا بر آمد و فرمود یا صباحاه و این
کلمه ایست که در وقت هجوم اعدا و نزول بلای میگویند قریش بعد از استماع این کلمه
جمع آمدند نزد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و گفتند چه میشود ترا فرمود
آیا چه می بینید اگر خبر دهم شما را که دشمن در وقت صبح یا شام بشما میرسد تصدیق
من خواهید نمود یا نه گفتند بلی فرمود فانی نذیر لکم بین یدی عذاب شدید پس
من بتحقیق میترسانم شما را از عذاب سخت که در پیش است قوم از استماع این خبر متغیر
شده متفرق گشتند ابولهب گفت تبا لک الهذا دعوتنا زیان کاری باد ترا ای محمد
ما را از برای این میخواندی حق تعالی سوره تبت یدا ابی لهب تا آخر در باب او
نازل گردانید تم کلام التفسیر بعد از ذکر آیه اولی حضرت امام رضا علیه السلام
میفرماید و آیه ثانیه در اصطفا قول خدای عز و جل است که انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا که تفسیر آن قبل از این مسطور شده و این
فضیلت که انکار نمیکند کسی اصلا مگر معاندی گمراه از برای آنکه آن فضل بعد
از طهارت نیست که انتظار او برده میشد این آیه دویم است اما آیه سیم در آنجا
که فرموده است خدا تعالی الطاهرین از خلق خودش را و امر فرموده است بنبی
را بمباهله بایشان در آیه مباهله پس فرموده است یا محمد فمن حاجک فیه من
بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا
و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین و ترجمه آیه شریفه در حدیث مکالمه
حضرت امام موسی کاظم علیه السلام با هارون الرشید قبل از این مذکور
شد پس حضرت میفرماید که بیرون آورد رسول الله صلی الله علیه و آله علی
و حسن و حسین و فاطمه را صلوة الله علیهم اجمعین و مقرون ساخت
نفوس ایشان را بنفس خود پس آیا میدانید چه چیز است معنی قول آنحضرت

که بامر خدا فرموده است و انفسنا و انفسکم گفتند علما که خواسته است
بآن نفس خود را گفت ابو الحسن علیه السلام غلط کرده اید بتحقیق که خواسته
است باین مگر علی بن ابیطالب را و از آنچه دلالت میکند بر این مطلب قول پیغمبر
صلی الله علیه و آله در وقتیکه فرموده لینتهین بنو ولیعة او لابعثن الیهم رجلا
کنفسی یعنی علی بن ابیطالب صلوة الله علیه و آله یعنی باید که البته منتهی شوند
از فساد کردن و ترک کنند فساد را قوم بنو ولیعه و بنابر احتمال دیگر که لام لام
قسم باشد قسم که منتهی میشوند بنو ولیعه یا آنکه خواهیم فرستاد بایشان
مردی را که مانند نفس خودم باشد و خواسته است باین علی بن ابیطالب علیه السلام
را و خواسته بلفظ ابنائنا حسن و حسین و بنسائنا فاطمه را علیهما السلام پس این
خصوصیتی است که مقدم بر ایشان نمیتواند شد هیچ وقت در این خصوصیت احدی
و فضیلتی که نمیرسد بایشان در این فضل بشری و شرفیست که پیشی نمیگیرد ایشان را
بجنب رتبه نبوی آن شرف هیچ او ... از این جهت که گردانیده است رسول صلی الله
علیه و آله علی را مثل نفس خود پس این آیه سیم است و اما آیه چهارم پس اخراج فرمودن
رسولست صلی الله علیه و آله مردم را از مسجد خود مگر عترت را تا آنکه گفتگو کردند
مردم در این و تکلم نمود عباس پس گفت یا رسول الله ص واگذاشتی علی را در مسجد
و بیرون کردی ما را پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست همچنین
که من واگذاشته ام او را در مسجد و اخراج کرده باشم شما را و لیکن خدای عز
و جل متمکن ساخت او را و اخراج فرموده شما را و در این کلام بتبیان ظهور
قول رسولست صلی الله علیه و آله مر علی بن ابیطالب علیه السلام را که تو آن
من بمنزله هرونی از موسی گفتند علما کجاست اینکه علی بمنزله هرون است نسبت
بموسی حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که میرسانم شما را بمعاد در این
باب بآیه از قرآن که میخوانم بر شما گفتند علما بیاور حضرت امام رضا علیه السلام
فرمود قول خدا تعالی و اوحینا الی موسی و اخیه ان تبوّءا لقومکما بمصر بیوتا
و اجعلوا بیوتکم قبلة در بعضی از تفاسیر مسطور است که آورده اند که چون

قوم موسی علیه السلام ایمان اوردند مساجد بنا کردند و اوقات خود را صرف عبادت
کردند و همیشه در ان مساجد به پرستش و طاعت الهی مشغول بودند فرعون
بفرمود تا مساجد یکه بر سر محلات و در میان بازار ساخته بودند خراب کردند
و ایشان را از ادای نماز منع نمود حق تعالی موسی را فرمود تا درون خانهای
ایشان مساجد مقرر کنند تا کافران بر عبادت ایشان مطلع نشوند چنانچه میفرماید
که وحی کردیم بموسی و برادر او هرون علیهما السلام انکه فرا گیرید جای بازگشت
برای قوم خود در شهر مصر خانها که رجوع کنید بان جهت به پرستش خدا و دیگر
حکم کردیم که بسازید شما هر دو برادر و قوم شما خانهای خود را مسجدهای
متوجه قبله یعنی کعبه چون موسی علیه السلام نماز را بجانب کعبه گذاردی تم
کلام التفسیر پس در این ایه بیان منزله هرون از موسی است و در اینجا نیز منزله علی
از رسول صلی الله علیه و اله و با وجود این دلیلیست روشن در قول رسول
هنگامیکه گفت بدانید که این مسجد حلال نیست مر جنب مگر از برای محمد و ال او گفتند
یا ابا الحسن این شرح و این بیان یافت نمیشود مگر نزد شما که قوم اهل بیت
رسول صلی الله علیه و اله گفت حضرت امام رضا علیه السلام کیست کسی
که منکر شود از برای ما این را و حال انکه رسول صلی الله علیه و اله میگوید
من شهرستان علمم و علی در ان شهر است پس کسیکه اراده در ان شهر دارد باید
بان مدینه از راه در او داخل شود پس در انچه واضح کردیم و شرح نمودیم
از فضل و شرف و پیشوائی و برگزیدیم و طهارت چیزیست که منکر ان نیست مگر
معاندی و مر خدا راست سپاس بر این تفضیلات که احدی از معاندین
از غایت وضوح ان انکار ان نتوانند نمود پس این ایه چهارم است و ایه
پنجم وات ذا القربی حقه یعنی بده خداوند خویشی را انچه حق او است
مراد اقارب حضرت رسالت صلی الله علیه و اله و حق ایشان اعطای
خمس است بدیشان در خلاصه مسطور است که از ائمه طاهرین علیهم
السلام که مراد از این ایه مائیم که اهل بیت رسولیم و در خبر است که چون

این ایه امد رسول صلی الله علیه و اله فدک را بفاطمه بخشید و در مدت حیات
انحضرت صلی الله علیه و اله در تصرف او بود و منافع ان را صرف فرزندان
میکرد چون انحضرت رحلت فرمود انرا از فاطمه علیها السلام انتزاع کردند و تغلب
کرد از غاصبان اهل بیت است و در تفسیر خود اورده که در این ایه مراد بذی القربی
اهل بیت رسولند پس خلاصه معنی انستکه بده خمس مالهای خود را باولاد پیغمبر
صلی الله علیه و اله تم کلام التفسیر بعد از ان حضرت میفرماید و این خصوصیتی
است که مخصوص گردانیده است ایشان را یعنی ذی القربی را خدای عز و جل و بیان
خصوصیت و برگزیده است ایشان را بر سایر امت پس چون نازل شد این ایه
بر رسول خدا گفت بخوانید از برای من فاطمه را پس خوانده شد فاطمه از برای
انحضرت پس گفت ای فاطمه گفت لبیک یا رسول الله فرمود رسول صلی الله
علیه و اله که این فدک و این از جمله چیزهائیست که تاخته نشده است بر تحصیل
ان هیچ اسبی و نه شتری و این از من تنها ست و مسلمین را در این حقی نیست پس
گردانیدم این را از برای تو چون امر نموده مرا خدای تعالی بان پس بگیر انرا از برای
خود و اولاد خود پس این ایه پنجم است بدانکه در بعضی از کتب مسطور است
که فدک قریه ایست در حجاز که میان او و مدینه دو روز راه است و بعضی گفته
اند سه روز و ان قریه از کنار خیبر بوده که بطریق مصالحه در تحت تصرفات
حضرت در امده بود و موجب حکم الهی خالصه و مختص حضرت رسالت پناه
شده بود و در انجا چشمه اب روان و درختان خرمای بسیار بود از حضرت
امام موسی کاظم چنانچه صاحب طرایف باسناد خود نقل نموده حدود فدک
را پرسیده اند از تحدید ان حضرت ظاهر میشود که فدک غیر از این قریه مذکور
است و بر هر تقدیر مراد بفدک مملکتیست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله در
وقت نزول این ایه کریمه وات ذا القربی حقه انرا بحضرت فاطمه علیها السلام
بخشیده بود و بعد از وفات انحضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و اله
در تحت تصرف او بوده و چون ابو بکر را علیه اللعنه خلیفه ساختند وکیل حضرت

فاطمه را از انجا اخراج نموده و چون انحضرت اظهار نمود که حضرت رسالت
انرا بمن بخشیده اند ابو بکر علیه اللعنه بخلاف قانون شریعت از او گواه طلبید و
با انکه او و حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب و ام ایمن و ام سلمه را بگواهی برد
ابو بکر تصدیق ایشان نکرد چنانکه شیخ جلال الدین سیوطی در تاریخ الخلفا
مذکور ساخته انرا حجره و خالصه خود قرار داده و حال انکه بی گواه و بینه
تصدیق ازواج حضرت رسالت صلی الله علیه و اله در حجرها نمود و غرض ابو
بکر و عمر علیهما اللعنه ان بود که اهل بیت رسالت درویش شوند تا مردم با ایشان
نگروند و جمعیت ایشان پریشان گردد و در کتاب طرایف از بعضی اعیان و
مخالفین روایت نموده که چون فاطمه علیها السلام در رد فدک با ابو بکر سخن
کرد و اظهار نمود که پدر من فدک را و سید ابرار انرا باو بخشیده ابو بکر گفت
مرا گمان ان بود که تو بعلت میراث پیغمبر صلی الله علیه و اله فدک را [illegible]
انحضرت فرمودند که نحن معاشر الانبیاء لا نورث ما ترکناه صدقة ایا هرگاه
انحضرت قبل از وفات انرا بتو بخشیده باشد تو را از ان منع میکنم و خواست
که در باب رد فدک کاغذی جهة او بنویسد عمر بن الخطاب علیه اللعنة و العذاب
او را از ان نوشتن منع نمود و گفت او زنی پیش نیست از او گواه باید طلب
کرد انحضرت ام ایمن و اسمای بنت عمیس را با حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
حاضر کرد تا گواهی دادند و ابو بکر در باب رد فدک چیزی نوشت جهة حضرت
فاطمه علیها السلام و چون خبر بعمر رسید کاغذ را از دست انحضرت گرفته
پاره نمود و گفت فاطمه زن علی بن ابیطالب است و او را در این گواهی جر
نفع خود منظور است و گواهی دو زن کافی نیست حضرت فاطمه چون این
کلام عمر استماع نمود گفت ایا شما از حضرت رسول نشنیده اید که ام ایمن و اسما
بنت عمیس از اهل جنت اند و هرگاه چنین باشد چگونه گواهی ایشان باطل
خواهد بود ابو بکر و عمر بسخن انحضرت التفات ننمودند انگاه انحضرت
فریاد و اناه برآورد و بخانه خود مراجعت نمود بعد از اندک زمانی

بیمار شد و در اثنای بیماری وصیت فرمود بحضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام
که نگذارد ابو بکر و عمر بر او نماز گزارند بعد از ان حضرت امام رضا علیه السلام
میفرماید و ایه ششم قول خدای عز و جل است قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة
فی القربی که تفسیر ان مجملا گذشت و این خصوصیتی است مخصوص پیغمبر صلی الله علیه
و اله شده تا روز قیامت و خصوصیتی است از برای ال پیغمبر نه غیر ایشان
و این خصوصیت منظور است که خدای تعالی حکایت نموده ذکر نوح را هم
در کتاب خود یا قوم لا اسئلکم ان اجری الا علی الله و ما انا بطارد الذین امنوا
انهم ملاقوا ربهم و لکنی اریکم قوما تجهلون گفت نوح علیه السلام ای گروه من
نمیخواهم از شما بر تبلیغ رسالت مالی را که مزد کار من باشد تا بر شما گران اید
اگر ادا کنید یا ممکن شما نباشد اگر ادا نمائید نیست مزد من مگر بر خدای که اجر
ثواب اخرت اورده اند که اشراف قوم میگفتند که ای نوح اراذل را در مجالس
خود دور کن تا با تو مجالست کنیم چه نشستن با ما این گروه اراذل موجب ننگ
و عار ما میشود چنانکه کفار زمان خاتم الانبیا صلی الله علیه و اله نیز همین
میگفتند نوح علیه السلام در جواب فرمود که من نیستم راننده اینها از نزد
خود که گرویده اند بخدا و پیغمبر او بدرستیکه ایشان ملاقات کنند در رسند
اند بجزای پروردگار خود لیکن می بینم شما را گروهی که نمیدانید قدر ایشان
باز انحضرت فرموده و ذکر نموده خدای عز و جل از هود علیه السلام
گفت که لا اسئلکم علیه اجرا ان اجری الا علی الذی فطرنی افلا تعقلون ای
قوم من نمیخواهم از شما بر تبلیغ رسالت مزدی همه رسولان قوم خود را
از پی طمع خبر داده اند جهة دفع تهمت و خلوص نصیحت چه دعوت و موعظه
وقتی فایده میرساند که بطمع فاسد الوده نباشد از این جهت فرمودند که
نیست مزد من مگر بر انکسی که بمحض قدرت بیافریده مرا ایا فهم نمیکنید و عقل
خود را کار نمیفرمایید تا حق را از باطل تمیز کنید و گفت خدای عز و جل مر
پیغمبرش را که محمد است صلی الله علیه و اله قل یا قوم لا اسئلکم علیه اجرا

الا المودة فی القربی بگو ای محمد با امت خود که نمیخواهم عوض تبلیغ رسالت از شما مزدی مگر محبت خویشان خود را و فرض و محتم نکرداند خدای تعالی دوستی ایشانرا مگر آنکه بتحقیق دانست که ایشان مرتد از دین نمیشوند یعنی بعد از اختیار دین کافر نمیشوند هرگز و بر نمیگردند بگمراهی بعد از آنکه اختیار هدایت نموده اند ابدا و دیگر جهت امر مودت قربی آنست که مردی دوست است مردی را پس میباشد بعضی از فرزندان و اهل بیت محبوب او دشمن داشته شده مر او را پس سالم نمی ماند از برای مرد محب دل آن مرد دوست داشته شده در دوستی پس دوست داشت خدای عز و جل این را که نبوده باشد در دل رسول بر مومنین چیزی پس واجب کرد بر مومنین مودت ذی القربی را پس هر که اخذ کند این مودت را دوست داشته باشد رسول را و دوست داشته باشد اهل بیت رسول را گنجایش ندارد در رسول صلی الله علیه و اله اینکه دشمن دارد او را و کسیکه ترک کند این مودت را و اخذ آن نکند و دشمن دارد اهل بیت او را پس بر رسول الله نیست آنکه دشمن دارد او را بجهة آنکه او ترک کرده است فریضه از فرایض خدای تعالی را پس کدام فضیلت و کدام شرافت بر این مقدمست با آنکه نزدیک این شرافت تواند بود پس فرو فرستاد خدای تعالی این آیه را بر پیغمبر صلی الله علیه و اله قل لا اسئلکم علیه تا آخر پس برخاست رسول صلی الله علیه و اله در میان اصحاب خود و حمد و ثنای الهی بجا آورد و گفت ای مردمان بتحقیق خدای تعالی واجب کردانید از برای خاطر من بر شما واجبی را پس آیا شما ادای او خواهید نمود پس جواب نداد پیغمبر را کسی پس فرمود ایها الناس این امر واجب بر شما برای خاطر من نیست طلا و نقره نیست خوردنی و آشامیدنی پس گفتند کدام است بگو الحال پس خواند بر ایشان این آیه را گفتند مردمان که اما این را پس بلی قبول کردیم یعنی مودت اقربای تو را پس وفا نکردند بآن اکثر مردمان و نفرستاد خدای عز و جل پیغمبری را مگر آنکه وحی فرمود باو که نخواهد

از قوم خود مزدی بجهة آنکه خدای تعالی وجود دارد و کامل میدهد مزد انبیا را و محمد صلی الله علیه و اله واجب کردانید خدای تعالی طاعتش را و دوستی خویشانش را بر امتش و امر نمود او را که بگرداند مزد رسالت خود را در میان امت خود تا ادا نمایند مودت او در خویشان آنحضرت بمعرفت فضیلتی که مقرر و محتم کرده است خدا برای ایشان بدرستیکه دوستی نمیباشد مگر بقدر معرفت فضل پس چون واجب کردانید خدای تعالی این مودت را سنگین شد بر مردمان از جهت سنگین بودن وجوب طاعت پس متمسک شدند بآن دوستی گروهی که خدای تعالی گرفته بود از ایشان بر وفای باین عهد و عناد کردند اهل شقاوت و نفاق و برگشتند از این محبت و تغییر دادند آنرا از دوستی واجب را از حدیکه قرار داده بود آنرا خدا پس گفتند منبرین که اقربا رسول صلی الله علیه و اله کل اهل عرب و اهل دعوت او یند بهر تقدیر که باشد الزاما علیهم که اگر اقربا تمام امت باشند یا جمیعکه قرابت و خویشی و اقتی دارند پس از آیه کریمه مستفاد نموده است که مودت مامور از برای خویشان آن حضرت پس نزدیکترین ایشان به پیغمبر صلی الله علیه و اله اولی خواهد بود از دیگران بمودت و هر چند خویشی برسول الله صلی الله علیه و اله نزدیکتر باشد لزوم مودت باندازه لازم خواهد بود و ما نزدیکترین فاطمه و بنی هاشم و انصاف نمودند مردم پیغمبر را در پاس داشتن و رافت او و آنچه منت گذاشته است خدای تعالی بر امت آنحضرت از چیزی چند که عاجز میشود زبانها از وصف شکر او بر او اینست که ایذا نرسانند رسول خدا را در حق ذریتش و اهل بیتش و بگردانند ذریه و اهل بیت را در میان خود بمنزله چشم در سر از جهة حفظ رعایت رسول صلی الله علیه و اله در میان خود از جهة محبت و احادیث و اخبار ثابتست بآنکه ذریه و اهل بیت رسول اهل مودت اند و ایشانند که واجب کرده است خدای تعالی دوستی ایشانرا و گردانیده است این دوستی را مزد رسالت و وعده داده است محبین ایشانرا بجزای خیر

پس وفا نکرد احدی که مومن و مخلص باشد مگر اینکه مستوجب شود بهشت را از جهة قول خدای تعالی در این آیه که والذین امنوا و عملوا الصالحات فی روضات الجنات لهم ما یشاؤن عند ربهم ذلک هو الفوز الکبیر و آنانکه گرویدند و کرده اند کارهای ستوده در مرغزاری بهشتها باشند یعنی در مواضع خوش از بقعهای بهشت از خیابانهای انجاد محضره و بنابات ناضره مر ایشانراست در بهشت آنچه خواهند و آرزو کنند نزد پروردگار خود مراد از نزد خدا قرب رتبه است نه قرب مسافت آنچه مذکور شد از اصناف کرامات اهل بهشت آنست آن بزرگ و نعمت بیشمار که در جنب آن نعیم فانی دنیا بغایت حقیر و بی اعتبار است ذلک الذی یبشر الله عباده الذین امنوا و عملوا الصالحات قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی معنی و مبینا آن ثواب عظیم آنست که مژده میدهد خدا بندگان خود را که ایمان آورده اند و کرده اند کارهای نیکو تا بسبب این سرور و بهجت در مراسم عبادت بیفزایند و در وظایف طاعت جد و جهد نمایند بتقدیم رسانند و در کشاف و غیره مذکور است که روزی انصار اظهار افتخار میکردند بر قریش ابن عباس رضی الله عنه و بروایتی عباس مر ایشانرا گفت ما را فضل و مزیت ثابتست بر شما رسول صلی الله علیه و اله چون این شنید و بمجلس ایشان آمد و فرمود ای معشر انصار نه شما ذلیل بودید خدای تعالی شما را بواسطه من عزیز گردانید گفتند بلی یا رسول الله فرمود نه شما گمراه بودید حق تعالی بسبب من شما را هدایت داد گفتند بلی یا رسول الله بعد از آن گفت چرا جواب من نمیدهید گفتند چه بگوئیم یا رسول الله فرمود در جواب من بگوئید نه قوم تو ترا اخراج کردند و از نزد خود بر آمدند پس ما ترا جای دادیم و در پناه خود آوردیم و نه قوم تکذیب تو کردند و ما تصدیق تو نمودیم و نه تو را مخذول ساختند پس ما ترا نصرت دادیم و بر همین طریق حضرت رسالت صلی الله علیه و اله تعداد اوصاف جمیله ایشان می نمود تا همه بزانو در آمدند و گفتند

با این مودت و این مودت ذریه و اهل بیت را ایشان نمیکند احدی

و از جنه

یا رسول الله تو و جان ما فدای تو باد همه مالها که داریم از آن خدا و رسول اوست اکنون لعلونت قربانی اموال خود را بطیب نفس بخادمان عتبه علیه تسلیم نمائیم تا در حوایج خود صرف نمائی و خاطر عاطر از مر اخراجات فراغی حاصل شود این آیه آمد که بگو ای محمد مر اهل ایمانرا که نمیخواهم از شما بر تبلیغ احکام الهی مزدی غرض از ایمان و عملهای صالح که در آیه شریفه بلفظ والذین امنوا و عملوا الصالحات الخ آیه واقع شده این مودتست بحسب تفسیر و بیان پس گفت ابو الحسن علیه السلام حدیث کرد مرا پدرم از جدم از پدرانش از علی بن الحسین حضرت سید الساجدین و نور العارفین امام زین العابدین علیه السلام که جمع شدند مهاجرین و انصار نزد رسول الله صلی الله علیه و اله و گفتند یا رسول الله از جهت تو مؤنتی یعنی ثقل و گرانی هست در نفقه و اخراجات در کسانیکه می آیند نزد تو از رسولان اطراف و این اموال ما با خونهای ما حاضر است حکم فرما در این اموال و در ما که ما امیدیم بادر ما اجوری یعنی در حکم تو حیف و میلی نیست و تو را خدای تعالی بر این حکم مزد خواهد داد هر چه را خواهی بده و هر چه را خواهی نگاه دار که بر تو هیچ حرجی و تنگی نیست فرمود سید الساجدین که آنگاه فرستاد خدای تعالی جبرئیل را بر آنحضرت پس گفت یا محمد قل لا اسئلکم الخ یعنی بگو ای محمد با امت که مزد یکه من در رسالت میخواهم از شما آنست که محبت داشته باشید خویشان مرا بعد از من پس بیرون آمدند مردم و گفتند منافقان بگوئید باعث ترک نمودن رسول الله صلی الله علیه و اله چیزیرا که ما عرض کردیم بر او مگر از جهة بر انگیختن و رغبت فرمودن ما بر دوستی اقربای خودش بعد از او نیست این مگر چیزی که افترا نموده است آنرا رسول الله صلی الله علیه و اله در این مجلس و بود این کلام از ایشان عظیم پس فرستاد خدای تعالی این آیه را ام یقولون افتریه قل ان افتریته فلا تملکون لی من الله شیئا هو اعلم بما تفیضون فیه کفی به شهیدا بینی و بینکم و هو الغفور الرحیم یعنی بلکه میگویند که بر بسته است محمد صلی الله علیه و اله قرانرا بر خدا یعنی آنرا از نزد خود گفته و بخدا نسبت داده بگو ای محمد مر ایشانرا اگر افترا

از جانب خود انشا نمودم بر فرض محال پس آن معصیتی باشد در غایت عظمت که آن مستلزم انواع عذاب باشد و چون آن عقوبت بر من نازل گردد پس شما ما را نتوانید شد و فائده نخواهید بود برای من از عذاب خدا چیزی را پس من چگونه بجهة نصیحت نمودن و اشفاق برای شما در این امر خطیری که افتراست بر خدا جرأت کنم و بر این معصیت عظیم اقدام نمایم و باستظهار و استعانت کدام شما را خود در مظنه عقوبت اندازم پس در وعید ایشان میفرماید که خدا دانا تر است با آنچه شروع میکنید در آن از قدح و طعن بر آیات قرآن و اسناد سحر و افترا بان کافیست خدا در حالتیکه گواهست میان ما و شما برای من گواهی دهد بتصدیق کلام من و بر شما بتکذیب و عناد و اصرار و اوست آمرزنده گناهان کسیرا که از شرک و کفر رجوع کند و مهربان بر کسیکه بر ایمان ثابت قدم باشد پس فرستاد بسوی ایشان پیغمبر صلی الله علیه و آله و گفت آیا بعضی گفته اند پس گفتند بلی والله یا رسول الله بتحقیق که گفتند بعضی از ما کلام درشتی که بد آمد ما را پس خواند آیه برایشان رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه مذکوره را پس گریستند و شدید شد گریه ایشان پس فرستاد خدای تعالی این آیه را و هو الذی یقبل التوبة عن عباده و یعفوا عن السیئات و یعلم ما تفعلون یعنی او آنکسی است که بمحض فضل قبول میکند توبه را از بندگان خود یعنی هرگاه بنده باو باز گردد و از گناه نادم شود و عزم جزم کند بر عدم عود توبه را از او در می پذیرد و در میگذرد از آن بدیها اگر چه ذنوب کبیره باشد یعنی بعد از توبه جمیع جرمها از ایشان در می گذراند و میداند آنچه میکنند از بدی و نیکی و حفظ میخواند یعنی خدا میداند آنچه شما میکنید از گناه و توبه پس هر یک را جزای و سزای خود میرساند صاحب خلاصة المنهج گفته بدانکه توبه عبارتست بر ندامت بر معاصی ماضیه و عزم بر عدم عود در آن در مستقبل و بان اجماع امت واجبست بجهة وجوب ندم بر امر قبیح و بر اخلال واجب و بجهة وجوب دفع ضرر که آن عقابست باد و توقع خوف آن و چون دفع ضرر واجب است پس چیزیکه دافع ضرر باشد

نیز واجب بود جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده که اعرابی در مسجد رسول صلی الله علیه و آله آمد و دو رکعت نماز بگذارد و گفت اللهم انی استغفرک و اتوب الیک امیر المؤمنین علیه السلام فرمود ای اعرابی سرعت زبان بر استغفار ظنه توبه مکذبانست از این نوع توبه کن گفت یا امیر المؤمنین توبه چه چیز است فرمود اسم چیزیست که مشروطست به شش شرط ندامت از گناه گذشته و قضا کردن فرایض و رد مظالم با صاحب خود و اذابت نفس در طاعت هم چنانکه تربیت داده در معصیت و چشانیدن نفس تلخی طاعت را هم چنانکه چشانیده باو شیرینی معصیت و گریه کردن بدل هر خنده که از تو صادر شده و شبهه نیست در اینکه شروط کمال توبه است زیرا که در تحقق اصل توبه ندامت بر معصیت گذشته و عزم بر عدم عود در زمان آینده کافیست تمام شد آیه ششم و اما آیه هفتم پس قول خدای عز و جل است که ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما بدرستیکه خدا و فرشتگان او درود می فرستند بر پیغمبر عالی مقدار ای آنکسانیکه گرویده اید بخدا و رسول صلی الله علیه و آله صلوات دهید بر او و سلام گوئید بر وی سلام گفتنی یا تسلیم نمائید خود را و انقیاد او و امر عی دار بدانکه صلوة از خدای تعالی رحمتست و از غیر او طلب رحمت و نزد جمعی از جانب او رحمت و از ملائکه استغفار و از مؤمنان دعا و گفته اند که معنی اللهم صل علی محمد و آل محمد آنستکه بار خدایا تعظیم کن محمد را در دنیا باعلای دین و اظهار دعوت بطریق یقین و اعظام ذکر و ابقاء شریعت و در آخرت بقبول شفاعت او در شان امت و تضعیف ثواب و اظهار فضل او بر اولین و آخرین و تقدیم او بر کافه انبیاء مرسلین و لهذا گفته اند که تکریم و تعظیم حق تعالی محمد را صلی الله علیه و آله بکریمه ان الله و ملائکته یصلون علی النبی زیاده است از تعظیم آدم علیه السلام بسجود در خلاصه مسطور است که از کعب بن عجزه روایتست که بعد از نزول این آیه گفتیم یا رسول الله ما میدانیم که سلام

دادن بر تو چگونه است پس بیاموز ما را که بر تو چگونه صلوات فرستیم در جواب فرمود که بگوئید اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و بارک علی محمد کما بارکت علی ابراهیم انک حمید مجید بعد از آن فرمود که حضرتعالی بر من دو فرشته را موکل کرده تا هر که هر جا نام من ببرد و بر من صلوة دهد آن دو فرشته گویند غفر الله لک بیامرزد ترا خدای تعالی و فرشتگان آمین گویند و اگر بر من صلوة ندهد آن دو فرشته گویند لا غفر الله لک نیامرزد ترا خدا و فرشتگان آمین گویند و از عبد الله بن مسعود روایت کرده اند که هرگاه صلوة فرستید باید که بر وجه احسن باشد چه شاید که آن بر شما رد کرده شود گفتند یا ابن مسعود طریق آنرا با ما تعلیم فرما گفت بگو اللهم اجعل صلوتک و رحمتک و برکاتک علی سید المرسلین و امام المتقین و خاتم النبیین محمد عبدک و رسولک امام الدین و قائد الخیر و رسول الرحمة اللهم ابعثه مقاما محمودا یغبطه الاولون و الآخرون اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید انس بن مالک از ابی طلحه نقل کرده که گفت روزی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله رفتم آنحضرت را بسیار شادان و فرحان دیدم گفتم یا رسول الله صلعم در هیچ روزی باین مرتبه ترا خوشحال ندیدم که امروز دیدم فرمود که چگونه شادان و خوشدل نباشم که اکنون جبرئیل علیه السلام نزد من بود و گفت که حقتعالی فرموده که هر که یکبار بر تو صلوات فرستد من بجهة آن ده بار بر او صلوة فرستم و ده سیئه از او محو کنم و ده حسنه برای او بنویسم و در عدة الداعی مذکور است که ابو بصیر از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که نام من نزد او مذکور شود و او صلوة بر من نفرستد حقتعالی او را از راه بهشت دور گرداند و ابن قداح از ابو عبد الله روایت کرده که مردی بدر خانه کعبه دست زده بود و میگفت اللهم صل علی محمد و اهل بیته و جابر از ابی عبد الله روایت کرده که مردی از بندگان خدا در آتش دوزخ مدت هفتاد خریف معذب بود و خریف

آنحضرت فرمود صلوة را منقطع و دنبال بریده مکردانید و بر حق ما ظلم مکنید و بگوئید اللهم صل علی محمد و آل محمد

هفتاد سال است چنانچه چهار هزار و نهصد سال بوده باشد در این مدت استغاثه میکرد بخدا او را سوگند میداد تا او را از عذاب دوزخ رهائی دهد و راحتی در این مدت باو نرسید پس گفت بحق محمد و اهل بیته بار خدایا بحق محمد و اهل بیت او بر من رحم کن جبرئیل علیه السلام وحی رسید که فرود آی بسوی بنده من و او را از دوزخ بیرون آر گفت یا اله العالمین چگونه نزد او روم که در میان آتش است فرمود که من آتش را امر کرده ام تا بر تو سرد و سلامت باشد پس گفت بار خدایا این بنده در کدام موضعست از دوزخ ندا رسید که در چاهی است از سجین پس در آن هبوط کرد دید که روی او را بقدم بسته اند بزنجیر آتشین و بشدت عذاب گرفتار است باو گفت که چند سالست که با آتش دوزخ گرفتاری گفت نمیدانم و از غایت درازی مدت و شدت عذاب نتوانم شمرد پس او را از آنمکان بیرون آورد حق تعالی باو ندا کرد که ای بنده من چندین بار بمن استغاثه کردی و سوگند دادی در آتش گفت بجهة کثرت عدد آن عدد آن نتوانم نمود حقتعالی فرمود بعزت و جلال من که اگر محمد و اهل بیت او را وسیله نجات خود نمیکردی هر آینه مکث ترا در دوزخ دراز میکردم لیکن بر خود واجب کرده ام که هیچ بنده مطلوب خود را از من سؤال نکند بوسیله محمد و اهل بیت محمد مگر که انجاح نموده آنچه کرده باشد او را بیامرزم پس امروز از سر جرم تو گذشتم و قلم عفو بر جمیع گناهان تو کشیدم سلمان فارسی رضی الله عنه روایت کرده که از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم که میگفت حق تعالی به بندگان خود خطاب میکند که آیا هیچ کس نیست که هر شما را که عرض حوایج نماید نزد من بوسیله آنشخص که مکرم و مقربست نزد من تا انجاح حوائج او را بدانید که اکرم خلق بر من و افضل ایشان نزد من محمد است صلی الله علیه و آله و برادر او علی علیه السلام و بعد از او ائمه هدی که وسایلند بمن پس هر که بوسیله محمد و آل محمد حاجت خود را از من طلبد که آن وصول

کرده

منفعت باشد و یا دفع بلیت و مضرت از او می‌نماید و اکر دانم بهتر و نیکو
تر آن انکه استشفاع نماید بلغزه خلق نزد بعضی تا آن بعض بجهة این شفاعت
انجاح آن نماید قومی از اهل نفاق که این حدیث از سلمان رضی الله عنه شنیدند
بر سبیل استهزا با او کفتند که یا ابا عبد الله چرا سؤال نمیکنی از خدا بوسیله
محمد و آل محمد که تا تو را از اغنیای مدینه کرداند و بهتر از ایشان سلمان
جواب داد که من بوسیله ایشان از خدا سؤال کردم اچیزی را که انفع و افضل
از جمیع دنیاست و آن سؤال من بود از خدای تعالی بوسیله ایشان بانکه
زبانی ذاکر بمن کرامت فرماید تا ثنای او کویم و یاد آلای او نمایم و قوت
بمن عطا نماید تا متحمل مصایب تواند شد و حق سبحانه و تعالی اجابت این ملتمس
بمن نمود که صد هزار هزار بار افضل از همه دنیاست و خیرات آن و محمد بن
بابویه باسانید صحیحه از حضرت صادق علیهم السلام روایت کرده که در ایام
سلطنت یوسف علیه السلام روزی زلیخا از حاجبان درکاه او اجازت
خواست تا نزد او رود و برا کفتند مبادا از جانب او بتو اسیبی رسد بجهة
اموریکه میان تو و او واقع شده کفت من نمیترسم از کسیکه از خدا میترسد چون
بر یوسف علیه السلام داخل شد یوسف علیه السلام او را کفت ای زلیخا چرا
رنک تو متغیر شده جواب داد الحمد لله سپاس مر خدا را است که پادشاهان را
بجهة معصیت بنده کردانید و بندکان را بجهة طاعت پادشاه کفت ای زلیخا
چه تو را بان چیز داشت که از تو صادر شد کفت نیکویی روی تو فرمود چه
حال داشتی با شی و هنکامیکه پیغمبری را ببینی که او را محمد کویند در آخر الزمان که
روی او از روی من زیباتر و ملیح و نمکین تر باشد و خلق او از خلق من
بهتر و سماحت و جوانمردی او از من بیشتر زلیخا کفت راست کفتی یوسف
کفت از کجا دانستی که من راست کفتم بجهة انکه چون یاد او کردی دوستی
او در دل من جا کرفت حق تعالی بیوسف علیه السلام وحی کرد که بتحقیق
که او راست کفت و من او را دوست خود کرفتم بجهة دوستی او بمحمد صلی الله

علیه و آله پس امر کرد یوسف علیه السلام تا متزوج شد بزلیخا و از اینجا
معلوم شد که مجرد ذکر آن حضرت صلی الله علیه و آله و توسل باو و بدون
صلوات بر او موجب نجاح مرام و مقاصد میشود چه جای انکه توسل
صلوات بر او و بر اهلش و متوسل شدن بایشان باین نوع اللهم صلی علی
محمد و آل محمد و افعل بی کذا و کذا جابر از ابی عبد الله عباس روایت کرده
که فرشته از فرشتکان درخواست نمود از خدای تعالی تا شنیدن آوازها
بندکان باو کرامت فرماید حق تعالی این مرتبه را باو داد که هر چه بندکان
کویند او شنود تا روز قیامت هیچ بنده مؤمن نکوید صلی الله علی محمد و آل
محمد و سلم مکر که آن فرشته کوید و علیک السلام و بعد از آن پیغمبر را کوید
که فلان بنده بر تو سلام میفرستد آن حضرت صلی الله علیه و آله کوید و از
امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که قوه سمع و اصوات عباد را بجهاد
مخلوق داده اند و انها حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و جنت و نار
و حور عین پس هر کاه بنده فارغ میشود از نماز باید که بر آن حضرت صلی الله
علیه و آله صلوات فرستد و سؤال جنت کند از حضرت عزت و استعاذه
نماید از نار و سؤال تزوج از او بحور عین چه هر کاه بر رسول و آل او
صلوات دهد دعای او مستجاب شود و هر کاه که سؤال جنت کند جنت
کوید بار خدایا آنچه این بنده طلبیده باو بده هر که از اتش زنهار خواهد
اتش کوید بار خدایا آنچه بنده از آن زنهار میجوید وی را زنهار ده و هر که
سؤال حور عیان کند کویند بار خدایا عطا کن باو آنچه از تو طلبیده و محمد بن
مسلم از باقر و صادق علیهما السلام نقل کرده که هیچ چیز در ترازوی
اعمال ثقیل تر از صلوة بر محمد و آل محمد نیست و بتحقیق که در روز حساب
عمل وی را در ترازوی عمل او نهند راجح نشود حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله صلوات را که آن مرد بر او فرستاده باشد در کفه ترازوی عمل
وی نهد راجح کردد و هشام بن سالم از ابو عبد الله علیه السلام روایت

نفس خود و برکزیده است او را و آن پس ابتدا کرده است بنفس خود و بعد
از آن مثنی کرده است برسول خود پس بعد از آن بذی القربی پس هر چه بری
است از فیء و غنیمت و غیر اینها از چیزی چندی که راضی شده خدای عز و جل
از برای نفس خود پس راضی شده است انرا از برای آل رسول پس فرموده
است و قول او راست و درست است واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه
وللرسول ولذی القربی پس این تاکید و استوار نمودن بحکمست فرمودن او
قایم از برای آل محمد تا روز قیامت در کتاب خدای تعالی که ناطق است آنچنان
کتابیکه نمیاید بان هیچ باطلی بسوی آن راه نمیابد بطعن طاعن و نه بتاویل
مبطل ملعون و متاول نکو درجه هر که در صدد طعن و ابطال آن درآید قول
او محو و تاویل او مضمحل و نابود شد و بعذاب سرمدی و عقوبت ابدی
کرفتار شد قرانی که فرو فرستاده شده است از نزد خدای که دانا است بجمیع
حکم و مصالح خلقان ستوده شده بانعام نعم بر بندکان که از جمله انا نزال
قرانست که آن اعظم نعم است و بدانکه فیء مالی را کویند که از کفار بمسلمانان
انتقال یافته باشد بدون تحیل و رکاب چنانچه در بعضی از تفاسیر مسطور
است که اموالیرا اکر ائمه و حکام شرع در آن تصرف دارند بسه نوعست یکی
انکه از مسلمانان اخذ نمایند بر سبیل زکوة و حکم در ان آیه صدقات
مبین شده حیث قال انما الصدقات للفقراء والمساکین و دویم غنایم است
که از کفار بتیغ کرفته باشند بر سبیل قهر و غلبه و حکم آن نیز در آیه قال
انما غنمتم تا اخر معلوم شد سیم آیه فیء است و آن مالیست که از کفار بمسلمانان
انتقال یافته باشد بدون قتال و حیل و رکاب و آن مختص رسول باشد
در حال حیات وی و بعد از وی کبرا که قایم مقام وی باشد از ائمه
هدی و ایشان بهر کس که خواهند دهند بر حسب مصلحت و باجماع فقهاء
ما مستحقان فیء و خمس بنی هاشمند از فرزندان ابو طالب و عباس تم کلام
التفسیر بعد از آن حضرت امام رضا علیه السلام میفرماید که و اما قول

خدای تعالی که فرموده است والیتامی والمساکین بدرستیکه یتیم هر کاه تمام شود
یتیمی او بیرون میرود از حکم غنایم و نخواهد بود مر او را بهره در آن غنیمت
نصیبی و همچنین مسکین هر کاه منقطع شود درویشی و فقر او نخواهد
بود از برای او نصیبی از غنیمت و حلال نیست او را کرفتن مال الغنیمت و حصه
ذی القربی ثابت است تا روز قیامت و رسد و حصه از برای غنی و فقیر ایشان
هست از جهة انکه نیست احدی غنی تر از خدای عز و جل و نه از رسولش و
مخفی نماناد که از این احتجاج رضوی مستفاد میکردد که موافق آیه شرط نشد
که بنی هاشم در اخذ خمس باید فقیر و مسکین باشند بلکه باغنیاء ایشان نیز
داده میشود و جمعی از فقها باین فقره از حدیث مذکور احتجاج باین مطلب
نموده اند والله یعلم نیز حضرت علیه السلام میفرماید پس کردانید از برای
نفس خود از غنیمت رسدی و از برای رسولش صلی الله علیه و آله رسدی
و آنچه راضی شد از برای خود از برای رسولش راضی شد انرا از برای
ذی القربی و همچنین فیء آنچه راضی شده از برای نفس خود و از برای پیغمبرش
راضی شد انرا از برای ذی القربی بنحویکه این حکم را جاری ساخت از برای
ایشان در غنیمت پس ابتدا کرده بنفس خود جل جلاله بعد از آن برسولش
بعد از آن بذی القربی و مقارن کردانید سهم ذی القربی را بسهم خدا و سهم
رسولش و همچنین در طاعت فرموده است یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله
واطیعوا الرسول واولی الامر منکم پس ابتدا کرد بنفس خود بعد از آن برسولش
بعد از آن باهل بیت رسولش و تفسیر آیه سابقا سمت تحریر یافت و هم
چنین است آیه ولایت انما ولیکم الله و رسوله والذین امنوا پس کردانید
خدای عز و جل ولایت ایشانرا با طاعت رسول مقرون بطاعت خود مثل
آنچه کردانید سهم ذی القربی را با سهم رسول مقرون بسهم خود در غنیمت
و فیء تفسیر آیه مذکوره آنست که خدای تعالی در بیان اوصاف حمیده حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله میفرماید که بتحقیق که اول متصرف و حاکم

کرده فرموده که دعای داعی همیشه در پرواز باشد یعنی مستجاب نگردد
تا آنکه بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله صلوات دهد و نیز از آن حضرت منقولست
که هر که دعا کند و ذکر پیغمبر نکند آن دعا بالای سر او پرواز کند و باسمان نرود که موجب
قبول اجابت شود و بدانکه از آن حضرت صلی الله علیه و آله و آل او چون داعی متذکر شد
عاقبت فرجام ایشان شود به برکت قبول رسد و نیز از آن حضرت صلی الله علیه
و آله منقولست که هر کرا بخدا حاجتی باشد باید که ابتدا بصلوة کند بر محمد و آل
محمد و بعد از آن حاجت خود را از او بخواهد و ختم نماید بصلوات بر محمد و آل محمد
پس بتحقیق که خدا از آن بزرگوارتر و کریم تر است که هر دو طرف دعا را اجابت
کند و میان از او اگر آزاد در چه صلوة بر محمد و آل محمد در حجاب نمی ماند در معرض
قبول می افتد تا اینجا کلام تفسیر است حضرت امام رضا علیه السلام میفرماید
که می دانستند معاندان از ایشان این را که چون نازل شد این آیه بعضی گفتند
یا رسول الله بتحقیق که ما میدانستیم سلام بر تو را پس چگونه است صلوات بر
تو فرمود رسول صلی الله علیه و آله میگوئید اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت
علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید پس آیا شما ای گروه مردمان در این
خلافی هست گفتند نه خلافی نیست گفت مامون که این چیزیست که نیست
در او خلافی اصلا و بر اینست اجماع امت مامون گفت آیا نزد تو در این چیزی
هست روشن تر از این از قرآن گفت ابو الحسن علیه السلام خبر دهید از قول
خدای تعالی که فرموده یس والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم
پس کرا اراده فرموده است از گفتن یس گفتند علما یس محمد است صلی الله
علیه و آله و شک نکرده است در این کسی بدانکه در تفسیر یس از امیر المؤمنین
علیه السلام منقولست که یس اسمیست از اسماء سید المرسلین صلی الله علیه و آله و محمد مسلم
از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت رسالت را صلی الله
علیه و آله ده اسم است از جمله در قرآن پنج اسم واقع شده محمد
و احمد و عبد الله و نون و یس و اینکه اهل البیت آن حضرت را صلوة الله

در میان

علیهم اجمعین آل یس می نامند تا سید این قول میکند و نزد بعضی از علما یس
از اسماء قرآنست یا نامی از نامهای الهی و ابو بکر وراق روایت کرده که یس
بمعنی یا سید الاولین و الآخرین است یعنی ای بهترین جمیع موجودات در بعضی
از تفاسیر ببب نزول این مسطور است که او و رده اند که کفار مکه گفتند که ای محمد
تو فرستاده خدا نیستی از نزد خود میگوئی و بخدا نسبت میدهی حق سبحانه و
تعالی بجهة رد قول ایشان فرمود که ای بهترین جمیع موجودات بحق قرآن محکم
استوار از نقص و عیب و یا ناطق بحکمت و یا حکم کننده بحق میان جمیع موجودات
بحق عالمیان بدرستیکه تو بیشک و شبهه از جمله فرستادگانی بر راه راست که
دین اسلام است تم التفسیر گفت حضرت امام رضا علیه السلام که عطا کرده
است خدا محمد و آل محمد را از این فضیلت که نمیرسد کسی بغایت وصف او مگر
کسی بفکر عمیق دریابد او را و آن عطا اینست که خدای عز و جل سلام نکرده
است بر احدی مگر بر انبیا علیهم السلام پس فرموده است خدای تعالی سلام
علی نوح فی العالمین سلام و تحیت از جانب ما بر نوح است علیه السلام
در میان عالمیان و فرموده است خدای تعالی سلام علی ابراهیم سلام و تحیت
از جانب خدا بر ابراهیم است و فرموده است سلام علی موسی و هرون سلام
و تحیت بر موسی و هرون است و نفرمود سلام بر آل نوح و نگفته است سلام
بر آل موسی و هرون و فرموده است سلام علی آل یس یعنی آل محمد صلی الله علیه
و آله پس گفت مامون بتحقیق میدانستیم شرح این و بیان کن آیه هفتم است
و اما آیه هشتم پس قول خدای عز و جل و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه
و للرسول و لذی القربی که تفصیل این مجمل از این مسطور شد پس مقرون
ساخته است خدای تعالی سهم ذی القربی و با سهم خود و بسهم رسول الله صلی الله علیه و آله
پس اینست فضلی باز و فرقی میان آل و امت از برای آنکه گردانیده است خدا
تعالی ایشان را در مکان و مرتبه و گردانیده است مردمان را در مرتبه پست
تر از این و راضی شده است از برای ایشان چیزی که راضی شده است از برای

ونگفته است بر آل ابرهیم

در معدن نبوت

بر امور دینی و دنیوی شما خداست و فرستاده او محمد است صلی الله
علیه و آله و آنکسانیکه ایمان آورده اند که مراد علی بن ابیطالب است علیهم
السلام حضرت امام رضا علیه السلام میفرماید پس بر دگر ایجا افزون
و متعال است خدای تعالی چه بسیار عظیم است نعمت خدا بر اهل بیت نبوت
پس چون آمد قصه صدقه منزه و پاک گردانید نفس خود را و رسولش را
و منزه و پاک گردانید اهل بیت رسولش را پس گفت انما الصدقات للفقرا
و المساکین و العاملین علیها و المؤلفة قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین
و فی سبیل الله و ابن السبیل فریضة من الله یعنی جز این نیست که صدقات یعنی
زکوة مفروضه مر درویشانراست و بیچارگان و هر دو شریکند در اینکه
قدرت نداشته باشند بر مؤنه سالیانه خود و عیال واجب النفقه خود
و اگر چه پریشان حالتر است نزد بعضی باین معنی که اصلا مال و کسب
نداشته باشد و مسکین نیکو حالتر که او را کسبی باشد و لیکن کافی نباشد
در مؤنت سنه در تفاسیر مسطور است که از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که مسکین از فقیر بدحالتر است و قول آن حضرت علیه السلام
که نص است در این باب و قول ائمه لغت نیز موافق اینست و فایده خلاف
ظاهر نمیشود در باب زکوة بجهة عطا بهر یک از ایشان بلکه ظهور فایده
آن در افضلیت عطاست و در کفارات و نذر و وقف و وصیت گاهی
که ذکر یکی از فقیر و مسکین واقع شده باشد و دیگر صدقات مر عمل کنندگان
است بر آن یعنی جمعیکه سعی کنند در تحصیل و جمع آن و مر مؤلفة القلوب داده
شده است و ایشان جمعی از اشراف کفار بودند که رسول الله صلی الله علیه
و آله سهمی از زکوة بایشان میداد تا بر دین اسلام الفت گیرند بکثرت
قبیله و اتباع خود و استعانت ایشان نمایند بر قتال دشمنان و منع کفار
نمایند از داخل شدن در صفر مسلمانان و نیز در امامیه حصه ایشان و غیر
موقوفست بر وجود امام عادل و قول ____ معتبر آنست که مؤلفة اعم

از کفار و ضعفاء اسلام است و اگر چه اختصاص ایشان باهل کفار اشهر است
میان اصحاب و در روایت آمده که صفوان بن امید گفت که رسول الله مرا عطا
میداد و او در نزد من بهترین خلق بود و جهان کبیرا از او دشمن تر نداشتم پس او چندان چیز بمن داد
که از او دوستر کسی را در دنیا نداشتم و دیگر زکوة برای صرف کردنست در
گشادن گردنهای بندگان از بندگی که بنده اصحاب ما مراد بندگان مومنند که
در زیر شدت باشند یا بندم که بمال زکوة بخرند و آزاد کنند اگر چه در زیر
شدت نباشند لیکن بشرط عدم مستحق و مکاتبان که از ادای مال الکتابه
الکتابه عاجز شده باشند و دیگر وام داران مفلسی که قرض کرده باشند و در
غیر معصیت صرف کرده باشند و در نفقه واجب یا مندوب یا در معاش
مباح و دیگر صرف زکوة در راه خداست باینکه بر غازیان و مرابطان نفقه
کنند تا صلاح و اسب خرند و جهاد کنند در راه خدا خواه غنی باشند یا
فقیر و یا بر عمارت ساختن پل و رباط و امثال آن از وجوه قرب و دیگر بر آید
صرف آن در مسافر و رهگذری که از مال خود دور مانده باشد و چیزی
نداشته باشد که بشهر خود معاودت کند اگر چه در وطن خود غنی بوده باشد
و اما ضیف نزد بعضی داخلند در ابن سبیل حاصل که زکوة فرض کرده شده
است برای جماعت مذکوره فرض کردن ثابت از جانب خدای تعالی پس حضرت
امام رضا علیه السلام میفرماید آیا می یابی در چیزی از این صدقه که خدای
عز و جل نام برده باشد از برای خود یا از برای رسولش یا از برای ذی القربی
از جهة اینکه چون منزه ساخته خدای تعالی نفس خود را از صدقه و منزه
ساخته رسولش را و منزه ساخته اهل بیت رسولش را نه تنزیه تنها بلکه حرام
گردانیده بر ایشان صدقه را از برای آنکه صدقه حرام است بر محمد صلی الله
علیه و آله و آل آنحضرت و این صدقه چرکهای دستهای مردم است حلال نیست
از برای محمد صلی الله علیه و آله و آلش بجهة آنکه ایشان پاک کرده شده اند
از هر چرک و ریمی پس چون پاک گردانید ایشان را خدای تعالی و برگزید

و چون کرامت ایشان را واضح شده است از برای ایشان چیزی را که واضی شده
است از برای نفس خود و مکروه داشت از برای ایشان چیزی را که مکروه
داشت از برای نفس خود و خدای عزیز بزرگ پس این آیه هشتم است اما آیه
نهم پس ماییم اهل ذکر که گفته است خدای تعالی فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم
لا تعلمون بعضی از مفسرین در تفسیر این آیه گفته اند پس بپرسید که عالمند باخبار
انبیا و اولیا و میدانند که ایشان یعنی انبیا و اولیا بشر بوده اند اگر هستید که نمیدانید
و در تفسیر اهل البیت و جامع البیان و تبیان و شیخ ابو الفتوح مذکور است
که امیر المومنین علیه السلام فرمودند که نحن اهل الذکر اهل ذکر ماییم و این
روایت از صادق علیه السلام نیز مرویست پس حضرت امام رضا علیه السلام
میفرماید که ماییم اهل ذکر از ما بپرسید اگر هستید که نمیدانید پس گفتند علما
بتحقیق که خواسته است خدا با اهل ذکر یهود و نصاری را پس گفت امام رضا
علیه السلام سبحان الله آیا جایز است که اینها اهل ذکر باشند در این هنگام
خواهند خواند ایشان ما را بدین خود و خواهند دین ایشان بهتر است از
دین اسلام پس گفت مامون آیا هست نزد شما در این باب شرحی بخلاف آنچه
علما گفتند یا ابا الحسن پس فرمود علیه السلام بلی ذکر رسول الله صلی الله علیه
و آله و ما اهل اوییم و این مبین شده در کتاب خدای عز و جل در سوره طلاق که
فرموده فاتقوا الله یا اولوا الالباب الذین امنوا قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا
یتلوا علیکم آیات الله مبینات پس ذکر رسول خداست و ما اهل اوییم پس
این آیه نهم تفسیر آیه شریفه در خلاصة المنهج باین نحو مذکور شده فاتقوا الله
پس بترسید از آن عذاب شدید که در ما قبل همین آیه در قرآن مذکور است
یا اولی الالباب ای خداوندان عقلها و از حال و مآل ایشان عبرت گیرید
چگونه در دنیا بعذاب استیصال گرفتار شدید و چگونه در آخرت بنکال
و بال ابدی معذب گردیدند پس از مثل آنچه با ایشان کردند احتراز کنید و از
مخالفت خدا و رسول بپرهیزید ای اصحاب عقول و ارباب الباب الذین امنوا

[illegible]

آنکسانی هستند که ایمان آورده اند قد انزل الله بتحقیق که فرستاده است خدای
تعالی الیکم ذکرا بسوی شما پندی را یا شرفی که قرآنست چه شرف دنیا و کرامت
عقبی و البته است بجا آنند از و عمل کردن باوامر و نواهی اند گویند مراد جبرئیل
علیه السلام که مذکور است میان امم انبیا یا منزل ذکر است که قرآنست و یا مذکور و
مشهور است در طبقات آسمان و یا صاحب ذکر و شرفست و ابو عبد الله فرمود
که مراد بذکر حضرت رسالت است که مواظبت نماینده است بتلاوت قرآن یا
مبلغ است از آن یا بدانکه آن در یا مذکور است اسم سامی آنحضرت بر السنه خلقان
و قول در ... بیان ذکر است که گاه که مراد آن جبرئیل یا پیغمبر صلی الله علیه و آله
باشد یعنی ان ذکر فرستاده خداست و بنا بر آنکه قرآن باشد معنی کلام آنستکه
ارسل رسولا یعنی بتو فرستاده است رسول را یا یعنی آنستکه انزال فرموده
است شما یاد کردن او رسول را بکتاب توریة و انجیل یتلوا علیکم میخواند رسول
بر شما آیات الله مبینات آیات خدا را که قرآنست در حالیکه روشن کرده
شده است آن آیات و حفص بکسر یا خوانده یعنی روشن کننده اند آن آیتها
احکام شریعت را و اما آیه دهم پس قوله تعالی است در آیه تحریم حرمت علیکم امهاتکم
و بناتکم و اخواتکم الایه الی آخرها یعنی حرام کرده شده بر شما نکاح مادران و
دختران شما و خواهران شما خواه پدر و مادری شما و یا مادر تنها حضرت میفرماید
پس خبر دهید مرا که آیا شایسته است دختر من یا دختر پسر من یا آنکه جدا
شود از پشت من از برای رسول خدا بزنی بگیرد او را اگر بوده باشد رسول
در حیات گفتند نه فرمود پس خبر دهید مرا که آیا دختر یکی از شما شایسته است
که بخواهد او را رسول صلی الله علیه و آله گفتند بلی حضرت امام رضا علیه
السلام در این بیانیست از برای اینکه من از آل پیغمبرم و نیستید شما از آل
آنحضرت و اگر می بودید شما از آل پیغمبر حرام میشد بآنحضرت دخترهای
شما چنانچه حرام است بآنحضرت دختران من از برای اینکه ما از آل پیغمبریم
و شما از امت پیغمبرید پس این فرق است میان آل و امت از جهة اینکه

آل از پیغمبرند و امت هرگاه نبوده باشد از آل پس نیستند از او و این است آیه
دهم که در خلاصه در طی تفسیر آیه کریمه و من ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف
و موسی و هرون که در سوره انعام واقعست مسطور است که روزی مامون
با امام علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا گفت یا بن رسول الله در کتاب خدا
آیتی هست که دلالت کند بر آنکه تو فرزند رسول خدایی از صلب او گفت آری آیه مباهله
و غیر آیه که متضمن و من ذریته است و عیسی علیه السلام در آن مذکور است
که از جانب مادر بابراهیم علیه السلام میرسد فرمود که حرمت علیکم امهاتکم و
بناتکم است گفت چگونه این آیه دلالت بر مدعای من میکند فرمود که چه میگوئی
در آنکه اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر شود و دختر ترا بزنی از تو
خواهد باو خواهی داد گفت چگونه ندهم و که باشد که این رغبت ندارد فرمود
که اگر از من خواهد باو ندهم گفت چرا فرمود که اجماع امتست که فرزند
خواه از دختر و خواه از پسر بر هر دو حرام است و دیگر آنکه اگر من زن
خود را طلاق دهم پیغمبر نتواند که او را نکاح کند گفت از کجا میگویی فرمود
که قوله تعالی و حلائل ابنائکم الذین من اصلابکم و سید مرتضی قدس سره در
کتاب العیون و المحاسن از شیخ مفید رضی الله عنه روایت نموده که قال
و روی انه لما صار المامون الی خراسان و کان معه الرضا علی بن موسی علیهما
السلام فبینا هما یسیران اذ قال له المامون یا ابا الحسن انی فکرت فی شیء فنتج
لی الفکر الصواب فیه فکرت فی امرنا و امرکم و نسبتنا و نسبتکم فوجدت
الفضیلة فیه واحدة و رأیت اختلاف شیعتنا فی ذلک محمولا علی الهواء و
العصبیة فقال له ابو الحسن الرضا علیه السلام ان لهذا الکلام جوابا ان
شئت ذکرته لک و ان شئت امسکت فقال له المامون انی لم اقله الا لاعلم ما
عندک فیه قال له الرضا انشدک الله یا امیر المومنین لو ان الله تعالی بعث
نبیه محمدا صلی الله علیه و آله فخرج علینا من وراء اکمة من هذه الآکام یخطب
الیک ابنتک کنت مزوجه ایاها فقال یا سبحان الله و هل احد یرغب

عن

عن رسول الله صلی الله علیه و آله فقال الرضا علیه السلام افتراه کان یحل
له ان یخطب الی قال فسکت المامون هنیئة ثم قال انتم والله امس برسول الله
صلی الله علیه و آله رحما و قال السید السند السید حسین ره فی کتابه سیاق
الاشراف و مما یناسبه خبر و اخبر ان الرشید سئل الکاظم علیه السلام لم زعمتم انکم اقرب
الی النبی صلی الله علیه و آله منا فقال لو ان النبی خطب الیک ابنتک هل کنت تزوجه
فقال سبحان الله و کنت افتخر علی العرب و العجم فقال لکنه لا یخطب الی و لا ازوجه
لانه صلی الله علیه و آله ولدنا و لم یلدکم و حکی انه قال هل کان ان یجوز ان یدخل
علی حرمک و هن مکشفات فقال لا قال لکنه یجوز ان یدخل علی حرمی کل [illegible] از
این حدیث و سایر احادیث سابقه و لاحقه معلوم شده و میشود تعداد اصطلا
و استعمالات آل و عترت و ذریه و اهل بیت و اینکه نسبت علیه علویه فاطمیه
بالنسبة الی غیرها من طبقات بنی هاشم مثل نسبت بنی هاشم است بسایر امت بلکه
از بعضی احادیث ظاهر میشود تفضیل سادات حسینیه بر سادات حسنیه مثل
این حدیث که روایت کرده است از صدوق در کتاب کمال الدین و تمام
النعمة عن حکیمة بنت محمد علیهما السلام انها قالت لمحمد بن عبد الله المطهری ان الله
تبارک و تعالی خص ولد الحسین بالفضل علی ولد الحسن کما خص ولد هرون
علی ولد موسی و ان کان موسی حجة علی هرون و الفضل لولده الی یوم القیمة انتهی
ایضا حضرت امام رضا میفرماید و اما آیه یازدهم پس قول خدای تعالی است
در سوره مؤمن حکایت از قول مرد مؤمن از آل فرعون و قال رجل مؤمن
من آل فرعون یکتم ایمانه اتقتلون رجلا ان یقول ربی الله و قد جاءکم بالبینات من ربکم
تا الایه و گفت مردی که گرویده بود بموسی علیه السلام از خویشان فرعون
یعنی حزبیل و مدتی مدید بود که می پوشید ایمان خود را از فرعون و توابع
آن گویند که این مرد مؤمن از بنی اسرائیل بود نام او حبیب یا شمعون و اصح
و اشهر حزبیل است که ابن عم فرعونست یا ابن خال و در روایت وارد شده
که مدت صد سال بود که ایمان داشت و تقیه میکرد از ابی عبد الله جعفر

ابن محمد الصادق صلوة الله علیهما مرویست که تقیه دین منست و دین پدر منست
دینی ندارد هر که او را تقیه نیست و تقیه سپر خداست در زمین که بان سهام
مضرت و سیوف اذیت مندفع میشود زیرا که مؤمن ال فرعون اگر اظهار
اسلام میکرد کشته میشد و از ابن عباس رضی الله عنه مرویست که از ال فرعون
غیر از حزبیل ابن عم فرعون و اسیه که زن او بود کسی دیگر ایمان بموسی علیه السلام
نیاورد و حاصل که حزبیل چون دید که فرعون در مکاوی قتل موسی است از
روی انکار گفت که ایا میکشید مردی را یعنی قصد قتل او میکنید برای انکه میگوید
او پروردگار من خدای بحق است نه غیر او و حال انکه اورده است شما معجزات
روشن و هویدا از نزد پروردگار شما که دلالت تمام دارد بر صدق قول
او چون قلب عصا باژدها و ید بیضا و غیر ان با وجود این همه براهین ظاهره
اصلا در او تاملی و تفکری نمی نمایند بعد از ان حضرت امام رضا علیه السلام
میفرماید پس بود پسر خالوی فرعون برای این نسبت داد او را خدای تعالی بال
فرعون باعتبار نسبتیکه او داشت بفرعون و وصف نکرد خدای تعالی بعنوان
اضافه ان رجل را بدین فرعون و هم چنین تخصیص داد خدای تعالی ما را بخصوص
انکه هستیم از رسول صلی الله علیه و اله بسبب تولد یافتن از او و شریک فرمود
ما را با مردمان در دین پس این فرقیست میان ال و امت اینست ایه یازدهم
اما ایه دوازدهم پس قول خدای عزیز و برترست که و امر اهلك بالصلوة و اصطبر
علیها و امر کرد اهل بیت خود را بنماز یعنی بعد از انکه فرمود و شرف بنماز در
ایه فیض مجد یک اهل خود را بان امر نمای ابو سعید حذری روایت کرده که
چون این ایه نازل شد حضرت رسالت صلی الله علیه و اله تا مدت نه ماه هر
وقت نماز بدر خانه فاطمه زهرا و امیر المؤمنین صلوة الله علیهما می امد و باواز
بلند میگفت الصلوة رحمکم الله انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت
و یطهرکم تطهیرا ابا ابو جعفر علیه السلام مرویست که حق تعالی امر کرد پیغمبر خود را
که مخصوص گرداند اهل بیت خود را بنماز دون سایر مردمان تا بر عالمیان

واضح شود که اهل البیت او را نزد خدای تعالی منزلتیست که کسی دیگر از بندگان
ان منزلت ندارد بجهة این پس امر کرد اهل البیت را با مردمان علی العموم
در کریمه و اقیموا الصلوة و بعد از ان امر فرمود بایشان علی الخصوص بر اداء
ان و در بتیان نیز اورده که هر گاه ان حضرت با اهالی خود در سیدی ایشان را بنماز
امر فرمودی و این ایه بر ایشان خواندی که و امر اهلك بالصلوة و اصطبر علیها
صبر کن بر نماز یعنی مداومت نما بر امر نماز و اداء ان بکر بن عبد الله مزنی روایت
کرده که هر گاه فقر و احتیاج با اهل بیت پیغمبر میرسید حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و اله بایشان میگفت که بر خیزید و نماز گذارید که حق سبحانه و تعالی رسول خود
را امر فرموده که با اهل خود را نه لکن بر صلوة که معظم عبادات است و اسامی دین
بوسیله ان استعانت نماید در فقر و فاقه بخدا و فی باب حسن البشر من الکافی عن عدة
من اصحابنا عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن الحسن بن حسین قال سمعت
ابا عبد الله علیه السلام یقول قال رسول الله صلی الله علیه و اله یا بنی عبد المطلب
انکم لن تسعوا الناس باموالکم فالقوهم بطلاقة الوجه و حسن البشر و رواه
عن القاسم بن یحیی عن جده الحسن بن راشد عن ابی عبد الله علیه السلام الا
انه قال یا بنی هاشم و این امر بطلاقت وجه نیز تخصیص است نسبت بخصوص بنی
هاشم بعد از انکه عموما مامور شده اند بان جمیع امت مثل صلوة و قال العلامة
فی الفصل الثانی من الصلوة من کتاب نهج الحق کشف الصدق قال رسول الله
صلی الله علیه و اله یا بنی عبد مناف من ولی منکم من امر الناس شیئا فلا یمنعن
احدا طاف بهذا البیت و صلی ای وقت شاء من لیل او نهار و از این قبیل
است انچه مذکور شده در کتاب اخلاق النبی و شمائله صلی الله علیه و اله تالیف
ابی محمد عبد الله بن محمد بن جعفر بن حیان که از مشاهیر و معتبر محدثین است
با این عبارت بحذف الاسناد اختصارا منا بسنده عن الرقاشی عن انس ان رسول
صلی الله علیه و اله لقی علیا فقال له اتقول یا علی عند منامك قال اقول
کما یقول رسول الله صلی الله علیه و اله قال فما هو قال اقول اللهم انت

تعالی امر کرده است رسول خود را
حاصل که حق

البدیع الدائم القائم غیر الغافل خلقت کل شیء لا شریك لك و علمت کل شیء من
غیر تعلیم اغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت فقال رسول الله صلی الله علیه
و اله یا بنی هاشم تعلموا دعاء علی بن ابیطالب اینهم که خصوص بنی هاشم را امر
بتعلیم این دعا فرموده اند و تعلیم ان از کریمه و لکم فی رسول الله اسوة حسنة معلوم
است و بعد از ذکر این حضرت امام رضا علیه السلام میفرماید پس تخصیص
داد خدای تعالی ما را باین خصوصیت از این جهة که امر کرد ما را باقامت
صلوة بعد از ان ما را تخصیص داد سوای امت و بود رسول الله صلی الله علیه
و اله که می امد بدر خانه علی بن ابیطالب علیه السلام بعد از نزول این ایه
نه ماه هر روز در وقت حضور هر نماز از نیکه پنج مرتبه باشد پس میفرمود الصلوة
یرحمکم الله حاضر شوید نماز را بیامرزد شما را خدای تعالی و اکرام نکرده است
خدای تعالی کسی از ذریهای پیغمبران علیهم السلام بمثل این کرامتی که اکرام کرده
است ما را بان کرامت و تخصیص داده است ما را بان دون اهل بیت انبیای
سلف پس گفت مامون و علما جزاکم الله خدای تعالی شما اهل بیت پیغمبر را از جانب
امت جزای خوبی که نیافتیم ما شرح و بیان از چیزیکه مشتبه باشد بر ما مگر
نزد شما و از این حدیث شریف که استدلال فرموده حضرت امام رضا علیه
السلام بر فرق میانه عترت و امت بسبب حرام بودن صدقه بر ایشان بر ال
اخر الزمان صلی الله علیه و اله و غیر ان مثل بیان حرمت صدقه بر ال و عدم
حرمت بر امت و وجوب مودت ذوی القربی که در بعضی مواضع بلفظ اجمع
ایراد فرموده اند و وجوب عدم ایذاء ذریه و سلام و صلوة بر ال که موافق
حدیث مراد از ال ذریه است و اختصاص معلوم میشود چنانکه من بعد مذکور
میشود و از این کلام شریف که فرموده اند خصصنا نحن اذ کنا رسول الله
صلی الله علیه و اله از هر یك فضیلت او لا حضرت فاطمه علیها السلام
و بنی هاشم معلوم است و ظاهر میگردد که ذریه و ال و عترت شامل اولاد
ان حضرت تا قیام قیامت چنانچه در حدیث حضرت امام موسی علیه السلام

انشاء الله بیان شده و فی الفصل الخامس عشر فی الصید و توابعه من کتاب نهج
الحق و کشف الصدق للعلامة رحمه الله قال النبی صلی الله علیه و اله علی بن ابی
بسم الله اللهم تقبل من محمد و ال محمد و من امة محمد و این دعا نیز دلالت
فاطمه را کرد بر تقدم ال بر امت و فرق بینهما و فی کتاب الکشکول فیما جری لال
الرسول من مؤلفات العلامة او السید حیدر الاملی الشیعی المشهور و لقد ضحی
رسول الله صلی الله علیه و اله بین اله و اصحابه ما رواه جابر بن عبد الله الانصاری
و ابو هریرة و ابو طلحة ان رسول الله صلی الله علیه و اله اتی املحین اقرنین فاضجع
احدهما علی الارض و قال بسم الله و بالله و الله اکبر ان هذا عن محمد و ال
محمد ثم اضجع الاخر و قال بسم الله و بالله و الله اکبر ان هذا عن محمد و امته ممن
شهد لك بالتوحید و شهد لی بالبلاغ و از انچه مذکور شد فرق میان ال و
امت ظاهر میگردد سند نوزدهم که بفضل الله تعالی ما را ولله و جاده ماخوذ
شد بخط جدی الامجد السید السند میر سید احمد رحمه الله حدثنا ابو عبد الله
الحسین بن یحیی البجلی قال حدثنا ابی قال حدثنا ابو عوانه موسی بن یوسف
الکوفی قال حدثنا عبد الله بن یحیی عن یعقوب بن یحیی عن ابی جعفر عن ابی حمزة
الثمالی قال کنت جالسا فی المسجد الحرام مع ابی جعفر علیه السلام اذ اتاه رجلان
من اهل البصرة فقالا یا ابن رسول الله انا نرید ان نسالك عن مسئلة فقال علیه السلام
لهما سلا عما احببتما قالا اخبرنا عن قول الله عز و جل ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا
من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات باذن الله ذلك
هو الفضل الکبیر الی اخر الایتین فقال علیه السلام نزلت فینا اهل البیت قال ابو حمزة
فقلت بابی انت و امی فمن الظالم لنفسه قال من استوت حسناته و سیاته منا اهل
البیت فهو ظالم لنفسه فقلت و من المقتصد منکم قال علیه السلام العابد
فی الحالین حتی یاتیه الیقین فقلت فمن السابق منکم بالخیرات قال من دعی و الله
الی سبیل ربه و امر بالمعروف و نهی عن المنکر و لم یکن للمضلین عضدا و لا للخائنین
خصیما و لم یرض بحکم الفاسقین الا من خاف علی نفسه و دینه و لم یجد له اعوانا

بکیش
اللهم

یعنی ابوحمزه ثمالی گفت نشسته بودم در مسجد الحرام با حضرت امام همام ابی
جعفر الباقر علیه السلام ناگاه آمدند نزد او دو مرد از اهل بصره و گفتند
یا بن رسول الله ما اراده داریم که سوال کنیم از تو مسئله پس گفت آن حضرت
مر ایشان را که سوال کنید از آنچه میخواهید ایشان گفتند خبر ده ما را از قول خدای
عز و جل ثم اورثنا الکتاب تا آخر دو آیه و ظاهر آنست که در آیه بعد که بحسب
معنی با این آیه مربوطست مراد باشد و تفسیر آیات در استدلال مسطور شد
پس فرمود حضرت امام محمد باقر صلوة الله و سلامه علیه و علی آبائه الطاهرین
که نازل شده است این آیات در شان ما اهل بیت گفت ابوحمزه گفتم پدر و مادرم
فدای تو باد پس کیست ظالم بر نفس خود در میان شما اهل بیت فرمود کسیکه
ثوابها و گناهان او مساوی باشد از ما اهل بیت پس او ظالم بر نفس خود است
پس گفتم کیست مقتصد از شما حضرت فرمود عبادت کننده در دو حالت یعنی
حالت فقر و غنا یاد در سر و علانیه تا روز وفات گفتم پس کیست سابق بخیرات
از شما اهل البیت فرمود آن حضرت علیه الصلوة و السلام بخدا قسم او آنکسیست
که بخواند مردم را بخدا و براه حق و امر نماید بمعروف و نهی نماید از منکر و نرسد
نشود گمراه کنندگان را و خصومت از جانب خیانت کنندگان ننماید یعنی
تعصب از برای ایشان نکند و راضی نباشد بحکم فاسقین مگر بترسد بر نفس
خود و دین خود و نیابد یاوری و ناصران یعنی محل خوف باشد که بسبب تقیه
تخلف از امور مذکوره نماید پس از این حدیث مستفاد شد که بغیر از ائمه
علیهم السلام سادات دیگر نیز داخل اهل بیت هستند چنانچه از تامل در
حدیث ظاهر میشود سند بیست و دوم در کتاب معانی الاخبار ابن بابویه رحمه الله در
باب معنی آل و اهل و عترت و امت آورده است باین عبارت ابی رحمه الله
قال حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسن عن جعفر بن بشیر عن الحسین بن
ابی العلاء عن عبد الله بن میسره قال قلت لابی عبد الله علیه السلام انا نقول
اللهم صل علی محمد و اهل بیته فیقول قوم نحن آل محمد فقال علیه السلام انما

ان محمد من حرم الله تعالی علی محمد صلی الله علیه و آله نکاحه یعنی عبد الله بن
میسره گفت عرض کردم بخدمت حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوة الله
علیه ما میگوییم اللهم صل علی محمد و اهل بیته پس میگویند جماعتی که ما آل محمدیم
پس فرمود آن حضرت علیه السلام که منحصر است آل محمد در کسیکه حرام گردانیده
باشد خدای تعالی بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله نکاح او را یعنی تزویج
در میان او و حضرت رسول صلی الله علیه و آله حرام باشد بحسب ولادت
مثل سادات یکه از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام باشند تا روز قیامت
سند بیست و سیم من کتاب معانی الاخبار حدثنا محمد بن الحسین رحمه الله قال حدثنا
محمد بن یحیی العطار عن محمد بن احمد بن ابراهیم بن اسحق عن محمد بن سلیمان الدیلمی
عن ابیه قال قلت لابی عبد الله علیه السلام جعلت فداک من الآل فقال ذریة
محمد صلی الله علیه و آله قال قلت فمن الاهل قال علیه السلام الائمة علیهم
السلام فقلت قوله عز و جل ادخلوا آل فرعون اشد العذاب قال و الله
ما عنی الا ابنته یعنی نیز در کتاب معانی الاخبار آورده که محمد بن سلیمان دیلمی
از پدرش روایت کرده که گفت عرض کردم بخدمت حضرت میراث الله الناطق
و حق فان الفارق ابی عبد الله الصادق صلوة الله علیه که فدای تو شوم کیست
آل فرمود آن حضرت که ذریه محمد صلی الله علیه و آله راوی گفت عرض کردم
که پس کیست اهل فرمود که ائمه طاهرین اند صلوة الله علیهم پس گفتم قول
خدای تعالی ادخلوا آل فرعون اشد العذاب کیست مقصود از او در این
آیه فرمود بخدا قسم که نخواسته است خدای تعالی مگر دختر فرعون را و از این
بعضی احادیث مستفاد میشود که لفظ اهل بیت شامل غیر ائمه اطهار صلوة الله
و سلامه علیهم نیز میباشد چنانچه در این کتاب در تفسیر آیه اصطفا
موافق تفسیر حضرت سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلام
و حدیث حضرت امام رضا علیه السلام در مکالمه مامون الرشید که در باب
تحریم صدقه فرمودند که نزه نفسه و رسوله و نزه اهل بیته و حرم علیهم

الصدقة و حدیث حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در تفسیر آیه
اصطفا که از ظالم بر نفس سوال نمودند فرمود من استوت حسناته و سیئاته
منا اهل البیت گذشت و دلالت تام بر شمول لفظ اهل بیت غیر ائمه علیهم
السلام نیز داشت و از حدیث حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که
از محمد بن مروان منقول است که گفت قلت لابی عبد الله علیه السلام هل قال
رسول الله صلی الله علیه و آله ان فاطمة احصنت فرجها فحرم الله ذریتها علی
النار قال نعم عنی بذلک الحسن و الحسین و زینب و ام کلثوم که من بعد بالتمام
مذکور خواهد شد و غیر آن از احادیث ظاهر میشود که گاه هست که ذریه
گفته میشود و مقصود جمیع ذریه نیست بلکه بعضی از آل مقصود ند و همچنین
آل نیز مختلف استعمال میشود و طریق جمع ممکن است که در این حدیث
که بیان اهل و آل بائمه علیهم السلام شده و امثال آن اکتفا بییان اهم و اولی
و افضل و اکمل اهل بیت شده باشد یا آنکه ذکر اکثر استعمالات را فرموده باشد
که مقصود آن باشد که آل در اکثر اوقات مراد از آن جمیع ذریه است و اهل
در اکثر اوقات مراد ائمه اطهار اند صلوة الله علیهم اجمعین و همچنین عترت
از حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوة الله علیه منقولست
که سائل سوال کرد از عترت که کیست آن حضرت فرمود هم اصحاب العبا و از
بعضی احادیث مستفاد میشود شمول عترت جمیع ذریه را بلکه بنی هاشم را
چنانکه در حدیث حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که فرمود سمعت
رسول الله صلی الله علیه و آله یقول اللهم انهم عترت رسولک فهب مسیئهم
لمحسنهم و هبهم لی الی آخر که من بعد بتمامه با ترجمه مذکور میشود از لفظ
مسیئهم ظاهر میگردد که عترت شامل غیر ائمه اطهار نیز هست و غیر آن از
حکایت پسران مسلم بن عقیل و امثال آن که سابقا مسطور شد و طریق جمع
مجوبیکه در اهل و غیر آن سمت تحریر یافت و اگر آل جمیع ذریه منظور باشد
در جمیع موارد استعمال و از اهل خصوص اهل عصمت مراد باشد باز

در حین مکالمه با مامون اشاره
باین مطلب شده و از حضرت
امیر المومنین علیه السلام

باز تفضل عظیم است ذریه را بجهت آنکه آیات و احادیث در آل بسیار وارد
شده چنانچه بعضی از آن در این کتاب مسطور است سند بیست و پنجم من کتاب معانی
الاخبار حدثنا ابی رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن یحیی العطار عن الحسین بن
اسحق التاجر عن علی بن مهزیار عن الحسن بن سعید عن محمد بن الفضیل عن الثمالی
عن ابی جعفر علیه السلام قال لا یقدر علی احد یوم القیمة بان یقول یا رب
لم اعلم ان ولد فاطمة هم الولاة و فی ولد فاطمة انزل الله هذه الآیة خاصة یا
عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب
جمیعا انه هو الغفور الرحیم یعنی حضرت امام ابی جعفر الباقر علیه السلام فرمود
قدرت ندارد احدی روز قیامت باینکه بگوید ای پروردگار من نمیدانستم
این را که اولاد فاطمه ایشانند اهل رعایت و ائمه و پیشوایان و حال آنکه در شان
اولاد فاطمه علیهم السلام بخصوصهم فرو فرستاد خدای تعالی این آیه را که
ای بندگانی که اسراف نموده اید بر نفسهای خود و خطا کرده اید بر نفسهای
خود و مایوس مشوید از رحمت خدا بتحقیق که حضرت حق سبحانه و تعالی می
بخشد گناهان شما را همه بتحقیق که خدای تعالی بسیار آمرزنده و رحم کننده
است سند بیست و ششم من کتاب معانی الاخبار باب معنی فی سبیل الله ابی رحمه الله
قال حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسین عن محمد بن سنان عن عمار بن
مروان عن المنخل عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال سألته عن هذه الآیة
فی قول الله عز و جل و لئن قتلتم فی سبیل الله او متم قال فقال اتدری ما سبیل الله
قال لا و الله الا ان اسمعه منک قال سبیل الله هو علی و ذریته الی آخر الحدیث
یعنی سوال نمودم از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر صلوة الله علیه در
تفسیر این آیه کریمه که در قول خدای عز و جل واقع است و لئن قتلتم تا آخر
راوی گفت پس آن حضرت فرمود آیا میدانی که کیست سبیل الله گفتم نه
بخدا قسم مگر آنکه بشنوم از تو حضرت فرمود سبیل الله حضرت علی بن
ابیطالب علیه السلام و ذریه آن حضرت است اخذ کرده شده از حدیث بقدر

حاجت و این حدیث شامل جمیع ذریهٔ حضرت امیر المؤمنین و یعسوب
الدین علی بن ابی طالب است علیه السلام و فی تفسیر فرات قال ابو جعفر علیه
السلام لما نزلت آیة ان الله هو مولاه و جبرئیل و صالح المؤمنین قال النبی
صلی الله علیه و آله یا علی انت صالح المؤمنین و قال لما کملت ادع الله لی
قال احیاک الله حیاتنا و اماتک مماتنا و سلک بک سبیلنا قال سعید فقتل
مع زید بن علی و از این حدیث صریحا مستفاد میشود که شهید شدن در
ذریهٔ رسول الله صلی الله علیه و آله هر چند غیر امام باشند مرتبهٔ عظیم القدر
است که بعد از مسئلت دعای خیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام این دعا
از آن حضرت بهجههٔ مستدعی بوده و باجابت رسیده است و با زید برتبهٔ
شهادت یافته مقتول شده است و مراتب دیگر از لفظ نا و سایر عبارت دعا
بر ذوی الابصار واضح است و فی کتاب المحاسن البرقی فی باب ثواب من استشهد
مع آل محمد علیهم السلام اسمعیل بن اسحق عن الحسن بن الحسین عن سعید بن خثیم
عن محمد بن القاسم عن زید بن علی قال من استشهد منا اهل البیت له سبع درجات
قیل و ما سبع درجات قال سبع درجات و یشفع فی سبعین من اهل بیته از کلام
محاسن که این حدیث را در باب مذکور نقل نموده مستفاد میشود که زید را از آل
محمد دانسته و از کلام زید معلوم میشود که خود را از اهل بیت شمرده و تعمیم
حکم نسبت بجمیع ذریه بدون اختصاص بزید و غیر ظاهر است و انچه مفهوم شد
از آیه و حدیث در این مستفاد میشود که کسیکه در راه محبت علی بن ابی طالب
و ذریهٔ آنحضرت علیه السلام هر چند غیر امام باشند کشته شود و فی سبیل الله
شهید شده و از برای او هفت درجه در بهشت خواهد بود و شفاعت هفتاد
نفر از اهل بیت خود در روز قیامت خواهد نمود و سابقا سطری وافی
از این مطلب در سند پنجم سمت ذکر یافت سند بیست و چهارم سلالهٔ سید الثقلین
و ثالث المعلمین جد والدی میر محمد باقر الشهیر بداماد الحسینی روح الله
روحه در مقدمهٔ تقویم الایمان آورده و فی الصحیفة القدسیة الرضویة

روی

روی ثامن ائمتنا الطاهرین مولینا الرضا صلوات الله و ملائکته علیه
عن ابیه المعصوم عن ابیه المعصوم عن ابیه المعصوم عن ابیه المعصوم
امیر المؤمنین و یعسوب الدین عن اخیه و ابن عمه خاتم الانبیاء و سید المرسلین
صلوات الله و سلامه و تسلیماته علیه و علیهم اجمعین قال صلی الله علیه
و آله یا علی اذا کان یوم القیامة اخذت بحجزة الله و اخذت انت بحجزتی و اخذ
ولدک بحجزتک و اخذت شیعة ولدک بحجزتهم فتری این یؤمر بنا یعنی در صحیفهٔ
قدسیه منسوبه بحضرت امام رضا علیه السلام روایت نموده است هشتم امامان
ما که پاک اند یعنی مولای ما حضرت امام رضا صلوات خدا و ملائکه بر او باد
از پدر معصومش حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آنحضرت از
پدر معصومش امام محمد باقر علیه السلام و آنحضرت از پدر معصومش سید
الساجدین و رکن العارفین حضرت امام زین العابدین علیه السلام و آنحضرت
از پدر معصومش یعنی الشهید المقتول بارض کربلا ابا عبد الله الحسین صلوات
الله و سلامه علیه و علی جده و ابیه و امه و اخیه و آنحضرت از پدر بزرگوار
معصومش اعنی خازن سر التنزیل و حامل عرش التأویل یعسوب الوصیین و
امام الموحدین علی بن ابی طالب امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام که آنحضرت
فرموده اند که سید هر دو سرا و شفیع روز جزا اعنی حجة الله فی الارضین سید
الاولین و الآخرین محمد المصطفی الرسول الامین صلی الله علیه و آله فرموده اند
یا علی چون روز قیامت شود من میگیرم کمر خدا را و تو میگیری کمر مرا و میگیرند
شیعیان اولاد تو کمرهای اولاد ترا پس خواهی دید که بچه مقام رفیع و منزل
منیع امر کرده میشود بما یعنی از ثمرات الطاف غیر متناهی و احسان و کرم
الهی که نسبت بما مهیا میشود و چون نهایت قوت در کمر میباشد و تا کسی
نهایت قرب ندارد نمیتواند بکمر کسی متمسک شد لهذا حضرت رسالت پناه
نبوی صلی الله علیه و آله بنا بر قرب آنحضرت ببارگاه احدیت از باب تشبیه
معقول بمحسوس فرموده اند که متمسک میشوم و چنگ در میزنم بکمر خدا

عن ابیه عن ابیه المعصوم

امام موسی کاظم و آنحضرت از پدر معصومش ع

و اولاد تو کمر ترا و میگیرند

یعنی بقوت خدا و بعضی حجزه را بحبل متین خدا و بعضی بنور الهی تفسیر نموده
اند و مآل همه واحد است و ثقة الاسلام ابو علی الفضل بن الحسن الطبرسی
رحمه الله در صحیفة الرضا بعد از نقل این حدیث از مؤلف راوی نوشته قال
ابو القاسم الطائی سألت ابا العباس ابن ثعلب عن الحجزة فقال هی السبب و سألت
نفطویه النحوی عن ذلک فقال هی السبب و اعتضاد تقویت شمول اولاد
جمیع را بلفظ ذریه درست و گویا ان افق مبین و روشن بو می آید بیت جدم
نکشد تو که جدم بکشد ۝ سوی قدم ان نهال قدم بکشد ۝ ان رود نیم که خود
بدریا برسم ۝ دریا شاید بجزر و مدم بکشد ۝ آیا دران روز صد تشنیان
دار رفعت عناد که از محبت اهل بیت نبوت کناره میکنند در ان میان دست
بر کمر که خواهند زد پس عاقل انستکه بعد از تأمل در این اخبار صحیحه و احادیث
صریحه دیدهٔ اعتقاد را بکحل الجواهر محبت اهل البیت مکحل سازد و دست اعتصام
در عروة الوثقی مودت ایشان زند تا بسبب آن بمرتبهٔ اعلای جنان و فضای
راحت افضای روضهٔ رضوان رسد و از مفاز لجهٔ خوفناک و مهالک مهول ایمن
گردد چه اعتصام بایشان متصل است باعتصام بوصی و نبی صلوة الله علیهم
اجمعین و بآن خاکدان خراب دنیا از راه غرور دل نبندد که این نشأه فانی
مزرع ثواب است و فواید و تفضلات الهی و کمالات عملی و علمی و ترقیات نفس
انسانی در دار قرار و نشأه باقیست نه دار غرور و منزل فانی که گفته اند الگو
ولادنا الروح السید الداماد المتخلص بالاشراق روح الله روحه العزیز
ای آنکه ترا حریم گردون حرم است کو چون تو خودی از سلع گردون چه غم
است دنیا چه رحم دان و در او خود را طفل خون است غذای طفل تا در
رحم است لمؤلفه این نشأه فانی که محل کدورت است دل بسته باو کسی کو
بیخبر است ۝ تا در بدنی تو هستیت سهل ابیست ۝ تا در خاکست دانه خاک
بر است سند بیست و ششم و هو یؤید السند السابق من وجه جلال الدین محمد
السیوطی او المحب الطبری در کتاب ذخایر العقبی فی مناقب انک معی فی

ذوی القربی آورده عن ابی عبد الله قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لعلی اما ترضی

الجنة

الجنة و الحسن و الحسین و ذریاتنا خلف ظهورنا و ازواجنا خلف ذریاتنا
و اشیاعنا عن ایماننا و شمائلنا یعنی گفت عبد الله که فرمود حضرت سید الانبیاء صلی الله
علیه و آله بحضرت سید الاوصیاء سلام الله علیه و علی ذریته آیا راضی نیستی که
تو باشی با من در بهشت و حضرت امام حسن و امام حسین صلوة الله و سلامه
علیهما و ذریات ما پشت سر ما باشند و زنان ما عقب ذریات ما باشند و شیعیان
و تابعین ما از جانب راست و چپ ما باشند سند بیست و هفتم من الذخایر و عن علی رضی الله
عنه قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول اللهم انهم عترة
رسولک فهب مسیئهم لمحسنهم و هبهم لی قال ففعل و هو فاعل قلت ما فعل
قال فعله بکم و یفعله بمن بعدکم یعنی از حضرت امیر المؤمنین و یعسوب الدین
علیه السلام منقولست که فرمود شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله
میفرمود خداوندا بدرستیکه ایشان عترت رسول تواند پس ببخش گناه کار
ایشان را از جهة نیکوکار ایشان و همه را ببخش بجهة خاطر من حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی کرده است این بخشش را و او کننده
است گفتم بچه کرده است یعنی این موهبت نسبت بکه بعمل آمده و نسبت بکه
بعمل خواهد آمد در جواب فرمودند که نسبت بشما که موجودید بعمل آمده و نسبت
بآنان که بعد از شما خواهند بود بعمل خواهد آمد و این معنی مبنی بر آنست
که لفظ ما فعل در تقدیر من فعل باشد و احتمال دارد که لفظ ما نافیه
مستلزم استفهامیه باشد چنانکه کسی که کلام او مسلم نشد و خبری بدهد
که سامع هر چند گفته او را تصدیق نماید لیکن بنا بر امریکه آنخبر در نظر
او بعید نماید از جهة استفهام ثانیا منشأ بعد از نقل نموده از جهة
اطمینان قلب سؤال می نماید در این مقام آن سرور دین او دین فعل
و هو فاعل بلفظ ماضی و اسم فاعل که احتمال الحال و الاستقبال دارد
فرمودند و همه عترت در آن وقت موجود نشده بودند حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام سؤال نمودند بلفظ ما فعل بمعنی ما فعل الجمیع یعنی نسبت

بجمیکه از عترت که موجود نشده اند نکرده است پس منظور از فعل و هو
فاعل ایاچه باشد بعد از ان حضرت رسول صلی الله علیه و اله فرموده
فعلته بکم و یفعله بمن بعد کم که تصریح بفعل ماضی نسبت بمخاطبین و موجودین
فرموده اند و عوض فاعل بفعل مضارع موکد بمن بعدکم ایراد نموده یعنی
بشما کرده است و بعترت این خواهد کرد و بعضی از سادات العلماء والمحققین
دام عزه افاده نمیفرمودند که احتمال دارد که معنی قول حضرت امیر المومنین
علیه السلام ان باشد که فعل ما فعل یعنی انچه کرده است کرده است و انچه
نکرده چون میشود فرمودند در جواب که کرده است بشما و بجمیکه
خواهند امد از عترت با این تفضل تحقق میشود و بعضی در مقام توجیه
این حدیث میگفتند که چون انسرور دعا بعترت کردند و عترت بمعنی ذریه
و اقارب نزدیک امده است حضرت امیر المومنین علیه السلام از جهة
اطمینان قلب سؤال کردند که ما فعل الله ما افعل که معلوم شود که خود
ایا داخل این جمع عترت مدعو لهم هستند یا نه و تصریح باین معنی متحقق
شود انسرور در جواب بعنوان خطاب فرمودند که فعله بکم و یفعله
بمن بعدکم که تصریح شود که حضرت امیر المومنین علیه السلام داخل اند
و بهر تقدیر بجمیع معانی از این کلام شریف ثابتست که غیر ائمه معصومین
علیهم السلام مذنبین از ایشان نیز داخل عترت مدعو لهم اند و شیخ الطبرسی
ره در کتاب کامل بهائی در بیان تزویج حضرت امیر و حضرت فاطمه علیهما السلام
ایراد نموده که حضرت رسول صلی الله علیه و اله بعد از تحقق نکاح یک کف
اب میان پستان حضرت فاطمه علیها السلام ریخت و فرمود اللهم انی
انی اعیذها بک و ذریتها من الشیطان الرجیم و باز یک کف اب برداشت
و میان هر دو پستان حضرت امیر المومنین علیه السلام ریخت و گفت اللهم
انی اعیذ اخی علی بن ابیطالب علیه السلام و ذریته من الشیطان الرجیم
و کف دیگر برداشت و میان هر دو کتف حضرت امیر علیه السلام ریخت و

گفت اللهم انی اعیذه و ذریته من الشیطان الرجیم و چون شیخ طبرسی
از معتبرین علمای شیعه است و تالیف کامل بهائی او مدتها است که نموده و اقرب
بوده بائمه علیهم السلام پس این حدیث تقویت مقصود میکند و دعای انحضرت
صلی الله علیه و اله در باب جمیع ذریه دور نیست که در وقت مرگ موثر باشد
که با ایمان بروند از دنیا ان شاء الله سند ٢٠٧ در کتاب عمدة صحاح الاخبار فی
مناقب ائمة الابرار تالیف ابی الحسن یحیی بن الحسن بن محمد البطریق الاسدی
الحلی قدس الله سره که احادیث مسطوره در ان کتاب را استخراج نموده از صحاح
معتبره اهل سنت و علمای خاصه نیز انرا معتبر دانسته اند بنحویکه در دیباچه
کتاب مذکور ذکر نموده و بعد از ان گفته که هر گاه در این کتاب منقبتی
ثابت شود ثبوت ان منقبت اجماعی کافه اهل اسلام است از برای اینکه
نزد عامه ثابت است بطرق صحیحه مذکوره و از طرق شیعه نیز ثابتست و
لیکن ذکر نکرده طرق شیعه را از برای حجت بر خصم و این بعضی از عبارات
دیباچه کتاب مذکوره است فاذا ثبت فی ذلک منقبة کان ثبوتها اجماعا
من کافة اهل الاسلام لکونها ثابتة عندهم من هذه الطرق الصحاح بثبوت
الحق الناصع والدلیل القاطع و علی امثال هذا الثبوت هی ثابتة من طرق
شیعته صلی الله علیه و اله غیر انی لم اذکر من طرق الشیعة فی ذلک دلیلا
مطردا و لا طریقا معتمدا کراهة ان یزکی الشاهد نفسه والغارس غرسه و
القائل قوله والمستدل دلیله و لم یکن ذلک بمفرده حجة قاطعة للخصم الغوی
و لا عدة حصینة للمولی الولی و انما هو بنیانا ذلک رشدا و طرقناه طرا بون
قدرا و احصیناه اسانیده عددا لیکون حجة علی راویه و مناویه اذ عکس
دلیله علیه اولی من توجیه قول خصمه الیه و بعد از فهرست ابواب کتاب گفته
و هذا الکتاب یشتمل علی ثمانة حدیث و ثلثة عشر حدیث صحاح متفقا
علیها من کافة اهل الاسلام اذ هی من کلا الطرفین من السنة مع اتفاق
من الشیعة علیها ما لحض معنی انکه هر گاه منقبتی ثابت شود در این کتاب

ثبوت ان منقبت اجماعی همه اهل اسلام خواهد بود از عامه و خاصه
از جهة انکه نزد اهل سنت ثابتست باین طرق صحیحه که در این کتاب ثابت
شده ثبوت حق خالص و دلیل قاطع نزد شیعه نیز ثابتست بهمین نحو ثبوت
لیکن من ذکر نکرده ام از طرف شیعه در این باب دلیل مطروی و نه طریق
معتمدی از جهة ناخوشی اینکه شاهد تزکیه خود نماید و غارس تعریف غرس
خود کند و قائل قول خود را پسندد و مستدل دلیل خود را تمام داند و مع
هذا بانفراده حجة قاطع بر دشمن گمراه نمیشود و برهان ساطع از برای دوست
بوله نمیگردد پس سزاوار از روی رشد و زیرکی انست که اسانید و طرق مخالفه
روات خصم که اهل سنت باشد بر ایشان بشمریم و بر گردانیم دلیل ایشانرا
بر ایشان و تصریح نمائیم که شما باین طرق و اسانید خود این احادیث را صحیح
میدانید و خود نقل ان نموده اید و قائلید بان بر این الزاما لازم است بر شما
که تخلف ننمائید پس موافق قول مولف کتاب مذکور احادیث این کتاب نزد
سنی و شیعه معتبر است و مخالف ان خرق اجماع بیقین نموده خواهد بود
از انجمله در کتاب مذکور اورده و بالاسناد قالوا اخبرنا یعقوب بن
السری اخبرنا محمد بن عبد الله الجنید حدثنا محمد بن عبد الله بن احمد بن
عامر حدثنی ابی حدثنا علی بن موسی الرضا علیه السلام حدثنی ابی موسی
ابن جعفر حدثنی ابی جعفر بن محمد حدثنی ابی محمد بن علی حدثنی ابی علی بن الحسین
حدثنی ابی الحسین بن علی حدثنی ابی علی بن ابیطالب صلوة الله علیه قال
قال رسول الله صلی الله علیه و اله حرمت الجنة علی من ظلم اهل بیتی و اذانی
فی عترتی و من صنع صنیعة الی احد من ولد عبد المطلب و لم یجازه علیها فانا
اجازیه غدا اذا لقینی یوم القیمة یعنی حضرت امام همام ثامن ائمة الانام
علیه و علی ابائه السلام از اباء کرام خود از حضرت امیر المومنین و یعسوب
الموحدین علی بن ابیطالب صلوة الله و سلامه علیه روایت کرده که گفت
انحضرت که حضرت رسول صلی الله علیه و اله فرمود حرام است بهشت

بر کسیکه ظلم کند با اهل بیت من و ایذا او آزار رساند مرا در عترت من و هر
انکس که بکند نیکوئی با یکی از اولاد عبد المطلب جزا نداده باشد او را بر ان نیکوئی
پس من جزای او را میدهم فردای قیامت در هنگامیکه ملاقات کند مرا و از لفظ اذانی
فی عترتی در این حدیث شریف عالی الاسناد ظاهر میشود که ازار و ایذاء انحضرت
ازار و ایذاء انحضرتست و قال الله تعالی فی سورة الاحزاب ان الذین یؤذون
الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا والاخرة و اعد لهم عذابا مهینا و فی کتاب معدن
الجواهر عن احد الائمة علیهم السلام انهم قالوا ثمانیة لا یقبل لهم صلوة و لا
یجیب لهم دعوة العبد اذا ابق حتی یعود الی مولاه و ساق الحدیث الی ان قال
فی اخره و جاهد حق اهل البیت و همچنین موافق احادیث رعایت اهل بیت رعایت
انحضرتست چنانچه ابن اثیر در باب الرابع القاف ایراد نموده و منه الحدیث ارقبوا
محمدا فی اهل بیته ای احفظوه فیهم و در کتب فقه شیعه بیان اهل بیت در مبحث
وقف وارد است و لو قال لاهل بیتی انصرف الی اقربه من جمیع الرجال والنساء
که اهل بیت رجل باین رب تفسیر شده چنانچه بیان اهل بیت مکرر گذشت
سند بیست و هشتم ذکر الشریف الاجل ابو الحسن علی بن محمد بن علی العلوی العمری النسابة
المعروف بابن الصوف فی کتاب المجدی فی الانساب الطالبین ما هذا لفظه فی
تعلیق ابی الحسن حدثنا ابو القاسم النسابة الاوقطی ببغداد قال حدثنا عباد بن
یعقوب قال حدثنا عیسی بن عبد الله قال حدثنی ابی عن ابیه عن جده عمر بن علی
عن علی قال قال رسول الله صلی الله علیه و اله من اصطنع الی احد من اهل بیتی یدا
کافیته علیها یوم القیمة و در کتاب تهذیب الاحکام سند از کلینی از حضرت ابی
عبد الله علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله و در کتاب ذخائر العقبی
ایضا مسطور است علی بن ابیطالب علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله
علیه و اله من صنع الی احد من اهل بیتی یدا کافیته یوم القیامة یعنی فرمود حضرت
علی بن ابیطالب علیه السلام که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله الطیبین
فرمود که کسیکه بکند یکی از اهل بیت من نیکوئی پاداش او میدهم در روز قیامت

وازمناسب معانی این احادیث ستر وملخص قبل مستفاد میشود اتحاد
اهل بیت بلکه عترت باولد عبد المطلب بیراولویة تعمیم نسبت بکل ولما نجوبکم
از کلام علامه رحمه الله وعمرة رحمه الله ابن حدیث مستفاد میشود ظاهرا بید
وفی دیباجة بعض المشجرات فی علم الانساب لبعض المشاهیر من العامة ان اهل
الخیر اولی ان یوثق علیها واعمال الترحیب المسارعة الیها وعوارف المعروف و
تقلیدات الانسان یوجب القیام علیها نشر مواضح الثناء والاحسان الی الاشراف
الاشراف وهذا من اعظم القربات مساعدتهم بقضاء حوائجهم من افضل مسائل
الخیرات ومحبتهم فرض علی کل انسان ومودتهم اصل من اصول الایمان والشاهد
فی ذلک نص القران المجید قوله تعالی لا یاتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل
من حکیم حمید وقوله عز من قایل وجل من متکلم قل لا اسالکم علیه اجرا الا المودة
فی القربی لما نزلت هذه الایة الشریفة قیل یا رسول الله من هم اهل بیتک الذین
اوجب الله مودتهم علینا قال علی وفاطمة واولادهما وفی الصحیح عن ابن عباس
رضی الله عنهما قال ان رسول الله صلی الله علیه واله قال لا یدخل قلب رجل
الایمان حتی یحبکم الله ولرسوله وعن انس بن مالک قال قال رسول الله صلی الله
علیه واله حبی وحب اهل بیتی نافع فی سبعة مواضع اهوالهن عظیمة عند الوفاة
وعند الصراط وعند المیزان وعند الکتاب وعند الحساب وعند القبر وعند
النشور وقال صلی الله علیه واله لا یومن عبد بالله حتی اکون احب الیه
من نفسه وعترتی احب الیه من عترته قال صلی الله علیه واله من مات علی
حب ال محمد مات مومنا مستکمل الایمان الا من مات علی حب ال محمد وهو اهل السنة
والجماعة والتمسک بحبل ال محمد نجاة من النار والتخلف عنهم هلاک وهو
ان وقد روی عن ابن عباس رضی الله عنهما وابی ذر الغفاری ان رسول الله
صلی الله علیه واله قال مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجی ومن تخلف
عنها غرق فثبت ان محبتهم ایمان وبغضهم کفر وطغیان وروی عطا
وعکرمة عن ابن العباس عن النبی صلی الله علیه واله انه قال لو ان رجلا

صف

صف قدمیه بین الرکن والمقام وصلی وصام ثم لقیه الله مبغضا ال
محمد ادخل النار ومن مات علی بغض ال محمد جاء یوم القیمة مکتوب بین عینیه
الیوم من رحمة الله تعالی ومن مات علی بغض ال محمد لم یشم رایحة الجنة وعن ابی
سعید الخدری انه قال قال النبی صلی الله علیه واله لا یبغض اهل بیتی احدا
الا ادخل النار فوجب علی کل نفس زکیة ذلهم ان تجنح الی اصطناع عوارفا کتسابها
متعین علی کل مومن ذی همة ان یتانی فی تحصیل ثوابها لان الحسنة الواحدة
فی ذلک مائة الف حسنة والسنة الحسنة یکون له اجرها واجر من عمل بها الی یوم
القیامة یجب علی کل مومن الوصیة فی حقهم تقربا الی الله تعالی بقضاء حوائجهم
متمثلا بکلام رب العالمین ووصیة النبی سید المرسلین صلی الله علیه واله انی
تارک فیکم الثقلین کتاب الله واهل بیتی وفی حدیث وعترتی ما ان تمسکتم بهما لن
تضلوا ابدا لان ممدودان لا ینقطعان حتی یردا علی الحوض اوصیکم الله فی
اهل بیتی ثلاثا فمن تقرب الیهم بالاحسان ضوعفت حسناته ورفعت درجاته
لقوله صلی الله علیه واله من اسدی الی احد من ذریتی معروفا فهو فی درجاتنا
فی الجنة وقال صلی الله علیه واله من اولی رجلا من بنی عبد المطلب فی الدنیا معروفا
فلم یقدر ان یکافیه کافیته عنه یوم القیمة وقال رسول الله صلی الله علیه واله
اربعة انا شافعهم یوم القیمة ولو جاؤا بذنوب بذنوب اهل الارض المکرم
لذریتی والساعی الیهم فامورهم والقاضی لهم فی حوائجهم والمحب لهم بقلبه
ولسانه والاخبار فی ذلک کثیرة فرحم الله امرا انبسطوا الیهم بعین العنایة وذلک
کرامة لجدهم المصطفی صاحب مقام الارفع والذکر الارفع والشفیع فی یوم المحشر
الذی اعطاه الله الکوثر واخبره ان شانئک هو الابتر وارسله رحمة للعالمین
بالشرع المطهر والدر المنظر ابو القاسم محمد بن عبد الله ذو الوجه المنور
والجبین المزهر قاید الجند المظفر وصاحب التاج والمغفر والبراق والمنبر الذی
اذا اعظم الخطاب لجاء اکثر الخلق الیه مبتالونه الشفاعة فلا یمتنع ویقول
انا لها انا لها لا یتضعضع ولا یتلعلع حتی ینادیه الحق محمد شفیع تشفع صلی الله

علیه وعلی اله واصحابه المجید الرکع ما طار البرق فی اللیل وتعاقب الانوار وتکور
اللیل والنهار در سند رحم حدیثی در باب فضیلت سادات وسعی در قضای
حاجات ایشان بامویدات سمت ذکر یافت بود واین سند ونحوه بنی اصطناع
معروف بایشان ونیکوئی وبر ومبالغه احسان افادت رسول الله صلی الله علیه
واله وامر بالزام این مراتب فکر وامر قوم شد وخصوص سادات غیر اربعة
انا شافع لهم یوم القیمة الخ که دلالت مطابقیة بوطبق مدعی دارد وظاهر طبق
وصریح است در اینکه ساعی در قضای حوائج ومحب ایشان بدل وزبان اگر بعدد ذنوب
اهل ارض باشند شفاعت انحضرت ان گناهان همه فی ایشان با ایشان تعلق الخ خواهد گرفت
واین حدیث مخصوص در باب زیادات زکوة در تهذیب از کلینی سند او عام
است واین تخصیص حکم با تعمیم قضاء حوائج مسلمین مشعر است بر تاکید قضای
حوائج ذریه چنانچه صدوق رحمه الله در اخر باب الاعتکاف از من لا یحضره
الفقیه روایت نموده عن میمون بن مهران قال کنت جالسا عند الحسن بن علی فاتاه
رجل فقال له یا ابن رسول الله ان فلانا له علی مال ویرید ان یحبسنی فقال والله ما عندی
مال فاقضی عنک فکلمه قال فلبس علیه السلام نعله فقلت له یا ابن رسول الله صلی الله
علیه واله انسیت اعتکافک فقال له لم انس ولکنی سمعت ابی علیه السلام یحدث
عن جدی رسول الله صلی الله علیه واله انه قال من سعی فی حاجة اخیه المسلم
فکانما عبد الله تسعة الف سنة صائما نهاره قائما لیله ودر ثواب قضای
حوائج مسلمین زیاده از حد احصی احادیث در کتب معتبره وارد است سند ٢٠٩
من کتاب عمدة صحاح الاخبار ومن تفسیر الثعلبی بالاسناد المتقدم قوله سبحانه
وتعالی من سورة ال عمران ان الله اصطفی ادم ونوحا وال ابراهیم وال عمران
علی العالمین قال حدثنا محمد بن عبد الله بن محمد القاضی قال حدثنا ابو الحسین
محمد بن عثمان بن الحسن النصیبی قال حدثنا ابو بکر محمد بن الحسین بن صالح السبیعی
قال اخبرنا احمد بن محمد بن سعید قال حدثنا احمد بن میثم بن نعیم قال حدثنا
ابو عبادة السلوی عن الاعمش عن ابی وایل قال قرات فی مصحف عبد الله بن

مسعود ... یعنی ال محمد در ... باین نحو که ان الله اصطفی ادم
ونوحا وال ابراهیم وال محمد علی العالمین ... وافق این روایت معلوم میشود
که ال محمد بر جمیع عالم تفضیل دارند سند ٢١٠ ایضا من العمدة بالاسناد المقدم
الی ابی المعالی فی قوله تعالی ومن یقترف حسنة نزد له فیها حسنا قال وبالاسناد
اخبرنا احمد بن محمد بن عبد الوهاب اجازة ان ابا احمد بن عمر بن عبد الله بن شوذب
اخبرهم قال حدثنا عمر بن احمد الدقاق حدثنا محمد بن احمد بن ابی العوام
قال حدثنا احمد بن الصباح الدولابی قال حدثنا الحکم بن ظهیر عن السدی عن ابی
فی قوله تعالی ومن یقترف حسنة نزد له فیها حسنا قال المودة فی ال رسول الله
صلی الله علیه واله ومن تفسیر الثعلبی فی هذه الایة بالاسناد قال اخبرنی ابو محمد
حدثنا ابن حبیش حدثنا ابو القاسم الفضل حدثنا علی بن الحسین حدثنا اسمعیل بن
موسی حدثنا الحکم بن ظهیر عن السدی عن ابی مالک عن ابن عباس ومن یقترف حسنة
نزد له فیها حسنا قال المودة لال محمد صلی الله علیه واله قال وفی قوله تعالی
ولسوف یعطیک ربک فترضی قال رضا محمد صلی الله علیه واله ان یدخل اهل بیته
الجنة یعنی در تفسیر این ایه کریمه که مفادش انست که وانکسیکه اکتساب نیکوئی
نماید زیاده کنیم مر او را در ان حسنه نیکوئی یعنی مضاعف سازیم ثواب ان
حسنه را گفته است ابن عباس وگفته است سدی مراد از نیکوئی مودت ال
محمد است صلی الله علیه واله وبهمین سند گفته ابن عباس در تفسیر قول خدای
تبارک وتعالی که زود باشد که عطا کند ترا پروردگار تو تا محمد صلی الله علیه واله
نفس نفیس خود را تا انکه تو راضی شوی ورضای محمد صلی الله علیه واله انست که
داخل گرداند اهل بیت خود را در بهشت وروی محمد بن یعقوب الکلینی
فی الکافی عن الحسین بن محمد الاشعری عن معلی بن محمد عن محمد بن جمهور عن شاذان
عن ابی الحسن موسی علیه السلام قال ان الله تبارک وتعالی ان فی الجنة نهرا یقال له
جعفر علی شاطئه الایمن درة بیضاء فیها الف قصر فی کل قصر الف قصر
لمحمد وال محمد صلی الله علیه واله وعلی شاطئه الایسر درة صفراء فیها

ان الله اصطفی ادم ونوحا وال
ابرهیم وال محمد علی العالمین
یعنی خواندیم در قران
عبد الله بن مسعود

الف قصر في كل قصر الف قصر لابراهيم وآل ابراهيم عليهم السلام و اين حديث
در مناقب خوارزمی که از علمای اهل سنت است نیز ایراد شده و سند نموده
و هفتم در تفسیر آیه وسیله از جوامع الجامع مثل این حدیث مذکور میشود
و فاضل دولت آبادی در مناقب خود بعد از ذکر آیه و من یقترف حسنة نزد له
فیها حسنا ان الله غفور شکور گفته یعنی هر که نیکوئی کند در حق اهل بیت رسول
حق تعالی در حق او نیکوئیها کند بانواع نیکوئی از جهت آنکه حسنة و حسنا هر دو
نکره واقع شده اند بدون حرف تعریف و از جمله این نیکوئیها دو تا را بذکر
خاص یاد کرده که همه انبیا و اولیا جویان او میشد یکی آمرزش گناه و دوم قبول
طاعت باطل یعنی غفور دم گناهش را بیامرزم و شکور دم طاعت باطلش
می پذیرم و این کلام اشارتیست که بغیر از این حسنه که مودت اهل بیت است
بدین دو نعمت ترسی یکی آنکه بمجرد اکتساب بقبول وعده کرد دوم حسنا نکره
فرمود تا شامل باشد کل حسنات او را و در آیه دیگر فرموده که من جاء بالحسنة
فله عشر امثالها تم کلامه سند سی و یکم من کتاب عمدة صحاح الاخبار و من صحیح
مسلم في الجزء الرابع منه وبالاسناد المقدم قال حدثني زهير بن حرب و شجاع بن
مخلد جميعا عن ابن علية قال زهير حدثنا اسمعيل بن ابراهيم حدثني ابو حيان
حدثني يزيد بن حيان قال انطلقت انا و حصين بن سبرة و عمر بن مسلم الى
زيد بن ارقم فلما جلسنا اليه قال له حصين لقد لقيت يا زيد خيرا كثيرا رأيت
رسول الله صلى الله عليه وآله و سمعت حديثه و غزوت معه و صليت
خلفه لقد لقيت يا زيد خيرا كثيرا حدثنا يا زيد ما سمعت من رسول الله ص
قال يا ابن اخي والله لقد كبرت سني و قدم عهدي و نسيت بعض ما كنت اعي
من رسول الله صلى الله عليه وآله فما حدثتكم فاقبلوه و ما لا فلا تكلفونيه
ثم قال قام رسول الله صلى الله عليه وآله يوما فينا خطيبا بماء يدعى خما بين مكة والمدينة
فحمد الله واثنى عليه و وعظ و ذكر ثم قال اما بعد يا ايها الناس انما انا بشر يوشك
ان ياتيني رسول ربي فاجيب فانا تارك فيكم ثقلين اولهما كتاب الله فيه

الهدى

الهدى والنور فخذوا بكتاب الله واستمسكوا به فحث على كتاب الله ورغب
فيه ثم قال واهل بيتي اذكركم الله في اهل بيتي ثلث مرة فقال له حصين و من
اهل بيته يا زيد اليس نساؤه من اهل بيته قال لا اهل بيته من حرم الصدقة
بعده ذکر کرده است ابن حجر بعد از نقل این حدیث اضافه باین عبارت نموده
ان نساؤه من اهل بيت سكناه الذين امروا باكرامهم و خصوصيات ايضا
لا من اهل بيت نسبه وانما اولئك من حرمت عليهم الصدقة يعني گفت ما حاضر
که فتیم من و حصین بن سبره و عمر بن مسلم بخدمت زید بن ارقم که از صحابه
حضرت سید الانبیاء است صلی الله علیه وآله پس چون نشستیم نزد او گفت
زید را حصین بتحقیق که ملاقات کرده یا زید خیر بسیار بر او دیدی رسول خدا را
صلی الله علیه وآله و شنیدی حدیث آنحضرت را و جهاد نموده در خدمت
آن حضرت و نماز کرده عقب آنحضرت بتحقیق که دریافته ای زید خوبی بسیار
حدیث کن ای زید بما خبر را که شنیده از رسول خدا صلی الله علیه وآله گفت
زید ای پسر برادر من بخدا قسم که بسیار شده است سال من و گذشته است
روزگار من و فراموش نموده ام پاره از آن خبرها را که در خاطر داشتم
و ضبط کرده بودم از رسول خدا صلی الله علیه وآله پس آنچه خبر دهم شما را
قبول کنید از او و آنچه خبر ندهم پس تکلیف حدیث کردن آن بمن نکنید بعد
از آن گفت برخواست رسول خدا صلی الله علیه وآله روزی در میان ما
بجهة خطبه خواندن در غدیر آب در مکانیکه شهرت یافته است بخم و واقع
شده است میان مکه و مدینه پس حمد خدای سبحانه و تعالی بجای آورد و دعا
و ثنا گفت بر او و موعظه نمود و متذکر ساخت مردم را یاد کرد خدای تعالی نمود
علی الاحتمالین و بعد از آن گفت اما بعد از حمد و ثنای الهی ای مردمان بتحقیق
که نیستم من بشری نزدیک شده که بیاید بمن رسول پروردگار من یعنی حضرت
عزرائیل مامور شود بقبض روح من و اجابت نمایم و من واگذارنده ام در
میان شما دو چیز بزرگ سنگین را که اول آنها کتاب خدای تبارک و تعالیست

که در آن هدایت و نور نیست یعنی عمل بآن سبب اهتدا و نورانی و روشنائی
است پس بگیرید کتاب خدا را و چنگ در او زنید باو پس ترغیب و تحریص فرمود
بر کتاب خدا و بعد از آن گفت و اهل بیت من بیاد شما می آورم خدا را در اهل بیت
خود سه مرتبه تکرار این عبارت فرمود یعنی اهل بیت من باعث بر اینکه
شما خدا را فراموش نکنید و شما معین در یاد خدا بدین و ایمان می باشید شما
دست از ایشان بر مدارید یا آنکه در حق اهل بیتم خدا را بیاد شما می آورم
که ملاحظه خدا نموده حق ایشان را مرعی دارند و ظلم بایشان نه کنید پس گفت
حصین کیست اهل بیت نبی صلی الله علیه وآله یا زید آیا نیستند زنان پیغمبر
از اهل بیت او گفت زید نه اهل بیت آنحضرت کسیست که حرامست صدقه
بعد از آن حضرت بر ایشان یعنی اول صدقه بر آن حضرت حرام شد و بعد از
آن بوساطت قرابت آنحضرت بر بنی هاشم نیز حرام شد و ایشان که اضافه
نقل نموده ابن حجر ترجمه اش اینست که اشاره کرد زید باین معنی که زنان از اهل
بیت مسکن آنحضرت و خصوصیات معلومه ممتاز است و از اهل بیت نسب
رحمی نیست که از پشت پدر اهل بیت هم باشند پس هم چنانکه صدقه بر ایشان
بعد از آن حضرت حرام است حرمت ایشان نیز بعد از آنحضرت لازمست
و از این خبر معلوم میشود که جمیع سادات که صدقه بر ایشان حرامست
داخل اهل بیت نبوت اند و چون حدیث مسطور اجماعی فریقین است پس تعظیم
و تکریم ایشان بر هر دو مذهب لازم و ترک آن خرق اجماع شیعه و اهل سنت
است سند سی و دوم ایضا من العمدة بالاسناد قال حدثنا محمد بن بکار بن الریان
حدثنا حسان یعنی ابن ابراهیم عن سعید و هو ابن مسروق عن یزید بن حیان
عن زید بن ارقم قال دخلنا علیه فقلنا له لقد صاحبت رسول الله صلی الله
علیه وآله و سلم و صلیت خلفه و ساق الحدیث بنحو حدیث ابی حیان غیر
انه قال الا و انی تارک فیکم ثقلین احدهما کتاب الله هو حبل الله من اتبعه کان
علی الهدی و من ترکه کان علی ضلالة و فیه فقلنا من اهل بیته نساؤه قال

لا ایم

لا ایم الله ان المرأة تکون مع الرجل العصر من الدهر ثم یطلقها فترجع الی ابیها
و قومها اهل بیته اصله و عصبته الذین حرموا الصدقة بعده یعنی گفت
راوی داخل شدیم بر زید بن ارقم پس گفتیم بتحقیق که تو دریافته شرف صحبت
حضرت رسول را صلی الله علیه وآله و نماز کرده عقب آنحضرت و گذشت
حدیث بنحویکه در حدیث ابی حیان گذشت و تفاوتیکه هست در این است که
حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که من واگذارنده ام در میان شما
ثقلین را که یکی کتاب خدا که آن ریسمان محکم الهی است کسیکه متابعت آن کند و متمسک
بآن شود خواهد بود بر هدایت و میرسد بمطلب و کسیکه ترک کند آنرا خواهد
بود بر ضلالت و گمراهی و از بقیه این خبر است که راوی پرسید که زنان آنحضرت
از اهل بیت آنحضرتند گفت زید بن ارقم نه بخدا قسم بدرستیکه زن میباشد
با مرد پاره از ایام بعد از این جمیع ایام یعنی گردش پس طلاق میدهد او را
پس باز میگردد آن زن باهل و قبیله و خویشان خود و اهل بیت رسول صلعم
اصل او و خویشان پدری او یند که حرامست اموال الصدقه بر ایشان بعد
از آنحضرت سند سی و سیم صاحب کتاب درر المطالب و غرر المناقب ایراد نموده
این حدیث را و ابن بابویه نیز در امالی باسانید خود آورده و اخرج عن منا
علیه السلام ما رواه ابن عباس رضی الله عنه قال صعد رسول الله صلی الله
علیه وآله المنبر فخطب و اجتمع الناس الیه فقال یا معشر المؤمنین ان الله عز
و جل اوحی الی انی مقبوض و ان ابن عمی علیا مقتول و انی ایها الناس اخبرکم
خبرا ان عملتم به سلمتم و ان ترکتموه هلکتم ان ابن عمی علیا هو اخی و وزیری و هو
خلیفتی و هو المبلغ عنی و هو امام المتقین و قائد الغر المحجلین ان استرشدتموه
ارشدکم و ان تبعتموه نجوتم و ان خالفتموه ضللتم و ان اطعتموه فالله اطعتم
و ان عصیتموه فالله عصیتم و ان بایعتموه فالله بایعتم و ان نکثتم بیعته
فبیعة الله نکثتم ان الله انزل علی القرآن و هو الذی من خالفه ضل و من
ابتغی علمه عند غیر علی هلک ایها الناس اسمعوا قولی و اعرفوا حق نصیحتی

ولا تخلفونی فی اهل بیتی الا بالذی امرتم به فانهم حامتی وقرابتی واخوتی
واولادی وانکم مجموعون ومسائلون عن الثقلین فانظروا کیف تخلفونی
فیهما انهم اهل بیتی فمن اذاهم فقد اذانی ومن ظلمهم ظلمنی ومن اذلهم اذلنی
ومن اعزهم اعزنی ومن اکرمهم اکرمنی ومن نصرهم نصرنی ومن خذلهم خذلنی
ومن طلب الهدی فی غیرهم فقد کذبنی ایها الناس اتقوا الله وانظروا ما
انتم قائلون اذا لقیتموهم فانی خصیم لمن اذاهم ومن کنت خصمه خصمته اقول قولی
هذا واستغفر الله لی ولکم یعنی ابن عباس رضی الله عنه روایت نموده که بر
منبر بالا رفت حضرت رسول صلی الله علیه واله پس خطبه خواند وجمع شدند
مردم در خدمت انحضرت پس فرمود حضرت رسول صلی الله علیه واله پس
ای گروه مومنان بدرستیکه خدای عز وجل وحی فرستاد بسوی من که قبض
روح من میشود وپسر عم من حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام کشته میشود
وبتحقیق که من ای مردمان خبر میکنم شما را بخبری که اگر عمل کنید بان خبر سلامت
خواهید بود واگر ترك کنید هلاك میشوید بدرستیکه پسر عم من علی او برادر
من است ووزیر منست واو خلیفه منست واو است که احکام الهی را از
جانب من خواهد رسانید واو امام متقیانست وکشنده راهنمای وجهه ودست
وپا منوران بامیمنت بهر بابی از ابواب خیر اگر شما طلب رشد وهدایت وایمان
از او کنید شما را راه رشد وهدایت در ایمان مینماید واگر تابع او شوید نجات
می یابید واگر مخالفت او کنید گمراه خواهید شد واگر اطاعت او کنید پس خدا
را اطاعت کرده اید واگر عصیان او ورزید پس عصیان جناب اقدس الهی
کرده خواهید بود واگر بیعت کنید با او پس با خدای تعالی بیعت کرده خواهید
بود واگر بشکنید بیعت او را پس عهد خدا را شکسته خواهید بود بدرستیکه خدا
تعالی فرو فرستاد بر من قران را وقران منزل انچنان کتاب منزلیست که هر که
مخالفت او کرد گمراه شد وکسیکه طلب کرد علم قران از غیر علی بن ابیطالب
علیه السلام هلاك شد ای مردمان بشنوید سخن مرا وبدانید حق نصیحت مرا

وبعد ا

وبعد از من در حقوق اهل بیت من خلافت مکنید مگر بان چیزیکه مامور بان
شده اید بدرستیکه ایشان یعنی اهل بیت مخصوصان منند واقربای منند وبرادران
منند واولاد منند وبتحقیق که شما جمع کرده خواهید شد وسوال کرده خواهید شد
از ثقلین که کتاب خدا واهل بیت من باشند در روز قیامت پس ملاحظه کنید که
چگونه بعد از من با ایشان سلوك خواهید نمود ایشان اهل بیت منند کسیکه آزار
کند ایشانرا بتحقیق که مرا آزار کرده است وکسیکه با ایشان ظلم کند مرا ظلم کرده است
وکسیکه ایشانرا خوار کند چنانست که مرا خوار کرده است وکسیکه با ایشان اعزاز
واحترام کند مرا اعزاز واحترام کرده است وکسیکه گرامی دارد ایشانرا مرا گرامی
داشته است وکسیکه یاری کند ایشانرا مرا یاری کرده است وکسیکه واگذارد
ایشانرا مرا واگذاشته است وکسی که طلب هدایت از غیر ایشان کند پس مرا دروغ
گو شمرده ای مردمان بترسید از خدا وبنگرید که در جواب خدا چه خواهید گفت
هرگاه ملاقات کنید او را بدرستیکه من خصمی میکنم کسیرا که آزار کرده باشد ایشانرا
وکسیرا که من دشمن وخصم او باشم در خصومت بر او غالب خواهم شد ومیگویم
سخن خود را که اینست وطلب امرزش میکنم از خدای تعالی از برای خود واز برای
شما حدیث مسطور این شد که باید ائمه اطهار را علیهم السلام بعنوان امامت نبی
امام ومقتدا دانست ومحبت امامت بالذات بایشان خاصه داشت وذریه
واقربای رسول را صلی الله علیه واله عموما بسبب قرابت واطاعت وصیت رسول الله
صلی الله علیه واله وائمه علیهم السلام در باره ایشان وملاحظه اجر نبوت
ومحبت بالعرض داشت وبا ایشان عداوت نکرد تا حق اجر نبوت وحق معرفت
قرابت رسول الله صلی الله علیه واله بفعل اید سند سی ونهم روی الشیخ الصدوق
ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه رحمهم الله فی امالیه باسناده
عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه واله انا سید الانبیاء و
المرسلین وافضل ذریات النبیین والمرسلین واصحابی الذین سلکوا منهاجی
افضل من اصحاب النبیین والمرسلین وابنتی فاطمة سیدة نساء العالمین والطاهرات

افضل من الملائکة المقربین
واوصیائی سادة اوصیاء
النبیین والمرسلین
وذریتی

من ازواجی امهات المومنین وامتی خیر امة اخرجت للناس وانا اکثر النبیین تبعا
یوم القیمة ولی حوض عرضه ما بین بصری وصنعاء فیه من الاباریق عدد نجوم السما
وخلیفتی علی الحوض یومئذ خلیفتی فی الدنیا فقیل له ومن ذاك یا رسول الله قال امام
المسلمین وامیر المومنین ومولاهم بعدی علی بن ابیطالب علیه السلام یسقی منه
اولیاءه ویذود عنه اعداءه کما یذود احدکم الغریبة من الابل عن الماء یعنی
ابن بابویه رحمه الله علیه روایت کرده است بسند خود از ابن عباس که او گفت
که فرمود بهترین خلق خدا محمد مصطفی صلی الله علیه واله که من بهترین انبیا
ومرسلینم وافضلم از ملائکه مقربین واوصیای من بهترین اوصیاء پیغمبرانند و
رسولان وذریه من افضل ذریات پیغمبران ومرسلانند واصحاب من انانکه رفته
اند بطریقه من بهترند از اصحاب پیغمبران ورسولان ودختر من فاطمه سیده
زنان عالمیانست وپاکان از زنان من مادران مومنانند وامت من بهترین
امم اند که بیرون اورده شده از عالم غیب برای مردمان تا ایشانرا براه راست
دعوت کنند ودر تفسیر وارد شده که حضرت رسول صلی الله علیه واله فرموده
است که خیریت امت من در این سه صفتست که در قران مجید بیان ان واقع
شده تامرون بالمعروف وتنهون عن المنکر وتومنون بالله یعنی ای امت من امر
میکنید بانچه شارع بان امر فرموده است ونهی میکنید از هرچه شارع نهی
از ان فرموده است ومیگروید بخدا تمام شد کلام تفسیر وتابعان من بیشتر
از تابعان پیغمبرانند در روز قیامت واز برای من حوضی است که عرض او ما بین
بصری است که موضعیست از شام تا صنعاء که موضعیست از یمن ودر ان
حوض هست از ابریقها یعنی کوزه ها که دسته ولوله دار باشند بعدد ستارگان اسمان
وجانشین من بر ان حوض انروز جانشین منست در دنیا پس کسی عرض کرد بان حضرت
که کیست انکه خلیفه تو است بر حوض وامروز خلیفه وجانشین تواست در دنیا
فرمود پیشوای مسلمانان وامیر وفرمان فرمای مومنان ووالی ایشان بعد
از من علی بن ابیطالب علیه السلام سیراب میسازد از ان حوض دوستان خود را

ومیرا

ومیراند از ان حوض دشمنان خود را هم چنانکه میراند ودور میکند احدی
از شما شتران غریب را از اب محتاج خود از این حدیث مستفاد شد که ذریه
حضرت رسول صلی الله علیه واله افضل از ذریات جمیع انبیا ومرسلین
اند ومؤید اینست انچه ابن بابویه رحمه الله در کتاب [illegible] نقل نموده در باب
[illegible] ابواب کتاب من لا یحضره الفقیه باین عبارت محمد بن القسم الاستراباذی
عن یوسف بن محمد بن زیاد وعلی بن محمد بن سیار عن ابویهما عن الحسن بن علی بن
محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم
السلام عن ابیه عن ابائه عن امیر المومنین علیه السلام قال قال رسول الله
صلی الله علیه واله لما بعث الله موسی بن عمران واصطفاه نجیا وفلق له البحر ونجی
بنی اسرائیل واعطاه التوریة والالواح رای مکانه من ربه عز وجل فقال یا رب لقد
اکرمتنی بکرامة لم تکرم بها احدا من قبلی فقال الله جل جلاله یا موسی اما علمت ان
محمدا افضل عندی من جمیع ملائکتی وجمیع خلقی قال موسی یا رب فان کان محمد
اکرم عندك من جمیع خلقك فهل فی ال الانبیاء اکرم من الی قال الله تعالی یا موسی
اوما علمت ان فضل ال محمد صلی الله علیه واله علی جمیع ال النبیین کفضل محمد علی
جمیع المرسلین فقال یا رب فان کان ال محمد کذلك فهل فی امم الانبیاء افضل عندك
من امتی ظللت علیهم الغمام وانزلت علیهم المن والسلوی وفلقت لهم البحر فقال الله
جل جلاله یا موسی اما علمت ان فضل امة محمد صلی الله علیه واله علی جمیع الامم کفضله
علی جمیع خلقه یعنی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نقل نموده اند از پدر
معصوم خودش که او از پدران علیهم السلام وایشان از حضرت امیر المومنین
علیه السلام نموده اند که ان حضرت فرمود که شنیدم حضرت رسول صلی الله علیه
واله فرمود که چون برانگیخت پیغمبری خدای تعالی موسی بن عمران را پس او را برگزید
بشرف تکلیم وراز گوئی خود واز برای او دریا را شکافت ونجات داد بنی اسرائیل
را از غلبه فرعون وباو عطا فرمود کتاب توریة والواح را دید مرتبه عزت
ومکان خود را از فضل خدای عز وجل پس گفت ای پروردگار من بخدا ایکه

کرامی داشتی مرا بکرامتی که کرامی نداشته بان کرامت کسی را پیش از من این کفت
خدای عزیز بزرک ای موسی ایا نمی دانی که محمد بهتر است نزد من از جمیع ملائکه
وجمیع خلق من کفت موسی ای پروردکار من اکر محمد نزد تو کرامی تر است از
جمیع خلق تو ایا در میان ال پیغمبران خواهد بود کرامی تر از ال من فرمود ای موسی
ایا نمیدانی که فضل ال محمد بر جمیع ال پیغمبر مثل فضل محمد است بر جمیع مسلمین
بعد از ان کفت ای پروردکار من اکر ال محمد این چنین باشد ایا در میان امتهای
پیغمبران افضل باشد نزد تو از امت من که سایه انداختی از فضل خود بر ایشان
ابرها را و فرستادی بر ایشان من و سلوی و اکر عبادت از انکبین و جرنوح دریان
که بر ایشان تفضل شده بود و شکافتی از برای ایشان دریا را پس فرمودند
خداوند جلیل بزرک ای موسی ایا نمیدانی که فضل امت محمد صلی الله علیه واله
بر جمیع امتها مثل فضل و زیادتی محمد است بر جمیع خلق من سند سی و نهم حدیثست که
جمعی از محدثین در کتب خود نقل نموده و از انجمله صاحب کتاب صحیفة اهل البیت
علیهم السلام که از صحیفة الرضا علیه السلام میکویند نقل نموده و اسانید
متکثره دارد لیکن او بدو سند اورده و ما بجهت فا اسناد ایراد میکنیم از ابتدای
عبارت که و باسناده عنه صلی الله علیه واله انه قال النجوم امان لاهل السماء
واولادی واهل بیتی امان لامتی یعنی حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمود
ستارها امانند اهل اسمان را و اولاد من و اهل بیت من امانند مر امت مرا و در کتاب
کامل الزیارة فا خر حدیثین مذکورین فیه بجهت فا الاسناد ان اول قیل هو
الائمة انا واهل بیتی والذی نفسی بیده لاتقوم الساعة وعلی الارض هاشمی
بطوف واین دو حدیث دو کتاب مذکور که مشعر است بر انکه هاشمی
از اهل بیت است و نظام عالم بوجود فایض الجود ایشان قایم است سند ۳۶
من صحیفة الرضویة و باسناده عنه صلی الله علیه واله انه قال دعاء اطفال
ذریتی مستجاب ما لم یقارفوا الذنوب وهذا الحدیث فی کتاب المجتبی للسید بن
الطاووس نقلا عن کتاب ربیع الابرار للزمخشری وذکره قطب الراوندی

من الدعاء المجتبی

فی الخرایج والجرایح کما رایت فی بعض النسخ یعنی حضرت رسول صلی الله علیه
واله فرمود دعای اطفال من مستجابست مادام که اکتساب نکرده باشند
کناهان و ابن از دعای ایشان امیدوار و از نفرین ایشان پرهیزکار باید بود
و در اصول کافی در بیان مولد ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام واقع است
محمد بن یحیی عن محمد بن احمد عن عبد الله بن احمد عن صالح بن مزید عن عبد الله بن
مغیرة عن ابی الصباح عن ابی جعفر علیه السلام قال کانت امی قاعدة عند جدار
فتصدع الجدار وسمعنا هدة شدیدة فقالت بیدها ولا وحق المصطفی ما اذن الله
لک فی السقوط فبقی معلقا فی الجو حتی جازته فتصدق عنها ابی بمائة دینار قال
ابن الصباح ذکر ابو عبد الله علیه السلام جدته ام ابیه یوما فقال کانت صدیقة
لم تدرک فی ال الحسن امرأة مثلها و از این حدیث نیز مستفاد میشود استجابت
دعای صالح علویه قال الشهید فی اثناء سند الحدیث الثالث والعشرین من
اربعینه نقلت من خط السید العالم صفی الدین محمد بن معد الموسوی بالمشهد
المقدس الکاظمی فی سبب تسمیة یعنی السید المرتضی رحمه الله بعلم الهدی انه
مرض الوزیر ابو سعید محمد بن الحسین بن عبد الرحیم سنة عشرین واربع
مائة فرای فی منامه امیر المومنین علیه السلام وکانه یقول له قل لعلم الهدی
یقرا علیک حتی یبرا فقال یا امیر المومنین ومن علم الهدی فقال علیه السلام
علی بن الحسین الموسوی فکتب الیه فقال المرتضی رضی الله عنه الله الله فی امری
فان قبولی لهذا اللقب شناعة علی فقال الوزیر والله ما اکتب الیک الا ما امرنی به امیر
المومنین علی علیه السلام فعلم القادر بالله القضیة فکتب الی المرتضی تقبل
یا علی بن الحسین ما لقبک به جدک علیه السلام فقبله وسمع الناس ومن
مهج الدعوات للسید الجلیل علی بن طاووس ره و این معنی از بیت در البرجلان
اوکر از طبعه سادات نقل من مجموع عتیق قال کتب الولید بن عبد الملک الی
صالح بن عبد الله المری عامله علی المدینة ابرز الحسن بن الحسن بن علی بن
ابیطالب علیه السلام وکان محبوسا فی حبسه واضربه فی مسجد رسول الله ص

فی تبیین

خمسمائة سوط فاخرجه صالح الی المسجد واجتمع الناس وصعد صالح المنبر یقرا
علیهم الکتاب ثم ینزل فیامر بضرب الحسن فبینما هو یقرا الکتاب اذ دخل علی بن الحسین
علی بن ابیطالب علیهم السلام فافرج الناس حتی انتهی الی الحسن بن الحسن فقال له یا بن
عم ادع الله بدعاء الکرب یفرج عنک فقال ما هو یا بن عم فقال قل لا اله الا الله الحلیم
الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین السبع
ورب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین قال وانصرف علی بن الحسین علیهما السلام
واقبل الحسن یکررها فلما بلغ صالح من قراءة الکتاب فنزل قال اری سحنة رجل
مظلوم اخروا امره وانا اراجع امیر المومنین فیه فکتب صالح الی الولید فی ذلک
فکتب الیه اطلقه واین حدیث صریح است بتوجه ائمه علیهم السلام بشان
ذریه و استجابت دعاء ایشان وقال ابو الحسن الفارسی فی کتاب غرایب الحکم
والشعر احدثنا ابو القاسم الحسن بن محمد الواعظ باسناد لا یحضرنی ذکره ان هارون
الرشید لما حج اعترض له فی بعض المراحل رجل فقال له یا هارون اتق الله الذوات
فی قبضتک وناصیتک بید من یصرفک حیث شاء واعدل فی خلقه فانک مسئول عنهم لا
یحجب عنک حاجب ولا یحجبک الا العدل والصدق وقد ترکت طریقة ابائک الطاهرین
وهدمت ما بنوه من بنیان العدل والاحسان قال فاستشاط هرون غیظا وقال
انیخوا لعلی الرجل فقبضوا علیه وحملوه قال وکان هرون بغلة حرون یرمح
ویعض وسایسها منها فی بلاء وخطر فامر هارون بالرجل فجعل حلقة القید
فی رجل البغل وراسا فی رجل الرجل الطالبی وارسلوا البغلة فی الاصطبل واطبق
الباب ولم یشک احد فی قتل الرجل فلما اصبحوا وجدوا الرجل محلول القید من
رجله ورجل البغلة معظم علی الناس ای الرجل وقال لهرون اخلعوا علیه من
الثواب خاصتی ونادوا علیه ان هذا رجل اراد امیر المومنین ان یذله ویهینه
واراد الله ان یعزه ویرفعه فحصل مراد الله دون مراد امیر المومنین واین
حکایت دلالت بر کرامات ذریه میکند و قال الشیخ سلیمان بن داود فی
کتابه زهرة الریاض ونزهة القلوب الواضح حکی ان الخلیفة منصور خرج یوما

یوما من بغداد وهو راکب علی فرسه اذ تعلقت امراة علویة بعنان بغلته فقالت
یا امیر المومنین بالرحم الذی بینی وبینک الا وقفت ساعة فوقف فقالت انی امراة
من بنات الحسین بن علی علیه السلام وانک قتلت لی اخوین وعمی وبعلی ولی ایضا
ولد وهو کان قرة عینی وثمرة فوادی قد حبسته فی جنایة غیره فاعف الان عنه
فلبث ساعة ثم غضب علیها غضبا شدیدا فقال لا اعفوا عنه فرجعت باکیة
حزینة فدعت الی الله فوالله ما استمت الکلام حتی عثرت بغلة منصور ورمت به
وکاد ان یندق عنقه فقام سریعا فقال اطلقوا ولدها واعطوها عشرة الاف
درهم و این خبر نیز دال است بر استجابت نفرین ایشان سند سی وهفتم ابن بابویه رحمه الله
علیه در مجلس نجم از کتاب امالی اورده حدثنا محمد بن ابراهیم قال حدثنا
ابو جعفر محمد بن جریر الطبری قال حدثنا ابو محمد الحسن بن عبد الوحید الخراز
قال حدثنی اسمعیل بن علی السندی عن منیع بن الحجاج عن عیسی بن موسی عن
جعفر الاحمر عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام قال سمعت جابر بن
عبد الله الانصاری یقول قال رسول الله صلی الله علیه واله اذا کان یوم
القیامة تقبل ابنتی فاطمة علی ناقة من نوق الجنة مدبج الجنبین خطامها من
لولوء رطب قوایمها من الزمرد الاخضر ذنبها من المسک الاذفر عیناها یا
قوتتان حمراوان علیها قبة من نور یری باطنها من ظاهرها وظاهرها من
باطنها من داخلها عفو الله وخارجها رحمة الله علی راسها تاج من نور المنالة
سبعون رکنا کل رکن مرصع بالدر والیاقوت یضیء کما یضیء الکوکب الدری
فی افق السماء وعن یمینها سبعون الف ملک وعن شمالها سبعون الف ملک
وجبرئیل اخذ بخطام الناقة ینادی یا علی صوته غضوا ابصارکم حتی تجوز
فاطمة بنت محمد فلا یبقی یومئذ نبی ولا رسول ولا صدیق ولا شهید الا
غضوا ابصارهم حتی تجوز فاطمة فتسیر حتی تحاذی عرش ربها جل جلاله فتزج
فتری بنفسها عن ناقتها وتقول الهی وسیدی احکم بینی وبین من ظلمنی اللهم احکم
وبین من قتل ولدی فاذا النداء من قبل الله عز وجل یا حبیبتی وبنت حبیبی سلینی

تعطی واشفعی تشفعی فوعزتی وجلالی لاجاوزنی ظلم ظالم فتقول الهی وسیدی
ذریتی وشیعتی وشیعة ذریتی ومحبی ومحبی ذریتی فاذا النداء من قبل الله عز
وجل جلاله این ذریة فاطمة وشیعتها ومحبوها ومحبو ذریتها فیقبلون
وقد احاط بهم ملائکة الرحمة فتقدمهم فاطمة علیها السلام حتی تدخلهم الجنة
یعنی حضرت مولانا الطاهر وسیدنا الطاهر نور الله الباهر ابی جعفر الباقر علیه
السلام فرمود که شنیدم از جابر بن عبد الله انصاری که میگفت که فرمود پیغمبر
خدا صلی الله علیه واله که چون روز قیامت شود دختر من فاطمه بیاید بر ناقه
از ناقهای بهشت سوار از پهلوان آن ناقه دیبای بهشت او بخته باشد و مهار
آن ناقه از مروارید تر باشد و دستها و پایهای آن از زمرد سبز و دم آن از مشک
ناب و دیدهای آن دو یاقوت سرخ و بر آن ناقه قبه باشد از نور که اندرون
آن بیرون و بیرون از اندرون نمایان باشد و میانش عفو پروردگار و
بیرونش رحمت کریم عفار باشد و بر سر فاطمه علیها السلام تاجی باشد از
نور که مشتمل باشد بر هفتاد رکن و هر رکنی را مرصع کرده باشند از در و
یاقوت نور بخشنده مانند ستاره روشن در کنار آسمان و از جانب راست آن
حضرت هفتاد هزار فرشته باشد و از جانب چپ او هفتاد هزار فرشته
و جبرئیل مهار آن ناقه را گرفته باشد و ندا کند یا علی صوت خود که بپوشانید
دیدهای خود را تا بگذرد فاطمه دختر محمد پس نماند در آن روز پیغمبری
و نه صدیقی و نه رسولی و نه شهیدی مگر آنکه دیدهای خود را بپوشانند
تا فاطمه بگذرد پس همچنان بیاید تا آنکه محاذی عرش پروردگار خود جل جلاله
شود خود را از ناقه بزیر افکند و بگوید ای خدای من و سید من حکم کن
میان من و میان آنها که بر من ستم کرده‌اند خداوندا حکم کن میان من و میان
آنها که فرزندان مرا شهید کردند پس ندا از جانب حقتعالی میرسد که ای حبیبه
من و فرزند حبیب من از من سؤال کن تا عطا کنم و نزد من شفاعت کن
تا شفاعت تو را روا کردانم بعزت و جلال خود قسم یاد میکنم که امروز ظلم

ظالم و ستم ستمکاری از من نمیگذرد پس در آن وقت فاطمه علیها السلام
گوید پروردگار من و سید من ببخش ذریت مرا و شیعیان ذریت مرا و
دوستان مرا و دوستان ذریه مرا پس ناگاه ندا از جانب حقتعالی در رسد
که کجایند ذریه فاطمه و شیعیان او و دوستان او و دوستان ذریه او پس
ایشان بیایند در حالتی که فرشتگان رحمت ایشان را احاطه کرده باشند و رحمت از هر طرف پس فاطمه
پیش‌اپیش ایشان روان شود تا ایشان را داخل بهشت گرداند و مؤید این
حدیث در تفسیر قرآن در سوره طور واقعست که قال حدثنا ابو القسم العلوی
الحسینی قال حدثنا فرات معنعنا عن ابن العباس رضی الله عنه اذا کان یوم
القیامة نادی مناد یا معشر الخلائق غضوا ابصارکم حتی تمر فاطمة بنت محمد
صلی الله علیه واله وسلم فتکون اول من تکسی و تستقبلها من الفردوس اثنی عشر
الف حوراء لم یستقبلن احدا قبلها ولا احدا بعدها علی نجائب من یاقوت اجنحتها
وازمتها اللؤلؤ علیها رحائل من در علی کل رحالة منها نمرقة من سندس و رکابها
زبرجد فیجزن بها الصراط حتی ینتهین بها الی الفردوس فیتباشر بها اهل الجنان و
فی بطنان الفردوس قصور بیض و قصور صفر من لؤلؤ من عرق واحد ان فی
القصور البیض لسبعین الف دار منازل محمد صلی الله علیه واله وان فی القصور
الصفر لسبعین الف دار مساکن ابراهیم واله علیهم السلام فتجلس علی کرسی من نور
ویجلسون حولها ویبعث الیها ملک لم یبعث الی احد قبلها ولا یبعث الی احد بعدها
فیقول ان ربک یقرئک السلام ویقول سلینی اعطک فتقول قد اتم علی نعمته
وهنانی کرامته واباحنی جنته اسأله ولدی وذریتی ومن ودهم بعدی وحفظهم
من بعدی فیوحی الله الی الملک من غیر ان یزول من مکانه اخبرها وبشرها انی
قد شفعتها فی ولدها ومن ودهم بعدی وحفظهم فیها فتقول الحمد لله الذی
اذهب عنا الحزن واقر بعینی قال جعفر کان ابی یقول کان ابن عباس اذا
ذکر هذا الحدیث تلا هذه الایة والذین امنوا واتبعتهم ذریتهم بایمان
الحقنا بهم ذریتهم الایة فرات قال حدثنی جعفر بن سعید معنعنا عن جعفر بن

ابیه قال قال النبی صلی الله علیه واله ان الله تبارک وتعالی اذا جمع
الناس یوم القیمة وعدنی المقام المحمود وهو واف لی به اذا کان یوم القیمة
نصب لی منبر له الف درجة لا کمراقیکم فاصعد حتی اعلو فوقه فیاتینی جبرئیل
علیه السلام بلواء الحمد فیضعه فی یدی ویقول یا محمد هذا المقام المحمود الذی
وعدک الله فاقول لعلی صلوة الله علیه اصعد فیکون اسفل منی بدرجة فاضع
لواء الحمد فی یده ثم یاتی رضوان بمفاتیح الجنة فیقول یا محمد هذا المقام المحمود
الذی وعدک الله فیضعها فی یدی فاضعها فی حجر علی ثم یاتی مالک خازن النار
فیقول یا محمد هذا المقام المحمود الذی وعدک الله هذه مفاتیح النار ادخل عدوک
وعدو ذریتک وعدو امتک النار فاخذها واضعها فی حجر علی والنار والجنة یومئذ
اسمع لی ولعلی من العروس لزوجها وهو قول الله تعالی فی
کتابه القیا فی جهنم کل کفار عنید القی یا محمد یا علی عدوکما فی النار ثم اقوم
فاثنی علی الله ثناء لم یثن علیه احد قبلی ثم اثنی علی الملائکة المقربین ثم اثنی علی
الانبیاء المرسلین ثم اثنی علی الامم الصالحین ثم اجلس فیثنی الله علی ویثنی علی ملائکته
ویثنی علی انبیاؤه ورسله ویثنی علی الامم الصالحة ثم ینادی مناد من بطنان العرش
یا معشر الخلائق غضوا ابصارکم حتی تمر بنت حبیب الله الی قصرها فتمر فاطمة علیها
السلام تمشی علیها ریطتان خضراوان حولها سبعون الف حوراء فاذا بلغت الی
باب قصرها وجدت الحسن قائما والحسین نائما مقطوع الراس فتقول للحسن
من هذا فیقول هذا اخی ان امة محمد ابیک قتلوه وقطعوا راسه فیاتیها النداء
من عند الله تبارک وتعالی انی انما اریتک ما فعلت به امة ابیک انی ادخرت
لک عندی تعزیة بمصیبتک فیه انی جعلت لتعزیتک انی لا انظر فی محاسبة العباد حتی
تدخل الجنة انت وذریتک وشیعتک ومن اولاک معروفا فتدخل فاطمة ابنتی
الجنة ذریتها وشیعتها ومن اولاها معروفا ممن لیس من شیعتها فهو قوله
تعالی فی کتابه لا یحزنهم الفزع الاکبر قال هو یوم القیمة وهم فیما اشتهت انفسهم
خالدون هی والله فاطمة وذریتها وشیعتها ومن اولاهم معروفا ممن هو

بمصیبتک ع

لیس من شیعتها و دور نیست که مراد از غیر شیعه موالی و محبین باشند زیرا که
احادیث وارد شده که شیعه کیست که متابعت آثار و اطاعت اخبار ایشان در
جمیع اوامر و نواهی نماید و قول خدای عز و جل وان من شیعته لابراهیم موافق
بعضی از احادیث که تفسیر بر وجه راجع بحضرت امیر المومنین صلوات الله وسلامه
علیه است شاهد صدق است بر این معنی پس بناء علیه اکثر مردم مستظهر
بولایت و محبت ایشانند چنانچه در احادیث تصریح بآن شده سند صد و هشتم
ابن بابویه علیه الرحمة در کتاب علل الشرایع ایراد نموده باسناد خود از محمد بن
مسلم که گفت سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول لفاطمة علیها السلام وقفة
علی باب جهنم فاذا کان یوم القیمة کتب بین عینی کل رجل مؤمن او کافر فیؤمر
بمحب قد کثرت ذنوبه الی النار فتقرا فاطمة بین عینیه محبا فتقول الهی وسیدی
سمیتنی فاطمة وفطمت بی من تولانی وتولی ذریتی ووعدک الحق وانت لا تخلف
المیعاد فیقول الله عز و جل صدقت یا فاطمة انی قد سمیتک فاطمة وفطمت بک
من احبک وتولاک واحب ذریتک وتولاهم من النار ووعدی حق وانا لا
اخلف المیعاد وانما امرت بعبدی هذا الی النار لتشفعی فیه فاشفعک لیتبین
لملائکتی وانبیائی ورسلی واهل الموقف موقفک منی ومکانتک عندی فمن قرات
بین عینیه مومنا فخذی بیده وادخلیه الجنة یعنی محمد بن مسلم گفت شنیدم
که حضرت امام محمد باقر علیه السلام میفرمود که حضرت فاطمه را علیها السلام
توقفی محقق میشود بر در جهنم پس چون روز قیامت شود نوشته میشود
میان دو چشم هر کس که آن مؤمن است یا کافر پس امر کرده میشود بمحبی از محبان
اهل بیت که گناه او بسیار بوده باشد باتش دوزخ پس میخواند حضرت
فاطمه نوشته میان دو چشم او را که او محبست پس میگوید ای خدای من
وسید من نام نهادی مرا فاطمه و نگاه داشتی بسبب من کسیکه مرا دوست
دارد و دوستان ذریه من باشد از اتش دوزخ و وعده تو حق است
و تو خلف وعده نمیکنی پس میفرماید خدای عز و جل راست گفتی ای فاطمه

بدرستیکه من نام کذاشتم ترا فاطمه و نکاه داشتم بسبب تو کسی که دوست
دارد و معین تو باشد و دوستدار و معین ذریه تو باشد از آتش و وعده
من حق است و من خلاف وعده خود نمی نمایم و بتحقیق که امر نموده ام باین
بنده خود بالتی دوزخ تا آنکه شفیع شوی تو در حق او پس قبول کنم شفاعت
ترا تا ظاهر شود بملائکه و پیغمبران و رسولان من و اهل محشر مرتبه تو و مقام
تو نزد من پس هر که را بخوانی میان دو چشم او که مومن است پس بگیر دست او را
و داخل کردان او را در بهشت سند سی و هفتم شیخ المحدثین شیخ ابو جعفر طوسی
ره در کتاب تهذیب و ابن بابویه رحمه الله علیه در کتاب علل الشرایع باسناد
خود نقل نموده اند از حماد که گفت سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول لا یحل
لاحد ان یجمع بین اثنتین من ولد فاطمة علیها السلام ان ذلک یبلغها فیشق
علیها قال قلت یبلغها قال ای والله یعنی شنیدم از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که گفت حلال نیست مر احدی را که جمع نماید میان دو زن از اولاد
فاطمه علیها السلام بدرستیکه میرسد بحضرت فاطمه و دشوار می نماید بر او
راوی گوید عرض کردم که میرسد باو فرمود آری بخدا و این معنی دلالت تمام
دارد بر لزوم رعایت ایشان من وسایل الشیعة فقد روی الشیخ الحدیث
الدال علی عدم الجواز الجمع بین ثنتین من ولد فاطمة ولم یورد له معارضا
او لا تعرض لتاویله ولا لتضعیفه ویظهر من کلامه فی العدة وفی کتاب الاخبار
ان کل حدیث کک وهو قائل بمضمونه معتقد لوجوب العمل به وکل غیره من
المحدثین کما یظهر بالتتبع وصرح فی اول الاستبصار بان کل حدیث لم ینقلوا
له معارضا فهو مجتمع علی نقله بل علی العمل به اذا لم یعرف فتواهم بخلافه فهنا
لم یصرحوا هنا بالمنع ولا الجواز بل اقتصروا علی روایة الحدیث بل صرح ابن بابویه
رئیس المحدثین فی کتاب العلل بالمنع فقال باب العلة التی من اجلها لا یجوز
لاحد ان یجمع بین ثنتین من ولد فاطمة علیها السلام ثم اورد الحدیث
بغیر معارض ولم یتعرض لتاویله فالاحتیاط معین والعام لا یعارض الخاص

الصحیح

الصحیح الصریح والله اعلم من افادات شیخنا الحر رحمه الله سند چهلم من الصواعق
[illegible] قال البخاری قال رسول الله صلی الله علیه و آله یا علی ان الله قد
غفر لک ولذریتک ولولدک ولاهلک ولشیعتک ولمحبی شیعتک فابشر فانک
الانزع البطین یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود یا علی بتحقیق
که خدای تبارک و تعالی آمرزیده است ترا و ذریه ترا و اهل ترا و شیعه
ترا و دوستان ترا و دوستان شیعیان ترا پس مژده باد ترا و بدرستیکه
تو خالی از شرک و مملو از علمی و فی کتاب ریاض الجنان لفضل الله بن محمود الفارسی
عن عبد الله بن العباس رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه
و آله لامیر المومنین علیه السلام یا علی من تبسم فی وجه محبیک ومحبی عترتک
نظر الله الیه یوم القیامة ومن نظر الله تعالی الیه فله الجنة یا علی من اعرض
فی الله عن مبغضیک کتب الله له بقدر کل شعرة علی جسده ثواب عتق نسمة سند ۴۱
ابن بابویه رحمه الله در کتاب خصال در باب الثلثه اورده عن ابی سعید
الخدری قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان لله حرمات ثلث من
حفظهن حفظ الله تعالی له امر دینه و دنیاه ومن لم یحفظهن لم یحفظ الله له شیئا
حرمة الاسلام وحرمتی وحرمة عترتی در کتاب صواعق بعد لحرمة عترتی
بسند خود رحمه رحمی مسطور نموده یعنی حضرت رسول صلی الله علیه
فرمود از برای خدا تعالی سه حرمت است که کسی نکاه دارد حرمت آنها را نکاه
میدارد خدا تعالی از برای او امر دین و دنیای او را و کسیکه نکاه ندارد حرمت
آنها را نکاه نمیدارد خدا تعالی از برای او چیزی یکی از آن حرمات حرمت
دین اسلام است و دویم حرمت من است وسیم حرمت عترت من است و بنا بر
نسخه دیکر حرمت اقربا و خویشان ذوی رحم من است و قریب باین حدیث
سید منصور بن اسحق الحسینی در کتاب مسمی ببلاغة المطالب و شفاء
علة المآرب فی مناقب علی بن ابیطالب علیه السلام ایراد نموده باین عبارت
قال عمر قال النبی ص من حفظنی فی اهل بیتی فقد اتخذ عند الله عهدا

الرحیم

النار و این کلام دلالت بر رستکاری محبین اهل بیت نبوت و این فضیلت
که خود عمر علیه اللعنة ابکار ابن و اشوابنه نموده و الفضل ما شهدت به الاعداء سند
چهل و دوم من العمدة وبالاسناد المقدم قال حدثنا عبد الله بن احمد بن حنبل عن
ابیه قال وفیما کتب الینا محمد بن الحضرمی یذکر ان یوسف بن نفیش حدثهم قال
حدثنا عبد الملک بن هرون بن عنترة عن ابیه عن جده عن علی علیه السلام قال
قال رسول الله صلی الله علیه و آله النجوم امان لاهل السماء اذا ذهبت النجوم ذهبوا
واهل بیتی امان لاهل الارض فاذا ذهب اهل بیتی ذهب اهل الارض یعنی خورشید
آسمان ولایت و نیر اعظم فلک امامت حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام
فرمود که مهر سپهر رسالت و اصطفا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرمود
که ستارها امانند از برای اهل آسمان هرکاه برطرف شود ستارها از آسمان
برطرف میشوند اهل آسمان و اهل بیت من امانند از برای اهل زمین یعنی وجود
ایشان سبب است از برای بقای اهل ارض هرکاه اهل بیت من برطرف شوند
برطرف میشوند اهل زمین و در حدیث دیکر وارد شده که مثل اهل بیتی کمثل
اهل النجوم یعنی مثل اهل بیت من مثل نجوم است یعنی خدا تعالی اهل بیت رسول الله
صلی الله علیه و آله را مانند کواکب نیره راه نمای بندکان کرده ساخت یا هر چند
بایشان شده از تاریکیهای شقاوت ابدی نجات یافته بسعادت دارین مستعد
کردند و علی بن ابراهیم ره در تفسیر آیه کریمه و جعل لکم النجوم لتهتدوا بها گفته
اند مراد بنجوم آل محمد اند صلوات الله علیهم اجمعین سند چهل و سیم و من العمدة
بالاسناد المقدم قال اخبرنا ابو الحسن احمد بن المظفر بن احمد العطار الفقیه
الشافعی قال اخبرنا ابو محمد عبد الله بن عثمان الملقب بابن السقاء الحافظ
الواسطی قال حدثنی ابو بکر محمد بن یحیی الصولی النحوی قال حدثنی محمد بن زکریا
الغلابی قال حدثنا جهم بن السباق ابو السباق الریاحی حدثنی بشر بن المفضل
قال سمعت الرشید یقول سمعت المهدی یقول سمعت المنصور یقول حدثنی
ابی عن ابن عباس رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله مثل

محمد بن

اهل

اهل بیتی مثل سفینة نوح من رکبها نجی ومن تاخر عنها هلک یعنی گفت ابن
عباس که حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین صلوة الله علیه و آله الطیبین
فرمود مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است در حین طوفان هر که بکشتی نوح
نشست نجات یافت و هر که تخلف کرد هلاک شد و فی الروضة من الکافی عن
ابی عبد الله علیه السلام کان اذا ذکر رسول الله صلی الله علیه و آله قال
بابی وامی وقومی وعشیرتی عجبا للعرب کیف لا تحملنا علی رؤسهم والله عز وجل
یقول وکنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها برسول الله انقذوا سند چهل و چهارم
من کتاب الصواعق ابن حجر بطریق صحیح خود نقل نموده از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله که فرمود وعدنی ربی فی اهل بیتی من اقر منهم بالتوحید ولی بالبلاغ
ان لا یعذبهم یعنی وعده کرده است مرا پروردکار من در حق اهل بیت من کسیکه اقرار
داشته باشد از ایشان بتوحید خدا و قایل باشد به تبلیغ رسالت من این را که
عذاب نکند ایشان را و در کتاب اشراف المناقب للسید ابراهیم الموسوی ابن
از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است بدون لفظ ولی بالبلاغ وعدنی
ان لا یعذبهم فله الجنة واقعست و فی کشف الغمة ایضا قال النبی صلی الله علیه و آله
سئلت ربی ان لا یدخل احد من اهل بیتی النار فاعطانیها سند چهل و پنجم من الصواعق
ایضا بسند موثق از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله روایت نموده که آن
حضرت فرمود بحضرت فاطمه زهرا صلوة الله علیها ان الله غیر معذبک ولا
احد من ولدک یعنی خدای تعالی عذاب کننده نیست ترا و نه احدی از فرزندان
ترا سند چهل و ششم من العمدة وبالاسناد قال اخبرنا محمد بن احمد بن عثمان
قال اخبرنا ابو الحسین محمد بن المظفر بن موسی بن عیسی الحافظ اذنا قال حدثنا
محمد بن محمد بن سلیمان قال حدثنا سوید قال حدثنا المفضل بن عبد الله عن
ابی اسحق عن ابی المعتمر عن ابی ذر قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله انما مثل
اهل بیتی مثل سفینة نوح من رکب فیها نجی ومن تخلف عنها غرق و چون این
حدیث با حدیث سابق در سند مختلف و اندک اختلاف در لفظ حدیث

بود علیهم نقل و اکتفا بترجمه حدیث سابق شد و من مجمع البیان فی تفسیر
قوله تعالی ولیس البر بان تاتوا البیوت من ظهورها فی سورة البقرة قال ابو
جعفر علیهما السلام آل محمد ابواب الله وسبله والدعاة الی الجنة والقادة الیها
والادلاء علیها الی یوم القیمة سند چهل و هفتم من الذخایر عن علی رضی الله عنه قال
قال رسول الله صلی الله علیه واله ان الله حرم الجنة علی من ظلم اهل بیتی او قاتلهم
او اغار علیهم او سبهم یعنی حضرت رسول الله صلی الله علیه واله فرمود که
که خدا تعالی حرام گردانیده است بهشت را بر کسیکه ظلم با اهل بیت من کرده
است یا با ایشان مقاتله کرده است یا آنکه ایشان را غارت کرده است یا
ایشان را ناسزا گفته است سند چهل و هشتم ابن بابویه ره در باب نوادر از کتاب من
لا یحضره الفقیه باسناد خود از حضرت رسول صلی الله علیه واله روایت کرده
که آن حضرت فرمود در حدیث طویلی یا علی وصیت میکنم ترا بوصیتی چند
پس حفظ نما آن وصایا را که همیشه طلبو بخیر و خوبی خواهی بود مادام که حفظ
کنی وصیت مرا و از آنجمله اینست یا علی سبعة من کن فیه فقد استکمل حقیقة
الایمان وابواب الجنان مفتحة له من اسبغ وضوءه واحسن صلوته وادی زکوة
ماله وکف غضبه وسجن لسانه واستغفر لذنبه وادی النصیحة لاهل بیت نبیه یعنی
یا علی هفت خصلت است که هر آنکس که این خصال سبعه در او بوده باشد پس
بتحقیق که او کامل دریافته است حقیقت ایمان را و درهای بهشت از برای او
گشاده شده است کسیکه کامل سازد وضوی خود را و نیکو بجای آورد نماز
خود را و بدهد زکوة مال خود را و نگاه دارد غضب خود را و حبس کند
زبان خود را و طلب امرزش کند از برای گناه خود و هفتم شرط خیرخواهی
است نسبت باهل بیت پیغمبر خود بعمل آورد و بموالات و دوستی ایشان
واتباع اقوال ایشان و خلوص نیت خود را از برای ایشان سند چهل و نهم
شیخ صدوق رحمه الله در باب نوادر از کتاب مسطور آورده یا علی ما
بعث الله عز وجل نبیا الا وجعل ذریته من صلبه وجعل ذریتی من صلبک

الجنة

ولولاک لما کانت لی ذریة یعنی حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمود یا
علی مبعوث نگردانید خدای عز وجل پیغمبری مگر اینکه گردانید ذریه آن پیغمبر را
از صلب او و گردانید خدا تعالی ذریه مرا از صلب تو و اگر تو نمی بودی نمی بود
از برای من ذریه در صواعق محرقه مسطور است واخرج صاحب کنوز المطالب
فی بنی ابیطالب بعد نقل حدیث ان الله عز وجل جعل ذریة کل نبی فی صلبه وجعل
ذریتی فی صلب علی بن ابیطالب زاد صاحب کنوز المطالب فی روایته انه اذا
کان یوم القیامة دعی الناس باسماء امهاتهم سترا من الله علیهم الا هذا و
ذریته فانهم یدعون باسماء ابائهم لصحة ولادتهم یعنی زیاد نموده است
صاحب کنوز المطالب در حدیث مسطور موافق روایت خود این را که هرگاه
روز قیامت شود خوانده میشود مردمان بنامهای مادران از جهة ستری
از جانب خدا تعالی برایشان که اگر نطفه ایشان از حرام باشد باعث رسوائی
ایشان نشود هرگاه باسم پدران خوانده شوند مگر علی بن ابیطالب ع و ذریه
آنحضرت پس بدرستیکه ایشان خوانده میشوند بنامهای پدران از جهت
صحیح بودن ولادت ایشان و عدم شبهه در ولادت ایشان و در کتاب فردوس
الاخبار تالیف ابن شیرویه دیلمی و نعمة شاهی نیز واقع است حدیثی که ائمه اطهار
علیهم السلام نقل نموده اند که انا اهل بیت قد اذهب الله عز وجل عنها الفواحش
ما ظهر منها وما بطن و از این حدیث معلوم میشود که نسبت باهل بیت رسول
صلی الله علیه واله اذهاب فواحش ظاهره و باطنه شده است و یؤید ذلک
ما ورد فی کتاب النجاة من هلاک الاجواد تالیف محسن بن ابی القاسم علی
التنوخی المعاصر للسید المرتضی رحمهما الله حکایة ظریفة عن ابن عمرو لدای
اسحق بن ابراهیم الطاهری فی منامه النبی صلی الله علیه واله وهو یقول اطلق
القاتل فاستیقظ مرتاعا ودعی بشمعه واحضر الکتب الواردة من الجسور
فلم یر فیها ذکر قاتل فامر باحضار السندی وعباس وسالهما عن الخبر فقال لم
عباس نعم قد کتبنا بخبره فقال فاعادا النظر فیها فوجدا الکتاب فی اضعاف الکتب

فاذا رجل قد اشهد علیه بالقتل واقر به فامر باحضاره فلما مثل بین یدیه
ورای ما به من الارتیاع قال له ان صدقت اطلقتک فابتدی بخبره وذکر انه کان
هو وعدة معه یرتکبون کل عظیمة ویحلون کل محرم وکان اجتماعهم بمدینة ابی
جعفر یعتکفون علی کل بلیة فلما کان فی بعض الایام جائتهم عجوزة کانت تختلف الیهم
بالفساد ومعها جاریة بارعة فی الجمال فلما توسطت الجاریة الدار ودرانا
صرخت صرخة عظیمة ثم اغمی علیها فلما افاقت قالت الله الله فی فان هذه
العجوز خدعتنی واعلمتنی ان فی جیرانها قوما لهم حق لم یر مثله وشوقتنی الی
النظر الیه فخرجت معها واثقة بقولها فهجمت بی علیکم وجدی رسول الله صلی الله
علیه واله وامی فاطمة وابی حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام فاحفظوهم
فی فکانما والله اغرتهم بنفسها فقمت دونها ومنعت عنها وقاتلت من اراد ها
والنبی جراحات فعهدت الی اشدهم فی امرهم فاکلبهم فقاتلته وتخلصت الجاریة
من امته واخرجتها سالمة وسمعتها تقول لمخاطبة لی سترک الله کما سترتنی وکان
لک کما کنت لی فسمع الجیران الصیحة فدخلوا علینا والسکین بیدی والرجل
متشحط فی دمه فرفعت علی هذه الحال فقال اسحق قد عرفت لک ما کان وهبتک لله
ولرسوله فقال الرجل وحق من وهبتنی له لا عدت الی معصیة ابدا فحمل توجیه
این حکایت اینست که عجوزه جاریه سیده از ذریه رسول صلی الله علیه واله
بمجلس دیگر نزد جمعی از فسقه برده بود و چون او نزد ایشان رسید فریادی
کرده بیهوش گشته افتاده بوده است و بعد از آنکه بهوش آمده با ایشان
گفته که خدا را در باب من یاد آورید که مرا مکر این عجوزه باین مکان آورده
و جد من رسول الله است و مادر من فاطمه و پدر من حسین بن علی بن ابیطالب
است علیهم السلام پس بدینمن مکنید و ایشان با وجود استماع این معانی
نسبت با وقصد بدی نموده بودند تا آخر یکی از ایشان مانع شده اعظم ایشان
مقتول و او را سالم خلاص می نماید و آن دختر در وقت بیرون آمدن
دعا در حق آن شخص نموده است حضرت رسالت در خواب بحاکم عصر که

نام داشته امر فرموده که قاتل را سر دهد حاکم بعد از استعلام او را سر داده
و او تایب شده از جمیع معاصی گذشته است والله یهدی من یشاء الی صراط
مستقیم و این حکایت را مسعودی نیز در تاریخ خود آورده و شبیه باین
نقل حکایتیست که از روی خط شریف شهید ثانی اعنی زین الملة والدین
شیخ زین الدین قدس سره قلمی شده باین عبارت وجدت فی کتاب المدهش
لابی الفرج بن الجوزی قال بعض الصالحین دخلت الی مصر فوجدت بها حداد
یخرج الحدید من النار بیده ویقلبه علی السندان ولا یجد لذلک الما فقلت فی
نفسی هذا عبد صالح لا تعدو علیه النار فدنوت منه وسلمت علیه فرد علی
السلام فقلت یا سیدی بالذی من علیک بهذه الکرامة الا ما دعوت لی فقال
فبکی قال والله یا اخی ما انا کما ظننت فقلت یا اخی ان هذا الذی فعلته لا یقدر
علیه الا الصالحون قال اسمع ان لهذا حدیثا عجیبا فقلت ان رایت ان تطولت
به فافعل فقال نعم کنت یوما من الایام جالسا فی هذا الدکان وکنت کثیر التخلیط اذ
وقفت علی امراة جمیلة الصورة لم ار قط احسن منها وجها فقالت یا اخی هل عندک
شیء لله عز وجل فلما نظرت الیها فتنت بها وقلت لها هل لک تمضی معی الی
البیت وادفع الیک ما یکفیک فقامت طویلا فقالت لیست والله ممن یفعل
هذا فقلت فاذهبی عنی قال فذهبت وغابت عنی طویلا ثم رجعت وقالت
قد احوجتنی الضرورة الی ما اردت قال فقفلت الدکان ومضیت بها الی البیت
قالت فقالت یا هذا ان لی اطفالا قد ترکتهم علی فاقة فان رایت ان تعطینی شیئا
اذهب به الیهم وارجع الیک فافعل قال فاخذت علیه العهود والمواثیق
ثم دفعت الیها دراهم فمضت وغابت ساعة ثم رجعت فدخلت بها الی
البیت واغلقت الباب وسکرته فقالت لم فعلت هذا فقلت خوفا من الناس
فقالت ولم لا تخاف من رب الناس فقلت انه غفور رحیم ثم تقدمت الیها
فوجدتها تضطرب کما تضطرب السعفة فی یوم ریح عاصف ودموعها
تنحدر علی خدیها فقلت مما اضطرابک قالت یا هذا خوفا من الله عز وجل

قال فلما فارقتني غلبتني عيناي فرايت امراة ولم ار احسن منها فضت ودفعت
اليها جميع ما كان عندي وقلت يا هذه اذهبي لسبيلك وجها وعلى راسها
تاج من الياقوت فقالت يا هذا اجزاك اسعنا خيرا فقلت لها ومن انت قالت
ام الصبية التي اتتك وتركتها خوفا من الله عز وجل لا احرقك الله بالنار لا في
الدنيا ولا في الاخرة فقلت ومن هي يرحمك الله فقالت هي من نسل رسول الله صلى الله عليه وآله
قال فحمدت الله عز وجل اذ وفقني وعصمني ثم ذكرت قوله انما يريد الله ليذهب
عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا ثم افقت من ذلك الوقت لم تعد على
النار في الدار الدنيا وارجو ان لا تعد واعلى في الاخرة از اين خبر روشن
ميگردد كه هر كه اتش شهوت خود را در اين شان ازحرام منطفي سازد بخصوص
از محرميكه از محارم رسول الله صلى الله عليه وآله باشد رب جليل پاينده
جليل در شان اين حديث اتش را بر او برد وسلام ميگرداند وفي اخر مقالة
الحادية عشرة من كتاب سر العالمين للغزالي نحن اهل بيت طاهر لا يفخر واولا
يفخر بنا تم الحديث سند پنجاهم در اربعين ابن المؤذن در تاريخ الخطيب وارد
وبا سانيد خود روايت كرده اند از جابر كه قال النبي صلى الله عليه وآله ان الله
عز وجل جعل ذرية كل نبي من صلبه خاصة وجعل ذريتي من صلبي وصلب
علي بن ابيطالب ان كل بني بنت ينسبون الى ابيهم الا اولاد فاطمة فاني انا ابوهم
يعني فرمود پيغمبر صلى الله عليه وآله بتحقيق كه خداي عز وجل گردانيده است
ذريه هر پيغمبر را از صلب او وبني گردانيده است ذريه مرا از پشت من و
از پشت علي بن ابيطالب بتحقيق كه هر اولاد دختري منسوب ميباشند بپدر ان
خود مگر اولاد فاطمه عليها السلام بتحقيق كه من پدر ايشانم سند پنجاه ويكم
در كتاب حديقة الناظر ونزهة الخاطر اورده در حديث طويليكه يهودي
بخدمت حضرت رسالت پناه صلى الله عليه وآله امد وسوال نموده از جمله
از جمله سوالهاي او يكي اين است قال اليهودي يا محمد فاخبرني عن فضلكم اهل
البيت قال النبي صلى الله عليه وآله لي فضل على النبيين فما من نبي الا دعا على

قوم

قومه بدعوة وانا اخرت دعواتي لامتي لاشفع لهم يوم القيامة واما فضل
اهل بيتي وذريتي على غيرهم كفضل الماء على كل شيء وبه حيوة كل شيء وحب
اهل بيتي وذريتي استكمال الدين وتلا رسول الله صلى الله عليه وآله اليوم
اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام دينا الى قال اليهودي
صدقت يا محمد يعني گفت يهودي يا محمد صلى الله عليه وآله خبر ده مرا از فضل
شما اهل بيت بر ساير مردمان فرمود حضرت خير المرسلين صلى الله عليه وآله
مرا فضل وزيادتي هست بر جميع پيغمبران وبوده است هيچ پيغمبري مگر
اينكه دعا كرده است بر قوم خود بدعائي ومن تاخير كردم دعاي خود
را از براي امت خود تا روز قيامت كه در ان روز شفاعت كنم ايشان را واما
افضل بيت من وذريه من بر غير ايشان مانند فضل اب است بر همه چيز وباب
هر چيزي زنده وذي حيوة است هم چنين ساير مردمان بوجود اهل بيت
وذريه انحضرت حيوة صوري ومعنوي دارند وفرمود دوستي اهل بيت من
وذريه من سبب كامل گردانيدن دين الهي است وخواند اين ايه را اليوم اكملت
دينكم ورضيت لكم الاسلام تا اخر ايه گفت يهودي راست گفتي يا محمد سند پنجاه ودويم
عروة الاسلام الشيخ الصدوق ابو جعفر بن بابويه القمي رضوان الله تعالى عليه
در كتاب من لا يحضره الفقيه در باب رسم الوصية نقل نموده وصيتي را كه وصي
نفس خير المرسلين امير المومنين علي بن ابيطالب عليه السلام بحضرت امام حسن
عليه السلام فرموده واول ان وصيت اين عبارت است ثم اني اوصيك يا حسن
وجميع ولدي واهل بيتي ومن بلغهم كتابي من المومنين بتقوى الله ربكم وبعد از
چند فقره ديگر ميفرمايد الله الله في ذرية اهل بيتكم فلا يظلمن بين اظهركم
وانتم تقدرون على الدفع عنهم يعني پس بتحقيق وصيت ميكنم بتو اي حسن وجميع
اولاد خود را وهر كسي را كه برسد بايشان اين كتاب وصيت من از مومنين
بتقوى وپرهيزكاري كه رب شماست واجتناب كردن از عدم رعايت ذريه
پيغمبر شما بين واقع نشود ظلم بر ايشان ميان جماعت وپشت شما وحال انكه

الجي

شما قادر بر دفع ان ظلم باشيد از ايشان ودفع بكنيد وفي كتاب الوصية من
الكافي عند نقله وصية طويلة لامير المومنين عليه السلام هذه التوصية في الذرية
النبوية صلى الله عليه وآله الله الله في ذرية نبيكم فلا يظلمن بحضرتكم وظهرانيكم
وانتم تقدرون على الدفع عنهم سند پنجاه وسيم وجدت في جزو قديم من اصل
عتيق من اصول اصحابنا تاريخه سبع واربعمائة ولعله كتاب قرب الاسناد وكتاب
الامامة والتبصرة من الحيرة لوالد الصدوق علي بن بابويه ما صورته هكذا حدثنا
سهل بن احمد قال حدثني محمد بن محمد بن الاشعث عن موسى بن اسمعيل بن موسى بن
جعفر عن ابيه عن ابائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله
فرمودند كه عيادت بني هاشم فريضه وزيارت ايشان سنت است ودر بعضي
كتب عامه نيز واقع است قال عمر بن الخطاب للزبير بن العوام هل لك ان نعود
الحسن بن علي فانه مريض فكان الزبير تلكا عليه فقال له عمر اما علمت ان عيادة
بني هاشم فريضة وزيارتهم نافلة وفي حكاية ابو اضوا الرجل الذي كان يقرض
العلوية ويكتب باسم علي عليه السلام واعطاه عليه السلام في النوم كما
سيذكر هنا وفي كتاب بشارة المصطفى لشيعة المرتضى من الشيخ الطبرسي باسناده
المتصل الى ابي عبد الله عن ابيه عليهما السلام عن جابر بن عبد الله الانصاري قال
قال رسول الله صلى الله عليه وآله في حديث طويل ان الله قد وكل بفاطمة
عليها السلام رعيلا من الملائكة يحفظونها من بين يديها ومن خلفها وعن
يمينها وعن شمالها وهم معها في حيوتها وعند قبرها بعد موتها يكثرون الصلوة
عليها وعلى ابيها وبعلها وبنيها فمن زارني بعد وفاتي فكانما زارني في حيوتي
ومن زار فاطمة فكانما زارني ومن زار علي بن ابيطالب فكانما زار فاطمة
ومن زار الحسن والحسين فكانما زار عليا ومن زار ذريتهما فكانما زارهما واز
اين احاديث مستفاد ميشود كه عيادت وزيارت بني هاشم وذريه رسول
صلى الله عليه وآله والعياد فريضه وسنت موكده است بمثابه كه زيارت ايشان
بحسب ثواب بقياس مساوي زيارت جد ايشان است بقياس سادات واز تقريح

عيادة بني هاشم فريضة وزيارتهم سنة يعني حضرت رسول صلى الله عليه وآله

نمودن بذريه حضرت امام حسين عليه السلام مستفاد ميشود كه اين
حكم مختص بائمه عليهم السلام است ودر كتاب ثواب الاعمال واقع است
عنه صلى الله عليه وآله من زارني او زار احدا من ذريتي زرته يوم القيمة
فانقذته من اهوالها يعني مرويست از حضرت رسول صلى الله عليه وآله كه
فرمود كسي كه زيارت كند مرا يا انكه زيارت كند احدي را از ذريه من زيارت
خواهم كرد او را در روز قيامت پس او را خلاص خواهم نمود از هولهاي روز
قيامت وقريب باين حديث در جامع الاخبار واقع است باين عبارت من
زار واحدا من اولادي في الحيوة وبعد المماة فكانما زارني ومن زارني غفر له
البتة ودر سند دوازدهم وسيزدهم موئيد اين معاني گذشت وفي كتاب المزار
من كتاب هداية الامة للشيخ محمد الحر رحمه الله تعالى قال النبي صلى الله عليه وآله
يا علي ان الله قد جعل قبرك وقبر ولدك بقعة من بقاع الجنة وعرصة من عرصاتها
واز بعضي اخبار ظاهر ميشود كه چون قبر شريف هر امام زاده از امام زادها
واجب التعظيم والتكريم بقعه از بقاع جنت وعرصه از عرصات ان وحيط
فيض سبحاني وصد فيضان چشمان فاطمه وعلي عمراينست تخصيص يافته خصوص
بود رعايت ايشان بتخصيص ونقش اسامي بر الواح مذكوره در دستور ذاكير اين
طايفه عليه علويه ذي شان ففي الكتاب الكافي روى يونس بن يعقوب قال لما
رجع ابو الحسن موسى عليه السلام من بغداد ومضى الى المدينة ماتت ابنة له
بفيد فدفنها وامر بعض مواليه ان يجصص قبرها ويكتب على لوح اسمها ويجعله
في القبر وروى النجاشي في فهرسته باسناده الى احمد بن محمد بن خالد البرقي قال
كان عبد العظيم ورد الري هاربا من السلطان وسكن سربا في دار رجل
من الشيعة في سكة الموالي فكان يعبد الله في ذلك السرب ويصوم نهاره ويقوم
ليله وكان يخرج مستترا فيزور القبر المقابل قبره وبينهما الطريق ويقول هو قبر
رجل من ولد موسى بن جعفر عليه السلام حتى عرفه اكثرهم فرأى رجل من
الشيعة في المنام رسول الله صلى الله عليه وآله قال له ان رجلا من ولدي

رجل من سكة الموالي ويدفن عند شجرة التفاح في باغ عبد الجبار بن عبد الوهاب
واشار الى المكان الذي دفن فيه فذهب الرجل ليشتري الشجرة ومكانها فاخبره
بالرؤيا فذكر صاحب الشجرة انه كان راى مثل هذه الرؤيا وانه قد جعل جميع موضع
الشجرة مع جميع الباغ وقفا على الشريف والشيعة يدفنون فيه فرض عبد العظيم
من صاحبها فقال له لاي شيء وطلب الشجرة ومكانها ومات رحمه الله فلما جرد
ليغسل وجد في جيبه رقعة فيها ذكر نسبه فاذا فيها انا ابو القاسم عبد العظيم بن
عبد الله بن علي بن الحسين بن زيد بن علي بن الحسن بن علي بن ابي طالب عليهم السلام
وفي ترجمة ابي محمد بن عبد الله ابن احمد طباطبا الحجازي الاصل المصري الدار
والوفاة من كتاب التاريخ لابن خلكان انه كانت ولادته سنة ست وثمانين و
مائتين وتوفي في الرابع من رجب سنة ثمان واربعين وثلثمائة بمصر وصلي عليه
في مصلى العيد وحضر جنازته من الخلق ما لا يحصي عددهم الا الله تعالى ودفن بقرافة
مصر وقبره مشهور ومعروف باجابة الدعوة وروي ان رجلا حج وفاته زيارة
النبي صلى الله عليه وآله فضاق صدره لذلك فرآه في نومه فقال له صلى الله عليه وسلم
اذا فاتتك الزيارة فزر قبر عبد الله بن احمد بن طباطبا وكان صاحب الترجمة من
اهل مصر وحكي من له عليه احسان انه وقف على قبره وانشد وخلفتنا الهموم على
الناس وقد كانوا بعيشك في كفاف فرآه في نومه وقال قد سمعت ما قلت وحيل
بيني وبين الجواب والمكافات ولكن صل الى مسجدي وصل ركعتين وادع يجب
لك رحمه الله تعالى وابن سيد جليل القدر مذكور در ترجمه محمد بن قاسم الرسي
ابن ابراهيم الملقب بطباطبا است كه جد امي داعي است وذكر مطلق ثواب زيارت
برادران مؤمن بكر بكر وقربة الى الله در احاديث بسيار وارد است چنانچه
در كتاب كافي محمد بن يعقوب الكليني رحمه الله نقل نموده عن ابي جعفر عليه
السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله حدثني جبرئيل ان الله
عز وجل اهبط الى الارض ملكا فاقبل ذلك الملك يمشي حتى وقع الى باب عليه رجل
يستاذن على رب الدار فقال له الملك ما حاجتك الى رب هذه الدار فقال

اخ لي مسلم زرته في الله تبارك وتعالى قال له الملك ما جاء بك الا ذلك
فقال ما جاء بي الا ذلك قال فاني رسول الله اليك وهو يقرئك السلام و
يقول وجبت لك الجنة وقال الملك ان الله عز وجل يقول ايما مسلم زار مسلما
فليس اياه زار اياي زار وثوابه الجنة يعني از امام محمد باقر عليه السلام منقول است
كه گفت فرمود رسول خدا صلى الله عليه وآله كه حديث كرد بمن جبرئيل عليه السلام
بتحقيق كه خداي عز وجل فرستاد بزمين ملكي را پس متوجه شد آن ملك و حال
آنكه ميرفت تا آنكه رسيد بدر خانه كه مردي طلب اذن داخل شدن بر صاحب
خانه مي نمود پس گفت مر او را ملك كه چه حاجت داري بصاحب اين خانه
گفت برادر مسلماني هست اراده زيارت وديدن او دارم از براي خدا
تعالى گفت مر او را ملك كه نياورده است ترا در اين مكان مگر همين
يعني كه از براي خدا او را زيارت كني ابن مرد گفت نياورده است مرا مگر همين
معني گفت آن ملك كه من رسول خدايم بسوي تو وخداي تعالى ترا سلام ميرساند
وميگويد واجب گردانيدم از براي تو بهشت را وگفت آن ملك كه بتحقيق
كه خداي عز وجل ميگويد هر مسلمانيكه زيارت كند مسلماني را پس او را زيارت نكرده
است مرا زيارت كرده است وثواب آن شخص بهشت است سند پنجاه وچهارم من كتاب
امالي المشهور بعرض المجالس للصدوق رحمه الله وفي كتاب الرجال لابن المتوكل
عن محمد العطار عن الاشعري عن سلمة بن الخطاب عن الحسين بن سعيد الاهوازي
عن اسحق بن ابراهيم عن عبد الله بن الصباح عن ابي بصير ومن كتاب حديقة الشيعة
ونزهة الخاطر بحذف الاسناد عن ابي بصير عن ابي عبد الله الصادق عليه
السلام قال اذا كان يوم القيمة جمع الله الاولين والآخرين في صعيد
واحد فغشاهم ظلمة شديدة فيضجون الى ربهم ويقولون يا رب اكشف
عنا هذه الظلمة قال فيقبل قوم يمشي النور بين ايديهم قد اضاء ارض
القيامة فيقول اهل الجمع هؤلاء انبياء الله فيجيبهم النداء من عند الله ما هؤلاء
بانبياء فيقولون من انتم فيجيبهم النداء يا اهل الجمع سلوهم من انتم فيقولون

بتحقيق

من انتم فيقولون نحن العلويون نحن ذرية محمد رسول الله نحن اولاد علي ولي الله
نحن المخصوصون بكرامة الله نحن الآمنون المطمئنون فيجيبهم النداء من عند الله
عز وجل اشفعوا في محبيكم واهل مودتكم وشيعتكم فيشفعون ويشفعون يعني
ابو بصير از حضرت ابي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام روايت نموده
كه آن حضرت فرمودند كه چون روز قيامت شود جمع ميكند حضرت الله تعالى
خلق اولين وآخرين را در مكان واحد پس فرو ميگيرد ايشان را تاريكي شديدي
پس تضرع وزاري ميكنند بسوي پروردگار خود وميگويند پروردگارا برداد
از ما اين تاريكي را فرمود حضرت صادق عليه السلام پس بيايند قومي كه نور
و روشني ميرود پيش ايشان چنانچه روشن كرده اند زمين محشر را پس گويند
اهل محشر كه ايشان ملائكه اند پس بيايد بايشان ندائي از جانب خدا كه نيستند
ايشان ملائكه پس ميگويند اهل محشر كه ايشان شهيدانند پس بيايد بايشان
ندائي از جانب خدا كه نيستند ايشان شهيدان پس گويند اهل محشر كيستند
ايشان پس بيايد نداي اهل محشر از ايشان سؤال كنيد كه شما كيستيد پس
گويند اهل محشر كيستيد چه كسانيد شما پس ميگويند ما جماعتيم منسوب
بعلي بن ابيطالب ما ذريه محمديم صلى الله عليه وآله ما اولاد علي بن ابي
طالبيم كه ولي خدا است ماييم مخصوصان بكرامت خدا ماييم ايمن از عذاب جهنم
ومطمئن از جهة اينكه اهل بهشتيم پس بيايد بايشان ندائي از جانب خدا كه شفاعت
كنيد در حق دوستان خود واهل مودت خود وشيعيان خود پس شفاعت كنند
ايشان محبان وشيعيان خود را وقبول شفاعت در حق دوستان وشيعيان ايشان
بود واين حديث در باب مدح الذرية الطيبة وثواب صلتهم از كتاب بحار
الانوار نيز وارد است سند پنجاه وپنجم در كتاب امالي شيخ طوسي رحمه الله تعالى رفع الله
شده ودر كتاب منهاج الصفوي جد امجد داعي مير سيد احمد رحمة الله عليه بيان
نموده است اين حديث را از امالي ابن بابويه رحمة الله عليه قال رسول الله
صلى الله عليه وآله من وصل احدا من اهل بيتي في دار هذه الدنيا بقيراط كافيته

يوم القيامة بقنطار يعني حضرت رسول صلى الله عليه وآله فرمود كه كسيكه برساند
بيكي از اهل بيت من در دنيا قيراطي را پاداش وجزا ميدهم او را در روز قيامت
بقنطاري ودر بعضي كتب لغة واقع شده كه قيراط نيم دانگ است واصله قراط
بالتشديد لان جمعه قراريط فابدل من احد حرفي تضعيفه ياء كما في دينار و
در قاموس اللغة ايراد شده كه قيراط وقراط بكسر هردو بحسب بلاد مختلف است
در مكه ربع سدس دينار است ودر عراق نصف عشر وقنطار در نهاية ابن
اثير نقل نموده كه در حديث وارد است كه قنطار هزار ودويست اوقيه است واوقيه
ما بين سما وارض است ونقل نموده كه بعضي گفته اند قنطار مثل پوست گاو
پر از اشرفي باشد واز بعضي كتب معتبره مستفاد ميشود كه عبارتست از يك
جزء از بيست وچهار جزء از مثقال ودر حديث وارد شده است در بيان
قنطار از ابي جعفر عليه السلام از پدر بزرگوارش از جدش صلوات الله
عليهم كه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله والقنطار خمسون الف مثقال
ذهب والمثقال اربعة وعشرون قيراطا اصغرها مثل جبل احد واكبرها ما بين
السماء والارض يعني حضرت رسول صلى الله عليه وآله فرمودند كه قنطار عبارت است
از پنجاه هزار مثقال طلا وهر مثقالي بيست وچهار قيراط است وكوچكترين
قيراطي كه كفايت در روز قيامت ميشود واظهر اينست كه كوچكترين قيراطي
كه كفايت شود مراد باشد كه ضمير اصغرها در حديث مذكور راجع بقراريط
باشد وحاصل معني اينست ميشود كه كوچكترين قيراطي يا كوچكترين قيراطي
كه عطا ميشود مانند كوه احد است وبزرگترين آنها مقدارش ميانه آسمان
وزمين است ودر كتاب بشارة المصطفى لشيعة المرتضى تصنيف شيخ طبرسي
بحذف الاسناد عن ابي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول لا تدعوا صلة
آل محمد من اموالكم من كان غنيا فعلى قدر غناه ومن كان فقيرا فعلى قدر فقره
ومن اراد ان يقضي الله اهم الحوائج اليه فليصل آل محمد وشيعتهم باحوج
ما يكونون اليه من ماله سند پنجاه وششم من معاني الاخبار بحذف الاسناد عن

جابر الجعفی قال سئلت اباجعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام عن قول الله
عز وجل کشجرة طیبة اصلها ثابت وفرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن
ربها قال اما الشجرة فرسول الله صلی الله علیه واله وفرعها علی علیه السلام
وعنصر الشجرة فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه واله وثمرها اولادها علیهم
السلام وورقها شیعتنا ثم قال علیه السلام ان المؤمن من شیعتنا لیموت فیسقط
من الشجرة ورقة وان المؤمن من شیعتنا لیولد فیورق مکان الشجرة یعنی جابر گفت پرسیدم
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از معنی قول خدا تعالی کشجرة طیبة اصلها
ثابت وفرعها فی السماء تا اخر فرمود انحضرت امام مراد از شجره یعنی اصل وساق
ان پس حضرت رسول خدا است ومراد از فرع اعلای ان شجره حضرت امیر المؤمنین علی بن
ابیطالب علیهما السلام وشاخ ومغال ان درخت حضرت فاطمه دختر رسول خدا
صلی الله علیه واله ومیوه ان شجره اولاد حضرت فاطمه دختر رسول خدا است
صلی الله علیه واله ومیوه ان شجره اولاد حضرت فاطمه وثمره قلب انحضرتند
صلوات الله علیهم وبرک ان درخت شیعیان ما اند پس فرمود حضرت امام محمد
باقر علیه السلام که چون مؤمنی از شیعیان ما بمیرد برگی می افتد از ان درخت برک
وچون مؤمنی از شیعیان ما زاییده شود بتحقیق که برکی بر میاورد ان شجره وهم
باین حدیث در کتاب مسمی بسیل العلة المطالب وشفاء علة المارب باین عبارت
وارد است قال المقداد قال النبی صلی الله علیه واله انا واهل بیتی شجرة فی
الجنة اغصانها فی الدنیا فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا سند پنجاه هفتم من العمدة
وبالاسناد المقدم قال اخبرنا ابو طالب محمد بن احمد بن عثمان قال حدثنا ابو
الحسن علی بن محمد بن لؤلؤ قال حدثنا الحسن بن احمد بن سعید السلمی قال
حدثنا الحسن بن هاشم الحرانی قال حدثنا محمد بن طلحة الحجبی قال حدثنا
عمر عن زید بن ابی انیسة عن المنهال بن عمرو عن سعید بن جبیر عن ابن عباس رضی الله
عنه وعن عمر بن الخطاب قالا قال رسول الله صلی الله علیه واله کل سبب ونسب
منقطع یوم القیمة الا ما کان من سببی ونسبی یعنی حضرت رسالت صلی الله

علیه واله فرمودند که هر خویشی که باعتبار سبب و نسب باشد منقطع میشود
در روز قیامت مگر انچه بوده باشد از خویشی سببی و نسبی من که ان منقطع
نمیشود وباقی میماند و فی کتاب فردوس الاخبار ما بال اقوام یؤذون
نسبی وذا رحمی الا من اذی نسبی وذا رحمی فقد اذانی ومن اذانی فقد اذی الله
عز وجل سند پنجاه وهشتم من العمدة بالاسناد المقدم قال اخبرنا ابو محمد الحسن
ابن احمد بن سلیمان موسی الغندجانی قال اخبرنا ابو احمد عبد الله ابی مسلم
الفرضی قال حدثنا احمد بن سلیمان قال حدثنا محمد بن یونس بن موسی القرشی
وهو الکدیمی قال حدثنا زیاد بن سهل الحارثی قال حدثنا حماد بن میمون
قال حدثنا عمر بن دینار عن سالم عن ابن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه
لما خلق الله عز وجل الخلق اختار العرب واختار قریشا واختار بنی هاشم من
قریش فانا خیرة من خیرة الا فاحبوا قریشا ولا تبغضوها فتهلکوا الا کل سبب
ونسب منقطع یوم القیمة الا سببی ونسبی یعنی حضرت سید البشر صلی الله
علیه واله الی یوم المحشر فرمودند که چون خلق کرد خدای عز وجل خلق را
عرب را برگزید کرد در میان عرب قریش را واختیار کرد از قریش بنی هاشم
را پس من بهتر از بهترانم که از بنی هاشم بوده باشید ودوست دارید
قریش را وبغض ایشان نداشته باشید که اگر بغض ایشان داشته باشید
هلاک میگردید بدانید که هر سببی ونسبی منقطع میشود در روز قیامت
مگر سبب ونسب من سند پنجاه ونهم در کتاب عمدة در فصل سی وپنجم اورده
من مسند حنبل وبالاسناد المقدم قال حدثنا عبد الله بن احمد بن حنبل قال
حدثنا محمد قال حدثنا بشر بن مهران قال حدثنا شریک عن شبیب عن عروة
عن المبطل ان عمر بن الخطاب قال سمعت رسول الله صلی الله علیه واله
یقول کل سبب ونسب منقطع یوم القیمة ما خلا سببی ونسبی کل ولد ام فان
عصبتهم لابیهم ما خلا ولد فاطمة فانی انا ابوهم وعصبتهم یعنی عمر بن الخطاب
لعنه الله علیه گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه واله که میفرمود

هر سببی ونسبی منقطع میشود در روز قیامت مگر سبب ونسب من وهر قومی
عصبه ایشان از جانب پدران ایشانست مگر فرزندان فاطمه علیها السلام پس
بتحقیق که من پدر ایشانم وعصبه ایشانم به عزمن وعصبه در لغت اقوام پدر را
گویند واین احادیث منافات ندارد با کریمه فلا انساب بینهم وعیر این احادیث
که واقع شده که نسب نفع نمیدهد زیرا که ما خلا سببی ونسبی استثنا ایست غیر منقطع
ومستثنی ایست منقطع از انساب دیگران یعنی نسب انحضرت مثل نسب دیگران
نیست که نفع ندهد بلکه نفع میدهد سند شصتم در کتاب تحفة النجاة فی
مناقب اهل العباد در کتاب صواعق مسطور است قال النبی صلی الله علیه واله
من اراد التوسل الی وان یکون له عندی ید اشفع بها یوم القیمة فلیصل اهل
ذریتی ویدخل السرور علیهم یعنی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله
الطیبین فرمود که کسیکه اراده توسل وپیوستن بمن داشته باشد وخواهد
که از برای او نزد من نعمتی وقدرتی باشد که شفاعت کنم او را بسبب ان در روز
قیامت پس ارتباط ومواصلت با ذریه من جوید وداخل سازد سرور وخوشحالی
را در دل ایشان وتوصل بمعنی خویشی وبمعنی عطا نمودن امده است یعنی با ایشان
مواصلت یا عطا نماید که خوشحال گرداند ایشانرا تا ببرکت ان مواصلت
یا عطا وسرور مستعد این شود که در روز قیامت بشفاعت انحضرت مشرف
شود ودر جامع الاخبار وارد است که قال النبی صلی الله علیه واله من اکل
الطعام مع اولادی حرم الله جسده علی النار یعنی کسیکه بخورد طعام با اولاد
من حرام گردانیده است خدا تعالی جسد او را بر اتش واز این حدیث ظاهر
میشود که باین قدر مواصلت با ایشان موجب رستگاری از جحیم میگردد
وهم نمک شدن با ایشان نیز نحویست از طریقه مواصلت ماموره در باب
ذریه امجد المرسلین صلی الله علیه واله الطیبین ودر تفسیر ثعلبی حدیثی وارد
است که از مضمون روایت معلوم میشود که جبرئیل فرمود از طعام بهشت نخورد
در دار دنیا مگر پیغمبری یا وصی پیغمبر یا فرزند پیغمبر وحسنین علیهما السلام

نیز امده است

ازان طعام تناول فرمودند واین حکم شامل ایشان بوده وچون فرزند لفظ
عموم واقتضای ان سرور دنیا ودین نیز فرموده اند نسبت باولاد فاطمه علیها
السلام که من پدر ایشانم ونسب من منقطع نیست که این حکم عموم داشته باشد
واز لفظ فرزند ظاهر است که مراد بی واسطه نباشد واولاد حسنین علیهما السلام
را شامل نخواهد بود بطریق عموم جمیع ذریه را شامل است واگر گفته شود
که از لفظ وصی حسنین علیهما السلام داخلند ولفظ فرزند شامل حضرت فاطمه
علیها السلام است پس وجه تعمیم وصی وتخصیص فرزند معلوم نیست ومؤید
این قابلیت وکفایتی تعمیم مواصلت وسرور مسطور است این حدیث که
قال رسول الله صلی الله علیه واله کل سبب ونسب وصهر منقطع الا نسبی و
صهری فانهما یاتیان یوم القیمة یشفعان لصاحبهما وروی کل حسب ونسب
وسبب وصهر منقطع الی یوم القیمة الا حسبی ونسبی وصهری اخرجه عدة
من العلماء عن طرق متعددة منهم احمد والحاکم من حدیث المسور بن مخرمة
بلفظ فاطمة بضعة منی یبغضنی من یبغضها ویبسطنی من یبسطها وان الانساب
یوم القیمة تنقطع غیر سببی ونسبی وصهری واخرجه فی الاوسط من حدیث
عبد الله بن الزبیر واخرجه البیهقی من طریق ابن عمر واخرج البغوی عن عبد الله
ابن جعفر والطبرانی فی الکبیر من حدیث ابن عباس والحافظ من البشری نحو حدیثه
عن عمر سند شصت ویکم من تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله واما قوله تعالی یا ایها
الذین امنوا لا تسئلوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم فانه حدثنی ابی عن حنان بن
سدیر عن ابیه عن ابی جعفر علیهما السلام ان صفیة بنت عبد المطلب مات ابن
لها فاقبلت فقال لها عمر بن الخطاب غطی قرطک فان قرابتک من رسول الله
لا ینفعک شیئا فقالت له هل رایت لی قرطا یا ابن اللخناء ثم دخلت علی رسول الله صلعم
فاخبرته بذلک فبکت فخرج رسول الله صلی الله علیه واله فنادی الصلوة
جامعة فاجتمع الناس فقال ما بال اقوام یزعمون ان قرابتی لا تنفع لو قد قربت
المقام المحمود لشفعت فی احوجکم حاجة لا یسئلنی الیوم احد من ابواه الا

الا حزينة فقام اليه رجل فقال من ابي يا رسول الله صلى الله عليه وآله فقال
ابوك غير الذي تدعى له ابوك فلان بن فلان فقام اخر فقال من ابي يا رسول الله
قال ابوك الذي تدعى له ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما بال الذي يزعم
ان قرابتي لا تنفع لا يسئلني عن ابيه فقام اليه عمر فقال اعوذ بالله يا رسول الله من
غضب الله وغضب رسوله اعف عني عفا الله عنك فانزل الله يا ايها الذين
امنوا لا تسئلوا عن اشياء ان تبد لكم تسؤكم الى قوله ثم اصبحوا بها كافرين يعنى
علي بن ابراهيم رحمه الله در تفسير قول خدا تعالى كه فرموده يا ايها الذين امنوا
لا تسئلوا الخ يعنى اي جماعتيكه گرويده ايد مسئله مكنيد از چيزها اينكه اگر ظاهر كرده
شود مر شما را جواب آن اندوهگين نمايد مر شما را گفته است بتحقيق كه حديث كرد
مرا پدرم از حنان بن سدير از پدرش از امام محمد باقر عليه السلام كه بتحقيق كه
صفيه دختر عبد المطلب فوت شد پسري از او پس روكرد صفيه بجانبى پس گفت
باو عمر عليه اللعنة والعذاب بپوشان گوشوار خود را پس بتحقيق كه قرابت و خويشى
تو با رسول الله صلى الله عليه وآله نفع نميدهد ترا چيزى پس گفت مر او را صفيه
آيا ديدى از من گوشوارى اى پسر ختنه ناكرده مادر كنده و بد بو بعد از آن
داخل شد صفيه بر رسول خدا صلى الله عليه وآله و خبر داد آنحضرت را بانچه
عمر عليه اللعنة گفته بود و گريست پس بيرون آمد رسول الله صلى الله عليه وآله
پس ندا فرمود پيغمبر صلى الله عليه وآله چيست بخاطر جمعى كه گمان دارند كه بتحقيق
خويشى و قرابت من نفع نميدهد اگر بتحقيق نزديك شود مقام محمود و البته
البته شفاعت او و قبيله بى ادب و حكم مينمايم چون شفاعت ايشان را بخود نگاهم
نمود و قرابت من نفع نخواهد داد و سؤال ميكند امروز از من احدى كه كيست
پدرش مگر آنكه خبر دهم او را از پدرش پس برخاست مردى نزد رسول الله
صلى الله عليه وآله و گفت كيست پدر من يا رسول الله فرمود حضرت رسول
صلى الله عليه وآله پدر تو غير آنكسى است كه ترا منسوب باو ميسازند بلكه
پدر تو فلان بن فلان است پس برخاست ديگرى و گفت يا رسول الله كيست

الصلوة جامعة و اين كلامى بود كه چون اراده جمعيت مردم مينمودند اين كلام را ميفرمودند اين جمع شدن مردمان پس فرموده

پدر من فرمود پدر تو آنكسى است كه ترا باو نسبت ميدهند بعد از آن
گفت رسول الله صلى الله عليه وآله كه چيست بخاطر آنكه ميگويد بدروغ قرابت
من نفع نميدهد سؤال نميكند كه پدرش كيست پس برخاست عمر بسوى رسول
صلى الله عليه وآله و گفت پناه ميبرم يا رسول الله از غضب خدا و غضب
رسول خدا ببخش مرا اگر ببخشد ترا خدا پس فرو فرستاد خدا تعالى اين آيه يا ايها
الذين امنوا الخ و اين حديث در باب مدح الذرية الطيبة و ثواب صلتهم
از كتاب بحار الانوار نيز مذكور است سند شريف [illegible] صاحب كتاب ذخاير
العقبى ايضا نيز از اين طريق نقل نموده عن ابن عباس رضي الله عنه قال توفى
لصفية بنت عبد المطلب ابن فبكت عليه فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله
تبكين يا عمة من توفى له ولد في الاسلام كان له بيت في الجنة يسكنه فلما خرجت
لقيها رجل فقال لها ان قرابة محمد لن تغني من عند الله شيئا فبكت فسمع رسول الله
صلى الله عليه وآله صوتها ففزع من ذلك فخرج وكان مكرما لها وبيرها
وحبها فقال لها يا عمة تبكين وقد قلت لك ما قلت قالت ليس ذلك ابكانى
واخبرته بما قال الرجل فغضب صلى الله عليه وآله وسلم وقال لبلال هجر بالصلوة
ففعل ثم قال فحمد الله واثنى عليه وقال ما بال اقوام يزعمون ان قرابتي لا تنفع ان
كل سبب ونسب ينقطع يوم القيمة الا نسبى وسببى وان رحمى موصولة في الدنيا
والاخرة يعنى ابن عباس گفت از صفيه دختر عبد المطلب كه مادر زبير بوده
پسرى فوت شد و صفيه گريست بر پسر خود فرمود به صفيه رسول الله صلى الله
عليه وآله كه آيا گريه ميكنى اى عمه كسيكه فوت شد از او ولدى در حال اسلام
خواهد بود از براى او در بهشت خانه كه ساكن گردد در آن خانه پس چون
بيرون آمد صفيه ملاقات كرد او را مردى پس گفت باو كه قرابت و خويشى
محمد صلى الله عليه وآله دفع نميكند از تو از جانب خدا هيچ چيز پس گريست صفيه
از اين سخن چون شنيد حضرت رسول صلى الله عليه وآله صداى گريه او را
متأثر گشت از گريستن او پس بيرون رفت پيغمبر صلى الله عليه وآله و بود آنحضرت

اكرام كننده و نيكو كننده مر صفيه را و دوست ميداشت او را پس گفت
بصفيه كه اى عمه گريه ميكنى و حال آنكه گفتم بتو آنچه گفتم از براى كسيكه فوت شود
از او پسرى خواهد بود خانه در بهشت صفيه گفت كه فوت پسرم باعث گريه من
نشده و خبر داد آنحضرت را بانچه گفته بود آن مرد بعد از استماع اين خبر غضبناك
شد رسول الله صلعم و گفت اى بلال تعجيل كن در اعلام نماز يعنى در هاجره يعنى هواى
گرم و وسط روز مردم را بخوان پس بلال بفرموده عمل نمود و آنگاه برخاست
رسول الله صلى الله عليه وآله و حمد كرد خدا را و ثنا گفت بر او و گفت چيست در خاطر
جماعتى كه گمان ميكنند اينكه خويشى من نفع نميدهد بتحقيق كه همه سببها و نسبها
منقطع ميشود در روز قيامت مگر سبب و نسب من و بدرستيكه خويشى من
موصول است در دنيا و آخرت و از اين حديث مستفاد ميشود بنا بر مضمون
فوايد مشهوره المؤمنون لا يموتون كه صله رحم آنسرور در دين نسبت بهمه كه اگر
آنحضرت حى بوده اند رعايت آنحضرت باشد فرضا او مستحبا على مراتب القرب و
البعد محقق ميشد در اينوقت نيز بايد بشود دور نيست كه بايد باشد و شك
نيست كه آبا و اجداد او از رعايت صله رحم اولاد هرگاه محتاج باشند [illegible]
پس هر صله رحم ذريه باين عنوان نسبت بسرور دين باقى خواهد بود از [illegible]
غير ذريه باز دستور كه شارع حقيقى خود فرموده اند و از استثناى الا
سببى والا نسبى كه استثناء متصل است غير منقطع سبب اتصال اين صله و نسب
و انقطاع آن از اين فلا انساب بينهم واضح و معلوم است و بلفظ تأكيد آن
رحمى در مقابل قول زعم ان قرابتى لا تنفع رغما لانف القائل الزاعم مبالغ
در عدم انقطاع اين رعايت و تاكيد اتصال بانند در دنيا و آخرت مژده
ايست براى ذريه و اقارب آنسرور دين و دنيا در دارين لمؤلفه مژده
گرانست كه مادر يتيم ٥ در نظر اهل جهان در يتيم ٥ و از حديث صحيح تعلموا
انسابكم تصلوا ارحامكم كه امر بتعليم نسب فرموده اند تا آنكه مترتب شود
صله رحم بر او مستفاد ميشود كه آنسرور دين هر كسى كه بايد رعايت قرابت

نمود ميفرمايند و اين سعادت نسبت بهر كه فايض باشد متكفل احوال او ميشوند
نظم مجنون تو ام خانه بصحرا دارم ٥ و ز اشك كنار چه در يا دارم ٥ بر سم
كه تو را به من نباشد يادى ٥ گر تو ز منى من ذكر تو دارم ٥ و در بعضى از كتب لغت
در باب رعايت صله رحم نوشته اند كه وصل بپيوند و بپيوستن و هو ضد الهجر
و پيوند كردن جامه و بينهما وصلة اى اتصال و رحم بمعنى قرابت و خويشى امهات
پس صله رحم ضد قطيعه رحم است و مراد بصله رحم محقق و حصول امر است
كه چون بحسب عرف و عادت آن امر را بجا آورند از صفت ذميمه قطيعه
رحم ايمن باشند و اين امريست بر كافه ناس لازم است رعايت آن و بسبب
اختلاف عادتهاى مردمان و نزديكى و دورى از مواضع و منازل خويشان
مختلف ميشود پس بعضى از خويشان نزديك كه بحسب صورت و مكان دور
باشند ايشان را تسلى توان نمود بسلام و پيغام و بعضى كه نزديك باشند بحسب
محل و مكان با ايشان تردد و ملاقات بايد نمود و بعضى از خويشان نزديك را
نيز كه متعارف در شان ايشان نيز سلام و پيام باشد با آن اكتفا نمودن توان
نمود چنانچه در حديث وارد است كه بلوا ارحامكم ولو بالسلام يعنى تر و تازه
داريد اقرباء خود را اگرچه بسلام باشد و اين كنايه از كمترين مرتبه و مقدار
صله است و بنا بر اين نقل جميع مراتب و مقدار صله رحم معين و منضبط
نيست پس رحمى باشد كه او را بمال و جاه رعايت بايد نمود و رحمى باشد كه
بمجرد سلام و كلام توان اكتفا نمود و احاديث در باب صله رحم بسيار است
مثل حديث اوصى الشاهد من امتى الغايب منهم ومن في اصلاب الرجال
وارحام النساء الى يوم القيمة ان يصل رحمه وان كان منه على مسيرة سنة فان ذلك
من الدين يعنى وصيت ميكنم مر شاهد را از امت خود و غايب را و جمعى كه در
پشت مردان و رحم زنان باشند تا روز قيامت باينكه رعايت صله رحم
بكنند اگرچه از رحم دور باشد از ايشان بمسافت يكسال راه كه آن از جمله
دين است و روايت است از امام جعفر صادق عليه السلام كه شخصى نزد

حضرت رسالت صلی الله علیه وآله گفت یا رسول الله اخبرنی ما افضل
الاسلام قال صلی الله علیه وآله الایمان بالله تعالی قال ثم ماذا قال صلة رحم قال ثم ماذا
قال الامر بالمعروف والنهی عن المنکر قال الرجل فای الاعمال ابغض الی الله قال الشرک بالله قال
ثم ماذا قال قطیعة الرحم قال ثم ماذا قال ترک الامر بالمعروف والنهی عن المنکر یعنی ای
رسول خدا خبر ده مرا که چه امر بهترین امور دین است آنحضرت فرمود که ایمان بخدای
تعالی گفت بعد از آن کدام امر فرمود صله رحم گفت دیگر چه امر گفت امر بمعروف و نهی
از منکر و دیگر آنشخص گفت ای رسول الله کدام یک از اعمال دشمن تر است نزد خدای تعالی
آنحضرت فرمود که شرک بخدای تعالی گفت دیگر چه امر گفت قطیعه رحم گفت دیگر
چه امر گفت ترک امر بمعروف و نهی از منکر و صله رحم را نسبت به پدران و مادران
هر چند بالا روند و فرزندان هر چند پائین آیند بشرط آنکه محتاج باشند واجب
دانسته اند و نسبت بسایر اقارب مستحب و بر وارث سنت مؤکد است بلکه در وقت
احتیاج از طرفین و بنحویکه عرف عاده تفقد بخویشان صله است و دفع ضرر نیز بدستور
حله و بنابر آنکه این حکم عام است و استثنائی واقع نشده معلوم میشود که اکثر وجوه
دین متوجه احوال ذریه اقارب خود خواهد بود و جز نفع و دفع ضرر از ایشان
میفرمایند و مؤید توجه ایشان نسبت باقارب حدیثیکه قبل از این مسطور شد
بآن جهه که لا یحل لاحد ان یجمع بین اثنتین من ولد فاطمة علیها السلام ان ذلک یبلغها
فیشق علیها قال اخبر و از جمله آیاتیکه دلالت دارد در مبالغه در صله رحم این آیه
است ان الله یامرکم بالعدل والاحسان وایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء
والمنکر والبغی یعظکم لعلکم تذکرون یعنی بتحقیق که حق تعالی امر میکند و لازم میدارد
بر شما عدالت را و رعایت نمودن با خلقان و نیکوئی و احسان بجا آوردن با ایشان
و همچنین دادن تحفه و هدایا بجهت رعایت صله رحم بخویشان و از با دادن این
تحف و هدایا بجماعت آل رسول و ذریه طیبه بتول از باب حسن که حق تعالی
واجب گردانیده و غیر آن از جهت آنکه از حضرت ابو جعفر علیهما السلام مرویست
که مراد از ایتاء ذی القربی دادن خمس و غیر آنست باقربای رسول و ذریه بتول

وینهی عن الفحشاء و نهی و منع میکند خدای تعالی شما را از بدیها و امر چندی که
با شرع شریف مخالفت داشته باشد و همچنین نهی میکند خدای تعالی شما را
از منکر مثل قتل نفس و غصب اموال و بالجمله منع میفرماید خدای تعالی شما را از
بغی یعنی تکبر و ظلم بر زیر دستان یعظکم الله لعلکم تذکرون وعظ و پند میدهد
شما را خدای تعالی شاید متذکر شوید و پند بگیرید بدو گفته اند بعضی از علما
که بغی که در آیه واقع شده اگرچه بمعنی ظلم و جور است در فحشا و منکر که مطلق
است مخالفت با شریعت رسول الله صلی الله علیه وآله باشد داخل است
اما حق تعالی از غایت اهتمام بامر عدالت و سویه دیگر بار افراد کرده آن
و این کلام بعینه در منکر نیز جاریست و در تفسیر جوامع الجامع ثقة الاسلام
ابو علی طبرسی رحمه الله برحمته گفته اند که احسان که در آیه واقع شده جامع
همه چیزهاست و ایتاء ذی القربی اعطاء حق اقاربست بصله رحم و بعضی
گفته اند قرابت نبی است صلی الله علیه وآله و نهی از فحشاء و تجاوز از حدود
الهی است و نهی از منکر نهی از چیزیست که عقل انکار او نماید و بغی طلب زیادتی
و تکبر است و عدالت در لغت بمعنی راستی نمودن و سویت و برابر کردنست
و بمعنی مقبول الشهادة بودنست و عدالت که در احکام فقه معتبر است کیفیتی
است در ذات انسان که باعث بر مداومت تقوی و مروت باشد و احسان در لغت
نیکی کردن است و عدالت و ترک ظلم نمودن در شریعت واجب است و احسان
نیکی کردن سنت مگر آن احسان صله رحم خواهند که آن در بعضی موارد واجب
است چنانچه قبل از این مبین شد و در عدالت ثواب بی نهایت واجر بی غایت
است چنانچه از آیه کریمه اعدلوا هو اقرب للتقوی یعنی عدل بجا آورید
که عدل به تقوی و پرهیزکاری اقربست مستفاد میشود و در حدیث وارد
است که عدل ساعة خیر من عبادة سبعین سنة یعنی یک ساعت رعایت عدل
نمودن بهتر است از عبادة شصت سال و در حدیث دیگر وارد است که
کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیته یعنی همه شما نگهبان و مانند شبان اند و همه

شما در روز قیامت سؤال کرده و استفسار نموده میشود از حال رعیت
و زیر دستان و در روایت واقع است که پادشاه و حاکم را از حال رعیت خود سؤال
کنند و مخدوم صاحب را از مملوک و بنده خود و مرد را از اهل و عیال و عزیزان
از تابع و خدمتکار و نقل است که آخر کلام حضرت خیر الانام علیه السلام آنچه
بود الصلوة وما ملکت ایمانکم یعنی نماز بجا آرید و تعهد زیر دستان و ملاحظه
ایشان نمائید و این حدیث مشهور است که من ولی امرا من امور المسلمین فعدل
وفتح بابه ورفع ستره ونظر فی امورهم کان حقا علی الله ان یؤمنه روعه یوم القیمة
یعنی هر که متصدی و مرتکب منصبی و مهمی شود از امور مسلمانان و از آنچه متعلق
بایشانست پس عدالت نماید و در خوانه خود را بجهة مهمسازی مسلمین
بگشاید و پرده حجاب و منع را مرتفع نموده تدبیر و اصلاح در مهمات خلایق
مرعی دارد بر خدای تعالی لازم است که او را از ترس و خوف روز قیامت مطمئن
و ایمن گرداند و گویند که حضرت رسالت صلی الله علیه وآله روزی براهی میرفت
او لاغر ادید که بتعلیف علف بسته اند و چون مراجعت نمود آن حیوان را بطریق
بسته دید این مضمون را فرمود وای بر صاحب این حیوان در روز قیامت
که از رعایت و ملاحظه این استفسار نماید و در بعضی از ادعیه وارد است
که اللهم انی اعوذ بک من الذنوب التی تغیر النعم یعنی بار خدایا من بتو
پناه میبرم که از گناهانی که تغیر دهد و زایل گرداند نعمتهای ترا بر من و بعضی
پرسید از حضرت سید الساجدین امام زین العابدین علیهما السلام که این
چه گناهانی است که تغیر و زوال نعمت الهی بآن واقع میشود آنحضرت فرمود ان
الذنوب التی تغیر النعم البغی علی الناس والزوال عن العادة فی الخیر واصطناع
المعروف وکفران النعم وترک الشکر یعنی بدرستیکه گناهانی که تغیر دهند نعم
الهی را کفر ظلم مردمانست و ترک عادت خیر و ترک نیکی با خلایق نمودن و
کفران و ناسپاسی مر نعمتهای خدای تعالی کردن و شکر آن نکردن آنگاه
آنحضرت باستشهاد این آیه را خواندند ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم

و بتحقیق که

بدرستیکه حق تعالی تغیر نمیدهد آنچه داده است بمردمان مادامیکه
تغیر ندهند مردمان آنچه در خاطر و نفسهای ایشان از امور خیر و نیکی است
و ابن بابویه رحمه الله در باب حقوق از کتاب من لا یحضره الفقیه آورده در
حدیثیکه بسند خود از حضرت سید الساجدین علی بن الحسین علیهما السلام
روایت کرده واما حق رعیتک بالسلطان فان تعلم انهم صاروا رعیتک لضعفهم وقوتک
فیجب ان تعدل فیهم وتکون لهم کالوالد الرحیم وتغفر لهم جهلهم ولا تعاجلهم بالعقوبة
وتشکر الله عز وجل علی ما اتاک من القوة علیهم یعنی واما حق حمایت رعیت در پادشاهی
و سلطنت تو پس اینست که بدانی که ایشان گردیده اند رعیت در پادشاهی
تو از جهت ضعف ایشان و قوتی که تو راست پس واجب است که عدالت کنی
در حق ایشان و بوده باشی از برای ایشان مانند پدر مهربان و درگذری
آنچه از روی جهل از ایشان صادر شده و تعجیل در عقوبت ایشان ننمائی
و شکر کنی خدای عز وجل را بر آن چیزی که داده است بتو از قوة و سلطنت
بر ایشان وحق السلطان ان تعلم انک جعلت له فتنة وانه مبتلا بک
بما جعل الله له علیک من السلطان وان علیک ان لا تتعرض لسخطه فتلقی بیدک
الی التهلکة وتکون شریکا له فیما یاتی الیک من سوء یعنی وحق پادشاه اینست
که بدانی که تو گردانیده شده از برای او فتنه و پادشاه مبتلا شده است در
تو بسبب چیزیکه گردانیده است خدای تعالی از برای او بر تو از سلطنت و پادشاهی
و بتحقیق که بر تو لازم است که متعرض غضب پادشاه نشوی یعنی بنحوی نکنی
که او را بغضب آوری پس بیندازی خود را بدست خود در هلاکت و بوده
باشی شریک پادشاه در آنچیزیکه بتو میرسد از بدی از جانب او تمام شد
مستخرج از بعضی کتب سلف سنه شصت و سبع من الذخایر عن ابن عمر قال قال رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم ان اول من اشفع له من امتی یوم القیمة اهل بیتی ثم
الاقرب فالاقرب ثم الانصار ثم من امن بی واتبعنی من اهل الیمن ثم سایر العرب
ثم الاعاجم یعنی آنحضرت فرمود که اول کسیکه شفاعت میکنم او را از امت

خود در روز قیامت اهل بیت منند بعد از ان نزدیکترین بعد از ان نزدیکتر
بعد از ایشان انصار بعد از انصار کسیکه ایمان بمن اورده است از اهل
یمن بعد از ان از سایر عرب بعد از ان از اهل عجم سند شصت وچهارم من الذخایر عن
جابر بن عبد الله رضی الله عنه قال کان لرسول الله صلی الله علیه واله وسلم
خادم تخدمه یقال لها بریرة فلقیها رجل فقال لها غطی شعثاتك فان محمدا صلی الله
علیه وسلم لن تغنی عنك من الله شیئا قال فاخبرته صلی الله علیه واله وسلم فخرج
یجر رداءه محمارة وجنتاه وکنا معشر الانصار نعرف غضبه بجر رداءه وحمرة
وجنتیه فاخذنا السلاح ثم اتیناه فقلنا یا رسول الله صلی الله علیه واله مرنا
بما شئت والذی بعثك بالحق لو امرتنا بآبائنا وامهاتنا واولادنا لمضینا لقولك
فیهم ثم صعد المنبر فحمد الله واثنی علیه ثم قال من انا قالوا انت رسول الله قال
نعم ولكن من انا فقلنا محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف
قال انا سید ولد ادم ولا فخر واول من ینفض التراب عن راسه ولا فخر واول داخل
الجنة ولا فخر وصاحب لواء الحمد ولا فخر وفی ظلال الرحمن یوم لا ظل الا ظله
ولا فخر ما بال اقوام یزعمون ان رحمی لا ینفع بل یبلغ حاء کم وهو احد قبیلتین من
الیمن انی لاشفع فاشفع حتی من اشفع لیشفع فیشفع حتی ان ابلیس لیتطاول
فی الشفاعة یعنی از جابر بن عبد الله انصاری رحمه الله مرویست که گفت بود
از برای رسول خدا صلی الله علیه واله خادمی که خدمت ایشان میکرد
نام او بریره بود پس رسید باو مردی گفت باو بپوشان موهای پراکنده
ورو یشان و متفرق خود را که محمد صلی الله علیه واله وسلم دفع نمیکند از
تو از جانب خدا هیچ چیز را بریره گفت خبر دادم رسول خدا را صلی الله علیه
واله وسلم بانان مرد پس بیرون امد و حال انکه میکشید رداء خود را و هر
دو طرف روی مبارك ان حضرت سرخ شده بود از غضب و بودیم ما گروه
انصار که میشناختیم غضب ان حضرت را بکشیدن رداء و سرخ شدن هر دو
طرف روی مبارکش پس برداشتیم اسلحه جنگ را و نزد ان حضرت رفتیم

بل یشفع حتی

دکفتیم

وگفتیم یا رسول الله بفرمای بما انچه خواهی قسم بخدا ایکه بر انگیخته است ترا
به پیغمبری که اگر امر کنی ما را در باب پدران وما ادران ما و فرزندان ما با مری
البته امتثال امر تو خواهیم کرد و فرمان تو را در باب ایشان خواهیم شنید
یعنی مراد اینست که بفرمای انچه از که دلگیری تا انچه بفرمائی نسبت باو بعمل
اوریم بعد از ان ان حضرت در بالای منبر رفت و حمد و ثنای الهی بجا اورد پس
گفت کیستم من گفتند مردمان که تو رسول خدائی حضرت فرمود بلی و لیکن
من کیستم گفتیم ما تو محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف حضرت
فرمود من سید ولد ادمم و این را از روی فخر نمیگویم و اول کسیکه روز حشر
خاك بر سر او میریزد و از قبر بر میخیزد منم و این را از روی فخر نمیگویم بلکه بیان
واقع و حق میگویم و اول داخل شونده در بهشت منم و این را از روی فخر نمیگویم
و صاحب علم حمد منم و از روی فخر نمیگویم و در سایهای رحمت الهی روزی
که نیست سایه مگر سایه خدا منم و از روی فخر نمیگویم معنی از تفضلات الهی است
و نسبتی کسی نمیشود چه چیز است که در خواطر قومی و جماعتی که گمان میکنند و
میگویند به بریده اینکه توصل رحم و خویشی من نفع نمیدهد بلکه نفع میدهد
بمرتبه که شفاعت من میرسد بقبیله که مشهور است در میان شما باسم حا و
یکی از دو قبیله یمن است و می نماید که ایشان از جفات عرب وابعد منسوبان ان
حضرت باشند بتحقیق که شفاعت میکنم و قبول میشود شفاعت من بمرتبه
که کسیرا که من شفاعت کنم او نیز شفاعت دیگری میکند و قبول میشود شفاعت
او بمرتبه که میرسد این شفاعت کردن که ابلیس سرکش در اینوقت گردن میکشد
از روی طمع در شفاعت پس چون توصل با قارب من نفع نخواهد داشت
و من مستشفع نتوانم شد کسیرا از گناه و ان سؤال نمودن ان حضرت مکرر
که من انا دور نیست که منظور ان حضرت از تکرار ان باشد که مستمعین جواب
بگویند که مشعر بر اعلی مراتب فضایل ان حضرت باشد و چون ایشان نگفتند
خود متوجه شده و فرمودند و مؤید این معنی که حضرت رسول صلی الله علیه

واله وعلیه صلة رحم ابعد اقربای خود میفرموده الحدیث که ذکر کرده جمعی از رواة
عامه واظهر شد که قال رسول الله صلی الله علیه واله ستفتح علیکم مصر فاستوصوا
باهلها فان لهم رحما وصهرا والمراد بالرحم ام اسمعیل بن ابراهیم لانها کانت
قبطیة والمراد بالصهر ام ولده ابراهیم لانها کانت قبطیة وایضا وارد است
که قال صلی الله علیه واله لو عاش ابراهیم لاعتقت اخواله ولوضعت الجزیة
عن کل قبطی وروی ولد الشیخ الطوسی فی مجالسه عن ابیه باسناده عن ام سلمة
ان رسول الله صلی الله علیه واله اوصی عند وفاته ان یخرج الیهود والنصاری
من جزیرة العرب وقال الله الله فی القبط فانکم ستظهرون علیهم ویکونون لکم عدة
واعوانا فی سبیل الله و محمد بن اسحق در کتاب خود گفته که سید ما صلوات الله
وسلامه علیه گفت اذا افتتحتم مصر فاستوصوا باهلها خیرا فان لهم ذمة ورحما
وبروایت دیگر فان لهم نسبا وصهرا اصحابه را گفت چون بعد از وفات من
مصر بگشائید با اهل مصر نیکوئی کنید وایشانرا مراعات نمائید که اهل مصر با من
خویشی و پیوستگی دارند پس خویشی اهل مصر با رسول الله صلی الله علیه واله
انست که هاجر ام اسمعیل از مصر بود و پیوستگی انست که ماریه قبطیه که سریه
پیغمبر بود علیه السلام و ابراهیم از وی بوجود امده هم از اهل مصر بود و ماریه
کنیزکی بود که پادشاه اسکندریه او را تحفه بنزد پیغمبر علیه السلام فرستاده
بود و نام ان پادشاه مقوقس بود والله اعلم تم ما نقل منه وابن اثیر در نهایه نقل
نموده فی حدیث ابی ذر ستفتحون ارضا یذکر فیها القیراط فاستوصوا باهلها
خیرا فان لهم ذمة ورحما معنی قوله فان لهم ذمة ورحما ان هاجر ام اسمعیل
علیه السلام کانت قبطیة من اهل المصر وقال فی موضع اخر منه فیه نحن نازلون
بخیف بنی کنانة حیث تقاسموا علی الکفر تقاسموا من القسم الیمین ای تحالفوا
یرید لما تعاهدت قریش علی مقاطعة بنی هاشم وترك مخالطتهم وابن حدیث بحو که
ابن اثیر نقل نموده دال است بر اینکه مقاطعه و ترك مخالطه بنی هاشم کفر بوده
وفی الروضة من الکافی عن ابی عبد الله علیه السلام الناس معادن کمعادن

النهب

الذهب فمن کان له فی الجاهلیة باصل فله فی الاسلام اصل وورد باب حد فریة
از کتاب حدود تهذیب ودر کتاب علل الشرایع و باب حد قذف از من لا یحضره
الفقیه وارد است وروی عن صفوان عن بکیر الحضرمی عن ابی عبد الله علیه السلام
قال سالته عن رجل یفتری علی رجل من جاهلیة العرب فقال یضرب
حدا قال نعم ان ذلك یدخل علی رسول الله صلی الله علیه واله وملا مراد ره
در تعلیقه مجادیه فرموده است ولعل معنی یدخل علی رسول الله صلی الله
علیه واله انه قد یکون ذلك مما یعاب به رسول الله صلی الله علیه واله بان یکون
المقذوف من اقاربه فحد القاذف لئلا یجتری احد علی مثل ذلك انتهی اقول
ولعل وجهه ما ذکره الشیخ الطبرسی فی تفسیر قوله تعالی ولقد جاءکم من انفسکم
ومعناه قیل انه لیس فی العرب قبیلة الا وقد ولدت للنبی صلی الله علیه واله وله
فیهم نسب عن ابن عباس وابن حکم نسبت بدرینه رسول الله صلی الله علیه واله
چندین مرتبه در پیش است بتایید مفهوم اولی و تقویت حدیث حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه واله کرد رجال الی امیر المومنین در ترجمه سید علی
کیاوانیست که ومن اکرم اولادی فقد اکرمنی ومن اهانهم فقد اهاننی سند
شصت وپنجم ومن الذخایر عن ابی هریرة قال جاءت سبیعة بنت ابی لهب الی رسول الله
صلی الله علیه واله وسلم فقالت یا رسول الله ان الناس یقولون انت بنت
حطب النار فقام صلی الله علیه واله وهو مغضب وقال ما بال اقوام یؤذوننی
فی قرابتی من اذی قرابتی فقد اذانی ومن اذانی فقد اذی الله ورد صواعق
مسطور است وقدمت بنت ابی لهب المدینة مهاجرة فقیل لا تغنی عنك هجرتك
انت بنت حطب النار فذکرت ذلك للنبی صلی الله علیه واله فاشتد غضبه
ثم قال علی منبره ما بال اقوام یؤذوننی فی نسبی وذوی رحمی الا ومن قد اذی
نسبی وذوی رحمی فقد اذانی ومن اذانی فقد اذی الله یعنی گفت ابو هریره
که امد سبیعه دختر ابی لهب نزد رسول الله صلی الله علیه واله وگفت یا
رسول الله بدرستیکه مردمان میگویند که تو دختر حطب النار یعنی هیزم

هر جهنمی که ابولهب باشد پس برخواست رسول الله صلی الله علیه واله
واو غضبناک بود از آزار نمودن مردم سبیعه را و طعن زدن او را بانی
طعن و گفت چیست حال جماعتی که آزار و آزار میکنند مرا در آزار نمودن اقوام
و خویشان من کسیکه ایذا نماید اقربای مرا بتحقیق که ایذا نموده و کسیکه ایذا رساند
به من پس بتحقیق که ایذا رسانیده است خدا را و موافق این خبر در صواعق محرقه
است در ذکر این حدیث هرچند بطریق کثیره و الفاظ مختلفه وارد شده که
مضامین هم قریب بهم است لیکن بعضی از آن که در این کتاب ایراد شد صریح
اینست که وارد مدینه شد دختر ابولهب بسبب هجرت از مکه شخصی باو
گفت که دفع نمیکند از تو هجرت تو عذاب و ننگ را تو دختر حطب الناری
پس عرض نمود سخن آن شخص را بحضرت رسول صلی الله علیه واله پس شدید
شد غضب آنحضرت و بعد از آن بر منبر برآمد و گفت چه میرسد بخاطر
جمعی که آزار میکنند مرا در آزار نمودن نسب و صاحبان رحم من آگاه شوید
و بدانید که کسیکه آزار کند ذی نسب او صاحبان رحم مرا پس بتحقیق که مرا
آزار کرده و کسیکه آزار کند مرا پس بتحقیق که آزار کرده است خدا را و از
لفظ ذوی رحمی که بعنوان جمع مذکور شده مستفاد میشود شمول جمیع اقارب
را و این حدیث صریح است در آنکه حرمت نسب و اقرباء رسول الله صلی الله
علیه واله هرچند بعید باشند مرعی باید داشت و امر سهلی که باعث ملال
ایشان باشد هرچند حق باشد بعنوان طعن با ایشان نتوان گفت والا ایذاء
پیغمبر نموده خواهد بود و بلعن ابدی گرفتار خواهد شد و بحث بر این
مدعا است این آیه کریمه ان الذین یؤذون الله ورسوله لعنهم الله فی الدنیا
والاخرة واعد لهم عذابا مهینا یعنی بدرستیکه آنانکه ایذا میکنند خدا و
رسول را لعنت کرده است ایشان را خدای تعالی در دنیا و آخرت و مهیا کرده
است از برای ایشان عذاب خوار کننده پس ایذاء اقرباء رسول صلی الله
علیه واله حرام و موجب لعنت است و اکرام و احترام ایشان موافق

این خبر

الحدیث وغیر ان [illegible] سند شصت و ششم من العمدة وبالاسناد المقدم
قال اخبرنا محمد بن احمد بن محمد بن عثمان قال حدثنا ابو الحسین محمد بن المظفر بن
موسی بن عیسی الحافظ قال حدثنا محمد بن الحسین بن حمید بن الربیع قال
حدثنا جعفر بن عبد الله بن محمد بن ابو عبد الله قال حدثنا اسمعیل ابان قال
حدثنا سلام بن عمر عن معروف بن الخربوذ عن ابی الطفیل عن حذیفة بن
اسید الغفاری لما قدم اصحاب النبی صلی الله علیه واله المدینة لم یکن لهم بیوت
یبیتون فیها وکانوا یبیتون فی المسجد فیحتلمون ثم ان القوم بنوا بیوتا حول المسجد
وجعلوا ابوابها الی المسجد وان النبی صلی الله علیه واله بعث الیهم معاذ بن جبل
فنادی ابا بکر فقال ان الله یامرک ان تخرج من المسجد وتسد بابک الذی فیه فخرج
من المسجد فقال سمعا وطاعة فسد بابه وخرج من المسجد ثم ارسل الی عمر فقال ان
رسول الله یامرک ان تسد بابک الذی فی المسجد وتخرج فقال سمعا وطاعة لله
ولرسوله غیر انی ارغب الی الله فی خوخة الی المسجد فابلغه معاذ ما قال عمر ثم ارسل
الی عثمان وعنده رقیة فقال سمعا وطاعة فسد بابه فخرج من المسجد ثم ارسل الی
حمزة فسد بابه فقال سمعا وطاعة لله ولرسوله صلی الله علیه واله وعلی علیه
السلام علی ذلک یتردد لا یدری اهو فیمن یقیم او فیمن یخرج وکان النبی صلی الله
علیه واله قد بنی له بیتا فی المسجد بین ابیاته فقال له النبی صلی الله علیه واله اسکن طاهرا
مطهرا فبلغ حمزة قول النبی صلی الله علیه واله لعلی علیه السلام فقال یا محمد
تخرجنا وتمسک غلمان بنی عبد المطلب فقال له نبی الله لا لو کان الامر لی ما جعلت
دونکم من احد والله ما اعطاه ایاه الا الله وانک لعلی خیر من الله ورسوله ابشر
فبشره النبی صلی الله علیه واله فقتل یوم احد شهیدا ونفس ذلک رجال علی
علی فوجدوا فی انفسهم وتبین فضله علیهم وعلی غیرهم من اصحاب النبی صلی الله
علیه واله فبلغ ذلک النبی صلی الله علیه واله فقام خطیبا فقال ان رجالا
یجدون فی انفسهم ان اسکن علیا فی المسجد والله ما اخرجتهم ولا اسکنته ان الله
عز وجل اوحی الی موسی واخیه ان تبوءا لقومکما بمصر بیوتا واجعلوا بیوتکم

قبلة واقیموا الصلوة وامر موسی ان لا یسکن مسجده ولا ینکح فیه ولا یدخله الا هرون
وذریته وان علیا بمنزلة هرون من موسی وهو اخی دون اهلی ولا یحل مسجدی لاحد
ینکح فیه النساء الا علی وذریته فمن شاء فههنا واومأ بیده نحو الشام یعنی وقتیکه
آمدند اصحاب رسول صلی الله علیه واله بمدینه طیبه نبود از برای ایشان خانها
که شب بروز آورند در او پس بودند صحابه که شب در مسجد بسر میبردند و محتلم
میشدند در مسجد مدینه بعد از آن بنا کردند قوم خانها در دور مسجد
و گردانیدند درهای خانها را به مسجد و حضرت رسول صلی الله علیه واله فرستاد
بسوی ایشان معاذ بن جبل را پس ندا کرد ابابکر را و گفت بتحقیق که خدای تعالی امر
فرموده است بتو آنکه بیرون روی از مسجد و به بندی آن در خانه خود را که در
مسجد باز نموده و بیرون روی از مسجد پس گفت ابوبکر فرمان بردارم و
اطاعت میکنم پس آن ملعون سد نمود در را که از جانب مسجد باز نموده بود و بیرون
رفت از مسجد و بعد از آن فرستاد حضرت رسول صلی الله علیه واله معاذ بن جبل را
نزد عمر علیه اللعنة که سد باب خود نموده از مسجد بیرون رود پس گفت معاذ بن
جبل که رسول صلی الله علیه واله فرموده است ترا که ببندی در خانه خود را
که در مسجد باز نموده و بیرون روی از مسجد پس آن ملعون قبول نموده و گفت
میشنوم این حکم را و اطاعت خدا و رسول او میکنم لیکن من رغبت و امید دارم
از خدا که روزنه از خانه خود بمسجد داشته باشم پس عرض کرد بحضرت خیر
البشر معاذ آنچه عمر گفته بود بعد از آن فرستاد حضرت رسول صلی الله علیه واله
نزد عثمان که او نیز سد باب خود نموده از مسجد بیرون رود با وجود رقیه
بزوجیت نزد او بود پس گفت او بدستور آن دو ملعون اطاعت نمود و سد
باب خود نموده بیرون رفت از مسجد بعد از آن فرستاد حضرت رسول
نزد حمزه بدستور پس حمزه در خانه خود را و گفت میشنوم و اطاعت خدا
و رسول میکنم و حضرت امیر مؤمنان و پیشوای متقیان علی بن ابیطالب علیه
السلام مردد بود و نمیدانست که آیا از ایشانست که در مسجد باید مقیم

باشد

باشد یا از جمعیست که باید بیرون رود و حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه واله بنا کرده بود از برای او حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خانه در مسجد
میان خانهای خود پس گفت حضرت رسول صلی الله علیه واله با امیر المؤمنین علیه
السلام بنشین و ساکن شو پاک و پاکیزه در این مسجد پس رسید بحمزه سید الشهدا
قول رسول صلی الله علیه واله مر علی را که تو ساکن شو حمزه گفت یا محمد بیرون کردی
ما را و نگاه میداری پسران را کوچکان اولاد عبد المطلب و سن ایشان از ما کمتر
است پس فرمود پیغمبر صلی الله علیه واله بحمزه سید الشهدا من نگاه نداشتم او را
اگر اختیار با من می بود بغیر از شما کسی را نگاه نمیداشتم بخدا قسم که این عطیه و انعام
است بعلی بن ابیطالب مکرم خدا و رسول بتحقیق که تو ای حمزه بر خوبی و نیکی هستی
از جانب خدا و رسول خدا شاد باش پس بشارت داد حضرت رسول صلی الله علیه
واله او را بخوبی و این بود که حمزه شهید شد در روز جنگ احد و حسد بردند
بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که او را امر باخراج نشد و فرمودند که تو
ساکن باش پس یافتند در نفسهای خود منشأ حسد و ظاهر شد بزرگی حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام و زیادتی فضل او بر ایشان و بر غیر ایشان از اصحاب
رسول صلی الله علیه واله پس رسید به پیغمبر صلی الله علیه واله اینکه حسد
بردند بر حضرت امیر المؤمنین در این امر پس برخواست رسول صلی الله علیه واله
و خطبه خواند و فرمود که بتحقیق که مردم می یابند چیزی در دل خود در اینکه
من ساکن گردانیدم علی را در مسجد بخدا قسم که من بیرون نکردم ایشان را و من
ساکن نگردانیدم حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب را علیه السلام بتحقیق که خدا
عز وجل وحی فرستاد بموسی علیه السلام و برادر او هرون که منزل بسازید از برای
قوم خود در مصر و بگردانید خانهای خود را قبله و برپای دارید
نماز را و مامور شد موسی باینکه مسکن نکنند و جماع نکنند در مسجد او و داخل
نشوند در آن مسجد احدی مگر هرون و ذریه هرون و بتحقیق که علی علیه السلام
بمنزله هرونست از موسی نسبت بمن و علی برادر منست میان اهل من و حلال

وحلال نیست مسجد من کسی را که جماع کند در این مسجد نه تو را مگر علی و ذریه علی
پس اگر کسی خواهد که مسجد مومنی که هرون و اولاد هرون خانه نموده اند به سبب
اجتناب و اثاثه فرموده بدست مبارک خود جناب شام پس ذریه حضرت امیر
المومنین علیه السلام از اخراج مسجد مدینه مستثنی شده اند و ملاعین ثلثه خارج
شده نه صورت و معنی چنانکه عبارت وانک لعلی خیر من الله و رسوله الخ نسبت
بجز ایشان ایست برین معنی و ممکن است که وجه این تفضیل خاص بر ذریه آن
باشد که ایشان چون تطهیر نموده اند ثیاب ابدان خود را سابقا و لاحقا از رجس
شرک و عبادت اوثان و امثال و همیشه قایل بوحدت واحد حقیقی بوده اند
پس با ایشان تفویض کرد این خصایص خاص شده که از آن جمله استجواز دخول لاقیا
بالجنابت در مسجد مدینه رسول صلی الله علیه و آله چنانچه موید این مطلب در
تفسیر علی بن ابراهیم واقع است که روی ان رجلا سئل ابا عبد الله علیه السلام عن
شیء فلم یجبه فقال له ان کنت ابن ابیک فانک من اولاد عبدة الاصنام فقال له لم
کذبت ان الله تعالی امر ابراهیم ان ینزل اسمعیل بمکة ففعل فقال ابراهیم رب اجعل
هذا البلد امنا واجنبنی و بنی ان لا نعبد الاصنام فلم یعبد احد من ولد اسمعیل صنما
قط ولکن العرب عبدة الاصنام وقالت بنو اسمعیل هولاء شفعاؤنا عند الله
فکفرت ولم یعبد الاصنام و بنحویکه شیخ طبرسی اعلی الله مقامه در کتاب
احتجاج و صدوق رحمه الله تعالی در کتاب اکمال الدین و اتمام النعمة ایراد
نموده اند عن ابی الحسین محمد بن جعفر الاسدی انه کان فیما ورد علی من الشیخ ابی
جعفر محمد بن عثمان العمری قدس الله روحه فی جواب مسائل الی صاحب الزمان
علیه السلام اما ما سئلت عنه عن امر المصلی والنار والصورة والسراج بین
یدیه هل یجوز صلوته فان الناس اختلفوا فی ذلک قبلک فانه جایز لمن لم یکن
من اولاد عبدة الاوثان والنیران ان یصلی والصورة والسراج بین یدیه ولا یجوز
ذلک لمن کان من اولاد عبدة الاوثان والنیران مجمل مضمون این حدیث اینست که ما
و اتش پیش روی مصلی ضرر ندارد هرگاه احدی از پدران ایشان تمثالها

و اتش را پرستش نکرده اند و قطب راوندی در کتاب خرایج و جرایح همین
معنی را بروایتی نقل نموده و این کلام مشعل افروز و روشنی بخش است فاید
براءت ذریه علی و فاطمه را از رجس کفر و هو فی الظهور کالنور علی شاهق الطور
بدلیل آنکه عدم شرک ذریه و تطهیر ایشان از اباء کرام علیهم السلام الی الان ظاهر
است پس چون رجس عبارت از اوثان و صور از ایشان سلب شده دور نیست
که از این صورت چنانچه در همین سند اشاره بان وجه مسطور و فوق مصور شد
و موافق خبر ایشان عدم شرک ذریه صورت گرفت سلب بعضی از نا اثران نجاست
باطنی جنابت از ایشان شده مرخص بدخول مسجد نبی صلی الله علیه و آله که محل مطهر
است شده باشد و بنحویکه مکرر مرقوم شد توفیق یافتن ایمان و توبه ایشان موافق
آیه و حدیث هر چند قبل از وقت قبل از فوت باشد موید تطهیر است و ممکن است که
بعضی که تعمیم آیه تطهیر بجمیع ذریه نموده اند در این صورت این معنی را منظور داشته
باشند و موید تنزیه ایشان از شرک آنچه در مسند مجد هم در حدیث مکالمه
حضرت امام رضای علیه السلام با مامون ملعون سمت ذکر یافت که در بیان
مودت و لزوم محبت ذوی القربی فرموده اند ولم یفترض الله تعالی مودتهم الا
و قد علم انهم لا یرتدون عن الدین ابدا چنانچه با ترجمه مذکور شد در موضع
خودش و این مدعا نداد ذریه از دین سرایت از اسرار لزوم محبت ایشان
عقلا و حبیبت در آنچه در این اسناد مرقوم شد و حدیث نجاشی در ترجمه
برادر دعبل خزاعی شاعر که سابقا مرقوم شد با این عبارت که ان الله حرم لحم
ولد فاطمه علی النار و امثال موید تحقق و رسوخ ایمان ایشان پس محبین
بمحبت این قوم همیشه متذکر ایمان خواهند بود بسبب عدم ارتداد ایشان و در
سند می‌گیم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سمت ذکر یافت که چون
آنحضرت مبالغه در سفارش اهل بیت خود باین فرموده که هشت مرتبه
که اذکرکم الله فی اهل بیتی یعنی اهل بیت باعث بر آنکه شما خدا را فراموش نکنید
علی احد التوجیهین که مضمون در ذیل همین حدیث راوی بیان نموده اهل بیت را

علیها السلام

بمن حرم الصدقة علیه که شامل جمیع بنی هاشم است تا انقراض عالم پس مستفاد
شد که رابطه و محبت با ایشان رابطه و محبت با ذکر الهی است و آنچه بیشتر در کتب
سلف مشهور و قریب بتواتر است و در مسند صد و هیجم جزو بعد مقدم ذکر الهی
در ضمن تفسیر آیه شریفه من اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا که حضرت ابی طالب
علیه السلام فرموده‌اند و اساس این آیه شریفه در شان اعدای اهل بیت مشیعا مرقوم
کردیده و طهارت طینت طیبه صاحب تربت مدینه علم صلی الله علیه و آله و سلم
یقین که بمرتبه قاب قوسین او ادنی فوق طهارت تراب مسجد مدینه است و بنحویکه
مسجد مکان ذکر الهی است ایشان معدکور ذکر الهی اند و موافق شرف المکان بالمکین در اعلی
مرتبه از مکان خواهند بود و بر ظاهر است که این نفع است که از محبت ماموره
عاید محبت مخصوص میشود پس اولی آنست که محبین این اختصاص و امثال ملاحظه نموده
متذکر شوند و خدا را منظور دارند کلا سیعلمون ثم کلا سیعلمون سند شصت و هفتم در
کتاب تعدد هدنه تقویم الایمان جد داعی خاتم المجتهدین سلالة سید الثقلین ثالث
المعلمین میر محمد باقر الداماد الحسینی روح الله تعالی روحه و زاد فی الفردوس
فتوحه ایراد نموده است روی الحافظ الاصبهانی مرفوعا الی ابن عباس ان موسی سال الله
تعالی ان یطهر مسجدا لا یسکنه الا موسی و هرون و ابناء هرون وانی سئلت الله ان یطهر
مسجدا لک ولذریتک من بعدک ثم ارسل الی ابی بکر ان سد بابک فاسترجع وقال افعل
هذا بغیری فقیل لا فقال سمعا وطاعة فسد بابه ثم ارسل الی عمر فقال له سد بابک فقال
فقال افعل هذا بغیری فقیل بابی بکر فقال لی بابی بکر اسوة حسنة فسد بابه ثم ذکر رجلا
اخو سد النبی بابه و ذکروا کلاما ثم قال فصعد النبی صلی الله علیه و آله المنبر فقال انا انا
سددت ابوابکم ولا انا فتحت باب علی ولکن الله سد ابوابکم وفتح باب علی یعنی ابن عباس
گفت که خبر داد مرا خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و فرمود که بتحقیق علی از منست
و من از اویم بعد از آن فرمودند علی علیه السلام را که وارث منی و فرمود که بتحقیق موسی
سوال نمود از خدای تعالی اینکه پاک کرداند از برای او مسجدی را که ساکن نشود
در او مگر موسی و هرون و فرزندان هرون و بتحقیق که من از خدا سوال نمودم این

قال حدثنا النبی صلی الله علیه و آله قال ان علیا منی و انا منه ثم قال لعلی انت وارثی قال ان ع

است که پاک کرداند مسجدی را از برای تو و از برای ذریه تو بعد از تو پس فرستاد
نزد ابی بکر که ببندد در خانه خود را پس ابی بکر استرجاع نمود یعنی کلمه انا لله وانا
الیه راجعون بر زبان جاری ساخت و گفت که کرد حضرت رسول صلی الله علیه و آله
اینحکم را بغیر از من بتخصیص گفت نه ابوبکر گفت میشنوم و اطاعت میکنم پس بست در خانه
خود را بعد از آن فرستاد بسوی عمر و فرمود که ببند در خانه خود را عمر گفت انا
لله وانا الیه راجعون بکسی دیگر این نحو امر شده است گفتند بابی بکر عمر گفت که
هست مرا بدان ابی بکر اعتقاد نیکو و پسندیده که حق آن اینست که بان اقتدا کنم
پس بست عمر در خانه خود را بعد از آن نقل راوی مرد را که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله سد در خانه او نموده بود و سخن چند گفته بود بعد از آن گفت راوی
که بالا رفت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر منبر و گفت نیستم من که امر نموده باشم بسد
درهای خانهای شما و نه اینکه گشوده باشم در خانه علی را از پیش خود و لکن
خدای تعالی بسته است درهای خانهای شما را از مسجد و گشاده است در خانه
علی را و فی کتاب نهج الایمان تالیف سبط صاحب نخب المناقب روی ابو ذکریا
ابن منده الاصبهانی الحافظ فی مسانید المامول و رفع الحدیث الی ابن عباس قال
قال حدثنا النبی صلی الله علیه و آله قال ان علیا منی ثم قال لعلی انت وارثی وقال
ان موسی سئل الله تعالی ان یطهر مسجدا لا یسکنه الا موسی و هرون و ابناء هرون
وانی سئلت الله ان یطهر مسجدا لک ولذریتک من بعدک الحدیث و فی کتاب اللؤلؤ
المضیئة فی مناقب النبی صلی الله علیه و آله ذکر الواقدی و ابن اسحق انه لم یزل علی و ولده
فی بیته الی ایام عبد الملک بن مروان و عرف الخبر فحسد القوم علی ذلک واغتاظ
وامر بهدم الدار و تظاهر انه یرید ان یزاد فی المسجد و کان فیه زید بن الحسین بن علی
علیهما السلام فقال لا اخرج ولا امکن من هدمها فضرب بالسیاط و تصایح الناس
واخرج عند ذلک فهدمت الدار و دفن زید بن علی بن الحسین فی المسجد و از لفظ لذریتک
و من بعدک سکنی نمودن زید در آن مسجد بتعمیم حکم نسبت بجمیع اهل بیت از ذریه
مستفاد میشود سند شصت و هشتم سید المجتهدین رحمه الله علیه در تقدمه

اورده. روى الزمخشري الذي صنعت يداه بالبراعة في الكشاف في الفائق انه
قال سعد لما نودي ليخرج من في المسجد الا آل الرسول وآل علي خرجنا نجر قلاعنا وهي
جمع قلع وهو الكنف يعني روايت كرده است زمخشري در فائق كه سعد وقاص گفت
كه چون ندا كرده شد كه بيرون روند هر كه در مسجد است مگر آل رسول وآل علي
بيرون رفتيم در حالي كه ميكشيديم ظروف وامتعه واسباب خود را از جهة بيرون
رفتن ونيز در نهايه مصدر ايراد نموده اند وروي عليه ثم راجعهم الاحاديث
ابن الاثير في نهايته فقال ومنه حديث سعد قال لما نودي ليخرج من في المسجد الا آل
الرسول صلى الله عليه وآله وآل علي خرجنا من المسجد نجر قلاعنا اي كنفنا وامتعتنا
واحدها قلع بالفتح وهو الكنف يكون فيه زاد الراعي ومتاعه قلاع ظروفي است
كه در آن زاد ومتاع راعي ميباشد چون كنف يعني وقتي كه مامور شديم به خروج
از مسجد وباقي ماندند آل رسول الله صلى الله عليه وآله وآل علي در آن بيرون
ميرفتيم وحال آنكه ميكشيديم ظروف واسباب وامتعه خود را بمنزلهاي خود
سند شصت وهفتم من كتاب علل الشرايع ابن بابويه رحمه الله باسناد خود نقل
نموده از حذيفة بن اسيد الغفاري كه گفت ان النبي صلى الله عليه وآله قام خطيبا
فقال ان رجالا لا يجدون في انفسهم ان اسكن عليا في المسجد واخرجهم والله ما
اخرجتهم واسكنته بل الله اخرجهم واسكنه ان الله عز وجل اوحى الى موسى واخيه
ان تبوءا لقومكما بمصر بيوتا واجعلوا بيوتكم قبلة واقيموا الصلوة ثم امر موسى عليه
السلام ان لا يسكن مسجده ولا ينكح فيه ولا يدخله جنبا الا هرون وذريته وان عليا
مني بمنزلة هرون من موسى وهو اخي دون اهلي ولا يحل لاحد ان ينكح فيه النساء الا علي
وذريته فمن ساءه فههنا واشار بيده نحو الشام ومترجم اين حديث از ترجمه احاديث
سابقه معلوم ميشود وصدوق ايضا مضمون اين حديث را در باب النوادر قبل از
باب معرفة الكباير از كتاب من لا يحضره الفقيه ايراد نموده است باين عبارت كه
قال النبي صلى الله عليه وآله لا يحل لاحد ان يجنب في هذا المسجد الا انا وعلي وفاطمة و
الحسن والحسين ومن كان من اهلي فانه مني وفي كتاب سليم بن قيس الهلالي سمعت

امير المؤمنين

امير المؤمنين عليه السلام يقول كاني انظر الى رسول الله صلى الله عليه وآله
لا يحل لاحد ان يجنب في هذا المسجد الا انا وعلي بعض مجده يقول الا انه لا يحل مسجدي
لجنب ولا حايض غيري وغير اخي وابنتي وبنائي وخدمي وحشمي الا هل سمعتم اهل
بيت لكم الا لا تضلوا ينادي بذلك نداء او في تفسير الامام الهمام الحسن العسكري
عليه وعلى آبائه الصلوة والصلوة قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا ينبغي لاحد
يؤمن بالله واليوم الآخر يبيت في هذا المسجد جنبا الا محمد وعلي وفاطمة والحسن
والحسين والمنتجبون من آلهم الطيبون من اولادهم از اين حديث وحديث ديگر تعميم حكم
مستفاد ميشود وپر ظاهر است كه هر گاه حضرت رسول صلى الله عليه وآله
امير عليه السلام وجعفر را بنون وبنات خود فرموده باشند چنانچه گذشت كه
از خدم وحشم نخواهند بود بسيار موافق حديث شصت وهفتم كه فرموده آنحضرت
صلى الله عليه وآله ان يطهر مسجدا انت وذريتك من بعدك واكثر از بعضي احاديث
اختصاص اين حكم معلوم گردد وچنانچه شيخ محدث در كتاب نكاح بداية
الهداية فرموده است ويحرم الجماع والانزال في المسجد لغير المعصوم ممكن است
كه بنا بر وجود مختصين در آن زمان باشد وحكم از جهت موافقت اخبار
بجميع ذريه تعميم داشته باشد ولفظ منتجبون وطيبون نيز ما في شمول نسبت
بجميع اولاد موافق بعضي اخبار وروايات كه مرقوم است در اين رساله شده
است بنت خصوصا الفقا ولادهم كه بحسب ظاهر شامل اولاد حضرت امام
حسن عليه السلام است كه ائمه نبودند والله اعلم لكن يجب الاحتياط في
النكاح زيادة عن غيره قال الطيبي في شرح المشكوة لعل ايراد هذا الحديث في
لا يحل لاحد ان يجنب ظاهرا وان يجنب ان يكون فعلا لقوله لا يحل وفي المسجد
ظرف ليجنب وفيه اشكال ولذلك اوله ضرار بن صرد والقاضي البيضاوي
ذكر في شرحه انه لا يحل لاحد ليطرقه جنبا غيري وغيرك موافقا لبعض
الروايات التي بعنوان الخطاب ثم ما اورده بقوله هذا انما يستقيم اذا جعل
يجنب صفة لاحد ومتعلق الجار محذوفا فيكون تقديرا الكلام لا يحل لاحد

ذكر

تصيبه الجنابة يمر في هذا المسجد غيري وغيرك وكان ممر دارها خلصة في
المسجد اقول والاشارة بقوله هذا المسجد مشعرة بان الاختصاص بان
بهذا الحكم لغيره ليس من المساجد وليس ذلك الا ان يكون باب رسول الله
صلى الله عليه وآله ينفتح الى المسجد وكذا باب علي بقرينة حديث ابن عباس وغيره
عنهما في الفصل السادس وامر بسد الابواب الا باب علي انتهى واقول لا يخفى ان
هذا التاويل من بدع التاويلات وادركها وان هذا القول فرع باب العصبية والعناد
معادات لباب مدينة العلم والحكمة من جميع الابواب والظاهر ان هذا الكلام من
الصبي لعدم طيب المولد والنفس وخلاف الظاهر على ان المامور به لنا في
الاخبار مخالفتهم سند هفتادم من كتاب الكافي لمحمد بن يعقوب الكليني رحمه الله
احمد بن مهران عن عبد العظيم بن عبد الله عن محمد بن الفضيل عن ابي حمزة عن ابي
جعفر عليه السلام قال نزل جبرئيل عليه السلام بهذه الآية على محمد عليه السلام
هكذا فبدل الذين ظلموا آل محمد حقهم قولا غير الذي قيل لهم فانزلنا على الذين ظلموا
آل محمد حقهم رجزا من السماء بما كانوا يفسقون يعني حضرت امام محمد
باقر عليه السلام فرمود كه نازل شد جبرئيل عليه السلام بر محمد صلى الله عليه
وآله باين آيه هم چنين كه فبدل الذين ظلموا تا آخر يعني پس تبديل وتغيير دادند
آنانكه ستم كرده بودند در حق آل محمد صلى الله عليه وآله در حق ايشان گفتاري را
غير آنچه گفته شده بود مر ايشانرا پس فرستاديم بر ظالمان حقوق آل محمد عذابي
از جانب آسمان بسبب فسق ايشان حاصل معني آنكه بدل كردند وبگردانيدند
آنها كه ستم كردند آل محمد را وادا نمودند در حق ايشان با آنچه مامور شده
اند وان تبديل بگفتاري غير آنچه گفته شده بود مر ايشانرا پس فرو فرستاديم
جمعي كه ستم كردند در حق آل محمد بتغيير گفتار وكردار ايشان عذاب وعقوبتي قصد
از آسمان بسبب آنچه بودند كه بيرون ميرفتند از فرمان ما كه در حق آل محمد واقع
شده پس معلوم شد كه حقوق آل محمد را صلى الله عليه وآله بايد رعايت كرد
باين نحو كه ائمه طاهرين را بامامت وغير ايشانرا به محبت ومودت كه عوض اجر

نبوت است اطاعت نمود والا تارك اين معني از جمله ظالمان در حق آل محمد صلى الله
عليه وآله خواهد بود وعذاب وعقوبت الهي او را فرو خواهد گرفت سند هفتاد ويكم
ايضا من الكافي وبهذا الاسناد عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني عن محمد الفضيل
عن ابي حمزة عن ابي جعفر عليه السلام قال نزل جبرئيل عليه السلام بهذه الآية
هكذا ان الذين ظلموا وكفروا آل محمد حقهم لم يكن الله ليغفر لهم ولا ليهديهم طريقا الا طريق
جهنم خالدين فيها ابدا وكان ذلك على الله يسيرا يعني حضرت امام محمد باقر عليه
السلام فرمود كه نازل شد جبرئيل عليه السلام باين آيه هم چنين ان الذين كفروا
وظلموا آل محمد حقهم تا آخر يعني بدرستيكه آنانكه كافر شدند وظلم وستم كردند
بر آل محمد صلى الله عليه وآله بمنع ايشان از حقوق ايشان وادا ننمودند حقوق
ايشانرا نيست خداي تعالى كه بيامرزد ايشانرا ونه آنكه راه نمايد ايشانرا راهي
است ليكن راه نمايد ايشانرا براه دوزخ وحال آنكه جاويد مانندگان در
دوزخ وهميشه ساكنان خواهند بود وهست اين امر بدخول وخلود ايشان
در دوزخ بر حق تعالى آسان وحق آل محمد صلى الله عليه وآله در اين شرح
شامل حقوق همه آل محمد است باين نحو كه امامت در خصوص ائمه اطهار
صلوات الله عليهم ومحبت از براي جميع اولياي آنحضرت وعلي بن ابراهيم
در طي تفسير كريمه وسيعلم الذين ظلموا يعني زود باشد كه بدانند آنانكه ستم كردند
اي منقلب ينقلبون بكدام مكان باز گشت خواهند كرد مراد آنست كه منقلب
ايشان آتش دوزخ خواهد بود يعني مآل ايشان بعذاب شديد وعقاب
اليم خواهد كشيد وبهيچ وجه ايشانرا از وي نجات نباشد ودر تفسير خود
از حضرت ابي جعفر عليه السلام نقل نموده كه آنحضرت بعد از تفسير بعضي
از آيات قرائت كرد ونمود وسيعلم الذين ظلموا آل محمد صلى الله عليه وآله حقهم
وسيعلم الذين ظلموا آل محمد حقهم اي منقلب ينقلبون هكذا والله نزلت
يعني بخدا قسم كه اين آيه هم چنين نازل شد واز غرايب امور آنكه در اوان
تاليف كتاب در بعضي از بلاد كه در حيطه تصرف اولياء دولت قاهره

نواب سپهر رکاب سید سلاطین زمان اعظم خواقین جهان ظل الله فی
العالمین دام دوام دولته الی یوم الدین که نسخه بنام نامی آن ظل الله مزین
شده سنگی در درود خانه ظاهر شد و حکام آن بلاد آن سنگ را بمستقر سریر
خلافت و سلطنت فرستادند که بقلم قدرت بدون صنعت احدی از باطن
آن نقش این کلمات ظاهر بود چنانکه جمعی که دیدند و خواندند معلوم نمودند
که مصنوع احدی بغیر از صانع حقیقی نیست و صورت آن نقش اینست بسم الله
الرحمن الرحیم لا اله الا الله محمد رسول الله قتل الامام الشهید المظلوم الحسین
ابن علی بکربلا و کتب بدم الحسین و اذن علی ارض و حصار سیعلم الذین ظلموا
ای منقلب ینقلبون سند هفتاد و دویم من کتاب جامع الاخبار قال النبی صلی الله علیه
و آله لا تتخذوا الفقراء شیعة علی و عترته من بعده فان الرجل منهم لیشفع فی مثل
ربیعة و مضر یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که استخفاف نکنید فقراء
شیعه علی علیه السلام و عترت آنحضرت پس بتحقیق که مردی از ایشان
شفاعت میکند مثل اهل قبیله ربیعه و مضر سند هفتاد و سیم
من کتاب جامع الاخبار قال علیه السلام اکرموا اولادی و حسنوا آدابی یعنی
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که گرامی دارید فرزندان مرا
و نیکو بجای آرید روش مرا یا تحسین کنید و نیکو شمرید آداب مرا یا بجوید
خوب آداب بامن سلوک نمائید و نیز در بعضی نسخ جامع الاخبار وارد شده
و قال علیه السلام و آن اکرموا اولادی الصالحون لله و الطالحون لی یعنی
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود گرامی دارید فرزندان مرا نیکو
کاران از برای خدا و بدکاران از برای من و شیخ جلیل القدر مقداد
شارح باب حادی عشر و کتاب نهج المسترشدین علامه حلی و صاحب کنز
العرفان در اواسط مبحث امامت کتاب خود که مسمی بلوامع الالهیه فی
المباحث الکلامیه است ایراد نموده باین نحو فایده یجب تعظیم الذریه
النبویه العلویه و مودتهم لقوله تعم قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی

القربی و لقول النبی صلی الله علیه و آله اکرموا صالحیهم لله و طالحیهم لاجلی
و قوله صلی الله علیه و آله اربعة انا شفیع لهم یوم القیمة المکرم لذریتی و القاضی
لهم فی حوائجهم و الباذل لهم ماله و المحب لهم بقلبه و لسانه و مستفاد میشود
از عبارت و مضمون حدیث و عنوان کلام شیخ جلیل مذکور و اجل مسطور شد
مشعر بر تعمیم بلکه بعضی نیز مختص بغیر امام است و در کتاب مجمع المطالب فی
تراجم ذریة الراغب واقع است که سادات نور دیده اعیان عالمند از حرمت
محمد و عترت علی فرد اطعام معده در دوزخ بود دلیل کامروز از محبتشان نیست
ممثل راضی بود بهر چه از ایشان بوی رسد هر کس که در دیناشان باشد و لی
زیرا که گفت سید کونین و عالمین الصالحون لله و الطالحون لی و این حدیث
الصالحون لله و الطالحون لی را احمد المحققین و سید العلماء المتبحرین میر سید
احمد مجد داعی رحمه الله در منهاج الصفوی ایراد نموده و فاضل دولت
آبادی در کتاب مناقب خود نقل نموده از فواید جلالیه باین عبارت عجب
ترین اعجاب از کسانی است که روضات سادات در درون شهر را گذاشته بزیارت
عمرو و زید یعنی غیر سیدی یا سیدی خارج شهر قصد میکنند زهی غفلت و
حرمان سعادت عز فایم و آب میجوئیم در وصالیم و خبر از وصال آفتاب
اندرون خانه ما در بدر میرویم ذره مثال الحدیث الرابع فی الفواید الجلالیه
اکرموا اولادی الصالحون لله و الطالحون لی تم کلامه و اگر کسی از راه استغراب
انکار این حدیث نماید از تتبع است بر فایل ندارد بجهت آنکه مغفرت
تکریم طالح ایشان در آیه ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا مذکور گذشته که
ایشان بصفت اصطفا موصوفند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
حدیث مذکور شد که بلسان معجز بیان کلهم مغفور لهم فرمودند در تفسیر
آیه شریفه در لفظ کل ظالم بر نفس نیز که طالح است داخل است و در حدیثی
که از کتاب ذخایر گذشت که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند
که اللهم انهم عترة رسولک فهب مسیئهم لمحسنهم مستفاد میشود که حضرت

حق سبحانه و تعالی طلب مغفرت طالح ایشان را فرموده اند برای آنحضرت
از امت خود باعتبار قرابت که حقیقة حق رعایت نعمت ایشان و شفاعت
مذنبین و شکر نعمت خوان احسان احسن و اصلح مرسلین محمد مصطفی صلی الله
علیه و آله است و امور باعتبارات مختلف میشود طلب اکرام ایشان از این
رو فرموده باشد بر بعید و عزیب نمانده و باز در حدیث مکالمه حضرت
امام رضا علیه السلام با مامون الرشید که فرمودند در حدیث مذکور
لو اراد الامامة لکانت باجمعها فی الجنة لقوله تعم فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد
و منهم سابق بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر ثم جمعهم کلهم فی
الجنة تکریم ظالمان در مغفرت معلوم میشود بنحوی که گذشت با آنکه موقوف بر شرط
نزد اکثر اصولیین حجت لیکن حق مقام و مقتضای جمع بین الاحادیث آنست
که تا ذریه حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مقام انکار امامت ائمه اطهار
علیهم السلام است نباشند تکریم ایشان لازم باشد و اگر در مقام انکار
این معنی بوده باشند و فسق ایشان باین حد رسیده باشد تبری از ایشان
لازم باشد چنانچه در طی تفسیر احادیث خصوصا حدیث سلیمان بن جعفر
که من بعد مذکور میشود و معلوم میگردد و از این حدیث که فرموده اند الطالحون
لی ممکنست که منظور صالحین باشد که باین مرتبه که امر بتبری از ایشان فرموده
اند نرسیده باشد و فی بعض کتب المناقب القدیمة ما هذه عبارته باللغة الفارسیة
رسول علیه السلام فرموده است که الصالحون و الطالحون لی مراد از این
صالحون ائمه معصومین اند و طالحون دیگر فرزندان پس ائمه را جهت خدا
تعالی باید دوست داشت و دیگران را جهت رسول و صاحب کتاب مسطور
مؤید قول خود نقل نموده این آیت را که در سوره تحریم واقع است و ان
تظاهرا علیه فان الله هو مولیه و جبریل و صالح المؤمنین و الملائکة بعد
ذلک ظهیر که مفسرین عامه و خاصه نقل نموده اند در تفاسیر خود که مراد
از صالح المؤمنین حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است سند هفتاد و چهارم

من معانی الاخبار ابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد عن
ابیه عن ابن ابی عمیر عن جمیل بن صالح عن محمد بن مروان قال قلت لابی عبد الله علیه
السلام هل قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان فاطمة احصنت فرجها فحرم الله
ذریتها علی النار قال نعم عنی بذلک الحسن و الحسین و زینب و ام کلثوم یعنی
راوی گفت عرض کردم بخدمت حضرت صادق آل محمد علیه السلام که آیا فرمود
رسول الله صلی الله علیه و آله اینکه حضرت فاطمه علیها السلام نگاه داشت
دامن عصمت خود را پس حرام کرد ایزد تعالی ذریه او را بر داخل شدن
در آتش آنحضرت فرمود بلی حضرت رسول صلی الله علیه و آله این را فرموده و
خواسته از آن حسن و حسین و زینب و ام کلثوم را این حدیث و حدیث بعد
دلالت بر فضیلت بعضی ذریه بخصوصهم دارد و با احادیثی که دلالت دارد
که کل مغفورند چنانکه گذشت و حدیث سند چهل و چهارم که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمودند وعدنی ربی فی اهل بیتی من اقر منهم بالتوحید و لی
بالبلاغ ان لا یعذبهم تخویکه با ترجمه مذکور شد و حدیث حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله که فرمودند فهب مسیئهم لمحسنهم و امثاله منافی ندارد
بجهت آنکه ممکنست که حرام باشد آتش دوزخ بر ایشان بخصوصهم و بر سایر
ذریه گناه باشند بعنوان تفضل مغفرت شامل گردد و ببرکت قرابت و شفاعت
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و میتواند که آنکه در عدم تصریح بمغفرت
ایشان بر سبیل حتم احتراز از آنامر از ایشان بر قبیح باشد با وجود عدم ذکر آنام
حصر در احادیث مخصص و ظهور دخول ائمه تسعه از ذریه حسین و محسن
در عدم دخول نار مقوی تعمیم است بفضل الله علیهم و ظاهر حدیث مسطور
اگر چه در خصوص اینجا دلالت تخصیص میکند لیکن منافی اخبار دیگر نیست
چنانچه من بعد حدیث از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله خواهد آمد
که فرمودند لولا ان تطغی قریش لاخبرتها بالذی لها عند الله عز و جل و سید
اجل علم الهدی رحمه الله در بعضی مواضع از کتاب شافی تصریح بمثل این

متعارف

نموده وقال ابن شهرآشوب فی مناقبه تاریخ بغداد و کتاب السمعانی
واربعین المؤذن ومناقب فاطمة عن ابن شاهین باسانیدهم عن حذیفة
وابن مسعود قال النبی صلی الله علیه واله ان فاطمة احصنت فرجها فحرم الله
ذریتها علی النار قال ابن منده خاص الحسن والحسین ویقال ای من ولدته بنفسها
وهو المروی عن الرضا علیه السلام والاولی کل مؤمن منهم وسابقا نیز مؤید
است در این باب حرفوم شد وان لفظ الاولی کل مؤمن منهم اولویت تعمیم
مستفاد میشود چنانچه شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله در کتاب امالی
روایت نموده باین سند ابن الصلت عن ابن عقده عن احمد بن یحیی عن اسمعیل
ابن ابان عن عمر بن زیاد عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام انه قال انا ولد
فاطمة مغفور لنا واین حدیث در باب مدح الذریة الطیبة وثواب صلتهم
از کتاب بحار الانوار مذکور شد وایرادش در باب مناقبه مطلق ذریه
مؤید تعمیم است چنانچه صرفش ان فاطمة احصنت الحدیث که بیک سند
شده و بسند دیگر بلا فاصله مذکور میشود در همین باب ایراد فرموده تا
حدیث نیز از عیون وصدوق رضی الله عنه باسناده التمیمی عن الرضا عن ابائه
علیهم السلام قال قال النبی صلی الله علیه واله ان فاطمة احصنت فرجها فحرم الله
ذریتها علی النار بدون ذکر تخصیص ایضا من معانی الاخبار حدثنا محمد بن الحسن
احمد بن الولید رحمه الله قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا العباس
ابن معروف عن علی بن مهزیار عن الحسن بن العلاء الوشاء عن محمد بن قاسم بن الفضیل
عن حماد بن عثمان قال قلت لابی عبد الله علیه السلام جعلت فداک ما معنی قول
رسول الله صلی الله علیه واله ان فاطمة احصنت فرجها فحرم الله ذریتها علی
النار فقال علیه السلام المعتقون من النار هم ولد بطنها الحسن والحسین
وزینب وام کلثوم راوی گفت عرض کردم بخدمت حضرت ابی عبد الله ع
که فدای تو شوم چیست معنی قول رسول الله صلی الله علیه واله که بخشیده فاطمه
پادشاهی دادند که عصمت خود بود پس حرام کرداند خدا ایتعالی ذریه

اورا بر آتش حضرت صادق علیه السلام فرمود آنان که ذکر شد کسانی اند از
همین فرزندان بطنی حضرت فاطمه علیها السلام است که حسن و حسین و زینب وام کلثوم
باشد و تعریف در شان حضرت فاطمه علیها السلام باحصنت فرجها اقتباس
است از کلام الهی که در تعریف حضرت مریم علیها السلام واقع شده وممکن است
که اشاره بعدم رضای آنحضرت علیها السلام باشد به تزویج و بغیر حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام و در سند سابق عدم منافی این تخصیص باحادیثی که دال است
بر مغفرت جمیع سمت ذکر یافت من کتاب المجالس للشیخ المفید الجعابی عن احمد بن
محمد بن زیاد عن الحسن بن علی بن عفان عن یزید بن هرون عن حمید عن جابر بن عبد الله
الانصاری قال خرج علینا رسول الله صلی الله علیه واله آخذ بید الحسن والحسین
علیهما السلام فقال ان ابنی هذین ربیتهما صغیرین و دعوت لهما کبیرین وسئلت الله
لهما ثلثا فاعطانی اثنین ومنعنی واحدة سئلت الله لهما ان یجعلهما طاهرین مطهرین
زکیین فاجابنی الی ذلک وسئلت الله ان یقیهما وذریتهما وشیعتهما النار فاعطانی ذلک
الحدیث از این حدیث مستفاد میشود که حضرت رسول صلی الله علیه واله سؤال
نموده از خدا ایتعالی تطهیر حسنین را علیهما السلام و بعد از آن نجات ایشان
وسایر ذریه و شیعه ایشانرا از نار دوزخ و در هر دو سؤال فرموده اند
که باجابت مقرون شده پس نسبت بحسنین علیهما السلام حرام خواهد بود نار
موافق حدیث ان فاطمة احصنت فرجها الحدیث و نسبت بسایر ذریه و شیعه
تفضل موافق سؤال حضرت رسول صلی الله علیه واله نجات از نار حاصل است
ومنافی با حدیث مذکور که دلالت بر حصر حرمت نار بر حسنین و زینب وام
کلثوم داشت ندارد و بعد از تطهیر حسنین استدعای نجات از نار جهت ایشان
ممکن است که وسیله اجابت نسبت بسایر ذریه و شیعه باشد تفضلا والا بعد
از طهارت حرمت نار ایشان بیقین متحقق است در سند چهل و چهارم کشف
در کشف الغمه قال النبی صلی الله علیه واله سئلت ربی ان لا یدخل احدا من اهل
بیتی النار فاعطانیها سند هفتاد و پنجم من الصواعق روی الدیلمی مسندا

ان لا یدخل النار احدا من اهل بیتی فاعطانی ذلک یعنی فرمود آنحضرت
صلی الله علیه واله سؤال کردم از پروردگار خود اینکه داخل نکرداند
در آتش دوزخ کسیرا از اهل بیت من پس براورد خدا ایتعالی حاجت مرا و عطا
کرد بمن این کرامترا پس معلوم میشود که شیعی سنی هر دو باین حدیث قایلند
وشیخ نجاشی در باب العین از فهرست خود در ترجمه برادر دعبل خزاعی شاعر
که کنیت و نامش ابو الحسن علی بن علی بن رزین است عبارتی ایراد کرده که آن
بعینها اینست علی ما عرف حدیثه الامن قبل ابنه اسمعیل له کتاب یرویه عن الرضا
علیه السلام قال لعثمان بن احمد الواسطی وابو محمد بن عبد الله بن علی بن محمد البلدی
حدثنا احمد بن علی قال حدثنا اسمعیل بن علی بن علی بن رزین ابو القاسم قال
حدثنا ابو الحسن علی ببغداد سنة اثنین وسبعین ومائتین قال حدثنا ابو الحسن
الرضا بطوس سنة ثمان وتسعین ومائة وکنا قصدناه علی طریق البصرة وصادفنا
فصادفنا بها عبد الرحمن بن مهدی علیلا فاقمنا علیه ایاما ومات عبد الرحمن
وحضرنا جنازته وصلی علیه ودخلنا الی الرضا انا واخی دعبل فاقمنا عنده
الی آخر سنة مائتین وخرجنا الی قم بعد ان خلع الرضا علی اخی دعبل قمیص خز
اخضر واعطاه خاتما فصه عقیق ودفع الیه دراهم رضویة وقال له یا دعبل
مر علی قم فانک ستفید بها وقال له احتفظ بهذا القمیص فقد صلیت فیه الف
لیلة الف رکعة وختمت فیه القرآن الف ختمة بهذا القمیص قال حدثنا بالکتاب
الذی اوله حدیث الزبیب الاحمر واخره حدیث عن ابائه عن جابر بن عبد الله
ان الله حرم لحم ولد فاطمة علی النار این حدیث نیز دال است بر حرمت لحم ولد فاطمه
مطلقا بر آتش دوزخ وفی کتاب الامالی للشیخ الطوسی طیب الله روحه القدوسی
جملة عن ابی المفضل عن [illegible] بن محمد بن نصر البلخی عن احمد بن عبد الصمد الهروی
عن خاله ابی الصلت عن الرضا عن ابائه علیهم السلام قال قال رسول الله
صلی الله علیه واله ان الله تکفل لی فی اهل بیتی لمن لقیه منهم لا یشرک به شیئا
واین حدیث نیز دال است بر آنکه خدا ایتعالی متکفل احسان شده است از برای

از برای پیغمبر خود صلی الله علیه واله در باب اهل بیت او که با شرک از دنیا
نرفته باشند بمغفرت یا شفاعت والله ذو الفضل العظیم سند هفتاد و ششم من العمدة
بالاسناد المتقدم قال حدثنا عبد الله بن احمد بن حنبل قال حدثنا محمد بن یونس
قال حدثنا محمد بن سلیمان بن سمول المخزومی عن عبید العزیز بن رواد عن عمر بن ابی
عمر عن المطلب عن عبد الله بن حنطب عن ابیه قال خطبنا رسول الله صلی الله علیه
واله یوم الجمعة فقال قدموا قریشا ولا تقدموها وتعلموا منها ولا تعلموها و
لقوة رجل من قریش تعدل قوة رجلین من غیرهم وامانة رجل من قریش تعدل
امانة رجلین من غیرهم یا ایها الناس اوصیکم بحب اقربیها اخی وابن عمی علی بن ابی
طالب فانه لا یحبه الا مؤمن ولا یبغضه الا منافق من احبه فقد احبنی ومن ابغضه
فقد ابغضنی ومن ابغضنی عذبه الله عزوجل یعنی حنطب فرمود که حضرت رسول
صلی الله علیه واله در روز جمعه پس فرمود در آن خطبه مقدم دارید قریش
را بر خود و تقدم مجوئید بر قریش و از ایشان علم فرا گیرید و بایشان علم میاموزید
و بتحقیق که قوت مردی از قریش برابری میکند با قوت دو مرد از غیر قریش
و امانت یک مرد از قریش برابری میکند با امانت دو مرد از غیر قریش ای
مردمان وصیت میکنم بشما بمحبت و دوست داشتن نزدیکتر خویشان من
که از قبیله قریشند وآن برادر من و پسر عم من علی بن ابیطالب علیه السلام
است بدرستیکه دوست نمیدارد او را مگر مؤمنی و دشمن نمیدارد او را
مگر منافقی کسیکه دوست دارد او را مرا دوست داشته است و هر که با او دشمن
باشد با من دشمن خواهد بود و کسیکه با من دشمن خواهد بود عذاب میکند
او را خدا ایتعالی از این حدیث مستفاد میشود که قبیله قریش که اهل علم و دانش
باشند بسایر مراتب مسطوره دور نیست که ایشان اعلم باشند در معرفت نبوت
و امامت از سایر الناس بجهت آنکه موافق آیه وانذر عشیرتک الاقربین
باید اعرف باشند و در ابتداء امر بیشتر نسبت بقرابت با رسول الله داشته باشند
واگر بعضی از راه عناد کتمان حق کرده باشند منافی معرفت نیست و در

اصول کلینی در باب خصوص احادیث وارد است محمد بن یحیی عن احمد بن
محمد بن عیسی عن محمد بن خالد عن ابی البختری عن ابی عبدالله علیه السلام قال
ان العلماء ورثة الانبیاء وذلک ان الانبیاء لم یورثوا درهما ولا دینارا وانما
اورثوا احادیث من احادیثهم فمن اخذ بشیء منها فقد اخذ حظا وافرا فانظروا
علمکم هذا عمن تاخذونه فان فینا اهل البیت فی کل خلف عدولا ینفون عنه
تحریف الغالین وانتحال المبطلین وتاویل الجاهلین وشک نیست که عبارت فینا
اهل البیت فی کل خلف عدولا ظاهر دال است بر آنکه در میان اهل بیت در هر
پشتی چند عدول بعنوان تعدد باید متحقق شود که نفی تحریف غالین و انتحال
مبطلین و تاویل جاهلین بکنند و اگر مقصود امام علیه السلام یا غیر اهل
بیت باشد فینا اهل البیت فی کل خلف عدولا ملایم نخواهد بود و شک نیست
که موافق احادیثی که دال است بر عدم او تعداد ذریه دال است بر آنکه عالم بعلوم دینیه
نیز خواهند بود و احادیثی که فرموده اند علم با ایشان مأمون اند و از ایشان
فرا گیرند دال است ایضا بر آنکه فینا اهل البیت را محمل غیر معصوم دخلاف صحیح
و عدم ملایم این احادیث است و ابن ابی الحدید در شرح علی نهج البلاغه
عند نقله قول امیر المومنین فی خطبة له علیه السلام و ناظر قلب اللبیب به
یبصر امده و یعرف غوره و یخذ الی آخره خطب صلی الله علیه و آله یوم الجمعة
فقال ایها الناس قدموا قریشا ولا تقدموها الی آخر الحدیث بتکلیل من
الاختلاف وقال بعد اتمامه رواه احمد فی کتاب فضائله انتهی کلامه و فی کتاب
جواهر العقدین ان رسول الله صلی الله علیه و آله خطب فقال ایها الناس
قدموا قریشا ولا تقدموها و تعلموا منها ولا تعلموها و من کتاب سلیم بن
قیس الهلالی من قدماء الشیعة و عظمائهم قال رسول الله صلی الله علیه و آله
قریش ائمة العرب والعرب تبع لقریش و قال علیه السلام لا تسبوا قریشا ان
للقرشی قوة رجلین من غیرهم و قال علیه السلام ابغض الله من ابغض قریشا
و من اراد هوان قریش اهانه الله تعالی و قال علیه السلام یا علی انت سید

العرب یا علی و اخو العرب فانت اکرمهم حسبا و اشجعهم قلبا و فی شرح ابن
المیثم البحرانی علی نهج البلاغة المکرمة قال صلی الله علیه و آله ان الله اصطفی من العرب
معدا و اصطفی من معد بنی النضر بن کنانة و اصطفی هاشما من بنی النضر و اصطفانی
من بنی هاشم و قال الناس تبع لقریش برهم لبرهم و فاجرهم لفاجرهم سند هفتاد و ...
من الصواعق عن جبیر بن مطعم ان النبی صلی الله علیه و آله قال یا ایها الناس لا
تقدموا قریشا فتهلکوا ولا تخلفوا عنها فتضلوا یعنی حضرت رسول صلی الله علیه
و آله فرمود ای مردمان تقدم ننمایند بر قریش که هلاک میشوید و تخلف ننمایند
و از ایشان تنکزوید که گمراه میشوید فی کشف الاسرار عند تفسیر سورة قریش
روی فی بعض الاخبار ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال ان الله عز و جل فضل
قریشا بخصال لم یشرکهم فیها غیرهم انهم عبدوا الله عشر سنین لم یعبده فیها الا
قرشی وانه نصرهم یوم الفیل وهم مشرکون و نزلت فیهم سورة لم یدخل فیها احد
من العالمین سواهم و بانه بعث فیهم رسولا الیهم و فی الخبر الصحیح عن النبی صلی الله
علیه و آله قال ان الله اصطفی کنانة من بنی اسمعیل و اصطفانی من بنی کنانة قریشا و اصطفی
من قریش بنی هاشم و اصطفانی من بنی هاشم قال بعض اهل العلم معنی الاصطفا
المذکور فی کنانة و قریش و هاشم هو ما خص الله تعالی هؤلاء القبایل به من
طهارة التناکح و صحة الانساب و زکاء التناسب و تمیزهم من بین سایر الامم با
الاخلاق الصالحة و الطرایق المحمودة و المکارم المشهورة مع تمسک بعضهم ما ورثوا
من ابیهم ابراهیم من المناسک و الشعایر فاما ان یحکم بالاسلام بهذا الامر علی
ما یقول بعض اهل الجاهلیة فلا والله اعلم و این روایت نیز دلالت دارد بر
تفضیل قریش و تفضل الله تعالی بر ایشان ازلا و ابدا و مؤید حجة مذکور
شد از کشف الاسرار در باب طهارت مناکح قریش اینست که در کتاب غریبین
هروی و نهایه جزری از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مرویست با این
عبارت که لم یصبنا عیب من العیوب الجاهلیة فی نکاحها و مقتها المقت
اشد البغض و نکاح المقت ان یتزوج الرجل امرأة ابیه اذا طلقها او مات

عنها و کان یفعل فی الجاهلیة و حرمه الاسلام و فی کتاب البغوی من احب
العرب فبحبی احبهم و من ابغض العرب فببغضی ابغضهم و فی کتاب ابن ابی شیبه
من غش العرب لم یدخل فی شفاعتی و لم تنله مودتی و این حدیث و امثال آن
دلالت بر وجوب و لزوم حب عرب و قریش دارد و مراد ظاهر است که
بنی هاشم که اهل بیت انحضرت صلی الله علیه و آله خواهند بود و لیکن بطریق
فصل الخطاب بعنوان تعمیم وارد شده سند هفتاد و ... محمد بن یعقوب الکلینی
رحمه الله در کتاب کافی و شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله در تهذیب الاحکام
ایراد نموده اند عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن ابن اذینة عن زرارة
عن ابی جعفر علیه السلام قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله یضع لموتی
من بنی هاشم خاصة شیئا لا یصنعه باحد من المسلمین کان اذا صلی علی الهاشمی
و نضح قبره بالماء وضع رسول الله صلی الله علیه و آله یده علی القبر حتی تری
اصابعه فی الطین فکان الغریب یقدم والمسافر من اهل المدینة فیری القبر
الجدید علیه اثر کف رسول الله صلی الله علیه و آله فیقول من مات من آل
محمد صلی الله علیه و آله یعنی حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده که بود
رسول الله صلی الله علیه و آله که میکرد بهر یک که فوت میشد از بنی هاشم خاصه
امری که نمیکرد آن امر را با احدی از مسلمانان بلکه مختص بنی هاشم بود آن
امر این بود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وقتی که نماز میکرد بر هاشمی
و آب بر قبر او پاشیده میشد میگذاشت انحضرت دست مبارک خود را بر
آن قبر از جهت طلب رحمت تا آنکه دیده میشد اثر انگشتان مبارک انحضرت
در گل آن قبر پس بود آنکه مرد غریب یا مسافر یکی از اهل مدینه بود
پس میدیدند قبر تازه که جای اثر دست رسول صلی الله علیه و آله هست
پس میگفتند آیا که فوت شده است از آل محمد صلی الله علیه و آله که انحضرت
دست مبارک بر قبر گذاشته اند و از این حدیث شرافت بنی هاشم و تفضیل ایشان
که مختص با ایشان بوده باین احسان معلوم میشود * انتهی انتم شمع کا نوری

بمحشر میبرده که شب آن ماه تابان از مزارم بکذرده و مستفاد میکردد که
که بنی هاشم مطلقا از جملة آل محمد صلی الله علیه و آله و بر ایشان آل اطلاق
میشود و از فضایل غریبه آل محمد است صلی الله علیه و آله آنکه در بعضی از
فقرات روایت مبسوطه وارد در بیان مولد ابی الحسن موسی علیه السلام
در اصول کافی واقع است با ادنی تغیر فی النقل احبضاد البیوت بیت المقدس
ولکنه بیت المقدس و هو بیت آل محمد صلی الله علیه و آله و ذلک محاریب
الانبیاء و انما کان یلی لها خطیرة المحاریب و فی کتاب الفصول للسید المرتضی
رحمه الله تعالی روی الشیخ انه قال بعض الشیعة لبعض الناصبیة فی محاورة
له فی فضل آل محمد علیهم السلام ارایت لو بعث الله نبیه صلی الله علیه و آله
این تری کان یحط رحله و ثقله قال فقال له الناصب کان یحط فی اهله
و ولده قال فقال له الشیعی فانی قد حططت هوای حیث یحط رسول الله
صلی الله علیه و آله رحله و ثقله و ایضا روی ابن شهر اشوب فی مناقبه عن الصدوق
رحمهما الله فی دلایل الامامة و معجزاتهم فی حدیث عن الصادق علیه السلام
انه قال ان بیوت الانبیاء و اولاد الانبیاء لا یدخلها الجنب و حال آنکه
راوی این حدیث جنبا داخل خانه انحضرت شده بود که حضرت بطریق اعجاز
این فرمودند لهذا احوط عدم دخول جنب است در مقابر ذریه رسول
صلی الله علیه و آله چون بیوت رفیعه ایشانست موافق اخبار و ادعیه مستند
پس از مجاوره ما ذکر من الفصول و غیره ضمنا و از این حدیث سابق صریحا
مستفاد میکردد که بیت آل محمد بیت المقدس است پس ظاهر است که جمعی را
که در ظلمت قبر ید بیضا و انامل منوره انجمن خورشید رسالت شمع
بالین بود و سر تراب تربتشان از مقدم شریف انسرور مرحله عزت در
لباس خاک که پوشیده نیست ظاهر کردد و برات نجات در آستین و صاحب
بالحق از اثر آن دست معجز نما چون سلیمان با نگین در تعمیر قلوب شکسته
حزین اولی الایدی با بصار ناظرین کشته کل مختوم لوح سینه از کل

از مهر مهر نقش اصابع خاتم سلیمان مسجل باشد بنی هاشم و بنحوی که از منی
مکرم و باین نشان ذی شان قربی و از جبین شرافت عادت نژاد خدا القربی بن
قربی باشند مسکن ایشان در دارین یقین بیت المقدس است و بنا بر وجه
قیاس مساوات و مواسات و رعایت قرابت و تعمیم علت جمیع عترت بنی هاشم
سراسر تا انقراض عالم در دنی بلیت اثر انامل شریفه آن سرور دیگر نیست و در این
حکم بالتمام ثابت قدم و مغبوط اقران و اتراب و محسود منکوبین فضل اوکه
له تراب علیه سلام الله الملک الوهاب موافق کریمه و یقول الکافر یا لیتنی
کنت ترابا خواهند بود آنانکه خاک را بنظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمی بما
کنند ای که از سم سمند تو ریگ اخضر میشود مکدری که بر مزار مصفا کن
زر میشود کسی به پیش ابر جود تو دست سایل را ندید غنچه از فیض نهان
در پرده بر زر میشود پیش فیض همت محروم چون گردد کسی که نظر افتاده
ابر تو گوهر میشود و کسی اگر دست از پی فکر برده طریقه مراتب اکبر سعادت
و لزوم اتصاف هر مفیض را ملاحظه نماید باقتضاء آیه شریفه فقبضت قبضة
من اثر الرسول که نص صریح است بر آنکه جای قدم اسب جبرئیل علیه السلام
جسد خاک مرده را دم مسیحا جان بخشیده میداند که اثر دست مبارک حضرت
رسالت بعد در مرتبه امیناز ما بین که نسبت بیشمار بی نسبت است با هشتاد فیض
برو دستان میکرد دیما با طلب معرفت و عقل دوربین هر چند دست
و پا نماید بسلم فکر تفاوت این نسبت را طی نمیتواند نموده بپای مرکب جبرئیل
بخشش جانست ه در این سرا ز کف جود تو عقل حیرانست ه سند هشتادم من العمدة
و بالاسناد المقدم قال حدثنا عبد الله بن احمد بن احمد بن حنبل قال حدثنا
محمد قال حدثنا بهلول عن معروف الشامی قال حدثنا موسی بن عبیدة الزهری
عن عمر بن عبد العزیز الزهری عن ابی سلمة عن عایشة قالت قال رسول الله
صلی الله علیه و آله قال لی جبرئیل یا محمد قلبت الارض مشارقها و مغاربها
فلم اجد انسانا خیرا من بنی هاشم یعنی فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله

که جبرئیل علیه السلام گفت بمن یا محمد گردانیدم مشارق و مغارب زمین را
یعنی پشت و روی او را دیدم علیه السلام و آن کنایه است از احاطه علم بجمیع
مواضع زمین نیافتم انسانی بهتر از بنی هاشم سند هشتاد و یکم و ابن کثیر در کتاب
سیرت نبویه نقل نموده است این حدیث را عن الذخایر عن عایشة قالت قال
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال جبرئیل علیه السلام قلبت الارض فی مشارقها
و مغاربها فلم اجد رجلا افضل من محمد صلی الله علیه و آله و قلبت الارض مشارقها
و مغاربها فلم اجد بنی اب افضل من بنی هاشم یعنی حضرت رسول صلی الله علیه
و آله فرمودند که جبرئیل علیه السلام گفت که گردانیدم زمین را در مشرقها و مغربها
یعنی اول و آخر و پشت و روی او را دیدم نیافتم مردی افضل از محمد صلی الله
علیه و آله و گردانیدم پشت و روی زمین را مشرقها و مغربها را پس نیافتم
قبیله افضل از بنی هاشم و در اصول کلینی حدیثی در بیان مولد علی بن الحسین
علیهما السلام ایراد شده که در آخر آن حدیث شریف وارد است و کان یقال
لعلی بن الحسین ابن الخیرتین و خیرة الله من العرب هاشم و من العجم فارس و قال المحقق
الطوسی قدس الله روحه القدوسی فی مبحث ان علیا علیه السلام افضل
الصحابة من مباحث الالهیات کتاب تجرید الاعتقاد و علی علیه السلام افضل
لکثرة جهاده و عظم بلائه فی وقایع النبی صلی الله علیه و آله باجمعها و ساق
کلامه الی ان قال و الاختصاص بالقرابة و قال العلامة فی شرح هذا الکلام
الاخیر اقول هذا وجه سابع عشر و هو ان علیا علیه السلام کان اقرب الناس
الی رسول الله صلی الله علیه و آله فیکون افضل لقوله علیه السلام ان الله اصطفی
من ولد اسمعیل قریشا و اصطفی من قریش هاشما و از این کلام مستفاد میشود
که شرافت بنی هاشم بمرتبه ایست که علامه رحمه الله باین شرافت استدلال
به بزرگی مرتبه و افضلیت حضرت امیر المومنین علیه السلام بحضرت رسول
صلی الله علیه و آله نموده و حدیث اصطفی را که در باب مطلق بنی هاشم
وارد شده نقل نموده است قال محمد بن شهر اشوب فی المناقب اجتمعت الامة

علی ان آیة انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون
الزکوة و هم راکعون نزلت فی علی علیه السلام لما تصدق بخاتمه و هو راکع
لا خلاف بین المفسرین فی ذلک و ساق کلامه الی ان قال رحمه الله و فی کتاب
الشیرازی انه لما سئل السائل وضعها علی ظهره اشارة الیه الی ان ینزعها فمد
السائل یده و نزع الخاتم من یده و دعا له فباهی الله تعالی ملائکته بامیر المومنین
علیه السلام و قال ملائکتی اما ترون عبدی جسده فی عبادتی و قلبه معلق عندی
و هو یتصدق بماله طلبا لرضای اشهدکم انی رضیت عنه و عن خلفه یعنی ذریته
و نزل جبرئیل بالآیة و از لفظ خلف که بذریه تفسیر شده تعمیم و شمول حکم معلوم
است سیما بکرم کریمه علی الاطلاق و با رضای خالق عدم رضای مخلوق حرج
نیست بلکه مرضی است نفس آن انسان که شهود ملائکه از دوام آن عاجز است
و آیه و لسوف یعطیک ربک فترضی دلیل است در این مطلب سند هشتاد و دوم
عیاشی در تفسیرش عن العیص بن قاسم مرسلا و محمد بن یعقوب الکلینی در کتاب
کافی و رئیس الطائفة شیخ ابو جعفر الطوسی قدس سرهما الله القدوسی در تهذیب
الاحکام در باب ما یحل لبنی هاشم و یحرم من الزکوة ایراد نموده محمد بن یعقوب
عن احمد بن ادریس عن محمد بن عبد الجبار و محمد بن اسمعیل عن الفضل بن شاذان
جمیعا عن صفوان بن یحیی عن عیص بن القاسم عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان اناسا
من بنی هاشم اتوا رسول الله صلی الله علیه و آله فسألوه ان یستعملهم فی صدقات
المواشی و النعم و قالوا یکون لنا هذا السهم الذی جعله الله عز و جل للعاملین
علیها و المؤلفة قلوبهم فنحن اولی به فقال رسول الله صلی الله علیه و آله یا بنی
عبد المطلب ان الصدقة لا تحل لی و لا لکم و لکنی قد وعدت الشفاعة ثم قال
ابو عبد الله علیه السلام اشهدوا انه قد وعدها فما ظنکم یا بنی عبد المطلب اذا
اخذت بحلقة باب الجنة اترونی مؤثرا علیکم غیرکم یعنی که حضرت امام ناطق
جعفر بن محمد الصادق علیه السلام منقول است که فرمود جمعی از بنی هاشم نزد
رسول صلی الله علیه و آله آمدند و سوال نمودند از آن حضرت که ایشان را

اعمال صدقه مواشی یعنی حیوانات که صدقه داده نماید و کنند آنچه مقرر
نموده است خدای عز و جل از جمله عمال این امر ما باشد پس ما اولی ایم
باین سهم پس فرمود رسول صلی الله علیه و آله یا بنی عبد المطلب بتحقیق که
صدقه حلال نیست مرا و نه مر شما را و لیکن هست که من بتحقیق وعده داده
شده ام بشفاعت بعد از آن فرمود ابو عبد الله علیه السلام که شهادت دهید
بتحقیق که وعده داده شده است حضرت رسول صلی الله علیه و آله شفاعت
را که کلام حضرت ابو عبد الله علیه السلام در بین جمله معترضه باشد بعد
از آن حضرت علیه السلام نقل کلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله نمود
که فرموده است پس چه گمان دارید ای اولاد عبد المطلب هر گاه بگیرم
حلقه در بهشت را آیا تصور میکنید که اختیار کنم بر شما غیر شما را این چنین
نخواهد بود و از بعضی احادیث مستفاد میشود که ذریه طیبه حضرت رسول
صلی الله علیه و آله به تفضل الهی محتاج شفاعت شافعی نیستند با آنکه شفاعت
ایشان مخصوص جد امجد ایشان صلی الله علیه و آله است و شفاعت سایر
عصاة است مفوض بحضرت امیر المومنین علیه السلام است چنانچه شیخ
امام سعید موفق الاسلام شیخ منتجب الدین ابو الحسن علی بن عبید الله بن
الحسن بن الحسین بن بابویه المشهور قدس الله سره روحه در حدیث تاسع
از کتاب اربعین عن الاربعین من الاربعین فی فضایل امیر المومنین صلوات الله
و سلامه علیه مسندا حدیثی ایراد نموده که موضع حاجت که شاهد بر مدعا
اینست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله الخطاب به حضرت امیر علیه السلام
نموده فرمودند که یا علی ان الله خلق خلقا یستغفرون لک الی ان تقوم الساعة
قال الحسن علیه السلام فقال علی علیه السلام بابی انت و امی یا رسول الله
و ما ذاک الخلق قال المومنون الذین یقولون ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین
سبقونا بالایمان فهل سبقک احد بالایمان یا علی اذا کان یوم القیمة ابتدر
الیک اثنا عشر الف ملک من الملائکة فیحفظونک احتفافا حتی تقوم مقیت

يدى ربى عز وجل فيقول الا وبجل اجلالا له سل يا على فقد آليت على نفسى ان اقضى لك اليوم الف حاجة قال فاقول يا رب ديني واهل بيتي يا رسول الله قال النبى صلى الله عليه وآله انهم لا يحتاجون اليك يومئذ ولكن ابدا بمحبيك او احبائك واشياعك ثم قال النبى صلى الله عليه وآله والله ثم والله لو ان رجلا جاء يوم القيمة وذنوبه اكثر من ورق الشجر وقطر المطر وما فى الارض من حجر او مدر ثم لقى الله محبا لك ولاهل بيتك لادخله الله الجنة ثم قال صلى الله عليه وآله والله ثم والله ثم والله لو ان رجلا صام النهار وقام الليل وحمل على الجياد فى سبيل الله ثم لقى الله مبغضا لك ولاهل بيتك لكبه الله على منخريه فى النار انتهى الحديث ومن كتاب سليم يا بنى عبد المطلب ايكم يسلطون من بعدى ظلمة قريش وجهال العرب وطغاتهم نهبا وتظاهرا منهم عليكم واستذلالا وثوبا لكم وعدوانا وبغيا عليكم فاصبروا حتى تلقوني انه من لقى الله يا بنى عبد المطلب موحدا مقرا برسالتى ادخله الله الجنة ويتقبل ضعيف عمله ويتجاوز عن سيئاته وفيه ايضا يا بنى عبد المطلب اطيعوا عليا انى لو قد اخذت بحلقة باب الجنة ففتح لى فى الدنيا فوقعت ساجدا فقال ارفع رأسك سل تعط واشفع تشفع لم اوثر عليكم احدا فقالوا سمعنا واطعنا يا رسول الله مضمون اين حديث موئيد حديث سابق است وفى مناقب ابن شهرآشوب نقلا عن كتاب حلية الاولياء للحافظ ابو نعيم فى خبر عن كعب بن عجرة ان المهاجرين والانصار وبنى هاشم اختصموا فى رسول الله صلى الله عليه وآله ايّنا اولى به واحب اليه فقال صلى الله عليه وآله اما انتم يا معشر الانصار فانما انا اخوكم فقالوا الله اكبر ذهبنا به ورب الكعبة واما انتم معشر المهاجرين فانما انا منكم فقالوا الله اكبر ذهبنا به ورب الكعبة واما انتم يا بنى هاشم فانتم منى والى فقمنا وكلنا راض مغتبط برسول الله صلى الله عليه وآله واز اين حديث كه حضرت رسول صلى الله عليه وآله بعد از مخاصمه قبايل در اولويه مرابطت بآن سرور بنى هاشم را در مبدا و منتهى بخود نسبت داده‌اند مستفاد ميگردد كه تمام وجوه انتساب بآنحضرت صلى الله عليه وآله است واين معنى با بودن بنى هاشم از نسل رسول صلى الله عليه وآله بسيار مناسب

ثم والله

سابق

مناسب است واين حديث كه در باب شرافت بنى هاشم مرقوم شده موافق آيات اثنى عشر است مسيم از باب ديم وارد شده از حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله مخاطب بحضرت خير الوصيين عليه السلام حسبك ان يكون منى وانا منك واين توافق بنى دلالت عظيم بر شرافت مطلق بنى هاشم دارد وفى كتاب الاستيعاب لابن عبد البر روى ابن العباس وانس بن مالك ان عمر بن الخطاب كان اذا قحط اهل المدينة استسقى بالعباس قال ابو عمر وكان سبب ذلك ان الارض اجدبت اجدابا شديدا على عهد عمر سنة سبع عشرة فقال كعب ان بنى اسرائيل كانوا اذا قحطوا او اصابهم مثل هذا استسقوا بعصبة الانبياء فقال عمر هذا عم النبى صلى الله عليه وآله وصنو ابيه وسيد بنى هاشم فمضى اليه عمر وساق الحديث الى ان قال فارخت السماء عزاليها واخصبت الارض فقال عمر هذه والله الوسيلة الى الله والمكان منه واز اين خبر نيز مرتبه ومكان بنى هاشم واقارب رسول صلى الله عليه وآله ظاهر ميگردد سند هشتاد و سيم محمد بن يعقوب الكلينى در كتاب كافى وشيخ جليل شيخ ابو جعفر طوسى رحمه الله در موضع مرقوم از كتاب تهذيب چنانچه در سند سابق اشاره بآن شد ايراد نموده است وعنه على بن ابراهيم عن ابيه عن حماد عن حريز عن محمد بن مسلم وزرارة عن ابى جعفر وابى عبد الله عليهما السلام قالا قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان الصدقة اوساخ ايدى الناس وان الله حرم على منها ومن غيرها ما قد حرمه وان الصدقة لا تحل لبنى عبد المطلب ثم قال اما والله لو قد قمت على باب الجنة ثم اخذت بحلقته لقد علمتم انى لا اوثر عليكم فارضوا لانفسكم بما رضى الله ورسوله لكم قالوا رضينا يعنى محمد بن مسلم وزراره از امام محمد باقر وامام جعفر صادق عليهما السلام نقل نموده‌اند كه آن دو معصوم فرموده‌اند كه حضرت رسول صلى الله عليه وآله بتحقيق كه صدقه چركهاى دستهاى مردم است وبتحقيق كه خداى تعالى حرام كردانيده است برمن از صدقه وازغير صدقه چيزى را كه حرام كردانيده وبتحقيق كه صدقه حلال نيست مر اولاد عبد المطلب را بعد از آن

ان فرمود حضرت رسول صلى الله عليه وآله كه بدانيد وآگاه باشيد بخدا قسم كه هرگاه بايستم من در بهشت وبگيرم حلقه آن در را البته خواهيد دانست كه من اختيار نميكنم بر شما غير برا در دخول بهشت پس راضى شويد بچيزى كه خدا ورسول خدا بجهت شما راضى شده‌اند گفتند ايشان كه بآن راضى شديم وفى الكافى على بن ابراهيم وغيره رفعوه قال كان فى الكعبة غزالان من ذهب وخمسة اسياف فلما غلبت خزاعة جرهم على الحرم جرهم الاسياف والغزالين فى بئر زمزم والقوا فيها الحجارة وطموها وعموا اثرها فلما غلبت قصى على خزاعة لم يعرفوا موضع زمزم وعمى عليهم موضعها فلما غلب عبد المطلب وكان يفرش له فى فناء الكعبة ولم يكن يفرش لاحد هناك غيره فبينما هو نائم فى ظل الكعبة فرأى فى منامه اتاه آت فقال له احفر برة قال وما برة ثم اتاه فى اليوم الثانى فقال احفر طيبة ثم اتاه فى اليوم الثالث فقال احفر المصونة فقال وما المصونة ثم اتاه فى اليوم الرابع فقال احفر زمزم لا تنزح ولا تذم تسقى الحجيج الاعظم عند الغراب الاعصم عند قرية النمل وكان عند زمزم حجر يخرج منه النمل فيقع عليه الغراب الاعصم فى كل يوم يلتقط النمل فلما راى عبد المطلب هذا عرف موضع زمزم فقال لقريش انى امرت فى اربع ليال فى حفر زمزم وهى مأثرتنا وعزنا فهلموا نحفرها فلم يجيبوه الى ذلك فاقبل يحفرها هو بنفسه وكان له ابن واحد وهو الحارث وكان يعينه على الحفر فلما صعب ذلك عليه تقدم باب الكعبة ثم رفع يديه ودعا الله عز وجل ونذر له ان رزقه عشر بنين ان ينحر احبهم اليه تقربا الى الله تعالى فلما حفر وبلغ الطوى طوى اسمعيل وعلم انه قد وقع على الماء كبر وكبرت قريش وقالوا يا ابا الحارث هذه مأثرتنا ولنا فيها نصيب قال لهم لم تعينونى على حفرها هى لى ولولدى الى آخر الابد مضمون اين روايت اينست كه در كعبه دو غزال طلا وپنج شمشير بود چون قبيله خزاعه غالب شدند بر قبيله جرهم وخواستند كه جرهم را از ايشان بگيرند جرهم آن شمشيرها وآهوى طلا را در چاه زمزم افكندند وآن چاه را سنگ وخاك انباشته

كردند بنحوى كه اثرى ظاهر نبود كه ايشان آنها را بيرون بياورند چون قصى جد عبد المطلب بر خزاعه غالب شد ومكه را از ايشان گرفت موضع زمزم بر ايشان مشتبه ماند ندانستند تا زمان حضرت عبد المطلب كه رياست مكه معظمه باو منتهى شد ودر پيش كعبه فرشى از براى او ميگسترد ند واز براى ديگرى در آنجا فرش نميگسترد ند پس شبى نزد كعبه خوابيده بود در خواب ديد كه شخصى باو گفت كه حفر نما بره را چون بيدار شد ندانست بره چيست شب ديگر در همان موضع بخواب رفت وهمان شخص را در خواب ديد كه حفر نما طيبه را وندانست كه مصونه چيست پس شب چهارم بخواب او آمد گفت حفر نما زمزم را كه هرگز آبش تمام نشود وكم نشود وسيراب شما سازد از حاجيان وبكن آن را در جائى كه كلاغ بال سفيدى نشيند نزد سوراخ موران ودر برابر چاه زمزم سوراخى بود كه موران از آن بيرون مى‌آمدند هر روز كلاغ بال سفيدى مى‌آمد آن موران را بر مى‌چيد چون عبد المطلب اين خواب را ديد تعبير خوابهاى خود را فهميد وموضع زمزم را دانست پس بنزد قريش آمد وگفت من چهار شب خواب ديده‌ام در باب كندن زمزم وآن مايه فخر وعزت ماست بيائيد تا آن را حفر نمائيم ايشان قبول نكردند پس خود متوجه كندن زمزم شد ويك پسر داشت در آن وقت كه او را حارث ميگفتند واو را يارى ميكرد چون كندن زمزم بر او دشوار شد بنزد در كعبه آمد ودستها را بسوى آسمان بلند كرد بدرگاه حق تعالى تضرع نمود ونذر كرد كه اگر خداوند ده پسر او را روزى كند يكى از آنها را كه دوست تر دارد قربانى كند پس چون بسيار كند ورسيد بجائى كه عمارت حضرت اسمعيل در چاه نمايان شد ودانست كه بآب رسيده است الله اكبر گفت پس قريش گفتند الله اكبر وگفتند اى پدر حارث اين فخر ومكرمت ماست وما را در آن بهره هست وبر تو آن را نخواهيم گذاشت وعبد المطلب گفت شما در كندن آن يارى نكرديد آن مخصوص من واولاد من است تا روز قيامت وابن بابويه رحمه الله در من لا يحضره الفقيه ايراد نموده كه حضرت جبرئيل در باب زمزم خطاب بحضرت

طيبه چيست باز شب سيم بخواب او آمد وگفت حفر مصونه را وندانست كه

ابراهیم عقد فرمود اشرب یا ابراهیم وادع لولدک فیها بالبرکة وافض علیک
من الماء وطف بهذا البیت فهذه سقیا سقا الله لاسمعیل ولدی واز اینجا معلوم
شد مستفاد میگردد که بئر زمزم مختص اولاد عبد المطلب است وحضرت امام
علیه السلام تا روز قیامت پس این ابا تو اکه در باب اب زمزم اکوثت دهند
باهل بیت علیهم السلام وذوی نسب از قبیله بنی هاشم جاریست در حطی کوثر
تسنیم وعلو ایشان کرفتن الماء ماء ابی وجدی وسوی ذوجعفر وذوطویه
وفی الفقیه ایضا روی البزنطی عن داود سرحان عن ابی عبد الله علیه السلام ان
رسول الله صلی الله علیه واله ساهم قریشا فی بناء البیت فصار لرسول الله صلی الله
علیه واله من باب الکعبة الی النصف ما بین الرکن الیمانی الی الحجر الاسود وفی روایة
اخری انه کان لبنی هاشم من الحجر الاسود الی الرکن الشامی واز این حدیث مستفاد
میشود که بنی هاشم بانی کعبه معظمه بوده اند از حجر الاسود کرفته تا رکن شامی و
این فضیلت از جهت وضوح بر صدق سعادت ایشان چون صبح صادق روشن است
قال الشیخ المفید فی کتاب الارشاد باسناده الی الجزری القرشی قال کانت رایة
قریش ولوائها جمیعا بید قصی بن کلاب ثم لم تزل الرایة فی ید ولد عبد المطلب یحملها
منهم من حضر الحرب حتی بعث الله رسوله صلی الله علیه واله فصارت رایة قریش
وغیرها الی النبی فاقرها فی بنی هاشم فاعطاها رسول الله صلی الله علیه واله
علی بن ابیطالب فی غزاة ودان وهی اول غزاة فیها حمل فیها رایة فی الاسلام مع
النبی صلی الله علیه واله ثم لم تزل معه فی المشاهد ببدر وهی البطشة الکبری و
فی یوم احد وکان اللواء یومئذ فی بنی عبد الدار فاعطاه رسول الله صلی الله
علیه واله مصعب بن عمیر فاستشهد ووقع اللواء فی یده فتشوفته القبائل فا
رسول الله صلی الله علیه واله فدفعه الی علی بن ابیطالب علیه السلام فجمع له
یومئذ الرایة واللواء فهما الی الیوم فی بنی هاشم سند هشتاد وچهارم من الذخایر عن
علی علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه واله وسلم یا معشر بنی هاشم
والذی بعثنی بالحق نبیا لو اخذ بحلقة الجنة ما بدات الا بکم مروی است از حضرت

از حضرت امیر المومنین ویعسوب الموحدین که حضرت رسول رب العالمین
فرمود ای کروه بنی هاشم بحق انکسیکه بر انگیخته مرا بحق به پیغمبری وفیکم بکرم
حلقه جنت وابتدا انکنم مکر بشما یعنی در دخول بهشت سند هشتاد وپنجم من الصواعق عن
الطبرانی والخطیب حدیثا یقوم الرجل لاخیه عن مقعده الا بنی هاشم فانهم لا یقومون
لاحد یعنی طبرانی وخطیب ذکر کرده اند این حدیث را که سزاوار است که برخیزد مرد از
تعظیم برادر مومن خود از موضع جلوس مکر بنی هاشم که ایشان باید برخیزند
از برای تعظیم کسی واین حکم بنابر بنابر عدم تساوی وتکافو است که میان خصوص
ایشان که خویشان حضرت رسالتند وعموم جانب دیکر که اجانب اند مختص است
چنانچه در احوال اهل بیت وذریه بنی علیهم السلام در صحیفه ضیحه وعیون در جزو
علیه الثناء والتحیة وارد است باین عبارت که قال قال رسول الله صلی الله علیه
واله وسلم انا اهل البیت لا تحل لنا الصدقة وامرنا باسباغ الوضوء وان لا ننزی
حمارا علی عتیقة ولا نمسح علی خف حاصل معنی انکه راوی باسناد خود کفت که حضرت
رسول صلی الله علیه واله وسلم فرمود بدرستی وراستی که ما اهل بیتیم که حلال نیست
ما را زکوة واجبه کرفتن وماموریم بتمام کردن وضو باین معنی که نزد شستن
هر عضوی دعائی خوانیم وکامل سازیم غسلات وضو را از روی سنت ودیکر
انکه بر نجهانیم حمار را بر مادیان کنایة از انکه ما نمیدهیم دختر شیعی را به بسی
خود ومسح نمیکنیم بر موزه والله ورسوله اعلم وبعضی از علما گفتان لا ننزی حمارا
علی عتیقة در کافی وتهذیب نیز وارد است باین وجه تفسیر نموده اند که ای علی الفرس
الاجود والمراد اما الظاهر لکراهة انزاء الحمار علی الفرس العربیة الاصلیة ولعلها
کنایة عن تزویج الهاشمیة لغیر الهاشمی لانه مکروه یعنی حمار را بر فرس عربیه الا
نمیکنیم یا هاشمیه را به غیر هاشمی نمیدهیم ومؤید حمل ثانی است حدیث حضرت
رسول صلی الله علیه واله که صدوق رحمه الله تعالی در من لا یحضره الفقیه
در باب الاکفاء ایراد نموده که نظر النبی صلی الله علیه واله الی اولاد علی وجعفر
علیهما السلام فقال بناتنا لبنینا وبنونا لبناتنا یعنی نکاه بآنجمه سابق عرض م

شد وفی مناقب ابن شهر اشوب قال بعض الخوارج لهشام بن الحکم العجم تتزوج
فی العرب قال نعم قال فالعرب تتزوج فی قریش قال نعم قال فقریش تتزوج فی
بنی هاشم قال نعم فجاء الخارجی الی الصادق علیه السلام فقص علیه ثم قال
اسمعه منک فقال علیه السلام نعم قد قلت ذلک قال الخارجی فها انا ذا
قد جئتک خاطبا فقال له ابو عبد الله علیه السلام انک اکفو فی دینک و حسبک
فی قومک ولکن الله عز وجل صاننا عن الصدقات وهی اوساخ ایدی الناس فنکره فیما
فضلنا الله به من لم یجعل له مثل ما جعل لنا فقام الخارجی وهو یقول بالله ما رایت رجلا
مثله ردنی والله احسن رد وما خرج من قول صاحبه واین حدیث نیز دالست بر کراهت تزویج
هاشمیه بغیر هاشمی ودر مختلف علامه از ابن جنید رحمهما الله تعالی نقل نموده اند
که باستدلال حدیث مذکور تکافو وحین راد وحرمت صدقه معتبر ولازم مثل
تساوی در ایمان دانسته واز کلام او عدم صحت این نکاح مستفاد میشود ودر فی
المسئلة الخامسة والخمسین من المسایل المنافیات للسید المرتضی علم الهدی
رضی الله عنه ما یجب علی الموقن اذا کان عرف النسب وتزوج المراة علویة اوهاشمیة
الجواب اذا کان العربی من قبیل غیر مرذول فی القبایل ولا مستنقص فلا تجعل
القبایل من العرب من هذه مصنفة فلیس یحظر علیه نکاح الهاشمیات وانما
یکره ذلک سیاسة وعادة وان لم یکن محظورا فی الدین سند هشتاد وششم من الذخایر
وعن ابن ابی ذئب ان رسول الله صلی الله علیه واله وسلم قال شرار قریش خیار
شرار الناس یعنی حضرت خیر المرسلین صلی الله علیه واله فرموده اند بدان قریش
بهترند از بدان مردم وقریب باین مضمون شریف وبیان در تاریخ بکار ساخته
در ترجمه یعقوب بن داود وخطیبان در مدح ذریه حضرت امیر علیه السلام
وارد شده باین نحو علوی دوست باش خاقانی که عترت علیست فاضل تره
بدشان بهتر مردم نیکوه نیکشان از فرشته نیکوتره سند هشتاد وهفتم من الذخایر
عن اسمعیل بن عبید بن رفاعه عن ابیه عن جده قال قال رسول الله صلی الله
علیه واله ان قریشا اهل صبر ومن یبغ لهم الغوایل اکبه الله لوجهه فی النار یوم القیمة

حضرت ختم النبیین فرمود که بتحقیق قریش عفیفان یعنی پارسایان وازم
واز حرام باز ایستادکان وصاحبان صبرند وکیکه خیانت وحیله کند با ایشان بلاها
ومحنتها واسب کینها ئی که با ایشان داشته باشد خداتعالی او را سرنکون
در آتش جهنم اندازد در روز قیامت سند هشتاد وهشتم من الذخایر عن سعد بن ابی
وقاص قال قال رسول الله صلی الله علیه واله من یرد هوان قریش اهانه الله حضرت
رسول صلی الله علیه واله وسلم فرمود کسی که خواهد خواری قریش را خوار کند
او را خداتعالی ودر کتاب غریبین هروی ونهایه جزری در ترجمه عثر بعین
وراء مهملتین وثاء مثلثه در مادتین واقع است فیه ان قریشا اهل امانة من بغاها
العواثر کبه الله لمنخریه ویروی العوایر العواثر جمع عاثور وهو المکان الذی
الخشن لانه یعثر فیه وقیل هو حفر یحفر لیقع فیه الاسد وغیره فیصاد یقال
وقع فلان فی عاثور شر اذا وقع فی مهلکة فاستعیر للورطة والخطة المهلکة واما
عوایر فجمع عایر وهو حبالة الصاید او جمع عایرة وهی الحادثة التی یعیر بصاحبها
من قولهم عیرتهم الزمان اذا اجحف علیهم واین حدیث موید سابق است سند
هشتاد ونهم من الذخایر عن محمد بن ابراهیم بن الحرب التیمی ان قتادة بن النعمان
وقع فی قریش فکانه قال منهم فقال رسول الله صلی الله علیه واله وسلم مهلا یا
قتادة لا تشتم قریشا فانک لعلک تری منهم رجالا او تاتی منهم رجالا یحقر عملک
مع اعمالهم وفعلک مع افعالهم وتغبطهم اذا رایتهم لولا ان تطغی قریش لاخبرتها
بالذی لها عند الله عز وجل یعنی قتاده بن نعمان در دیلم مضرت قریش واقع
شده وکمان است که هتک عرض ایشان نمود ودشنام داد ایشانرا پس
فرمود حضرت رسول صلی الله علیه واله باهستکی ونرمی باش ای قتاده
ودشنام بده قریش را بدرستیکه تو کاه باشد که به بینی از ایشان مردانی
یا انکه برسی از قریش بمردانی که حقیر باشد عمل تو هرکاه ملاحظه شود
با اعمال ایشان وفعل تو با افعال ایشان وشبیه بایشان خود را خواهی
بکنی اکر ایشان را به بینی یا منسوب سازی خود را بایشان بنابر حدیثیکه

ابن اثیر در نهایه از ابن عباس روایت کرده نحن معاشر قریش من النبط و[illegible]
مختلفه بسیار در توجیه کلمه وتنبطهم جاریست که ذکر ش موجب اطناب است
بهر حال حضرت رسول صلعم میفرماید که اگر انحصار بودن بمنزله قرشی و
معزود میشدند البته خبر میدادم قریشی را بدانچه مر ایشان را نزد خدای تعالی
هست از ثواب ومنزلت در ذخایر بروایت دیگر بنا این حدیث مسطور است
وبجای نطق بتبطر مسطور است بمعنی معزود شدن و قریب باین حدیث در باب
ذریه رسول صلی الله علیه واله سابقا ذکر یافت و روی الصدوق ابن بابویه فی
علل الشرایع عن ابیه عن سعد عن ابراهیم بن هاشم عن عبد الله بن حماد عن شریک
عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه واله لا تسبوا
قریشا ولا تبغضوا العرب ولا تذلوا الموالی الحدیث و از این حدیث مستفاد میشود
صریحا عدم تجویز مذلت احدی نسبت بموالی بنی هاشم وطریق اولی چنانچه ابن
اثیر در کتاب نهایه اشاره بخلاف در تجویز اخذ زکوة نسبت بموالی بنی هاشم
نیز در توجیه و بیان موالی ایراد نموده است و موید این معنی است انچه روایت
نموده شیخ المحدثین شیخ ابو جعفر طوسی قدس الله نفسه القدوسی در باب
ما یحل لبنی هاشم ویحرم من الزکوة از کتاب تهذیب باسناده الی زراره
عن ابی عبد الله علیه السلام قال لمواليهم منهم ولا تحل الصدقة من الغريب
لمواليهم ولا باس بصدقة مواليهم عليهم ثم قال انه لو كان العدل ما احتاج
هاشمی ولا مطلبی الی صدقة ان الله جعل لهم فی کتابه ما کان فیه سعتهم ثم
قال ان الرجل اذا لم یجد شیئا حلت له المیتة والصدقة ولا تحل لاحد منهم الا
ان لا یجد شیئا ویکون ممن یحل له المیتة وچون از ظاهر حدیث حرمت زکوة
نسبت بموالی ظاهر میشود بعضی این حدیث را حمل بر کراهت و بعضی بر تقیه نموده
اند و شیخ رحمه الله حمل نموده در تهذیب موالی را بر ممالیک و شیخ قطب
الدین راوندی نقل نموده در کتاب خرایج وجرایح روایتی باین مضمون که روی
ان ولید بن صبیح قال کنا عند ابی عبد الله علیه السلام فی لیلة اذ طرق الباب

طارق فقال للجارية انظري من هذا فخرجت ثم دخلت فقالت هذا عمك عبد الله
ابن علي فقال ادخليه وقال لنا ادخلوا البيت فدخلنا بيتا فسمعنا منه حسا ظننا ان
الداخل بعض نسائه فلصق بعضنا ببعض فلما دخل اقبل على ابي عبد الله عليه السلام
فلم يدع شيئا من القبيح الا قاله في ابي عبد الله ثم خرج فخرجنا فاقبل يحدثنا من الموضع
الذي قطع كلامه فقال بعضنا لقد استقبلك هذا بشيء ما ظننا ان احدا يستقبل
به احدا حتى لقد هم بعضنا ان يخرج اليه فيوقع به فقال مه لا تدخلوا فيما بيننا فلما
مضى من الليل ما مضى طرق الباب طارق فقال للجارية انظري من هذا فخرجت
ثم عادت فقالت هذا عمك عبد الله بن علي قال لنا عودوا الى مواضعكم ثم اذن
له فدخل بشهيق ونحيب وبكاء وهو يقول يا ابن اخي اغفر لي غفر الله لك اصفح
عني صفح الله عنك فقال غفر الله لك يا عم ما الذي احوجك الى هذا فقال
اني لما اويت الى فراشي اتاني رجلان اسودان فشدا وثاقي ثم قال احدهما للآخر
انطلق به الى النار فانطلق بي فمررت برسول الله فقلت يا رسول الله لا اعود
فامره فخلى عني واني لاجد الم الوثاق فقال له ابو عبد الله عليه السلام اوص فقال
بم اوصي ما لي مال وان لي عيالا كثيرا وعلي دين فقال ابو عبد الله عليه السلام
دينك علي وعيالك الى عيالي فاوص فما خرجنا من المدينة حتى مات وضم ابو عبد الله
علیه السلام عیاله وقضی دینه و زوج ابنه واز کلام انحضرت که فرموده اند مه
لا تدخلوا فیما بیننا یعنی ساکت شوید و داخل نشوید در امری که در میانه ما
اهل بیت واقع شود پس مستفاد میشود که اگر ذریه رسول صلی الله علیه
واله نسبت بهم حرف ناشایسته بگویند هر چند نسبت با ائمه علیهم السلام
باشد کسی را نمیرسد که بتقویت احدهما در میان ایشان داخل شود و حرف
ناشایسته بدیگری بگوید وظاهر میگردد از این حدیث که بذریه رسول
صلی الله علیه واله سخن بد گفتن و حرمت ایشان نداشتن خوب نیست چنانچه
در اول سند نسبت بعزیزی مطلقا مذکور شد واز منسوب نمودن انحضرت
ایشان را بخود که فرموده اند لا تدخلوا فیما بیننا اهل البیت قرب واختصاص ایشان

معلوم است و در روضه کلینی واقع است محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن
عیسی عن ابن فضال عن عبد الله بن بکیر وثعلبة بن میمون وعلی بن عقبة عن
زرارة عن عبد الملک قال وقع بین ابی جعفر وبین ولد الحسن علیه السلام کلام
فبلغنی ذلک فدخلت علی ابی جعفر علیه السلام فذهبت اتکلم فقال لی مه لا
تدخل فیما بیننا انما مثلنا ومثل بنی عمنا کمثل رجل کان فی بنی اسرائیل کانت له ابنتان
فزوج احدیهما من رجل زارع وزوج الاخری من رجل فخار ثم زارهما فبدا بامرأة
الزارع فقال لها کیف حالکم فقالت قد زرع زوجی زرعا کثیرا فان ارسل الله السماء
فنحن احسن بنی اسرائیل حالا ثم مضی الی امرأة الفخار فقال لها کیف حالکم فقالت قد عمل
زوجی فخارا کثیرا فان امسک الله السماء فنحن احسن بنی اسرائیل حالا فانصرف وهو یقول
اللهم انت لهما وکذلک نحن و این حدیث بعینه مفید است انچه مقصود بود از ذکر
حدیث سابق و ترجمه این حدیث اینست که عبد الملک بن اعین روایت کرده که میان
حضرت امام محمد باقر علیه السلام واولاد حضرت امام حسن علیه السلام گفتگو
واقع شد ومن بران اطلاع یافتم پس بخدمت انحضرت رفتم وخواستم که در ان باب
سخنی بگویم حضرت مرا منع فرمود وگفت خود را در میان ما داخل مکن زیرا که حکایت
ما و بنی عم ما مثل حکایت مردیست که در بنی اسرائیل دو دختر داشت یکی را بمردی
داد که کسبش زراعت بود و دیگری را بمردی داد که کوزه وسبو و امثال ان میساخت
پس وقتی بدیدن ایشان رفت و اول زن مرد زارع را دید و پرسید که حال
شما چونست ان زن گفت شوهر من زراعت بسیاری کرده و اگر خدای تعالی
باران بدهد حال ما از سایر بنی اسرائیل بهتر خواهد بود بعد از ان بدیدن
زن فخار رفت و پرسید که حال شما چونست گفت شوهر من ظروف بسیار
ساخته اگر خدای تعالی باران نگاه دارد حال ما از سایر بنی اسرائیل بهتر خواهد
بود پس از انجا بیرون امد ومیگفت خداوندا تو متکفل حال ایشانی و حکایت
ما نیز مثل حکایت ایشانست انتهی و بعضی از متدینین معاصرین که این ترجمه
داده در منهج الیقین ایراد و بعد از ان ذکر نموده اند که از این حدیث نهایت

فقالت

اهتمام ومبالغه در باب اعزاز واحتراز از رنجیدن سادات ظاهر میشود
زیرا که با وجود انکه معارضه با ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
در مرتبه کفر است پس هر گاه تجویز نفرمایند که دیگری در باب ایشان سخنی
بگوید البته اهانت ایشان خصوصا جمعی که خلوص عقیده وصلاح ظاهر [illegible]
جایز نخواهد بود واجتناب ضرور است تمام کلامه وگاهی که از کتب معتبره
انمعاصرین وغیره در این باب امری نقل میشود بجهت انست که ناظرین
دانند که علما و معاصرین وسلف تمام نیز اعتقاد داشته اند شیعی وسنی
در این معنی خلاف ننموده اند پس مخالفت بغیر از حسن اعتقاد وجهی نخواهد
داشت واگر غفلت باعث باشد این همه اخبار و اثار و این همه غفلت بعید
است این همه غوغا وخرابی می بود سند نوزدهم من المناقب لابن شهر اشوب
روی الحاکم ابو عبد الله الحافظ باسناده عن محمد بن عیسی عن ابی حبیب النباجی
قال رایت رسول الله صلی الله علیه واله فی المنام وحدثنی محمد بن منصور بن
الرضی بالاسناد عن محمد بن کعب القرظی قال کنت فی صحیفه نائما فرایت رسول الله
صلی الله علیه واله فی المنام فاتیته فقال لی یا فلان سررت بما تصنع باولادی
فی الدنیا فقلت لو ترکتهم فمن اصنع فقال لی علیه السلام فلا جرم تجزی منی فی
العقبی فکان بین یدیه طبق فیه تمر صیحانی فسألته عن ذلک فاعطانی
قبضة فیها ثمانی عشرة تمرة فتاولت ذلک انی اعیش ثمانیة عشر سنة
فنسیت ذلک فرایت یوما ازدحام الناس فسألتهم عن ذلک فقالوا قد اتی علی
بن موسی الرضا علیه السلام فرأیته جالسا فی ذلک الموضع وبین یدیه
طبق فیه تمر صیحانی فسألته عن ذلک فناولنی قبضة فیها ثمانی عشرة تمرة
فقلت له زدنی منه فقال لو زادک جدی رسول الله صلی الله علیه واله
لزدناک یعنی محمد بن کعب قرظی گفت در صحن خوابیده بودم پس دیدم
رسول الله صلی الله علیه واله را در خواب بعد از ان رفتم بخدمت ان
حضرت فرمود بمن که ای فلان مسرور وشاد گشته ام بسبب انچه میکنی

از احسان با اولاد من در دار دنیا پس گفتم که اگر ایشان از اولاد من باشند پس یکی
احسان کنم که بهره از ایشان باشد پس آنحضرت فرمودند که چون چنین است
پس جزای عمل جمیل تو در عقبی بر من است پس بود نزد حضرت طبقی که در آن خرمای
صیحانی بود پس طلب کردم آن خرما را از آنحضرت پس مشتی از آن خرما بمن عطا
فرمودند که در آن مشت هجده دانه خرما بود پس تعبیر آن خواب را چنان کردم که زندگی
کانی من هجده سال خواهد بود پس فراموش کردم این خواب را پس دیدم روزی که
مردم را در موضعی سوال کردم از مردم سبب ازدحام را گفتند آمدن است حضرت
امام رضا علیه السلام پس دیدم حضرت را در آن موضعی که حضرت رسول صلی الله
علیه واله را در خواب دیده نشسته و پیش آنحضرت طبقی بود که در آن خرمای
صیحانی بود طلبیدم آن خرما را از آنحضرت پس بمن داد کفی از خرما که عدد آن
هجده دانه بود گفتم ای فرزند رسول زیاده بمن بده خرما را پس حضرت فرمود اگر
زیاده اجابا کرا اگر جد من رسول الله صلی الله علیه واله زیاده بتو داده بود ما نیز
زیاده میدادیم و در بعضی روایات بنابر بعض احتمالات وجوب انقیاد و مزید
احسان نسبت بذریه حضرت امام حسین علیه السلام ظاهر میشود چنانچه
علمای اهل سنت در کتاب خود بان تصریح کرده اند از انجمله حدیث است که در
صواعق نقل میشود جاء عن الحسین کرم الله وجهه من اطاع الله من ولدی و
اتبع کتاب الله وجبت طاعته یعنی حضرت امام حسین صلوات الله علیه فرمود
که کسیکه اطاعت نماید خدای تبارک و تعالی را از فرزندان من و پیروی نماید کتاب
خدا را واجب است پیروی او در امور عامه دین و دنیا که مخصوص ائمه است از
ذریه حضرت امام حسین است یا خصوص قضای حوائج ذریه ایشان عموما
و ابن بابویه بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است
که حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمود که خواهد کشت حسین را بدترین
این امت و هرکه بیزاری بجوید از فرزندان او کافر شده است بمن و بعضی از
ثقات بسند معتبر از ابو بصیر روایت کرده است که روزی در خدمت حضرت

امام جعفر صادق علیه السلام بودم و با آنحضرت سخن میگفتم که یکی از فرزندان
حضرت امام حسین علیه السلام داخل شد چون نظر حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام بر او افتاد گفت مرحبا او را در بر کشید و بوسید و گفت
که خدا حقیر کند آنها را که شما را حقیر کردند و خدا انتقام کشد از آنها که بد
شما را کشتند و خدا واگذارد آنها را که شما را واگذاشتند و خدا لعنت کند آنها را
که شما را شهید کردند و خدا یاور و حافظ و ناصر شما باشد چه بسیار گریستند
زنان بر شما و چه بسیار طول انجامید گریه پیغمبران و صدیقان و شهیدان
و ملائکه آسمان بر شما پس حضرت گریست و فرمود ای ابو بصیر هرگاه نظر میکنم
بسوی فرزندان حسین علیه السلام مرا حالتی رو میدهد که ضبط خود نمیتوانم
کرد بسبب آنچه نسبت بپدر ایشان و ایشان کردند الحدیث و شک نیست که
این فرزند بیواسطه نبوده است نسبت بحضرت امام حسین علیه السلام و پر
ظاهر است که این احکام علی مر الدهور و الاعصار موافق حدیث شریف ان
کل سبب و نسب منقطع الا سببی مستمر است و از حضرت سید الساجدین علیه
السلام روایت کرده اند که چون سر مبارک سید الشهدا علیه السلام را نزد
یزید پلید آوردند آن ملعون آن سر منور را در مجلس شراب حاضر میکرد
و شراب زهر مار میکرد روزی رسول پادشاه فرنگ در مجلس او حاضر شد
و از اشراف و بزرگان ایشان بود گفت ای پادشاه عرب این سر کیست یزید گفت
ترا با این سر چه کار گفت چون بنزد پادشاه خود میروم از احوال این ملک
سوال میکند میخواهم بر حال این سر مطلع شود و با او خبر دهم تا او با شما در فرح
و شادی شریک باشد یزید گفت این سر حسین بن علی بن ابیطالب است فرنگی گفت
مادر او کیست گفت فاطمه دختر رسول خدا نصرانی گفت اف باد بر تو و بر دین
تو دین من نیکوتر است از دین تو یزید آنکه پدر من از فرزندان آنحضرت داود
است و میان من و او پدران بسیار است و نصاری مرا تعظیم مینمایند و خاک
پای مرا برای تبرک برمیدارند و شما فرزندان پیغمبر خود را میکشید و میان

او و پیغمبر شما یک مادر بیشتر نبوده است این دین شما پس با یزید گفت آیا
شنیده حکایت کلیسای حافر را گفت بگو تا بشنوم نصرانی گفت میان عمان و چین
دریائی است که یک ساله مسافت است و در آن میان معموری نیست بغیر یک
شهر که در میان آب واقع است و طول آن هشتاد فرسخ در هشتاد فرسخ است
و بر روی زمین شهری از آن بزرگتر نیست و کافور و یاقوت و عنبر را از آن
شهر میاورند و درختان ایشان عود است و آن در دست نصاری است و در آن
شهر کلیسای بسیاری هست و بزرگترین کلیساهای ایشان کنیسه حافر است و در
محراب آن حقه طلائی آویخته است که در آن حقه سمی هست که میگویند سم حماری
که حضرت عیسی علیه السلام بر آن سوار میشده است و دور آن حقه را بطلا و دیبا
مزین کرده اند و در هر سال گروهی بسیار از نصاری از اطراف عالم بزیارت
آن کنیسه میروند و بر دور آن حقه طواف میکنند و آنرا میبوسند و در آن جا
حاجت خود را از قاضی الحاجات طلب می نمایند ایشان چنین رعایت میکنند
سم دراز گوش را که گمان میکنند که سم دراز گوش حضرت عیسی
است و شما پسر پیغمبر خود را میکشید خدا برکت ندهد شما را در خود و دین
خود یزید پلید گفت بکشید این نصرانی را که مرا در بلاد خود رسوا نکند چون
نصرانی این سخن را شنید گفت میخواهی مرا بکشی یزید گفت بلی نصرانی گفت دیشب
پیغمبر شما را در خواب دیدم که گفت ای نصرانی تو از اهل بهشتی و من تعجب کردم
از سخن او و شهادت میدهم بوحدانیت الهی و رسالت حضرت رسالت پناهی پس
برجست و سر مبارک را بر سینه خود چسبانید و میبوسید و میگریست تا کشته
شد و این حکایت را سید بن طاوس در کتاب لهوف و شیخ ابن نما در کتاب
مثیر الاحزان نیز نقل فرموده اند و ذکر السید صفی الدین محمد بن معد الموسوی
فی مقتله بعد ذکر شهادة الحسین علیه السلام و روی ابن لهیعة عن ابی الاسود
محمد بن عبد الرحمن قال لقینی رأس الجالوت فقال والله ان بینی و بین داود لسبعین
ابا وان الیهود تلقانی فتعظمنی وانتم لیس بینکم و بین ابن نبیکم الا اب واحد قتلتم

ولده و از این روایت مستفاد میشود که یهود نیز اهتمام در رعایت ذریه
داود علیه السلام مینموده اند ابن نما ایضا ایراد نموده در مقتل خود عند ذکر حبر
من احبار الیهود کان حاضرا فی مجلس یزید علیه اللعنة و العذاب الشدید انه
قال فی آخر کلام له فانی اجد فی التوراة انه من قتل ذریة نبی لا یزال ملعونا ابدا
ما بقی و یصلیه الله نار جهنم اذا مات و در سایر کتب مناقب مضمون مذکور
باین عنوان واقع است روی انه کان فی مجلس یزید حین ادخل علی بن الحسین علیه
السلام حبر من احبار الیهود فقال من هذا الغلام یا امیر المؤمنین قال هو علی بن
الحسین قال فمن الحسین قال ابن علی بن ابیطالب علیهم السلام قال فمن امه قال
امه فاطمة بنت محمد صلی الله علیه واله فقال الحبر یا سبحان الله فهذا ابن بنت نبیکم
قتلتموه فی هذه السرعة بئس ما خلفتموه فی ذریته والله لو ترک فینا موسی بن
عمران سبطا من صلبه لظننا انا کنا نعبده من دون ربنا وانتم انما فارقکم نبیکم بالامس
فوثبتم علی ابنه فقتلتموه سوءة لکم من امة قال فامر به یزید لعنه الله فوجئ فی
حلقه ثلاثا فقام الحبر وهو یقول ان شئتم فاضربونی وان شئتم فاقتلونی او قرروا
فانی اجد فی التوراة ان من قتل ذریة نبی لا یزال ملعونا ابدا ما بقی فاذا مات
یصلیه الله نار جهنم و در مناقب ابن شهرآشوب و اخلاق الاسلام من اضدادهم
ظفر والد المعایب و معایب آل العزیر یعظمون حمار دیر و نحن ذا الیوم الحاضر و نحن
بدم ابن بنت نبیکم مخضوبة لرضی یزید الفاجر و این کلام دالست بر آنکه حبر که
از علمای یهود است چون در توراة دیده است که قاتل ذریه بنی هاشم ملعون
و مسکن او جهنم است با وجود ظلم یزید خود را معاف نداشته و اظهار
حق نموده است یقین که علمای دین امامیه اثنی عشر در باب ذریه رسول در قرآن
و حدیث دیده باشند بطریق اولی باید اظهار نمایند بلکه بر ایشان لازم است
کما فی روضة الکلینی فی بحث حدیث الناس یوم القیمة سهل بن زیاد عن ابن
محبوب عن خطاب بن محمد عن الحرث المغیرة قال لقینی ابو عبد الله علیه السلام فی
طریق المدینة فقال من ذا حارث قلت نعم قال اما لاحملن ذنوب سفهائکم علی علمائکم

علمانکم قد خلتم من ذلک امر عظیم فقال نعم ما منعکم اذا بلغکم عن الرجل منکم
ما تکرهون وما یدخل علینا به الاذی ان تاتوه فتونبوه وتعذلوه وتقولوا
له قولا بلیغا فقلت له جعلت فداک اذا لا یطیعون ولا یقبلون منا فقال اهجروهم
واجتنبوا مجالستهم و پر ظاهر است که ایذاء اقارب رسول صلی الله علیه و آله و ایذا
او زود است موافق نص احادیث غیر مستفیض وانسب من ان یحصی پس موافق
قوله تعالی انما یخشی الله من عباده العلماء باید علماء در این امور سعی بیشتر داشته
باشند و بنا بر حدیث روضه کلینی که ایراد نموده سهل بن زیاد عن ابراهیم بن
عقبة عن سماعة بن ولید وعلی بن اسباط یرفعونه الی امیر المومنین علیه السلام
قال ان الله یعذب الستة بالستة العرب بالعصبیة والدهاقین بالکبر والامراء
بالجور والفقهاء بالحسد والتجار بالخیانة واهل الرساتیق بالجهل ظاهر است که
باید علماء امامیه از حسد دور باشند و خود را در دفع ایذاء اقارب رسول
صلی الله علیه و آله علی الخصوص عموما معاف ندارند واگر بعد مرتبه باعث اخراج
مردم از نسب ایشان تواند شد و این معنی باعث تکاهل در امور ذریه رسول صلی الله
علیه و آله شود پس باید مردم هر چند از حضرت آدم علیه السلام دور شوند
با نسب انسانیت مردمی دور کردند با وجود آنکه حدیث کل سبب و نسب ینقطع الا
سببی و نسبی قاطع این حکم در اقارب رسول الله صلی الله علیه و آله و بالخصوص هست
که قطع این توهم میکند نسب رسول الله صلی الله علیه و آله و بیت فضیلة اکرم به
بنیانا مشیدا وفی لسید مهدی ابن خلیفة الطبری فی الشجرة المجدیة فی الانساب
الطالبیة ان عبد الله بن عباس رضی الله عنهما رجل حث الیه برحم بعید قال
له قال لی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اعرفوا انسابکم لتصلوا به ارحامکم
فانه لا قرب بالرحم اذا قطعت وان کانت قریبة ولا بعد بها اذا وصلت وان
کانت بعیدة وارد شده ایضا قال رسول الله صلی الله علیه و آله الوصول من
وصل رحما بعیدا والقاطع من قطع رحما قریبا و از این حدیث مستفاد میشود
که بعد نسب باعث عدم رعایت صله مامور نمیشود و در روایت فی بعض مناقب

ابی طالب هکذا وفی الکافی عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال ان الرحم
معلقة بالعرش تقول اللهم صل من وصلنی واقطع من قطعنی وهی رحم آل محمد
وهو قول الله عز وجل الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل قال نزلت فی رحم
آل محمد صلی الله علیه و آله وقد یکون فی قرابتک ثم قال فلا تکونن ممن یقول للشیء
انه فی شیء واحد ودر مهج الدعوات تالیف سید بن طاوس رحمه الله در حدیث
طویلی از حضرت صادق علیه السلام این عبارت وارد است حدثنی ابی عن
جدی ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال لما اسری بی الی السماء رایت رحما متعلقة
بالعرش تشکو الی الله عز وجل قاطعها فقلت یا جبرئیل کم بینهم قال سبعة آباء وفی
عیون اخبار الرضا علیه السلام عن ابیه عن آبائه عن علی علیه السلام قال قال رسول الله
صلی الله علیه و آله لما اسری بی الی السماء رایت رحما متعلقة بالعرش تشکو رحما الی
ربها فقلت لها کم بینک وبینها من اب فقال تلتقی فی اربعین ابا قال بعض العلماء الاقوی
عندی ان القرابة لا حد لها حتی ینتهی الی آدم علیه السلام لکن یتفاوت مراتبها بالقرب
والبعد فربما یکون الرجل قریبا من جهة اجنبیا من اخری کالعم فانه قریب بالنسبة
الی ... العم اجنبی بالنسبة الی الاخ انتهی کلامه وذکر ابن شهر آشوب فی معالم العلماء ان
زید بن الحسن له حلیة الاشراف فی ان اولاد الحسنین اولاد النبی صلی الله علیه و آله
وابن اثیر در کتاب کامل التاریخ آورده باین عبارت که وفیها مات موسی بن جعفر
بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام ببغداد فی حبس الرشید وکان
سبب حبسه ان الرشید اعتمر فی شهر فلما عاد الی المدینة علی ساکنها السلام دخل
الی قبر النبی صلی الله علیه و آله ... ومعه الناس فلما انتهی الی القبر وقف موسی بن
جعفر علیه السلام فقال السلام یا ابة فتغیر وجه الرشید فقال هذا الفخر یا ابا الحسن
جدا ثم اخذه معه الی العراق فحبسه عند السندی شاهک الخ و سید بن طاوس
حسنی حسینی در کتاب اسعاد ثمرة الفواد علی سعادة الدنیا والمعاد گفته الفضل
الحاوی والسرور ولیس بغریب من قوم کابروا واشتبه علیهم الحال بین الله جل
جلاله وبین خشبة عبدوها من دونه وحجر ان یکابروا ومن تقدمهم من البشر

وما کان یحصل لهم من الاصنام ذهب ولا فضة ولا ولایة ولا انعام وکیف
لا یقادرون جدک علیا علیه السلام وقد حصل لهم من بعطیهم ویرجون
ما لا یرجون من جدک علیا من الآمال والافضال والله ان بقاء صیتهم الی الوقت
الذی بعث الیه صلی الله علیه و آله آیة الله جل جلاله یعرفه المطلعون علی تلک الاحوال
وایضا در آن کتاب در فصل رابع و مبتین واقع است ومما اوضح الله جل جلاله علی یدی فی
کتاب الطرائف من النصوص الصحیحة الصریحة علی ابیک علی بن ابی طالب صلوات الله وسلامه
علیه وعلی عترته بالامامة ما لا یخفی علی اهل الاستقامة مثل قول جدک محمد صلی الله علیه
و آله علی المنابر علی رؤس الاشهاد انی بشر یوشک ان ادعی فاجیب وانی مخلف فیکم
الثقلین کتاب الله وعترتی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی فانه لما کان اهل بیته فی ذلک
الوقت جماعة انزل الله جل جلاله فی القرآن اهل بیته فی قوله جل جلاله انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا فجمع جدک محمد صلی الله علیه و آله اباک علیا
وامک فاطمة سیدة نساء العالمین واباک الحسن وعمک الحسین وهو جدک ... من
جهة ابیک ام کلثوم بنت زین العابدین علیهم السلام اجمعین وقال هؤلاء اهل بیتی
که در این مواضع وامثال آن با پسر خود خطاب نموده به حضرت پیغمبر و حضرت امیر و حضرت
فاطمه و حسنین صلوات الله علیهم جد و پدر و مادر و عم او خوانده و در اصول
کلینی در باب ما عند الائمة من سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از ذکر حکایت
دعفیر که حمار آن حضرت بود خود را در ساعت فوت آن سرور در بئر بنی خطمة انداخت
تا هلاک شد و قبر آن حضرت همان چاه گردید ایراد شده و روی ان امیر المومنین علیه
السلام قال ان ذلک الحمار کلم رسول الله صلی الله علیه و آله فقال بابی انت وامی ان
ابی حدثنی عن ابیه عن جده عن ابیه انه کان مع نوح فی السفینة فقام الیه نوح فمسح علی
کفله ثم قال یخرج من صلب هذا الحمار حمار یرکبه سید النبیین صلی الله علیه و آله فالحمد
لله الذی جعلنی ذلک الحمار انتهی فلیتدبر فی حدیث الحمار یا اولی الابصار کم مباش
از این حمار اند و سفینه چاه آن حمار چاه و عین چشمه آب حیات هرگاه حضرت نوح
محبت حماری که آن حضرت صلی الله علیه و آله بر آن سوار شده باشد عجب از آنجا

است که دوستی با کسیکه از پشت آن سرور متولد و جد شی او باشد نداشته
باشد عجب از آن حمار است که دوستی با کسیکه از پشت آن سرور متولد و جگر
او باشد نداشته باشد و هرگاه شرافت نسب انقدرها از زمان پیش حمار اثر
کند در انسان از این ... نقل نماییم نسب به ثقلین از آباء وجود اسلام حدیث
اولادنا اکبادنا و کل سبب و نسب ینقطع الا سببی و نسبی اگر انصاف باشد از اسلام
بعید بنیست سند نوروزیکم من الذخایر عن عامر بن شهر قال سمعت رسول الله
صلی الله علیه و آله یقول اسمعوا من قریش ودعوا فعلهم یعنی عامر بن شهر گفت شنیدم
از رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود بشنوید از قریش و واگذارید افعال
ایشان را یعنی ملامت ایشان نزاد و افعال ایشان مکنید سند نوروزدیم من العمدة و بالا
المقدم قال واخبرنا عبد الله واخبرنا السراج حدثنا ابراهیم بن عبد الرحیم حدثنا
موسی بن داود وخالد بن خداش قالا حدثنا مسکین بن عبد العزیز عن یسار بن
سلامة عن ابی برزة قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله الامراء من قریش الامراء
من قریش الامراء من قریش لی علیهم حق ولهم علیکم حق ما حکموا فعدلوا او استرحموا
فرحموا او عاهدوا فوفوا فمن لم یفعل ذلک فعلیه لعنة الله والملائکة و
الناس اجمعین یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند سه مرتبه ابنوا که
صاحب امر و اختیار قریشند مر شما بر ایشان حق است و مر ایشانرا بر شما حقی است
مادامیکه حکم نمایند پس عدالت نمایند پس طلب رحم از ایشان کرده شود رحم
کنند و عهدی که کرده اند وفا نمایند و زیاد نموده است خالد که یکی از رواة
حدیث است ابنوا که کسیکه نکند آنچه مذکور شد از اداء حق ایشان پس بر او
باد لعنت خدا و ملائکه و مردمان بر آن مثل حدیث سابق دال است بر فضیلت
قریش کما ذکر فی کتاب سیادة الاشراف اختار تعالی ذکره من جواسم الامم العرب
ثم منها قریشا وفیه یقول الفرزدق فاصبحوا قد اعاد الله نعمتهم اذ هم قریش واذ
مثلهم بشر ثم اختار من قریش هاشما قریش خیار بنی آدم وخیر قریش بنو هاشم
وقد روی الاصحاب عنهم ان الله اختار العرب من سایر الامم واختار من العرب

قریشا واحبا ومن قریش بنی هاشم ومن بنی عبد المطلب الی ان تمسک به بعض الناس فان
غیر العربی والقرشی والهاشمی لا یکونون کفوا للعربیة والقرشیة والهاشمیة ویومی الیه ما فی
عیون اخبار الرضا عنهم علیهم السلام نحن اهل بیت لا تحل لنا الصدقة وامرنا باسباغ
الوضوء وان لا ننزی حمارا علی عتیقة ترجمه این حدیث سابقا مرقوم شد و در روضه صاحب
جامع الاصول عن الترمذی باسناده عن عمرو بن العاص قال سمعت رسول الله صلی الله
علیه وآله یقول ان قریشا ولاة الناس فی الخیر والشر الی یوم القیمة یعنی آنسرور فرموده
است که قریش صاحب اختیارند در خیر وشر مردم تا روز قیامت تا آنکه اخیار و اشرار
ایشان و این دو امر اند پس ایشان بر جمیع مردم در همه مراتب تقدم دارند و تبعیت
از طرفین سادات اخبار اعتبار داند که فرض دیت شرعا چهل درهم که دو هزار و پانصد
و بیست دینار عجمی است جهة جنایت بر کلب سلوقی عربی که بفارسی مشهور و استشراء
واکثر آنها معلم است و بمراتب احسن است از آن کلب هراش اهل بیت نبوت که چنانکه
بمراتب نیز احسن است از کلب اصحاب کهف از جمله مؤیدات شرافة اولی معطلان این سلسله
علیه علویه میتوانند شد و فرض دیت از جهت سایر کلاب مثل کلب صید و کلب
غنم و کلب حایط و کلب زرع معاوضه و مقاومه با کلب سلوقی که عربی است از
وصف معلمین از آن در قرآن مجید واقع است باین نحو که مکلبین تعلمونهن مما علمکم
میتوانند بود باعتبار اشتراک اتحاد و اتفاع میان عرب و عجم در جمیع اماکن و بلاد
وقال آیة الله العلامة فی التحریر لو اتلف کلب الصید ففیه اربعون درهما والشیخ
خصه بالسلوقی وهو منسوب الی قریة بالیمن یقال لها سلوق وفی کلب الغنم کبش
وقیل عشرون درهما وهی روایة ابن فضال عن بعض اصحابه عن ابی عبد الله علیه السلام
وهی اشهر والاول اصح طریقا وفی کلب الحایط عشرون درهما وفی کلب الزرع قفیز من
بر ولا قیمة لغیر ذلک من الکلاب وغیرها ولا یضمن قاتلها انتهی کو ملک نفس سکینت
نکته معلوم است اینچه مقصود ز تحریر در این مرقوم است ه وفی کتاب حیوة
الحیوان نقلا من تاریخ نیشابور وروی باسناده عن علی بن ابی طالب علیه السلام
قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله لما اراد الله ان یخلق الخیل قال للریح الجنوب انی

انی خالق منک خلقا اجعله عزا لاولیائی ومذلة لاعدائی وجمالا لاهل طاعتی فقال
الریح اخلق یا رب فقبض منها قبضة فخلق منها فرسا وقال لخلقتک عربیا پس
موافق حدیث ایضا اسب عربی نیز ممدوح است واز کلام معبرین تعبیر این
ظاهر میشود که منافات سادات حیثیات است باعتبار کرامات و
مقامات ایشان ففی الباب الاربعین من کتاب البشارة والنظارة فی تعبیر الرؤیا
فان رای هاشمی او عربی انه یختم بخاتم الخلیفة اصاب ولایة جلیلة وان کان
من الموالی فانه یموت ابوه ویخلفه وان لم یکن له اب فانه یتقلب امرأة الی جلالة
مراده انتهی وفی موضع آخر لحم الفرخ المشوی قال فی تعبیره فان رای کانه یاکله
یا مفیل انه یصاب اهل بیت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم او غیره من افاضل
الناس وازین حکایت ثانی ایضا مستفاد میشود که معبرین نیز در عالم خیال
ومثال ایشان تفوق داده اند سند نوی و ستم قال الشیخ الجلیل القدر الکراجکی
تلمیذ الشیخ المفید رحمه الله فی کتابه بمعدن الجواهر روی عن ابن عباس رضی الله
عنه قال ان الله تعالی جعل الحلم عشرة اجزاء فتسعة منها فی قریش وواحدة فی
سایر الناس وجعل الکرم عشرة اجزاء فتسعة منها فی العرب وواحدة فی سایر الناس
وجعل الغیرة عشرة اجزاء فتسعة منها فی العرب وواحدة فی سایر الناس وجعل
النکاح عشرة اجزاء فتسعة منها فی العرب وواحدة فی سایر الناس انتهی مختصرا
وقال محمود النیشابوری فی تفسیر سورة الواقعة من تفسیره المسمی بایجاز البیان
فی تفسیر القرآن قوله تعالی عربا العرب والحسنة التبعل الفطنة بمراد الزوج کفطنة
العرب وفی الحدیث جهاد المرأة حسن التبعل وفی کتاب الآداب ومکارم
الاخلاق للشیخ ابی القاسم علی بن احمد الکوفی المذکور اسمه فی کتب الرجال
انه یقال ان الفطنة والدهاء فی العرب وان الخبث والاحتیال فی العجم وفی اثنائه
قال رسول الله صلی الله علیه وآله المؤمن کیس فطن والمؤمن ینظر بنور الله
وازینچه مرقوم شد مدح قریش وعرب مستفاد میشود ومن الذخایر عن
ابن عباس رضی الله عنه قال اعطی الله عز وجل بنی عبد المطلب سبعا

الصباحة والفصاحة والسماحة والشجاعة والعلم والحلم وحب النساء یعنی
ابن عباس گفت موافق اینچه از مخبر صادق شنیده است که بخشیده است خدای عز وجل
اولاد عبد المطلب را هفت چیز خوب روئی پاکروشنائی و فصاحت وجوان
مردی و کرم و شجاعت و علم و حلم و دوست داشتن زنان ایشان ایشان را یا زنان را
وقال المظهر فی باب العطایا من شرحه علی المصابیح قوله لقد هممت ان لا اقبل هدیة
الا من قرشی یعنی لقد قصدت ان لا اقبل الهدیة الا من قوم فی طباعهم کرم لا یمنون بما
عطوا ولا یتوقعون عوضا بل یعدون ما اعطوه منة وفضلا من قابل عطیتهم علی انفسهم
وقال السید المرتضی فی باب الجوابات الحاضرة المستحسنة التی سمیتها بنجوم المسکة من کتاب
الغرر والدرر وقیل احسن الناس جوابا واحضرهم قریش ثم العرب وان الموالی قد
اجربتها بعد لای وفکرة وروية وقد صرح الجواب الحاضر بکل لسان وقال معاویة
ابن ابی سفیان یوما لعقیل بن ابی طالب وکان جید الجواب حاضره ان فیکم لشبقا یا بنی
هاشم وقال هو منا فی الرجال وفیکم فی النساء منکم وقال ابن شهراشوب فی مناقبه فی
العقد ان مروان بن الحکم قال للحسن بن علی علیهما السلام بین یدی معویة اسرع الشیب
الی شاربک یا حسن ویقال ان ذلک من الخرق فقال علیه السلام لیس کما بلغک ولکنا
معشر بنی هاشم طیبة افواهنا عذبة شفاهنا فنساؤنا یقبلن علینا بانفاسهن وانتم معشر
بنی امیة فیکم بخر شدید فنساؤکم یصرفن افواههن وانفاسهن الی اصداغکم فانما
یشیب منکم موضع العذار من اجل ذلک قال مروان اما ان فیکم یا بنی هاشم خصلة
قال وما هی قال الغلمة قال اجل نزعت من نسائنا ووضعت فی رجالنا ونزعت الغلمة
فی رجالکم ووضعت فی نسائکم فما قام لاموية الا هاشمی الحدیث وروی الصدوق
ره فی باب النوادر بعد باب المتعة من الفقیه عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام
قال ان الله تعالی خلق الشهوة عشرة اجزاء فتسعة فی الرجال وواحدة فی النساء
وذلک لبنی هاشم وشیعتهم وفی نساء بنی امیة وشیعتهم عشرة اجزاء فی النساء تسعة
وفی الرجال واحدة ومفاد این دو حدیث منتج هر یک از خلین ما یفیعنا و محبت طرفین
میتواند بود وایضا صدوق ره در کتاب خصال در ابواب العشرة روایت فرموده

است عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان الله تبارک وتعالی جعل الشهوة عشرة
اجزاء فتسعة منها فی النساء وواحدة فی الرجال ولولا ما جعل الله عز وجل فیهن
من اجزاء الحیاء علی قدر اجزاء الشهوة لکان لکل رجل تسع نسوة متعلقات
به و توفیق بین الحدیثین بنابر حمل عام بر خاص ممکن است باین نحو که حدیث صدوق
در حق غیر بنی امیه باشد لکن بنابر منطوق این حدیث ظاهر میگردد که شهوت
ده حصه است نه عدد در نساء و واحدی در رجال واگر نه میکرد این خدای
عز وجل در زنان حیا بقدر اجزای شهوة بتحقیق که بهر مردی نه زن متعلق
جمع میشد و موافق استدلال و مفهوم آن عکس مستفاد میشود بجهة آنکه
چون بهر زنی نه شهوت عطا شده ومناسب بکونی نه مرد متعلق شود و جمعی
علما در حل این حدیث هر یک معنی بکری و موافق ترجیح خود در ازاله اشکال
فکری جمع نموده اند از جهة تطبیق معنی حدیث پس بعضی صورت مسطور را
در مجلس خاصی فرض نموده اند که نه زن و نه مرد بوده باشند در آنجا هر یک از زنان
خواهند خود را بنه مرد برسانند تا تعلق هر یک از نساء بنه مرد مخصوص شود
و بعضی تسع را بضم تا و سین تسعة خوانده اند از جهة حصول این معنی و ممکن
است که معنی حدیث این باشد که اگر حیا مانع نمیشد در وقت مغازلت و معاشرت
زنان را پس بنا بر شهوة از نساء و یکی از مردان صورت حال بمنزله آن بود
که نه زن بیک مرد متعلق شده باشند که شبیه بمنزله زنبور باشد بدون تکلف
فرض مجلس خاص که سابقا مرقوم شد و بعضی احتمال قلب نیز وارد ساخته اند
کریمه ویوم یعرض الذین کفروا علی النار چنانچه در باب نساء بنی امیه
ورجال ایشان علیهم لعاین الله مناسب است فی باب فضل نساء قریش
من کتاب النکاح من الکافی علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد بن عثمان
عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله خیر
نساء رکبن الرجال نساء قریش احناهن علی ولد وخیرهن لزوج عدة من
اصحابنا عن احمد بن ابی عبد الله البرقی عن غیر واحد عن زیاد القندی عن ابی

وكيع عن ابی اسحق السبيعی عن الحارث بن الاعور قال قال امير المومنين عليه السلام قال رسول الله صلی الله عليه واله خير نسائكم نساء قريش الطفهن بازواجهن وارحمهن باولادهن المجون لزوجها الحصان لغيره قلنا وما المجون قال التی لا تمتنع ابو علی الاشعری عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان عن اسحق بن عمار عن ابی بصير عن احدهما عليهما السلام قال خطب النبی صلی الله عليه واله ام هانی بنت ابيطالب فقالت يا رسول الله انی مصابة فی حجری ايتام ولا تصلح لك الا امرأة فارغة فقال رسول الله صلی الله عليه واله ما ركب الابل مثل نساء قريش احناه علی ولد ولا ارعاه علی زوج فی ذات يديه وفی النهاية الاثيرية ايضا بهذه العبارة ومنه الحديث الاخر فی نساء قريش احناه علی ولد وارعاه علی زوج وانما وحد الضمير واماله ذهابا الی المعنی بتقدير احنا من وجد وخلق اومن هناك ومثله قولهم احسن الناس وجها واحسنهم خلقا يريد احسنهم خلقا وهو كثير من العربية سند نود و چهارم من الذخاير عن السدی فی قوله تعالی اولی الايدی والابصار قال هم بنوا عبد المطلب يعنی سدی گفت مراد از اولو الايدی والابصار در قول خدای تعالی فرزندان عبد المطلبند يعنی ايشان صاحبان دستها و ديدها اند يعنی صاحب اعمال شريف ومجاهدات الهی اند واعمال هر نوا با علوم يقينی قلبی جمع كرده اند ويا آنكه خداوند نعمتها اند برمند كان بجهة آنكه ايشان را بجهة احسان ايمان منخواند وارباب عقول صافيه وافهام ذاكيه اند ودر حديث وارد است كه انا معشر بنی عبد المطلب سادات اهل الجنة يعنی بدرستيكه ما جماعت فرزندان عبد المطلب بزرگان بهترين اهل بهشتيم و بروايت ديگر وارد است كه انا بنو عبد المطلب سادات الناس يعنی بدرستيكه ما جماعت فرزندان عبد المطلب بزرگان خلايق وامردمانيم سند نود و پنجم علامه حلی رحمه الله در كتاب تذكرة الفقهاء در بحث وصيت ابراد نموده قال عمر يوما ان رسول الله صلی الله عليه واله شجرة تنبت فی كبا ای فی مزبلة وعنی بذلك رذالة اهله فسمع ذلك رسول الله صلی الله عليه واله فاشتد

غيظه ثم نادی الصلوة جامعة فحضر المسلمون باسرهم فصعد رسول الله صلی الله عليه واله المنبر فحمد الله واثنی عليه وقال ايها الناس ليقم كل منكم ينتسب الی ابيه حتی اعرف نسبه فقام اليه شخص من الجماعة وقال يا رسول الله انا فلان بن فلان فقال صدقت ثم قام الاخر فقال يا رسول الله انا فلان بن فلان فقال لست لفلان وانما انت لفلان وما يتحلل فلان بن فلان فقعد خجلا ثم لم يقم احد فامر عليه السلام بالقيام والانتساب مرة واثنتين فلم يقم احد فقال اين الساب لاهل بيتی ليقم الی وينتسب الی ابيه فقام عمر فقال يا رسول الله اعف عنا عفی الله عنك اغفر لنا غفر الله لك احلم لنا حلم الله عنك وكان رسول الله صلی الله عليه واله كثير الحياء فقال اذا كان يوم القيمة سجدت سجدة لا ارفع راسی حتی لا يبقی احد من بنی عبد المطلب الا دخل الجنة يعنی عمر عليه اللعنة گفت روزی بتحقيق كه رسول الله صلی الله عليه واله كثير الحياء شجره ايست كه روييده در ميان مزبله واراده نمود آن ملعون رذل و رذالت اهل و اقارب پيغمبر صلی الله عليه واله پس شنيد رسول خدا صلی الله عليه واله اين كلام و شديد شد غضب آنحضرت بعد از آن ندا نمود كه الصلوة جامعة واين كلامی بود كه در وقت اراده جمعيت مردم ميفرمايد پس حاضر شدند مسلمانان همه پس بالا رفت رسول الله صلی الله عليه واله بر منبر و حمد و ثنای جناب الهی بجا آورد و گفت ای مردمان بايد برخيزد هر كل واحد از شما و حال آنكه منسوب سازد خود را به پدر خود تا آنكه بشناسم نسب او را پس برخواست بسوی آنحضرت شخصی از آن جماعت و گفت يا رسول الله من فلان پسر فلانم فرمود آنحضرت كه راست گفتی پس شخصی ديگر برخواست و گفت يا رسول الله من پسر فلانم پس گفت پيغمبر صلی الله عليه واله كه نيستی تو پسر فلان بتحقيق كه تو پسر فلان كسی و بخود نو را نسبت داد فلان بن فلان بعنوان غلط پس نشست آن مرد شرمنده و خجل و بعد از آن برنخواست كسی پس امر كرد حضرت رسول صلی الله عليه واله به برخواستن و خود را به پدر آن منسوب نمودن يك مرتبه و دو مرتبه و امر باين معنی نمود مكرر و پس برنخواست كسی از ايشان بعد از آن فرمود آنحضرت صلی الله عليه واله كجاست آنكه

دشنام دهنده است مر اهل بيت مرا بايد برخيزد و خود را منسوب به پدر خود سازد تا بگويم پدرش را پس برخواست عمر و گفت يا رسول الله عفو كن از ما عفو كند خدا تعالی از تو و ببخش ما را ببخشد خدای تعالی تو را حلم كن بدی ما را كه حلم كند خدا تعالی از تو و بود رسول الله صلی الله عليه واله بسيار صاحب حيا پس فرمود آنحضرت كه چون روز قيامت شود سجده كنم پروردگار خود را سجده كه سر بر ندارم تا آنكه نماند احدی از اولاد عبد المطلب مگر آنكه داخل بهشت شود مضمون اين حديث شريف كه در باب عمر عليه اللعنة والعذاب است بطرق و انحاء مختلفه وارد است و از آن جمله علی بن ابراهيم و علامه رحمهما الله نقل نموده اند بنحويكه در سند شصت و ديم در اين سند مذكور شد مستفاد ميشود كه اهانت و عداوة نسبت باقارب رسول صلی الله عليه واله علامت با عمر در خبث ولادت توام بود نسبت چنانچه من بعد در باب ثالث اين كتاب مرقوم ميشود و اين معنی صريحا و ظاهر است كه ايمان ظاهری كسی را كه طيب ولادت ذاتی نداشته باشد ظاهر معنوی نميكند لكن چون اظهار دشمنی خود بكر است اظهار اين عداوت معنوی باعث ظهور خبث ولادت باطنی مستور است پس اگر در قلب احدی عياذا بالله عداوت اقارب رسول الله صلی الله عليه واله بوده باشد در كتمان آن كوشيده و خود را در معرض اين معنی در نياوردن و عيب خود را پوشيدن اولی است و چون اين حديث دال بر لزوم محبت اقارب و تكريم بنی عبد المطلب است و مطلقا دال است بر آنكه ايذای ايشان ايذای آنحضرت است چنانچه در حديث مسطور وارد است كه شد غيظ و يقين است كه تا كسی از امری زياده متضرر و متاذی نشود صاحب غيظ شديد نميشود و معلوم است كه ايذای آنحضرت ايذای خدا است و منشا غيظ حضرت نبوی صلی الله عليه واله محض بود كه نسبت با قربای آنسرور از آن ملعون صادر شده بود فعلی هذا اگر ايذای اقارب زياده از ايذای محض باشد بطريق مفهوم اولی موجب زيادتی آزار آنسرور در دين خواهد بود پس از آيات و احاديث مستفاد ميشود

لزوم محبت و تكريم بنی هاشم مطلقا لكن از احاديثی كه وارد است كه حسنه و سيئه ايشان دو چندان و اگر احدی از ايشان قايل بامامت ائمه معصومين عليهم السلام نبوده تبری از او لازم است چنانچه من بعد بفضل الله تعالی انشاء الله سيئه و حسنه در ذكر اعتقادات ابن بابويه رحمه الله عليه معلوم ميشود و مسطور ميگردد كه حضرت صادق عليه السلام در حين بيان مطر فرموده اند فمن خالفكم وجانف فانا بری منه وان كان علويا فاطميا و از حديث حمران نيز كه حضرت صادق عليه السلام خطاب بحمران فرموده اند كه فمن خالفك فی هذا الامر فهو زنديق فقال حمران وان كان علويا فاطميا فقال ابو عبد الله عليه السلام وان كان محمديا علويا فاطميا و از حديث اصمعی كه حضرت سيد الساجدين عليه السلام در جواب سوال او فرموده اند يا اصمعی ان الله خلق الجنة لمن اطاعه ولو كان عبدا حبشيا وخلق النار لمن عصاه ولو كان شريفا قرشيا كه مفصلا با ترجمه در خاتمه مسطور است مستفاد ميگردد كه ايشان بدون عبادت الهی و ايمان بجميع ما جاء به النبی صلی الله عليه واله مذموم و مطرودند و بندگی با پدر پيغمبر زادگی منظور نيست و آيه كريمه ان اكرمكم عند الله اتقاكم مويد اينست كه نسبت بدون عبادت باعث زيادتی مراتب اخروی نميشود هر چند كلام معجز نظام كه فرموده اند وان كان محمديا علويا فاطميا آن رسول و فرد خفی دليلی است جلی بر علو صلحای اين طبقه عليه و طلحای اين سلسله علويه و خارج از موضع مسئله نيست و اين نيز ثابت است كه نا بمرتبه لزوم تبری از ايشان نرسيده باشيد چنانچه عنقريب مذكور خواهد شد موافق حديث سليمان بن جعفر از حضرت امام رضا عليه السلام فرموده اند كه هر گاه ايشان بامر امامت قايل باشند مانند مردم ديگر خواهند بود و داخل حديث انما هذه والطالحون لی خواهند بود و عوض اجر نبوت محبت ايشان لازم است و نفی ايمان ايشان قبل از موت منصوص و حديث ايم والحقنا بهم ذريتهم حكم با نفی بودن ايشان ميكند و ابن حجر در كتاب صواعق ابراد نموده است كه فضائل اهل بيت را با ايشان بايد بود نه بذات ايشان بجهة آنكه بضعه يعنی پاره از تن پيغمبر اند صلی الله عليه واله و ممكن است كه مفيد اين معنی باشد در نهج البلاغة از حضرت سيد

سید الوصیین و امام المتقین و امیر المومنین علیه السلام وارد است و اعلم
ان لکل ظاهر باطنا علی مثاله فما طاب ظاهره طاب باطنه و ما خبث ظاهره خبث
باطنه وقد قال الصادق علیه السلام ان الله یحب العبد و یبغض عمله و یحب
العمل و یبغض بدنه و اعلم ان لکل نبات و کل نبات لا غنی به عن المیاه و المیاه مختلفه
فما طاب سقیه طاب غرسه و حلت ثمرته و ما خبث سقیه خبث غرسه و امرت ثمرته
و کیفیت استدلال باین وجه میتواند بود که از برای هر ظاهری باطنی موافق و مثل
آن متحقق است که ظاهر دال است بر خوبی باطن و خبث ظاهر دال است بر خبث
باطن پس ذریه رسول صلی الله علیه و آله که خوبی تولد ایشان از ائمه اطهار علیهم
السلام و عدم خبث ولادت موافق نص حدیث چنانچه در مسند چهل و نهم
شد در ایشان ظهور دارد و باید موافق باطن و اعتقاد ایشان نیز خوب و حق
باشند و توفیق توبه از ذنوب هرچند زمان قلیلی پیش از موت باشد برای
ایشان متحقق شود بنحوی که در مسند پنجم موافق آیه شریفه و حدیث ائمه علیهم السلام
سمت ذکر یافت بلکه این مرتبه از برای محبین ایشان نیز چنانچه در روایت سید
حمیری که سابقا مرقوم شد خواهد بود پس خوبی ظاهر ذریه مشعر است بخوبی باطن
و اعتقاد و حسن عاقبت ایشان و هر که خبث باطن و حرام زادگی تولد ظاهر
در او باشد البته خلل در اعتقاد و عدم توفیق توبه و سوء عاقبت نسبت باو متصور
پس در اینصورت این معنی موافق است با آنچه حضرت رسول صلی الله علیه
و آله فرموده اند ان الله یحب العبد و یبغض عمله باین معنی که خدای تعالی محب
عبد است یعنی جمعی را که طیب ولادت ظاهر باشد ایشان را خدای تعالی بجهت
خوبی عاقبت دوست میدارد و بغض با عمل بد ایشان دارد مثل ذریه رسول
صلی الله علیه و آله و عکس مقدم موجب عکس تالی است یعنی دوست میدارد
اعمال حسنه جمعی را که خبث ولادت و حرام زادگی داشته باشند و بدون توبه
و ایمان از دنیا بیرون روند و بغض دارد با بدن و شخص ایشان بجهت
بدی عاقبت و عدم ایمان ایشان مثل اعدا و اهل بیت علیهم السلام و فا

باطنه

وخوبی

وفرائد العلماء

حدیث موید این حمل میتواند شد و فی کتاب فوائد العلماء کان بعض
فقهاء الجمهور و مشایخهم یقول ان الذریة الفاطمیة عندی کالکتاب
العزیز المحرر یجب اکرامهم و احترامهم و رفعهم علی الرؤس فالصالح منهم کالآیة
المحکمة یحمل علی الرؤس و یعمل بها و الذی لا یکون صالحا منهم کالآیة المنسوخة
یکرم و یحمل علی الرؤس و لا یتبع و لا یقتدی به فو الله ما نرجو الخیر فی الدنیا و الآخرة
الا بفضل الله تعالی و رحمته و محبته و محبة رسول الله و آله علیهم السلام و
لیس لنا اعمال نرجوه سوی ذلک و فی بعض الکتب العامة ان الشریف یجب محبته
و ان کان رافضیا لان الشیخین لا یواخذانه بذلک و فی آخر الامر یرجع الی الحق و ان
سرق الشریف یقطع یده و یوصل الید المقطوعة و لا یقطع یداه اذ دراه به بل
تادیبا له و قد روی ان مالکا لما ضربه جعفر بن سلیمان العباسی و کان امیر المدینة
و حمل مغشیا علیه فلما افاق قال اشهدکم ان ضاربی فی حل خفت ان اموت و القی
النبی و استحیی منه ان یدخل بعض آله النار بسببی احادیث مستفاد میشود که علو
رتبه بنی هاشم بمرتبه ایست که ائمه معصومین علیهم السلام نیز از غایت
رفعت شان ارتماس کرا ابن سوار عبور میکردند چنانچه در کتاب حج محمد بن
یعقوب الکلینی باسناد خود ایراد نموده باین عبارت انه نزل ابو جعفر فوق
المسجد بمنی قلیلا عن دابته حتی توجه لیرمی الجمرة عند مضرب علی بن الحسین
علیهما السلام فقلت له جعلت فداک لم نزلت ههنا فقال ان هذا مضرب علی بن
الحسین علیهما السلام و مضرب بنی هاشم و انا احب ان امشی فی منازل بنی هاشم
از این حدیث مستفاد میشود بنابر مفهوم طریق اولی که سوار از ایشان گذشتن
و امثال آن موجب اهانت باشد پس جمعی که نسبت به بنی هاشم از مضرب و قرب
نیز کار دکذ رایند و روز حساب برخی و مدار کار ایشان بیقین نخواهد
گذشت و لیکن عذاب الیم و عقاب جحیم معذب خواهند بود قال الفنائی
النیشابوری فی باب الخامس من کتاب النکات و اللغات المعروفة بین الادبا
لفظ شریف در عرف دلالت میکند که از مردم شریف اگر در ابتدای شرعی آید

سبب رجع فکر راجع است از آن رجوع نماید و نام مردم دنی هرچند دال یعنی
دلیل و عدد خبر پیش آرد در عقب بجهت نون و یا حرف حاصی باخر ندارد جهت
الشریف یشف نحو ظاهره لکن فی قلبه ری من النعم وجه الوضیع وضیع و ان
لکن قصاری نداء الشنع بالندم نکته جنس اگری شمار از دل خود برگردها
جنس باشد و نفیس را گرسنای سین سری آفتاب دارد و اصل اوست اگر
و جاهتش دفع شود در انقلاب نامش برگردد هنوز سی خی او را بجای ماند
و لو کان محتشم بالاصل مفتقرا لنوعوه فی الانعام محتشی انعام و ذا الخطأ اذا
ما وجهوا خطاء للرب فاصلهم بدعی با کرام نکته رذل را چون رای وجاهتش
نماند ذلی که در بنیاد دارد ظاهر شود و نسیب را چون نون از انتهای فا
دولت واضع شود سیب و کرم اصلی جلوه کند چه مایه نماند فرومایه را
فرومانده از محنت روزگار در انا است دوران در آید زپای بجستی
شود رستگار نکته دندان سین سیادت کلیدیست از فتوحات اهل بیت
پس و علی با بها یادت او ورد سر و پای خود نقادت دور وصله ایست که از شعار
نقا و طهارت بت یعنی طیلسان سر و عصمت العبا نقابت کشاید سین سادات
هستند و مثال شرفی بوسر اوقات کمال در دل زنند حسین سین سید عرض
لیس سین صمد سید منقبد افتابی است که بر بالای دست هم کنار مکان زاده
و کنگره شرفه شین شریف عفیف سرنشین است که در سایه او ریف یعنی کشتمان
امن و امان اهل ایمان روی جان دارد ایمان برسالت آنکه کامل را ورد از البدل
نجات حاصل دارد این نکته هم از لفظ رسالت نکر رست انکه حروف الدرد ل
دارد و پیداست که اتقی بودن که سبب اکرمیت نسب چنانچه آیه شریفه بران
دال است از برای غیر سادات موافق این احادیث بدون محبت سادات همیشه
نمیشود و ایشان با عدم محبت اعتبار که عوض اجر نبوت است بالشریف تحصیل اخرت
کرامت و تقوی میسر است و منظور از تطویل کلام در این مقام بیان ختم
واقع و عدم حیف و میل بود والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم

سند نود و هشتم

من عیون اخبار الرضا علیه السلام عبدالله بن محمد بن محمد بن عبد الوهاب
اخبرنا ابو نصر منصور بن عبدالله قال حدثنا المنذر بن محمد قال حدثنا الحسین بن
محمد قال حدثنا سلیمان بن جعفر عن الرضا علیه السلام قال حدثنی ابی عن جدی عن آبائه
علیهم السلام عن علی بن ابیطالب علیه السلام قال فی جناح کل هدهد خلق الله عز
و جل مکتوب بالسریانیة آل محمد خیر البریة یعنی سلیمان بن جعفر از حضرت امام رضا
علیه السلام نقل نموده و آنحضرت از پدران خود از علی بن ابیطالب علیه السلام
نقل نموده که حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود که بر پر هر هدهدی که
خلق فرموده خدای تعالی نوشته شده بزبان و لغت سریانی که آل محمد بهترین مخلوق
بعد از این نامه مکو برو عنقا بندم ورنه بر نامه ما با لو بری نیست که نیست
و شیخ زین الدین رحمه الله در کتاب اطعمه و اشربه از شرح لمعه این حدیث را نقل نموده
بدون عبارت خلق الله عز و جل و باقی موافق است و صاحب کتاب مقامات النجاة
در کتاب خود ایراد نموده و ورد عن السادات الاطهار علیهم السلام ان دوران
الخطاف فی السماء اسفا لما فعل باهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و تسبیحه قراءة الحمد
لله رب العالمین الا ترونه و هو یقول و لا الضالین و ذکر سید بن طاووس
فی الباب السابع و العشرین من کتاب التحصین لاسرار ما زاد من اخبار کتاب الیقین
نقلا من کتاب نور الهدی و المنجی من الردی انه قال امیر المومنین علیه السلام
فی جواب قوم من احبار الیهود لما سالوه ای شیء یقول الحمار فی نهیقه هذه الخصلة
الشریفة و اما الحمار فانه ینعق فی عین الشیطان و یلعن مبغض اهل بیت رسول الله
صلی الله علیه و آله و اهل بیته سند نود و هفتم من عیون اخبار الرضا و باسناده
عن علی علیه السلام قال قال النبی صلی الله علیه و آله وسط الجنة لی و لاهل بیتی یعنی
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که وسط بهشت از برای من و از
برای اهل بیت من است من کتاب الامالی للشیخ الطوسی رحمه الله المفید عن احمد بن
الولید عن ابیه عن محمد العطار عن الحنان عن علی بن النعمان عن بشر الدهان
قال قلت لابی جعفر علیه السلام جعلت فداک ای الفصوص ارکبه علی خاتمی

فقال یا بشر این انت عن العقیق الاحمر والعقیق الاصفر والعقیق الابیض فانه
ثلثة جبال فی الجنة فاما الاحمر فیطل علی دار رسول الله صلی الله علیه واله
واما الاصفر فیطل علی دار فاطمة صلوات الله علیها واما الابیض فیطل علی دار
امیر المؤمنین علیه السلام والدور کلها واحد تخرج منها ثلثة انهار من تحت
کل جبل نهر اشد بردا من الثلج واحلی من العسل واشد بیاضا من اللبن لا
یشرب منها الا آل محمد صلی الله علیه واله وشیعتهم ومصبها کلها واحد ومجریها
من الکوثر وان هذه الثلثة جبال تسبح الله وتقدسه وتمجده وتستغفر لمحبی
آل محمد علیهم السلام فمن تختم بشیء منها من شیعة آل محمد لم یر الا الخیر والحسنی
والسعة فی رزقه والسلامة من جمیع انواع البلاء وهو فی امان من السلطان
الجائر ومن کل ما یخافه الانسان ویحذره وشیخ طبرسی رحمه الله در تفسیر آیه
یا ایها الذین امنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیلة در سوره مائده در تفسیر
جوامع الجامع ایراد نموده و روی الاصبغ ابن نباتة عن علی علیه السلام فی
الجنة لؤلؤتان الی بطنان العرش احدیهما بیضاء والاخری صفراء فی کل واحدة
منهما سبعون الف غرفة فالبیضاء الوسیلة لمحمد واهل بیته والصفراء لابراهیم
واهل بیته سند نود و هشتم من تفسیر علی بن ابراهیم فی قوله تعالی کلا ان کتاب الابرار
لفی علیین الی قوله عز من قائل عینا یشرب بها المقربون وهذه عبارته رحمه الله
وفی ای علی بن ابراهیم فی قوله تعالی کلا ان کتاب الابرار لفی علیین ای ما کتب
لهم من الثواب قال حدثنی [illegible] عن محمد عن محمد بن اسمعیل عن ابی حمزة عن ابی جعفر
علیه السلام قال ان الله خلقنا من اعلی علیین وخلق قلوب شیعتنا مما
خلقنا منه وخلق ابدانهم من دون ذلک فقلوبهم تهوی الینا لانها خلقت
مما خلقنا منه ثم تلا هذه الآیة کلا ان کتاب الابرار لفی علیین وما ادریک
ما علیون الی قوله یشهده المقربون ویسقون من رحیق مختوم ختامه مسک
قال ماء اذا شربه المؤمن وجد رائحة المسک فیه وقال ابو عبد الله علیه
السلام من ترک الخمر لغیر الله سقاه الله من الرحیق المختوم قال یا ابن رسول

من ترک لغیر الله قال نعم والله صیانة لنفسه وفی ذلک فلیتنافس المتنافسون
قال فیما ذکرنا من الثواب الذی یطلبه المؤمن ومزاجه من تسنیم قال اشرف
شراب اهل الجنة یاتیهم فی عالی تسنیم علیهم فی منازلهم یشرب بها المقربون
عینا والمقربون آل محمد صلی الله علیه وعلیهم یقول الله السابقون السابقون
اولئک المقربون رسول الله وخدیجة وعلی بن ابیطالب وذریاتهم تلحق
بهم یقول الله الحقنا بهم ذریاتهم والمقربون الخ یشربون من تسنیم بحتا صرفا
وسایر المؤمنین ممزوجا گفته است علی بن ابراهیم که کتاب ابرار یعنی آنچه نوشته
شده است از برای ابرار ثواب و بعضی از مفسرین گفته اند که مکتوب یا نوشتن
اعمال ابرار البته در علیین است و علیین را بعضی گفته اند که علمست از برای
دیوان خیر که تدوین شده در آن ثواب آنچه مقربین بوده اند و ابرار از انس و جن
عمل خیر نموده اند و لفظ علیین منقول است از جمع علی که فعیل است از علو و مسمی
بعلیین شده از جهة آنکه سبب ارتفاعست مر درجات عالیه را در بهشت
یا آنکه مرفوعست در سماء سابعه تحت عرش در موضعیکه کروبیان میباشند
و دلالت باین معنی دارد قوله تعالی یشهده المقربون و بعضی گفته اند علیون
جنت است و بعضی گفته اند سدرة المنتهی است و ایراد نموده است علی بن
ابراهیم بسند خود که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که بتحقیق که
خدایتعالی خلق کرده ما را از اعلی علیین وخلق نمود قلوب شیعه ما را
از آنچه ما را از آن خلق نموده و خلق کرد ابدان ایشانرا از دون آن پس بتحقیق
پس قلوب ایشان اینست که شوق و محبت ما دارند از جهت اینکه قلوب ایشان
مخلوق شده از طینت ما و آنچه ما از آن مخلوقیم و در ورد است که مقصود از
حدیث کل معی الی بر فرض صحت این معنی باشد یعنی از طینت ما خدا شده
اند به معنی دیگر که آنما حلال دوانی در ضمن کلام فاضل تبریزی رحمه
الله مع مشاجرات در این باب در اوایل این کتاب مذکور شد و دلیل
کلام فاضل تبریزی این آیه شریفه میتوانند شد که ما کان محمد ابا احد من

رجالکم ولکن رسول الله وخاتم النبیین که نفی حکم عام است مکر جمعی که مخفی
احادیث صریحه صحیحه داخل اولاد و ذریه آن سرور باشند و باستفاده ثابت شده
وقال الکفعمی فی حواشیه علی کتاب کشف الغمة بعد ذکر الادلة علی نفی تعمیم الآل و
المرام اعنی تخصیصه بقوله ولو کان الآل عاما من غیر تناسل لما قال الشاعر حرث
علی ابیات آل محمد فلم ارامثالها یوم حلت افراه ارادهم علی بیوت الناس انما
اراد آل محمد صلی الله علیه واله خاصة ولما نعی جعفر وکان قد قتل بموته فقال النبی
صلی الله علیه واله اصنعوا لآل جعفر طعاما فانه اراد جمیع الناس هذا ما نقول
ذوالب قال ابن خالویه فی کتاب الآل قلت وما ادری لم ترک المصنف قدس سره
هذین وسابقا باین در سند هجدهم در ذکر حدیث حضرت امام رضا علیه
السلام مسبقا از [illegible] نیز مذکور شده فتذکر بعد از آن گفته است
علی بن ابراهیم که پس تلاوت فرمود حضرت امام محمد باقر علیه السلام آیه شریفه
کلا ان کتاب الابرار تا قوله تعالی ختامه مسک و فرمود آنحضرت علیه السلام
در تفسیر آنچه تلاوت نمودند باین نحو که رحیق اعنی شراب که هر گاه بنوشد آن را مؤمن
بیابد رایحه مشک در آن و گفت ابو عبد الله علیه السلام کسیکه ترک نماید خمر را
از برای غیر خدایتعالی یعنی منظور نباشد بعضی از اغراض دنیوی باشد می آشامد
باو از رحیق مختوم راوی گفت یا ابن رسول الله کسیکه ترک کند از جهة غیر خدا
آنحضرت فرمودند نعم والله کسیکه ترک نماید آشامیدن خمر را از جهة حفظ
نفس خود باز این ثواب دارد وفی ذلک فلیتنافس المتنافسون و در تفسیر آیه
آنحضرت فرمودند که در آنچه ما ذکر کردیم از ثوابی که طلب آن میکند مؤمن
باید که رغبت کنندگان و در طلب آن سعی نمایند و مزاجه من تسنیم یعنی ممزوج
است آن رحیق از تسنیم و تسنیم علم است از برای چشمه در بهشت آنحضرت
علیه السلام فرمودند که آن شریفترین شراب اهل بهشت است و در جوامع
الجامع واقع شده در تسنیم وهو علم لعین بعینها سمیت بالتسنیم الذی هو
مصدر سنمه اذا رفعه اما لانها ارفع شراب فی الجنة واما لانها تاتیهم من

ابن رتبه

تضیه

من فوق وفی مجمع البیان وقیل هو شراب ینصب علیهم من علو انصبابا وعن حضرت
علیه السلام ایضا در تفسیر این مستفهده فرمودند بنا بر جزم بوقوع دیده
آن ابرار را در عالی مرتبه تسنیم که ریخته میشود بر ایشان در منزلهای ایشان
شرابی که شرب میکنند بآن شراب در حالیکه صرف و خالص است یعنی خالص
آنرا مقربون میدهند و ممزوج آنرا بابرار و از ابن عباس در تفسیر ملا فتح الله
کاشانی در بیان این آیه شریفه منقول است که چون مقربون مشغول بما سوی
نشدند یعنی بمحبت غیر ما نیامیختند شراب ایشان صرف است و جمعیکه محبت
ایشان آمیخته باشند شراب ایشان ممزوجست باز علی بن ابراهیم از آنحضرت
علیه الصلوة والسلام نقل نموده که فرمودند مقربون آل محمد صلی الله
مصطفی صلی الله علیه واله اند از جهت قول خدایتعالی که فرموده است
السابقون السابقون اولئک المقربون که آل محمد صلی الله علیه واله را از
جمله سابقون و مقربون مقرر فرموده اند بعد از آن حضرت مفصلا و مبینا
بیان فرمودند که رسول الله وخدیجه وعلی بن ابیطالب و ذریات ایشان
که لاحق بایشان میشوند و لفظ ذریه شامل جمیع ذریه از ائمه علیهم السلام
و غیر ایشان است و اجماع از جهت تاکید این معنی عام آن حضرت علیه السلام
این آیه را باستشهاد نقل نمودند الحقنا بهم ذریاتهم که دلیل است صریح بر
آنکه جمیع ذریات ملحق بآبا اطهار خود خواهند شد انشاء الله بنحویکه در
سند سیم با متفرعات صورت یافت باز آنحضرت علیه السلام فرمودند
که مقربون می آشامند از تسنیم بحت صرف را و سایر مؤمنین ممزوج آنرا تمام
شد مستخرج از تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله فرمودند آنچه مرقوم شد که
در زیارت ائمه علیهم السلام با ایشان در جنت در مکانی خواهند بود
که غیر ایشان در آن مکان احدی شریک نخواهد بود حدیثی است که محمد بن
یعقوب کلینی رحمه الله در کتاب اصول کافی در باب ما جاء فی الاثنی عشر و
النص علیهم ایراد نموده باین نحو محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن سعد

زياد عن ابي عبد الله عليه السلام ومحمد بن الحسن عن ابراهيم عن ابي يحيى
المدني عن ابي هرون العبدي عن ابي سعيد الخدري قال كنت حاضرا لما
هلك ابو بكر واستخلف عمر اقبل يهودي من عظماء يهود يثرب ويزعم
يهود المدينة انه اعلم زمانه الى قوله عليه السلام وهو موضع الحاجة ثم
قال له اليهودي فاخبرني عن هذه الامة كم لها من امام هدى واخبرني عن نبيكم
محمد اين منزله في الجنة فقال له امير المؤمنين عليه السلام ان لهذه الامة اثنى
عشر اماما هدى من ذرية نبيها وهم مني واما منزل نبينا في الجنة ففي اصلها
واشرفها جنة عدن واما من معه في منزله فيها فهؤلاء الاثني عشر من ذريته
وامهم وجدتهم وام امهم وذراريهم لا يشركهم فيها احد واين عبارت حديث
معتبر است اينرا كه ذكر كرده از ده امام تمام ان ذريه رسول صلى الله عليه وآله
كه ائمه معصومين اند عليهم السلام ومادر ايشان وجده ايشان كه ام ام
ايشان باشد وذريات اين دوازده نفر يار رسول الله صلى الله عليه وآله در اعلى
جنت واشرف مكان جنت كه جنت عدن است خواهند بود در منزل واحد
وغير اين جمعى كه مذكور شد با كسى ايشان شريك نخواهند بود در جنت عدن
وصريح است كه ذريه پيغمبر بغير از ائمه عليهم السلام ايضا در ان مكان با جداد
طيبين وطاهرين خود خواهند بود بدون شركت غير وحديثى كه ملا فتح الله
مذكور شد از ابن عباس كه چون مقربون مشغول بما سوى نشده اند يعنى نجد
غير ما نحن فيه اند شراب ايشان صرف است الحديث ايضا موافق حديثى است
كه دال است بر انكه ذريه رسول خدا صلى الله عليه وآله هركز شريك نود زيند
ومشرك نشوند بخويكه در اين رساله نيز مذكور ومسطور شده وعلو مرتبه
ورفعت رتبه ذريه رساله پناه سر دفتر كتب معتبره متداوله
از خاصه وعامه لا يحصى وارد است چنانكه بعضى از ان در اين كتاب مسطور
شده منه ما ورد في جامع الاخبار قال صلى الله عليه وآله اولادي في جوار
يوم القيمة وفي كتاب جامع الفوايد عن جابر عن النبي صلى الله عليه وآله

واخبرني من معه في الجنة

من تفسير

انه قال تسنيم هو اشرف شراب في الجنة يشربه محمد وآل محمد هم المقربون السابقون
رسول الله وعلي بن ابي طالب والائمة وفاطمة وخديجة صلوات الله عليهم
وذريتهم الذين اتبعتهم بايمان يتسنم عليهم من اعالي دورهم ودر اين حديث
نيز تصريح شده كه از ذريه بغير از ائمه عليهم السلام جميعكه تابع ايشان باشند در ايمان
در تسنيم ومراتب عاليه جنت شريك خواهند بود وفي مجمع البيان في تفسير هذه الاية
الشريفة وقال عبد الله بن عمر ان اهل العليين لينظرون الى اهل الجنة من كذا فاذا اشرف
رجل منهم اشرقت الجنة وقالوا قد اطلع علينا رجل من اهل عليين ومشاهده كرايت
سند ناصر بر مقصود دانست كه از غرايب مبشرات هوا موافق مضمون ايه وافي هدايه
الذين امنوا وكانوا يتقون لهم البشرى في الحيوة الدنيا وحديث حضرت امام رضا
عليه السلام قال قال رسول الله عليه السلام من راني في منامه فقد راني فان الشيطان
لا يتمثل في صورتي ولا في صورة احد من اوصيائي ولا في صورة احد من شيعتهم
وان الرؤيا الصادقة جزء من سبعين جزء من النبوة وحديث حضرت رسالت
پناه نبوي صلى الله عليه وآله اذا تقارب الزمان لم يكد رؤيا المؤمن يكذب
بعد از انكه كثيرى از شواهد كتاب وسنت در اين مطلب از سواد قلم بياض
صفحه تقدير تحرير رفته بود در اواخر شهر ربيع الاول مولد حضرت خير البشر
وشفيع المذنبين يوم المحشر در ايام تاليف اين كتاب در وقت سحر بين النوم
واليقظه ملاحظه مى نمود كه شخصى بلند قامت با ابهت وجلالت وعلو رتبت
در جانب سر اين داعى ايستاده وميكويد كلامى قريب باين مضمون از جهت
استدلال اين مدعا عينا يشرب بها المقربون سرچشمه ايست جارى از فيض
رحمت الهى نسبت بجميع ذريه حضرت رسالت پناهى چرا داخل اين تاليف نمى
نمائى داعى از خواب جسته چراغ افروخته مقصود روشن ديد از خوف
نظر سهو وغير وحفظ لسان ايه شريفه را بر لوح محفوظ دلى نمود مطلب
چون روز روشن بعد از تفحص وتصفح ايه مذكوره را كه از عالم غيب
متذكر شده بود بلا زياده ونقصان در سوره مطففين ملاحظه

كرد كه بعينها شروف نزول يافته بعد ديكر نو متوجه تحصيل كتب تفاسير نوانند
يافت بعد از شكر وصدق رؤيا كه موافقت تمام داشت با نص ايه واحاديث
ائمه دال بود بر اتمام تاليف واستكمال اين رساله را كما هي بيني وبين الله
قلمى نمود عاقبت اشك سحرگاه بكارم امده اين همه كوشش چه وفتى بكنارم امده
والله يهدي من يشاء الى صراط مستقيم سند نود وهفتم ايضا من تفسير علي بن ابراهيم
لن تنالوا البر حتى تنفقوا مما تحبون اي لن تنالوا الثواب حتى تردوا على آل محمد
حقهم من الخمس والانفال والفيء يعنى نرسيد بثواب تا انكه برسانيد وود كنيد
بآل محمد صلى الله عليه وآله حق ايشان از خمس وانفال وفي سند صدم
من عيون الاخبار الرضا عليه السلام وبهذا الاسناد قال قال النبي صلى الله
عليه وآله من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه
وانصر من نصره واخذل من خذله وكن له ولولده واخلفه فيهم بخير وبارك
لهم فيما اعطيتهم وايدهم بروح القدس واحفظهم حيث توجهوا من الارض
واجعل الامامة فيهم واشكر من اطاعهم واهلك من عصاهم انك قريب
مجيب يعني حضرت رسول صلى الله عليه وآله فرمود كه هر كه من مولاى اويم
پس علي مولاى اوست خداوندا دوست دار كسى را كه دوست دارد او را
ودشمن دار كسى را كه دشمن دارد او را وحضرت ده كسى را كه حضرت دهد
او را ومخذول كردان دشمن او را ومتفضل كردان او را واولاد او را خليفه
باش او را در ميان اولاد او بخير ومبارك كردان از براى ايشان در
انچيزى كه عطا كرده بايشان ومؤيد ساز ايشان را بروح القدس كه
جبرئيل است عليه السلام بنا بر بعض از تفاسير واستبعادى ندارد
تاييد روح القدس غير ائمه را بدليل حديث حسان بن ثابت شاعر رسول الله
صلى الله عليه وآله كه عامه وخاصه نقل كرده اند باين مضمون كه انحضرت
خطاب باو كرده فرمودند بر سبيل اعجاز كه هميشه تو مؤيد روح القدس
ما داميكه مداح ما باشى وانحضرت دراحى تابع نصوص خلافت شده

مادح ايشان شد كما رواه الكليني في روضة الكافي باسناده الى الكميت
ابن زيد الاسدي قال دخلت على ابي جعفر عليه السلام فقال والله يا كميت
لو كان عندنا مال لاعطيناك منه ولكن لك ما قال رسول الله صلى الله عليه
وآله لحسان بن ثابت لن يزال معك روح القدس ما ذببت عنا الحديث وفي
النهاية الاثيرية فيه انه قال لحسان لا يزال مؤيدا بروح القدس ما كافحت
عن رسول الله صلى الله عليه وآله والحسان بن ثابت لن يزال معك روح القدس
المكافحة المضاربة والمدافعة تلقاء الوجه ويروى نافحت وهو بمعناه
في موضع آخر منها ومنه الحديث ان جبرئيل مع حسان ما نافح عني اي دافع والمنافحة
والمكافحة المدافعة والمضاربة ونفحت الرجل بالسيف تناولته به يريد منافحة
المشركين ومجاوبتهم على اشعارهم وفي كتاب المزار من كتاب هداية الامة
للشيخ محمد الحر رحمه الله قال الصادق عليه السلام ما قال فينا قائل
بيت شعر حتى يؤيد بروح القدس وفي كتاب الشهادات من كتاب تلخيص
الخلاف للشيخ مفلح مسئلة قال الشيخ انشاد الشعر مكروه قال الشافعي اذا لم
يكن كذبا ولا هجوا ولا تشبيبا بالنساء كان مباحا وهذا هو المعتمد وانما يكره
في رمضان والجمعة وفي المساجد لا يكره مدح الحمد في مكان ولا زمان
وكذا هجو عدوهم والحاصل حضرت پيغمبر فرمايند وحفظ كن ايشان را هر جا
متوجه شوند از زمين وبكردان امامت را در ميان اولاد او ومعفو دار
كن كسى را كه اطاعت كند ايشان را وهلاك كردان كسى را كه عصيان ايشان
كند بدرستى كه تو نزديكى به بندكان واجابت ميكنى دعاى ايشان را بر اين
اين حديث معلوم ميشود كه حضرت رسول صلى الله عليه وآله دعا بمطلق
اولاد علي بن ابي طالب عليه السلام كه غير امام باشند نيز نموده در انجا كه
فرموده كه متفضل كردان او را واولاد او را تا اخر ودر ميان ايشان امامت
را از خدا خواسته واين دعا نيست بهمه چنانچه صاحبان بصيرت مخفى
نيست سند صد ويكم من الصواعق وورد انه صلى الله عليه وآله وسلم

قال لعن الله ان يبسا اى يوخر فى اجله وان يمنع باخوله احد فليخلفنى فى اهلى
خلافة حسنة ومن تخلفنى فيهم تبع عمره وورد على يوم القيامة مسودا وجهه
يعنى اينجه در صواعق محرقه خود نقل نموده كه در حديث وارد شده كه حضرت
رسالت صلى الله عليه واله فرمودند كسى كه دوست دارد اينرا كه تاخير شود در
اجل او يعنى خواهد كه عمر او زياده شود و دوست دارد كه متنعم و بهره‌مند شود
از انچه براى او مقرر شده از عطاياى الهى پس بايد كه نايب شود مرا در حق اهل بيت
من نيابت نيكو وخوب يعنى بعد از من با ايشان احسان نمايد پس كسى كه عوض
و نايب خوب نباشد در حق ايشان كوتاه ميشود عمر او ووارد ميشود بر من
در روز قيامت وحال انكه سياه باشد روى او ومن كتاب بصاير الدرجات
فى باب ان الائمة عليهم السلام يوتون باخبار من هو غايب عنهم لمحمد بن الحسن
الصفار رحمه الله وهو كان فى عصر ابى محمد الحسن العسكرى عليهما السلام صح
به الصدوق فى الفقيه فى باب غسل الميت قبل باب مس الاموات محمد فى الاسناد
عن ابى عبد الله عليه السلام قال لما ولى عبد الملك بن مروان واستقامت له الامور
كتب الى الحجاج كتابا وخطه بيده وفيه بسم الله الرحمن الرحيم من عبد الله
عبد الملك بن مروان الى الحجاج بن يوسف اما بعد فجنبنى دماء بنى عبد المطلب
فانى رايت ال ابى سفيان لما ولغوا فيها لم يلبثوا بعدها الا قليلا والسلام قال
وكتب الكتاب سرا ولم يعلم به احد وبعث مع البريد الى الحجاج وورد الخبر من ساعته
على ابن الحسين واخبر ان عبد الملك قد زيد فى عمره بوهة من دهره لكفه عن
بنى هاشم وامر ان يكتب بذلك الى عبد الملك بن مروان ويخبر بان رسول الله
صلى الله عليه واله اتاه فى منامه واخبره بذلك وكتب على بن الحسين عليه السلام
بذلك الى عبد الملك بن مروان وان اين خبر نيز مستفاد ميشود كه بدى با بنى
هاشم باعث قطع عمر واحسان با ايشان باعث طول عمر ميشود و قريب بان
مضمون انچه وارد است در امالى شيخ طوسى باين عبارت محمد بن عمران
عن احمد بن محمد بن عيسى عن عبد الله بن احمد الحنبلى عن ابيه عن عبد الملك بن

عمير قال سمعت ابان بن تغلب يقول لا تسبوا عليا ولا اهل هذا البيت فان جارا
لنا من بنى الجحيم قدم الكوفة بعد قتل هشام بن عبد الملك زيد بن على عليهما السلام
فقال الا ترون الى هذا الفاسق ابن الفاسق كيف قتله الله قال فرماه الله بقرحتين
فى عينيه فطمس الله بهما بصره فاحذروا ان تتعرضوا لاهل هذا البيت الا بخير و
مسعودى در كتاب ابرار نموده عن ابى رجا انه كان يقول لا تسبوا عليا ولا
اهل هذا البيت ان جارا لنا من بنى الجحيم قدم على الكوفة فقال الم تروا هذا الفاسق
ان الله قتله يعنى الحسين فرماه الله بكوكبين فى عينيه وطمس بصره خرجه احمد فى
المناقب وذكر فى كتاب مروج الذهب للمسعودى رحمه الله تعالى وفى كتاب عمدة
الطالب فى ترجمة يحيى صاحب الديلم ابن عبد الله المحض بن الحسن بن الحسن بن على
ابى طالب وسعاية بن عبد الله بن مصعب بن ثابت بن عبد الله بن زبير به
الى الرشيد وقوله ان يحيى بن عبد الله ابن الحسن قد اراد فى على البيعة له بعد
ان اخذه الفضل بن يحيى البرمكى وجاء به الى الرشيد من بلاد الديلم لما ظهر
هناك واجتمع عليه الناس وبايعه اهل تلك الاعمال ان قال يحيى الزبيرى
ليس سعايته يا امير المومنين حبا لك ولا مراعاة لدولتك ولكن والله بغضا
لنا جميعا اهل البيت لو وجد من ينتصر به علينا جميعا لفعل وقد قال باطلا
وانا مستحلفه يعنى بالحول والقوة وساق الخبر بطوله الى ان قال يحيى فان
مضت ثلثة ايام ولم يحدث على عبد الله بن مصعب حدث فدمى لامير
المومنين حلال فقال الرشيد للفضل خذ بيد يحيى فليكن عندك حتى انظر فى
امره قال الفضل فو الله ما صليت العصر من ذلك اليوم حتى سمعت الصياح
من دار عبد الله بن مصعب فامرت من يتعرف خبره فعرفت انه قد اصابه الجذام
وانه قد ورم واسود فصرت اليه فما كدت اعرفه لانه صار اذ وق العظم ثم
اسود حتى صار كالفحمة فصرت الى الرشيد فعرفته خبره فما انقضى كلامى حتى
اتى خبر وفاته فبادرت الخروج وامرت بتعجيل امره والفراغ منه وتوليت
الصلوة عليه ودفنه فلما دلوه فى حفرته لم يستقر فيها حتى انخسف به

منها دلخية منتنة فى القبر ورايت احمال الشوك يمر فى الطريق فقلت على بذلك
الشوك فاتيت به فطرح فى تلك الوهدة فما استقر حتى انخسف الثانية فقلت على
بالواح ساج فطرحت على موضع قبره ثم طرح التراب عليها وانصرفت الى الرشيد فعرفته
الخبر ويروى ان عبد الله بن مصعب لما حلف اليمين المذكورة لم يتمها حتى اضطرب
وسقط لجنبه فاخذوا برجله وهلك وفى الفقيه ايضا ما اراد الكعبة احد بسوء
الا غضب الله تعالى لها ونوى يوما تبع الملك ان يقتل مقاتلة اهل الكعبة ويسبى
ذريتهم ثم يهدم الكعبة فسالت عيناه حتى وقعتا على خديه فسال عن ذلك فقالوا
ما نرى الذى اصابك الا بما نويت فى هذا البيت لان البلد حرم الله والبيت بيت الله
وسكان مكة ذرية ابراهيم خليل الله فقال صدقتم فما مخرجى مما وقعت فيه قالوا
تحدث نفسك بغير ذلك فحدث نفسه بخير فرجعت حدقتا حتى ثبتتا مكانهما
فدعا القوم الذين اشاروا عليه بهدمها فقتلهم ثم اتى البيت فكساه الانطاع
واطعم الطعام ثلثين يوما كل يوم مائة جزور حتى حملت الجفان الى السباع فى الجبال
ونثرت الاعلاف للوحش ثم انصرف من مكة الى المدينة مضمون انچه مستفاد
ميشود از اخبار ما ائمه اينست كه بدى كردن وعداوت داشتن با اولاد امجاد
سيد امجاد عليهم صلوات الله الملك الجبار موجب سوء خاتمه وباعث نكال
ووبال عاقبت است در دنيا چنانچه موجب كمى عمر وكورى چشم ومرض جذام
وقبول نكردن خاك قبر مردة بعد او لى دكوعب اخرى كردند براى ايشان چنانچه
عبرت عالميان كرديدند فاعتبروا يا اولى الابصار وبا د صاحب كتاب عمدة
الطالب فى نسب ال ابى طالب ايراد نموده است كه محمد بن جعفر بن محمد بن ابراهيم
طباطبا ابن اسمعيل الديباج بن ابراهيم الغمرى بن الحسن بن على بن ابى طالب
عليه السلام قتله الشراة بكرمان وصلب ولحقتهم الزلزلة اربعين يوما
حتى انزل من الخشبة فسكنت الزلزلة وروى النعمان وهو من اجلاء تلامذة الكلينى
ورواه جامعه الكافى رحمهم الله تعالى فى كتاب الغيبة له باسناده الى عباية
ابن الربعى قال دخلت على امير المومنين عليه السلام وساق الحديث الى ان قال

رؤس

عليه السلام الا اخبركم باخر ملك بنى فلان قلنا بلى يا امير المومنين قال
قتل نفس حرام فى يوم حرام فى بلد حرام من قوم من قريش والذى فلق الحبة وبرى النسمة
ما له ملك الا بعده خمسة عشر ليلة قلنا هل قبل هذا من شئ او بعده قال صيحة فى شهر
رمضان تفزع اليقظان وتوقظ النائم وتخرج الفتاة من خدرها ودر كتاب محبا
انتخبه الاسرار مسطور است كه عباسى شيعه در محله سبب انقراض دولت مستعصم
عباسى وقتل او واولاد او ان بود كه امير ابو بكر بن مستعصم عباسى شبى در محله كرخ
كه مسكن شيعيان بود ميگذشت وقت سحرى شنيد كه يكى در نماز وتر دعائى ميخواند
كه بر مزاج عصبيت امتزاج او ناخوش امد وبنا بر اين لشكر برنشاند وان محله را غارت
كرد و عز بيت هزار دختر از علويه وغير ايشان را بغارت بردند واسير كردند ووزير
دار الخلافه محمد بن علقمه كه شيعه بود چون اين حال مشاهده كرد بر اشفت ومرد
خود را حكم فرا رنگرمر نا العباسى وابيست ودر حال چهار طبق كاغذ را وصل كرد
وصورت بغداد را در انجا نقش كرد وپنهانى بقاصدى امين داد وبه پادشاه
جهانگير وخاقان اعظم عادل هلاكو خان بن تولى خان بن چنگيز خان فرستاد
در وقتى كه هلاكو از جيحون گذشته بود كاغذ بوى رسيد ووزير بتخريب لشكر
عرب مشغول بود وتقويت لشكر مغول ميكرد تا خليفه واولاد او را بدست
پادشاه جهانگير داد تا بكشت ويك صد وپنجاه دانشمند را از اهل سنت كه فتوى بقتل
وغارت اهل كرخ داده بودند بياسا رسانيدند تا بعوام ايشان چه رسيد
باشد فقطع دابر القوم الذين ظلموا والحمد لله رب العالمين وايضا قاضى نور الله
در ترجمه سيد نور الله بن شاه محمد المرعشى الشوشترى فى الكتاب المرقوم نقل
نموده كه قاضى محمد كاشى در زمان پادشاه غفران پناه شاه اسمعيل الصفوى
انار الله برهانه با سيد مذكور عناد نموده بى حرمتى واشاره عليه فاهره در
مقام ومواخذه ومصادرت ان سلاله ذريه طاهره كرد بعد در همان ايام بموجب
كلام وحى نظام نحن بنو عبد المطلب ما عادانا بيت الا وقد خرب وما عادانا
كلب الا وقد جرب قاضى محمد خانه خراب كه چون ملك بيد نعنى فتلعت كرده

مغول بازندیم

بوده باان کو ین خاندان عبد المطلب اظهار عداوت می نمود بنابر انتقام الهی
واثر غضب پادشاهی بجالسکان مردود جان پلید بما لکان دوزخ سپرد وسیعلم
الذین ای منقلب ینقلبون مؤید جمیع اینست که روایت نموده محمد بن یعقوب الکلینی
در باب الدعا للکرب والهم والخوف از کتاب الدعا جامع حق در کتاب کافی باین نحو
محمد بن محمد عن ابراهیم بن اسحق الاحمر عن ابی القاسم الکوفی عن محمد اسمعیل عن معاویة
ابن عمار والعلاء بن سیابه وظریف بن ناصح قال لما بعث ابو الدوانیق الی ابی عبد الله
علیه السلام رفع یده الی السماء ثم قال اللهم انک حفظت الغلامین بصلاح ابویهما
فاحفظنی بصلاح ابائی محمد وعلی والحسن والحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی
علیهم السلام اللهم انی ادرا بک فی نحره واعوذ بک من شره ثم قال للجمال سیر فلما
استقبله الربیع بباب ابی الدوانیق قال له یا ابا عبد الله ما اشد باطنه علیک لقد
سمعته یقول والله لا ترکت لهم نخلا الا عقرته ولا مالا الا انهبته ولا ذریة الا
سبیتها قال فهمس بشیء خفی وحرک شفتیه فلما دخل سلم وقعد فرد علیه السلام
ثم قال اما والله لقد هممت ان لا اترک لک نخلا الا عقرته ولا مالا الا اخذته فقال
له ابو عبد الله علیه السلام یا امیر المؤمنین ان الله عز وجل ابتلی ایوب فصبر واعطی
داود فشکر وقدر یوسف فغفر وانت من ذلک النسل ولا یاتی من ذلک النسل الا
بما یشبهه فقال صدقت قد عفوت منکم فقال له یا امیر المؤمنین انه لم ینل منا اهل
البیت احد دما الا سلبه الله ملکه فغضب لذلک واستشاط فقال علی رسلک
یا امیر المؤمنین ان هذا الملک کان فی آل ابی سفیان فلما قتل یزید حسینا سلبه الله
ملکه فورثه آل مروان فلما قتل هشام زیدا سلبه الله ملکه فورثه مروان
ابن محمد فلما قتل مروان ابراهیم سلبه الله ملکه فاعطاکموه فقال صدقت هات
ارفع حوائجک فقال الاذن فقال هو فی یدک متی شئت فخرج فقال له الربیع
قد امر لک بعشرة آلاف درهم قال لا حاجة لی فیها قال اذا تغضبه فخذها ثم
تصدق بها این حدیث کافی کرامت کتب اربعه حدیث است کافی در دلالت
اطلاق اهل بر ذریه علویه وتعمیم وشمول لفظ ضمیر متکلم مع الغیر باثبات

برآن

چنانچه مکرر مذکور شد واستیصال دولت آن بدولتی که قصد زوال
دولت بنی والا شان نموده باشد في تفسير الامام الهمام الحسن بن علي
العسكري عليه وعلى ابائه وولده الحجة اشرف الصلوة والسلام اما قوله عز وجل
وذوي القربى فهم من قرابتك من ابيك وامك قيل لك اعرف حقهم كما اخذ به العهد
على بني اسرائيل واخذ عليكم معاشر امة محمد بمعرفة قرابات محمد الذين هم الائمة بعده
ومن يليهم بعد من خيار اهل دينهم قال الامام عليه السلام قال رسول الله صلى الله
عليه وآله من رعى حق قرابات ابويه اعطي في الجنة الف درجة بعد ما بين كل درجتين
حضر الفرس الجواد المضمر مائة سنة احدى الدرجات من فضة والاخرى من ذهب والاخرى
من لؤلؤ والاخرى من زمرد والاخرى من زبرجد والاخرى من مسك والاخرى من عنبر
والاخرى من كافور فتلك الدرجات من هذه الاصناف ومن رعى حق قربى محمد وعلي
اوتي من فضائل الدرجات وزيادة المثوبات على قدر زيادة فضل محمد وعلي
على ابوي نسبه وقالت فاطمة صلوة الله عليها لبعض النساء ارضي ابوي دينك
محمدا وعليا بسخط ابوي نسبك ولا ترضي ابوي نسبك بسخط ابوي دينك فان
ابوي نسبك ان سخطا ارضاهما محمد وعلي بثواب جزء من ساعة من طاعاتهما وان
ابوي دينك ان سخطا لم يقدر ابوا نسبك ان يرضياهما لان ثواب طاعات اهل
الدنيا كلهم لا يفي بسخطهما وقال الحسين بن علي عليهما السلام عليك بالاحسان
الى قرابات ابوي دينك محمد وعلي وان اضعت قرابات ابوي نسبك واياك واضاعة
قرابات ابوي دينك محمد وعلي بتمر للشكر هولاء الى ابوي دينك فان شكر
ان قرابات ابوي دينك اذا شكروك عندهما باقل قليل نظرهما لك يحط عنك ذنوب
ولو كانت ملاء ما بين الثرى الى العرش وان قرابات ابوي نسبك ان شكروك عندهما
وقد ضيعت قرابات ابوي دينك لم يغنيا عنك فتيلا وقال علي بن الحسين عليهما السلام
حق قرابات ابوي ديننا محمد وعلي واوليائهما احق من قرابات ابوي نسبنا ان ابوي
ديننا يرضيان عنا ابوي نسبنا وابوي نسبنا لا يقدران ان يرضيا عنا ابوي
ديننا محمد وعلي صلوات الله عليهما وقال محمد بن علي عليه السلام من كان ابوا

من الف الف جزء

بتلافيه قرابات ابوي
نسبك فان شكر هولاء
الى ابوي دينك

دينه محمد وعلي صلوات الله عليهما آثر لديه وقراباتهما اكرم من ابوي نسبه وقراباتهما
قال الله عز وجل فضلت الافضل لاجعلنك الافضل وآثرت الاولى بالايثار لاجعلنك
بدار قراري ومنادمة اوليائي اولى وقال جعفر بن محمد من ضاق عن قضاء حق
قرابة ابوي دينه وابوي نسبه قال الله عز وجل يوم القيمة كما قدم قرابة ابوي
دينه فقدموه الى جناني فيزداد فوق ما كان اعد له من الدرجات الف الف
ضعفها وقال موسى بن جعفر عليهما السلام وقد قيل له ان فلانا كانت له الف
درهم عرضت عليه بضاعتان يشتريهما لا تتسع بضاعته لهما فقال ايهما اربح
فقيل له هذا يفضل ربحه على هذا بالف ضعف قال اليس يلزمه في عقله ان يؤثر
الافضل قالوا بلى قال فهكذا ايثار قرابة ابوي دينك محمد وعلي افضل ثوابا
باكثر من ذلك لان فضله على قدر فضل محمد وعلي على ابوي نسبه وقيل للرضا
عليه السلام الا نخبرك بالخاسر المتخلف قال من هو قالوا فلان باع دنانيره بدراهم
اخذها فرد ماله من عشرة آلاف دينار الى عشرة آلاف درهم قال ارايت لو باع
بدرة باعها بالف درهم الم يكن اعظم تخلفا وحسرة الا انبئكم باعظم من هذا
تخلفا وحسرة لو كان له الف جبل من ذهب باعها بالف حبة من زيف الم يكن
اعظم تخلفا من هذا حسرة قالوا بلى افلا انبئكم باشد من هذا تخلفا واعظم من هذا
حسرة قالوا بلى قال من آثر في البر والمعروف قرابة ابوي نسبه على قرابة ابوي
دينه محمد وعلي لان فضل قرابات محمد وعلي ابوي دينه على قرابات ابوي نسبه
افضل من فضل الف جبل ذهب على الف حبة زايف وقال محمد بن علي الرضا عليهما
السلام من اختار قرابات ابوي دينه محمد وعلي عليهما السلام على قرابات ابوي
نسبه اختاره الله تعالى على رؤس الاشهاد يوم التناد وشهره بخلع كراماته
وشرفه بها على العباد الا من ساواه في فضائله او فضله وقال علي بن محمد عليهما
السلام ان من اعظام جلال الله ايثار قرابة ابوي دينك محمد وعلي عليهما السلام
على قرابات ابوي نسبك وان من التهاون بجلال الله ايثار قرابة ابوي نسبك
على قرابات ابوي دينك محمد وعلي عليهما السلام وقال الحسن بن علي عليهما السلام

وقدح كل واحد منهما في الاخرة
فقدم قرابة ابوي دينه على
قرابة ابوي نسبه

ان رجلا

ان رجلا جاع عياله فخرج يبغي لهم ما ياكلون فكسب درهما فاشترى به خبزا وادما
فمر برجل وامراة من قرابات محمد وعلي عليهما السلام فوجدهما جائعين فقال هولاء
احق من قراباتي فاعطاهما اياهما ولم يدر بماذا يحتج في منزله فجعل يمشي رويدا يتفكر
فيما يعتذر به عندهم ويقول لهم ما فعل بالدرهم اذا لم يجئهم بشيء فهو متحير
في طريقه اذا بفيج يطلبه فدل عليه فاوصل اليه كتابا من مصر وخمسمائة دينار في
صرة وقال هذه بقية حملته اليك من مال ابن عمك مات بمصر وخلف مائة الف
دينار على تجار مكة والمدينة وعقارا كثيرا ومالا بمصر باضعاف ذلك فاخذ
الخمسمائة دينار فوسع على عياله ونام ليلته فراى رسول الله صلى الله عليه وآله
وعليا عليه السلام فقالا له كيف ترى اغناءنا لك لما آثرت قرابتنا على قرابتك
ثم لم يبق بالمدينة ولا بمكة ممن عليه شيء من المائة الف دينار الا اتاه محمد وعلي
في منامه وقالا له اما بكرت بالغداة على فلان بحقه من ميراث ابن عمه والا بكرنا
عليك بهلاكك واصطلام ملكك واياك من حشمك فاصبحوا كلهم
وحملوا الى الرجل ما عليهم حتى حصل عنده مائة الف دينار وما ترك احد بمصر
ممن له عنده مال الا واتاه محمد وعلي عليهما السلام في منامه وامراه امر تهدد
بتعجيل مال الرجل اسرع ما يقدر عليه واتى محمد وعلي عليهما السلام هذا المؤثر
لقرابة رسول الله صلى الله عليه وآله في منامه فقالا له كيف رايت صنع الله
لك قد امرنا من بمصر ان يعجل اليك مالك وامرنا حاكمها بان يبيع عقارك و
املاكك ويسفتج اليك باثمانها لتشتري بدلها من المدينة قال بلى فاتى محمد
وعلي عليهما السلام حاكم مصر في منامه فامراه ان يبيع عقاره والسفتجة بثمنه
اليه فحمل اليه من تلك الاثمان ثلثمائة الف دينار فصار اغنى اهل المدينة ثم
اتاه رسول الله صلى الله عليه وآله فقال يا عبد الله هذا جزاؤك في
الدنيا على ايثار قرابتي على قرابتك ولاعطينك في الآخرة بكل حبة من هذا المال
في الجنة ثم اتاه رسول الله صلى الله عليه وآله فقال يا عبد الله هذا
جزاؤك في الدنيا على ايثار قرابتي على قرابتك ولاعطينك في الآخرة بكل

حبه من هذا المال فی الجنة اصغرها اکبر من الدنیا معزز کل اجوه منها خیر من
الدنیا و ما فیها یعنی در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام در بیان قول خدای تعالی
کذی القربی واقع است ان حضرت علیه السلام فرموده اند که ذی القربی از خویشان پدری
و مادری تو اند گفته شده است ترا یا امر خدای عز و جل که بشناسی حق رعایت ایشان تو ابتو
اخذ کرده شده بان عهد بنی اسرائیل و اخذ کرده شده است بر شما ای گروه امت محمد
بمعرفت و رعایت خویشان محمد ان جماعتی که ایشان ائمه اند یعنی امام اند بعد از پیغمبر
و جمیکه بلی و بهلوی امام اند بعد ان امام از بهترین اهل دین ایشان گفت حضرت
امام حسن عسکری علیه السلام فرموده است حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله
کسی که رعایت حق خویشان پدری و مادری خود کرد داده میشود با و در بهشت
هزار درجه ما بین هر درجه بقدر دویدن اسب خوب لاغر میان مکمل است که صد
سال بدود و یک درجه ان از نقره باشد و درجه دیگر از طلا و درجه دیگر از
لولو و درجه دیگر از زمرد و درجه دیگر از زبرجد و درجه دیگر از مشک
و درجه دیگر از عنبر و درجه دیگر از کافور بهشت و این درجات از این قسم
و فرمود که کسیکه رعایت حق قرابت خویشی محمد و علی را که امام و بعد از ان سایر
سادات نماید داده میشود او را از فضل مراتب درجات و زیادتی اجرها
بقدر زیادتی فضل محمد و علی بر ابوین نسبی او گفته است حضرت فاطمه علیها السلام
بعضی زنان را راضی کن و تقدیم نما رضای پدر و مادر دینی خود را که محمد و
علی اند بغضب پدر و مادر نسبی خود یعنی در امری که فعل ان موجب رضای
ابوین دینی باشد و غضب ابوین دنیوی رعایت ابوین دینی را مقدم دارد
و راضی مگردان ابوین نسبی خود را بخشم اوردن ابوین دینی خود بجهت انکه
پدر و مادر نسبی خود غضب بر تو کنند راضی مینمایند ایشان را محمد و علی بثواب
یک جزء از هزار جزء از ساعتی از طاعتهای خود و تحقیق که اگر محمد و علی که
ابوین دینی تو اند غضب نمایند قدرت ندارند ابوین نسب تو که ایشان را
راضی نمایند بجهت انکه ثواب طاعات اهل دنیا وفا نبخشد ایشان نمیکند

فرمود

و فرمود حضرت امام حسن یا امام حسین ع علی اختلاف الروایتین این حضرتین
علیهما السلام که بر تو لازم است که رعایت و احسان بخویشان دینی خود که محمد
و علی اند بکنی اگر چه ضایع نموده باشی رعایت خویشهای پدر و مادر خود
را و اجتناب و دوری کن از ضایع نمودن رعایت قرابتهای پدر و مادر دینی
خود بنداری خویشهای پدر و مادر نسب خود از جهت انکه شکر کردن تو از
رسول ابوی ابوین دینی تو که محمد و علی اند نفع بتو بیشتر دارد از شکر کردن
اقارب ابوین نسبی تو نزد پدر و مادر نسبی تو بجهت انکه خویشان ابوین دینی
تو هرگاه شکر کنند ترا نزد محمد و علی باندک از قلیل نظر تو چیزی که ظاهر شد
ان ابوین دینی از برای تو بر طرف میسازد از تو ذنوب ترا اگر چه بقدر
ما بین فرش زمین یا عرش برین باشد و تحقیق که اقارب ابوین دنیوی نسب
تو اگر شکر تو کنند نزد ایشان و حال انکه بتحقیق تو ضایع نموده باشی حق
خویشان ابوین دینی خود را اندک و دفع عذاب از تو نمیتوانند نمود بقدر
فتیلی که مثل است میان عرب در حقارت و ان پوست رقیقی است که میان
شکاف حصه خرماست و فرمود حضرت امام زین العابدین علیه السلام که
حق قرابات و خویشی ابوین دینی ما که محمد و علی است و حق محبین ایشان احق است
از حق خویشهای پدر و مادر ما بجهت انکه ابوین دینی ما راضی مینمایند خصم
ما را از ما ابوین نسبی ما را بدون انکه توانند ابوین نسبی ما ابوین دینی را که
محمد و علی است صلوات الله علیهما را راضی نمایند از ما و گفت حضرت امام محمد
باقر بن علی علیهما السلام که کسیکه بوده باشد ابوین دینی او که محمد و علی اند
علیهما السلام بهتر نزد او و خویشان ایشان اکرم باشند نزد او از ابوین
نسبی او و خویشان ایشان گفته است خدای تعالی در حق ایشان که تفضیل دادی
بهتر را بحق خود دم که میگردانم ترا افضل و اختیار نمودی تو ان خیر را که
اولی بودند باختیار نمودن بحق خود دم قسم که میگردانم ترا افضل و اختیار
نمودی تو ان خیر را که اولی بودند باختیار نمودن بحق خود دم قسم که میگردانم

تو را در دار قرار خود و در منادمت و هم صحبتی دوستان خود هم اولی و
فرمود جعفر بن محمد علیهما السلام که هر کس مقدور ریش نباشد که قضای حق قرابت
ابوین دینی و ابوین نسبی خود هر دو بکند بجهت انکه قضای قرابت هر یک مانع
باشد از قضای حق دیگری پس مقدم دارد حق قرابت ابوین دینی خود را بر حق قرابت
ابوین نسبی خود خدای عز و جل در روز قیامت میفرماید بتحقیق که این بنده مقدم
داشت قرابت ابوین دینی خود را پس مقدم دارید او را بسوی جنات من پس
زیاده میشود در فوق انچه اماده شده بود از برای او از درجات هزار هزار چندین
مرتبه مثل او و فرمود حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در حالیکه بان حضرت
عرض نمودند که فلانکس بود از برای او هزار درهم و نزد او اوردند نمودند
دو متاع را که اراده خرید نمود هر دو داشت و سرمایه او کفایت خریدن هر دو
نداشت پس گفت که کدام یک از این دو متاع انفع باشد از برای من پس گفتند
مر او را که این متاع زیادتی دارد در بخشش بر ان متاع بهزار چندان ان حضرت
فرمودند که ایا چنین نیست که لازم است در این صورت ان مرد را بنا بر مقتضای
عقل خود که اختیار نماید افضل را گفتند بلی ان حضرت گفت پس چنین است
اختیار نمودن قرابت ابوین دینی تو یعنی محمد و علی که ثواب این افضل است تا که
از ان جهت که فضل محمد و علیست بر ابوین نسبی او و گفته شد حضرت امام رضا
علیه السلام که ایا خبر ندهم ترا از زیان کرده که از نفع دور مانده باشد ان
حضرت فرمودند که انکس کیست بان حضرت عرض نمودند که فلان کس فروخته
دنانیر خود را بدراهم چندی که بعوض گرفته است پس برگشته است حال
از او از ده هزار اشرفی بده هزار درهم که هر درهمی شصت و سه دینار عجمی
ان حضرت فرمودند که بمن بگویید اگر هر دو هزار اشرفی خود را بهزار درهم
فروخته بود ایا نه چنین بود که تخلف نمودن از نفع و حسرت او اعظم از این
بود گفتند بلی ان حضرت فرمودند که ایا خبر ندهم شما را بکسیکه تخلف از رنج
و حسرت او اعظم از این باشد گفتند بلی ان حضرت فرمودند که بمن بگویید

ابوین نسبی

اگر این مرد

اگر این مرد هزار کوه از طلا میداشت و هزار حبه ناطی و اید میفروخت ایا
نه چنین بود که تخلف نفع او عظیم تر و حسرت او اعظم از این بود گفتند
بلی ان حضرت فرمودند که ایا خبر ندهم شما را بکسی که اشد تخلفا و اعظم
حسرة از این باشد گفتند بلی ان حضرت فرمودند که مصداق انچه گفتیم کسیست
که اختیار نماید در بر و معروف قرابت ابوین نسب خود را بر قرابت ابوین
دینی خود که محمد و علی اند بجهت انکه فضل خویشهای محمد و علی که ابوین دینی
اویند بر خویشهای پدر و مادر نسب او افضل است از فضل هزار کوه طلا
بر هزار حبه نار وی پدر و حضرت امام محمد تقی علیه السلام فرمودند که هر کس
اختیار نماید قرابات و خویشهای ابوین دینی خود را که حضرت محمد و علی
علیهما السلام اند بر خویشهای ابوین نسب خود خدای تعالی اختیار نماید
او را در روز قیامت در حضور همه بین خود و مشهور سازد او را خلعتهای
کرامات خود و شرف او را ظاهر سازد باین خلعتها بر همه بندگان و هیچکس
در مرتبه او نباشد مگر کسیکه مساوی او باشد با او در فضایل یا افضل از او
علی اختلاف النسختین و حضرت امام علی نقی علیه السلام فرمودند که بتحقیق
از جمله اعظام جلال خدای تعالی است اختیار نمودن قرابت ابوین نسب
خود بد رستیکه از جمله سهل انگاشتن جلال و عظمت الهی است اختیار نمودن
قرابت ابوین نسب خود بر قرابات ابوین دینی خود که حضرت محمد و علی
علیهما السلام اند و حضرت امام همام حسن بن علی علیهما السلام فرمودند
که مردی عیال او گرسنه بودند پس از خانه برامد شاید چیزی بیابد
که قوتی برای ایشان تواند خرید پس یک درهم تحصیل نمود و بان نان
و نان خورشی خرید و در اثنای راه گذشت بمردی و زنی از سادات و صا
قرابات حضرت محمد و علی علیهما السلام و یافت ایشان را که گرسنه اند پس
گفت ایشان که خویشان نبی و وصی اند سزاوار تر اند باین دو درهم از خویشان
من و انچه خریده بود که بخانه برد که صرف عیال خود نماید بایشان داد

ویمیدانست که با ان شدت حاجت که از عیال دو واجب النفقه خود میداشت
چه جهت بر ایشان القا کند هر گاه بمنزل خویش معاودت نماید پس شروع
براه کرد واهسته اهسته میرفت وتفکر می نمود که ایا چه عذر وعلت گوید
دران حال تحیرت کرد وعرض راه داشت دید که پیکی او را میطلبد وخبر
از او میگیرد چون او را نشان دادند بنزد او امد ونامه باو داد که از
شهر مصر اورده بود با پانصد عدد اشرفی در کیسه وباو گفت که ابن عم
مال تو که پسر عم توست که در مصر متوفی شده واز او صد هزار اشرفی مانده
که از تجار مکه ومدینه طلب دارد وعقار بسیار یعنی مستغلات واضعاف
این مال در مصر دارد پس ان پانصد اشرفی را از انجا بار کرفت وتوسعه
بر عیال خود نمود ودر همان شب که بخواب رفت حضرت پیغمبر وامیر المؤمنین
علیهما را در خواب دید که باو گفتند چگونه دیدی توانگر ساختن ما تو را چون
ایثار واختیار نمودی قرابت ما را بر قرابت خود بعد از ان نماند احدی
در مدینه ونه در مکه از انجماعتیکه پسر عم متوفی او قدری از انها طلب
داشت از وجه صد هزار اشرفی مگر انکه محمد وعلی بخواب او امدند وباو
گفتند که اگر صبح زودی حق فلان را که از میراث ابن عم او مانده باو نرسانی
جهاوالا ما در همان وقت تو را هلاک می نمائیم ومستاصل میسازیم واز اله
می نمائیم نعمتهائی را که خدا تبارک وتعالی بتو داده است وتو را از حشمت
وبزرگی خود می اندازیم پس ان قرض داران همه علی الصباح انچه بر ذمت
ایشان بود برداشته بنزد او اوردند تا انکه مجموع ان صد هزار اشرفی
پیش او جمع کردید ونماند احدی در مصر از انجماعتیکه نزد او مالی بود
از ان مرد مگر انکه حضرت محمد وعلی علیهما السلام در خواب بنزد او امدند
وتهدید او را امر نمودند که بهر نحو بتعجیل وسرعتی که مقدور باشد مال
او را ادا نماید انگاه محمد وعلی بخواب ان مردی که ایثار قرابت رسول الله نمود
بود امدند وباو خطاب نموده فرمودند که چون دیدی صنع خدا را نسبت

در باب مصرف ان درهمیکه کسب کرده بود چون چیزی برای ایشان نیاورده بود

کخ

بخود بتحقیق که ما امر کرده ایم کسانیرا که در مصر میباشند که بزودی مال
تو را بتو رسانند ایا میخواهی که بفرمائیم حاکمان شهر را که عقار واملاک تو را
در معرض بیع دراورده بفروشند وقیمتهای انرا از مال خود حواله کند که
در مدینه بگیری وبدل ان هرچه خواهی در این موضع خریداری نمائی ان مرد
گفت بلی میخواهم پس محمد وعلی صلوات الله تعالی علیهما بخواب حاکم مصر امدند
وامر نمودند او را که عقار او را بفروشد وقیمت انرا بطریق سابق باو رساند
پس اوردند برای او از ان قیمتها سیصد هزار اشرفی وچنان شد ان مرد در مدینه
که متمول تری از او در مدینه نبود پس باز حضرت رسول صلی الله علیه وآله بنزد او امد
وفرمود یا ابا عبد الله این بنده خدای انچه واقع شد خیر دنیوی تو بود این
علاوه چیزی که از تو صادر شد نسبت بان سید وسیده که قرابت ما را بر قرابت خود
اختیار نمودی بخدا قسم که در دار اخرت بعوض هر حبه از این مال هزار قصر
بتو خواهیم داد در بهشت که کوچک تر این قصرها بزرگ تر از تمام دنیا باشد
بحسب بکت در شرافت ونفاست وکیفیت ان قصور بمحل وعیب وضوی
بمثابه ایست که مقدار هر وجب فضای سر سوزنی از انها بهتر از دنیا وما فیهاست
وفی کتاب فضایل امیر المؤمنین وامام المتقین علیه الصلوة والسلام للشیخ
شاذان بن جبرئیل القمی باسناد المحقق الشیخ ابی القاسم نجم الدین رحمه الله علیهم
اجمعین قیل عن ابراهیم بن مهران انه قال کان بالکوفة فی جیرانا رجل تاجر
یکنی بابی جعفر وکان حسن المعاملة لله تعالی ومن اتاه من العلویین یطلب
منه شیئا اعطاه ولا یمنعه فان کان معه ثمنه اخذه والا قال لغلامه ویقول
لغلامه یا هذا اکتب هذا ما اخذه علی بن ابی طالب علی نفسه وبقی علی ذلک
زمانا طویلا ثم قعد به الوقت وافتقر فنظر الی دفتره فجعل کلما مر علی اسم
حی من غرمائه بعث الیه فطالبه ومن مات ولیس له شیء ضرب علی اسمه فبینما
هو جالس علی باب داره ینظر الی ذلک الدفتر اذ مر علیه رجل من الناصبة
فقال له کالمستهزئ ما فعل غریمک الکبری یعنی علی بن ابی طالب فقام فاغتم

لذلک غما شدیدا ودخل منزله وهو مهموم مغموم من عار ذلک الرجل فلما
جن علیه اللیل رای النبی صلی الله علیه وآله فی المنام وکان الحسن والحسین علیهما
السلام امامه فقال لهما النبی صلی الله علیه وآله واین ابوکما فجابه علی علیه
السلام وکان من ورائه فقال لها انا ذا ها انا یا رسول الله فقال له لم لا تدفع
الی هذا الرجل حقه فقال علی علیه السلام یا رسول الله هذا حقه فی الدنیا قد
جئت به الیه لادفعه بین یدیک فقال له النبی صلی الله علیه وآله ادفعه الیه
فاعطاه کیسا ابیض وقال هذا حقک فقال رسول الله صلی الله علیه وآله خذه
ولا تمنع من جاءک من ولده یطلب ما عندک فخذه ولا تمنع من عطائک من
جاءک من ولدی یطلب شیئا فانه لا فقر علیک بعد هذا الیوم قال الرجل فانتبهت
والکیس معه فی یدی فنادیت امراتی یا امراة انا نائمة انت ام یقظی قال
بل یقظی قلت اسرجی فاسرجت فناولتها الکیس فایقظت زوجی وقلت لها
هاک یا ضعیفة الیقین فناولها الکیس فاذا فیه الف دینار فقال له زوجته
یا هذا الرجل اتق الله ولا یحملک الفقر علی ما لا تحبه فان کنت خدعت بعض
التجار علی ماله فرده الیه واصبر فان الله مع الصابرین وخیر الرازقین
فالجوع ولا الحیل قال قلت لا والله ولکن القصة هذه فدعی بالدفتر الذی
فیه حسابه فاذا لیس فیه ما کتب علی علی بن ابی طالب قلیل ولا کثیر فقد شیئا
بالقصة من اولها الی اخرها فقال ان کنت صادقا فارنی حساب علی بن ابی طالب
فحضرت الدفتر واستخفی الکتاب فلم ار شیئا من الکتاب بقدرة الله سبحانه
وتعالی یعنی باسناد استاد شیخ ابو القاسم صاحب کتاب شرایع رحمهم الله
تعالی که از اجله واکابر علماء شیعه اند در کتاب فضایل حضرت علی بن ابی
طالب ایراد نموده که مرویست از ابراهیم بن مهران که او گفت که بود در
شهر کوفه مردی تاجر که کنیت او ابو جعفر بود خوش معامله وسودا
از برای خدا تعالی وکسی از سادات علوی که نزد او میرفت بجهت طلب قرض
باو میداد ومنع او نمیکرد ومیگفت بغلام خود که ای غلام بنویس که

بمیشان

ابی

این مبلغ حضرت علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام بجهت خود قرض
گرفته است وباقی بود ان مرد بر این حال مدتی مدید وبعد از ان روزگار
او پست ومحتاج شد انگاه نگاه کرد در دفتر خود پس قرار نمود که انچه نام
زنده از غرما وقرض داران باشد نزد او بفرستد وطلب حق خود نماید وکسیکه
فوت شده باشد اسم او را اخراج نموده از او طلب ننماید پس در این ایام
روزی ان مرد نشسته بود بر در خانه خود که گذشت بر او مردی وگفت او را
که چه کرد انکسیکه قرض دار تو بود علی بن ابی طالب وباین نحو طعنه باو زد
ان مرد تاجر را از گفته او بغم شدیدی داخل خانه خود شد وحال انکه مغموم
ومهموم بود از سرزنش ان مرد پس چون شب بر سر دست امد در خواب
دید حضرت نبی صلی الله علیه وآله را وبود حضرت امام حسن وامام حسین
علیهما السلام رونده در پیش انحضرت صلی الله علیه وآله پس گفت حضرت رسول
نبی صلی الله علیه وآله کجاست پدر شما پس جواب داد حضرت امیر المؤمنین
که اینک من حاضرم یا رسول الله بعد از ان فرمود حضرت رسول صلی الله
علیه وآله چرا نمیدهی باین مرد حقش را پس گفت حرا ور احضرت رسول الله
صلی الله علیه وآله که بده باو پس داد بان مرد تاجر کیسه از صوف سفید
وگفت این حق تست بگیر وامتناع مکن کسیکه بیاید نزد تو از عطا نمودن
وان از اولاد من باشد وطلب چیزی کند پس بتحقیق که فقر بر تو بعد از این
نخواهد بود گفت ان مرد تاجر که بیدار شدم وکیسه زر در دست من بود
بعد از ان بیدار نمودم زوجه خود را وگفتم باو که بگیر این کیسه زر را ای
سست اعتقاد پس دادم بان زن کیسه زر را پس بود دران هزار اشرفی
بعد از ان گفت ان زن شوهر خود را که ای مرد از خدا بترس که باعث نباشد
فقر چیزی تو را اخذ مال کسیکه مستحق ان نباشی پس اگر تو حیله کرده باشی
با بعضی از تجار ومال ایشان را اخذ بطریق حیله ومکر نموده باشی پس رد
کن بسوی او وصبر کن با فقر واحتیاج که بتحقیق خدای تبارک وتعالی معین

پس گفت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اورده ام حق او را تا بدهم در حضور

ومعذرت گفت

صابرین نحو عزیزی را ازین لیت وجوع و کرسنکی باید اختیار نمود وحیله
با احدی ننمود راوی کفت که ان مرد تاجر حکایت خود را ظاهر نمود با ان
زن ونقل کرد قصه خواب را از اول تا اخر بعد از ان کفت ان زن که اکر راست
میکوئی بنما بمن حساب قرض علی ابن ابیطالب علیه السلام را کفت ان مرد
که اکر راست میکوئی بنما بمن حساب قرض علی بن ابیطالب علیه السلام را کفت
ان مرد پس حاضر نمودم دفتر قروض را وکشودم ان نوشته را پس ندیدم چیزی
از نوشته وقرض که باسم ان حضرت بود وچون اخذ مبلغ شده بود بقدرت
حق سبحانه وتعالی وشیخ منتجب الدین صاحب فهرست مشهور که صدوق وثقه
عنه عم اعلای اوست این حکایت را مسندا ایراد نموده با اندک اختلاف
که اشاره بمواضع ان شده ودر حکایت ثانی عشره از ملحقات کتاب الاربعین
عن الاربعین من الاربعین فی فضایل سیدنا ومولانا امیر المؤمنین صلوات الله
وسلامه علیه وعلی ابنائه ودر کتاب الثاقب فی المناقب فی فضایل علی بن
ابیطالب علیه السلام این حکایت را از جابر بن عبد الله الانصاری رحمه الله
تعالی ایضا روایت نموده لیکن در این کتاب مذکور شده که ان تاجر
بمحبت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بعامه ضعفا از علوی ومشریف
وغیر ذلک عطا بمحبت ان سرور می نمود بعد از طلب ایشان وذکر العلامة
فی کتابه کشف الیقین ونقل ابن الجوزی فی کتابه عن جده ابی الفرج باسناده
الی ابن الخضیب قال کنت کاتبا للسیدة ام المتوکل فبینا انا فی الدیوان اذا
بخادم صغیر قد خرج من عندها ومعه کیس فیه الف دینار فقال السیدة
تقول لک فرق هذا فی اهل الاستحقاق فهو بطیب من اطیب مالی وکتب اسماء
الذین تفرقه فیهم حتی اذا جاء من هذا الوجه شیء صرفته الیهم قال فمضیت
الی منزلی وجمعت اصحابی وسالتهم عن المستحقین فسموا الی اشخاصا ففرقت
فیهم ثلثمائة دینار وبقی الباقی بین یدی الی نصف اللیل فاذا بطارق
یطرق الباب فسالته من هو فقال فلان العلوی وکان تجاوری فاذنت

له فدخل فقلت له ما شانک فقال انی جایع فاعطیته من ذلک دینارا
فاخذه وشکر لی وانصرف فخرجت زوجتی وهی تبکی وتقول اما تستحی تقصدک
مثل هذا الرجل وتعطیه دینارا وقد عرفت استحقاقه اعطه الجمیع فوقع
کلامها فی قلبی وقمت خلفه فناولته الکیس فاخذه وانصرف فلما عدت
الی الدار ندمت وقلت الساعة یصل الخبر الی المتوکل وهو یمقت العلوی
فیقتلنی فقال لی زوجتی لا تخف واتکل علی الله وعلی جدهم فبینا نحن کذلک
اذ طرق الباب والمشاعل فی ایدی الخدم وهم یقولون اجب السیدة
فقمت مرعوبا وکلما مشیت قلیلا تواترت الرسل فوقفت علی ستر السیدة
فسمعتها تقول یا احمد جزاک الله خیرا وجزا زوجتک کنت الساعة نائمة
فجاءنی رسول الله صلی الله علیه واله وقال لی جزاک الله خیرا وجزا زوجة
ابن الخضیب خیرا فما معنی هذا فحدثتها الحدیث وهی تبکی فخرجت حلیا
وکسوة وقالت هذا للعلوی وهذا لزوجتک وهذا لک وکان ذلک
یساوی مائة الف درهم فاخذت المال وجعلت طریقی علی بیت العلوی
فطرقت الباب فقال من داخل المنزل هات ما معک یا احمد وخرج وهو
یبکی فسالته عن بکاء فقال لما دخلت منزلی قالت لی زوجتی ما هذا الذی
معک فعرفتها فقالت لی قم بنا حتی نصلی وندعو للسیدة ولاحمد وزوجته
فصلینا ودعونا ثم نمت فرایت رسول الله صلی الله علیه واله فی المنام
وهو یقول قد شکرتهم علی ما فعلوا معک فالساعة یاتونک بشیء فاقبله
منهم یعنی ذکر کرده است علامه حلی رحمه الله تعالی در کتاب خود کشف
الیقین که نقل نموده است ابن جوزی در کتاب خود از جد خود ابو
الفرج که او باسناد خود رسانیده است خبر را با ابن خضیب که کفت
با دم متوکل خلیفه پس روزی من در دیوان مشغول بودم ناکاه کم خادم
صغیری نزد من امد از جانب مادر متوکل با کیسه زری که هزار اشرفی
در ان بود کفت که سیده یعنی مادر متوکل میکوید ترا که این مبلغ

را بمستحقین بده که این از حلال ترین مال منست وبنویس اسم جمعی را که
با ایشان میدهی تا انکه من بعد از وجه مال هرکاه بیاید نزد من صرف ایشان
کنم ابن خضیب کفت که من بخانه رفتم ومردم خود را جمع کردم واز ایشان
سؤال مستحقین نمودم جمعی را نشان دادند با ایشان سیصد اشرفی دادم
وباقی نزد من ماند تا نصف شب که ناکاه شخصی در خانه را میزد پرسیدم
که کیست کفت فلان مرد علوی ام واو همسایه من بود رخصت داخل شدن
باو دادم داخل شد وپرسیدم که مطلب از امدن چیست کفت من کرسنه
ام پس باو یک دانه اشرفی از وجه مذکور دادم پس نزد زوجه خود رفتم
کفت بمن که چه شخص بود که میخواست ترا در این ساعت کفتم نزد در خانه
مرا مردی در این وقت از اولاد رسول الله صلی الله علیه واله وسلم بود نزد
من چیزی که باو اطعام کنم پس باو دادم یک اشرفی کرفت ودعا کرد ورفت
پس بیرون امد زوجه من وحال انکه کریه میکرد ومیکفت که حیا نداری
که بقصد تو مثل این مرد سیدی می اید ویک دینار اشرفی باو میدهی
وتحقیق میدانی استحقاق او را بده انچه مانده است باو سخن او در دل من اثر
کرد واز عقب او برخواستم رفتم وکیسه اشرفی را تمام باو دادم بکوفت وبخانه
خود رفتم چون برکشتم پشیمان شدم وکفتم در این ساعت میرسد این خبر
بمتوکل واو بعلویین بد است خواهد کشت مرا پس کفت بمن زوجه من که مترس
وتوکل نما بر خدا وجد علویین در این سخن بودیم که در خانه را زدند و
مشعلها در دست خدم ظاهر شد ومیکفتند تو را میطلبد سیده که مادر
پادشاهست برخواستم بترس واندیشه واندک راهی میرفتم رسولی متواتر
میرسید در طلب من پس در پس پرده سیده ایستادم شنیدم که میکفت
ای احمد وظاهر انست که احمد اسم ابن خضیب بوده جزا دهد ترا خدا
خیر ونیکوئی وجزا دهد زوجه ترا که بودم در این ساعت خوابیده پس
امد در خواب من رسول خدا صلی الله علیه واله وکفت جزا دهد ترا



خدا تعالی خیر وجزا دهد زوجه ابن خضیب را خیر چیست معنی این کلام
وچه نیکی از شما بفعل امده پس باو حکایت را تمام کفتم وپس بیرون فرستاد
اشرفیها را وجامه وکفت این از علوی واین از زوجه تست واین از تست وانچه
فرستاد مساوی صد هزار درهم بود پس کرفتم انها را وامدم براه خانه علوی
پس زدم در خانه او را کفت از اندرون خانه که بیا انچه با تو هست یا احمد
وبیرون امد واو کریه میکرد سبب کریه را پرسیدم پس کفت چون داخل منزل
شدم کفت بمن زوجه من چیست انچه با تو هست باو کفتم کفت برخیز با ما تا
انکه نماز کنیم ودعا در حق متوکل واحمد وزوجه او بکنیم پس نماز ودعا کرد
بعد از ان خوابیدم پس دیدم رسول الله صلی الله علیه واله را در خواب
وحال انکه میکفت بتحقیق که شما شکر نمودید بانچه از احسان بتو کردند در
این ساعت میسازند برای تو چیزی قبول کن وان حکایت را رئیس المحدثین
فی عصره الشریف مولانا محمد باقر مجلسی طیب الله ضریحه در باب مدح ذریه
طیبه وثواب صلتهم از ابواب مجلدات بیست یکم بحار الانوار الجامعة الدرر
اخبار الائمة الاطهار ایراد نموده ومن امالی الشیخ ابراهیم القطیفی حدثنا محمد بن
احمد بن یحیی بن المفضل بن عبد الله بن سلیمان یقول عن المفضل انه قال رایت فی
المنام رجلا قاعدا علی شط دجلة یقبض الماء بکفه ولا یجری ویرسله فیجری
فتوهمت فی نفسی فقلت هذا علی بن ابیطالب فسلمت علیه فرد علی السلام
وقال لی من غیر ان ابداه اذا افضی هذا الامر الیک فاحسن الی ولدی فقال
محمد بن احمد وکانت هذه الرؤیا سبب احسان المعتضد الی الطالبین وسبب
انفاق المال الذی حمل من طبرستان وتفریقه فی العلویین واضاف الیه
المعتضد من خزانته مثله وکان یراعیهم وقطب راوندی در کتاب خرایج
ایراد نموده روی عن ابی علی بن الحسن عبد العزیز الهاشمی قال کانت
الفتنة قائمة بین العباسیین والطالبین بالکوفة حتی قتل سبعة عشر رجلا
عباسیا وغضب الخلیفة القادر واستنهض الملک شرف الدولة ابا

اباعلی حتی یسیر الی الکوفة ویستاصل من بها الی الطالبین ویفعل کذا وکذا
بهم وبنسائهم وبناتهم وکتب من بغداد هذا الخبر علی طیور الیهم وعرفهم
ما قال القادر ففزعوا وتعلقوا ابن خفاجه فرأت امرأة عباسیة فی منامها کان
فارسا علی فرس اشهب وبیده رمح نزل من السماء فسألت عنه فقیل لها هذا
امیر المؤمنین علی بن ابیطالب یرید ان یقتل من عزم علی قتل الطالبین فاخبرت
الناس فشاع منامها فی البلد وسقط الطایر بکتاب من بغداد بان الملک
شرف الدولة بات عازما الی المسیر الی الکوفة فلما انتصف اللیل مات فجاءة
فتفرقت العساکر وفزع القادر بعض روایت شده از ابی حسن بن عبد الرز
الهاشمی که گفت بود فتنه قایم میان عباسیان وطالبین در کوفه تا آنکه
کشته شد هفده مرد عباسی او غضب بهم رسانید خلیفه قادر و برانگیخت
ملک شرف الدوله ابا علی را تا آنکه برود بکوفه واستیصال نماید کسانیکه
در کوفه از اولاد علی بن ابیطالب بوده باشد وامور چند نسبت بزنان
ودختران ایشان بعمل آرد از ستم وجور واز بغداد بارسال طیور این
خبر باهل کوفه نوشته شد وخاطر نشان ایشان آنچه قادر گفته بود گردید
پس خوف نمودند طالبین وپناه بقبیله بنی خفاجه بردند پس دید زن
عباسیه در خواب خود که گویا سواری بر اسب اشهب ودر دست او نیزه
بود نازل شد آن زن پرسید احوال آن سوار از شخصی باو گفت این امیر المؤمنین
علی ابن ابیطالب است اراده قتل کسیکه عزم قتل طالبین دارد نموده است
پس آن زن خبر کرد مردم را از خواب خود وشایع شد حکایت خواب
او در بلد ومقارن این معنی بتمین نشست طایری با کتابی از بغداد
که مشتمل بود بآنکه ملک شرف الدوله میخواست که چون شب را بروز
آرد بجانب کوفه آمده ومتوجه حمله طالبین شود چون نصف شب
فجاءة فوت شد ومتفرق شدند لشکر وترسید از این معنی قادر وغیر او
بغیرت خدای قادر وصاحب کتاب کامل بمعانی در کتاب مناقب الطاهرین

از منام

در فضل معجزات حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ایراد نموده بابت
عداوت که داود ... سلطان الب ارسلان ابو علی عبد الله بن عبد الله العلوی
را متهم کرد بمیل المحمود وروی را بگرفت ومحبوس کرد حبس تمام واز وی
صد وپنجاه هزار درهم بستد وگویند سی هزار دینار بمصادره بستد بخواب
دید امیر المؤمنین علی علیه السلام را که فاذوره بوی نمود بر از کاه و
گفت ابو علی علوی را خلاص ده ومال وی بدو رسان داود بیدار شد آن
خواب وی را خواب فراموش شد ثانیا بخواب رفت وامیر المؤمنین
را علیه السلام بخواب دید سوار بر اسبی شده بسیار نیکو وشمشیری در
دست گرفته از نیام کشیده وگفت من نگفتم با تو که فرزندم را خلاص ده
وچنان خیال افتاد ویرا که آن جماعت را که موکلان علوی بودند گردن بزد
وسر از تن جدا کرد وطپانچه بر روی امیر داود زد که بعضی از محاسن وی
بیفتاد از آن طپانچه وگفت اگر خلاص ویرا امر نکنی گردنت بزنم چون او بیدار
شد علوی را خلاص داد ومال بوی رسانید ولیکن باقی بنود غرامت بکشید
ودر وقت صبح موکلان سرای علوی پیش امیر آمدند برهنه که احوال موکلان
مشاهده کردید گفتند همان امیر که ما چه دیدیم سلامت بودند امیر
گفت بروید ومشاهده کنید چون سرای علوی رفتند جمله را یافتند سرها
از تن جدا شده بود وارواح خبیثه ایشان بدوزخ رسیده بود پس از این
اجناد مستفاد میشود که ائمه علیهم السلام با محبین ذریه محب وبا
مبغضین عدو اند وذکر نموده سید سمهودی در تاریخ مدینه مسطور
انه قال الامام ابو بکر بن المقری کنت انا والطبرانی وابو الشیخ فی حرم رسول الله
صلی الله علیه وآله وکنا فی حالة واثر فینا الجوع وواصلنا ذلک الیوم فلما
کان وقت العشاء حضرت قبر النبی صلی الله علیه وآله فقلت یا رسول الله الجوع
وانصرفت فقمت انا وابا الشیخ والطبرانی جالس ینظر فی شیء فحضر علوی ومعه غلامان
مع کل واحد زنبیل فیه شیء فجلسنا واکلنا وترک عندنا الباقی وقال یا

یا قوم اشکوتم الی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فانی رأیته فی المنام فامرنی
ان احمل بشیء الیکم وقال ابو العباس بن نفیس المقری الضریر جعت بالمدینة
ثلثة ایام فجئت الی القبر فقلت یا رسول الله جعت ثم ضعیفا فوکزتنی جاریة
برجلها فقمت معها الی دارها فقدمت الی خبز بر وتمر وسمن وقالت کل یا ابا
العباس فقد امرنی بهذا جدی صلی الله علیه وآله وسلم ومتی جعت فات الینا
والوقایع فی هذا المعنی کثیر جدا قال ابو سلیمان داود الشاذلی فی کتابه البیان
والانتصار عقب ذکر کثیر من ذلک فقد وقع فی کثیر مما ذکر واشباهه ان الذی
یأمره صلی الله علیه وآله سیما اذا کان المسئول طعاما انما یکون من الذریة
اذ من اخلاق الکرام اذا سئلوا ذلک ان یتولونه بانفسهم او من یکون منهم
وامثال این وقایع بسیار است قدری در این کتاب ایراد شد که شاید
باعث بیداری مردم از خواب غفلت گردد واخبار از تاریخ مدینه منوره
مرقوم شد که مفادش اجمالا آنست که هر کس از جوع وگرسنگی در مرقد منور
حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله سؤالی می نمود در خصوص طعام آن
سرور در عالم خواب بخصوص ذریه امر میفرمودند که انجاح مسئول او
نماید واین معنی هر چند از موضع مسئله این کتاب نیست لیکن نکته مرقومه
که گفته شده است که هر گاه از کریمی کسی سؤال طعامی نماید متوجه مسئول
وانجاح مطلب خود را بکسیکه از او باشد باید بشود لهذا آن سرور دنیا
ودین بخصوص ذریه این امر را میفرمودند مثل نیست عین موضوع مسئله
این کتاب ملکه قرة العین در نظر اولوا الالباب وفی الباب السابع والعشرین
فی مدح الذریة الطیبة وثواب صلتهم من ابواب کتاب الزکوة والخمس من
کتب بحار الانوار لرئیس المحدثین فی زمانه الشریف طیب الله رمسه عن
کتاب عوالی اللئالی للشیخ ابن جمهور الاحسائی ذکر العلامة قدس الله سره
فی کتاب المسمی بمنهاج الیقین لسنده عمن رواه قال وقعت فی بعض السنین
ملحمة بقم وکان بها جماعة من العلویین ففرق بعض رواه قال ووقعت فی

بعض السنین ملحمة بقم وکان بها جماعة من العلویین فتفرق اهلها فی البلاد وکان
فیها امرأة علویة صالحة کثیرة الصلوة والصیام وکان زوجها من ابناء عمها
اصیب فی تلک الملحمة وکان لها اربع بنات صغار من ابن عمها ذلک فخرجت
مع بناتها من قم لما خرجت الناس منها فلم تزل ترمی بها الغربة من بلد الی بلد
حتی اتت بلخ وکان قدومها الیها اوان الشتاء فقدمت بلخ فی یوم شدیدة
البرد ذی غیم وثلج حتی قدمت بلخ بقیت متحیرة لا تدری این تذهب ولا تعرف
موضعا تاوی الیه یحفظها وبناتها من البرد والثلج وقیل لها ان بالبلد رجلا
من اکابرها معروفا بالایمان والصلاح یاوی الیه الغرباء واهل المسکنة
فقصدت الیه العلویة وحولها بناتها فلقیته جالسا علی باب داره وحوله
جلسائه وغلمانه فسلمت علیه وقالت ایها الملک انی امرأة علویة ومعی
بنات علویات ونحن غرباء فقدمنا الی هذا البلد فی هذا الوقت ولیس
لنا من تاوی الیه ولا بها من یعرفنا فنجاء الیه والثلج والبرد قد آذانا دللنا
الیک فقصدناک لتاوینا فقال ومن یعرفک انک علویة ایتنی علی ذلک
بشهود فلما سمعت کلامه خرجت من عنده حزینة فقال لها مالک تبکی
ودموعها تنسکب وبقیت واقفة فی الطریق متحیرة لا تدری این تذهب
فرجها سوقی فقال مالک ایتها المرأة واقفة والثلج یقع علیک وعلی هذه
الاطفال معک فقالت انی امرأة غریبة لا اعرف موضعا اوی الیه فقال
لها امضی خلفی حتی ادلک علی الخان الذی یاوی الیه الغرباء فمضت خلفه
قال الراوی وکان بمجلس ذلک الملک مجوسی فلما رأی العلویة قد ردها
الملک وعلل علیها بطلب الشهود وقعت لها الرحمة فی قلبه فقام فی
طلبها مسرعا فلحقها عن قریب فقال این تذهبین ایتها العلویة قالت
خلف رجل یدلنی الی الخان لاوی الیه فقال لها المجوسی لا بل ارجعی
معی الی منزلی فاوی الیه فانه خیر لک قالت نعم فرجعت معه الی منزله فادخلها
منزله فافرد لها بیتا من خیار بیوته وافرشه لها باحسن الفرش واسکنها

فيه وجاء بها بالنار والحطب واشعل لها التنور واعد لها جميع ما تحتاج
اليه من المآكل والمشرب وحدث امرأته وبناته بقصتها مع الملك وفرح اهله
بها وجاءت اليها مع بناتها واحرارها ولم تزل تخدمها وبناتها وتانسها حتى
ذهب عنهن البرد والتعب والجوع فلما دخل وقت الصلوة قالت للمراة تقوم
الى قضاء الفرض قالت لها امراة المجوسي وما الفرض انا اناس لسنا على
مذهبكم انا على دين المجوسي ولكن زوجي لما سمع خطابك مع الملك و
قولك اني امراة علوية وقعت محبتك في قلبه لاجل اسم جدك ورد الملك
لك مع انه على دين جدك فقالت العلوية اللهم بحق جدي وحرمته عندك
اسئلك ان يوفق زوجك لدين جدي ثم قامت العلوية على الصلوة والدعا
طول ليلها بان يهدي الله ذلك المجوسي لدين الاسلام قال الراوي فلما
اخذ المجوسي مضجعه ونام مع اهله تلك الليلة راى في منامه ان القيامة
قد قامت والناس في المحشر وقد كظهم العطش واجهدهم الحر والمجوسي في
اعظم ما يكون من ذلك فطلب الماء فقال له قائل لا يوجد الماء الا عند النبي محمد
صلى الله عليه واله واهل بيته لا يسقون اولياءهم من حوض الكوثر فقال المجوسي
لاقصدنهم فلعلهم يسقون جزاء لما فعلت مع ابنتهم وايواني اياها فقصدهم
فلما وصلهم وجدهم يسقون من يرد اليهم من اولياءهم ويردون من ليس
من اولياءهم وعلي عليه السلام واقف على شفير الحوض وبيده الكاس والنبي
صلى الله عليه واله جالس وحوله الحسن والحسين عليهما السلام وابناءهم
فجاء المجوسي حتى وقف عليهم وطلب الماء وهو لما به من العطش فقال
له علي عليه السلام انك لست على ديننا فنسقيك فقال له النبي صلى الله عليه
واله يا علي اسقه فقال يا رسول الله انه على دين المجوسي فقال يا علي ان له
عليك يدا انه قد اوى ابنتك فلانة وبناتها فكنهم من البرد واطعمهم
من الجوع وها هن الان في منزله مكرمة فقال له علي عليه السلام ادن مني
ادن مني فدنوت منه فناولني الكاس بيده فشربت شربة وجدت بردها

على قلبي ولم ارشف الذ ولا اطيب منها قال الراوي وانتبه المجوسي من نومه
وهو يجد بردها على قلبه ورطوبتها على شفتيه ولحيته فانتبه حزينا باكيا
فزعا فقالت له زوجته ما شانك فحدثها بما راه وناوله الى الاخرة واراها رطوبة
الماء على لحيته وشفتيه فقالت له يا هذا قد ساق اليك خيرا بما فعلت مع
هذه المراة والاطفال العلويين فقال نعم والله لا اطلب اثرا بعد عين قال
الراوي وقام الرجل من ساعته واسرج الشمع وخرج هو وزوجته حتى
دخل على البيت الذي تسكنه العلوية وحدثها بما راه فقامت فسجدت لله
شكرا فقالت والله اني لم ازل طول ليلتي اطلب الى الله هدايتك للاسلام
والحمد لله على استجابة دعائي فيك فقال لها اعرضي على الاسلام فعرضته
عليه فاسلم وحسن اسلامه واسلمت زوجته وجميع بناته وجواريه وغلمانه
واحضرهم مع العلوية حتى اسلموا اجمعهم قال الراوي واما ما كان من الملك
فانه في تلك الليلة لما اوى الى فراشه راى في منامه ما راه المجوسي وانه
قد اقبل الى الكوثر فقال يا امير المؤمنين اسقني فاني ولي من اولياءك فقال
له علي عليه السلام اطلب من رسول الله صلى الله عليه واله فاني لا اسقي احدا
الا بامره فاقبل على رسول الله فقال يا رسول الله اومر لي شربة من الماء فاني
ولي من اولياءك فقال رسول الله صلى الله عليه واله ايتني بشهود فقال يا
رسول الله وكيف تطلب مني الشهود دون غيري من اولياءك فقال له عليه السلام
وكيف طلبت الشهود من ابنتنا العلوية لما اتتك وبناتها تطلب منك ان
تاويها في منزلك فقال ثم انتبه وهو حيران القلب شديد الظماء فوقع في الحزن
والندامة على ما فرط منه في حق العلوية وتاسف على ردها فبقي ساهرا بقية ليلته
حتى اصبح وركب وقت الصبح وطلب العلوية ويسئل عنها فلم يزل يسئل ولم
يجد من يخبره عنها حتى وقع على السوق الذي اراد ان يدلها على الخان فاعلمه
ان الرجل المجوسي الذي كان معه في مجلسه اخذها الى بيته فتعجب من ذلك
ثم انه قصد الى منزل المجوسي وطرق الباب فقيل من الباب فقيل له الملك و

واقف ببابك يطلبك فعجب الرجل من مجيء الملك الى منزله اذ لم يكن من عادته
فخرج اليه مسرعا فلما راه الملك وجد عليه السلام ونوره فقال الرجل للملك
ما سبب مجيئك المنزل ولم يكن لك ذلك عادة فقال من اجل هذه المراة
العلوية وقد قيل لي انها في منزلك وقد جئت في طلبها ولكن احضرني على هذه الحلية
عليك فاني اراك قد صرت مسلما فقال نعم والحمد لله وقد من علي ببركة هذه
العلوية ودخولها منزلي بالاسلام فصرت انا واهلي وبناتي وجميع اهل بيتي
مسلمين على دين محمد واهل بيته فقال له وما السبب في اسلامك فحدثه بحديثه
ودعاء العلوية له ورؤياه وقص القصة بتمامها ثم قال له وانت ايها الملك ما
السبب في حرصك على التفتيش عنها بعد اعراضك اولا عنها وطردك اياها فحدثه
الملك بما راه وما وقع له مع النبي صلى الله عليه واله فحمد الله تعالى ذلك الرجل
على توفيق الله تعالى اياه لذلك الامر الذي نال به الشرف والاسلام وزادت
بصيرته ثم دخل الرجل على العلوية فاخبرها بحال الملك فبكت وخرت ساجدة
لله ثم شكرا على ما عرفه من حقها فاستاذنها فادخله عليها فاذنت له فدخل
عليها واعتذر اليها وحدثها بما جرى له مع جدها ثم وسئلها الانتقال الى
منزله فابت فقال هيهات لا والله ولو انا الذي انا في منزله كره مقامي فيه لما
انتقلت اليك وعلم صاحب المنزل بذلك فقال له لا والله لا تخرج من منزلي ولو
قد وهبتك هذا المنزل وما اعددت فيه من الاهلية وانا واهلي وبناتي ولقد
كلنا في خدمتك ونرى ذلك قليلا في جنب ما انعم الله به علينا بقدومك
قال الراوي وخرج الملك واتى منزله وارسل اليها ثيابا وهدايا وكيسا فيه جملة
من المال فردت ذلك ولم تقبل منه شيئا وذكر ابن الجوزي في كتابه تذكرة الخواص
قال كان ببلخ رجل من العلويين نازلا بها وله زوجة وبنات فتوفي الرجل وقالت
المراة فخرجت بالبنات الى سمرقند خوفا من شماتة الاعداء فاتفق وصولي في شدة
البرد فدخلت البنات مسجدا ومضيت لاحتال في القوت فرايت الناس مجتمعين
على شيخ فسئلت عنه فقالوا هذا شيخ البلد فشرحت له الحال فقال اقيمي البينة

انك علوية ولم يلتفت الي منه وعدت الى المسجد فرايت في طريقي شيخا جالسا
على دكة وحوله جماعة فقلت ومن هذا فقالوا ضامن البلد وهو مجوسي فقلت
امضي اليه فعسى ان يكون لنا عنده فرج فجئت له وحدثته بحديثي وما جرى لي
مع شيخ البلد فصاح بخادم له فخرج وقال قل لسيدتك تلبس ثيابها وتخرج
ومعها جوارها فخرج الخادم واعلمها فخرجت فقال لها اذهبي مع العلوية الى
المسجد الفلاني واحملي بناتها الى الدار فجاءت معي وحملت البنات وجاءت
بنا اليه فكسانا ثيابا فاخرة وجاءنا بالوان الطعام وبتنا باطيب ليلة فلما
كان نصف الليل واذا قد راى شيخ البلد المسلم في منامه وكان القيمة قد قامت
واللواء على راس محمد صلعم اذا قصر من الزمرد الاخضر قال لمن هذا القصر قال
لرجل مسلم موحد فقدم الى رسول الله صلعم فاعرض عنه فقال يا رسول الله
لم تعرض عني وانا رجل مسلم فقال له اقم البينة عندي انك مسلم فتحير الشيخ
فقال له رسول الله صلعم انسيت قولك للعلوية فهذا القصر للشيخ الذي هي
في داره وانتبه الشيخ وهو يلطم ويبكي وبث غلمانه في البلد وخرج بنفسه
يدور على العلوية فاخبر انها في دار المجوسي فجاء اليه فقال اين العلوية
قال هي عندي قال اريدها فقال ما الى هذا سبيل فقال هذا الف دينار
وسلمهن الي فقال لا والله ولا مائة الف دينار فلما الح اليه قال له ان المنام
الذي رايته انت البارحة رايته انا ايضا والقصر الذي رايته لي اعد وانت تدل
علي باسلامك والله ما نمت انا ولا احد في داري حتى اسلمنا كلنا على يد العلوية
وعادت بركتها علينا ورايت رسول الله صلعم وهو يقول لي القصر لك ولاهلك
لما فعلت مع العلوية وانت من اهل الجنة خلقكم الله عز وجل مؤمنين في القدم
والاخبار في هذا المعنى كثير يعني گفته است علامه ابن جوزی در شهر بلخ مردی
بود از علویین فرزند آمده بود ببلخ اورا زن و دختری چند پس وفات یافت
آنمرد گفت آن زن که بیرون رفتم از بلخ با دختران بسمرقند از خوف شماتت
اعدا پس اتفاق افتاد رسیدن ما بان شهر در شدت و کثرت سرما پس داخل

کردم دختران او در مسجدی و رفتم که جائی کنم ایشان برای تحصیل روزی پس دیدم
مردمانی جمعیت کرده بر شیخی پرسیدم از احوال او گفتند این مرد بزرگ
شهر است پس بیان کردم احوال خود را و دختران علویه را با او پس گفت
گواه بیار که تو سیده علویه و ملتفت نشد بر من پس نومید شدم از او و بر
گشتم که بسوی مسجد آیم دیدم در راه پیری نشسته بر دکانی و گرد او بودند
جماعتی گفتم کیست این مرد گفتند شیخی است که متکفل امور شهر است و از مجوس
است گفتم بروم نزد او بسا باشد که از برای من نزد او گشادی بهم رسد
پس آمدم نزد او و خبر دادم او را باحوال خود و آنچه رو داده بود میانه
من و شیخ بلد که اول نزد او رفته بودم پس آواز کرد خادم خود را پس بیرون
آمد و گفت بگو بخاتون خود که بپوشد جامههای خود را و بیرون آید با کنیزان
خود پس رفت خادم و خبر کرد خاتون خود را پس بیرون آمد گفت بازن
که برو با این زن علویه بفلان مسجد و بردار دختران او را و بیاور بخانه پس
آمد با من و بر داشت دختران او را و آورد و ما را بسوی آن مرد آنگاه پوشانید
ما را جامههای نیکو و آورد نزد ما چندین رنگ طعام و شراب و بودیم
بهترین شبی چون نصف شب شد شیخ بلد مسلمان که اول نزد او رفته بود
علویه در خواب دید که گویا قیامت قائم شده و علم بر سر محمد رسول خدا
صلی الله علیه و آله و در آن هنگام رسید بقصری از زمرد سبز پرسید که از
کیست این قصر در جواب گفتند از مرد مسلمان موحد نیست پس آن شیخ مسلمان
آمد نزد رسول صلعم و حضرت رسول صلعم روی از او گردانید پس گفت شیخ
ای رسول خدا چرا روی میگردانی از من و من مرد مسلمانم فرمود حضرت
رسول صلعم گواه بگذران که تو مسلمانی شیخ از این معنی متحیر شد پس فرمود او را
رسول صلعم که آیا فراموش کردی قول خود را علویه را که از او شاهد
طلبیدی در علویه بودن او و این قصر از برای شیخی است که آن علویه
در خانه اوست الحال پس شیخ بیدار شد از خواب و طپانچه بر روی خود

زد

میزد و میگریست و غلامان خود را در شهر به تجسس علویه متفرق ساخت
و خود در میان خانه بیرون آمد بطلب علویه خبر دادند مر او را که علویه در
خانه آن مجوسی است شیخ خود نزد مجوسی آمد و گفت آیا تو را علم هست که آن
زن علویه کجاست گفت او نزد من است شیخ گفت میخواهم او را مجوسی گفت مرا
قدرت این معنی نیست که علویه را بتو دهم شیخ مسلم گفت بگیر این هزار اشرفی را
و تسلیم کن ایشان را بمن پس گفت شیخ مجوسی تسلیم نمیکنم بتو بخدا قسم اگر صد
هزار اشرفی بدهی پس چون شیخ مسلم الحاح کرد مجوسی گفت با و بدانکه
بتحقیق که خوابی دیدی تو را از این دیشب من دیده ام و آن قصری که تو دیده
از آن از برای من آماده شده است و تو فخر میکنی بر من باسلام خود بخدا
قسم که نخوابیدم دیشب نه من و نه احدی از اهل بیت من در خانه خود
تا اینکه مسلمان شدیم همه بر دست آن سیده علویه و برگشت از نور برکت
ایشان بسوی ما و نفع ایشان بما عاید شد و دیدم رسول خدا صلی الله
علیه و آله را در خواب که میفرمود بمن که آن قصر زمرد سبز از تست و اهل
تو بجهت احسانی که کردی با علویه و تو از اهل بهشتی خلق کرده بود شما را
خدای عزوجل مؤمن از روز ازل و احادیث در باب فضل سادات و لزوم
اکرام ایشان بسیار است و حکایات مسطوره در بعضی از کتب سلف هم
بنحوی بنظر رسیده که با این روایت قدری اختلاف دارد که مآل هر دو
بحسب معنی متحد است لیکن بنحوی که مسطور شد چون بخط جد داعی سید
المحققین میر سید احمد رحمه الله بود بتحریر آن اکتفا شد وفی بعض الکتب
المعتبرة حکایة العلویة مع القاضی والمجوسی وهی هکذا قیل کان فی
المصر امرأة علویة فقیرة لها اربع بنات عاریات جایعات فدخلت
ایام العید فبکت الصغیرة وقالت یا اماه تری نشبع هذا العید من خبز
الشعیر فبکت الام وحملت نفسها علی الخروج ومضت الی دار القاضی ابی
الحسین قاضی البصرة فقالت ایها القاضی انا امرأة علویة فقیرة ولی اربع

الیشان را

دیشب من

بنات عواری جایعات وهذه ایام الصدقات فانظر فی امرنا وامر لنا من
بیت المال او من البر ما یدفع به وقتنا فانک مسئول یوم القیمة عنا فقال القاضی
نعم حبا وکرامة تعالی الی غد ارجعین بکل جمیل فقالت احدیهن یا اماه ان
اعطاک القاضی فضة ما الذی تشتری لی قالت لها ما الذی تشتری قالت ان
تشتری لی قطنا اغزل لنفسی قمیصا ثم قالت الاخری انا من حین مات ابی اشتهی
خبز حوی وقالت الصغیرة انا یا اماه اشتهی رغیفا صحیحا فلما اصبحن بکرت الام
الی القاضی وقعدت ناحیة حتی تفرق الناس ثم قالت ایها القاضی انا المرأة
العلویة التی وعدتنی امس بالاحسان الی والی بناتی فصاح القاضی علیها وقال
الغلمان اخرجوها فخرجت وهی باکیة حزینة مکسورة القلب متحیرة تبکی و
تنوح بقلب جریح ولسان فصیح وصوت ملیح وهی ما تقول الذی اقول لفاطمة
الصغری وما الذی لزینب الکبری بای وجه ارجع الیهن وبای لسان اعتذر
لهن وهن منتظرین لنا اللهم لا تخیب ظنی فانی رفعت الیک قصتی ومنک
سئلت حاجتی انک علی کل شیء قدیر فمر علیها سیدرک المجوسی راکبا وهو
سکران فسمع صوتها وبکاها وحنینها فظن انها تغنی فقال لها ما احسن
صوتک وما احزن قلبک فما لک فظنت العلویة انه صاح ومسلم فذکرت لها
فذکرت ما لحقها فقال سیدرک لغلمانه احملوها الی دار فلما وصل الی
الدار فلما وصل الی الدار اخرج لها من خزانته اربعمائة دینار وخمسة وسوق
ثیاب وقال لها هذا لک ولبناتک فدعت له وانصرفت فرحة مسرورة
الی بناتها فلما راوها بناتها قالوا ایها المحسن الینا اسکنک الله قصور
الجنان واعطاک الفوز والرضوان وخدمک الحور والولدان وجعلک من اولیاء
الرحمن فرای القاضی فی تلک اللیلة فی المنام کانه قد دخل الی الجنان و
نظر الی قصور حسان فجاء لیدخلها فمنعه رضوان فقال له لم تمنعنی من
الدخول الی القصور فقال له هذا کان لک لو احسنت العشرة مع من سئلک ولکن
قد اخذت منک واعطیته لسیدرک المجوسی فانتبه القاضی فزعا مذعورا

ورا

ورکب فی الحال الی بیت سیدرک ودخل علیه وقال له ما فعلت فی هذه
الایام من الاعمال الحسنة فقال لی سبعة ایام سکران ما اعلم انی عملت شیئا من الذی
ذکرت فقال بلی تفکر فقال له الغلمان انک اعطیت تلک المرأة العلویة اربعمائة
دینار وخمسة وسوق ثیاب فقال له القاضی بعنی ثواب ذلک بعشرة الاف دینار
فقال له ولم ذلک قال لانی رایت فی المنام کذا وکذا فقال له ایها القاضی وجمیع کل من تبع
قال فاذا علمت انه قد قبل فلا یمکننی بیعه مد یدک فانا اشهد ان لا اله الا الله
وان محمدا رسول الله وحسن اسلامه وطلب العلویة واعطاها نصف ماله
هذا الفضل الذی جعلهم الله تعالی الجنة لا الخدمة والله اعلم یعنی در شهر بصره
زن علویه بود چهار دختر یتیم داشت که همه از غایت افلاس بی غذا و
لباس از سوء القضا ملبس بلباس برهنگی و گرسنگی بودند پس داخل شد ایام
عید پس نالهٔ حبیبه سعیده صغیره او گریست و گفت از غایت اندوه مندی
و نیاز ای مادر من آیا گمان میداری که می بینیم که ما اسیران محنت در این عید از
نان جوی توانیم سیر شد پس از نهایت تأثر و درد مادر ایشان زار زار بگریست
و از غایت اضطرار و اضطراب از بیت الاحزان خود بیرون آمد که از جهت
ایشان اندوه نان بتحصیل رسانی نماید و هم جا میآمد و سایق قضا و قدر
بقدم فقر و او را می برد تا بخانه قاضی بصره رسید که مسمی بقاضی ابی الحسین
بود پس گفت ایها القاضی من امرأة علویه فقیره ام و از برای من چهار دختر
جوان عریان هست و این ایام ایام اخراج صدقات و خیرات می باشد پس
نظر کن در امر ما و احوال و امر کن از برای ما از بیت المال یا از وجوه برکه
که دفع شود بسبب آن عسرت و تنگی روزگار ما پس بتحقیق که در روز قیامت
سئوال کرده خواهی شد از ما اگر حقوق اهل بیت را معقول مبدل سازی
پس گفت قاضی از روی محبت و تکریم با او که بیا نزد من فردا که آنچه باید
کرد در حق تو فرو گذاشت نخواهم نمود بعد از وعده احسان قاضی و رجوع
علویه یکی از آن دختران گفت بمادر خود که ای مادر اگر بتو قاضی درهمی

نقره بدهد چه خواهی خرید برای من پس مادر باو گفت که چه میخواهی وچه
ارزو داری او در جواب گفت قدری پنبه میخواهم که ریسمان کرده برای
خود پیراهنی دوزم پس دختر دیگر گفت که من از انوقت که والد ماجدم فوت
ابدی پیوسته پیوسته ارزوی نانی که در بازار میفروشند و بدرم ابتیاع
می نموده میاورده دادم چه شود اگر قرص نانی مرغوبی بازاری از برای
من بازاری وگفت دختر صغیره من که ای مادر میخواهم یک قرص نان دوستی
پس چون صبح کردند تعجیل نموده مادر ایشان نزد قاضی رفت و گوشه
نشست تا مردم متفرق شدند بعد از ان گفت ای قاضی من از زن علویه ام که
دیروز وعده نموده باحسان نمودن بمن و دختران من پس بانک زد قاضی
براو وامر نمود غلامان خود را که این سیده را بیرون کنند پس بیرون امد او
سیده گریان و نالان و شکسته خاطر و بنهایت حسرت میگریست و نوحه
میکرد و با دل مجروح ولسان فصیح وصوت ملیح میگفت ایا چه بگویم با فاطمه
دختر کوچک وچه بگویم با زینب دختر بزرگ خود که امیدوار و دل بسته
ومنتظر شدند وبچه روی با ایشان وسوی ایشان رجوع نمایم وبچه زبان
عذر ایشان بخواهم پس این دعا خواند اللهم لا تخیب ظنی تا اخر دعا یعنی
ای سیدی تا امیدم مگردان امید مرا پس بدرستی که من بسوی تو دفع نمودم
قصه پر غصه خود را واز تو سوال نمودم حاجت خود را بحق کسی که تو
چیز فا در و توانائی پس در عوض این حال که ان سیده مناجات با قاضی
الحاجات می نمود و سید وک نام مجوسی است لا یعقل سواره باو برخورد
پس چون شنید صدای گریه و ناله ان سیده را که ان نمود در عالم مستی از علو
صدای بلند تغنی و سرود می نماید پس گفت ای مجوسی چه خوش است صوت
تو وچه دردناک است قلب تو پس چه میشود تو را سید کمان نمود که او هشیار
ومسلمان است و با او ترحم کرده است احوال پر اختلال خود را سر اسر باو
گفت پس مجوسی بغلامان خود امر نمود که ان زن را برداشته بخانه بیاورد

چون بخانه رسید از برای ان سیده صندوقی بیرون اوردند که در ان
چهار صد اشرفی و پنج دست رخت بود و گفت مران سیده را که این ان
تو و دختران تو است پس دعا کرد ان سیده بان مجوسی و برگشت فرحناک
ومسرور بسوی دختران خود چون دید ندا نها را دختران او دعا نمودند
بمجوسی وگفتند ای انکسی که خوش احسان و نعمت بر ما داری ساکن کرد انا د خدا
تعالی تو را در قصرهای جنان و بتو عطا نماید فوز و رضوان وجمله نکا
تو سازد در بهشت عنبر سرشت حور و ولدان و بگرداند تو را از اولیاء و
محبین رحمان پس در همان شب قاضی در خواب دید که گویا داخل شد
در فضای بوستان و بنظر درآورد قصرهای دلکش حسان پس امد که داخل
ان قصور فلک شان شود ناگاه حاجب او از دخول این قصور منع نمود رضوان
رضوان در جواب فرمود این منزل و ماوی تو بود که بحفظ جناح و عزت
بنکو دفع احتیاج ان سیده پر دیشان تعظیم ایشان می نمودی ولیکن ان
خلف وعد و تغیر وضع که از تو صادر شد باعث این تغییر وضع و تبدیل
نعمت گردید و این کوشکها از تو گرفته شد و بجهت و کوشش بسیدوک
مجوسی داده شد پس قاضی ترسان و هراسان از خواب بیدار شد و فی
الحال سوار شد وامد تا در خانه سیدوک و داخل شد بر او در خانه او و با
او خطاب کرده گفت که تو در این ایام مجسم چه عمل بجا اوردی از اعمال
حسنه بر جسته بر خستگان تا تو ان مجوسی در جواب گفت که من مدت هفت
روز است که مستم و هیچ از خود خبر ندارم که نیستم یا هستم قاضی گفت نه
چنان است فکری بکن و تامل نما چون مجوسی چیزی بخاطرش نیامد ومتذکر
نشد غلامان و خادمان او با او گفتند که ای سید ما تو با ان زن سیده در
این ایام چهار صد اشرفی و پنج دست رخت عطا فرمودی پس در این
وقت قاضی با او گفت که بمن میفروشی ثواب این عمل خیر را بصد هزار اشرفی
مجوسی در جواب گفت چه مطلب و باعث بر این معامله چیست قاضی

گفت جهت انست که در خواب چنان و چنین دیدم و سرگذشت خود را در
خاب بیان کرد مجوسی در جواب گفت ای حضرت قاضی بیا ان کم است که
عمل مقبول درگاه ایزدی گردد پس هرگاه دانستم که این عمل من بدرجه قبول
رسیده چگونه تواند بود که ان را بمتاع قلیل زخارف دنیویه فروشم
دست خود را بده تا تکلم بکلمتین شهادتین نمایم و بشرف اسلام مشرف شوم
پس کلمه گفت و اسلامش نکو شد و علویه را طلبید و مال خود را با او وفا
کرد نصف را با او داد و نصف را خود برداشت راوی حکایت گفته که این
صنف از مردم را خدای عزوجل برای جنت و راحت افریده نه از برای
خدمت و عبادت افریده بحکم الاسلام یجب ما قبله والعبرة بالخواتیم سنان
لطف ازل چون بکسی یار شود کافر ست به از قاضی هشیار شود نقل العلامه
رحمه الله فی کشف الیقین عن ابن الجوزی فی کتاب تذکرة الخواص ان عبدالله
ابن المبارک کان یحج سنة ویغزو سنة و داوم علی ذلک خمسین سنة فخرج فی
بعض سنین الحج واخذ معه خمسمائة دینار الی موقف الجمال بالکوفة لیشتری جمالا
للحج فرای امراة علویة علی بعض المزابل تنتف ریش بطة میتة قال فتقدمت
الیها وقلت لم تفعلین هذا فقالت یا ابا عبدالله فما الجائی الی الکشف سری
الیک انا امراة علویة ولی اربع بنات یتامی مات ابوهن من قریب وهذا الیوم
الرابع ما اکلنا شیئا فقد حلت لنا المیتة فاخذت هذه البطة اصلحها واحملها
الی بناتی فیاکلنها قال فقلت فی نفسی ویحک یا ابن المبارک این انت عن هذه فقلت
افتحی حجرک ففتحته وصببت الدنانیر فی طرف ازارها وهی مطرقة لا تلتفت
قال ومضیت الی المنزل ونزع الله من قلبی شهوة الحج فی ذلک العام ثم تجهزت
الی بلادی واقمت حتی حج الناس وعادوا فخرجت اتلقی جیرانی واصحابی فجعل
کل من اقول له قبل الله حجک وشکر سعیک یقول لی وانت قبل الله حجک وشکر
سعیک اما قد اجتمعت بک فی مکان کذا وکذا واکثر علی الناس فی القول فبت
متفکرا فی ذلک فرایت رسول الله صلی الله علیه واله فی المنام وهو یقول

لی یا ابا عبدالله لا تعجب فانک اغثت ملهوفة من ولدی فسالت الله ان
یخلق علی صورتک ملکا یحج عنک کل عام الی یوم القیمة فان شئت ان تحج
وان شئت ان لا تحج انتهی یعنی علامه رحمه الله در کتاب کشف الیقین از ابن
جوزی نقل کرده که او در کتاب تذکرة الخواص نقل نموده که عبدالله بن مبارک
حج میکرد طواف خانه کعبه می نمود در سالی و سال دیگر غزا و جهاد می نمود و
داشت بر اینکه سالی حج کند و سالی غزا نماید و مدت پنجاه سال با این امر مشغول
بود پس بیرون رفت در بعضی از سالها که نوبت حج کردن او بود از
برای کار سازی و تدارک سفر حج و با خود برداشت پانصد مثقال طلا و
متوجه بازار شتر فروشان کوفه شد که شتری برای سفر حج بخرد پس دید
در راه سیده علویه که در مزبله نشسته بود و میکند پرهای مرغابی مرده
را و ان را پاک میکرد گفت عبدالله مبارک که نزد او امدم و گفتم برای چه این
مرغ مرده را پاک میکنی مگر چنان خوردن ان داری گفت ای عبدالله مپرس
از چیزی که بکار تو نیاید و مرا بحال خود بگذار گفت عبدالله پس رسید بجا
من از سخن او چیزی و مبالغه والحاح نمودم تا حال خود را بگوید پس گفت
ای عبدالله مرا ملجا و علاج کردانیدی مرا که ظاهر کنم حال پنهان خود را نزد
تو بدانکه من زن سیده علویه ام چهار دختر کوچک سیده یتیم دارم و شوهرم
که متعهد و متکفل حال من و فرزندان بود وفات یافته در این نزدیکی و این
روز چهارم است که با فرزندان خود مطلقا چیزی نخورده ایم و چون که
باضطرار رسیده خوردن این میته و مرغ مرده بر ما حلال است و من بغیر
از این مرغ مرده چیزی دیگر نیافتم میخواهم که این را پاک کرده برای ایشان
ببرم که بخورند این را و دفع گرسنگی ایشان بشود عبدالله گفت چون
این حکایت دلسوز از ان علویه شنیدم با خود گفتم وای بر تو ای پسر مبارک
کدام عمل بهتر از رعایت این جماعت علویات و سادات خواهد بود پس بدو گفتم
دامن باز کن تا با نچه توانم بتو رعایت کنم و سر کیسه زر گشادم و مجموع ان

دزدها را در دامن او دیدیم و آن علویه سر در پیش افکنده بود و نگاه بر زمین
انداخته و ملتفت نمیشد گفت عبد الله که بمنزل آمدم و خدا تعالی داعیه حج و قتی
را از دل من برداشت درین سال و مراجعت نموده آماده کار خود شدم در دکان
خود و نشستم در خانه خود تا آنکه حج کردند مردمان و مراجعت نمودند بجهة
استقبال حاجیان و همسایگان و مصاحبان خود از شهر بیرون رفتم که شاید ایشان را
به بینم پس هر کسی از ایشان که ملاقات می نمودم او را میگفتم که قبول کند خدا تعالی
حج تو را و مشکور و پسندیده کرداند سعی تو را و بمن همین دعای مینمودند و میگفت
ای عبد الله آیا بخاطر نداری که همراه ما بودی در فلان محل و فلان موضع و بسیار
شد که میگفتند مردمان این را چون این مضمون را شنیدم تعجب تمام کردم که
سر این چیست و تمام شب در این فکر بودم پس حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله را بخواب دیدم که فرمود بمن ای عبد الله عجب مدار بدرستی که تو
بفریاد رسیدی و باصلاح آوردی بعضی و رنج از ذریه من از فرزندان
من پس در خواستم از خدا تعالی این را که خلق کند بر صورت تو فرشته را تا
برای تو حج کند در هر سال تا روز قیامت و ثواب آن از برای تو باشد
پس اگر خواهی تو بعد از این حج کن و اگر خواهی مکن و در بعضی از کتب بعد از
این حکایت مسطور است که عبد الله گفت چون از خواب بیدار شدم حمد و ثنا
پروردگار بجای آوردم بجهة این خیر و صله که نسبت بآن علویه کرده بودم
و عمل من درجه قبول یافته بود نزد حق تعالی و رسول او و راوی نقل میکند
که شنیدم از بسیاری از محدثان و راویان که میگفتند که در هر سال حاجیان
و زایران بیت الله الحرام عبد الله مبارک را در راه حج میدیدند که بمناسک
و اعمال مشغول داشت و حال آنکه او در عراق و نواحی بغداد مقیم می بود
کتاب مقامات النجاة نقل نموده که ابن جمهور در آخر کتاب عوالی اللآلی
حکایت قریب بحکایت عبد الله مبارک نقل نموده و بعد از این گفته است
اقول فاذا اصنعت انت مثله فعلی الله بل ما صنع لذلک الرجل یعنی هرگاه که تو

وصاحب

مثل عبد الله مبارک این احسان بکنی پس بر خدا است که بتو مثل احسانی که بعبد الله
مبارک فرموده بکند پس هر عبد الله مبارک که تو فی این امر پایه بعند الله تعالی
و تعالی عبد الله مبارک خواهد شد بود و در اربعین مولانا حسین کاشفی صاحب
تفسیر مشهور وارد است حکایت بزرگی که بحج میرفت نامش عبد الجبار مستوفی
بود هزار دینار زر در میان داشت چون بکوفه رسید قافله دو سه روز
توقف کردند عبد الجبار برسم تفرج گرد محلات کوفه بر می آمد اتفاقا
بخرابه رسید عورتی دید که گرد خرابه میگشت و چیزی میجست و در گوشه
مرغی افتاده بود آنرا برداشت و در زیر چادر کشیده روان شد عبد الجبار
گفت همانا این زن درویشست و بنا بر خود مرغ مرده میبرد و در عقبش روان
شد تا هم که حال معلوم کند آن زن بخانه خود در آمد کودکان نثار کردند وی
در آمدند که ای مادر برای ما چه آورده که از گرسنگی هلاک شدیم
گفت ای جانان نهاد رغم مخورید که برای شما مرغی آورده ام فی الحال بریان
خواهم کرد عبد الجبار که این بشنید بگریست و از همسایگان صورت احوال
وی پرسید گفتند سیده است و زن عبد الله بن زید علوی است شوهرش را حاکم
ظالم بکشت و او کودکان یتیم دارد و مروت خاندان رسالت صلی الله علیه
و آله نمیگذارد که از کسی چیزی طلبد عبد الجبار با خود گفت اگر حج میخواهی
اینجاست هزار دینار از میان باز کرد و بدان داد و آن سال بکوفه بدقایق
مشغول شد چون حاجیان مراجعت کردند وی با مردمان باستقبال بیرون
رفت مردی در پیش قافله می آمد بر شتری نشسته چون چشمش بعبد الجبار
افتاده خود را از شتر در افکند و گفت ای خواجه از آن زمان که در عرفات
ده هزار دینار قرض بمن داده تو را میجستم و ده هزار دینار بوی داد
عبد الجبار در زنبیل و متحیر فرو ماند و خواست که از آن شخص بپرسد ناگاه
کند از نظرش غایب شد و آوازی شنید که ای عبد الجبار هزار دینار
تو داده هزار دینار داده ایم و فرشته بصورت تو آفریده ایم تا از

برای تو حج کند تا زنده باشی هر سال یک حج مقبول در دیوان عمل تو بنویسیم
تا بدانی که رنج هیچ نیکوکار در درگاه ما ضایع نیست که ان الله لا یضیع اجر
من احسن عملا دل بدست آور که حج اکبر است و نه هزار کعبه یک دل بهتر است
کعبه بنگاهی بدان نوازند خلیل دل نظرگاه خداوند جلیل و فی کتاب تذکرة
الخواص من الامة بذکر خصایص الائمة تالیف الشیخ شمس الدین یوسف سبط
الامام ابن الفرج ابن الجوزی و قد رویت لنا هذه الحکایة من طریق اخری وانه لما
صغر الابن المبارک دخل بیت بعض الاشراف فوجدهم یاکلون لحما فلم یطعموه فجاء الرابعة
وهو یبکی فقال له فقال دخلت بیت فلان وهم یاکلون طبیخا فلم یطعمونی وکانوا اجراء
فارسل الیهم عبد الله نفیهم فارسلت الیه العجوز تقول لقد احوجنا الی کشف الحال انا
فقد مات صاحب الدار وخلف ابنا ماولنا خمسة ایام ما اکل طعاما وان خرجت
الی مزبلة فوجدت علیها بطة میتة فاخذتها واصلحتها ودخل ابنک ونحن ناکل فما
جاز ان اطعمه وهو یجد الحلال و یفد دمعه علیه فبکی ابن المبارک وبعث الیهم بخمسمائة
دینار ولم یحج فی ذلک العام و رای المنام المذکور قال الشیخ ایضا فی کتابه تذکرة
الخواص من الامة فی ذکر خصایص الائمة فی کتاب الجوهری و کلا ابن ابی الدنیا ان رجلا
رای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی منامه وهو یقول امض الی فلان المجوسی و
قل له قد اجیبت الدعوة فقال له اتعرفنی قال نعم قال قال فانی انکر دین الاسلام و
نبوة محمد قال لا اعرف هذا وهو الذی ارسلنی الیک مرة مرة فقال انا اشهد ان لا اله
الا الله و ان محمدا رسول الله و دعا اهله و اصحابه وقال لهم کنت علی ضلاله وقد رجعت
الی الحق فاسلموا فمن اسلم فما فی یده فهو له و من ابی فلینزع عما فی یده فاسلم القوم
واهله وکانت له ابنة مزوجة من ابنه ففرق بینهما ثم قال لی اتدری ما الدعوة فقلت
لا والله وانا ارید اسئلک الساعة فقال لما زوجت ابنی صنعت طعاما و دعوت
الناس الیه فاجابوا وکانوا الی جانبنا قوم اشراف فقراء لاما لهم فامرت غلمانی ان
یبسطوا الحصیر فی وسط الدار فسمعت صبیة تقول لامها یا اماه قد اذانا هذا المجوسی
برائحة طعامه قال فارسلت الیهن بطعام کثیر و کسوة و دنانیر للجمیع فلما نظرنا

فامتنع الرجل من اداء الرسالة لئلا
یظن المجوسی انه یتعرض له وکان الرجل فی
دینار واسعة فرای الرجل رسول الله
ثانیا و ثالثا فاصبح فاتی المجوسی وقال له
فی خلوة من الناس انا رسول رسول الله
الیک وهو یقول لک قد اجیبت
الدعوة

الی ذلک قالت الصبیة للباقیات والله ما ناکل حتی تدعوا له فرفعن ایدیهن
وقلن حشرک الله مع جدنا رسول الله ص و امن بعضهن فتلک الدعوة التی اجیبت
گفت شیخ شمس الدین یوسف نواده ابن جوزی مشهور در کتاب خود مسمی
تذکرة الخواص که در کتاب جوهری ابن ابی الدنیا آمده که روایت آنکه مردی دید
رسول خدا ص را در خواب که آنحضرت خطاب باو کرده میفرمودند باید بروی
بسوی فلان مجوسی و بگوئی مر او را که بتحقیق مستجاب شد آن دعائی که در حق تو
کرده اند پس آن مرد امتناع کرد از اداء رسالت حضرت رسالت صلی الله علیه
و آله که مبادا آن مجوسی گمان کند که او باین وسیله میخواهد خود را باو بنماید و
از او فایده بیابد مال او را نزد آن مسلمان وقعی و اعتباری هست چون مرد
مسلم را ثروتی و دنیای زبانی گشاده بود پس دید رسول را صلی الله علیه و آله
در مرتبه دوم و سیم نیز در خواب که باو میفرمایند آنچه در مرتبه اول فرموده
بود چون چنین دید علی الصباح آمد در خلوت نزد مجوسی و گفت مر او را
که من رسول رسول خدایم بسوی تو و آنحضرت پیغام بتو میرسانم که مستجاب
الدعوه شد دعائی که در حق تو دعا کردند مجوسی چون این خبر مسرت اثر
از او استماع نمود او را گفت که تو آیا مرا می شناسی گفت بلی می شناسم گفت
مجوسی که من این مراتب را میدانم و مع هذا آنحضرت مکرر در عالم رؤیا ترا
برسالت بسوی تو فرستاده است تا در این مرتبه من ادای رسالت خود
نمودم پس مجوسی مسلمان شده کلمه شهادتین بر زبان راند و اقرار بوحدانیت
خدا و رسالت آنحضرت نمود و اهل و اصحاب خود را طلب نموده با ایشان
گفت که من تا حال بر ضلالت بودم و در این ساعت به برکت رسالت حضرت
رسالت بمذهب حق باز گشت کردم پس شما نیز مسلمان شوید که هر کسی
از شما که مسلمان نمیشود آنچه در دست اوست از اموال من از او استرداد
میکنم و باو هبه می نمایم و هر که ابا می نماید باید که دست بدارد از آنچه من
بو عطا کرده ام پس همه آن قوم و اهل او بشرف اسلام مشرف شدند و آن

پس من بتحقیق منکر دین اسلام
و نبوة محمد صلی الله علیه و آله
و سلم گفت که من این

مجوسی را دختری بود که بنکاح پسر خود در آورده بود تفریق کرد میان ایشان
و از هم جدا کرد چون ان تزویج خلاف شریعت خود بود بعد از ان متوجه من
شد و گفت ایا میدانی که دعوتی که در حق من بر سالک تو از جناب حضرت رسالت
بشرف اجابت رسید چه دعوت بود گفتم نه نمیدانم و من در ین ساعت
میخواستم از تو بپرسم پس ان جدید الاسلام گفت که چون من تزویج کردم دختر
را به پسر خود طعامی ساختم و مردم را طلبیدم و ایشان اجابت کرده حاضر شده
بودند پهلوی خانه ما قومی از سادات که فقیر بودند و مالی نداشتند پس من
امر کردم غلامان خود را که حصیری برای من در صحن خانه فرش نمایند در این
اثنا شنیدم که دختری میگوید بمادر خود که یا اماه بتحقیق که اذیت و آزار
رسانید این مجوسی ما را ببوی طعام خود که گرسنه ام و دست رس ندارم ان
جدید الاسلام گفت که چون این را شنیدم طعام و جامه و اشرفی بسیاری
برای ایشان فرستادم پس چون ان سادات عالی درجات این احسان را از
من دیدند ان صبیه سیده ببانیات صالحات گفت نخوانستم که ایشان بخورند همگی دست
از طعام بداریم و دستها بدعا بر داریم برای صاحب طعام دعا کنیم پس همه
دستها بر داشتند و برخی گفتند حشرک الله مع جدنا رسول الله ص و برخی گفتند
گفتند پس دعوة مستجابه که سرش بر تو پوشیده بود همین است یعنی نمانا د
که قلت اموال و اختلال احوال در بعضی دنیا موجب وصول باموال و چیز
مال اخروی پس احدی توهم ننماید که این معنی باعث اهانت ایشان است بلکه
چون عشر بیان شد ما منشا اعتبر شان نشا است غالبا و مشقت دنیوی موجب
اجر اخروی و بنابر این معنی جرات بنا ایشان از برای تحصیل ثواب باشد
از مردم دیگر هست بنحوی که در طب الائمه واقع است باین عبارت عن عون
عن ابی عیسی عن الحسین عن ابی اسامه قال سمعت الصادق علیه السلام یقول
ان الحمی یضاعف علی اولاد الانبیاء انتهی یعنی الحمی العارضة لهم اشد
من حمی غیرهم پس ظاهر میشود که ایشانرا در محل قرار دو

باقی مرتبه باشند چنانچه از این حدیث معلوم میگردد قال ابن شهرآشوب
فی مناقبه سالت فاطمة رسول الله صلی الله علیه و آله خاتما فقال الا اعلمک ماهو
خیر من الخاتم اذا صلیت صلواة اللیل فاطلبی من الله عز و جل خاتما فانک تنالین
حاجتک قال فدعت ربها فاذا بهاتف یهتف یا فاطمة الذی طلبت منی
تحت المصلی فرفعت المصلی فاذا الخاتم یاقوت لا قیمة له فجعلته فی اصبعها و فرحت
فلما نامت من لیلتها رات فی منامها کانها فی الجنة فرات ثلثة قصور لم تر
فی الجنة مثلها قالت لمن هذه القصور قالوا لفاطمة بنت محمد قال فکانها
دخلت قصرا من ذلک و دارت فیه فرات سریرا قد مال علی ثلث قوائم فقالت
ما لهذا السریر قد مالت علی ثلاث قالوا لان صاحبته طلبت من الله خاتما
فنزع احد القوائم و صیغ لها خاتم و بقی السریر علی ثلاث قوائم فلما اصبحت
دخلت علی رسول الله صلی الله علیه و آله و قصت القصة فقال النبی صلی الله
علیه و آله معاشر آل عبد المطلب لیس لکم الدنیا انما لکم الاخرة و میعاد کم
الجنة ما تصنعون بالدنیا فانها زائلة غرارة فامرها النبی علیه و آله السلام
ان ترد الخاتم تحت المصلی فردت ثم نامت علی المصلی فرات فی المنام انها دخلت
الجنة فدخلت ذلک القصر و رات السریر علی اربع قوائم فسالت عن حاله فقالوا
ردت الخاتم و رجع السریر الی هیئته و این حدیث خاتم حضرت فاطمه علیها
السلام ختم و حتم است در علو مرتبه بنی هاشم و حولی خاتمه عاقبت دی
اخروی ایشان بسبب قرابت حضرت خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و لقد
احسن و افاد و اجمل و اجاد فی مثل هذا المقام الذی تحیرت فیه الافهام
الشیخ الامام الفقیه الکاتب الحافظ ابو عبد الله محمد بن عبد الله القضاعی
المعروف بابن الابار فی انشائه درر السمط فی خبر السبط حیث قال فضل
انما حرم بنوا علی الدنیا و ان بنوه الذروة العلیا لان اباهم طلقها ثلاثا
لا رجعة فیها و زوج الاب علی الابن حرام انما هی اخوک موسوس و هو
یقول لها لی و لا جور المومنات نصا دیتها امران و بنا دینها یکدر عوام

والاخرة خیر و ابقی لو کانت الدنیا تزن عند الله جناح بعوضة ما سقی کافرا
منها شربة ما اغرقت فی اللوم و هانت علی ذوی الحلوم فلاحظ لدیها
الکرماء و لا حرص علیها الحکماء فان الدنیا لا یدوم نعیمها تغلب تارات بنا و
تصرف فلما اتی و الیها و طالما دنی هو الیها فالنجاة منها حقا النجاء عنها بعدا
لها و سحقا انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا
خلاصه مضمون این کلمات اینست که سر این مسئله سادات علویه از استیفا
حظوظ دنیویه بر وجه کمال محرومند انست که یدر عالی اعلی شان ایشان حضرت
علی بن ابیطالب صلوات الله و سلامه علیه دنیای دنی را که خاین تر از
زن زانیه و لئات انوا اجور زانیات فرمودند سه مرتبه طلاق داده اند
که رجوع در ان ممکن نیست و زن پدر بر پسر حرام است و از جمله حکایات
که دلالت واضح دارد بر انکه سلسله علیه علویه صفیه صفویه موسوی
الموید من عند الله بانفاس عیسویه شید الله ارکان دولتهم الی یوم الدین
خلفا عن سلف و ابا عن جد در صاعز اعلی کابر همیشه رعایت اولاد نبی رسول
صلی الله علیه و آله بغایت می نموده اند این حکایت که در کتاب صفوة
الصفی که بکتاب مقالات شیخ المقدسین و قدوة المحققین و بوحد قدوة
العارفین و بوحد یقة الموتاضین شیخ صفی الملة و الحق و الحقیقة و
الدین قدس الله سره العزیز اشتهار دارد مذکور است باین عنوان که شیخ
صدر الدین دامت برکته که خلف و خلیفه شیخ جلیل رضی الله عنهما است
فرمود که شیخ رحمه الله در اعزاز و احترام و تکریم جمیع سادات و علما
بغایت میفرمود و تواضع میکرد علما را بسبب علم و سادات را بسبب سیادت
و در هر حکمی که سادات کردندی تحمل کردی و هر التماس که کردندی مبذول
داشتی انتهی کلامه اعلی الله تعالی فی الفردوس مقامه و از بعض احادیث
معتبره که بینا الفریقین در بیان اشراط ساعت و علامات ظهور و خروج
حضرت مهدی هادی و صاحب الامر علیه و علی ابائه السلام از عامه و خاصه

معتبر و مشهور بوده است مستفاد میگردد علی ما یبادر الی بعض الافهام
که این سلسله مرضیه مشکوره مسعوده صاحب توطیه و تمهید و مقدمة الجیش
بقیة الله فی الارضین حجة الله ابن الحسن العسکری صاحب الزمان و خلیفة
الرحمن و شریک القران و قاطع البرهان الحاضر فی الابصار و الغایب عن الاذهان
صلوات الله علیه و علی ابائه الاطیبین بوده خواهند بود و دولت ایشان
بدولت قایم آل محمد صلی الله و آله متصل میگردد چنانچه صاحب کتاب کشف
الغمه ایراد نموده در کتاب خود باین عبارت ذکر الشیخ ابو عبد الله محمد بن
یوسف بن محمد الشافعی فی کتاب کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابیطالب
فقال فی اوله انی جمعت هذا الکتاب و عریته من طرق الشیعة لیکون الاحتجاج
به اکد فقال فی المهدی علیه السلام الباب الاول فی ذکر خروجه فی اخر الزمان
و ساق نقل کلام صاحب الکفایة الی ان نقل منه انه قال الباب الرابع فی امر
النبی صلی الله علیه و آله بمبایعة المهدی علیه السلام عن ثوبان قال قال رسول
صلی الله علیه و آله یقتتل عند کنزکم ثلثة کلهم ابن خلیفة ثم لا یصیر الی واحد
منهم ثم تطلع الرایات السود من قبل المشرق فیقتلونکم قتلا لم یقتله قوم
ثم ذکر شیئا لا احفظه قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اذا رایتموه
فبایعوه و لو حبوا علی الثلج فانه خلیفة الله المهدی اخرجه الحافظ ابن
ماجه الباب الخامس فی ذکر نصرة اهل المشرق للمهدی علیه السلام عن عبد الله
ابن الحارث ابن جزء الزبیدی قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله
یخرج اناس من المشرق فیوطئون للمهدی یعنی سلطانه هذا حدیث حسن
صحیح روته الثقات و الاثبات اخرجه الحافظ ابو عبد الله بن ماجه
القزوینی فی سننه و عن علقمة بن عبد الله قال بینما نحن عند رسول الله صلی الله
علیه و آله اذا اقبل فتیة من بنی هاشم فلما راهم النبی صلی الله علیه و آله اغرورقت
عیناه و تغیر لونه قال فقلت ما نزال نری فی وجهک شیئا نکرهه فقال انا
اهل البیت اختار الله لنا الاخرة علی الدنیا و ان اهل بیتی سیلقون بعدی

بلاءا وتشريدا وتطريدا حتى ياتي قوم من قبل المشرق ومعهم رايات سود
فيسألون الخير ولا يعطونه فيقاتلون فينصرون فيعطون ما سألوا ولا يقبلوه
حتى يدفعوها الى رجل من اهل بيتي فيملاها قسطا كما ملؤها جورا فمن ادرك
ذلك منكم فليأتهم ولو حبوا على الثلج وروى ابن اعثم الكوفي في كتاب
الفتوح عن امير المؤمنين عليه السلام انه قال ويحا للطالقان فان لله عز
وجل بها كنوزا ليست من ذهب ولا فضة ولكن بها رجال مؤمنون عرفوا الله حق
معرفته وهم ايضا انصار المهدي في آخر الزمان عرفوا الله حق
معرفته انتهى وروى ابن شيرويه الديلمي في كتابه فردوس الاخبار اذا رأيتم
الرايات السود قد جاءت من قبل خراسان فأتوها فان فيها خليفة الله
المهدي عم وروى في موضع آخر منه انا اهل بيت اختار الله عز وجل
لنا الآخرة على الدنيا وان اهل بيتي سيلقون بعدي بلاء وتشريدا وتطريدا
حتى يأتي قوم من قبل المشرق معهم رايات سود فيسألون الخير فلا يعطونه
فيقاتلون وينصرون فيعطون ما سألوا فلا يقبلونه حتى يدفعوه الى
رجل من اهل بيتي فيملؤها قسطا كما ملؤها جورا فمن ادرك ذلك منكم
فليأتهم ولو حبوا على الثلج انتهى وروى النعماني في كتاب الغيبة عن ابن
عقدة عن علي بن الحسين عن ابيه عن احمد بن عمر عن الحسين بن موسى عن معمر بن
يحيى بن سام عن ابي خالد الكابلي عن ابي جعفر عليه السلام انه قال كأني بقوم
قد خرجوا بالمشرق يطلبون الحق فلا يعطونه ثم يطلبونه فلا يعطونه فاذا
رأوا ذلك وضعوا سيوفهم على عواتقهم فيعطون ما سألوا فلا يقبلونه
حتى يقوموا ولا يدفعونها الا الى صاحبكم قتلاهم شهداء اما اني لو ادركت
ذلك لاستبقيت نفسي لصاحب هذا الامر وروى في موضع آخر منه عن علي بن
احمد عن ابي عبد الله بن موسى عن عبد الله بن حماد عن ابراهيم بن عبد الله بن
العلا عن ابيه عن ابي عبد الله عن ابيه عليهما السلام ان امير المؤمنين صلوات الله
عليه حدث عن اشياء تكون بعده الى قيام القائم فقال الحسين عليه

السلام يا امير المؤمنين متى يطهر الله الارض من الظالمين قال لا يطهر الله الارض
من الظالمين حتى يسفك الدم الحرام ثم ذكر امر بني امية وبني العباس في حديث
طويل وقال اذا قام القائم بخراسان وغلب على ارض كوفان والملتان وجاز
جزيرة بني كاوان وقام منا قائم بجيلان واجابته الابر والديلم وظهرت لولدي
رايات الترك متفرقات في الاقطار والحرامات وكانوا بين هنات وهنات اذا
خربت البصرة وقام امير الامرة فحكى عليه السلام حكاية طويلة ثم قال اذا
جهزت الالوف وصفت الصفوف وقتل الكبش الخروف هناك يقوم الآخر ويثور
الثائر ويهلك الكافر ثم يقوم القائم المأمول والامام المجهول له الشرف و
الفضل وهو من ولدك يا حسين لا ابن مثله يظهر بين الركنين في دريسين باليين
يظهر على الثقلين ولا يترك في الارض الادنين طوبى لمن ادرك زمانه ولحق
اوانه وشهد ايامه انتهى واز عبارات كه در احاديث مذكوره واقع شده وفضل
ذريه طيبه حضرت رسالت صلى الله عليه وآله ميتوان نمود اين عبارتست كه
حضرت رسالت صلى الله عليه وآله فرموده كه جماعتي از شرق خروج خواهند
نمود پس توطيه وتمهيد سلطنت حضرت مهدي عليه السلام خواهند كرد
ودر چند حديث ديگر تصريح شده كه بعد از آنكه حضرت رسالت صلى الله عليه
وآله غمگين گرديد ورنگ مبارکش متغير گشت بنابر آنچه ميدانست از وحي الهي
از بلايا ومصايب كه بني هاشم را روي خواهد نمود فرمودند كه بعد از آنكه جماعت
مذكوره منصوره از جانب مشرق خروج نمايند وحق را بتصرف خود درآورند
طوعا او كرها واحقاق حق نمايند حق را بصاحب حق تسليم نمايند كه مهدي
اهل بيت نبوتست صلوات الله تعالى عليهم اجمعين خصوصا در حديث آخر
از كتاب نعماني كه از تلامذه محمد بن يعقوب الكليني قدس الله نفسهما الزكيه
مرقوم شده كه قائمي از اهل بيت از گيلان خروج نمايد واهل ابر كه قريه
از قراي استرآباد است وديلم كه حوالي قزوين است اجابت واعانت او نمايند
وحضرت امير عليه السلام نسبت ولدي باو داده وتصحيح نسبت او نموده است

وشك نيست كه صاحب خروجي كه از ذريه حضرت رسالت صلى الله عليه وآله
مروج مذهب حق اثني عشر بوده واز گيلان مشرق خروج نموده بغير
از نواب صاحبقران عليين آشيان شاه اسمعيل انار الله برهانه نبوده است
ومؤيد اين مطلب متواتر شده روايتي كه واقع است در كتاب غيبة الشيخ
الطوسي رحمه الله بابن عباس عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال لا يخرج المهدي
رجل اسمه بني يدعو الناس الى طاعته المشرك والمؤمن يملأ الجبال خوفا و
صلى الله عليه وآله انه قال يخرج رجل من الديلم يملأ الجبال والسهل والوعود
خوفا ومهابة ويدعو الناس الى طاعته البر والفاجر ويؤيد هذا الدين في
اواخر كتاب الدر المنظم في السر الاعظم وهو كتاب مفتاح الجفر الجامع ومصباح
النور اللامع للشيخ كمال الدين محمد بن طلحة المشهور قال ابن عباس يبايعون المهدي
بين الركن والمقام ويكون اصحابه على عدد اهل بدر ومن امارات خروج المهدي
~~بين الركن والمقام~~ خروج رجل بمدينة قزوين اسمه اسم نبي من الانبياء انتهى
ملخصا وقال صاحب الوافي في كتابه الاصفى عند تفسيره قوله تعالى في سورة
بني اسرائيل وقضينا الى بني اسرائيل في الكتاب لتفسدن في الارض مرتين ولتعلن
علوا كبيرا فاذا جاء وعد اوليهما بعثنا عبادا لنا اولي بأس شديد فجاسوا
خلال الديار وكان وعدا مفعولا انه ورد في الاخبار في تفسير قتل علي بن ابي طالب
وطعن الحسن والعلو الكبير قتل الحسين والعباد اولي بأس قوم يبعثهم الله
قبل خروج القائم فلا يدعون وترا لآل محمد الا قتلوه ووعد الله خروج القائم
ورد الكرة عليهم خروج الحسين في سبعين من اصحابه عليهم البيض المذهب
حيث كان الحجة القائم بين اظهرهم انتهى والظاهر ان تأويله بر ظهور دولت
ابدمدت صفويه موسويه ظاهر است بنابر اعتقادي كه وارد شده در تفاسير
وغيرها كه هر چه در امم سابقه وبني اسرائيل گذشته در اين امت خواهد شد
در اين سفر نيز بعينه واقع خواهد شد چنانچه آيه كريمه لتركبن طبقا عن
طبق بر آن دلالت واضح دارد وايضا در حديث آمده كه ائمه جمع الناس

الرضا والخط پس اگر كسي در مشرق كشته شود وكسي در مغرب بقتل او راضي
باشد شريك در آن خون خواهد بود كما قال الله تعالى في سورة الشمس فعقروها
رجال الا انكه عاقر ناقه صالح يك شخص بيش نبود وعلى هذا النواصب واهل
جماعت مصره كه اخلاف اسلاف بني اميه وبني عباس سابر ائمه جور بوده
جليلان وقاتلان آل محمد باشد وبحمد الله والمنه عساكر مظفره منصوره منتقم
ابند دولت علويه كه ذريه حضرت ابراهيم واسمعيل اند توفيق يافته از روي
سپاهيان وسپاهيان بر آوردند چنانچه در تواريخ مسطور وبر السنه مذكور
است بلكه اكابر موات ايشان را سوخته بغايت خواري رسانيدند ومزارات
ايشان را ومباذر ومخاوي نمودند واحياي ايشان را جلاي اوطان فرمودند
وبر بالاي منابر ومنابر واسواق ايشان خطباي وسراسان جمهوريه آل
لعن لعامان تا ائمامان بنشان بر بشان ايشان هنام ودشنام كردند و
ميكنند بدليل قول الله عز وجل من قائل ان الذين يؤذون الله ورسوله
لعنهم الله في الدنيا والآخرة واعد لهم عذابا مهينا ومحمد بن اسحق حموي
در منهاج الفاضلين كه آنحضرت امير المؤمنين عليه اخبار غيب نقل نموده
وذكر فضائل آنحضرت را قندوزي در آن كتاب بيان نموده ايراد نموده است
كه هم چنين آنحضرت اخبار فرموده بزمان سلطنت على الحضرت سليمان قدرت
گردون رتبت جنت مكان فردوس آشيان سلطان سلاطين نشان آل رسول
الا رحمه الله الجليل السلطان شاه اسمعيل وذليل گردانيدن ملوك تركرا
چنانچه آنحضرت عليه السلام در اين ابيات فرموده اند بني اذا ما جاشت
الترك فانتظر ولاية مهدي يقوم ويعدل وذل ملوك الترك من آل هاشم
ويويع منهم من يلهو ويهزل صبي من الصبيان لا رأي عنده ولا عنده جد ولا
هو يعقل ووجه ذهب الفاضل القزويني في مقدمات شرح الكافي الى
ان المراد من الرجل الذي خرج بقزوين من هو منسوب الى المرحوم الشاه
اسمعيل الاول وقد ايد هذا الدين كل واحد من تلك السلاطين بما لا مزيد

علیهم و بیهم اسم الملک والامر بشیعة اهل البیت علیهم السلام الی یوم
خروج صاحب الدار علیه السلام بنا و این پنج حدیث مشهور در بعض
کتب طریقین کرد رباب قزوین وارد شده که قزوین باب من ابواب الجنة
دور نیست که اشاره بر واج تشیع سابق الذکر باشد که از قزوین وحوالی
ان که بجانب مشرق است انتصاحیفرانِ علیین اشان فوق انشار فرمود و با کرا
و اکناف عالم شایع گشت ملخص مدعا انکه هر گاه حدیث خروج بقزوین را حمل
بر منسوبین نسبی انجناب نوانی نمود پس اکر حمل شود حدیث مذکور بر نواب
شاه اسمعیل که هم نام حضرت اسمعیل علیه السلام است که در بعض حدیث اسمه
اسم نبی من انبیاء بنی اسرائیل واقع شده است حمل نماید چنانچه از منهج الفاضلین
سابقا مذکور شد و ایضا وارد است در کتاب اقبال للسید ابن طاوس رح
انه وجد فی کتاب الملاحم للبطائنی عن ابی بصیر عن ابی عبد الله ع قال الله اجل
واکرم واعظم من ان یترک الارض بلا امام عادل قال قلت له جعلت فداک فاخبرنی
بما استریح الیه قال یا ابا محمد لیس یری امة محمد فرجا ابدا ما دام لولد بنی فلان ملک
حتی ینقرض ملکهم فاذا انقرض ملکهم اتاح الله لامة محمد ص برجل منا اهل
البیت یشیر بالتقی و یعمل بالهدی ولا یاخذ فی حکمه الرشا والله انی لاعرفه
باسمه واسم ابیه ثم یاتینا الغلیظ القصرة ذو الخال والشامتین القائم العادل
الحافظ لما استودع یملاها عدلا وقسطا کما ملاها الفجار جورا وظلما و فی
تفسیر محمد بن علی السنوی المستخرج من تفسیر الفقه اسمعیل بن ابی زیاد الشامی
المشهور بالسکونی من اصحاب الصادق علیه السلام فی قوله تعالی ولو تری
اذ فزعوا فلا فوت واخذوا من مکان قریب یقول من تحت اقدامهم ما یدل علی
بعض علامات خروج مولانا صاحب الزمان علیه السلام مع استعمال لفظ
اهل البیت علی غیر الائمة علیهم السلام من السادات وهو هذه العبارة قال
نزلت فی السفیانی وذلک انه یخرج من الوادی الیابس فی اخواله واخواله
من کلب فیخطبون علی منابر الشام فاذا بلغوا عین التمر محا الله الایمان

من قلوبهم فیمضون حتی ینتهوا الی جبل الذهب فیقاتلون قتالا شدیدا
فیقتل السفیانی سبعین الف رجل علیهم السیوف المحلاة والمناطق المفضضة
ثم یدخل الکوفة فیصیر اهلها ثلث فرق فرقة تلحق به وهم اشرار خلق الله
وفرقة تقاتل وهم عند الله شهداء وفرقة تلحق بالاعراب وهم العصاة ثم
یغلب علی الکوفة فیفتض اصحابه ثلثین الف عذراء فاذا اصبحوا کشفوا
شعورهن واقاموهن فی السوق فیبیعوهن فعند ذلک کم من لاطمة خدها
کاشفة شعرها بدجلة او شاطی فرات فیبلغ الخبر اهل البصرة فیرکبون الیهم
فی البر والبحر فیستنقذون اولئک النساء من ایدیهم فیصیر اصحاب السفیانی
ثلث فرق فرقة تسیر نحو الری وفرقة تبقی بالکوفة وفرقة تاتی المدینة
وعلیهم رجل من بنی زهرة فیحاصرون اهل المدینة ویقتلون جمیعا ویقتل
بالمدینة مقتلة عظیمة ویقتل رجل من اهل بیت النبی رسول الله صلی الله
علیه واله وامراة واسم الرجل محمد ویقال اسم الرجل علی والمراة فاطمة
فیصلبونهما عراة فعند ذلک یشتد غضب الله تعالی علیهم فیبلغ الخبر
لولی الله فیخرج من قریة من قری جرش فی ثلثین رجلا فیبلغ المومنین
خروجه فیاتونه من کل ارض یحنون الیه کما یحن الناقة الی فصیلها فیجیء
فیدخل مکة وتقام الصلوة فیقولون تقدم یا ولی الله فیقول لا افعل
انتم الذین نکثتم وغدرتم فیصلی بهم رجل فیتدارکون علیه بالبیعة تبعة
الناس ثم یبعث خیلا الی المدینة علیهم رجل من اهل بیته لیقاتل الزهری
فیقتل من کلا الفریقین مقتلة عظیمة ثم یرزق الله ولیه الظفر فیقتل
الزهری ویقتل اصحابه فالخایب یومئذ من خاب من غنیمة کلب و لو عقالا
قال فاذا بلغ الخبر السفیانی خرج من الکوفة فی سبعین الف حتی اذا بلغ
البیداء عسکر بها وهو یرید قتال ولی الله وخراب بیت الله فبیناهم
کذلک بالبیداء اذ بعث الله تعالی جبرئیل فضرب الارض برجله ضربة
فخسف بالسفیانی واصحابه فکان الرجل منهم یقوم فیتعلق بالشجرة

تلک الخیل الابل الخیل یوم یردونها حاضنها نبیا بیعونها فاذا فرغ من البیعة

فتقلبه معه و یتعلق الرجل بالحجر فیجیء معه ولا ینجو منهم احد الا بشیر و نذیر
فیتمنی الی مکة یبشرهم بهلاک القوم واما النذیر فرجل اشقر یرجع الی الشام
قد جعلت عیناه فی قفاه یمشی القهقری فهذه الایة فیهم نزلت والحق
مرقوم شد از احادیث که حمل بر خروج سلسله علیه علویه موسویه صفویه
شید الله تعالی ارکانهم میتوان نمود منافی امثال احادیثی که در روضه کلینی
باین عبارت واقع است علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد بن عیسی عن ربعی رفعه
عن علی بن الحسین علیه السلام قال والله لا یخرج واحد منا قبل خروج القائم
الا کان مثله مثل فرخ طار من وکره قبل ان یستوی جناحاه فاخذه الصبیان
فعبثوا به نیست بنحوی که در فصل سیم در ضمن حدیث خروج زید مرقوم
شد بانکه حدیثی که قبیل هذا از حافظ مرقوم شده دالست بر انکه این سلسله
علیه علویه توطیه و تمهید خروج قائم اهل البیت علیهم السلام بوده باشد
پس البته از احکام این نحو احادیث مستثنی خواهند بود والله اعلم بالصواب و در کتاب
مجالس المومنین ایضا ایراد شده در ذکر احوال سلطان غازان نواده هلاکوخان
که در بعض از فقرات احادیث سابقه مذکوره بنا بر احتمال اشارت بخروج او
شده بود بیش از ظهور و خروج حضرت صاحب علیه و علی ابائه السلام و
ذلک بر رعایت احترام ذریه رسالت وضبط اهل تاریخ اکرام ایشان را
از سلاطین سلف ابیت که سلطان غازان مسطور بر دست شیخ ابراهیم حموی
اسلام اورده و مسمی بمحمود و برادرش خدابنده مسمی بمحمد شد و بر وجهی که
حافظ ابروی در تاریخ خود تصریح بان نموده و در سنه اثنین و سبعمائة
از مذهب باطل اهل سنت و جماعت تبری یافته بمذهب حق امامیه اثنی عشریه
انتقال نمود و خواجه رشید منشی و که وزیر سلطان غازان بوده در تاریخ
غازانی که تالیف او ست اورده که سبب دوستی پادشاه اسلام خلد سلطانه
نسبت بخاندان رسول صلوات الله علیه واله و اعزاز سادات رفیع الدرجات
ان بود که دو نوبت جمال با کمال خواجه کاینات را علیه افضل الصلوات

بخواب دید پیغمبر صلی الله علیه واله او را بمواعید خوب مستظهر گردانید
و بحضرت امیر المومنین علی و امام حسن و امام حسین علیه السلام او را تعریف
نموده ایشان را با همدیگر معانقه و عقد مواخات فرمود از ان وقت سلطان
فتوح و کتایشها دست داد از انجمله معتبرترین امور ان بود که این همه خیرات
وضبط و ترتیب عدل و سیاست در عالم شایع گردانید او را توفیق حصول
بلک نامی دست داد و از بهر خویش و حمزه چند بند دعای خیر اندوخت
و بزرگتر از این معادن و موهبتی چه تواند بود از ان سال بار دوستی او
با اهل نبوت علیهم السلام زیاده شد و همواره جهت سبیل الحاج نذر و مشاهد
و مزارات خاندان را زیارت میکرد و نذر میفرستاد و وکیل میفرستاد و سادات
را عزیز و محترم داشته و ادرارات در حق ایشان میفرمایند و چون خانقاه
و مدارس و مساجد و دیگر ابواب البر در هر موضعی میساخت و اوقات
معین میفرمود و وظایف و مشاهرات هر طایفه در نظر او رد فرمود که
چگونه است که از ان فقها و متصوفه و دیگر طوایف هست و از ان سادات نیست
پس امر فرمود تا در معظم ولایات و بلاد معتبره چون اصفهان و شیراز و
و بغداد و امثالها دار السیادات سازند تا سادات انجا فرود ایند و جهت
مصالح ایشان وجهی که مصلحت دید بموجبی که وقفنامهای بدان
ناطق است معین فرمود تا ایشان نیز از ان خیرات بابهره باشند و در
احوال برادرش سلطان غازان که مسمی بسلطان محمد خدابنده الملقب بالجایتو است
از تاریخ حافظ مرقوم نقل نموده که از جانب سلطان حکم رفت که چند عدد
دار السیاده در شهرهای بزرگ چون اصفهان و کاشان و سبزوار و روم
و غیر ان بنیاد نهادند و املاک بسیار بران وقف فرمودند و در مشهد امیر
امیر المومنین علی صلوات الله علیه چنانچه بعضی از انها باقی است و باز
نقل نموده از تاریخ هلال که در ایام دولت او بتمامت ممالک ایران
معمور و رعایا مرفه و مسرور بودند و تمام قبایل جبل و دیلم و امرای

ایشان مطیع و منقاد شدند و عرب و عجم که مطاوعت او بر میان ببستند
و او را در جهان از شهرها و قلاع و ابواب خیر و مساجد و مدارس و عمارات
عالی بسیار است و سادات را بسیار دوست و با خاندان محمد صلوات الله
علیه و آله ایشان تمام تمسک بودی چنانچه مذهب ایشان اختیار نموده و خطبه
و سکه بنام ایشان فرموده و بیشتر اوقات با شواغل جهانداری و مواضع [?]
بمباحثات علمی مشغول بودی و پیوسته صحبت با علما و صلحا داشتی و مسائل
[?] مشکل پرسیدی و از خود نیک فکرهای خوب کردی و آنچه او را در خاطر
آمدی بر علما عرض کردی از آن جمله روزی در جامع سلطانیه در مجلس وعظ نشسته
بود واعظ در فضیلت صلوات کلمات میراند سلطان پرسید چرا تا هر یک
از انبیا آل او را در صلوات ذکر نمیکنند و در صلوات بر ختم انبیا اللهم صل علی
محمد و آل محمد میگویند و بی ذکر آل صلوات نمیفرستند واعظ در جواب فرو ماند
سلطان فرمود که مرا در جواب این مسئله دو وجه بخاطر رسیده بر شما عرض
کنم اگر پسندیده باشد از شما انصاف بشنوم و الا غرامت بکشم وجه اول
آنکه چون دشمنان او را ابتر خواندند ایزد تعالی ابتریت را بر دشمنان او
انداخت که نسل ایشان منقطع شد و اگر نیز باشند کسی ایشان را از افنا [?]
نام نبرد و ذکر نکند بخلاف نسل پیغمبر صلعم و آله که روز بروز زیاده میشود
و هرگز ذکر پیغمبری ایشان [?] نکنند وجه دویم آنکه ادیان انبیا و ملل رسل
ما تقدم چون در معرض نسخ و زوال و تبدل و انتقال بودند امضای
احکام آن علی الدوام بر وارث او لازم نبود بخلاف دین محمد صلی الله علیه
و آله که چون تا روز قیامت بتغیر دول و تقلب دوران صورت نمی بندد
و بر متابعان او لازم است که اخذ احکام از فرزندان او کنند لاجرم در
صلوات ذکر ایشان بذکر او صلی الله علیه و آله مقرون شد تا امت را معلوم
شود که حافظان شرع محمدی ایشانند و متابعت و حرمت ایشان از جمله
فرایض دانند سلطان چون از تقریر جواب فارغ شد فضلای مجلس زبان

تغیر دوران

بتحسین

بتحسین و ثنا گشودند از حسن درایت و تقریر او تعجب نمودند و در کتاب
حبیب السیر مسطور است که چون سلطان علی مؤید بتایید الهی از ملوک سربداریه
در سبزوار بر مسند شهریاری نشست در اظهار شعایر مذهب علیه امامیه
مبالغه نموده باقصی الغایت در تعظیم سادات عظام کوشید و سلطان مزبور
موفق مذکور و موفق [?] آن مؤید است که شیخ سعید شهید از اعاظم فقهای امامیه
است رحمهم الله تعالی کتاب لمعه دمشقیه را باسم او تالیف نموده و در کتاب
هفت اقلیم تصنیف امین احمد رازی واقع است در ترجمه سلطان علاء الدین
ابن احمد شاه که از سلسله بهمنیه بود و در دکن سلطنت داشت که در زمان
او مقاتله واقع شد که عساکر او قریب سه هزار کس بقتل آوردند و از آن جمله
هزار و دویست نفر سید صحیح النسب بودند و در اندک روزی نظام الملک
و مشیر الملک که باعث این فتنه بودند بعلت برص گرفتار شده بدار فنا [?]
گزیدند و گویند که سلطان علاء الدین که پادشاه بود چون خبر قتل سادات
بدو رسید بغایت متالم و ملول گردید روزی سلطان موافق رایی که داشت
در منبر بمدح خود این فقره بیان می نمود السلطان العالم الحلیم الکریم الرؤوف
علی عباد الله الغنی علاء الدنیا والدین شاه احمد شاه بن احمد شاه الولی
البهمنی شخصی برخاست و گفت والله انک الکذاب و لیس بالعادل الحلیم
الکریم یقتل الذریة الطاهرة و یتکلم بهذه الکلمات علی منابر المسلمین
سلطان از گفتار او خجل شده در حوز [?] از مسجد بخانه رفت و اصلا متعرض
او نگشت پس از چند روز بیمار گشته بعالم آخرت پیوست بدانکه
فضل ذریه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بر دیگران عقلا و نقلا ثابت
و مبادرم [?] و اکرام و محبت ایشان منصوص قرآن و حدیث بر همه کس لازم و لازم
است مگر بعضی از ذریه که تبری از ایشان ضرور باشد بسبب اعمال ذمیمه
و اعتقادات فاسده بنابر ظاهر بعضی اخبار و چون چنین باشد و حال
آنکه از آیات ظاهر میشود که مرتبه ایشان چون دیگران نیست هرگاه

خدای تعالی معرفت امامت با ایشان روزی کرده باشد و ایضا ظاهر میشود
که تا ثابت نشود عدم اعتقاد صحیح ایشان بنص صریح تبری از ایشان نمیتوان
نمود و عداوت با ایشان موجب عقوبت اخروی و بمنطوق کلام صدق
انتظام و حمی انا نحن بنو عبد المطلب ما عادانا بیت الا و خرب و لا عادانا کلب
الا و جرب و لا عادانا ذنب الا و کلب فمن کذب فلیجرب موروث نکال و خسران
دنیوی و اخروی است و مخفی نماناد که عقوبت طایفه معاند بدو معاندی اهل
بیت اگر معجلا نباشد مؤجلا نیز خواهد بود و در قیامت صغری که عبارت
از رجعت است چنانچه در تفسیر علی بن ابراهیم و کتاب منتخب البصائر بالاسناد
الی معویة بن عمار واقعست قال قلت لابی عبد الله علیه السلام قول الله تعالی
ان له معیشة ضنکا قال هی والله للنصاب قال قلت جعلت فداک قد رایناهم دهرهم
الاطول فی کفایة حتی ماتوا قال ذاک والله فی الرجعة یاکلون العذرة یعنی معویة
عمار گفت سؤال کردم من از ابی عبد الله علیه السلام از معنی آیه شریفه آنحضرت
فرمودند که این آیه والله برای اعدای اهل بیت نبوت است سایل گفت جانم
فدای تو باد بتحقیق که دیده ایم ایشان را که بیشتر از دیگران مدتها در رفاه
حال و خوب اند تا وفات کردند آنحضرت فرمودند والله تنگی و بدی احوال ایشان
در رجعت معلوم خواهد شد و بجوی مذلت و خواری ایشان را در دوزخ عذاب خواهد
داد که همیشه دل ریش و مهموم بود مجال رجعت عمر ایشان بر سبیل نجاست
خواری و اهانت گذرد و تمام آیه در سوره مبارکه طه باین طریق است
و من اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا و نحشره یوم القیمة اعمی قال رب
لم حشرتنی اعمی و قد کنت بصیرا قال کذلک اتتک آیاتنا فنسیتها و کذلک الیوم
تنسی و کذلک نجزی من اسرف و لم یؤمن بآیات ربه و لعذاب الآخرة اشد
و ابقی یعنی هر که روی بر تابد از راهی که سبب یاد کردن منست و دل [?]
بعبادت من یا اعراض کند از ذکر اگر قرآنست پس بتحقیق که مرا او راست زندگی
تنگ و زندگانی سخت در دنیا و حشر کنیم آنکس را که از ذکر ما اعراض کرده

من

باشد

باشد در روز رستخیز در حالتی که نابینا باشد و هیچ چیز نه بیند مگر جهنم
و اصناف عقوبات آن و مخفی نماند که عدم محبت اهل بیت و ذریه رسول الله
صلی الله علیه و آله است [?] ذکر الهی در وی گردان شدن از اسباب
ذکر واجب حقیقی عدم شرک و نفی انداد ذریه انبیا نبوی که در طی ذکر
حدیث عیون اخبار الرضا علیه السلام و احتجاج شیخ طبرسی رحمة الله سابقا
مرقوم شد که ذریه رسول صلی الله علیه و آله مرتد و مشرک نمیشود پس
بجز به که در این دیر مکافات بالاعلام کرده اند در انبا ذات از جمله احادیث
که دلالت میکند بر تقوی و مرتبه سلسله الذهب علیه علویه فاطمیه و دخول
ایشان در زمره اهل البیت عند عنوان باب و روایت سلیمان بن جعفر
است در کتاب کافی در طی باب امامت محمد بن یعقوب الکلینی رحمه الله
ایراد نموده باین عنوان باب فیمن عرف الحق من اهل البیت و من انکر و این
حدیث را از آن ضمن نقل نموده است بسند صحیح عدة من اصحابنا عن احمد بن
محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن سلیمان بن جعفر قال سمعت الرضا علیه
السلام یقول ان علی بن عبد الله الحسین بن علی بن الحسین بن علی بن ابی
طالب و امرأته و بنیه من اهل الجنة ثم قال من عرف هذا الامر من ولد علی و فاطمة
علیهما السلام لم یکن کالناس و در کتاب رجال کشی نیز این حدیث ایراد
شده در ذکر ما روی فی علی بن عبید الله بن الحسین ابن علی بن الحسین بن
ابیطالب علیهم السلام باین عبارت قال وجدت فی کتاب محمد بن الحسین بن بندار
بخطه حدثنی محمد بن یحیی العطار قال حدثنی احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن
الحکم عن سلیمان بن جعفر قال قال لی علی بن عبید الله بن الحسین بن علی بن
الحسین بن علی بن ابیطالب صلوات الله علیه اشتهی ان ادخل علی ابی
الحسن الرضا علیه السلام اسلم علیه قلت فما یمنعک من ذلک قال الاجلال
و الهیبة له و اتقی علیه قال فاعتل ابو الحسن علیه السلام علة خفیفة
و قد عاده الناس فلقیت علی بن عبید الله فقلت قد جاءک ما ترید قد

اعتل ابو الحسن علیه السلام علة خفیفة وقد عاده الناس فان اردت الدخول
علیه فالیوم قال فجاء الی ابو الحسن علیه السلام عایدا فلقیه ابو الحسن علیه السلام
بکل ما یجب من المنزلة والتعظیم ففرح بذلک علی بن عبید الله فرحا شدیدا ثم
مرض علی بن عبید الله فعاده ابو الحسن علیه السلام وانا معه فجلس حتی خرج من
کان فی البیت فلما خرجنا اخبرتنی مولاة لنا ان ام سلمه امراة علی بن عبید الله کانت
من وراء الستر تنظر الیه فلما خرج خرجت وانکبت علی الموضع الذی کان ابو الحسن فیه
جالسا تقبله وتتمسح به قال سلیمان ثم دخلت علی علی بن عبید الله فاخبرنی بما فعلت
ام سلمه فخبرت به ابا الحسن علیه السلام فقال یا سلیمان ان علی بن عبید الله و
امراته وولده من اهل الجنة یا سلیمان ان ولد علی وفاطمة علیهما السلام اذا عرفهم الله
هذا الامر لم یکونوا کالناس وفی کتاب الاختصاص لاحمد بن محمد عن ابی علی ابن عیسه
مثله و ترجمه این حدیث را قاضی نور الله در مجالس المومنین نقل نموده باندک
اختلاف با نسخه کشی که نزد داعیست و ما اظهر دو یکیست و اختلاف باعتبار
اختلاف نسخ نیز است و عبارت ترجمه که در کتاب مجالس مسطور است
اینست که سلیمان بن جعفر روایت نموده که گفت علی بن عبید الله بن الحسین
ابن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب بمن که میخواهم بخدمت حضرت امام
رضا علیه السلام فایز شوم و او را سلام کنم گفتم چه چیز تو را از ان مانع
گفت اجلال و هیبت او مرا از ان باز میدارد چون بعضی از ان ایام بگذشت
حضرت امام رضا را علیه السلام اندک بیماری روی داد و مردم بعیادت
انحضرت میرفتند پس من علی بن عبید الله را ملاقات کردم گفتم الحال وقت انست
که انحضرت را ملاقات نمائی اگاه بخدمت انحضرت امد چون انحضرت
را ملاقات نمائی اگاه بخدمت انحضرت امد چون انحضرت او را دیدند
لوازم محبت و تعظیم بجا اوردند و علی بن عبید الله از این معنی فرحناک شد
فرح عظیمی بعد از ان علی بن عبید الله بیمار شد حضرت امام رضا علیه السلام
او را عیادت نمودند و من در خدمت انحضرت بودم و انحضرت نشسته

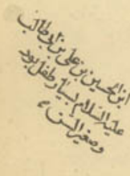
خرج

نموده اول

تا هر که در ان خانه بود بیرون رفتند و انحضرت نیز بیرون امد من نیز
در خدمت انحضرت بیرون امدم خبر داد مرا کنیز من که در خانه علی بن
عبید الله بود که ام سلمه زن علی بن عبید الله در پس پرده بحضرت امام رضا
علیه السلام می نگریست و چون انحضرت بیرون رفت او از پرده بیرون
امد و روی خود را بر موضع جلوس انحضرت نهاده اثر اقدامی بوسید و دست
بر انجا میکشید بر روی خود می مالید پس من امده صورت را بخدمت حضرت
امام رضا علیه السلام عرض نمودم انحضرت فرمودند که ای سلیمان
بدانکه علی بن عبید الله و زن و فرزندان او از اهل جنت اند ای سلیمان بدرستیکه
اولاد علی و فاطمه هرگاه خدای تعالی این امر را یعنی معرفت امامت اهل بیت
را بایشان روزی کرده اند ایشان چون دیگر مردم نخواهند بود پس از
مضمون حدیث کتاب کافی و حدیث کشی و غیرهما ظاهر شد که هرگاه اولاد
حضرت علی بن ابیطالب و حضرت فاطمه علیهما السلام بمذهب حق ائمه
اثنی عشر باشند ایشان را عند الله رتبه دیگر باعتبار این نسبت خواهد بود
و این حدیث نص است بر تفضیل ایشان و نعم ما قال السید الاجل فی کتاب
سیادة الاشراف من ان الاستعداد بالنسب الکریم الشریف والتوشح بوشاح
المذهب القویم المنیف من اعظم السادات الجلیلة واکرم الفواید من
العواید النبیلة وان من جده نبیه وامامه ابوه لفی مرتبة ما فوقها مزید
لمن القی السمع وهو شهید والهدی او ما الشریف المرتضی المجتبی بقوله
اصبحت لا ارجو ولا ابتغی فضلا ولی فضل هو الفضل جدی نبیی و امامی
ابی و دینی التوحید والعدل وحفظ هذه العلامة الظاهرة ومراعاة
هذه النسبة الزاهرة من اهم المطالب واعظم المآرب فی الدنیا والاخرة
انتهی و از این قبیل اخبار و اثار و حکایات در کتب محدثین و اهل تواریخ
و کلام موثقین هر طایفه بسیار است از انجمله حکایتیست که در تاریخ مدینة
المومنین که از حسن بن محمد قمی است باین عبارت وارد است روایتی

عن مشایخ قم ان الحسین بن الحسن بن جعفر بن محمد بن اسمعیل بن جعفر الصادق
علیه السلام کان بقم یشرب الخمر علانیة فقصد یوما لحاجة باب احمد بن
اسحق الاشعری وکان وکیلا فی الاوقاف بقم فلم یاذن له ورجع الی بیته مهموما
فتوجه احمد بن اسحق الی الحج فلما بلغ سر من رای استاذن علی ابی محمد الحسن
العسکری علیه السلام فلم یاذن له فبکی احمد لذلک طویلا وتضرع حتی اذن
له فلما دخل قال له یا ابن رسول الله لم منعتنی الدخول علیک وانا من شیعتک
وموالیک قال علیه السلام لانک طردت ابن عمنا عن بابک فبکی احمد و
حلف بالله انه لم یمنعه عن الدخول علیه الا لان یتوب من شرب الخمر قال
صدقت ولکن لابد من اکرامهم واحترامهم علی کل حال وان لا تحقرهم ولا
تستهین بهم لانتسابهم الینا فتکون من الخاسرین فلما رجع احمد الی قم اتاه
اشرافهم وکان الحسین معهم فلما راه احمد وثب الیه واستقبله واکرمه واجلسه
فی صدر المجلس فاستغرب الحسین ذلک منه واستبدعه وساله عن سببه فذکر
له ما جری بینه وبین العسکری علیه السلام فی ذلک فلما سمع ذلک ندم من
افعاله القبیحة وتاب منها ورجع الی بیته واهرق الخمور وکسر الاتها وصار
من الاتقیاء المتورعین والصلحاء المتعبدین وکان ملازما للمساجد معتکفا
فیها حتی ادرکه الموت ودفن قریبا من مزار فاطمة رضی الله عنها و اینچه در بعضی
تواریخ فارسی مدینة المومنین مرحومه بنظر رسیده در بیان این روایت
که ترجمه بعنوان اجمال و دلیل تداول و شهرت این مقال میتواند شد باین
مضمون است که در زمان امام حسن عسکری صلوات الله وسلامه علیه
سیدی بود مسمی بسید حسین که باعمال قبیحه مثل شراب خمر و غیر ان اقدام
مینمود و والی موقوفات قم مردی بود بزیور صلاح و سداد اراسته روزی
سید مذبور بدر خانه والی امد و والی فرمود تا در خانه بر روی او بستند و
او را از دیدن والی منع نمودند اتفاقا والی در ان سال اراده زیارت
کعبه معظمه نمود و عازم خدمت امام حسن عسکری علیه السلام شد

و چون بدر دولت سرای انحضرت امد فرمود تا در خانه را بر روی
او بستند و والی بعد از تضرع بسیار و گریه بیشمار بشرف پابوس انحضرت
مشرف شد و عرض اخلاص خود نمود و سبب در بستن و تقصیر خود سوال
کرد انحضرت فرمود که بچه سبب در بر روی سید ابو الحسن بستی گفت یا
یا حضرت سید ابو الحسن بشرب خمر مشغول بود حضرت فرمود که جزای
اعمال بد ایشان با دیگریست شما را ان مرتبه نیست که این سلوک با ذریه
رسالت نمائید این نحو سلوک کنید که تیره بند و بیچاره میشوید و صاحب
کتاب مقامات النجات در کتاب خود ایراد نموده که و من تتبع اخلاق
امیر المومنین علیه السلام واخلاق اولاده الکرام یظهر له ان لهم محبة
ومیلا الی اقاربهم وان لم یکونوا کما یرمدون احب الغرب من سکان نجد
ان طابوا نفوسا بالبعاد واخلص فی محبتهم ضمیری وان لم یعرفوا حق الوداد
واحفظهم بعین الوصل حقا واسکنهم بسوداء الفؤاد و ابن حجر در صواعق
محرقه خود نقل نموده که عبد الله بن الحسن المثنی نزد عمر عبد العزیز داخل
شد عمر عبد العزیز او را در بر گرفت و تعظیم و توقیر تمام نسبت باو بعمل
اورد و قضای حوائج او نمود و گفت حضرت رسول صلی الله علیه و اله
فرموده است که فاطمه علیها السلام پاره از جگر من است هر که او را خوشحال
کند مرا خوشحال کرده است و من میدانم که حضرت فاطمه علیها السلام
اگر در حیات می بود خوشحال میشد که کسی نسبت بدین او محبت کند الحال
نیز بجهت سرور قلب انحضرت تعظیم عبد الله بن الحسن نمودم و گفت
نیست هیچ یک از بنی هاشم مگر انکه او را قدرت شفاعت هست نزد
خدا امید دارم که در شفاعت این طفل داخل باشم و باز در صواعق
اورده که زید بن ثابت بر جنازه مادر خود نماز کرد او در پی اسرا او را
اورده اند که سوار شود ابن عباس رکاب او را گرفت زید گفت دست
بردار ای پسر عم رسول خدا ابن عباس گفت هم چنین تعظیم می نمائیم علما



از جهت اینکه او نزد زید تلمذ نموده بود و زید برکت و دست او را
بوسید و گفت ما مامور شده ایم که با اهل بیت نبوت صلی الله علیه واله چنین
سلوک نماییم و مخفی نماناد که زید بن ثابت ثابت است که در صحیح بخاری و صحیح مسلم و صحیح
نسائی و صحیح ترمذی و ابی داود سجستانی و سنن ابن ماجه قزوینی احادیث از او روایت
کرده اند و معتمد در میان خود او را دانسته اند و شیخ محیی الدین اعرابی که از کبار مشایخ
صوفیه حنابله لعاین الله والناس والملائکة والفضل ما شهدت به الاعداء و شیخ
المقدسین بهاء الملة والدین و اکثر علما و محققین کلام او را در مصنفات خود
بطریق استشهاد نقل نموده اند در فتوحات در بیان آیه تطهیر گفت قال الله تعالی
انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا یدخل اولاد فاطمة
علیها السلام الی یوم القیمة فی حکم هذه الایة من الغفران فهم المطهرون اختصاصا
من الله وعنایة لهم لشرف محمد صلی الله علیه واله فینبغی لکل مسلم ان یصدق الله
فی قوله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا و یعتقد فی جمیع ما یصدر
من اولاد فاطمة علیها السلام ان الله قد عفی عنهم ولا ینبغی لمسلم ان یلحق المذمة
لمن قد شهد الله بتطهیرهم واذهاب الرجس عنهم لا بعمل عملوه ولا بخیر قدموه بل
لسابق عنایة واختصاص الهی وذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل
العظیم یعنی آیه کریمه انما یرید الله تا آخر شامل جمیع ذریه رسول الله صلی الله
علیه واله است و داخلند جمیع اولاد فاطمه علیها السلام تا روز قیامت در حکم
این آیه از غفران پس ایشانند پاک کرده شده از گناهان از جهت تخصیصی که داده
است خدای تعالی ایشان را و بسبب عنایتی که از جانب خدا ایشان را از جهت
شرافت و قرابت حضرت رسالت صلی الله علیه واله روزی شده پس سزاوار است
هر مسلمانی را که تصدیق قول الهی نماید در آنکه سلب نموده است رجس را از
اهل البیت و پاک گردانیده است ایشان را پاک گردانیدنی و اعتقاد کند در جمیع
آنچه صادر میشود از اولاد فاطمه علیها السلام این را که خدای تعالی بتحقیق
عفو و بخشش نموده از ایشان و سزاوار نیست مسلمانی را که لاحق سازد

مرسلین

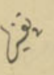
علیهم

مذمت

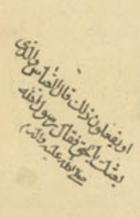
مذمت و بدگویی جمعی که خدای تعالی شهادت داده باشد بتطهیر و سلب نمودن
رجس از ایشان نه بسبب عملی که از ایشان صادر شده باشد و نه بنیکی که سابقا
بعمل آورده باشند بلکه بسبب عنایت سابقه و اختصاص الهیست که مخصوص
گردانیده ایشان را بآن و این تفضل الهی و زیادتی است که خدای تعالی میدهد
آنرا بهر که میخواهد و خدای تعالی صاحب فضل بزرگ و از کلام شیخ محیی الدین
معلوم میگردد که آیه شریفه شامل جمیع ذریه حضرت رسول صلی الله علیه
واله هست و ایضا شیخ محیی الدین بن العربی اندلسی مذکور که از اعاظم مشایخ
صوفیه است در باب تاسع و عشرین در معرفت سلمان که ملحق گشته باهل
البیت در کتاب فتوحات آورده که اعلما تا روینا من حدیث جعفر بن محمد
الصادق عن ابیه محمد بن علی بن الحسین عن ابیه حسین بن علی عن ابیه علی بن ابیطالب
عن رسول الله صلی الله علیه واله انه قال مولی القوم منهم ولما کان رسول الله
صلی الله علیه واله عبدا محضا ای خالصا قد طهره الله تعالی واهل بیته تطهیرا
واذهب عنهم الرجس وهو کلما یشینهم فان الرجس هو القذر عند العرب علی
ما حکاه الفراء قال الله تعالی انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و
یطهرکم تطهیرا فلا یضاف الیهم الا مطهر ولا بد ان یکون کذلک فان المضاف
الیهم هو الذی یشبههم فما یضیفون الی انفسهم الا من حکم الطهارة والتقدیس
فهذه شهادة من النبی صلی الله علیه واله لسلمان الفارسی بالطهارة والحفظ
الالهی والعصمة حیث قال فیه رسول الله صلی الله علیه واله وسلم سلمان منا
اهل البیت وشهد الله لهم بالتطهیر واذهاب الرجس عنهم واذا کان لا ینضاف
الیهم الا مطهر مقدس وحصلت له العنایة الالهیة بمجرد الاضافة فما ظنک
باهل البیت فی نفوسهم فهم المطهرون بل هم عین الطهارة فقد دخل الشرف
اولاد فاطمة کلهم ومن هو من اهل البیت مثل سلمان الفارسی الی یوم القیمة
فی حکم هذه الایة فهم المطهرون اختصاصا من الله وعنایة لهم لشرف محمد صلی الله
علیه واله فاصح الخبر الوارد فی سلمان الفارسی فله هذه الدرجة فانه لو کان

سلمان علی امر یشنوه لشبه ظاهرا و یلحق المذمة لکان مضافا الی اهل البیت
من لم یذهب عنه الرجس فیکون لاهل البیت من ذلک بقدر ما اضیف الیهم وهم
المطهرون بالنص فسلمان منهم بلا شک فارجو ان یکون عقب علی و سلمان تلحقهم هذه
العنایة کما لحقت اولاد الحسن والحسین وعقبهم وموالی اهل البیت فان رحمة الله واسعة
فما ظنک بالمعصومین المحفوظین منهم القائلین بحدود سیدهم الواقفین عند مراسمهم
فشرافتهم اعلی واتم وهؤلاء هم اقطاب هذا المقام ومن هؤلاء الاقطاب ورث
سلمان شرف مقام اهل البیت فکان رضی الله عنه من اعلم الناس بالله علی عباده
من الحقوق وما لانفسهم والخلق علیه من الحقوق واقواهم علی ادائها وفیه قال
رسول الله صلی الله علیه واله لو کان الایمان بالثریا لناله رجال من فارس
واشار الی سلمان الفارسی وفی تخصیص النبی صلی الله علیه واله ذکر الثریا دون غیرها من الکواکب
اشارة بدیعة لمثبتی الصفات السبعة لانها سبعة کواکب فافهم فسر سلمان الذی
الحقه باهل البیت ما اعطاه النبی صلی الله علیه واله من اداء کتابته وفی هذا فقه
عجیب فهو عتیقه و مولی القوم منهم والکل موالی الحق و رحمته وسعت کل شیء
عبده ومولاه و در تزییف و ابطال صفات زایده و غیرها از مذاهب باطله مخالفه
که در طی عبارات صاحب کتاب فتوحات واقعست بر هیچ بصیر مخفی نخواهد بود
که خذ ما صفی و دع ما کدر فانه کان متلونا فی کلامه فیما هو محیی الدین صادر ما هی
الدین عنه قاضی نور الله نور الله مرقده در تفسیر آیه وافی هدایه فسوف یاتی الله
بقوم یحبهم ویحبونه که آیه بیست و دوم است از آیاتی که علامه رحمه الله در
رابع اربعین امام علیه السلام در کتاب کشف الحق از کتب مخالفین نقل کرده
در شان حضرت امیر المومنین علیه السلام نازل شده معظم عبارات فتوحات
را ایراد نموده و بعد از این ذکر کرده که اولاد سلمان در بعضی حروب حضرت
امیر المومنین علیه السلام حاضر و معین بوده اند و این موید آنست که عقب سلمان
در عنایت الهیه باو ملحق شده و در اوایل کتاب عمدة صحاح الاخبار بعد بیان
تفصیل ما ذکر فی الکتاب قال و سنذکر ایضا فی اول کل فصل من المناقب بما جاء

وتزییف



تفسیر قوله انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا
و یعنی بذکر الفضل فی تفسیر قوله تعالی انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس قل
لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی وهذان الفضلان یدلان علی
ان العباس ابن عبد المطلب رضی الله عنه من اولی القربی الذین امر الله
تعالی بمودتهم یدل علیه ما ذکره الثعلبی فی تفسیر قوله تعالی قل لا اسئلکم
علیه اجرا الا المودة فی القربی قال باسناده یرفعه الی العباس رضی الله
عنه وسیرد علیک الحدیث باسناده فیما بعد ان شاء الله تعالی قال فقال
له العباس بن عبد المطلب یا رسول الله ما بال القریش یلقی بعضها بعضا بوجوه
تکاد ان یسائل منها الود ویلقونا بوجوه قاطبة فقال رسول الله صلی الله
علیه واله اما والذی بعثنی بالحق لا یؤمنون حتی یحبوهم لی فادخل العباس
یمین لا یثبت الایمان الا بمحبته وهم اولی القربی الذین امر الله بمودتهم ومن
ذلک ما ذکره الثعلبی ایضا فی تفسیر قوله تعالی ما افاء الله علی رسوله من
اهل القری یعنی من اموال الکفار اهل القری فلله وللرسول ولذی القربی
قرابة النبی صلی الله علیه واله وهم آل علی والعباس والجعفر والعقیل
ولم یشرک بهم غیرهم وهذا وجه صحیح یطرد علی الصحة لانه موافق لمذهب
الجمهور یدل علیه ما هو مذکور عندهم فی تفسیر قوله تعالی واعلموا انما
غنمتم من شیء فان لله خمسه وللرسول ولذی القربی لا تستحق الخمس عندهم
الا آل علی وآل العباس والجعفر والعقیل علیهم السلام ولم یشرک بهم غیرهم
ویدل علی صحة ذلک ایضا ما ذکره الشیخ السعید ابو جعفر محمد بن الحسن
الطوسی فی کتاب الامالی فی رابع کراسة منه فی الجزء الثانی منه عن امالی
الشیخ المفید ابی عبد الله محمد بن محمد النعمان رضی الله عنهم وهو ما اخبرنا
به الشیخ الفقیه عماد الدین محمد بن ابی القاسم الطبری و ساق سنده الحدیث
معنعنا الی العباس بن عبد المطلب رضی الله عنه قال قلت یا رسول الله
ما لنا ولقریش اذا تلاقوا بوجوه مستبشرة واذا لقونا بغیر ذلک قال



فغضب النبي صلى الله عليه وآله ثم قال والذي نفسي بيده لا يدخل قلب
رجل الايمان حتى يحبكم لله ولرسوله فادخل العباس في جملة من لا يدخل قلب
رجل الايمان الا بحبهم وادخله بكافة الجمع الشاملة وهذا ابلغ مما ذكره
الثعلبي ايضا في تفسير قوله تعالى انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت
ويطهركم تطهيرا قال الثعلبي باسناده وسيرد عليك الخبر بذكر سنده فيما
بعد ان شاء الله تعالى يرفعه الى عبد الله بن العباس رضي الله عنه قال قال
رسول الله صلى الله عليه وآله ان الله سبحانه وتعالى قسم الخلق قسمين فجعلني
في خيرهما قسما فذلك قوله تعالى واصحاب اليمين ما اصحاب اليمين فانا خير اصحاب
اليمين ثم جعل القسمين اثلاثا فجعلني في خيرها اثلاثا فذلك قوله تعالى واصحاب
الميمنة ما اصحاب الميمنة والسابقون السابقون فانا من السابقين وانا من
خير السابقين ثم جعل الاثلاث قبائل فجعلني في خيرها بيتا فذلك قوله تعالى
انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا فقد اثبت
صلى الله عليه وآله في هذا الخبر ان خيار خلق الله تعالى هم اهل البيت واهل
البيت هم اولي القربى الذين امر الله بمودتهم وقد تقدم ذكرهم فثبت انهم
خلاصة الخير وعليهم وقع النص من النبي صلى الله عليه وآله في هذا الخبر ان
خيار خلق الله تعالى هم اهل البيت واهل البيت هم اولي القربى الذين
امر الله بمودتهم وقد تقدم ذكرهم فثبت انهم خلاصة الخير وعليهم وقع
النص من النبي صلى الله عليه وآله في هذه الاثر والمواقف المقدسة الشريفة
الطاهرة النبوية الزكية الامامية الناصرة لدين الله عضدها الله بالنصر
والبقاء واشدها بالرفعة والعلاء وملكها نواصي الاعداء ووضع بها منار
الاولياء من اهل هذا البيت الكريم الذي وقع النص عليه وتوجه التخصيص
بالوحي اليه وبيمن نقيبتها الميمونة تبرا الله تعالى لعبده دولتها اجابة من
الله تعالى في تاليف هذا الكتاب بتمامه الكريم وبينها القويم واظهار ما شذ به العلماء
من ذلك وراء ظهورهم كانهم لا يعلمون فهذا هو الشرف الذي لا حد

والمجد الذي لا يدرك بل هو نتيجة وحده ومن بعده بالوحي الناطق
الالهي والاثر الصحيح الصادق النبوي كما تقدم ذكرهم مجتمعا في الفاظ هذه
الاخبار ولم يفترقوا فكذلك ورد مدحهم في نظم الاشعار من شعراء المحامد عليهم
السلام ولم يفترقوا فقد اثنى على انهم آل الرسول صلى الله عليه وآله من نحو
الفاظ الكميت ونظم شعراء شيعتهم على نحو ذلك قول الكميت بن زيد الاسدي
رحمه الله في اثناء مدحهم وهو من افضل شعراء الطبقة الاولى في الاسلام فهم
الاقربون من كل خير وهم الابعدون من كل ذام وهم الاوفون بالناس في الذمم
والاحملون في الاسلام وابو الفضل ان ذكرهم الحلو بين الشفاء وللاسقام ابو الفضل
يعني العباس بن عبد المطلب رضي الله عنه المرء الصادق الحديث ابي القاسم
الحديث مزج الندامى المدام الندام الشرب فكذلك المدام لا ابالي ولي
ابالي فيهم ابدا رغم ساخطين رغام فهم شيعتي وقسمي من الامة حسبي من سائر الاقسام
ان امت لا امت ونفسي نفسا من الشك في عمى وتعامى عاد لا غيرهم من الناس
طرا بهم لا همام لي ولا همام اي لا اهم بذلك ابدا اخلص الله لي في هواي فما اغرق
نزعا ولا تطيش سهام لا ابالي اذا حفظت ابا القسم فيهم ملامة اللوام وفي
كتاب الكافي والرجال للشيخين الجليلين الكليني والكشي رضي الله عنهما باسنادهما
المتصل الى محمد بن الوليد عن يونس بن يعقوب قال انشد الكميت ابا عبد الله
عليه السلام شعره اخلص الله لي هواي فما اغرق نزعا وما تطيش سهامي فقال
ابو عبد الله عليه السلام لا تقل هكذا ولكن قل فقد اغرق نزعا ولا تطيش سهامي
واذا في حديث شريف كم كتاب كافي ورجال كشي مذكور شد صحيح واعتبار
ابيات مسطوره بغايت ظهور دارد وفي كتاب سليم وهو صاحب الغيبة
حسين بعثه رسول الله صلى الله عليه وآله ساعيا فقال ان العباس قد
منع صدقة ماله فغضب رسول الله صلى الله عليه وآله ثم قال الحمد لله
الذي يعافينا اهل البيت من سوء ما يلطخونا به ان العباس لم يمنع صدقة
ماله ولكنه قد عجل لنا زكاة سنتين در اين حديث نيز والسبب بر دخول عباس

در اهل بيت وفي تفسير علي بن ابراهيم باسناده المذكور فيه الى حذيفة اليماني
ان رسول الله صلى الله عليه وآله ارسل الى بلال فامره ان ينادي بالصلوة قبل وقت كل يوم
من رجب لثلاث عشرة خلت منه قال فلما نادى بلال بالصلوة فزع الناس
من ذلك فزعا شديدا وذعروا وقالوا رسول الله صلى الله عليه وآله بين اظهرنا
لم يغب عنا ولم يمت فاجتمعوا وحفوا قبل رسول الله صلى الله عليه وآله يمشي حتى انتهى
الى باب من ابواب المسجد فاخذ بعضادتي المسجد وكان فيه السدة فسلم ثم قال
هل تسمعون يا اهل السدة فقالوا سمعنا واطعنا فقالوا اهل تبلغون قالوا
ضمنا ذلك لك يا رسول الله صلى الله عليه وآله ثم ذكر ان الله خلق الخلق قسمين
فجعلني في خيرهما ثم جعل اثلاثا وذلك قوله اصحاب الميمنة ما اصحاب الميمنة واصحاب المشأمة والسابقون
السابقون فانا من السابقين وانا خير السابقين ثم جعل الاثلاث قبائل فجعلني
في خيرها قبيلة وذلك قوله يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر وانثى وجعلناكم
شعوبا وقبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقاكم فقبيلتي خير القبائل وانا
سيد ولد آدم واكرمكم على الله ولا فخر ثم جعل القبائل بيوتا فجعلني في خيرها
بيتا وذلك قوله انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا
الا وان الهي اختارني في ثلاثة من اهل بيتي وانا سيد الثلاثة فانقهم لله ولا فخر
اختارني وعليا وجعفر ابني ابي طالب وحمزة بن عبد المطلب الحديث وروى
ابن ابي الحديد في الجزء الثاني عشر في اخبار عمر من شرحه على نهج البلاغة عن عبد الله
ابن عمر وكذا رواه من اصحابنا السيد ابن زهرة في كتابه غنية النزوع الى علمي
الاصول والفروع كما رواه ابن الاثير في كتاب كامل التواريخ الذي هو
منتخب التاريخ الطبري قبل قصة الشورى انه قال كنت عند ابي يوما وعنده
نفر من الناس فجرى ذكر الشعر فقال من اشعر العرب فقالوا فلان وفلان
فطلع عبد الله بن العباس فسلم وجلس فقال الآن قد جاء الخبير من اشعر الناس
يا عبد الله قال زهير بن ابي سلمى قال فانشدني مما تستجيده فقال يا امير المومنين
انه مدح قوما من غطفان يقال لهم بنو سنان فقال لو كان يقعد فوق الشمس

فيما ان ذلك قوله اصحاب اليمين واصحاب الشمال فانا من اصحاب اليمين وانا خير اصحاب اليمين ثم جعل القسمين اثلاثا فجعلني في خيرها ثلثا

تستجيده

من كرم قوم باولهم او مجدهم قعدوا قوم سنان ابوهم حين تنسبهم طابوا
وطاب من الاولاد ما ولدوا انس اذا امنوا جن اذا فزعوا انما بيل اذا جهدوا
محسدون على ما كان من نعم لا ينزع الله منهم ما له حسدوا فقال عمر لقد احسن
ولا ارى هذا المدح يصلح الا لهذا البيت من هاشم لقرابتهم من رسول الله صلى الله
عليه وآله فقال ابن عباس اتدري ما منع الناس منكم قال لا يا امير المومنين قال
لكني ادري قال ما هو يا امير المومنين قال كرهت قريش ان تجتمع لكم النبوة والخلافة
فتجخوا الناس جخا فنظرت قريش لانفسها فاختارت ووفقت فاصابت فقال
ابن عباس ايميط امير المومنين عني غضبه فيسمع قال قل ما تشاء قال اما قول
امير المومنين ان قريشا اختارت لانفسها فاصابت ووفقت فان الله تعالى
يقول وربك يخلق ما يشاء ويختار ما كان لهم الخيرة وقد علمت يا امير
المومنين ان الله اختار من خلقه لذلك من اختار فلو ان قريشا اختارت
لانفسها حيث اختار الله من خلقه لذلك من لها لكان الصواب بيدها غير
مردود ولا محسود واما قولك انهم ابوا ان يكون لنا النبوة والخلافة
فان الله تعالى وصف قوما بالكراهة فقال ذلك بانهم كرهوا ما انزل الله
فاحبط اعمالهم واما قولك انا كنا نجخ فلو جخنا بالخلافة لجخنا بالقرابة
ولكن اخلاقنا مشتقة من خلق رسول الله صلى الله عليه وآله الذي قال
انك لعلى خلق عظيم وقال له واخفض جناحك لمن اتبعك من
المومنين فقال عمر على رسلك يا ابن عباس ابت قلوبكم يا بني هاشم الا غشا
في امر قريش لا يزول وحقدا عليها لا يحول فقال ابن عباس مهلا يا امير
المومنين لا تنسب قلوب بني هاشم الى الغش فان قلوبهم من قلب رسول
الله صلى الله عليه وآله الذي طهره الله وزكاه وهم اهل البيت الذين قال
الله تعالى انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا
واما قولك حقدا فكيف لا يحقد من غصب شيئه ويراه في يد غيره فقال
عمر اما انت يا عبد الله فلقد بلغني عنك كلام اكره ان اخبرك به فتزول

سرحون

فيقبل تسليما ... قال موعظة

منزلتك عندي قال وما هو يا امير المؤمنين لحزني به في باب القاء مع
الراء المهملة في صفته عليه السلام ويفتر عن مثل حب الغمام اي يتبسم حتى يبدو
اسنانه من غير قهقهة وهو من فررت الدابة اذا كشفت شفتها لتعرف سنها
ومنه حديث عمر قال لابن عباس كان يبلغني عنك اشياء كرهت ان افرك عنها
اي اكشفك كذا في النهاية فان يك باطلا فمثلك اماط الباطل عن نفسه وان
يك حقا فما ينبغي ان تزيل منزلتي منك فقال بلغني انك لا تزال تقول اخذ هذا
هذا الامر حسدا وظلما قال اما قولك يا امير المؤمنين حسدا فقد حسد
ابليس ادم فاخرجه من الجنة فنحن بنو ادم المحسودون واما قولك ظلما فامير
المؤمنين يعلم صاحب الحق من هو ثم قال يا امير المؤمنين الم يحتج العرب على
العجم بحق رسول الله صلى الله عليه واله واحتجت قريش على ساير العرب
بحق رسول الله صلى الله عليه واله فنحن احق برسول الله صم من ساير قريش
فقال عمر قم الان فارجع الى منزلك فقام فلما ولى هتف به عمر ايها المنصرف
اني على ما كان منك لراع حقك فالتفت ابن عباس فقال ان لي عليك يا
امير المؤمنين وعلى كل المسلمين حقا برسول الله صلى الله عليه واله فمن
حفظه فحظ نفسه ومن اضاعه فحق نفسه اضاع ثم مضى فقال عمر لجلسائه
واها لابن عباس ما رايته لاحى احدا قط الا خصمه و از مضمون اين حديث
اينجه در اين مقام مرقوم شد شرافت بني هاشم و رفعت مرتبه اهل بيت
وعلاميت تعظيم ايشان بنهايت ظهور دارد و مناسب اين معنى است اينچه
سمعاني در ترجمه قاشاني از كتاب انساب كبير خود اورده كه رادرك
بها السيد الفاضل ابا الرضا فضل الله بن العلوي الحسني القاشاني
لو كتاب انساب كبير خود اورده وكتبت عنه احاديث واقطاعا من شعره
ولما وصلت الى باب داره قرعت الحلقة وقعدت على الدكة انتظر خروجه
فنظرت الى الباب فرايت مكتوبا فوقه بالجص انما يريد الله ليذهب عنكم
الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا و مخفى نماند كه سيد راوندى هر بود

از معتبرين و مشهورين علماء شيعه است و در باب رجال الذكر فضل و تعدد
مصنفات او نموده اند و از كتب متداوله او الحال كتاب النوادر و كتاب ضوء
الشهاب است و في كتاب عمدة الطالب انه جلس عيسى بن زيد الى سفيان الثوري فسأله
على الشيطان فيها شيء ولا اقدر على الجواب عنها فقال له بعض اصحاب عيسى ويحك
انه ابن زيد فقال سفيان لي من يعرف هذا فقام جماعة من اصحابه الحاضرين فشهدوا
انه عيسى بن زيد بن علي بن الحسين فنهض اليه سفيان وقبل يديه واجلسه مكانه
وجلس بين يديه واجابه عن سؤاله پس از اينجه مرقوم شد معلوم ميگردد كه اهل
خلاف ايضا مثل سفيان با شقاوت و مخالفت در موافقت رعايت اين سلسله
علويه نموده و محبت ظاهر را مرعي مي نموده اند چنانچه الحال در عامه بلاد
عامه نزد جماعت اهل سنت و جماعت نيز معمول و متعارف است تكريم ايشان
و موافقت بالاجماع والاتفاق در رعايت اين معنى اولا بد از منافقين و در
كتاب جواهر العقدين تصنيف سيد علي السمهودي الشافعي حكاية وهي
ان رجلا مغربيا كان عنده مبلغ للاشراف بالمدينة فاظهر له رجل الفقر
فسأله عن مذهبه فقال شيعي فقلت له لو كنت من اهل السنة لدفعت اليك
مبلغا عندي فرايت في النوم ان القيامة قد قامت فاردت ان اجوز الصراط
فامرت فاطمة بمنعي فاستغثت الى رسول الله صلى الله عليه واله فقال لها
لم منعت هذا فقالت لانه منع ولدي رزقه فقلت لسبب التشيع فالتفت
الى الشيخين وقال لهما اتواخذان ولده بذلك فقالا لا بل سامحناه الخ
وقال الشيخ ابو عبد الله الفارسي لي كنت ابغض اشراف المدينة بني حسين لما
يظهرون من التعصب على اهل السنة فرايت رسول الله صلى الله عليه واله
في النوم فقال لي مالك تبغض اولادي فقلت حاش لله ما اكرههم وانما
كرهت منهم لتعصبهم على اهل السنة فقال لي مسئلة فقهية اليس الولد العاق
يلحق بالنسب فقلت بلى فقال هذا ولد عاق فلما انتبهت صرت لا القى من بني حسين اشراف
المدينة احدا الا بالغت في اكرامه و خواجه محمد پارسا در كتاب فصل

الخطاب بسياري از مناقب اهل بيت و بني هاشم ذكر نموده از انجمله كفته من
خان اهل البيت فقد خان الله و رسوله ولقد اخبرني الثقة عندي بمكة قال كنت اكره
ما فعله الشريف بمكة في الناس فرايت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه واله
في المنام معرضة عني فسلمت عليها وسالتها عن اعراضها فقالت انك تقع في الشريف فقلت
لها انت فاقبلت علي واستيقظت فلا تعدل باهل البيت خلقا فاهل البيت هم
اهل الشهادة وبغضهم من الانسان خسران حقيقي وحبهم عبادة انتهى و از انجمله
اينجه مذكور شد مستفاد ميشود مسامحه ايشان در سبب تشيع نسبت بذريه
رسول صلى الله عليه واله و بعد از نقل اينجه مرقوم شد حكايت ابن عيينه نقل
بنحوي كه در اين كتاب من بعد مسطور ميشود ايراد نموده و بر ظاهر است كه
كنا اليس الولد العاق يلحق بالنسب كلام سنا لوازم بر ايشان يعني اكر سبب تشيع نيز قرضا
قرض بنا شد باعث عقوق باشد منشا اخراج از نسب و عدم رعايت نميشود
حاصل انست كه موافق اينجه ذكر يافت از ايه و حديث و كلام معتبرين سلف محبت
ذريه رسول الله لازم است و هر كه دعوي اسلام يا ايمان ميكند بايد بمهيچ وجه
منشا ازار ايشان نشود و حق اينكه با بني هاشم فاطبه بسبب قرابت رسول الله
صلى الله عليه واله بوجوه فطبه يعني از روي خشم و غضب بر روي ايشان
عباس بنا شد و بنحوي كه من بعد در حديث عباس مع از ان مذكور ميشود
سلوك نمايد و عوض اجر نبوت ابن خود ذريه ندارك نكند و در مقدم با خلاص و
خلوص عقيده با ائمه اطهار صلوات الله وسلامه عليهم رعايت منسوبان
اهل بيت نبوت و عصمت و طهارت نمايد كه اخلاص با اهل بيت نبوت سبب
خلاص طريقه مودت است و مودت ايشان موافق حديثي قرابت شرعي
بايد داشت چنانكه در مكالمه حضرت امام رضا عليه التحية والثنا با
مامون الرشيد كذشت كه ان حضرت فرموده اند كه محبت و مودت با اقوام
بني صلى الله عليه واله از جهت قرابت با انحضرت است پس اقرب ايشان به بني
اولى خواهد بود بمودت و هر چند نزديك شود اين قرابت لازم است

ست

باين قدر مودت پس مستفاد شد كه محبت ائمه اطهار و اقوام سيد ابرار صلى الله
عليه واله محبت انحضرت است و تا محبت ايشان نباشد عبادت متعبدين بر نكار
ثنا اخروي نميشود چنانچه كشي در فهرست خود روايت كرده عن محمد بن
مسعود عن علي بن الحسين عن محمد بن الوليد عن العباس بن هلال قال ذكر
ابو الحسن الرضا عليه السلام ان سفيان بن عيينة لقي الصادق عليه السلام
فقال له يا ابا عبد الله الى متى هذه التقية وقد بلغت هذا السن فقال والذي
بعث محمدا صلى الله عليه واله بالحق لو ان رجلا صلى ما بين الركن والمقام
ثم لقي الله بغير ولايتنا اهل البيت عليهم السلام لقي الله بميتة جاهلية و
شهيد رحمه الله در دروس در مبحث حج ذكر نموده در حين ختم كتاب الحج
باخبار اثني عشر الاول روي البرقي عن ثعلبة عن ميسر قال كنا عند ابي جعفر
عليه السلام في الفسطاط نحوا من خمسين رجلا فقال لنا اتدرون اي البقاع
افضل عند الله منزلة فلم يتكلم احد فكان هو الراد على نفسه فقال تلك مكة
الحرام التي رضيها الله لنفسه حرما وجعل بيته فيها ثم قال اتدرون اي بقعة
في مكة افضل حرمة فلم يتكلم احد فكان هو الراد على نفسه فقال ذلك المسجد
الحرام التي رضيها الله لنفسه حرما وجعل بيته فيها ثم قال اتدرون اي بقعة
في مكة افضل حرمة فلم المسجد الحرام ثم قال اتدرون اي بقعة في المسجد اعظم
عند الله حرمة فلم يتكلم احد فكان هو الراد على نفسه فقال ذلك بين الركن
الاسود الى باب الكعبة ذلك حطيم اسمعيل عليه السلام الذي كان يذود
فيه غنيمته ويصلي فيه فوالله لو ان عبدا صف قدميه في ذلك المكان قائما
الليل مصليا حتى يجيئه النهار وقائما النهار حتى يجيئه الليل لم يعرف حقنا و
حرمتنا اهل البيت لم يقبل الله منه شيئا ابدا ان ابانا ابراهيم عليه الصلوة
والسلام وعلى محمد واله كان مما اشترط على ربه ان قال رب اجعل افئدة
من الناس تهوي اليهم اما انه لم يعني الناس كلهم فانتم اولئك رحمكم الله
ونظراؤكم وانما مثلكم مثل الشعرة السوداء في الثور الانور ...

باعث

مسجد

ابن مطلب است و شیخ ابن بابویه رحمه الله تعالی در من لا یحضره الفقیه در
کتاب حج در باب ابتداء الکعبه و فضلها ایراد نموده و روی عن ابی حمزة
الثمالی قال قال لنا علی بن الحسین علیهما السلام ای البقاع افضل فقلنا الله و
رسوله اعلم فقال لنا افضل البقاع ما بین الرکن و المقام و لو ان رجلا
عمر ما عمر نوح فی قومه الف سنة الا خمسین عاما یصوم النهار و یقوم اللیل
فی ذلک المکان ثم لقی الله تعالی بغیر ولایتنا لم ینفعه ذلک شیئا یعنی ابو حمزه
ثمالی منقولست که گفت فرمود بما حضرت سید الساجدین امام زین العابدین
ابن السید الشهداء المقتول بارض کربلا ابی عبد الله الحسین علیهما السلام
کدام یک از بقاع بهتر است در روی زمین پس گفتیم خدا و رسول و فرزند
رسول خدا صلی الله علیه و اله اعلم است پس فرمود آن حضرت که اما
بهترین بقعه ها میان رکن و مقام ابراهیم است علیه السلام و اگر مردی عمر
شود بعمر نوح در میان قوم خود که آن هزار کم پنجاه سال بود و روز
روزه بگیرد و شب بیدار باشد و بندگی و عبادت کند خدای تعالی را در این
مدت عمر در این مکان شریف بعد از این ملاقات کند خدای تعالی را بدون
ولایت و محبت ما اهل البیت و خلوص اعتقاد نفع نمیکند عمل او را این عمل
هیچ چیز در بندگی اخلاص عمل در کار است هر بنده که مدت اوست او هشیار
لبیع بگردان مکو دان دل را کاین دشمن رصد راه تو از زن نادرست و این اثر
در نهایه باین معنی اشاره نموده است باین عبارت و حدیث ابی ذر لو صلیتم
حتی تکونوا کالحنایا و ما نفعکم حتی تحبوا آل رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم
و ایضا شیخ طبرسی رحمه الله تعالی در کتاب کامل بهائی در مبحث امامت
این حدیث را از ابوذر غفاری نقل نموده در هر دو در باب رحم الجامع
الفی در کتاب حیرتین حق رسد اما ابو احمد حدیث مذکور را از ابی ذر
رحمه الله کنا اخبرنا به النضر عن ابی عمیر عن ثعلب عن ابن الاعرابی و در
کتاب مناقب مسمی ببلال علة المطالب و شفاء علة المآرب فی مناقب

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام سید منصور بن اسحق الحسینی
ایراد نموده که قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم یا بنی عبد المطلب
انی سألت الله ان یثبت اقدامکم و ان یهدی ضالکم و ان یعلم جاهلکم و ان
یجعلکم رحماء نجباء فلو ان رجلا صف قدمیه ثم صام و صلی ثم لقی الله و هو
مبغض لاهل هذا البیت دخل النار یعنی حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله
فرمودند ای اولاد عبد المطلب من سؤال نمودم از خدای تعالی این را که
ثابت و محکم کند اقدام شما را در دین و هدایت کند گمراه شما را و عالم سازد
جاهل شما را و بگرداند شما را صاحبان رحم و نجابت و برگزیدگان پس اگر
مردی برابر کند هر دو قدم خود را پس روزه بگیرد و نماز کند بعد از آن
ملاقات نماید خدای تعالی را و او بغض و عداوت با اهل این خانواده
که اولاد عبد المطلبند داشته باشد داخل آتش جهنم میشود و در کتاب
احیاء المیت بفضائل اهل البیت و ذخایر چنانچه بعد از این مذکور میشود
بهمین مضمون حدیث از حضرت رسول صلی الله علیه و اله مخاطب به
بنی عبد المطلب نیز وارد است پس از تصریح بلفظ بنی عبد المطلب در این
احادیث مستفاد میشود که حدیثی که کشی و شیخ شهید رحمه الله در رجال
و در روض صدوق رضی الله عنه در من لا یحضره الفقیه نقل نموده اند
بلفظ منا اهل البیت و لا یتنا شامل اولاد عبد المطلب هست با وجود
آنکه آیه شریفه فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم را که نیز از اسا القلاد
و مصباح المناهج حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام
استدلال از برای معرفت حق اهل البیت ایراد نموده اند مفسرین آیه
شریفه را باین نحو تفسیر نموده اند پس بگردان خدایا دلهای مردمان را که
بکشش محبت بشتابند بسوی ایشان یعنی ذریه حضرت ابراهیم علیه
السلام و ذریه حضرت ابراهیم شامل جمیع اولاد عبد المطلب هست
و ایضا در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله تعالی از حضرت ابی جعفر علیه

السلام در بیان آیه شریفه وارد است که فرمودند و الله نحن بقیة تلک
العترة و در جوامع الجامع در تفسیر همین آیه شریفه که ذریه حرم مذکور
اسمعیل و اولاد او تفسیر شده و در مجمع البیان نیز در تفسیر آیه شریفه نزله
در حق مانند ذریه حضرت ابراهیم علیه السلام که حدیث وارد است نحن
بقیة تلک العترة و کانت دعوة ابراهیم لنا خاصة نیز مؤید مقصود
است بجهت آنکه سابقا مذکور شد که امثال این ضمایر بحق ما که ائمه اطهار
علیهم السلام میفرموده جمیع بنی هاشم است مکرر بقرینه مخرجه و بغداد
باب لعنت ایضا چنانچه در فصل دویم از این کتاب سمت ذکر یافت که عترت
رسول او شش نیست که در عهده و کافی بود بکیفیت قلم سابقا مذکور
شد در این باب عمده و کافیست و قال الشیخ حسن بن علی الطبری صاحب
کتاب الکامل البهائی رحمه الله تعالی فی کتابه مناقب الطاهرین المشتهر بکتاب
الاسرار فی امامة الائمة الاطهار عند ذکره معجزاتهم الباقیة الی الامة
الی یوم القیمة من ذلک رفعة مدارجهم معظمات مکرمات اینما کانت و
منها کثرة اولادهم و انتشارهم شرقا و غربا مع بقاء معظمین مکرمین عند
سایر الخلایق و منها ان الله تعالی امر العاملین ان یحملوا الاخماس علی اکتافهم
الیهم و لم یوجب علیهم مثل هذا لغیرهم و منها لا تری احدا من عهد نزول
آیة الخمس الی آخر الدنیا انه مات و لا یکون فی ذمته شیء من حقوقهم الاخماس
و لیس هذا لاحد سواهم و منها ان الله تعالی حرم الصدقة التی هی وسخ الناس
علیهم تمیزا لهم بخلاف امر بنی اخر بنوادی یعتبرون من بنی هاشم تشارک الرب
و الرسول علیه و اله السلام فی الخمس و یحرم علیه الصدقة کما حرمت علی
الرسول و منها انک لا تجد سلطانا و لا ادنی منه حتی الرعاة الا و هم یتمنون
ان کانوا علویین و لا یتمنى هؤلاء الاعزاز بهم و لا الانتساب الیهم و منها انه
امر الله تعالی بآیة المودة و القرابة کافة الخلایق بان یحبوهم و لم یأمرهم بمحبة
غیرهم یقینا و منها ان مهدی آخر الزمان منهم کما اجمع الناس انا النبی صلی الله

علیه و اله و سلم قال المهدی من ولد حسین علیه السلام و منها ان الناس
لا یختلفون فیهم یعنی فی مناقبهم و فضایلهم و انما الاختلاف حصل عنهم
تقدما و تاخرا و منها انهم ممدوحوا العالمین و لا یصح صلوات الا بهم کما فی
تشهد الصلوة و منها انک تری هجوا اعدائهم نظما و نثرا فی الشرق و الغرب و لا
تری هجویهم ابدا کما لا تری هجو الله و لا هجو رسوله فی الدنیا و منها ان دعویهم
الخلافة وافق القرآن کما قال الله تعالی عن الانبیاء و ذریة بعضها من بعض فلم
یدع اولاد احد من اعدائهم الخلافة بخلاف ذریاتهم و منها انه تعالی لم یجز
فی قرائة بطهارة احد و اراد انها لهم منه تعالی الا الائمة کما فی الاحزاب و منها
ان دفاتر العلماء من کل مذهب و کل فن مملو بمناقبهم ابتداء او انتهاء او اوساطها
انتهی و موید شغل ذمه عام است مرحوم بخمس آل محمد صلی الله علیه و اله
کلام صدوق است رحمه الله در کتاب الهدایه در اینجا که گفته باین عبارت
باب الخمس کل شیء یبلغ قیمته دینارا ففیه الخمس لله و لرسوله و لذی القربی
و الیتامی و المساکین و ابن السبیل فاما الذی لله فهو لرسوله و ما لرسوله
فهو له و ذوی القربی فهم اقرباؤه و الیتامی یتامی اهل بیته و المساکین
مساکینهم و ابن السبیل ابن سبیلهم و امر ذلک الی الامام یفرقهم فیه کیف
شاء علیهم حضر کلهم او بعضهم انتهی الباب بتمامه و شک نیست که لفظ
شیء اعم عوام است پس اگر کسی یا انگشتری دست از پی نگین بر در حرف
مشهور است بین العوام را کم مرنجان انگشت از نسادات انگشت را دو بور وی
ان کنار دن بصورتست و در کتاب فرائد السمطین ابن المؤید الحموی
نیز واقع است باین نحو فایده قال الامام العلامه فخر الدین محمد بن عمر
عمر الرازی جعل الله اهل بیت نبیه محمد صلی الله علیه و اله مساویا له فی
خمسة اشیاء فی المحبة قال الله تعالی فاتبعونی یحببکم الله و قال لاهل بیته
قل لا اسألکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و الثانی فی تحریم الصدقة
قال علیه السلام حرمت الصدقة علی و علی اهل بیتی و الثالث فی الطهارة

قال الله تعالى طه ما انزلنا عليك القرآن لتشقى الا تذكرة وقال لا اهل بيته
ويطهركم تطهيرا والرابع فى السلام عليك ايها النبى وقال فى اهل بيته سلام
على آل يس والخامس فى الصلوات على الرسول وعلى آله فى اخر التشهد چون
اين باب از ابواب ثلثه كتاب كه مشتمل است بر ذكر آيات بينات واحاديث
واخبار كه در بيان فضيلت وثمرات اقارب ونزديكان سيد اخيار وذريه
ائمه اطهار عليهم الصلوة والسلام من العزيز الجبار بعون وتاييد الهى باتمام
پيوست هرچند بيان لزوم مودت ايشان ضمنا شده بود شروع ميشود در
فتح باب دويم كه مشتمل است بر ذكر احاديث واخبار كه دالست بر لزوم محبت
ايشان صريحا چنانچه در ديباچه كتاب اشاره بان شده ومنه الاستعانة
والتوفيق   در لزوم محبت اهل البيت وآل واولاد رسول
صلى الله عليه وآله وفضيلت محبان ايشان وبيان بعضى از احاديثى كه
در اين باب وارد است   صاحب هديه الشرف در اربعين تاليف
خود نقل نموده الحديث الاول اخطب خطباء خوارزم ابو المويد احمد بن
موفق المكى در كتاب مناقب روايت كرده از حسن بصرى واز عبد الله
ابن عباس كه حضرت رسالت پناه صلى الله عليه وآله فرموده اذا كان يوم
القيمة يقعد على بن ابيطالب على الفردوس وهو جبل قد علا على الجنة
وفوقه عرش رب العالمين ومن سفحه يتفجر انهار الجنة وهو جالس على
كرسى من نور يجرى بين يديه التسنيم لا يجوز احد الصراط الا ومعه براة
بولايتك وولاية اهل بيته يشرف على الجنة فيدخل محبيه الجنة ويدخل
مبغضيه النار يعنى هرگاه قيامت قايم شود والله تعالى پرسش اهل جنت
ونار كند دران روز حضرت امير المومنين عليه السلام مى نشيند بر بالاى
فردوس وان كوهى است كه مشرف است بر جنت وبر بالاى ان كوه است
عرش پروردگار عالميان واز دامن ان كوه جارى ميشود جويهاى
جنت ودر جنت ان جويها متفرق ميشوند وحضرت امير المومنين

عليه السلام دران روز دران مكان بر بالاى كرسى از نور قرار گرفته
ودر پيش ان حضرت روان ميشود تسنيم وان چشمه ايست در بهشت كه
مى آشامند ازان نزديكان بارگاه عزت چنانچه تفصيل ان در تفسير سوره
مطففين مذكور است وهيچكس در محشر سلامت از پل صراط كه بر بالاى
دوزخ است نميگذرد مگر اينكه برات ولايت امير المومنين واهل بيت
ان حضرت در دست داشته باشد ودر اينجا حضرت امير المومنين عليه
السلام مطلع است بر جميع اهل عرصات ومشرف است بر جنان ومى
شناسد ان حضرت دوستان ودشمنان را پس ان اهل سعادت كه بر
دوستى ان حضرت سرافرازند ايشانرا امير المومنين ع داخل ميكرداند بجنت
وان بدبختان كه بدشمنى ان حضرت گرفتارند ايشانرا مى اندازد باتش
دوزخ   در اربعين مذكور آورده است الحديث الثامن عشر
اخطب خوارزم در كتاب المناقب روايت كرده است از عبد الله عمر كه
گفت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند من احب عليا قبل الله
عنه صلوته وصيامه واستجاب دعائه الا ومن احب عليا اعطاه الله
بكل عرق فى بدنه مدينة فى الجنة الا ومن احب آل محمد امن من الحساب
والميزان والصراط الا ومن مات على حب آل محمد فانا كفيله بالجنة مع الانبيا
الا ومن ابغض آل محمد جاء يوم القيمة مكتوب بين عينيه آيس من رحمة الله
يعنى هر صاحب سعادتى كه دوست دارد على را قبول ميكند الله تعالى
نماز او را وروزه اش را ومستجاب ميكرداند دعاى او را بدانيد و
آگاه باشيد كه هر كه دوست دارد على را مى بخشد الله تعالى باو بشمار
هر رگى كه در بدن اوست شهرى در بهشت وآگاه باشيد كه هر كه دوست
دارد آل محمد را ايمن ميگردد ديگر كه محبت ان بزرگواران از حساب
كه مشكل ترين معاملات روز قيامت است وايمن ميشود از ميزان
ودر صفت ميزان مروى است از حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله

كه در شب معراج ترازوى ديدم او بخته فراخى هر كفه ان مانند فراخى
مشرق تا مغرب گفتم بار خدايا اين ترازو بچه پر شود خطاب آمد كه عزت
وجلال لحن كه بمقدار نيم خرما باشد پر شود اگر بنده باخلاص
ادا كرده باشد ودر خبر است كه داود عليه السلام از حق تعالى در
خواست كه ميزان اعمال او را باو نمايد چون باو نمود بيهوش گرديد بعد
از انكه با خود آمد گفت الهى كه تواند كه كفه انرا از حسنات پر كرداند
خطاب آمد اى داود اگر از بنده خود راضى باشم ان كفه را بيك خرما
پر سازم تمام شد تمام شد صفت ميزان وايمن ميشود محب آل محمد صلى الله
عليه وآله از پل صراط كه بر روى جهنم است آگاه باشيد كه هر كه بميرد بر حب
آل محمد ودوستى ايشان در دلش باشد در حالت مردن پس من كه پيغمبرم
ضامنم از براى انكس كه او را بجنت برم بمقامى با انبيا يكى باشد آگاه
باشيد كه هر بيچاره روزگارى كه بميرد وبغض ودشمنى آل محمد داشته
باشد مى آيد روز قيامت بعرصات وميان هر دو چشم او نوشته است
بقلم قدرت كه نوميد است اين بدبخت از رحمت الله تعالى ودشمنى
آل محمد صلى الله عليه وآله وسيد ابى جعفر محمد بن اسحق الحسينى در كتاب
مناقب مسمى بغاية المطالب وشفاء على المدار بحديثى در منع عداوت
اهل بيت ايراد نموده باين عبارت لان يلقى الله العبد بكل ذنب ما
خلا الشرك بالله تعالى اهون عند الله واحب الى الله من ان يلقى الله
من اهل بيته من يبغض وشيخ طبرسى رحمه الله در كتاب مناقب الطاهرين
ايراد نموده باين عبارت فصل فى ان محبة امير المومنين عليه السلام
وذريته واجب بچند دليل اول لقوله تعالى قل لا اسئلكم عليه اجرا
الا المودة فى القربى دويم حديث ائمه كه محبا بنظر رحم سيم حديث رسول
صلى الله عليه وآله كه احفظونى فى عترتى تم كلامه ودريم شامل عزائمه
عليهم السلام است وحضرت اكرم از جهت محبت حضرت امير المومنين عليه السلام

ودريم اثر ودر مقرر بوده بطريق عام مطلب معلوم است ودر كتاب
عيون الحكم والمواعظ وذخيرة المتعظ والواعظ وارد است عشر خصال
فى محبة اهل البيت عليهم السلام عشرة منها فى الدنيا وعشرة منها فى الاخرة
فاما التى فى الدنيا فالزهد فى الدنيا والحرص على العلم والورع فى الدين والرغبة
فى العبادة والتوبة قبل الممات والنشاط فى قيام الليل والياس مما فى ايدى
الناس والحفظ لامر الله ونهيه وبغض الدنيا واما العشرة التى فى الاخرة فلا
ينشر له ديوان ولا ينصب له ميزان ويعطى كتابه بيمينه ويكتب له براءة من النار
ويبيض وجهه ويكسى من حلل الجنة ويشفع فى مائة من اهل بيته وينظر الله تعالى
اليه بالرحمة ويتوج بتاج من تيجان الجنة ويدخلها بغير حساب وطوبى لمحبى
ولدى وعترتى واهل بيتى ودر باب قضاى حوائج اهل بيت ائمه عليهم السلام
وشيعيان ايشان در كتاب منهاج الصلوة علامه كه در اختصار مصباح
شيخ ابو جعفر رحمه الله تعالى نوشته حديثى روايت نموده كه على بن يقطين
وزير هارون الرشيد داخل شد بر حضرت امام موسى كاظم عليه السلام
وعلى بن يقطين انسال حج نموده بود پس بخدمت ان حضرت عرض كرد كه يا ابن
رسول الله بمن خدمتى رجوع نما ان حضرت فرمودند كه تو يك حاجت را براى من
ضامن شو تا من سه حاجت را براى تو ضامن شوم پس ابن يقطين بخدمت
ان حضرت عرض كرد كه اى مولاى من چه امر است ان حضرت فرمودند كه ضامن
ميشوى از براى من كه هر گاه بيايد بر در سراى تو يكى از شيعيان
ما واهل بيت ما مگر انكه قضاى حاجت او نمائى تا من ضامن شوم از براى
تو كه سايه نيندازد بر سر تو سقف زندانى ونرسد بتو تندى شمشير
ونرسد بتو آتش جهنم هرگز در روز قيامت   وايضا در اربعين
مذكور آورده است الحديث الحادى والعشرون در كتاب وسيلة
المتعبدين وكتاب المناقب اخطب خوارزم روايت كرده از حضرت
رسول صلى الله عليه وآله قال النبى صلى الله عليه وآله يوم فتح خيبر يا على

لولا ان تقول فيك طوائف امتي ما قالت النصارى في عيسى بن مريم لقلت فيك
مقالا لا تمر على ملا من المسلمين الا اخذوا من تراب رجليك وفضل طهورك
ويستشفون به ولكن حسبك ان تكون مني وانا منك ترثني وارثك وانت
مني بمنزلة هرون من موسى الا انه لا نبي بعدي وانت تؤدي عني ديني و
تقاتل عن سنتي وانت في الاخرة اقرب الناس مني وانك غدا على الحوض خليفتي
تذود عنه المنافقين وانت اول من يرد علي الحوض وانت اول داخل الجنة من
امتي وان شيعتك على منابر من نور رواء مرويون مبيضة وجوههم حولي
اشفع لهم فيكونون غدا في الجنة جيراني وان عدوك غدا ظماء مظمئون مسودة
وجوههم حربك حربي وسلمك سلمي وسرك سري وعلانيتك علانيتي وسريرة
صدرك سريرة صدري وانت باب علمي وان ولدك ولدي ولحمك لحمي
ودمك دمي وان الحق معك والحق على لسانك وفي قلبك وبين عينيك وان
الايمان مخالط لحمك ودمك كما خالط لحمي ودمي فان الله عز وجل
امرني ان ابشرك انك وعترتك في الجنة وان عدوك في النار لا يرد الحوض
علي مبغض لك ولا يغيب عنه محب لك یعنی گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله در
روز فتح خیبر اگر نه این بود که میگفتند در حق تو چند طایفه از امت من
آنچه گفتند طایفه نصاری در حق عیسی پسر مریم هر آینه میگفتم در شان
تو ای علی کلمات چند که هر که می شنید آنها را از مسلمانان نمیگذشتی بر
ایشان مگر آنکه بر میداشتند خاک زیر هر دو پای ترا و آنچه باقی
میماند از آبی که بآن غسل و وضو میکردی به تبرک می بردند و بآن طلب
شفا میکردند از همه دردها و بالاخره منجر بتوهم الوهیت تو میشدند
ولیکن بس است ترا در ارتفاع مکان و علو شان آنکه تو از منی و منم از
توام و تو از من میراث بری و من از تو و تو نسبت بمن در منزلت هرونی نظیر
بموسی اینقدر هست که بعد از من پیغمبری نیست که اگر می بود تو هم پیغمبر
می بودی هم چنانکه از برای هرون بود مرتبه وزارت و شراکت در رسالت

و تو ای

و تو ای علی ادا میکنی از من دین مرا با قرض و دین مرا و جنگ میکنی با منکران
بر سنت و طریقه و مذهب و ملت من و تو ای علی در آخرت نزدیکترین
مردمی بمن و تو فردای قیامت بر سر حوض کوثر خلیفه و جانشین منی منع
میکنی و باز میداری از حوض کوثر منافقان را که دلهای ایشان با دشمنان
بود و بزبان اظهار دوستی و پیروی ما میکردند و تو ای علی اول کسی
که بر من وارد میشود در حوض کوثر و تو اول کسی که داخل جنت میشوی
از امت من و بتحقیق که شیعیان و پیروان تو ای علی در آخرت بالای منبرها
نور و کرامت جای دادند و سیراب خواهند ماند که تشنه نشوند
رویهای شیعیان تو پیرایشان بسبب شفاعت من فردا در جنت همسا
مند و بدرستی که دشمنان تو و آنها که از پیروی تو قدم بیرون
نهادند در آخرت بغایت تشنه لب و سوخته جگر اند و بدین تشنگی
خواهند ماند و رویهای ایشان از دشمنی تو سخت سیاه و تیره
ای علی جنگ کردن با تو جنگ کردن با من است و صلح و آشتی های تو
صلح و آشتی با من است و سر تو سر منست و آشکار تو آشکار من و آنچه
در سینه تو پنهانست آنست که در سینه من پنهانست یعنی دل تو و دل
من یکیست و تو ای علی آن دری از ابواب شهرستان علم و حکمت من میتوان
رسید و راه بسوی علم من توی و از غیر تو بجانب علم من راهی نیست و بد
که فرزندان تو ای علی فرزندان منند و گوشت تو گوشت منست و خون
تو که زندگی با دمت خون منست و بدرستی که حق با راستی و درستی
با تست و حق جاری بر زبان تست و حق قرار گرفته در دل تست و حق
در میان دو چشم تست و ایمان بآنچه الله تعالی امر کرده است آمیخته
است بگوشت و خون تو آنچنان که آمیخته است بگوشت و خون من
بدرستی که الله تعالی امر کرده است مرا که بشارت و مژده دهم ترا
که تو و عترت تو در جنت اند و دشمنان تو در آتش دوزخ جاودان

منبرهای

و نمی آید بر کنار حوض کوثر آن صاحب سعادت که دوست دار تو است
و بدانکه دوست او دوست اولاد و ذریه او نیز باشد موافق آنچه در تفسیر علی بن
ابراهیم و حدیث حضرت امام رضا در مکالمه مامون گذشت که صدیق رجل
باید صدیق اهل بیت او نیز باشد تا صدق او در دوستی واقعی متحقق و مقدم او
در ایمان ثابت شود بنحوی که در کتاب مناقب سید ابی منصور که مسمی ببلال
علة المطالب و شفاء على المآرب است این حدیث نقل شده که قال امیر المومنین
علی علیه السلام قال النبی صلی الله علیه و آله ما احبنا اهل البیت فزلت به قدم
الا ثبته الله قدم اخری ابدا حتی ینجیه الله یوم القیمة   هر که او را عطا
از لیث بر طریق بنی و داه ولیست نجات ایشان هر کسی بدهند حب ایشان را
لم یزل لیث من العمدة و بالاسناد قال و اخبرنی ابو عبد الله محمد بن عبد الله
ابن محمد القاسمی اخبرنا القاضی ابو الحسن محمد بن عثمان النصیبی ببغداد اخبرنا
ابو بکر محمد بن الحسین السبیعی بحلب حدثنا الحسین بن ابراهیم الجصاصی
اخبرنا حسین بن الحکم اخبرنا اسمعیل بن ابان عن فضیل بن الزبیر عن ابی داود
السبیعی عن ابی عبد الله الا انبئك بالحسنة التی من جاء بها ادخله الجنة والسیئة
التی من جاء بها اکبه الله فی النار ولم یقبل منه عملا قلت بلی قال الحسنة حبنا
والسیئة بغضنا یعنی ابو عبد الله جدلی گفت داخل شدم بخدمت حضرت
امیر المؤمنین و امام المتقین علی بن ابیطالب علیه السلام پس فرمود یا ابا
عبد الله آیا خبر دهم ترا بحسنه که هر گاه بعمل آورد کسی آنرا داخل کند
او را خدا تعالی در بهشت و سیئه که هر گاه بعمل آورد کسی آنرا نیکو داخل
او را خدا تعالی در آتش جهنم و قبول نکند از او عملی را گفتم بلی خبر ده مرا
فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آن حسنه که گفتم محبت ما اهل بیت
است و آن سیئه مذکوره عداوت ما اهل بیت   من العمدة من
مناقب الفقیه ابن المغازلی اخبرنا الشیخ الامام المقری ابو بکر عبد الله بن
منصور بن عمران الباقلانی فی شهر رمضان سنه تسع و سبعین و خمسمائة

الجدلی قال دخلت علی علی بن ابی طالب علیه السلام فقال یا ابا عبد الله

داخل کرداند

قال حدثنی

قال حدثنی به العدل العالم المعمر ابو عبد الله محمد بن علی بن محمد عن والده الفقیه
الشافعی ابی الحسن محمد بن الخلف حدثنی احمد بن محمد بن یزید حدثنی جعفر بن
الحسن الاشقر حدثنا هیثم عن ابی هاشم الطیب الجلابی المعروف بالمغازلی الواسطی
المصنف قال اخبرنا ابو نصر احمد بن موسی الطحان اجازه عن القاضی ابو الفرج
احمد بن علی بن جعفر بن محمد المعلی الخوزمی الحافظ قال حدثنا ابو الحسین فرج
قال حدثنا الهیثم عن ابی هاشم یعنی الرمانی عن مجاهد عن ابن عباس قال قال
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لا یزول قدما عبد یوم القیمة حتی یسأل
عن اربع عن عمره فیما افناه و عن جسده فیما ابلاه و عن ماله مما انفقه و من این
اکتسبه و عن حب اهل البیت یعنی گفت ابن عباس که حضرت رسول صلی الله علیه
و آله فرموده که بر راه نمی آید دو قدم بنده روز قیامت تا آنکه سوال کرده شود
از چهار چیز از عمرش که در چه چیز فانی کرده است و از جسدش که در چه چیز
کهنه نموده است و از مالش که در چه چیز خرج کرده و از چه ممر تحصیل کرده
است و از محبت اهل البیت و در امالی ابن بابویه باین حدیث باین سند مروی
است حدثنا محمد بن احمد الاسدی البردعی قال حدثنا رقیه بنت اسحق بن
موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب عن ابیها عن آبائه
علیهم السلام و بدل عن جسده فیما ابلاه عن شبابه فیما ابلاه مسطور است یعنی
جوانی را بچه چیز نموده است   من العمدة و بالاسناد قال و اخبرنا
الحسین بن محمد بن مهدی حدثنا محمد بن عبد الله بن بوذه حدثنا عبد الله بن
شریک البزاز حدثنا سلیمان ابن عبد الله عن بنت شرحبیل حدثنا هرون بن
معویه الفزاری حدثنی یحیی بن کثیر الاسدی عن صالح بن حیان الفزاری عن عبد الله
ابن شداد الهاد عن عباس بن عبد المطلب قال قال رسول الله صلی الله علیه
و آله ما بال قریش یلقی بعضها بعضا بوجوه تکاد ان تسایل من الود و یلقونا
بوجوه قاطبة فقال رسول الله صلی الله علیه و آله او یفعلون ذا کذا قال
نعم والذی بعثك بالحق فقال اما والذی بعثنی بالحق لا یؤمنون حتی

یحبوهم لی یعنی عباس بن عبدالمطلب عرض کرد بخدمت حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله که آیا نمی‌بینی حال قریش که ملاقات میکنند بعضی از ایشان
بعضی را بروهای گشاده که نزدیکست که سؤال و خواهش کنند از محبت و
دوستی آنکه نشانهای از سؤال باشد و اقرب آنست که نشانهای نسیلان باشد
یعنی چون بایکدیگر ملاقات کنند نزدیکست که روان و آب شود و چون
ایشان از محبت و ملاقات میکنند با ما در رویهای درهم کشیده از روی
عداوت و غضب پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که آیا همچنین
میکنند گفت عباس بلی همچنین میکنند قسم بخداوندی که ترا براستی فرستاده
بخلقان تصدیق تو راستی پس فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله آگاه
باش قسم بخدائی که مرا براستی فرستاده است بحق که ایمان نیاورده خواهند بود
ایشان تا آنکه دوست دارند بنو هاشم را از جهت من این حدیث نسبت بجمیع
بنی هاشم شرف تصدیق و ظاهر ایافته و در خصوص اولاد حضرت خیر الوصیین
و یعسوب المتقین امیر المؤمنین علیه السلام و عموم اهل بیت در کتاب اشرف
المناقب للسید ابراهیم الموسوی واقع است که انه قال رسول الله صلی الله علیه
و آله ما بال قوم اذا ذکر آل ابراهیم استبشروا و اذا ذکر آل عمران اشمأزت قلوبهم
و الذی بعثنی بالحق لو ان الرجل منکم لقی الله بعمل سبعین نبیا ما نفعه ذلک
حتی یلقاه بولایتی و ولایة اهل بیتی مبنای این کلام بر آنست که مراد از آل
عمران آل علی عمرانی باشد چنانچه نزد عوام مشهور است و نزد خواص
مشهور آنست که اسم ابو طالب عبد مناف بوده و بعضی گفته اند که اسم
شریفش عین کنیت است و عمران نبوده در بعضی اخبار وارد شده و محتمل
که اشاره باخوت و مرتبه هارونی با رسول الله باشد و فی کتاب مقتل
الحسین صلوات الله علیه للشیخ فخر الدین الطریحی النجفی رحمه الله حدیث
طویل ما موضع الحاجة منه هذا یا علی و الذی بعثنی بالحق لا یدخل
الجنة احدا الا من اخذ منک بنسب او سبب و از این حدیث شریف مستفاد

میشود که دخول در بهشت منحصر است بتحقق نسبت نسبی یا سببی با حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام با نسب و سبب مطلقی که ناشی از آن سرور علیه السلام باشد
و روی الشیخ صدر الدین ابن المؤید فی باب التاسع و الخمسین من کتاب فرائد
السمطین باسناده المذکور فیه الی عبد الله بن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله
سألت ربی عز و جل ان لا ازوج الی احد من امتی و لا یتزوج الی احد من امتی الا کان
معی فی الجنة فاعطانی ذلک و باسناده ایضا الی معاذ بن جبل قال قال رسول الله
صلی الله علیه و آله شرطا من ربی مشروطا ان لا اصاهر الی احد و لا یصاهر الی احد
الا کانوا رفقائی فی الجنة فاحفظونی فی اصهاری و اصحابی فمن حفظنی فیهم کان
علیه من الله حافظ و من لم یحفظنی فیهم تخلی الله عز و جل عنه و من تخلی الله منه
هلک من الذخائر عن ابن عباس رضی الله عنه ان العباس کان اتی النبی
صلی الله علیه و آله و سلم انا لنخرج فنری قریشا تحدث فاذا رأونا سکتوا فغضب
رسول الله صلی الله علیه و آله و در عرق بین عینیه ثم قال و الله لا یدخل قلب امرء
ایمان حتی یحبکم لله و لقرابتی یعنی عرض کرد عباس بخدمت حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله که ما بیرون میرویم پس میبینیم قریش را که سخن میگویند
بایکدیگر و چون ما را می‌بینند ساکت میشوند پس در خشم و غضب شد
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و بر آمد رگ غضب در میان دو چشم
آن حضرت بعد از آن فرمود قسم بخدا که داخل نمیشود در دل مردی ایمان
تا که دوست دارد شما بنی هاشم را از جهت خدا و از جهت قرابت من
و ابن حجر در صواعق از ابن عباس نقل نموده که گفت کنا نلقی قریشا و هم
یتحدثون فیقطعون حدیثهم فذکرنا ذلک لرسول الله صلی الله علیه
و آله فقال ما بال اقوام یتحدثون فاذا رأوا الرجل من اهل بیتی قطعوا
حدیثهم و الله لا یدخل قلب رجل الایمان حتی یحبکم لله لقرابتی أیرجون ان یدخلوا
الجنة بشفاعتی و لا یرجوها بنو عبد المطلب یعنی ابن عباس گفت که ما ملاقات
میکردیم قریش را و ایشان بایکدیگر در سخن بودند و چون ما را میدیدند

قطع سخن میکردند پس عرض کردیم این را بر رسول الله صلی الله علیه و آله
پس فرمودند آن حضرت صلی الله علیه و آله از چه حال بخاطر جمعی میرسد که
بایکدیگر در مکالمه اند و چون به بینند مردانی را از اهل بیت من قطع میکنند
کلام خود را بخدا قسم که داخل نمیشود در دل مردی ایمان تا آنکه دوست
دارد شما را بسبب دوستی من با شما یا بسبب دوستی که با من دارند آیا امید
دارید شما که داخل بهشت شوید بشفاعت من و امید ندارند بنو عبد المطلب
این و اچنین نیست بلکه بیشتر بشفاعت من داخل بهشت میشوند و صاحب
کتاب احقاق الحق رحمة الله علیه که از جمله مشاهیر علمای شیعه است نقل
نموده و فی کتاب صواعق المحرقة لابن الحجر ان العباس شکی الی رسول الله
صلی الله علیه و آله ما یلقون من قریش تعبیسهم وجوههم و قطعهم حدیثهم
عند لقائهم فغضب صلی الله علیه و آله غضبا شدیدا حتی احمر وجهه و در
عرق بین عینیه الی آخر الحدیث المنقول عن الذخائر و ترجمه این حدیث از حدیث
سابق معلوم است و لفظ در ده عرق که در حدیث تصریح بآن شده در
بعضی روایات نسبت بطون بنی هاشم این عرق منسوب شد چنانچه در انوار
عرق هاشمی مشهور و در وجوه ایشان اظهر من الشمس است و مؤید این
کلام اینکه در طوق قطب جدید از دو چیز که حضرت امیر المؤمنین و وصی
و شفیع روز جزا صلوات الله علیها در عنوان الدین و لبید لعنه الله
منقول نموده و در کتب مناقب باین عنوان واقع است فاشهد و بوثن
و اذ دهم الکلام فی حلقه و صدره کغمغمة الرعد و بحرة الاسد و در العرق
العرق الهاشمی بین عینیه و قال یابن اللخناء الی آخر حدیث طویل که عبد الله
ابن عباس و جابر بن عبد الله انصاری نقل نموده و قال ابن الاثیر فی نهایه
فی صفته صلی الله علیه و آله فی ذکر حاجبیه بینهما عرق یدره الغضب
ای یملئ دما اذا غضب کما یملئ الضرع لبنا اذا در من الذخائر
عن سهل بن سعد الساعدی قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله

و سلم احبوا قریشا فان من احبهم احبه الله یعنی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
فرمود دوست دارید قریش را بدرستی که کسی دوست دارد قریش را دوست
میدارد او را خدا ابن المغازلی من کتاب عیون اخبار الرضا فی موضعین
بسندین و من کتاب الامالی للشیخ الطوسی ره و من کتاب کفایة الاثر و من کتاب
الذخائر عن علی رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اربعة
انا لهم شفیع یوم القیمة المکرم لذریتی من بعدی و القاضی لهم حوائجهم و
الساعی لهم فی امورهم عند اضطرارهم الیه و المحب لهم بقلبه و لسانه یعنی حضرت
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند که شفیع روز جزا حضرت
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرمودند که چهار نفرند که من شفاعت ایشان
میکنم در روز قیامت اول اکرام و تعظیم کننده ذریه من دوم بر آورنده
حوائج ذریه من سیم سعی کننده در امور ایشان در وقت اضطرار ایشان
بآن امور چهارم دوست دارنده ذریه من بدل و زبان و در کتاب بحار
الانوار در باب مدح الذریة الطیبة و ثواب صلتهم این حدیث نیز وارد
است و در کتاب جج در وس مذکور است افضلیت صرف مال عشت در قضاء
هر گاه میت تجیز میان صرف در ایشان و حج مندوب نموده باشد باین عبارت
و صرف المال الموصی بیته و بین الصرف فی الفاطمیین صرف فی الحج و لو کان
الحج ندبا و خیر مفهوم الروایة افضلیة الصرف فیهم من الذخائر
ابن العباس قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله احبوا الله لما یغذوکم
به من نعمه و احبونی لحب الله و احبوا اهل بیتی لحبی یعنی حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله فرمود که دوست دارید خدا را از جهت آنچه غذا و
روزی میدهد شما را بآن از نعمتهای خود و دوست دارید مرا از جهت
محبت خدا و دوست دارید اهل بیت مرا از جهت محبت خدا و دوست
دارید اهل بیت مرا از جهت محبت من و شیخ جلیل ابن بابویه رحمة الله
علیه این حدیث را باین سند در کتاب علل الشرایع آورده حدثنا

بر فوائح الواجب متعین
و او خبر الموصی ...

ابو سعید محمد بن الفضل بن محمد بن اسحق المذکور المذکر النیشابوری
قال حدثنا احمد بن العباس بن الحمزة قال حدثنا احمد بن یحیی الصوفی الکوفی
قال حدثنا یحیی بن معین قال حدثنا هشام بن یوسف عن سلیمان بن عبد الله
النوفلی عن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس عن ابیه عن جده قال قال رسول الله
صلی الله علیه و آله احبوا الله لما یغذوکم به من نعمة واحبونی لحب الله واحبوا
اهل بیتی لحبی و نیز بروایت دیگر در کتاب مسطور باسناد خود از سلیمان
بن عبد الله هاشمی نقل نموده که گفت سمعت محمد بن علی علیه السلام یقول
قال رسول الله صلی الله علیه و آله للناس و هم مجتمعون عنده احبوا الله
لما یغذوکم به من نعمة واحبونی لله عز و جل واحبوا قرابتی لی من الذخایر
وعن علی علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یرد
الحوض اهل بیتی و من احبهم من امتی کهاتین السبابتین یعنی از حضرت علی بن
ابیطالب علیه السلام مرویست که حضرت خیر المرسلین صلی الله علیه و آله
الطاهرین فرموده وارد حوض کوثر میشوند اهلبیت من و کسانی که دوست دارند
ایشان را از امت من مثل این دو انگشت سبابه من و انگشت سبابه انگشت شهادت
است و آنرا مسبحه نیز گویند و در بیت که منطوق دارد تشبیه ایشان بآن باشد که
در ورود بر حوض اهل بیت من و محبان موافقت میکنند بهم مانند دو سبابه
و من جامع الاخبار قال رسول الله صلی الله علیه و آله علیکم بحب اولادی
یدخلکم الجنة لا محالة وایاکم و بغض اولادی یدخلکم النار
من الذخایر و عن جابر بن عبد الله رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله
علیه و آله لا یحبنا اهل البیت الا مؤمن تقی و لا یبغضنا الا منافق شقی یعنی حضرت
رسول خدا صلی الله علیه و آله که دوست نمیدارد ما اهل البیت را مگر مؤمن
پرهیزکار و دشمن نمیباشد ما را مگر منافق بدبخت بی سعادت و من جامع
الاخبار و قال لعن الله من لا یحب اولادی فهو ملعون و قال صلی الله علیه و آله
من احتقر اولادی اذهب الله عنه السمع و البصر من جامع الاخبار و روی

عن الصادق علیه السلام انه قال لا تخالطن احدا من العلویین فانک ان
تخالطهم مقتنا الجمیع ولکن احبهم بقلبک ولیکن محبتک من بعید یعنی حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام فرمود مخالطت مکن تو کسی را از فرزندان
علی بدرستی که تو اگر همنشینی کنی با ایشان دشمنی میکردی همه را ولیکن دوست
دار ایشان را بدل خود و باید که باشد دوستی تو از دور و وجه عدم مخالطت
با ایشان ممکن است از این جهت باشد که هر گاه از آن طایفه امر خلاف شرعی
به بینند همه را بدان قیاس کنند یا آنکه طبع اکثر مردم چنانست که با کسی که
مخالطت بسیار کنند ترک ادب و تعظیم او مینمایند و این ترک ادب نمودن باعث
آن میشود که ایشان را بخشم آورد و خود نیز عداوت ایشان را در دل کرد
و عداوت ایشان را موجب نقصان اخرویست چنانکه منع واقع شده که
مکث بسیار در اماکن مشرفه نکنند که مبادا بسیار ماندن در آن اماکن باعث
بیقدری و بیحرمتی آن مکان شود در نظر شما و قساوت قلب بهم رسد
من کتاب علل الشرایع حدثنا عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب القرشی قال
حدثنا ابو بشر منصور بن ابراهیم الاصبهانی قال حدثنا علی بن عبد الله قال
حدثنا عثمن بن خرزاد قال حدثنا محمد بن عمران قال حدثنا سعید بن عمر عن
ابن ابی لیلی عن الحکم بن ابی لیلی قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا
یؤمن عبد حتی اکون احب الیه من نفسه و یکون عترتی احب الیه من عترته
و یکون اهلی احب الیه من اهله و یکون ذاتی احب الیه من ذاته راوی گفت
که فرمود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ایمان نیاورده است
بنده بخدا تا آنکه بوده باشم من دوست تر نزد آن بنده از نفس خود و مومن
نیست بنده خدا تا آنکه نباشد ذات من نزد او دوستر از ذات خودش
و چون نفس قبل از این مذکور شده و دور نیست که مراد از ذات بدن
یا مراد از نفس جوهر روح را گویند بقرینه مشاکله حضرت امیر المومنین
علیه السلام باشد چنانکه در آیه مباهله مذکور شده و در بعض احادیث

عترت من نزد او دوست تر از عترت
و اولاد او و مومن نیست کسی تا آنکه نباشد
اهل من دوستر نزد او از اهل او و هم
چنین مومن نیست تا اینکه نباشد

که از انصار بیعت گرفت حضرت امیر المومنین علیه السلام حسب الامر
حضرت خیر المرسلین صلی الله علیه و آله که منع نمایند از رسول الله صلی الله
علیه و آله و ذریه او را از هر چه منع می نمایند از آن نفسهای خود و زنان
خود را اینجا بخشی شیخ طبرسی در کتاب اعلام الوری باعلام الهدی از علی بن
ابراهیم بن هاشم روایت طولانی نقل نموده که مناسب این مقام اینست
فلما اجتمعوا قال لهم رسول الله صلی الله علیه و آله تمنعون لی جانبی
حتی اتلو علیکم کتاب ربی و ثوابکم علی الله الجنة فقال اسعد بن زرارة و
البراء بن معرور و عبد الله بن حرام نعم یا رسول الله فاشترط لنفسک و لربک
فقال رسول الله تمنعونی مما تمنعون انفسکم و تمنعون اهلی مما تمنعون اهلیکم
و اولادکم قالوا فما لنا علی ذلک قال الجنة تملکون بها العرب فی الدنیا و تدین
لکم العجم و تکونون ملوکا فقالوا قد رضینا و این حدیث عطاء بن حدیث قبل
است و مضمون ایشان باهم مطابق است و در ما قبل و ما بعد آن تاکید دارد این
مطلب که نوشته شد و ایضا ابو الفرج اصفهانی در کتب خود باسانید متکثره
ایراد نموده الی الحسین بن زید قال انی لواقف بین القبر و المنبر اذ رایت بنی
حسن یخرج بهم من دار مروان مع ابی الازهر یراد بهم الربذة فارسل الی
جعفر بن محمد فقال ما وراءک قلت رایت بنی حسن یخرج بهم فی محامل فقال
اجلس فجلست قال فدعی غلاما له ثم دعی ربه کثیرا ثم قال لغلامه اذهب
فاذا حملوا فات فاخبرنی قال فاتیه الرسول فقال قد اقبل بهم فقام جعفر
علیه السلام فوقفت وراء ستر شعر ابیض من ورائه فطلع بعبد الله بن
حسن و ابراهیم بن حسن و جمیع اهلهم کل واحد منهم معادله مسود فلما
نظر الیهم جعفر بن محمد علیه السلام هملت عیناه حتی جرت دموعه علی
لحیته ثم اقبل فقال یا ابا عبد الله والله لا یحفظ لله حرمة بعد هذا والله
ما وفت الانصار و لا ابناء الانصار رسول الله صلی الله علیه و آله بما اعطوه
من البیعة علی العقبة ثم قال جعفر علیه السلام حدثنی ابی عن ابیه عن

جده عن علی بن ابیطالب ان النبی صلی الله علیه و آله قال له خذ علیهم
البیعة بالعقبة فقال کیف آخذ علیهم قال خذ علیهم یبایعون الله و رسوله
قال ابن الجعد فی حدیثه علی ان یطاع الله فلا یعصی و قال الاخرون علی ان یمنعوا
رسول الله و ذریته مما یمنعون منه انفسهم و ذراریهم قال فوالله ما وفوا له حتی
خرج من بین اظهرهم ثم لا احد یمنع ید لامس اللهم فاشدد وطاتک علی الانصار
و ابن اثیر در کتاب کامل التاریخ گرچه گویند که آنحضرت علیه السلام را باین
سبب نقل نموده و مقوی این معنی محمد بن یعقوب الکلینی قدس الله نفسه القدسی
در باب ما یفصل بین دعوی المحق و المبطل فی امر الامامة از کتاب کافی بعد از
ذکر خبر تعزیه ابن بنت خدیجه بنت عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب
علیهم السلام در طی ذکر خروج محمد بن عبد الله حدیثی ایراد نموده که قال
عبد الله بن ابراهیم الجعفری حدثتنا خدیجه بنت عمر بن علی انهم لما اوقفوا عند
باب المسجد الباب الذی یقال له باب جبرئیل اطلع علیهم ابو عبد الله علیه
السلام و عامة ردائه مطروح بالارض ثم اطلع من باب المسجد فقال
لعنکم الله یا معاشر الانصار ثلاثا ما علی هذا عاهدتم رسول الله صلی الله علیه
و آله و لا بایعتموه اما والله ان کنت حریصا و لکنی غلبت و لیس للقضاء مدفع
ثم قال و اخذ احدی نعلیه فادخلها رجله و الاخری فی یده و عامة ردائه
یجره فی الارض ثم دخل بیته فحم عشرین لیلة لم یزل یبکی فیها اللیل و النهار حتی
خفنا علیه فهذا حدیث خدیجه حاصل معنی این حدیث که در کتاب کافی
واقع است آنست که چون محمد بن عبد الله بن الحسن الملقب بالنفس الزکیه
بادعای امامت خروج نموده بود با جمعی از اقارب و اصحاب خود در
زمان ابو جعفر دوانقی و جماعتی از اقوام و اقارب او مقید بقید در در
مسجد مشهور بباب جبرئیل نگاه داشته شده بودند که مردم شماتت ایشان
نمایند پس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمد و ملاحظه احوال
ایشان نمود در حالی که اکثر رداء آنحضرت بر زمین افتاده بود از اضطراب

این حالت که جمعی از ذریه رسول صلی الله علیه واله مقید وباین بلیه مبتلا
کشته اند بعد از دیدن این معنی از در مسجد منافق ومغموم گشته خطاب بقبائل
نموده فرمودند سه مرتبه لعنکم الله یا معاشر الانصار لعنت خدای تعالی
بر شما باد ای قبیله انصار برین نحو عهد با رسول الله نکرده بودید که با ذریه
او این نحو سلوک شود وبیعت شما با من سرهد دنیا ودین این طریقه نبود بعد
بخدا قسم البته که راغب بودم بترک این خروج وحریص بودم بر حفظ نفس
زکیه در عدم این اراده ولیکن اثر نکرد نصیحت من وبیشتر حرفشا را گوش
بعد از آن بر خواست وبرداشت یکنعل خود را وداخل نمود در آن پای مبارک
ونعل دیگر را در دست گرفت واکثر رداء خود را آنحضرت میکشیدند در
زمین بعد از آن آنحضرت داخل خانه خود شدند وبیست شب تب نمودند
وهمیشه گریه میکردند درین مدت شب وروز وراوی حدیث نقل نموده که
بمرتبه شدید شد آزار آنحضرت از وقوع این امر که ما خوف هلاک آن
حضرت کردیم اینست حدیث خدیجه وقال الشهید الثانی فی خاتمة رسالة
مسکن الفؤاد عند فقد الاحبة والاولاد ما یؤید المرام لاهل السداد بهذه
العبارة فختم الرسالة بکتاب شریف کتبه مولانا وسیدنا ابو عبد الله جعفر بن
محمد الصادق علیه السلام لجماعة من بنی عمه حین اصابتهم شدة من بنی العباس
علی وجه التعزیة رویناها باسنادنا الی الشیخ ابی جعفر الطوسی قدس الله روحه
عن الشیخ المفید محمد بن النعمان والحسین بن عبید الله الغضایری عن الصدوق
ابی جعفر محمد بن علی بن بابویه عن محمد بن الحسن بن الولید عن محمد بن الحسن الصفار
عن محمد بن الحسین ابی الخطاب عن الثقة الجلیل محمد بن ابی عمیر عن اسحق بن عمار
قال ان ابا عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام کتب الی عبد الله بن الحسن
حین حمل هو واهل بیته یعزیه عما صار الیه بسم الله الرحمن الرحیم
الی الخلف الصالح والذریة الطیبة من ولد اخیه وابن عمه اما بعد فان کنت قد
تفردت انت واهل بیتک ممن حمل معک بما اصابکم ما انفردت بالحزن والغیظ

والکآبة والیم وجع القلب دونی ولقد نالنی من ذلک من الجزع والقلق وحر
المصیبة مثل ما نالک ولکن رجعت الی ما امر الله عز وجل به المتقین من الصبر
وحسن العزاء حین یقول لنبیه صلی الله علیه واله وسلم وعلی ابائه الطاهرین
الطیبین واصبر لحکم ربک فانک باعیننا وحین یقول فاصبر لحکم ربک ولا
تکن کصاحب الحوت وحین یقول لنبیه صلی الله علیه واله حین مثل بحمزة
وان عاقبتم فعاقبوا به ولئن صبرتم لهو خیر للصابرین فصبر رسول الله صلی الله
علیه واله ولم یعاقب وحین یقول وامر اهلک بالصلوة واصطبر علیها لا
نسالک رزقا نحن نرزقک والعاقبة للتقوی وحین یقول الذین اذا اصابتهم
مصیبة قالوا انا لله وانا الیه راجعون اولئک علیهم صلوة من ربهم و
رحمة واولئک هم المهتدون وحین یقول انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب
وحین یقول لقمان لابنه واصبر علی ما اصابک ان ذلک من عزم الامور وحین
یقول موسی لقومه استعینوا بالله واصبروا ان الارض لله یورثها من یشاء من
عباده والعاقبة للمتقین وحین یقول الذین امنوا وعملوا الصالحات وتواصوا
بالحق وتواصوا بالصبر وحین یقول ولنبلونکم بشیء من الخوف والجوع ونقص
من الاموال والثمرات وبشر الصابرین وحین یقول والصابرین والصابرات
وحین یقول واصبر حتی یحکم الله وهو خیر الحاکمین وامثال ذلک من القرآن
کثیرا واعلم ای عم وابن عم ان الله جل وعز لم یبال بضر الدنیا لولیه ساعة
قط ولا شیء احب الیه من الضر والجهد واللأواء مع الصبر وانه تبارک
وتعالی لم یبال بنعیم الدنیا لعدوه ساعة قط ولولا ذلک ما کان اعداؤه
یقتلون اولیاءه ویخیفونهم ویمنعونهم واعداؤه آمنون مطمئنون عالون
ظاهرون ولولا ذلک ما قتل جدک علی بن ابی طالب علیه السلام مظلوما
بامر الله جل وعز ظلما وعلی الحسین بن فاطمة صلی الله علیهما اضطهادا وعدوانا
ولولا ذلک ما قال الله عز وجل فی کتابه ولولا ان یکون الناس امة
واحدة لجعلنا لمن یکفر بالرحمن لبیوتهم سقفا من فضة ومعارج علیها

بمثل ما عوقبتم

قال موسی

زکریا ویحیی بن زکریا ظلما وعدوانا
فی بغی من البغایا ولولا ذلک
ما قتل

یظهرون ولولا ذلک لما قال فی کتابه لیحسبون انما نمدهم به من مال وبنین نسارع
لهم فی الخیرات بل لا یشعرون ولولا ذلک لما جاء فی الحدیث لولا ان یحزن المؤمن
لجعلت للکافر عصابة من حدید فلا یصدع رأسه ابدا ولولا ذلک لما جاء فی
الحدیث ان الدنیا لا تساوی عند الله جل وعز جناح بعوضة ولولا ذلک ما
سقی کافرا منها شربة ماء ولولا ذلک لما جاء فی الحدیث لو ان مؤمنا علی قلة
جبل لابتعث الله له کافرا او منافقا یؤذیه ولولا ذلک لما جاء فی الحدیث انه
اذا احب الله قوما او احب عبدا صب علیه البلاء صبا فلا یخرج من غم الا وقع فی
غم ولولا ذلک لما جاء فی الحدیث ما من جرعتین احب الی الله عز وجل ان یجرعهما
عبده المؤمن فی الدنیا من جرعة غیظ کظم علیها وجرعة حزن عند مصیبة
صبر علیها بحسن عزاء واحتساب ولولا ذلک لما کان اصحاب رسول الله صلی الله
علیه واله یدعون علی من ظلمهم بطول العمر وصحة البدن وکثرة المال والولد
ولولا ذلک ما بلغنا ان رسول الله صلی الله علیه واله کان اذا خص رجلا بالترحم
علیه والاستغفار استشهد فعلیکم یا عم وابن عم وبنی عمومتی واخوتی
بالصبر والرضا والتسلیم والتفویض الی الله جل وعز والرضاء والصبر علی
قضائه والتمسک بطاعته والنزول عند امره افرغ الله علینا وعلیکم الصبر
وختم لنا ولکم بالسعادة وانقذکم وایانا من کل هلکة بحوله وقوته انه سمیع قریب
وصلی الله علی صفوته من خلقه محمد النبی واهل بیته هذا اخر التعزیة بلفظها
نقلتها من کتاب التتمات والمهمات وعلیها تختم الرسالة حامدین لله تعالی
علی نعمه مصلین علی صاحب الرسالة وعلی آله اهل العصمة والعدالة پس
از این احادیث مرقومه فوق مستفاد میشود که ذریه رسول صلی الله علیه
واله باید بنحوی نموده که آنچه خود ونسبت خود روادار نباشند بایشان
روادار نباشند وایضا معلوم میگردد که این رعایت مخصوص بائمه معصومین
علیهم السلام نیست بجهت آنکه جماعت مذکوران جمله ائمه علیهم السلام
نبودند که در باب ایشان این نحو روایات وارد شده باشد پس در این

صورت جابر کسر قلوب ذریه ووجه بی ربهای بهبود نیست که با ایشان
مواجه رو داده نسبت با انصار زمان سابق وانصار آنحضرت در این زمان
بزعم فاسد خود ایا چه خواهد بود ودر روز قیامت نزد جبار سموات
وارضین علی رؤس الاشهاد ونجز اولو الامر الایدی والابصار مطمح نظر این
مردم ورود در جواب وتوجیه چه باشد ودر وقت سؤال آنچه خواهند گفت
که ضم می نمایند با رفع مردی ونظر الطف ومحبت عوض اجر نبوت رنجاندن وبعد
حقیقیل نصیب عداوتها نسبت باهل این نسب عالی چه بی ببین بجو دیدانند
وذریه ومصیبتی که با دون منسوبین واهل بیت خود تصور نمیتوان نمود
تصدیق لزوم وحکم بحقیقتش بذریه واهل بیت اشرف المرسلین میکنند و
مع هذا خود را از کمل اهل ایمان میدانند ولا فخت ائمه اطهار دا اظهار می نمایند
وآنان این معنی تعقل کنند که باطن احوال وبیان ایشان بر ائمه معصومین علیهم
السلام ظاهر است وبیش از ظهور نقص وعداوت ان اخبار اکثر سفینت
اخبار نموده اند بطریق عجز قال ابن ابی الحدید من عجب ما وقفت علیه من
الاخبار امیر المؤمنین علیه السلام عن الغیوب قوله فی الخطبة التی یذکر فیها الملاحم
وهو یشیر الی القرامطة ینحلون لنا الحب والهوی ویضمرون لنا البغض والقلی
وآیة ذلک قتلهم ورثتنا وهجرهم احداثنا وصح ما اخبر علیه السلام لان القرامطة
قتلت من آل ابی طالب علیه السلام خلقا کثیرا واسماؤهم مذکورة فی کتاب
مقاتل الطالبیین لابی الفرج الاصفهانی ومر ابو طاهر سلیمان بن الحسن الجنابی
فی جیشه بالغری وبالحائر فلم یعرج علی واحد منهما ولا دخل ولا وقف و
نیست که از احوال خواسطه حال ومبغضین نعد بنو مطلع خواهند بود و
نسبت وراث بطالبین وبغض ایشان را بغض خود دانستن از کلام از رد
علیه السلام بر ناظرین از مردم روشنست که غایط مرابطه ورعایت
ترتیب منظور نبوده خوش بود گر محک تجربه آید بمیان تا سیه روی شود
هر که در او غش باشد وسیاهی شخصی که ذریه خود را بهتر از ذریه رسول

صلی الله علیه وآله خواهد مفید و واضح است موافق مواتفق فرموده مانحضرت
از حدیث علل الشرایع که بنحو عموم صدوق قدس الله تعالی نقل نموده و از حدیث
ابو الفرج اصفهانی که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمودند بخصوص انصار
اللهم فاشدد وطاتک علی الانصار واز حدیث محمد بن یعقوب الکلینی رضی الله
عنه که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بانصار لعن نمود فد سه مرتبه
کراعانت ذریه و حفظ عهد رسول الله صلی الله علیه وآله نموده بودند به
مرتبه بوجوه مسطوره صورت روزکار و عاقبت کار ان انصار و امثال
ایشان برخیان اطوار واضحست و روایت نموده علی بن ابراهیم رحمة الله تعالی
در تفسیر ایه وافی هدایه واذ یمکر بک الذین کفروا الایة ان رسول الله صلی الله
علیه وآله قال لیلة العقبة در جملة کلام له صلی الله علیه وآله اشرط لنفسی ان
تمنعون مما تمنعون انفسکم وتمنعون اهلی مما تمنعون اهالیکم واولادکم فقالوا
فما لنا علی ذلک قال الجنة فی الاخرة وتملکون العرب ویدین لکم العجم فی الدنیا
وتکونون ملوکا فی الجنة فقالوا قد رضینا و روی قدوة الکافی باسناده
المذکور فیه الی ابی عبد الله علیه السلام قال قال امیر المومنین صلوات الله علیه
کنت ابایع لرسول الله صلی الله علیه وآله علی العسر والیسر والبسط والکره الی
ان اکثر الاسلام وکثف قال واخذ علیهم علی علیه السلام ان یمنعوا محمدا وذریته
مما یمنعون منه انفسهم وذراریهم فاخذتها علیهم نجی من نجی وهلک من
هلک و روی الشیخ الطبرسی فی تفسیر قوله تعالی ولقد ارسلنا رسلا من قبلک
وجعلنا لهم ازواجا وذریة ان ابا عبد الله علیه السلام قرا هذه الایة ثم
اومی الی صدره فقال نحن والله ذریة رسول الله صلی الله علیه وآله
ابن ابی شهر اشوب صاحب کتاب معالم العلماء در کتاب مناقب خود
نقل نموده جاء ابو حنیفة الیه لیسمع منه وخرج ابو عبد الله علیه السلام علی
عصا فقال له ابو حنیفة یا بن رسول الله ما بلغت الی السن ما تحتاج معه
الی العصا قال هو کذلک ولکنها عصا رسول الله اردت التبرک بها

بتوکل

فوثب ابو حنیفة الیه وقال له اقبلها یا بن رسول الله فحسر ابو عبد الله عن
ذراعه وقال له والله لقد علمت ان هذا من بشر رسول الله وان هذا من
شعره فما قبلته وتقبل عصا یعنی امد ابو حنیفة نزد حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام تا انکه ازان حضرت بشنود حدیثی چند وبیرون امد ان حضرت
از مسکن خود تکیه بر عصا فرموده پس کفت بان حضرت ابو حنیفة یا بن رسول الله
نرسیده بمرتبه در سن که محتاج باشی بان حضرتیه بعصا حضرت علیه السلام
فرمودند امر کفتی چنین است لیکن این عصا عصای رسول الله است اراده
تبرک نمودم بان پس جست ابو حنیفة بجانب انحضرت وکفت مر انحضرت را ببوسم
این عصا را یا بن رسول الله پس باز کرد ان مشکاة نور موسی ذراع حق
مبارک را و دست بود از ید و بیضا نموده کفت مر ان فرعون زمان خود
را که بتحقیق که دانستم این را که این پوست و موی ذراع من از پوست
و موی رسول الله صلی الله علیه وآله خرد وع و روییده شده است چون
من بغضم و جزوی از انحضرتم پس از غایت کور باطنی و نهایت بی بصیرتی
ای عاصی اقبال بعصای جماد کرده تقبیل این ید جماد را منطوق نمیکنی
و باعث استغامت و اعتضاد حدیث عصا و ذراعست ایضا روایت نموده
کشی در ترجمه معیرة بن سعید باسناد خود الی ابی عبد الله علیه السلام
انه قال یوما لاصحابه فی حدیث طویل وها انا ذا بین اظهرکم لحم رسول الله
صلی الله علیه وآله وجلد رسول الله صلی الله علیه وآله و فی موضع اخر من هذا الحدیث ایضا
اشهد کرانی امرء ولدنی رسول الله صلی الله علیه وآله و فی رجال الکشی
ایضا فی حدیث طویل ما موضع الحاجة منه هذه العبارة فقالت یعنی
عایشة تمنون علی رسول الله فقال ولم لا نمن علیک بمن لو کان منک فلا
منه مننتنا به ونحن لحمه ودمه ومنه والیه وما انت الا حشیة من تسع
حشایا خلفهن بعده لست بابیضهن لونا ولا باحسنهن وجها الخبر وقال
ابن ابی الحدید فی شرحه للنهج قال قلت جری فی مجلس بعض الاکابر وانا

وانا حاضر القول فی ان علیا علیه السلام شرف بفاطمة علیها السلام فقال
انسان کان حاضر المجلس بل فاطمة شرفت به وخاض الحاضرون فی ذلک بعد
انکارهم تلک اللفظة وسالنی صاحب المجلس ان اذکر ما عندی فی المعنی وان
اوضح اینهما افضل علی علیه السلام او فاطمة علیها السلام فقلت ان ارید اینهما
افضل فان ارید بالافضل الاجمع للمناقب التی یتفاضل الناس بها نحو
العلم والشجاعة ونحو ذلک فعلی افضل وان ارید بالافضل الارفع منزلة عند الله
تعالی فالذی استقر علیه رای المتاخرین من اصحابنا ان علیا افضل وارفع المسلمین
کافة منزلة عند الله تعالی فالذی استقر علیه رای المتاخرین من اصحابنا ان علیا
افضل وارفع المسلمین کافة منزلة عند الله بعد رسول الله صلی الله علیه وآله
من الذکور والاناث وفاطمة امراة من المسلمین وان کانت سیدة نساء العالمین
ویدل علی ذلک انه قد ثبت انه احب الخلق الی الله تعالی بحدیث الطایر وفاطمة
من الخلق واحب الخلق الیه سبحانه واعظمهم ثوابا یوم القیمة علی ما فسره المحققون
من اهل الکلام وان ارید بالافضل الاشرف نسبا ففاطمة علیها السلام اشرف لان
اباها سید ولد ادم من الاولین والاخرین ولیس فی اباء علی علیه السلام مثله
ولا مکانه وان ارید بالافضل من کان رسول الله صلی الله علیه وآله اشد علیه
حنوا وامس به رحما ففاطمة افضل لانها ابنته وکان شدید الحب لها والحنو
علیها وهی اقرب الیه نسبا من ابن العم لا شبهة فی ذلک فاما القول فی ان علیا
شرف بها او شرفت به فان علیا علیه السلام کانت اسباب شرفه وتمیزه عن الناس
متنوعة فمنها ما هو متعلق بفاطمة علیها السلام ومنها ما هو متعلق بابیها
صلوات الله علیه ومنها ما هو فیه مستقل بنفسه فاما ما هو فیه مستقل بنفسه
فنحو شجاعته وعفته وحلمه وقناعته وسجاحة اخلاقه وسماحة نفسه واما
الذی متعلق برسول الله صلی الله علیه وآله فنحو علمه ودینه وزهده وعبادته
وسبقه علی الاسلام واخباره بالغیوب واما الذی یتعلق بفاطمة علیها السلام
فنکاحه لها حتی صار بینه وبین رسول الله صلی الله علیه وآله الصهر المضاف

هکذا الی النسب والسبب حتی ان ذریته منها صارت ذریة رسول الله صلی الله
علیه وآله اجزاء من ذاته علیه وذلک انما یکون الولد من منی الرجل ودم
المراة وهما جزان من ذات الاب والام ثم هکذا ابدا فی ولد الولد من بعد
من البطون دائما فهذا هو القول فی شرف علی علیه السلام بفاطمة علیها
السلام واما شرفها به فانها وان کانت ابنة سید العالمین الا ان کونها زوجة
علی علیه السلام افادها نوعا من الشرف الاخر زایدا علی ذلک الشرف الاول
الا تری ان اباها لو زوجها ابا هریرة او انس بن مالک لم یکن حالها فی العظمة
والجلالة کحالها الان وکذلک لو کان بنوها وذریتها من ابی هریرة او من
انس بن مالک لم یکن حالهم فی الانفس کحالهم الان انتهی کلامه و در اکثر کتب معتبره
در مبحث مذهب عجزیه واشتهر ابا حنیفة هذا وارد است که صفیه حرم محترم حضرت
پیغمبر صلی الله علیه وآله نزد ان سرور وامده شکایت نمود که زنان تو مرا عیب
میکنند و میکویند ای یهودیه بنت یهودیین انجناب صلی الله علیه وآله فرمودند که با
ایشان که پدر من هرونست و عم من موسی و شوهر من محمد مصطفی صلی الله علیه وآله با وجود
انکه ابا ایشان در بین بودند مع هذا هارون را پدر او خواندند و موسی
را عم او و نسبت فرزندی که موجب جزئیت است باو داده اند در اوایل
این کتاب مذکور شد که حضرت رسول صلی الله علیه وآله نسبت باولاد حضرت فاطمه علیه
السلام فرمودند که انا ابوهم فلیتذکر پس از این اخبار مفهوم مستفاد
شد که ذریه ولد است و هر ولد جزء منفصل از والد است چنانچه در
ایه شریفه وجعلوا له من عباده جزءا که در سوره زخرف واقع است
علی بن ابراهیم و شیخ طبرسی رحمهما الله و سایر مفسرین در تفاسیر خود جز
را بولد تفسیر نموده یعنی که پایند ند کفار از برای خدای تعالی از عباد
او جزء یعنی ولدی مثل هذا موافق ایه و حدیث ولد جزء شخص میباشد
و در تفسیر بیضاوی در ایه کریمه بدیع السموات والارض که در سوره
بقره بعد از ایه وقالوا اتخذ الله ولدا سبحانه واقع است ایراد شده که

باین عنوان نموده که والد عنصر واصل ولادت وولد منفصل میشود

اینایه حجت وابعد است بونفی ولد نسبت بذات اقدس حق تعالی وتقریر حجت
وامداد آنست از والد وحضرت حق سبحانه وتعالی مبدع سموات وارض وجمیع
اشیاست وفاعلیت منزه از انفعال پس چون والد توالد بود وابداع اختراع
شیٔ است نه از شیٔ در ضمن جلیلی مناسب نکو نیست که معتاد این آیه است بخلاف
صنع وتکوین که در این هر دو ترکیب و تغییر و زمان غالبا ماخوذ است والحق
مذکور دلیلیت کل بر جزئی بودن ولد و شک نیست که ولد هر چند تنزل
نماید بحسب صورت ومعنی از جزئیت بیرون نمیرود ومؤید این معنی است
آنچه ابن بابویه رحمه الله تعالی در باب تادیب الولد وامتحانه از کتاب من لا
یحضره الفقیه ایراد نموده است وسئل رجل النبی صلی الله علیه واله فقال ما
بالنا نجد باولادنا ما لا یجدون بنا قال لانهم منکم ولستم منهم ودر باب النوادر
قبل از باب معرفة الکبائر از کتاب مرحوم نیز همین حدیث ایراد شده ومن
کتاب البشارة والنذارة فی تعبیر الرؤیا الکبد موضع الرحمة والغضب والرحم
وقتل الکبد تدل علی الاولاد والحیوة والهموم قال رسول الله صلی الله علیه
واله اولادنا اکبادنا تمشی علی الارض وروی عنه صلی الله علیه واله انه قال
من اراد ان ینظر الی کبده فلینظر الی ولده وشک نیست که اولاد بعیده
وابنی ولد میگویند چنانچه حضرت امام محمد باقر علیه السلام ابن محسن اطلس
ولد رسول الله صلی الله علیه واله فرموده اند تعبیری که در اوایل کتاب مفصلا
مرقوم گشت واستعمال این معنی وتحقیق این طریقه مجتهدین امامیه نیز نموده
اند چنانچه نامه که بخط شریف شیخ جلیل القدر الامجد شیخ حسین بن
عبد الصمد والد شیخ العارفین وزبدة ارباب الحق والیقین شیخ بهاء الدین
محمد العاملی که از جناب نواب جمجاه جنت بارگاه شاه طهماسب بخوندکار روم
سلطان سلیمان بن عثمان قلمی نموده اند چون داعی ملاحظه نموده ونظر شریف
ایشان مرهون رای وحجم کثیری بود معاف از ان ترقیم شد بلا زیاده ولا
نقصان هذا جواب کتاب السلطان سلیمان لما ارسل بطلب اولاده من

نموده اند

جانب

الشاه طهماسب ادام الله نصره وتاییده لما هربوا الی عنده فکتب هذا الکتاب
علی لسان الشاه جوابا عن کتابه وذلک سنة ثمان وستین وتسع مائة احسن الله
تقیضها بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی ارسل رسوله بالهدی
ودین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون المخاطب بما ارسلناک الا
رحمة للعالمین محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار ذلک النجیب سید
الاولین والاخرین صلوات الله وسلامه علیه صلوات الله سلاما دایمین
بدوام الاعصار وعلی ابنائه امیر المومنین اخ النبی وابن عمه ووصیه وولی
المومنین منصوصا انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة
ویؤتون الزکوة وهم راکعون ان فی ذلک لایة وذکری لاولی الالباب باب مدینة
العلم ومحبوب الله ومحبوب رسول الله وحمد وجها ومولا من کان النبی مولاه
کما شهدت به الاخبار وعلی امنا سیدة النساء فاطمة الزهراء المعصومة بضعتها
جهرا المدفونة لفضلها علی غاصبیها سرا ابعدها سمعوا فاطمة بضعة منی من اذاها
فقد اذانی ان الذین یؤذون الله ورسوله اولئک یلعنهم الله ویلعنهم
اللاعنون فیا لها عبرة لذوی الابصار وعلی جدتنا خدیجة الکبری ذات
الفضل علی نساء الانام الفایقة بالفوز لشرف السبق الی الاسلام ووصول النبی
المختار وعلی ابنائنا المطهرین بنص الکتاب الذین صبروا ابتغاء وجه ربهم و
اقاموا الصلوة وانفقوا مما رزقناهم سرا وعلانیة ویدرؤن بالحسنة السیئة
اولئک لهم عقبی الدار جنات عدن یدخلونها ومن صلح من ابائهم وازواجهم
وذریاتهم والملائکة یدخلون علیهم من کل باب سلام علیکم بما صبرتم فنعم
عقبی الدار وعلی المتمسکین بکتاب الله وعترة النبی اهل بیته الذین قد جا
النص الصحیح ان المتمسک بهما لن یضل ابدا ان فی ذلک لایات لکل صبار شکور
اولئک نحن اعنی ابناء اهل البیت وشیعتهم لانا لم نتمسک الا بکتاب الله
والذین امر الرسول بالتمسک بهم فیا لها من ایضحوک کل تجار فانسابنا
انور عن لیلة القدر واحسابنا اشهر من یوم بدر ونضر مجدنا ازیت

له القصور بالقصور ولبست منه شعری عبور شعار العیوب وجوهرنا
من جوهر الشرف لا من جوهر الصدف ویواقیتنا من یواقیت الاحرار لا من
یواقیت الاحجار لنا الحمد لله فینک منا الذین نؤتی لعلی هدی بیقین وای
یقین بیانه ولله المنة شدید وباسنا شدید وکیدنا عتید لکل جبار
عنید وحبنا سعید وقتیلنا شهید وما عند الله خیر للابرار الی آخر
الکتاب وکتبنا منه ما هو مناسب لهذا الباب ومن المؤیدات القریبة الی
النص فی تجویز استعمال لفظ الاب علی الاباء للبعیدة ما ورد فی دعاء عن
مولینا الحسین علی ما فی کتاب المصباح الزایر وجناح المسافر للسید ابن
طاووس بالحی واله ابائی ابراهیم واسمعیل واسحق ویعقوب وفی بحث ما
یتعلق بتعقیب صلوات الجمعة من الادعیة والاذکار من کتاب جمال الاسبوع
بعدة روایات وفی کتاب المجالس وثواب الاعمال للصدوق وفی کتاب المتهجد
للشیخ وکتاب اعلام الدین للدیلمی وکتاب جنة الامان للکفعمی اللهم اجعلنی
من اهل الجنة التی حشوها برکة وعمارها ملائکة مع نبینا محمد وابینا ابراهیم
ومؤید معنی مذکور حرفست ایضا ما رواه الشیخ طوسی بسنده العیسی
ابن عطیه قال قلت لابی جعفر علیه السلام انی کنت لا اشرب من لبن غنمی
ولا اکل من لحمها فنعتها وعندی من اولادها فقال لا تشرب من لبنها ولا تاکل
من لحمها فانها منها انتفی وتحقیق المسئلة فی کتاب الایمان من الکتب الفقهیه
در باب النوادر قبل از باب المعرفة الکبائر از کتاب مرحوم نیز همین حدیث
ایراد شده ومؤید معنی مذکور حرفست ایضا ما ذکره البیضاوی فی
تفسیر قوله تعالی واذ قال موسی لقومه یا قوم انکم ظلمتم انفسکم باتخاذکم
العجل فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم انه روی ان رجلا یری بعضهم وقریبه
فلم یقدر المضی لامر الله فارسل الله ضبابة وسحابة سوداء لا یتباصرون
الحدیث که لفظ بعض در حدیث مرحوم تفسیر از ولد ست و نوه خواراکا
محدثین در مقام مدح بعضی از ذریه رسول الله صلی الله علیه واله که

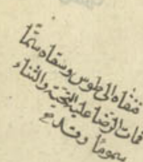
با هم معاصر بوده اند استعمال لفظ عن وجوز تا وجود بعد عهد نسبت برسول ووصی
وبتول صلوات الله علیهم اجمعین نموده اند چنانچه شیخ منتجب الدین ابو الحسن علی
بابویه در دیباچه فهرست حدیثا این عبارت در تعداد القاب ابو القاسم سید
یحیی که از اولاد اسمعیل دیباج است ایراد فرموده علم الفضل والافضال ومعدن
العزة والاجلال من نخل النبوة وفرع من اصل الفتوة وعضو من اعضاء الرسول
وجزو من اجزاء الوصی والبتول واحد قوم الذین لا وهم برزخ بین الجحیم والنعیم
واین نحو القاب انسبت اولاد و ذریه نبی صلی الله علیه واله منتزع از کلام
الهی حرز سلطانه مشعر بتجویز که در کتاب لؤلؤ المضی که از مؤلفات سید رکن
الدین عبد الله العلوی الحسینی روح الله روحه است وارد شده قوله تعالی
سلام علی ال یاسین قال الامام العلامة المفسر الکواشی فی تفسیره الموسوم بالتبصرة
قال ابن جبیر ال یاسین ال محمد وکذلک قال الشیخ العالم ابو اسحق الثعلبی فی تفسیره
الموسوم بالکشف والبیان فی تفسیر القران ثم قال فی قرا الیاسین بالمد فانه
اراد ال محمد وکذلک ذکر الکواشی فی تفسیره المذکور سلام علی ال یس اراد ال
محمد قلت هذا یدل علی علو شانهم وعظم قدرهم عند الله تعالی واظهار فضلهم
علی ذریة الانبیاء والمرسلین بل علی الخلق اجمعین لانه سبحانه عز وجل لم یسلم
علی الال من الانبیاء فی القران الحکیم بلفظ بالسلام لا ال محمد صلی الله علیه وسلم
ولهذا صار اذا اجتمع احد بعض ال محمد یقول فی حقه شرف العلم وبین وسید
العلم ویس واما الشرفاء کرمهم لا لمحمد کذلک کما قیل یا نفس لا تتمنی بلا
مجتهدا علی المودة الا لیاسینا پس مراتب مخفی مرقومه فوق مستفاد شد که
لفظ من که مذکور شد سابقا در حدیث عصا وتقبیل ید اسب واو فوق من
تبعیضیه است وجزئیه چنانچه ابن طلحه در اواخر فصل خامس کتاب مطالب
السئول التصریح بان کرده وگفته که از این باب است قول رسول صلی الله علیه
واله که خطاب بحضرت امیر صلوات الله علیه کرده وفرموده انت منی وانا
منک وعلی منی وانا من علی وقول خدا تعالی فرموده که خلق لکم من انفسکم

از واجاو قوله تعالى خلق الانسان من صلصال كالفخار وخلق الجان من مارج
من نار وقوله صلى الله عليه واله فاطمة بضعة منى ودر جميع امثال اين كلام
حكم بر مرتبه كلمه من نموده بوطريق حقيقت ودر كتاب مقتل خوارزمى واقع
است باين عبارت قال عبد الله بن الحسن بن الحسن وخلت على عمر بن عبد العزيز
خلا فى فقال لى يا ابا محمد ان رايت ان ترفع ما فوق الازار قلت ما تريد الى هذا قال
قال فانى اسئلك فوضعت وجاء ببطنه حتى الزق بطنى ثم قال انى لارجوا
ان لا تمس النار بضعة مست بضعة من رسول الله صلى الله عليه واله واز
اين كلام مستفاد ميشود كه رسانيدن بدن به بدن ذريه رسول الله تا باعث
نجات از آتش است اگرچه اولاد بطنى نباشند تنبيه هرچند ممكن است كه نجات
جمعى از ظرفا برسد كه بى سندى اين ادعا از بعضى انصور دكم ممتعين ومتعنا
از سادات باشد مصادره بومطلوبست ليكن بنا بر قضيه جنت مهدى
وموافق حديث عكاشه صحابى كه در روضة الشهدا كاشفى نقل نموده از
حضرت رسول الله صلى الله عليه واله كه فرموده من مس جلدى فلن تمسه النار
يعنى هر كه پوست مرا مس كند آتش دوزخ او را مس نكند خالى از صورتى نيست
ووجيه است وابن اثير در ذكر حوادث سنه خمسين ومائتين از كتاب الكامل
فى التاريخ كه تصنيف اوست ذكر نموده ودر مبحث ظهور يحيى بن عمر طالبى
ومقتل او باين عبارت كه ولما ورد الخبر بقتل يحيى جلس محمد بن عبد الله يهنا
بذلك فدخل عليه داود بن القاسم ابو هاشم الجعفرى فقال له ايها الامير
انك لتهنا بقتل رجل لو كان رسول الله صلى الله عليه واله وسلم حيا لعزا
به فارد عليه محمد شيئا فخرج داود وهو يقول يا بنى طاهر كلوه وبيا
ان لحم النبى غير مرى ان وترا يكون طالبه الله لوتر نجاح بالحرى واكثر
الشعر امر ثية الحجى لما كان عليه من حسن السيرة والديانة فى ذلك قول
بعضهم الابيات از اين خبر ثبت اولاد امجاد آن حضرت كه جد امجد ايشانست
صريحا ظاهر ميشود وان تفسير آيه آخر سوره نور كه اينست لا تجعلوا دعا

الرسول بينكم كدعاء بعضكم بعضا كه معصوم در تفسير آن فرموده كه يعنى
ميگوييد اى امت يا محمد ونه يا ابا القاسم ليكن بگوييد يا نبى الله ويا رسول الله
ودر حديث وارد شده است كه حضرت فاطمه واهل آن حضرت ونسل آن حضرت
باعتبار اتحاد وجزئيت از اين حكم مستثنى اند بلكه ايشان اولى واسب اند
كه آن حضرت را با القاب مذكوره نخوانند وآن حضرت را بعنوان يا ابه خطاب
نمايند كه اين نحو خطاب بخدا وآن حضرت را خوش مى آيد وعبارت حديث
اينست قالت فاطمة لما نزلت هذه الاية هبت رسول الله صلى الله عليه واله
ان اقول له يا ابه فكنت اقول يا رسول الله فاعرض عنى مرة او ثنتين او ثلاثا
ثم اقبل على فقال يا فاطمة انها لم تنزل فيك ولا فى اهلك ولا فى نسلك انت
منى وانا منك انما نزلت فى اهل الجفاء والغلظة من قريش اصحاب البذخ و
الكبر قولى يا ابه فانها احيى للقلب وارضى للرب كذا فى تفسير الاصفى ودر
عمل نصف شهر رجب ودعاء ام داود حديث طويل هارون بن موسى
تلعكبرى بالاسناد از فاطمه بنت عبد الله بن ابراهيم روايت كرده كه در
اخر آن مذكور است كه فرايت النبى صلى الله عليه واله فاذا هو يقول يا ابنى
يا ام داود ابشرى فان كل من اعوانك وشفعائك لنجح طلبتك وبعد
از آن اين عبارت نيز مذكور است كه قالت ام داود فمضيت به الى عبد
ابى عبد الله عليه السلام فسلم وجدته بحديثه فقال الصادق عليه السلام ان
ابا الدوانيق راى فى المنام عليا عليه السلام يقول اطلق ولدى والا القيك
فى النار وراى كان تحت قدميه النيران فاستيقظ فقد سقط فى يده واطلقك
پس از اين حديث مستفاد شد كه حضرت رسول صلى الله عليه واله ام داود را
كه جده عاليه سيد بن طاوس است در عوالم نوم بر سبيل شفقت دختر
خود و حضرت امير عليه السلام او پسر او را ولد خود فرموده اند و
تحريض و ترغيب در حكم تقبيل بسبب حكم مقتضيه جزئيت دالست بر كليه
حكم نسبت به نسبت بذريه رسول الله صلى الله عليه واله وآنچه تقبيل مذكور است

تقبيل مرقوم قبل است بكليه ما روى رئيس المحدثين محمد بن يعقوب
الكلينى رحمه الله فى باب التقبيل من جامعه الكافى باسناده الى ابى عبد الله
عليه السلام لا يقبل رأس احد ولا يده الا رسول الله صلى الله عليه واله
او من اريد به رسول الله صلى الله عليه واله وقال استادى صالح الفضلا
رحمه الله فى شرح هذا الخبر اريد به الوصى وسيصرح به فى الخبر التالى ويحتمل
ارادة الاعم منه وممن يقرب منه واز كلام شرح محل تجويز تقبيل بوذريت
بجميع ذريه بلكه جميع اقارب مستفاد ميشود چنانچه اصل اين عبارت
حديث او من اريد به رسول الله صلى الله عليه واله دلالت واضح بر آن
دارد ولهذا در مسند صد وسيم مذكور شد كه زيد بن ثابت از علماء سلف
عليه بود دست ابن عباس را بسبب قرابت بوسيد وگفت كه ما مامور شده
ايم كه با اهل بيت نبوت صلى الله عليه واله چنين سلوك نماييم و مويد اين
حديث است ودالست بر آنكه ابن عباس را اولا از جميع اهل بيت نبوت
صلى الله عليه واله دانسته وهمچنين دستور را زمينان بعيسى بن زيد بن
على عليه السلام از كتاب عمدة الطالب سمت ذكر يافت در مسند هر قوم نيز
مستفاد ميشود كه شيعى وسنى در تجويز تقبيل يد اقارب حضرت نبوى
صلى الله عليه واله يكسان و يكدست ثابت قدم بوده ليكن نسبت بجمعى كه
سلطه نفس اماره شد توفيق هدايت طريق مستقيم از خبث ولادت نيافته
اند واقدام بجاده نجات ايشان از دست نداده در حكايت عصاء عيسى وعصاء
موسى ومعجزه يد وبيضا وحديث كلينى با شرح وبيان علماء شيعى كه صراحة
صرف كنند موثر نيست بلكه اين معانى باعث زيادتى رشك وانكار ايشانست
كم نشد در وقت بيرون از نصال كه داهيم با عديگر بهر لعر بيدن بدست
امده را چون معروض از كتاب وسنت ابتنيد كه در ولد جزو نيست از
ذريه لدحواه مشاع يا مفروز پس از ذريه جزوى از رسول صلى الله
عليه واله خواهد بود ودخول اين خبر الخبيث فرض ولا تم وعدم دخول

آن بنا اگرچه جزء لا يتجزى باشد مفروض ومجسم مى نمايد والاخلاف فرض
لازم مى آيد واستبعادى ندارد كه موافق احاديث فريضه ذريت محرمه از دوزخ
آن آنحضرت صلى الله عليه واله حرمت نيران ودخول جنان باشد چنانچه نص حديث
مويد ببعضى از آيات ايضا گذشت ودر باب برخى از عصاة ومذنبين از ايشان
كه در حين موت توفيق توبه مى يابند وبدون توبه از دنيا بيرون نمى روند
وشيخ معتمد رضى الله عنه رساله تصنيف نموده موافق احاديث فى وجوب الجنة
لمن ينسب ولادته الى النبى صلى الله عليه واله چنانچه در اول كتاب مذكور شد
وفى الباب الحادى والاربعين من كتاب فرائد السمطين فى فضائل المرتضى والبتول
والسبطين للشيخ ابراهيم بن محمد بن مويد الحموى دخل الرضا عليه السلام على المامون
فوجد فيه هما فقال الذى حبك هماك الى المامون نعم بالباب بدوى قد دفع الى
منه سبع شعرات يزعم انها من لحية رسول الله صلى الله عليه واله وقد طلب
الجائزة فان يك صادقا ولم اعطه الجائزة فقد بخست شرفى وان يك كاذبا
واعطيته الجائزة فقد سخر بى وما ادرى وما الحيل قال الرضا صلى الله عليه
واله على بالشعر فلما راه شمه فقال هذه اربعة من لحية رسول الله صلى الله عليه
واله والباقى ليس من لحيته صلى الله عليه واله فقال المامون من اين هذا قال
النار والشعر فالقى الشعر فى النار فاحترقت ثلث شعرات وبقيت الاربعة
اخرجها على بن موسى الرضا عليه السلام لم يكن للنار عليها سبيل فقال المامون
على بالبدوى فلما مثل بين يديه امر بضرب عنقه فقال البدوى بما ذا لى
تقصد فى عن الشعر قال اربعة من لحية رسول الله صلى الله عليه واله وثلث من
لحيتى فتمكن حسد المامون فى قلبه للرضا صلوات الله عليه واله وثلث من
لحيتى فتمكن كمل عمره ثمان واربعون سنة مدفون الجانب قبر الرشيد فعلم قول
على صلوات الله عليه انا والرشيد كهاتين انتهى پس در اين حديث اگر
از زدى وقت وشعور ملاحظه شود مستفاد ميشود كه نسبت كوبعد
بكمون باشد باعث عدم احتراق از نار ميگردد انشاء الله تعالى وفى



کتاب المعجزات التی ظهرت عن الانبیاء علیهم السلام وخص عن النبی محمد صلی الله
علیه واله والسلام انه کان رسول الله صلعم کلما اکل شیئا مسح یدیه فی المندیل
وکان مندیله لا تحرقه النار ابدا کما روی عن انس بن مالک انه قال کان عندی
مندیل من منادیل الممسوح به ید رسول الله صلی الله علیه واله کلما اردت ان
اغسله او غسله فی النار فخرج سالما نظیفا و این حدیث مندیل صریح در دلیل
است بر آنکه ادنی ملابسه بآن حضرت چون ثار و نموده وار بمن توفیق
بلباس بلیط این مندیل دستمال را دست داده موجب عدم احراق آن
در آتش دوزخ خواهد شد و شک نیست که هیچ مرتبه فوقی بجز بنت و بعضیت نیست
ودر فصل خامس از کتاب مناقب خوارزمی در فضایل حضرت فاطمه با تمام
مذکور و مسطور است عن زید بن اسلم عن ابیه عن عمر بن الخطاب قال
قال رسول الله صلعم لما انعقدت ولدی فی خدیجه اوحی الله الی ان امسک عن
خدیجه وکنت لها عاشقا فسألت الله ان یجمع بینی و بینها فاتانی جبرئیل
فی شهر رمضان لیلة الجمعة لیلة اربع وعشرین ومعه طبق من رطب الجنة
فقال لی یا محمد کل هذا و واقع خدیجة اللیلة ففعلت فحملت بفاطمة فما لثمت فاطمة
الا وجدت نسیم ذلک الرطب وهو فی عترتها الی یوم القیمة از این حدیث مستفاد
میشود که اشمام بوی رطب در همه عترت منتشر است و حکما اتفاقا عرض را
از موضع خود محال دانسته اند پس حکما لابد موافق حکمت دنیا بوجوا این مقام
رطبی باید و در هر رطبی از اولاد آنحضرت علیه السلام مطرق اشتغال
منتشر باشد و از جمله مسائل مدنیات اولی که سید مهنا بن سنان
الحسینی المدنی از شیخ علامه جمال الدین حسین بن یوسف بن علی بن مطهر
حلی قدس الله روحه و نور ضریحه سؤال نموده قریب باین مطلب
است ما یقول سیدنا الامام العلامة فی الشریف العلوی الفاطمی
هل یجوز له ان یقول عن نفسه هذا جلد رسول الله هذا عظم رسول الله
هذا جلد فاطمة هذا جلد علی علیه السلام ام لا یجوز ذلک فان ذلک

کشته است پس هرگاه اقرب
باشد مرابطه بطریق اولی
امید هست که باعث
عدم احراق

وعطران

الجلود الطاهرة معصومة مطهرة افتنا فی ذلک لا زالت سعیدا و فقک
حمیدا الجواب ان قصد بذلک التجوز بان یرید انه جلد یکون من نسل رسول الله
صلی الله علیه واله فلا باس وان قصد الحقیقة فلا یعنی سیدنا الامام علامه
چه میگوید در حق شریف علوی فاطمی آیا جایز است مر او را آنکه بگوید و
خبر دهد از نفس خود که این پوست رسول خدا است این پوست فاطمه است
این پوست علی است یا جایز نیست این قول پس بدرستی که این پوستهای طاهر
معصومه منزهه اند فتوی ده ما را در این مسئله همیشه مسعود باشی
و فعل تو محمود باد جواب اگر قصد کند باین قول مجاز را باین طریق که خواسته
است آنکه پوست کسی هست از نسل رسول خدای تعالی است پس باکی نیست بآن
و اگر قصد کرده است حقیقت را پس جایز نیست و از این سؤال و جواب مستفاد
میشود که این معنی مسئله شده نزد علماء سلف و جواب در تحقیق مطلب
حذف مضاف که نسل رسول خدا یا جزء رسول خدا که علاقه مجاز جزئیت
باشد بنحوی که جزء بودن ولد و نسل سابقا تقریر یافته محقق شده بالمال
و فقا و اخرا الفصل الخامس من کتاب مطالب السؤال فی مناقب آل الرسول
تالیف الشیخ ابن طلحة الشافعی و هذه عبارته انا کون الشیء جزء من الانسان
کالولد و الراس و العین و سایر الاعضاء و الاجزاء یلازمه انه ذلک الانسان
یجتهد بدفع عن جزئه الاذی و یحمیه من تطرق المکاره الیه و یجتهد فی جر
و فی الاتصال کلما فیه نفعه الیه و فی حفظ صحته هذا من لوازم حقیقة الجزئیة
و قال السید نور الله مرقده فی الصف الحادی عشر من کتابه مصایب النواصب
و من الخش تعصبات صاحب المرافض فی هذا المقام انه بعد ما منع عصمة
فاطمة علیها السلام حمل قوله صلی الله علیه واله و سلم فاطمة بضعة منی
علی المجاز قال و ایضا عصمة النبی قد تقدم ما فیه انتهی فلینظر العاقل الی
هذا الرجل المتعصب انه یقدح فی عصمة النبی صلی الله علیه واله و سلم و بضعته
لئلا یلزم قدح فی زلة ابی بکر و اغصبیته و ظلم ازید من هذا انتهی کلامه

اعلی الله مقامه پس معلوم میشود از این کلام که حمل جواب بر مجاز نزد
نزد فرقه حقه اثنی عشریه حقیقی ندارد والله تعالی اعلم و حجج الکرام علیهم السلام
والاکرام بحقایق الاحکام لیکن از این معنی مزبور بعنوان معزور شد او دست سؤال
از لوازم متضرع و ابتهال بدرگاه حضرت واهب متعال باین امال بر داشت
که ایاک والامانی فانها بضایع الحمقی قال الله تعالی من ذا الذی یشفع عنده
الا باذنه اگر خدای نباشد ذنبه حق شو شفاعت همه پیغمبران ندارد سود
نعوذ بالله از عملی که باعث عقوق این نحو آباء امجاد گردد و ایشان او را از
ار فرزندی خود اخراج نماید چنانکه من بعد در فصل دویم در ذکر بعضی
از اعتقادات صدوق رحمهما الله تعالی مذکور میشود که حضرت کلام الله الناطق
امام جعفر صادق علیه السلام میفرمایند در باب عبدالله پسر خود که انه لیس علی
مما انتم علیه وانی بریء منه و بریء الله منه که او را از مرتبه ریقیه تشیع و ایمان
و مقاما و خود را از او بری فرموده اند پر ظاهر است که هر گاه عضوی بمرتبه فاسد
شود که وجود وی باعث فساد جمیع بدن باشد از انقطاع نموده دور می
افکنند قطع نظر کنید در فرزند تا خلف عضوی که فاسد گشت علاجش برید
است و من بعد انشاء الله تعالی در فصل پنجم کتاب از حضرت سید الساجدین
سلام علیه و علی الائمة اجمعین مذکور میگردد که فرمودند با اصمعی ان الله
تعالی خلق الجنة لمن اطاعه ولو کان عبدا حبشیا و خلق النار لمن عصاه ولو کان
شریفا قرشیا الیس الله یقول اذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ ولا
یتسائلون فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون و من خفت موازینه
فاولئک الذین خسروا انفسهم فی جهنم خالدون و از این جمله است حدیثی
که روایت کرده است از الشیخ جلیل محمد بن یعقوب الکلینی رحمه الله در باب
مولد ابی الحسن موسی علیه السلام باین عبارت علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی
عن موسی بن القاسم البجلی عن علی بن جعفر قال جائنی محمد بن اسمعیل و قد اعتمرنا
عمرة رجب و نحن یومئذ بمکة فقال یا عم انی ارید بغداد و قد احببت ان اودع

عمی ابا الحسن یعنی موسی بن جعفر علیهما السلام و احببت ان تذهب معی الیه فخرجت
معه نحو اخی وهو فی داره التی بالحوبة و ذلک بعد المغرب بقلیل فضربت الباب
فاجابنی اخی فقال من هذا فقلت علی فقال له هو ذا اخرج وکان بطیء الوضوء
فقلت العجل قال و اعجل فخرج و علیه ازار ممشق قد عقده فی عنقه حتی قعد
تحت عتبة الباب فقال علی بن جعفر فانکببت علیه فقبلت راسه و قلت قد
جئتک فی امر ان تره صوابا فالله وفق له وان یکن غیر ذلک فما اکثر ما نخطی
قال وما هو قلت هذا ابن اخیک یرید ان یودعک و یخرج الی بغداد فقال
له ادعه فدعوته وکان متنحیا فدنی منه فقبل راسه و قال جعلت فداک اوصنی
فقال اوصیک ان تتقی الله فی دمی فقال مجیبا له من اراد بک سوءا فعل الله به
و جعل یدعو علی من یریده بسوء ثم عاد فقبل راسه فقال جعلت فداک یا
عم اوصنی فقال اوصیک ان تتقی الله فی دمی الحدیث بطوله خلاصه ترجمه
حدیث بروایة مسطوره و غیرها آنکه روزی هرون از یحیی و دیگران
عذبهم الله بعذاب لا یموت فیه احد و لا یحیی پرسید که آیا میشناسید
از آل ابی طالب کسی را که طلب نمایم و برخی از احوال موسی بن جعفر را از
او سؤال کنم ایشان علی بن اسمعیل بن جعفر را نشان دادند و بروایت دیگر
محمد بن اسمعیل را که برادرزاده آنحضرت بوده و حضرت احسان بسیار
نسبت باو می نمود و بر خفاهای احوال آنحضرت اطلاع تمام داشت پس هارون
خلیفه نامه باو نوشت و او را طلبید چون آنحضرت بحال او مطلع شد او را
طلبید و فرمود اراده بکجا داری گفت اراده بغداد دارم حضرت فرمود که بهر
چه میروی گفت پریشان شده ام و قرض بسیار بهم رسانیده ام حضرت فرمود
که من قرض ترا ادا کنم و خرج ترا متکفل شوم و او قبول نکرد و گفت مرا وصیتی
کن حضرت فرمود که ترا وصیت میکنم که در خون من شریک نشوی و اولاد
مرا یتیم نکردانی باز گفت مرا وصیتی کن حضرت باز این وصیت فرمود تا
آنکه سه مرتبه حضرت او را چنین وصیت فرمود هر بار او نفرین بر خود

انحضرت ع می نمود و ابا از او حضرت ع داشت پس سیصد دینار طلا
و چهار هزار درهم باو عطا کرد چون ان برخواست حضرت فرمود که بخدا
سوگند که در خون من سعی خواهد کرد و فرزندان مرا یتیم خواهد ساخت
گفتند یابن رسول الله با انکه میدانید که او چنین کاری خواهد کرد نسبت
باو احسان می نمایید و این مال جزیل را باو می بخشید حضرت فرمود بلی زیرا که پدرانم
من روایت کرده اند از رسول الله صلی الله علیه و اله که چون کسی با رحم خود احسان
کند و او در برابر بدی کند و این کس قطع احسان خود از او نکند حق تعالی
قطع رحمت خود از او میکند و او را بعقوبت خود گرفتار میکند چون علی بن
اسمعیل ببغداد رسید یحیی بن خالد برمکی ملعون او را بخانه برد و با او طرح
کرد که چون نزد هرون رود از چند نسبت بعم خود بگوید که هرون را بخشم اورد
و او را نیز نزد هرون برد چون بر او داخل شد و سلام کرد گفت هرگز ندیده بودم
که دو خلیفه در عصری بوده باشد تو در این شهر خلیفه موسی بن جعفر در
مدینه خلیفه است و مردم از اطراف عالم خراج برای او می اورند و خزانه
بهم رسانیده است و اموال را صاحب بسیار جمع کرده است پس هرون امر کرد که
دویست هزار درهم باو بدهند و چون ان بدبخت بخانه برگشت دردی
در حلقش بهم رسید و در همان شب بجزای خود رسید و از ان زرها منتفع
نشد و بروایت دیگر بعد از چند روزی چیزی او را عارض شد و جمیع
احشا و امعای او بیرون امد و چون ان زر را از برای او اوردند در حالت
نزع بود و از ان زرها بحسرت چیزی باز برای او نماند و زرها بخزانه
خلیفه برگردانیدند و در ان سال که سال صد و هفتاد و نهم هجرت بود
هرون لعین برای استحکام خلافت اولاد خود بکوفتن حضرت امام موسی
علیه السلام اراده حج کرد و تمهید چند نمود اخر الامر انحضرت علیه
السلام را بسم شهید نمودند ایضا از ابن حنبل است مضمون حدیث طولانی
که روایت نموده است از ابو القطب راوندی بسند معتبر از حضرت صادق

علیه السلام که زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام با پدرم مخاصمه داشت
در اوقاف انحضرت رسول صلی الله علیه و اله میگفت فرزندان انحضرت
امام حسین ع و حضرت امام محمد باقر علیه السلام او را نصیحت کرد که از
این دعوی ناحق بگذر و با دوستان خدا بجهت مخاصمه نکن و اگر خواهی
معجزه بر تو ظاهر کنم که بدانی حق با ماست و چندین معجزه بر او ظاهر کرد
که در موضع خود مرقوم شده پس زید سوگند یاد کرد که دیگر منازعت
و مخاصمت با پدرم نکند و زید در همان روز متوجه شام شد و بنزد
عبد الملک مروان رفت و چون بمجلس او در امد گفت بنزد تو امده ام از پیش
ساحر دروغ گویی که حلال نیست ترا که او را بگذاری و انچه دیده بود از
معجزات باهرات نقل نمود من عبد الملک لعنه الله نوشت بوالی مدینه که امام
محمد باقر را مقید کرده اند و بنزد او فرستند و بازید گفت که اگر قتل او را بتو
بفرمایم خواهی کرد زید گفت بلی و عبد الملک زینی را برای انحضرت فرستاد
که بر ان سوار شود چون زید را بخدمت انحضرت اوردند انحضرت
بنور امامت دانست که ان ملعون زید را فرستاده است که انحضرت را شهید
کند پس ان امام مظلوم بازید گفت وای بر تو چه بسیار عظیم است انچه
اراده کرده و این چه امور شنیعه است که بر دست تو جاری میشود گمان
میکنی که من علم ندارم که تو در چه کاری من میدانم که ان زین از چوب
کدام درخت تراشیده اند و در ان چه چیز تعبیه کرده اند ولیکن چنین مقدر
شده است که شهادت من باین نحو باشد پس ان زین را بامر خلیفه ملعون
بر اسب نهادند و حضرت سوار شد و در ان زین زهری تعبیه کرده بودند
و بر بدن مبارک انحضرت نفوذ کرد و چون انحضرت از سواری مراجعت
نمود بدن و گوشت ورم کرده بود و اثار موت در خود مشاهده نمود
انتهی الحدیث مختصرا انتهی الجمع والتوفیق و دفع منافات میان این نحو احادیث
و روایات داله بر توسل تو به نسبت بذریه طیبه اگر چه بعد و فوت

نافع باشد چنانچه در تفسیر قوله تعالی وان من اهل الکتاب الا لیؤمنن به
قبل موته الایه در سند پنجم مرقوم شد و جمع بالزوم دخول جمیع بهشت
بنحوی که در طی تفسیر کریمه ثم اورثنا الکتاب الایه در سند اول گذشت و
ایضا انا انچه دال است از احادیث نبویه بر عدم دخول ایشان بنار جهنم
بیکی از چند وجه ممکن است اولا طرح این نحو احادیث داله بر شناعت
افعال ایشان باین مرتبه بنا بر عدم ثبوت اینها باستفاضه سیما با منافات
اینها با نص ایات و عموم حدیث مهلا لیس لکم ان تدخلوا فیما بیننا الا بسبیل
خیر که دال است بر لزوم سکوت و عدم جرح و تعدیل اولاد حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و اله و اما ثانیا بر انچه در سند چهارم گذشت که حضرت
امام موسی علیه السلام فرموده در باب محمد بن اسمعیل که رحمی هرگاه قطع
از ذی رحم خود نماید سه مرتبه وصل باید نمود بعد از ان اگر او قطع کند
خدای تعالی قطع رحم و خویشی ان میکند و علاقه رحم منقطع میگردد پس
ممکن است که بعد از این اعمال قبیحه بر فرض وقوع از ذریه بودن ایشان بیرون
رفته باشند و قطع این علاقه رحم و قرابت انحضرت رسالت شده باشد
لیکن اولی کما مضی در این مقام توقف و سکوت و رد علم ان بخدا و رسول
است والله تعالی یعلم و حججه الکرام علیهم الصلوة والسلام و فاضل دولت
ابادی در کتاب مناقب خود اورده الحدیث الثانی من الدولی عند قوله تعالی
عند ملیک مقتدر قال اما علمت من احبنا و انتحل محبینا اسکنه الله تعالی
عند ملیک مقتدر ترجمه پیغمبر فرموده یا علی نمی بینی و نمیدانی تو هر که
دوست دارد ما را بلفظ جمع ذکر کرد تا جمیع اهلبیت را شامل باشد و
تعظیم کند دوستان ما را مرد را جای دهد او را خدای تعالی نزدیک مصطفی
علیه السلام و هم در ان کتاب مسطور است سؤال اولاد رسول را الکاء
الرسول از کجا گوید جواب بالحدیث الرابع لام هانی فی المباهلة اولادنا
اکبادنا ونادی فی عزه من لم یرحم صغیرنا و لم یوقر کبیرنا فلیس منا ترجمه

مصطفی علیه السلام فرمود فرزندان ما جگر گوشگان ما اند هر که شفقت
نکند بر خوردان ما و تعظیم نکند بزرگان ما را پس او از ما نباشد زیرا
که طبع مصطفی علیه السلام بر حسب ایشان بود و در تشریح است که الحق
بالحقیقه دم ولکن تغیر لونه عند نزوله ادمی زاده و رگی است باریک از
جگر بیرون امده و بصلب پیوسته از ان رگ خون جگر میکشد
و بصلب میرساند از ان خون منی میشود و اب منی عین خون است و وقت
فرود امدن در انثیین لون ان میگردد و لهذا اگر کسی بسیار جماع کند
عین خون انزال کند چون اصل منی از جگر است لهذا گفته اند از موت
ولد در جگر والد سوراخ می افتد بدانکه جگر مصطفی م و اولاد وی
و امت او با بیلد دیگر قیاس نتوان کرد و فضلی که انحضرت را بود هیچ مخلوق
را نباشد گفتن کسی که مفخر عرش و فرزندان او را با فرزندان دیگر چگونه
قیاس توان کرد و فضلی که انحضرت را بود هیچ مخلوقی را نباشد گفتن
شاید و در بشارت ایشان احادیث بسیار وارد است والحدیث الرابع
فی المشارق ان الله لا یجمع بینی و بین عدوی فی محل واحد اشارتست بانکه
فرزندان رسول را با کافران در دوزخ در نیایند چه جای که کافران در
دوزخ است پس ایشان در دوزخ نباشند چه گمان است ترا که طیبه
حجام از اشامیدن خون رسول ص که خوردن ان حرام است از دوزخ
نجات یافت پس کسی که از خون جگر و نور دو چشم و مخ دوساق رسول
صلی الله علیه و اله مخلوق باشد کی موجب دوزخ شود و من چنین
گمان میبرم که اگر قطره خون مصطفی صلی الله علیه و اله در دوزخ اندازند
همه اتش نورستان گردد و نیز مرویست که چون قیامت قایم شود مومنان
با حوران مشغول شوند منکوحات ایشان بنالند که ملکا شوهران ما
بما نمی گرویدند فرمان شود جبرئیل که از خونی که از پایهای مبارک حضرت
مصطفی م در وقت عبادت بیرون امدی از ان خون بر جبین هر زوجه

یکان یکان نطفه بدارد پس هر که از شوهران ایشان نوا به پیند مبتلای محبت
ایشان شود تمام شد تمام شود کلام فاضل دولت آبادی و در تفسیر سوره فرمو لا ما
فح الله تتمه این حدیث طویل را از تفسیر ثعلبی چنین ایراد کرده که یا علی ان اعلمنا ان
من احبنا وانحل محبنا اسکنه الله تعالی معنا ای علی بدان ای که هر که ما را دوست دارد
و خود را بمحبت ما نسبت دهد و دعوی محبت ما کند حق تعالی او را جای دهد
در درجه ما و با ما در بهشت و مصاحب باشد پس این آیت تلاوت فرمود که فی
مقعد صدق عند ملیک مقتدر انتهی فتامل و فی کتاب المجالس للشیخ المفید
باسناده المذکور فیه عن محمد بن الحنیفه قال قال رسول الله صلی الله علیه واله
لیس منا من لم یرحم صغیرنا و یوقر کبیرنا و یعرف حقنا و فی کلام الفاضل الرازی
ان التوفیق الخاص هو ان یتیسر لجمیع الاسباب المعدة بان یکون طیب الطینة
معتدل الامزجة جاریا فی اصلاب آباء صلحاء ذوی امانة و استقامة متکونا
من نطفة و دم طیب الی آخر ما قال و بیان حکایت حجام حدیثی است که محمد بن
یعقوب الکلینی در کافی و شیخ الطایفه محمد بن الحسن الطوسی در تهذیب و
استبصار در باب کسب حجام باین سند از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت
نموده اند عنه عن ابی علی الاشعری عن محمد بن عبد الجبار عن احمد بن النضر عن عمرو بن
شمر عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال احتجم رسول الله صلی الله علیه واله
مولی لبنی بیاضه و اعطاه ولو کان حراما ما اعطاه فلما فرغ قال له رسول الله صلی الله
علیه واله این الدم قال شربته یا رسول الله فقال له ما کان ینبغی لک ان تفعل وقد
جعله الله عز و جل لک من حجابا النار الحاظر فلا تعد یعنی ابی جعفر علیه السلام
فرمود که اراده حجامت کرد حضرت رسول الله صلی الله علیه واله و حجامت کرد
او را آنحضرت را آزاد کرده شده بنی بیاضه و حضرت عطا کرد با او چیزی عطا نمی
نمود پس چون فارغ شد از حجامت فرمود رسول خدا کجاست خون گفت
آشامیدم آن را یا رسول الله پس فرمود آنحضرت سزاوار نبود ترا که بیاشامی خون را
و تحقیق که کرده است خدای عز و جل این خون را از برای تو حجابی از آتش پس

بعضی مزید بعد از او ... حرام میبود ... حجامت با ...

من بعد باین نحو عمل مکن و حدیث مذکور را شیخ جلیل محمد بن علی بن الحسین
ابن موسی بن بابویه القمی در باب معایش و مکاسب و فواید و صناعات در
کتاب من لا یحضره الفقیه از عمرو بن شمر از جابر از ابی جعفر علیه السلام نیز
روایت نموده است بدون لفظ فلا تعد و این حدیث در کتاب طب الائمه
نیز واقعست باین عبارت قال ابو طیبة حجمت رسول الله صلی الله علیه
واله ثم شربت قلت نعم قال و ما حملک علی ذلک قلت ابترک به قال اخذت
امانا من الاوجاع و الاسقام و الفقر و الفاقة و الله ما تمسک النار ابدا
و در صفه مسعودی از تتمه این حدیث مرقوم است که بعد از خوردن
ابو طیبه آن خون را در حال بوی مشک از دهان روان شد و آن اثر
در فرزندان وی باقیست عموما تا روز قیامت و در این طیبه حجامت
از این خبر نیز استشمام میشود و محمد بن اسحق در سیرت خود آورده در
سیاق غزوه احد که ابو سعید الخدری رضی الله عنه پیامد و خون
از رخسار مبارک پیغمبر صلی الله علیه واله پاک همی کرد و بعد از آن دهان
در آن نهاد و پاک بیاشامید و باز خورد و بعد از آن پیغمبر صلی الله علیه واله گفت
من مس دمه دمی لم تصبه النار گفت هر که خون من بخورد وی را آتش
دوزخ بر وی کار نکند و ابن شهر آشوب در مناقب آل ابیطالب ایراد
نموده انه لما سمع الله رسول الله صلی الله علیه واله ان هندا لعنها الله
لما مضغت قطعة کبد حمزة علیه السلام و ما ابتلعتها قال صلی الله علیه
واله لو ابتلعتها لحرمت جسدها علی النار و در کتاب عمده صحاح الاخبار
این طریق بطریق و روایت خود این معنی را ایراد و ذکر نموده و در تفسیر
خلاصة المنهج در بیان آیه و ان عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به که در
آخر سوره نحل است ذکر شده که در جنگ احد چون کفار شکم حمزه را
بعد از شهادت شکافتند هند دختر عتبه جگر او را در دهن نهاد تا
بخورد در دهنش سنگ شد بینداخت رسول الله صلی الله علیه واله را آن این خبر

و اعطاه ... قال رسول الله صلی الله علیه ...

علیه واله

دادند فرمود حمزه نزد خدای از آن گرامی تر است که بعضی از او در آتش سوزد
چه حمزه از اهل بهشت است و هند از اهل دوزخ نخواست که خون حمزه
با احشای هند مختلط شود و از این حدیث مستفاد میشود که این حکم نسبت
به سایر بنی هاشم سیما ذریه حضرت رسالت صلی الله علیه واله که از اهل بهشت اند شاید
جاری نیز متحقق باشد هر چند موافق ظاهر و تعیّنه و صرفه ایام است که خصم
حکم نسبت بحمزه علیه السلام داده شود و الا باعث جسارت اهل جسارت
و اعادی اهل بیت نبوت مثل بنی امیه و اکراد و اوباش دیگر که
بعد از معرفت این معنی سیقت و پیشدستی در صبغت انامل بالوان مختلفه
نموده پامال ایشان ابدست اوین عداوت دینوی و رستگاری اخروی خود
نمود خصوصا امری سیرت عباسی پست که در محبت دینوی پیوسته خراب
و ابتر زیاد ند و زنان ایشان موافق حدیث مسند بود و سیم بر شهوت
متحقق است و حضرت امام حسن فرموده اند که مانی م لا موته الا هاشمیه
که بغیر از هاشمی احدی تدارک و مقاومت شهوت این وغیبه شوتیه امومته
منوبه نمیتواند نمود و چون هند جگر خوار فتنهای دنیا لم دادر در نظر
دادند در زخم دلم ریشه دولید نکاهش هندوی جگر خوار بودی چشم
میاهش بیو کثرت شهوت نساء بنی امیه هاشمی بعنوان نکاح دقیقه میتوان
نمود و بر عکس که هاشمیه را غیر هاشمی بنکاح دائمی و تزویج درآورد چنانچه
در این کتاب قدری مذکور شد مکروهست و متعه کردن هاشمیه
ممنوع است مطلقا چنانچه وارد است در مبحث متعه از کتاب فقه الرضا
علیه السلام که آنحضرت فرمود اعلم یا اخی ان سالت العالم علیه السلام
عن المتعة فقلت جعلت فداک یروی عن جدک امیر المومنین علیه السلام ان
النبی صلی الله علیه واله حلل المتعة یوم فتح مکة و حرمها عام خیبر و نهی عنها
فقال الصدق توافق الروایات انها والله محرمة حرام مامور بها الا انه غلطوا
فی وجوه الحدیث اعلم یابنی انها محرمة فی کرائمنا و فیما بیننا منا و لنا و حل

لنا من غیرنا حرام علی بناتنا و نسائنا ان یتمتع بهن منا او من غیرنا الا من سایر الناس
و حرام علی صغیرنا و کبیرنا و قوینا و ضعیفنا الصدقات و حلل علی غیرنا و فی السیرة
الحلبیة بعد ان ذکر مؤلفه حدیث امتصاص مالک بن سنان والد ابی سعید الخدری
دم رسول الله صلی الله علیه واله ثم ازدرده فقال له رسول الله صلی الله علیه واله من مس دمی دمه
لم تمسه النار و ایضا ذکر عن حاضنة ام رسول الله صلی الله علیه واله من اللیل
الی فخارة هی او تحت سریره فبال فیها فقمت و انا عطشی فشربت ما فی الفخارة و
انا لا اشعر فلما اصبح النبی صلی الله علیه واله قال یا ام ایمن قومی الی تلک الفخارة
فاهریقی ما فیها قالت و الله قد شربت ما فیها فضحک حتی بدت نواجذه ثم قال
لا تفجر بالجحیم و النار و لا تلج بطنک النار و فی لفظ لا تشتکی بطنک و فی بعض الکتب
المعتبرة نقل ما اعترف ما قال علما الحدیث فی الخصایص النبوة ان فضلاته الی
اخره قال البعض من کان حاضرا اذا لم یلج النار جوف فیه قطره من فضلاته کیف تعذ
ارحام حملته فاعجبنی کلامه و از این حکم مذکور نسبت به ذریه رسول امید
رستگاری عظیم حاصل میشود شیخ اجل ظهیر الاسلام و المسلمین
ابو احمد مروزی روایت نموده از صحیفة الرضا علیه السلام بسند خود که
سلسله سند را در آن کتاب ذکر نموده تا بحضرت امام رضا علیه السلام
از آبای کرام او از رسول الله صلی الله علیه واله و سید محمد میر سید احمد
جد داعی در کتاب منهاج الصفوی از امالی ابن بابویه نقل نموده قال قال
رسول الله صلی الله علیه واله اربعة انا لهم شفیع یوم القیمة و لو اتوا بذنوب
اهل الارض المکرم لذریتی و القاضی لهم حوائجهم و الساعی لهم فی امورهم
عند ما اضطروا الیه و المحب لهم بقلبه و لسانه و تغیر این حدیث با حدیث
سابق که درین باب در سند بهم مسطور شد موافق است الا آنکه این حدیث
ابلغ است و در بحار در باب مدح ذریه الطیبة و ثواب صلتهم نیز واقع
است این حدیث و در جامع الاخبار و قال صلی الله علیه واله من اکرم
اولادی بالقلب و اللسان حشره الله یوم القیمة و وجهه کالبدر المنیر

اعنی ام ایمن برکة الحبشیة رضی الله عنها انها قالت قام رسول الله صلی الله علیه واله

فی لفظ

من صحیفة الرضا علیه السلام وباسناده عنه صلی الله علیه واله
انه قال اتانی جبرئیل علیه السلام عن ربه عز وجل وهو یقول ربی یقرئک السلام
ویقول یا محمد بشر المؤمنین الذین یعملون الصالحات ویؤمنون بک وبحب
اهل بیتک بالجنة فان لهم عندی جزاء الحسنی وسیدخلون الجنة یعنی حضرت
رسول صلعم فرمودند امد مرا جبرئیل از نزد پروردگار من ومیگفت خداوند
ترا سلام میرساند ومیگوید ای محمد بشارت ده ایمان اورندکان که عمل صالح میکنند
نیکو ونیکیها وایمان اورده اند بتو دوست دارند اهل بیت ترا به بهشت
بتحقیق که مر ایشان راست عطای نزد من جزای بهتر ونیکو وزود باشد
که داخل شوند در بهشت — من جامع الاخبار روی عبد الله بن عبد الله
ابن عبد الرحمن قال سمعت عثمان بن عفان قال سمعت عمر بن خطاب قال
سمعت ابا بکر بن ابی قحافه قال سمعت رسول الله صلی الله علیه واله یقول ان الله
تبارک وتعالی خلق من نور وجه علی بن ابیطالب ملائکة یسبحون ویقدسون
ویکتبون ثواب ذلک لمحبه ومحب اولاده علیهم السلام یعنی حضرت رسول
صلی الله علیه واله فرمودند بدرستی که خدا تعالی افرید از نور روی علی
فرشتگان که تسبیح میکنند وتقدیس میکنند ومی نویسند ثواب انرا از برای
دوستان علی ودوستان فرزندان او علیهم السلام ودر رضا فتح الابواب
نیز این حدیث بطریق عامه مذکور است — ابن بابویه علیه الرحمه
در مجلس سیم از کتاب امالی اورده حدثنا الحسن بن عبد الله بن سعید
قال اخبرنا عمرو بن احمد بن حمران القشیری قال حدثنا المغیرة بن محمد بن
المهلب قال حدثنا عبد الغفار بن محمد بن کثیر الکلابی الکوفی عن عمرو بن
ثابت عن جابر عن ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین عن ابیه علیهم السلام
قال قال رسول الله صلی الله علیه واله حبی وحب اهل بیتی نافع فی سبع
مواطن اهوالهن عظیمة عند الوفاة وفی القبر وعند النشور وعند الکتاب
وعند الحساب وعند الصراط وعند المیزان یعنی حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت

علیه السلام روایت کرده است از ابای عظام کرام خود صلوات الله علیهم
که حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمودند دوستی من ودوستی اهل بیت
من نافعست در هفت جای که هولهای انها بزرگست نزد مردن ودر قبر
ودر نزد برانگیخته شدن در حشر ونزد صراط — در مجالس
المؤمنین از کتاب خلاصة المناقب نقل نموده وقال النبی صلی الله علیه
واله وسلم ان الله عرض حب علی وفاطمة وذریتهما علی البریة فمن بادر منهم
بالاجابة جعل منهم الرسل ومن اجاب بعد ذلک جعل منهم الشیعة ومن اجاب
بعد ذلک جعل منهم الاصفیاء والله جمعهم فی الجنة یعنی بدرستی که حضرت
حق سبحانه وتعالی عرض کرد دوستی حضرت امیر المؤمنین وحضرت فاطمه
علیهما السلام وذریه حضرت فاطمه را علیها السلام بر جمیع مخلوقات پس
کسی که مبادرت وپیشدستی نمود از مردمان بقبول محبت ایشان ومحبت
ایشان را پیش از دیگران قبول نمود کردانید خدا تعالی از ایشان پیغمبران
را یعنی پیغمبران از ان جماعتند وکسی که قبول نمود محبت ایشان را بعد از
رسل کردانید خدا تعالی از ایشان شیعیان را یعنی شیعیان ومتابعان
حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم از ایشانند وکسی که اجابت کرد بعد
از شیعیان کردانید خدا تعالی از ایشان اصفیا را وخدا تعالی جمع کرد
همه اینها را که قبول محبت ایشان نمودند در بهشت ودر خلاصة المنهج در
طی تفسیر کریمه وان من شیعته لابراهیم مسطور است که در حدیث امده
که چون حق تعالی ملکوت اسمان وزمین با براهیم علیه السلام نمود ابراهیم
علیه السلام بجانب عرش نگریست نور عظیم دید گفت خداوندا این
چه نور است گفت نور صفی وحبیب من محمد صلی الله علیه واله گفت
در جنب ان نور نوری دیگر می بینم گفت نور برادر ووصی او علی بن
ابیطالبست علیه السلام گفت خداوندا نوری دیگر می بینم نزدیک
ان هر دو نور خطاب امد که ان نور فاطمه زهراست دختر سید انبیا

صلی الله علیه واله وزوجه خیر الاوصیا وجهت انرا فاطمه نام نهادم
که او دوستان خود را از دوزخ منع کند وباز دارد همچنانکه مادر
فرزند فطیم سازد وان شیر باز گیرد گفت خداوندا دو نور دیگر
می بینم نزدیک ایشان فرمود که اند دو نور دو فرزند دو بند حسن و
حسین علیهما السلام گفت پادشاهانه نور دیگر می بینم که کرداکرد ایشان
در امده است از چه کسانند گفت ان نورها نه امامانند از فرزندان حسین
علیه السلام گفت خداوندا نورهای بسیار می بینم که از کرد ایشان در
امده فرمود که ان نورهای شیعیان ومحبان علی اند علیه السلام وفرزندان
او گفت پادشاها ایشان را بچه علامت توان شناخت گفت به پنج
علامت که ان پنجاه ویک رکعت نماز گزاردن وانگشترین در دست
راست داشتن وبسم الله الرحمن الرحیم در نماز بلند گفتن و
پیش از رکوع قنوت خواندن وسجده شکر کردن ابراهیم گفت خدا
وندا مرا از شیعه علی بن ابیطالب کردان حق تعالی دعای او را اجابت
فرمود واو را داخل شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام کردانید ودر رسول
خود را از این خبر داد وفرمود که وان من شیعته لابراهیم وبدرستی که
ابراهیم از جمله شیعیان علی بن ابیطالب است پس بنابراین اصطلاح
مرتبه شیعه بالاتر از مرتبه اکثر انبیا وبالاتر از مرتبه اصفیا است وموافق
حدیث مجالس ومؤید انچه در خلاصه مرقوم شد از تقریر انوار
علی بن ابیطالب بانوار حدیثیست که صاحب منتخب البصایر از کتاب
واحده باسناد خود نقل نموده تا ابی جعفر الباقر علیه السلام قال
قال امیر المؤمنین علیه السلام ان الله تبارک وتعالی احد واحد تفرد
فی وحدانیته ثم تکلم بکلمة فصارت نورا ثم خلق من ذلک النور محمدا
صلی الله علیه واله وخلقنی وذریتی الحدیث پس مستفاد میشود از
این حدیث که اصل ذریه از نور است — من کتاب الکشی حدثنا

معروف قال اخبرنی الحسن بن علی بن النعمان قال حدثنی ابی علی بن النعمان
عن محمد بن سنان عن ابی الجارود عن جویریة بن مسهر العبدی قال سمعت
علیا علیه السلام یقول احبب حب آل محمد ما احبهم فاذا ابغضهم فابغضه
وابغض مبغض آل محمد ما ابغضهم فاذا احبهم فاحبه وانا ابشرک ثلث مرات
وانا ابشرک یعنی جویریة بن مسهر العبدی گفت شنیدم از حضرت امیر
المؤمنین ویعسوب الموحدین علی بن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه
که میفرمودند دوست دار محب آل محمد را صلی الله علیه واله مادام که او محب
دوستدار ایشان باشد پس هرگاه دشمن شود با آل محمد صلی الله علیه واله
تو نیز دشمن دار او را واو را دشمن باش با دشمن آل محمد صلی الله علیه
واله مادام که او دشمن آل محمد باشد پس هرگاه دشمن آل محمد صلی الله علیه
واله دوست شود با ایشان تو نیز با او دوست شو ودوست دار او
را ومن بشارت میدهم ترا ای جویریه سه مرتبه ومن بشارت میدهم
ترا ومن بشارت میدهم ترا ای جویریه — من عیون اخبار
الرضا وباسناده عن علی علیه السلام قال قال النبی صلی الله علیه واله
اول ما یسأل العبد حبنا اهل البیت یعنی ابن بابویه باسناد خود از
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که انحضرت فرمود که رسول خدا
صلعم فرمود اول چیزی که سؤال کرده میشود از بندگان خدا دوستی ما
اهل بیت است — من الصواعق احبوا اهلی واحبوا علیا من ابغض
احدا من اهلی فقد حرم شفاعتی یعنی انحضرت فرمود که دوست دارید
اهل مرا ودوست دارید علی را کسی که دشمن داشته باشد یکی از اهل
مرا پس بتحقیق که محروم شده است از شفاعت من — من کتاب
الکافی محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن الحسین بن سعید عن الحسین بن
الجارود عن موسی بن بکر بن داب عمن حدثه عن ابی جعفر علیه السلام
ان زید بن علی بن الحسین دخل علی ابی جعفر محمد بن علی ومعه کتب من

Margin (p. 450): بهلاک نمودن ونزد ونزد حساب ونزد میزان

Margin (p. 451): تصویر

Margin (p. 452): وانا ابشرک

اهل الکوفة یدعونه فیها الی انفسهم ویخبرونه باجتماعهم ویامرونه بالخروج فقال له ابو جعفر هذه الکتب ابتداء منهم او جواب ما کتبت به الیهم ودعوتهم الیه فقال بل ابتداء من القوم لمعرفتهم بحقنا وبقرابتنا من رسول الله صلی الله علیه واله ولما یجدون فی کتاب الله عز وجل من وجوب مودتنا وفرض طاعتنا ولما نحن فیه من الضیق والضنک والبلاء فقال له ابو جعفر ان الطاعة مفروضة من الله عز وجل وسنة امضاها فی الاولین وکذلک یجریها فی الاخرین والطاعة لواحد منا والمودة للجمیع وحدیث بتمامه در کافی مسطور است وهرچند قدری از این حدیث در مسند دوم از باب اول سابقا مسطور شده در اینجا نیز بقدر حاجت اکتفا نمودیم یعنی زید بن علی بن الحسین داخل شد بمجلس شریف حضرت امام محمد باقر علیه السلام و با او بود نوشته چند از اهل کوفه که خوانده بودند اورا در ان نوشتها بسوی خود وخبر کرده بودند اورا بجمعیت ایشان بجهة خروج زید وامر کرده بودند اورا بخروج پس گفت مر زید را حضرت امام محمد باقر علیه السلام این نوشتها ابتدا نوشته شده از ایشان یعنی از اهل کوفه بسوی تو یا جواب چیزیست که تو نوشته بسوی ایشان وخوانده ایشانرا ببیعت پس گفت زید بلکه این نوشتها ابتدائیست از قوم از جهت معرفت ایشان بحق ما وبخویشی وقرابت ما با رسول خدا صلی الله علیه واله واز جهت چیزی که میابند در مصحف مجید وکلام حمید از واجب بودن مودت ما وفرض بودن طاعت ما بر خلایق واز برای چیزی که ما گرفتار انیم از عدم وسعت و تنگدستی در همه چیز وبلاها که بر ما وارد میشود پس فرمود اورا ابو جعفر علیه السلام بتحقیق که طاعت وفرمان برداری مر دم ما اهلبیت را فرض کرده شده است از جانب خدای عز وجل وطریقه ایست که جاری ساخته است خدای تعالی انرا در اولین وهمچنین جاری میسازد انرا در اخرین وطاعت مفروضه از جانب خدا مخصوص یکی از ما خویشان

الولاء

رسول الله صلی الله علیه واله است که امامیم ومودت ودوستی از برای همه اقارب انحضرتست ومؤید این قول در کتاب محاسن برقی واقع است باین عبارت عن حسن بن علی الخزاز عن مثنی الحناط عن عبد الله بن عجلان قال سالت ابا جعفر علیه السلام عن قول الله تعالی قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی فقال هم الائمة الذین لا یاکلون الصدقة ولا تحل لهم وایضا روی فیه عن الهیثم الهندی عن العباس بن عامر القصیر عن حجاج الخشاب قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول لابی جعفر الاحول ما یقول من عندکم فی قول الله تبارک وتعالی قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی فقال کان الحسن البصری یقول فی اقربائی من العرب فقال ابو عبد الله علیه السلام لکنی اقول لقریش الذین عندنا هیهنا خاصة فیقولون هی لنا ولکم عامة فقول خبرونی عن النبی صلی الله علیه واله اذا نزلت به شدة من خص بها الیس ایانا خص بها حین اراد ان یلاعن بنا اهل نجران اخذ بید علی وفاطمة والحسن والحسین علیهم السلام ویوم بدر قال لعلی وحمزة وعبیدة بن الحرث قال فابوا یقرون لی افلکم الحلو ولنا المر یعنی حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که مراد ائمه اند که صدقه بر ایشان حلال نیست وایضا روایت کرده که حضرت صادق ع از ابو جعفر احول پرسید که چه میگویند علماء عامه که نزد شمااند در تفسیر این ایت گفت حسن بصری میگفته است که مراد تمام خویشان من واند خویشان منست از عرب حضرت فرمود که لیکن من میگوییم که از برای جماعت از قریش که نزد ما میباشند اینجا یعنی بنی هاشم پس میگویند ایشان از برای ما وشماست همه پس من میگوییم بایشان که مرا خبر دهید از حال رسول خدا صلی الله علیه واله هرگاه شدتی اورا عارض میشد کی را مخصوص بان نمیکردانید در وقتی که میخواست ملاعنه با نصارای نجران کند دست علی وفاطمه وحسن وحسین را گرفت وایشانرا در عرضه

نفرین در اورد یا غیر را ودر روز بدر او لکسی را که بجنگ فرستاد ابا علی وحمزه وعبیدة بن الحارث بودند یا نه وگفت انحضرت که پس ابا کردند ان اینکه اقرار نمایند از برای من بامر حق پس ایا شیرین را برای شما قرار داده وتلخ را مخصوص ما کردانیده واین ترجمه مجملا سابق باین عبارت ایراد نموده که اعتقاد باید نمود که چون مودت اهلبیت که بفرموده حق سبحانه وتعالی عوض اجر نبوت حضرت رسالت است پس باید هر که را اعتقاد ایمان شود در محبت ان زمره عظیمه که مقربان درگاه ومحرمان بارگاه الهند ساعی باشند وباین معنی در کلام فرزدق ایمائی واقع است که من معشر حبهم دین و بغضهم کفر وقربهم منجی ومعتصم ان عد اهل التقی کانوا ائمتهم او قیل من خیر خلق الله قیل هم پس این معنی را باید که دقیقه تامل مرعی نگذاشت واین عطیه عظمی وموهبت کبری را از نفحات مراحم الهی وسوادا اصطناعات ربانی دانست ولشکرانه این نعمت بیکران برحسب طاقت قیام نمود من الصواعق وروی الطبرانی انه صلی الله علیه واله وسلم قال الزموا مودتنا اهل البیت فانه من لقی الله وهو یودنا دخل الجنة بشفاعتنا والذی نفسی بیده لا ینفع احدا عمله الا بمعرفة حقنا یعنی حضرت رسول صلعم فرمود لازم کردانید بر خود دوستی ما اهل البیت را پس بتحقیق که کسی که ملاقات کند خدا را واو دوست دارد ما باشد داخل بهشت میشود بشفاعت ما وقسم بکسی که نفس من بدست قدرت اوست که نفع نمیدهد کسی را عملش مگر بمعرفت حق ما وشک نیست که از جمله حقوق انحضرتست مودت خویشان انحضرت چنانچه قبل از این مذکور مسطور شد من الصواعق اخرجه مسوطا الثعلبی فی تفسیره من مات علی حب ال محمد مات شهیدا مغفورا له تائبا مؤمنا مستکمل الایمان بشره ملک الموت بالجنة ومنکر ونکیر یزفان الی الجنة کما تزف العروس الی بیت زوجها وفتح له بابان الی الجنة ومات علی

[margin:] مخفی نماند که قاضی زاده کره رود رحمه الله تعالی در رساله اعتقادیه خود باین

الست

السنة والجماعة ومن مات علی بغض ال محمد جاء یوم القیمة مکتوب بین عینیه ایس من رحمة الله یعنی ثعلبی در تفسیر خود این حدیث را مبسوطا اخراج نموده کسی که بمیرد بر دوستی ال محمد صلی الله علیه واله مرده شهید یعنی درجه شهدا یابد وکرامت میشود وامرزیده شده از برای او گناهان او بسبب دوستی ال محمد ومی میرد وحال انکه توبه کرده باشد از گناهان وبا ایمان باشد وکامل کردانیده باشد حقیقت ایمان را بشارت میدهد انکه محب ال محمد را ملک الموت ببهشت وهمچنین منکر ونکیر بشارت دهند اورا به بهشت ومی برند ومیکشایند از برای او دو در بسوی بهشت ومرده است بر طریقه اهل سنت پیغمبر وجماعت حق وکسی که بمیرد بر دشمنی ال محمد بیاید در روز قیامت وحال انکه نوشته شده باشد در میان دو چشم او که این شخص نومید است از رحمت خدای تعالی وروی ابن شهر اشوب فی مناقبه عن ابی بکر مردویه فی کتابه بالاسناد عن سنان الاوسی قال النبی صلی الله علیه واله حدثنی جبرئیل ان الله تعالی لما زوج فاطمة علیا علیه السلام امر رضوان فامر شجرة طوبی فحملت رقاعا لمحبی ال بیت محمد ثم امطرها ملائکة من نور بعدد تلک الرقاع فاخذ تلک الملائکة الرقاع فاذا کان یوم القیمة واستوت باهلها اهبط الله الملائکة بتلک الرقاع فاذا لقی ملک من تلک الملائکة رجلا من محبی ال محمد دفع الیه رقعة براءة من النار ونزدیک باین مضمون در کتاب کشف الغمه وکتاب خرایج وجرایح نیز واقع است وفی کتاب کامل الزیارة لابن قولویه بحذف الاسناد عن ابی ذر الغفاری رحمة الله علیه قال رایت رسول الله صلی الله علیه واله یقبل الحسین بن علی وهو یقول من احب الحسن والحسین وذریتهما مخلصا لم تلفح النار وجهه ولو کانت ذنوبه بعدد رمل عالج الا ان یکون ذنبا یخرجه من الایمان واین حدیث صریح است در انکه مراد بذریه خصوص ائمه علیهم السلام نیست بجهة انکه

[margin:] اورا بسوی بهشت خرامان هم چنانکه می برند عروس را بسوی شوهرش و میکشایند

ائمه از ذریه حضرت امام حسین علیهم السلام اند و در حدیث ذریتهما
بصیغه تثنیه واقع شده و این وجه حسنی است برای مجموع سادات حسینی
وحسنی رضی الله تعالی عنهم وانعم علیهم بالفیض اللدنی مَن الصواعق المحرقة
وفی طریقه شیعی من احبنا بقلبه واعاننا بیده ولسانه انا وهو فی علیین
ومن احبنا بقلبه وکف عنا لسانه ویده فهو فی الدرجة التی تلیها یعنی کسی
که دوست دارد ما را بدل واعانت ویاری ما کند بدست وزبان باشد من واو
در علیین خواهیم بود وکسی که دوست دارد ما را بدل اما بدست وزبان
یاری ما نکرده باشد یا منع نموده باشد زبان ودست خود را از ضرر
وزیان رسانیدن بما پس او در مرتبه پست تر پهلوی این مرتبه خواهد
بود ابن بابویه قمی قدس نفسه القدوسی در من لا یحضره الفقیه
فی باب التسمیه عند الجماع ایراد نموده است که قال الصادق علیه السلام
اذا اتی احدکم اهله فلم یذکر الله عند الجماع وکان منه ولد کان شرک شیطان
ویعرف ذلک بحبنا وبغضنا یعنی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
که چون اتیان کند یکی از شما اهل خود را یعنی اراده مجامعت با او داشته
باشد پس ذکر نکند اسم خدای تعالی را و بسم الله الرحمن الرحیم نگوید
در وقت جماع و بهم رسد از او ولدی خواهد بود در آن ولد شیطان شریک
ومعلوم میشود این معنی بمحبت ما اهل البیت وعداوت ما پس مستفاد شد
که هر که محبت اهل بیت نبوت ندارد حرام زاده و در نطفه او شیطان
شریک است وابن اثیر صاحب کتاب جامع الاصول در ترجمه رتع از کتاب
نهایه ایراد نموده فی حدیث جعفر الصادق علیه السلام لا یحبنا اهل البیت
المرتع قالوا وما المرتع قال ولد الزنا چون این حدیث متضمن
لزوم محبت وخبث ولادت معاندین اهل بیت بود ومرابطه تمام با مقصود
من البابین داشت در ذیل این باب ایراد شد ویافتم بخط جدّ خود الهمام
الفهام اللجی السنی میر محمد باقر الداماد الحسینی در تعلیقات وحواشی

که نوشته اند بر رجال الشیخ کشی که قال ابن الاثیر فی النهایة وفی حدیث جعفر
الصادق لا یحبنا اهل البیت کذا وکذا ولا ولد المیاسرة ای ولد الزنا یقال یاسر
الرجل جاریة فلان اذا زنا بها وقال فیه وفی حدیث اهل البیت لا یحبنا الالکع
ولا المجوس الذی ابوه عبد وامه امة لکع علیه الوسخ کفرح لصق به ولزمه ولکع
بضم اللام وفتح الکاف اللئیم الخبیث الوسخ الدنی واصل الحیس الخلط وذلک
کنایة عن خبث الطینة واختلاط النطفة وعدم طیب الولادة وفی نهایة الاثیر
ایضا فی حدیث جعفر الصادق لا یحبنا اهل البیت ذو رحم منکوسة قیل هو
المابون لانقلاب شهوته الی دبره انتهی کلام النهایة وابن بابویه رحمه الله
تعالی نیز در کتاب من لا یحضره الفقیه در باب المیاه وطهرها ونجاستها ایراد
نموده است ولا یجوز التطهیر بغسالة الحمام لانه یجتمع فیه غسالة الیهودی
والمجوسی والنصرانی والمبغض لآل محمد علیهم السلام وهو اشرهم واز این
حدیث ظاهر میشود که کسی که محبت اهل بیت نبوت را صلی الله علیه وآله
ندارد وولد الزنا وخسیس ونجس ونجس وما بون است وچون در ناصبی اهل بیت
این علت هست مناسب است در این مقام این کلام که من القواعد الکلیة
النصب علی المفعولیة وهم چنین عدد ایشان از یهودی ومجوسی ونصرانی
بدتر است ودر منهاج الکرامة فی معرفة الامامة که از مصنفات علامه
رحمه الله تعالی است مسطور است وعن ابن مسعود قال حب آل محمد یوما خیر
من عبادة سنة ومن مات علیه دخل الجنة یعنی فرمود دوستی آل محمد در روزی
بهتر است از عبادت یک سال وکسی که بمیرد بر دوستی آل محمد داخل بهشت
میشود ومخفی نماند که حب آل محمد صلی الله علیه وآله وحق نکوییم ایشان
همیشه لازم است ومنقطع نمیشود تا روز قیامت جناب محمد بن یعقوب
الکلینی در جامع خود کافی روایت کرده است عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن
ابن محبوب عن عبد الله بن سنان قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول
کانت امراة من الانصار تودنا اهل البیت ویکثر التعاهد وان عمر بن

الخطاب لقیها ذات یوم وهی ترید نا فقال لها این تذهبین یا عجوز الانصار
فقالت اذهب الی آل محمد اسلم علیهم واحدث بهم عهدا واقضی حقهم فقال
لها عمر ویلک لیس لهم الیوم حق علیک ولا علینا انما کان لهم حق علینا علی
عهد رسول الله صلعم فاما الیوم فلیس لهم حق فانصرفی فانصرفت حتی
اتت ام سلمة فقالت لها ام سلمة ماذا ابطا بک عنا فقالت انی لقیت عمر بن
الخطاب فاخبرتها بما قالت لعمر وما قال لها عمر فقالت لها ام سلمة کذب
لا یزال حق آل محمد علیه السلام واجبا علی المسلمین الی یوم القیمة ودر قرب
الاسناد حمیری آنحضرت کلام الله الناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام
بسند صحیح ایراد نموده که زنی بود از انصار که او را حسرت میگفتند وبعد
آنحضرت رسول صلی الله علیه وآله پیوسته نزد آل محمد صلی الله علیه وآله
می آمد وایشان را بسیار دوست میداشت روزی ابوبکر وعمر علیهما
اللعنة در راه او را دیدند واز او پرسیدند که بکجا میروی ای حسرت
گفت بخدمت آل محمد میروم که حق ایشان را ادا کنم وعهد خود را تازه گنم گردم
اندر منافق ملعون گفتند که وای بر تو ایشان را امروز حقی نیست وحق
ایشان مخصوص زمان حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله بود پس
حسرت ناامید وبا حسرت تمام برگشت وبعد از چند روز دیگر بخدمت
اهل بیت رسالت رفت پس ام سلمه زوجه رسول خدا صلی الله علیه
وآله گفت ای حسرت چرا دیر آمدی گفت ابوبکر وعمر مرا در حین آمدن
دیدند وچنین گفتند ام سلمه گفت دروغ گفتند لعنت خدا بر ایشان
باد حق آل محمد واجب است بر مسلمین تا قیام قیامت من تفسیر علی بن
ابراهیم رحمه الله عند تفسیر سورة المدثر قال الحقوق آل محمد من الخمس
لذوی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل وهم آل محمد صلوات الله
علیه وقوله تعالی فما تنفعهم شفاعة الشافعین قال لو ان کل ملک مقرب
وبنی مرسل شفعوا فی ناصب آل محمد ما شفعوا فی ناصب فیه وازجمله

حقوق آل محمد صلی الله علیه وآله حرمت زکوة است وحلت خمس وشد
بنت که خمس بر غیر هاشمی از عالم وجاهل حرام وزکوة حلال است وفقها امیه
رفقین حکم حقوق این قوم را مستمر تا روز قیامت دانسته اند
در بیان انکه عداوت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام
واهل بیت نبوت وولایت وذریه ایشان کاشف خبث ولادت است
وآنچه در باب اعادی ایشان واقع شده من معانی الاخبار باب
معنی اول النعم وبادیها حدثنا ابی ومحمد بن خالد الحسن رضی الله عنه
قالا حدثنا ابو القسم عبد الرحمن الکوفی وابو یوسف یعقوب بن یزید
الانباری الکاتب عن ابی محمد عبد الله بن محمد الغفاری عن الحسین
ابن یزید عن الصادق علیه جعفر بن محمد عن ابیه عن ابائه علیهم السلام
قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله من احبنا اهل البیت فلیحمد الله
تعالی علی اول النعم قیل وما اول النعم قال طیب الولادة ولا یحبنا الا
من طابت ولادته ولا یبغضنا الا من خبثت ولادته حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام از پدران بزرگوار خود صلوات الله وسلامه
علیهم از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده که آنحضرت صلی الله
علیه وآله فرمود کسی که دوست دارد ما اهل بیت را پس باید حمد کند
خدای تعالی را از جهت اول نعمتی که باو رسیده است از جناب خدای تعالی
شخصی گفت چه چیز است آن اول نعم حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود
طیب ولادة یعنی پاکی ولادت وحلال زادگی ودوست نمیدارد ما را
مگر کسی که پاک باشد ولادت او ودشمن نمی باشد با ما مگر کسی که ناپاک
باشد ولادت او من معانی الاخبار حدثنا علی بن احمد بن
عبد الله رحمه الله قال حدثنا ابی عن جده احمد بن ابی عبد الله عن محمد بن
عیسی بن عبید عن ابی محمد الانصاری عن غیر واحد عن ابی جعفر علیه
السلام قال من اصبح یجد برد حبنا علی قلبه فلیحمد الله علی بادی

سعد بن عبد الله عن احمد بن
محمد بن خالد قال حدثنا

النعم قيل وما بادى النعم قال طيب المولد يعنى حضرت ابى جعفر الباقر صلوات الله
عليه فرمود هر كسى كه صبح كند و بيابد خنكى محبت ما را در دل خود يعنى
اثر محبت ما را در دل خود بيابد پس بايد حمد كند خدا تعالى را بجهت اول
نعمتى كه باو عطا كرده است شخصى گفت چه چيز است بادى نعم يعنى اول
نعمتها ان حضرت فرمودند كه حلال زادگى من معانى الاخبار حدثنا
محمد بن على ماجيلويه رضى الله عنه عن عمه محمد بن ابى القاسم عن محمد بن
على الكوفى عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال قال ابو عبد الله عليه
السلام من وجد برد حبنا على قلبه فليكثر الدعاء لامه فانها لم تخن اباه
يعنى مفضل بن عمر رحمه الله گفت كه صادق ال محمد عليهم التحية والسلام
فرمود كه هر كه بيابد اثر محبت ما را در دل خود پس بسيار كند دعا را در
حق مادر خود پس بتحقيق كه او خيانت نكرده است با پدر وى
من معانى الاخبار معنى ما روى ان من مثل مثالا او اقتنى كلبا فقد خرج
من الاسلام حدثنا محمد بن على ماجيلويه رحمه الله عن محمد بن ابى القاسم
عن احمد بن ابى عبد الله عن النهيكى باسناده رفعه الى ابى عبد الله عليه
السلام انه قال من مثل مثالا او اقتنى كلبا فقد خرج من الاسلام فقيل
له هلك اذا كثير من الناس فقال ليس حيث ذهبتم انما عنيت بقولى
من مثل مثالا من نصب دينا غير دين الله ودعى الناس اليه وبقولى
من اقتنى كلبا مبغضا لنا اهل البيت اقتناه فاطعمه وسقاه من فعل ذلك
فقد خرج من الاسلام يعنى حضرت ابو عبد الله ع فرمود كسى كه مثال
وشبيهى سازد يا نگاه دارد سگى را پس بتحقيق كه بيرون رفته خواهد
بود از اسلام پس گفت شخصى بان حضرت كه هلاك شده اند در اين
هنگام بسيارى از مردمان يعنى الحال كه شما باين نحو حكم فرموديد بنابر
اين مردمان هلاك و بجهنم خواهند بود بجهة انكه اكثر مباشر اين دو امر
ميكردند پس حضرت فرمود نيست بنحوى كه شما فهميده ايد بتحقيق كه خواستم

اقتنى

ام بقول خود من مثل مثالا يعنى كسى كه قرار دهد دينى بغير دين اسلام
وبخواند مردم را بان دين وخواسته ام بقول خود كه من اقتنى كلبا يعنى
كسى كه نگه دارد دشمن ما اهل بيت را پس طعام و اب بدهد او را بتحقيق
كه بيرون رفته است از اسلام من معانى الاخبار حدثنا جعفر بن
محمد بن مسرور رحمه الله قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه
عبد الله بن عامر عن محمد بن زياد عن سيف بن عميرة قال قال الصادق
جعفر بن محمد عليهما السلام من لم يبال ما قال وما قيل فيه فهو شرك شيطان
ومن لم يبال ان يراه الناس مسيئا فهو شرك شيطان ومن اغتاب اخاه المؤمن
من غير ترة بينهما فهو شرك شيطان ومن شغف بمحبة الحرام وشهوة الزنا
فهو شرك شيطان ثم قال عليه السلام ان لولد الزنا علامات احدها
بغضنا اهل البيت وثانيها انه يحن الى الحرام الذى خلق منه وثالثها الاستخفاف
بالدين ورابعها سوء المحضر للناس ولا يسئ محضر اخوانه الا من ولد على غير
فراش ابيه او من حملت به امه فى حيضها يعنى گفت سيف بن عميره كه حضرت
صادق ال محمد صلوات الله عليه فرمود كسى كه باكى ندارد از انچه گفته
است در حق مردم و از انچه در حق او مردم گفته اند پس در ولادت
او شيطان شريك است و كسى كه باكى ندارد كه ببينند او را مردمان در حال
بد پس در ولادت او شيطان شريك است و كسى كه غيبت كند برادر مؤمن
بدون سابقه عداوت دينويه يا عداوتى كه منشا ان نقصى در امور
دين باشد كه باعث حليت غيبت تواند شد پس در ولادت او شيطان
شريك است و كسى كه شوق دارد بمحبت حرام و شهوت زنا پس در
ولادت او شيطان شريك است بعد از ان حضرت صادق عليه السلام
فرمود بدرستى كه از براى ولد زنا چند علامت است يكى از انها
عداوت ما اهل بيت است و دوم از انها شوق بحرام است كه از ان
مخلوق شده كه زنا باشد و سيم از انها علامتها استخفاف و خوار

اقتنى

شمردن و بيزار نمودن دين است و چهارم از ان علامتها بد حاضر شدن و بد سلوك
نمودن است با مردمان در مجالس با انكه بد ياد نمودن اوست مردم را
در غيبت ايشان و بد سلوكى نكند در مجلس برادران مؤمن يا انكه
بد ياد نكند ايشان را در غيبت مگر كسى كه متولد شده باشد در غير
جامه پدر وى يا انكه مادر او در حين حيض حامله شده باشد باو
و اين حديث بعينه در اواخر باب النوادر كه اخر ابواب كتاب من لا يحضره
الفقيه است نيز مسطور است ومن الكافى على بن ابراهيم عن ابيه عن محمد بن
عيسى عن يونس عن ابى عبد الله عليه السلام قال لا والله لا يحبنا من العرب
والعجم الا اهل البيوتات والشرف والمعدن ولا يبغضنا من هؤلاء وهؤلاء
الا كل دنس ملصق ومن معانى الاخبار ابى رحمه الله قال حدثنا
سعد بن عبد الله عن سلمة بن الخطاب عن الحسن بن يوسف عن صالح بن عقبة
عن ابى الحسن موسى عليه السلام قال قال الناس ثلثة عربى ومولى وعلج
فاما العرب فنحن واما الموالى فمن والانا واما العلج فمن تبرأ منا وناصبنا
راوى گفت كه حضرت امام موسى كاظم عليه السلام فرمود كه مردمان سه
فرقه اند فرقه عرب اند و فرقه موالى اند و فرقه علج اند اما عرب پس ماييم
اولاد رسول الله صلى الله عليه واله واما موالى پس جماعتى اند كه محبت
و مودت ما را داشته باشند واما علج پس جمعى اند كه تبرى از ما جويند
و ناصبى ما باشند يعنى بما ناسزا گويند و نصب عداوت ما كنند وعلج
بكسر عين در قاموس اللغة بمعنى حمار وحش سمين ومردى از كفار عجم
امده است و در صراح اللغة بمعنى كبر و بمعنى مطلق حمار وحشى
هر دو امده پس معنى علج اين باشد كه بعقل مثل حمارند يا كافرند
و هر دو معنى مناسب است قال الزمخشرى فى مدح العرب فى كتابه
نوابغ الكلم من فك بين الوطب والعجم هو الفرق بين العرب والعجم
وفى روضة الكلينى بحذف الاسناد اختصارا منا قال ابو عبد الله ع

نحن بنو هاشم وشيعتنا العرب وساير الناس الاعراب وفيه ايضا بحذف
الاسناد منا قال ابو عبد الله عليه السلام نحن قريش وشيعتنا العرب وساير الناس
علوج من العمدة وفى تفسير الثعلبى بالاسناد المقدم فى قوله سبحانه
وتعالى فى سورة النمل يا ايها الناس علمنا منطق الطير قال يقول القبر فى صلاحه اللهم
العن باغض الحمد صلى الله عليه واله يعنى ثعلبى بسند خود در تفسير خود در حين
تفسير ايه علمنا منطق الطير گفته است كه ميگويد قبره در صدائى كه ميكند خداوندا
لعن كن كسى را كه بغض ال محمد صلى الله عليه واله داشته باشد و شهيد ثانى و شارب
رحيق فيض ربانى شيخ زين الدين عطر الله مضجعه در كتاب اطعمه واشربه از
شرح لمعه و مسالك نقل فرموده روى سليمان الجعفرى عن الرضا ع قال لا تاكلوا
القبرة ولا تسبوها ولا تعطوها الصبيان يلعبون بها فانها كثيرة التسبيح وتسبيحها
لعن الله مبغضى ال محمد صلى الله عليهم وقال ان القنزعة التى على راس القبرة من
مسحة سليمان بن داود عليه السلام يعنى حضرت امام رضا عليه السلام فرمود
كه نخوريد قبره را و دشنام مدهيد او را و ندهيد بطفلان كه بازى كنند با او
پس بتحقيق كه ان بسيار تسبيح كننده است و تسبيحش اينست كه لعن كرده است خدا
تعالى بغض دارنده ال محمد را رحمت خداى بر ايشان باد و فرمود ان حضرت كه
كاكليكه بر سر قبره است از دست ماليدن حضرت سليمان بن داود است بر
سر او و قبره را اهل لغت نقل كرده اند كه مرغى است كوچك تر از گنجشك و در
سر او پرهاى گرده شده بلند ميشود و ان پرها وقت نشستن ان تشبيه
است بهدهد من العمدة وبالاسناد المقدم قال حدثنا عبد الله بن
احمد بن حنبل قال حدثنا ابن زنجويه القطان قال حدثنا هشام ابن عمار الدمشقى
قال حدثنا اسد عن الحجاج بن ارطاة عن عطية العوفى قال حدثنا ابو سعيد
الخدرى قال قال رسول الله صلى الله عليه واله من ابغضنا اهل البيت
فهو منافق يعنى حضرت رسول صلى الله عليه واله فرمود كسيكه بغض و دشمنى
داشته باشد بما اهل بيت انكس منافق است قال السيد بن طاوس فى كتاب

جمع

الطرايف في مذاهب الطوايف انه روى الحافظ محمد بن مومن الشيرازي في
كتابه في تفسير قوله تعالى وربك يخلق ما يشاء ويختار ما كان لهم الخيرة من امرهم
باسناده الى انس بن مالك قال سئلت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
وربك يخلق ما يشاء قال ان الله خلق آدم من طين كيف شاء ثم قال ويختار
ان الله اختارني واهل بيتي على جميع الخلق فانتجبنا فجعلني الرسول وجعل علي بن
ابيطالب الوصي ثم قال ما كان لهم الخيرة يعني ما جعلت للعباد ان يختاروا ولكن
اختار ما اشاء فانا واهل بيتي صفوة الله وخيرته من خلقه ثم قال سبحان الله عما
يشركون يعني تنزيه الله عما يشرك به كفار مكة ثم قال وربك يعني يا محمد يعلم
ما تكن صدورهم من بغض المنافقين لك ولاهل بيتك وما يعلنون من الحب
لك ولاهل بيتك واين حديث دلالت ظاهره دارد برانكه اهل بيت صفوة
خدا وخيره او ومختار او ومنتخب ازخلقند ومبغضان ايشان منافقانند
كه بحسب ظاهر اظهار محبت مى نمايند سيد المحققين وخاتم المجتهدين
ثالث المعلمين مير محمد باقر الداماد الحسيني جد داعي رحمه الله بالرحمة در تقويم
تقديم الايمان ايراد نموده وفي كثير من الكتب الجمهورية والخاصية عن زيد بن
ارقم ما كنا نعرف المنافقين ونحن مع النبي صلى الله عليه وآله الا ببغضهم عليا
وولده يعني ودر بسيارى در كتب عامه وخاصه از زيد بن ارقم روايت
كرده اند كه ميگفت نمى شناختيم ما منافقان را وحال آنكه بوديم با حضرت رسول الله
صلى الله عليه وآله مگر بعداوت ايشان علي بن ابيطالب عليه السلام را
وفرزندان انحضرترا من جامع الاخبار وباسناده عنه صلى الله
عليه وآله انه قال حرمت الجنة على من ظلم اهل بيتي وقاتلهم والمعين عليهم ومن
سبهم اولئك لا خلاق لهم في الآخرة ولا يكلمهم الله يوم القيمة ولا يزكيهم
من العصبة ولهم عذاب اليم يعني حضرت خاتم النبيين صلى الله عليه وآله
فرمود حرام است بهشت بركسى كه ستم كند بر اهل بيت من وبا ايشان مقاتله
نمايد ويارى كند او بر ظالم وقاتل اهل بيت من باشد وكسيكه دشنام

دشنام دهد اهل بيت مرا ايشان اند كه نيست ايشان را بهره از ثواب در آخرت
وسخن نمى كند خدا با ايشان در روز قيامت وپاك نميسازد ايشان را از
گناه ومر ايشان راست عذاب دردناك من الصحيفة الرضوية
وباسناده عنه صلى الله عليه وآله انه قال الويل لظالم اهل بيتي عذابهم مع
المنافقين في الدرك الاسفل من النار يعني حضرت رسول صلى الله عليه وآله
فرمود جهنم مر ستمكاران را است وعذاب ايشان با منافقان در مرتبه زير
تر است از اتش جهنم عن الصحيفة الرضوية وباسناده عنه عليه
السلام انه قال اشتد غضب الله وغضب رسوله على من اهرق دم ذريتي
واذاني في عترتي يعني حضرت رسول صلى الله عليه وآله فرمود بسيار
سخت شده است غضب خدا وخشم رسول خدا بر هر كه بريزد خون ذريه
مرا وازار رساند مرا در عترت من واحاديث بسيار از ائمه اطهار صلوات
الله عليهم اجمعين وارد شده است كه نميكشد پيغمبران واوصياى ايشان را
وذريه ايشان را واراده قتل ايشان نمى نمايند مگر فرزندان زنا لعنة الله
عليهم اجمعين الى يوم الدين من الذخاير عن طلحة بن مصرف قال
كان يقال بغض بني هاشم نفاق يعني طلحة ابن مصرف گفت كه بود اينكه در
زمان سابق گفته ميشد كه عداوت وبغض بني هاشم نفاق است يعني از
زبان اهل بيت عصمت گفته ميشد وفي كتاب سيادة الاشراف للسيد حسين
الحسيني زاد الله تعالى قدره واعلى درجته وقدس سره كفى بني هاشم شرفا ان
نزههم تعالى شانه عن الصدقات لكونها اوساخ الناس وخصهم بالاخماس
وقرنهم بنفسه وبنبيه وجعلهم شركا فاستحقاقه وهي رتبة تنقطع دونها
الانفاس حتى جعل مودتهم اجر الرسالة لا يعني يساوقهم في هذه الفضيلة او يساويهم
في هذه الجلالة الجليلة احد من الناس وفي العيون الرضوية عن الرضا عليه السلام
عن ابائه عليهم السلام عن النبي صلى الله عليه وآله بغض علي كفر وبغض بني
هاشم نفاق وان من انتسب الى قبيلة اذا انتسب منتسبهم كان جده المصطفى

اهل بيت

سيد الانبياء وابوه المرتضى سيد الاوصياء وامه الزهراء سيدة النساء خاتم
اهل العباء وجدته خديجة خيرة اهل الارض والسماء وعمومته جعفر ذو
الجناحين وعقيل النبيل وحمزة السيد الشهداء وعباس شيخ اهل المروة والصفا
لجديرون بان يطول السماك ويطاول السماء ولله در القائل اذا نحن عن ذروة المجد
هاشم نفاه منها جعفر وعقيل فما كل جد في الرجال محمد وما كل ام في النساء
بتول ولسيد محمد بن علي العلوي الحماني في قوله ذات بيني على رغم الملاح هو
البيت المقابل للضراح وطالدى المشاذبه اذا ما دعى الداعي حي على الفلاح والعباس بن
الحسين بن عبيد الله بن العباس بن علي بن ابيطالب وقال قريش لنا مفخر رفيع على الناس
لا ينكر فقد صدقوا لهم فضلهم وبينهم رتب تبصر فادناهم رحما بالنبي اذا افتخروا
فيه المفخر بالفخر منكم على غيركم فما علينا فلا تفخروا وفضل النبي علينا لكم فاقروا به
بعد اذ انكروا فان طوتم بيوت مجد فان منا حكم الاقمر واعلى ما رواه عنهما
علم الهدى في الفصول درمدح سيدنا المرتضى في افتخاره ومباهاته بنسبه
الى المصطفى والمرتضى في قوله الجد يعلم ان المجد من اربى وان تمادى في غي وفي
لعب اني لمن معشر ان جمعوا العلى تفرعوا عن نبي او وصي نبي فان شككت فانظر الى
سماهم تجده في محجات الانجم الشهب وكل منهم اعز من نجر جده امير المؤمنين
وسيد المرسلين صلوات الله عليه عند مناظرته قريشا في انشاده محمد النبي اخي
وصهري وحمزة السيد الشهداء عمي وجعفر الذي يضحي ويمسي يطير مع الملائكة ابن
امي وبنت محمد سكني وعرسي مسوط لحمها بدمي ولحمي وسبطا احمد ولداي منها
فمن منكم له سهم كسهمي الابيات وشهرتها اغنى من ان يذكر وقال الفاضل علي
عيسى الاربلي في كتابه كشف الغمة في معرفة الائمة الاثني عشر ان بني علي لهم
شرف على بني الاعمام وفضايل تجري على السنة الخاص والعام ومناقب يرويها
كابر عن كابر ومزايا يهتدي ولعزاخر لما ثبت لامير المؤمنين عليه السلام من
المفاخر المشهورة والماثر المأثورة والافعال التي هي في صفحات الايام مسطورة
وبالسنة والكتاب والالباب مشكورة ولما له من حق السابقة الى الاسلام والجهاد

الذي ثلم به عروش عباد الاصنام ولمواقفه التي ذب بها عن رسول الله صلى الله عليه وآله
وذب لاذ من كان بالانهزام ولمواساته له في اليقظة وبذل نفسه دونه في المنام
وللموضع تربيته اياه تغريسه في الاستعداد وما اتى به قبل سن الاحتلام وهذه
الصفات تشتمل على نصوص لا شك فيها وكيف لا وقد خصه من تقريبه بما لم
يزل يوجب فيه مزيدا على الامس فجعله بمنزلة النفس فعلى شرفه ومع هذا الشرف
والجلال وقد استصافوا له بفاطمة عليها السلام الى مزايا زادتهما شرفهم فوق
اشراف المزايا وازدادوا بها عز اقاربهم المرباع من المجد والصفايا وحصل لهم
التقدم بعلو القدر في كل القضايا ولبني فاطمة على اخوتهم من بني علي شرف اذ ل
عدت مراتب الشرف ومكانه حصلوا منها في الراس واخوتهم في الطرف وخلا
اد تعوا برودها وعزة او تضعفوا برودها وعلامة تبلغ السموات ذات البروج
ومحلا قد ارتقوه فلم يطمع غيرهم في الارتقاء اليه والعروج فانهم شاركوا بني
ابيهم في سوود الاباء وانفردوا بسوود الامهات وقد اوضح الله ذلك فقال
ورفعنا بعضهم فوق بعض درجات تجمعوا ابني محمد بن تليد وطريف وضموا الى
علامة تعريفهم علامة تعريف وعدوا النبي صلى الله عليه وآله ابا وجدا وازرموا
من نسبه من قبل ابيهم بردا ومن قبل امهم بردا واصبح كل منهم يعلم الطرفين طاهر
الشريفين مترفعا عن الامثال لدى الانظار وفي كتاب مختار مختصر تاريخ بغداد ذكر
ابو احمد بن علي الخطيب دخل يحيى بن معاذ ابو زكريا الرازي على علوي بلخ زائرا
له فقال له العلوي ايدك الله الاستاد ما تقول فينا اهل البيت قال ما اقول في طين
عجن بماء الوحي وغرس عرق بماء الرسالة فهل يفوح منها الا مسك الهدى وعنبر
التقى فحشى العلوي فاه بالدر ثم زاره من الغد فقال يحيى ان زرتنا فبفضلك
وان زرناك فلفضلك فلك الفضل زائرا ومزورا من الذخاير
وعنه عن النبي صلى الله عليه وآله قال يا بني عبد المطلب اني سالت الله ان
يثبت قائمكم وان يهدي ضالكم وان يعلم جاهلكم وان يجعلكم رحماء
نجداء ولو ان رجلا صف قدميه وصلى ولقي الله وهو مبغض لاهل

زاياهم

هذا البيت لدخل النار يعنی حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود ندای
اولاد عبد المطلب من طلب کرده ام از خدا تعالی این را که ثابت دارد قائم
شما را یعنی حضرت صاحب الزمان علیه السلام را که از جمله بنی هاشم است با
آنکه ثابت دارد ایمان را از شما که بر مذهب قویم قایم هستند و طلب کردم
از خدای تعالی اینرا که هدایت کند ضال و گمراه شما را و صاحب علم کند جاهل
شما را و بگردانند شما را قوم دلاور مشفق و مهربان و شجاعان و دلیران در نهایت
بددلی و اگر مردی صف بنماید هر دو قدم خود را و نماز کند و روزه داری
کند خدا را و بغض و عداوت اهل این خانواده داشته باشد یا باعث
غضب ایشان شود یعنی دشمن خاندان نبوت باشد یا ایشان را بغضب
آورد البته داخل جهنم میشود و در حدیث حادی عشر از کتاب احیاء
المیت بفضایل اهل البیت باین نحو وارد است اخرج الطبرانی والحاکم
عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یا بنی عبد
المطلب انی سئلت الله لکم ثلاثا سئلته ان یثبت قائمکم و یعلم جاهلکم و یهدی
ضالکم و سئلته ان یجعلکم اجوداء نجداء رحماء فلو ان رجلا صف بین
الرکن والمقام فصلی وصام ثم مات وهو مبغض لاهل بیت محمد صلی الله علیه
وآله وسلم دخل النار من الذخایر عن ابن عباس قال قال رسول الله
صلی الله علیه وآله لو ان رجلا صف قدمیه بین الرکن والمقام وهو مبغض
لاهل بیت محمد صلی الله علیه وآله دخل النار یعنی ابن عباس گفت که رسول
خدا صلی الله علیه وآله فرمود اگر مردی برابر کند هر دو قدم خود را از برای
عبادت میان رکن و مقام ابراهیم علیه السلام و آنکس دشمن و عدو اهل
بیت محمد صلی الله علیه وآله باشد داخل آتش جهنم میشود من الذخایر عن ابی سعید قال
قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من ابغض اهل البیت فهو منافق
یعنی ابی سعید گفت که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله کسیکه بغض
اهل بیت نبوت داشته باشد پس او منافق است و در جامع الاخبار

وقال صلی الله علیه وآله لا یکرم اولادی الا مؤمن ولا یبغض اولادی الا منافق

قال صلی الله علیه وآله لا یکرم اولادی الا مؤمن ولا یبغض اولادی الا بحکم
النار من الذخایر عن علی علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله
اشتد غضب الله و غضب ملائکته علی من اهرق دم نبی او آذاه فی عترته وغضب رسوله
یعنی حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود که رسول خدا فرمود که
شدید و سخت شد غضب خدا و غضب رسول خدا و غضب ملائکه
او بر کسیکه ریخته است خون پیغمبر را و آزار نموده او را بسبب ایذا و آزار یا ایذا
نمودن عترت آن پیغمبر و مؤید این کلام است ما روی الصدوق رحمه الله
تعالی باسناده فی علل الشرایع عن الرضا علیه السلام انه قال ان الوزغ کان
سبطا من اسباط بنی هاشم اسرائیل یسبون اولاد الانبیاء و یبغضونهم فمسخهم الله
اوزاغا الحدیث من کتاب درر المطالب وغرر المناقب واخزی من مناقبه علیه
السلام ما رواه سلمان الفارسی رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله
علیه وآله یا سلمان من احب فاطمة ابنتی فهو فی الجنة ومن ابغضها فهو فی النار
یا سلمان حب فاطمة ینفع فی مائة مواطن ایسر تلک المواطن الموت والقبر
والمیزان والحشر والصراط والمحاسبة فمن رضیت عنه رضی الله عنه ومن غضبت
علیه غضب الله علیه یا سلمان ویل لمن یظلمها و یظلم بعلها امیر المؤمنین
علیا و ویل لمن یظلم ذریتها و شیعتها یعنی سلمان فارسی رضی الله عنه گفت که رسول
خدا صلی الله علیه وآله فرمود یا سلمان کیسکه دوست دارد فاطمه دختر
مرا پس او در بهشت خواهد بود و کسیکه دشمن او باشد پس او در جهنم خواهد
بود ای سلمان محبت فاطمه نفع میکند در صد موضع که آسان ترین آن مواضع
وقت مردن است و وقت در قبر گذاشتن و در حاضر شدن نزد میزان
و در وقت حاضر شدن بمحشر و در وقت گذشتن از صراط و در وقت حساب
پس کسیکه راضی باشد از او فاطمه راضی میشود خدا تعالی از او و کسیکه
غضب کرد فاطمه بر او غضب کرده است بر او خدا تعالی ای سلمان
وای بر کسیکه ظلم کند بر حضرت فاطمه علیها السلام و ظلم کند بشوهر

او امیر المؤمنین علیه السلام و وای بر کسیکه ظلم کند بذریه حضرت فاطمه
علیها السلام و شیعه فاطمه و ذریه فاطمه علیها السلام چنانچه مذکور
شد شامل جمیع اولاد آنحضرت تا انقراض عالم است و جمیع سادات بنی فاطمه
داخلند من کتاب الامالی للشیخ طوسی و من کتاب الغایات للشیخ
جعفر بن احمد القمی ظاهرا بالاسناد و من کتاب درر المناقب بحذف الاسناد
روی عمرو بن خالد قال حدثنی زید بن علی وهو آخذ بشعره قال حدثنی
علی بن الحسین وهو آخذ بشعره قال حدثنی الحسین بن علی وهو آخذ بشعره
قال حدثنی علی بن ابی طالب وهو آخذ بشعره قال حدثنی الحسین بن علی وهو
آخذ بشعره قال حدثنی علی بن ابی طالب وهو آخذ بشعره قال حدثنی رسول الله
صلی الله علیه وآله وهو آخذ بشعره قال من آذی شعرة منک فقد آذانی
ومن آذانی فقد آذی الله ومن آذی الله لعنه اهل السموات والارض
و در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام و امالی ابن بابویه رحمه الله
این حدیث را بسند خود ذکر نموده باین اختلاف لفظ در خصوص آخر
حدیث که من آذی الله فعلیه لعنة الله ملأ السموات والارض و ایضا در
کتاب نفحات اللاهوت حبذا علی داعی محقق ثانی شیخ علی مروج المذهب
رحمه الله تعالی و ایانا حدیث مذکور مسلسلا از تفسیر مجمع البیان نقل نموده
یعنی عمرو بن خالد گفت خبر داد مرا زید بن علی در حالیکه گرفته بود موی
خود را گفت خبر داد مرا حضرت امام زین العابدین علیه السلام در
حالیکه گرفته بود موی خود را گفت خبر داد مرا حضرت امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب علیه السلام در حالیکه گرفته بود موی خود را گفت کسی
که آزار کند یکموی از بدن تو را یا علی پس بتحقیق که آزار کرده است مرا
و کسیکه آزار کند مرا پس بتحقیق آزار کرده است خدا را و کسیکه آزار کند
خدا را لعنت کرده اند او را اهل آسمانها و اهل زمین و اینکه هر یک در وقت
ذکر این خبر موی مبارک خود را گرفته بودند جهة تنبیه بر حضرت رسول

خبر داد مرا حضرت رسول الله در حالیکه گرفته بود موی خود را گفت

است که در وقت ذکر این حدیث موی مبارک خود را گرفته بودند
واظهار نهایت ضبط ایشانست و در روایت این حدیث و خصوصیات
آن چنانچه بکرم موفور گذاشته نکرده اند و سماع این حدیث مسلسل
بر وجهی منبور نبودن این داعی را از سلسله مشایخ و درویشعیدان رضی الله
عنهم دست بدست بحمد الله تعالی رو داده است و در وقت نقل این
حدیث بدستور مسطور و کیفیت مرقوم توفیق استماع یافته ام و در کتاب
غایات عوض لعنه الله فعلیه لعنة الله و در کتاب امالی الشیخ طوسی در
آخر حدیث این زیادتی هست ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله
فی الدنیا والآخرة واعد لهم عذابا مهینا و در کتاب بحار الانوار در باب
مدح الذریة الطیبة و ثواب صلتهم این حدیث بعینه باسانید معتبره مذکور
است و ایضا در باب مسطور از کتاب مذکور ایراد شده از کتاب مسلسلات
تصنیف شیخ جعفر بن احمد القمی حدثنا ابو محمد عبد الله بن محمد بن احمد بن
محمد بن محمد بن الفرج القاضی وهو آخذ بشعره قال حدثنی اسمعیل بن علی بن
رزین وهو آخذ بشعره قال حدثنی محمد بن الحسین الخثعمی وهو آخذ بشعره
قال لنا عباد بن یعقوب الاسدی وهو آخذ بشعره قال حدثنی الحسین بن
زید وهو آخذ بشعره قال حدثنی جعفر بن محمد بن علیه السلام وهو آخذ
بشعره قال حدثنی ابی محمد بن علی علیه السلام وهو آخذ بشعره قال
حدثنی ابی علی بن ابی طالب علیه السلام وهو آخذ بشعره قال سمعت رسول الله
صلی الله علیه وآله یقول وهو آخذ بشعره من آذی شعرة منی شعری فالجنة
علیه حرام قال حدثنا هرون بن موسی و محمد بن عبد الله الکوفی قالا
حدثنا محمد بن الحسین الخثعمی باسناده وسلسله الی آخره ومن کتاب
المسلسلات ایضا حدثنا الحسین بن احمد وهو آخذ بشعره قال حدثنی
عبد الرحمن بن محمد البلخی وهو آخذ بشعره قال حدثنی منصور بن عبد الله بن
خالد وهو آخذ بشعره قال حدثنی محمد بن احمد المنی وهو آخذ بشعره

قال حدثنی علی بن الحسین علیه السلام وهو آخذ بشعره قال حدثنی ابی الحسین بن علی وهو آخذ بشعره

قال حدثني منصور بن عبد الله بن خالد وهو اخذ بشعره قال حدثني محمد بن
احمد التميمي وهو اخذ بشعره قال حدثني الحسين بن علي بن عمر بن علي بن ابي
طالب عليه السلام وهو اخذ بشعره عن عبيد الله بن ذكوان وهو اخذ
بشعره عن ابي خالد عمر بن خالد وهو اخذ بشعره قال قال زيد بن علي
عليه السلام وهو اخذ بشعره قال حدثني علي بن الحسين عليه السلام وهو
اخذ بشعره قال من اذى شعرة مني فقد اذاني ومن اذاني فقد اذى الله ومن
اذى الله فعليه لعنة الله ملاء السماء والارض قال قلنا لزيد بن علي
عليه السلام من يعني قال يعنينا ولد فاطمة عليها السلام لا تدخلوا بيننا انكم
قال وحدثنا عبد الله بن ابراهيم الطلحي قال حدثنا عبد الله بن عدي الحافظ
قال حدثني الحسين بن علي العلوي بمصر عن صالح بن يحيى عن ارطاة بن حبيب
عن عبيد بن ذكوان باسناده مثله وسلسل من بعد هذا وحدثنا هرون بن
موسى ومحمد بن عبد الله قالا حدثنا محمد بن الحسين الاشناني قال حدثنا
عباد بن يعقوب عن ارطاة بن حبيب عن عبيد بن ذكوان باسناده مثله
وسلسل من بعد هذا انتهى و بر صاحبان شعور مستور نیست که منطوق از
کلام مسطور معجز نظام حضرت خیر الانام که فرمودند من اذی شعرة منك
یعنی شعرة ناشئة متولدة منك چنانکه من ابتدائیه نهایت اشعار بدان
دارد و مبالغه در دانست که کسیکه ایذاء نماید احدی از منسوبان حضرت
منسوب المفتخر امیر المومنین علی بن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه
را هر چند انتساب بعد و بعید مرسوم باشد که از جمله ملاعین بلسان
اهل ایمان و زمین است ولکن اکثرهم لا یشعرون و بنا بر نسخه دیگر که
در عیون مسطور است لعن بر ایشان بر سموات و ارض خواهد بود و موافق
ایه شریفه وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی این حدیث و حوالحیث
فعل [illegible] ایذاء ذو به از جهت معاندین جلیست از مسلکو کرد در
روز واقعه خطاب فلولا اذا بلغت الحلقوم وانتم حینئذ تنظرون خواهد

عن ابي الحسين بن علي عليه السلام وهو اخذ بشعره عن ابيه علي بن ابي طالب عليه السلام وهو اخذ بشعره قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وهو اخذ بشعره

بود

بود که خود را در مسلك في سلسلة ذرعها سبعون ذراعا مسلك می نماید چه هر چند
مثل این معانده اکثر محبت دنیای دنیست و ترك ان بیکبار کم رو داده
و از دست احدی مشکل بر امده لموافقه بیکبار کرد امحبت دنیا ببر نخود بگوییم
توان کلاه نمط بر ابست لیکن بعد در مقدور و امثال ان در ذکر باعث این نحو مطلقا
نشود سعی لازم است شعر گرچه وصالش نه بکوشش دهند هر انقدر ای
دل که توان بکوش پس کسیکه ایذاء سادات علوی فاطمی کرد و شان ایشان
اولادنا اکبادنا صادر گشته نماید معامله ملعون خواهد بود و میما جمع ذنیاز
کار تعین علویشان حاسد بن گور و ارهم ال یاسین بود شان منکوب
بی سر و شاین مثل در افواه مرجنین کورد و ارهم ال یاسین بود کان
منکوبین در افواه مرجنین دندان طمع از حج ایشان کنده است و نحو این
نسب عالی هیچ سافل را از ایشان معتقد و میسر نشده از توام از نو
اگر نام و اگر ننگ توام مخفی نماند که از بعض اخبار مستفاد میشود که لحوم
اولاد علی بن ابیطالب و حضرت فاطمه علیها السلام حرام است بر سباع
نیز و انها با سبعیت ناخن ابتلاء از این خوانواده و دندان طمع کنده اند
چنانکه در باب چهل و یکم از کتاب فواید السمطین بن المؤید الحموی مذکور
است و در اثنای ذکر معجزات و ذکر امامت حضرت امام رضا علیه التحیة و
الثنا از مجلس مامون و ملعون و تفصیل اثر در کتاب کشف الغمه فی معرفة
الائمة لعلی بن عیسی الاربلی باین نحو واقعست که قال محمد بن طلحة من مناقب
الرضا علیه السلام انه کان بخراسان امراة تسمی زینب فادعت انها
علوية من سلالة فاطمة عليها السلام وصارت تصول على اهل خراسان
بنسبها فسمع بها علي الرضا عليه السلام فلم يعرف نسبها فاحضرت اليه فرد
نسبها وقال هذه كذابة فسفهت عليه وقالت كما قدحت في نسبي فانا
اقدح في نسبك فاخذته الغيرة العلوية فقال للسلطان خراسان وكان
لذلك السلطان بخراسان موضع واسع فيه سباع مسلسلة للانتقام من

مروند

من المفسدين يسمى ذلك الموضع بركة السباع فاخذ الرضا عليه السلام بيد
تلك المراة واحضرها عند ذلك السلطان وقال هذه كذابة على علي وفاطمة
عليهما السلام وليست من نسلهما فان من كان حقا بضعة من علي وفاطمة فان لحمه
حرام على السباع فالقوها في بركة السباع فان كانت صادقة فان السباع لا
تقربها وان كانت كاذبة فتفترسها السباع فلما سمعت ذلك منه قالت فانزل
انت الى السباع فان كنت صادقا فانها لا تقربك ولا تفترسك فلم يكلمها وقام
فقال له ذلك السلطان الى اين قال الى بركة السباع والله لانزلن اليها فقام
السلطان والناس والحاشية وجاؤا وفتحوا باب البركة فنزل الرضا عليه السلام
والناس ينظرون عليه على البركة فلما حصل بين السباع اقعت جميعها الى الارض
على اذنابها وصار ياتي الى واحد واحد يمسح وجهه وراسه وظهره والسبع
يبصبص له هكذا الى ان اتى على الجميع ثم طلع والناس يبصرونه فقال لذلك
السلطان انزل هذه الكذابة على علي وفاطمة عليهما السلام ليتبين لك فامتنعت
فالزمها ذلك السلطان وامر اعوانه بالقائها فمذ راها السباع وثبوا اليها وافترسوها
فاشتهر اسمها بخراسان بزينب الكذابة وحديثها هناك مشهورة وقطب راوندي
در کتاب خرایج و جرایح روایت کرده است از ابو هاشم جعفری که ظاهر شد
در ایام خلافت متوکل زنی وادعا میکرد که زینب دختر حضرت فاطمه زهرا
علیها السلام و می نمود که در هنگامیکه او را با اهل بیت بشام می بردند
ببادیه افتاده بودم از جمله بنی کلب و مدتی در میان ایشان مانده بود پس
متوکل باو گفت که زینب قدیمه است و مدتها است که از زمان او تا حال
ان کذابه ملعونه گفت که پیغمبر صلی الله علیه و آله دست مبارك بر سرم
کشید و دعا کرد که خداوند عالمیان هر چهل سال جوانی را بمن برگرداند
و بروایت ابن شهر اشوب از علی بن مهزیار هر پنجاه سال و تا حال در میان مردم
ظاهر نکرده بودم خود را و الحال بنا بر احتیاج خود را ظاهر کردم پس
طلبید متوکل معتبرین و مشایخ ال ابیطالب و اولاد عباس و خویش را و این

داخل

واقعه را با ایشان مطارحه نمود جمعی از ایشان روایت کرد که وفات
زینب خاتون رضی الله عنها در فلان وقت سال بود متوکل باو گفت
که چه در جواب این روایت میگویی جواب گفت که این روایت کذب
و زور است زیرا که امر من از مردم مستور بود و هیچ کس بر موت و حیات
من مطلع نبود متوکل با وجوه سادات و طالبین که حاضر شده بودند
خطاب نموده گفت ایا شما را حجتی باین زن بغیر از این روایت هست در
جواب گفتند نیست ما را حجتی جز ما همین روایت بود متوکل قسم یاد
کرد که از عباس جد خود بری باشد اگر او را از ادعای خود دور ننماید
بحجتیکه الزام دهد او را با نجت حضار مجلس گفتند هرگاه چنین است
بفرما حاضر سازند حضرت علی بن ابیطالب محمد بن الرضا علیه السلام
شاید که نزد او حجتی بوده باشد که نزد ما نبوده و در روایت ابن شهر
اشوب مذکور است که قال این کلام فتح بن خاقان وزیر متوکل بود
علی ای تقدیر پس فرستاد ان حضرت فرستاد و بعد از حضور ان حضرت
خبر از دعوی آن عجوزه عرض نمود ان حضرت فرمودند کذب و دروغ گفته است
زینب در سال فلان در ماه فلان در روز فلان بجوار رحمت ایزدی پیوست
متوکل گفت همین جماعت از حضار مجلس همین روایت را نقل نمودند و او
تکذیب این روایت نموده و من قسم یاد نموده ام که او را بدون حجتی ملزم
از ادعای خود بنماورم ان حضرت فرمودند در این مقام حجتی هست که باعث
الزام او و دیگران تواند بود متوکل گفت حضار مجلس همین روایت را
نقل نمودند و او تکذیب این روایت نموده و من قسم یاد نموده ام کدام
است ان حضرت علیه السلام فرمودند لحوم فرزندان علی و فاطمه علیهما
السلام را خداوند عالمیان بر سباع و درندگان حرام کرده است
که با ایشان اسیبی نمیرسد پس اگر این زن راست میگوید که از اولاد
فاطمه علیها السلام است سباع باو ضرر نمیرسانند متوکل گفت بان

دیگر چه حرف داری در این کذابه در جواب گفت که اراده قتل من دارد ان حضرت حرم و معتقد که در این مجلس جماعتی از فرزندان امام حسین علیه السلام هستند هر کدام از ایشان را که خواهی بفرست بنزد سباع و ابن شهر اشوب در مناقب خود اورده این عبارت را که فقال یا امیر المومنین الله الله فی فانما اراد قتلی و رکبت الحمار و جعلت تنادی الا اننی زینب الکذابه یعنی بعد از استغاثه بخلیفه ان کذابه از بیم قتل بر دراز گوش سوار شد باواز بلند میگفت ای مردمان بدانید که بتحقیق منم زینب کذابه راوی گفت پس دیدم که چهره همه متغیر شد و بعضی از دشمنان که در ان مجلس حاضر بودند گفتند و بروایت ابن شهر اشوب از علی بن مهزیار انستکه علی بن جهم گفت این امر را بر خود تجربه باید نمود و متوکل را با این سخن پسندیده افتاد که شاید سباع ان حضرت را ضایع نمایند و او را هلاک ان حضرت متهم نباشد گفت یا ابو الحسن چرا شما خود متصدی این امر نمیشوید ان حضرت فرمود اختیار با تو است اگر خواهی میروم متوکل گفت خوبست ان حضرت فرمود انشاء الله خواهم رفت و نزدبانی اورده ند و در مسکن سباع را باز کردند شش عدد شیر در ان مکان بود و در روایت ابن شهر اشوب مذکور است که این سباع را سه روز طعمه نداده بودند و گرسنه داشتند پس چون ان حضرت از ان نزدبان بزیر امد و بشیران رسید و نشست و همه ان شیرها بخدمت ان حضرت امدند و پناه اورده ند و دستهای خود را کشیدند و سرهای خود را در پای ان حضرت گذاشتند و دمها با گوشهای خود را حرکت میدادند علی اختلاف النسختین و حضرت دست بر هر یک از انها میکشیدند بعد از ان اشاره نمودند بدست خود شیران را که بکنار روند همه بکناری رفتند و همه از ان حضرت کناره کردند و نزد ان حضرت ایستادند و وزیر خلیفه گفت که این فعل موافق تدبیر و مصلحت نبود که منشا مزید اعتقاد و تصلب شیعه ایشان در مذهب تشیع میگردد و این خبر مشهور میشود خلیفه

بعد از استماع این کلام معذرت از ان حضرت خواست و گفت یا ابا الحسن ما اراده بدی نسبت بجناب شما نداشتیم لیکن از جهة تحقیق حق مرتکب این امر شدیم پس بمقتضای خواهش من اینست که از برکه سباع بر ایند پس ان حضرت برگشتند و تتمه روایت موافق انچه ابن شهر اشوب در مناقب خود ایراد نموده است انستکه چون ان حضرت از برکه سباع بر امدند و در مجلس متوکل نشستند مرتبه دیگر باز بزیر امدند نزد سباع و انها بناه بحضرت اوردند از روی عجز و انکسار اذناب خود را حرکت میدادند تا انکه ان حضرت بیرون امدند و میفرمودند که قال النبی صلی الله علیه و آله حرم لحوم اولادی علی السباع و محقق تنانا ذکر علی بن عیسی اربلی در کتاب خود که مسمی بکشف الغمة فی معرفة الائمه است این حدیث را از محمد بن طلحه روایت نموده در رساله مناقب حضرت امام رضا علیه السلام و ذکر نموده است که این واقعه در بلاد خراسان واقع شد نزد سلطان ان مملکت و در اخر روایت نقل نموده که بعد از انقضای این حکایت ان حضرت علیه السلام امر فرمود بان سلطان که بیفکن این کذابه را که بدروغ خود را داخل نسب علی و فاطمه علیهما السلام کرده این است در برکه سباع تا انکه دروغ او بر تو ظاهر گردد و ان کذابه امتناع نموده سلطان خراسان او را الزام نموده و نمود که اعوان خود را که او را در برکه سباع انداختند و نا سباع او را دریدند جستن نموده او را پاره پاره کردند پس او مشهور گشت در ان بلاد بزینب کذابه و حدیثها هنالک مشهور و موافق روایت قطب راوندی اینست که چون متوکل خواست که این کذابه را به برکه سباع انداز دعاد متوکل چون اضطراب ان کذابه را دید التماس نموده باو بخشیدند و این حدیث در کتب ثلاثه مناقب و کشف الغمه و خرایج و جرایح مذکور است چنانچه در ترجمه اشاره شد و سعودی که از مشاهیر و ثقات علماء شیعه رضوان الله علیهم است در کتاب مروج الذهب باین عبارت ایراد نموده فقد ذکرنا

خبر علی بن محمد علیه السلام مع زینب الکذابه بحضرة المتوکل و نزوله الی برکة السباع و تذللها له و رجوع زینب عما ادعته من انها ابنة الحسین وان الله اطال عمرها الی ذلک الوقت فی کتابنا اخبار الزمان و مضمون این حکایت در کتاب صواعق و جواهر العقدین نیز وارد است پس ممکن است که این روایات مستند باختلاف وقایع بوده باشد یا باختلاف نسخ و روایات باشد چنانچه بر متتبعین پوشیده نیست و در کتاب عمدة الطالب فی نسب آل ابیطالب در ترجمه یحیی صاحب الدیلم سبط و نبیره حضرت امام حسن سبط علیه السلام وارد است که در زمان هارون الرشید علیه اللعنة و العذاب الشدید او را انداختند در برکه سباع بعد از انکه گرسنه داشته بودند انها را پس ان سباع یحیی را ملاذ خود دانستند و از هیبت ان سید بزرگوار نزدیک او نرفتند و اسیبی باو نرسانیدند و این معنی را باین عبارت ادا نموده و قیل انه القی فی برکة فیها سباع قد جوعت فلاذت به و هابت الدنو منه فبنی علیه رکن بالجص و الحجر و هو حی و فی الکافی ان سفینه کسر به فی البحر فخرج الی جزیرة فاذا هو باسد فقال یا ابا الحارث انا مولی رسول الله صلی الله علیه و آله فهمهم بین یدیه حتی وقفه علی الطریق الحدیث و اینست قصه سفینه مولای رسول الله صلی الله علیه و آله که شیر او را بلدی کرده براه رسانید و این را علما بچندین سند در ابواب معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر نموده اند و دالست بر انکه سفینه بادعی رابطه که با ان سرور داشته و بشیر داشته از این راه شیر دلیلی راه او شده متعرض او نشده است پس اگر ربط بشیر از این باب باشد بطریق اولی مشبع و سیر رغابت خواهد بود شیر حضرت فاطمه علیها السلام و سایر حقوق ان حضرت و حقوق مصطفویه و مرتضویه کما هو مقتضی خواهد نمود و فی المقام الثلاثین من کتاب مقامات النجاة لبعض سادة المعاصرین اسبغ الله نعمته علیه کانت امراة علویة صالحة رایت انا ولدا

من اولادها فی شیراز و کانت ساکنة فی الجوار و اذا انفرغت من اعمالها لیلا خرجت الی اجمة القصب الخالی للعبادة و کانوا یطلبونها لیلا خوفا علیها من السباع فاذا وصلوها یرونها واقفة للصلاة و الاسد جاث عندها یحرسها و لا یفارقها الا اذا دخلت بیتها و اما جدنا صاحب الکرامات السید شمس الدین قدس الله روحه فکان له ثور یرعی بعیدا من البیوت فاتاه السبع و افترسه و اکل منه و قعد عنده فلم یاکل منه شیئا فجاء و اجدنا فاخذ الحبل الذی کان یربط به الثور و اتی و الناس متحیرون و ربطه عنده تلک اللیلة و قال اتخذه للحرث عوضا من ثوری فقال له الجیران هذا لا یصیر لانا نخاف منه فخلی و ارسله من یده حتی قال بعض الشعراء فی مدح اولاده سادة حسینیین اهل التقی و الدین اولاد شمس الدین حابس السبع ما دادة و الناس شمها دة عیاب و حضورا و قد شاهدت جدتی ام والدی تغمدهما الله برحمة و اتفق ان ابن اوی اخذ منهما دجاجة و لیلا فوافاه وقت الصبح عاضا علیها و هو میت از مضمون این حکایت که مشتهر است از صالحه علویه نموده است تا فراغ او از شغل عبادت و حکایت ثانی نیز که مولف کتاب مسطور از جد امجد خود نقل نموده که در صحرا گاوی را که از جانب ایشان بود شیر کشته و بر سر او ایستاده حراست خوردن منع کرد تا جد بزرگ سید مذکور در اکه صاحب ان گاو بود اعلام می نماید سید مرقوم ریسمان گاو را بر گردن شیر بسته چرا از ان جانب نموده مقیدی نماید که عوض گاو حراست و شخم زمین نماید و اطاعت نموده کردن بحبل انقیاد او مید هند و مردم از ناظرین و غیره متحیر در حکایت او میشوند تا اخر الامر چنانچه کرد در جواران سید بوعده اند بی تاب از خوف شیر شده بالتماس تمام او را سر مید هند چنانچه بعضی بنظم اورده بنحویکه مرقوم شد نقل نموده اند مؤید مراتب فوق می تواند شد و انچه از حکایت ابن اوی و دجاجه نقل نموده این ظاهر میگردد که موذی منسوبان ایشان هر چند دجاجه باشد البته ببلای مبتلا میشود و در کتاب معانی اشارات القران این مضمون باین نحو وارد است اکرام او لا

حفظ سنت آنست یعنی حافظ سنت آنست که اکرام اولاد محمد

محمد کند و هرچه بدعت است مخالف سنت محمد است و اکرام اولاد رسول
بنص قرآن ثابت است قوله تعالی قل لا اسئلکم علیه اجراً الا المودة فی القربی
و خلق عالم ازین دو قسم بیرون نیستند یا حافظ سنت اند یا مبتدع هر که
اکرام آل محمد میکند حافظ سنت است و هر که ایشان را در دل دوست نمیدهد
و دوست نمیدارد مبتدع است و حافظ سنت هر که هست مسلمان است
و مبتدع هر که هست غیر حافظ و معاند سنت رسول الله صلعم نیست نقلست
از بعض اصحاب رسول صلعم که گفت شخصی از انصار بخدمت رسول الله آمد
و گفت سگ فلان انصاری جامه مرا بدرید و ساق من مجروح ساخت و منع کرد
مرا از خدمت تو که نماز صبح بگذارم سید عالم فرمود که سگ چون گزند
بنیاد نهاد شرع بر عقیت خونش فتوی داد پس کسی بخانه انصاری بطلب
سگ و صاحبش فرستاد و بعد از شرف حضور انصاری سلام داد پس سید
عالم فرمود که سگ تو بنیاد گزندگی نموده و جامه وار دان مرد دریده و در
راه رفتن کار نمودن بر او ممنوع کرده است انصاری گفت اینک سگ حضرت رسول
صلی الله علیه و آله حاضر است چون نظر بر آن کرد تا اثر لطف حق سگ را
قوت سخن گفتن بخشید و بر خاجه کاینات سلام کرد و گفت ای سید عالم فتوی
بخون من داده حضرت رسول صلی الله علیه و آله حکم سباع ضواری حکم نمود
داد که ملتزم جزیه اند چون ایشان در حمایه جزیه است و چون در حق ایشان
سعی کند قتل ایشان واجب باشد هم چنین سباع ضواری چون سبعیت آغاز
کردند قتل ایشان واجب باید سگ گفت یا رسول الله امر تابع بدانکه مادر او فرمود
آنکه با سگان سگی کنیم و دشمنان اهل بیت ترا از سگان کمتر دانیم که ما به انسانیت
نشناخته ایم اگر چه گوشت ایشان نخوریم اما بدندان ایشان بدریم این انصاری دشمن
اهل بیت تو است و چون بمسجد می آید در راه سب اهل بیت تو میکرد از
این جهت پای او را مجروح ساختیم چون سید عالم نظر بر انصاری کرد اثر صدق
سخن سگ در ناصیه او هویدا شد گفت سبحان الله سگ یکنفس با دشمنان الدعن عنوا

صداقت و مقصود از این شاه بیان و مدعا از تبیان این بنیان که شرافت اهل بیت
و بنی هاشم است در طی حکایت سگ و شیر چون بنابشر صبح صادق بر طالب
طریق حق و جاده مستقیم آگو سبعیت نفس اماره اعادی شومیه شامیه هم ترس
نکند و خود را در شمار کمین از تعنات محاجی نشمارد و واضح و روشن است و
شیخ طبرسی ره در کتاب مناقب الطاهرین در احوال حضرت امام موسی و معجزات
او از ابو حمزه ثمالی نقل نموده که او گفت که شیری در سفر یکه آنحضرت صلی الله
علیه و آله در طی طریق بودند نزد آنحضرت علیه السلام آمد و دست
بر کفل مرکب آنحضرت نهاد چنانچه ما خوف نمودیم و سر شیر را در
نجویکه کسی سر گوشی نماید سر نمود بعد از آنکه آنحضرت اورا بجانب ساختند
بلند فرمود ندامین بعد از مراجعت انشیر از آنحضرت علیه السلام چون
سئوال نمودیم فرمود که استدعا می نمود که دعا کنم در حق زوجه اش که در وضع
حمل است که کار بر آن آسان شود و بر وی وضع حمل آن نشود چون من
دعا جهت زوجه اش کردم او گفت امض فی حفظ الله فلا سلط الله علیک
ولا علی احد من ذریتک ولا علی احد من شیعتک شیئاً من السباع پس گفتم آمین
ابن بابویه قدس سره در کتاب خصال در باب الثلثه آورده موکلا
یحب عترة النبی صلی الله علیه و آله فهو لاحدی ثلث عن ابدانه عن علی علیه
السلام قال لی رسول الله صلی الله علیه و آله من لا یحب عترتی فهو لاحدی
ثلث اما منافق و اما لزنیة و اما امرأ حملت به امه فی غیر طهر یعنی حضرت امیر
المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام گفت که فرمود حضرت رسول الله صلی الله
علیه و آله کسیکه دوست ندارد عترت مرا پس او یکی از این سه کس خواهد
بود یا منافق است یا ولد زناست یا شخصیکه حامله شده است با و مادرش
در حین حیض   در عیون اخبار الرضا علیه السلام ابن بابویه
ره باسناد خود روایت فرموده عن الحسن بن علی علیه السلام عن جابر قال
ما کنا نعرف المنافقین علی عهد رسول الله الا ببغضهم علیاً و ولده یعنی

جابر بن عبدالله انصاری ره نقل کرده که نبودیم ما که بشناسیم منافقان را
در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مگر بعداوت ایشان با علی و اولاد
علی   ابن بابویه رحمه الله ایضاً باسناد خود در کتاب مسطور
ایراد نموده قال قال النبی صلی الله علیه و آله بغض علی کفر و بغض بنی هاشم
نفاق یعنی آنحضرت فرمود که عداوت و بغض با علی کفر است و بغض با بنی
هاشم نفاق است قال الله عز و جل ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار
و فی جامع الاخبار و قال صلی الله علیه و آله من ابغض اولادی حشره الله یوم
القیمة بین المنافقین فی الدرک الاسفل من النار صدق رسول الله صلی الله
علیه و آله احمد المجتهدین میر سید احمد جد داعی ره در کتاب منهاج الصفوة
از کتاب امالی ابن بابویه رحمه الله از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
نقل نموده مسند اکه آنحضرت فرمود اذا قمت المقام المحمود تشفعت
فی اصحاب الکبایر من امتی فیشفعنی الله فیهم والله لا تشفعت فیمن آذی
ذریتی یعنی هرگاه در مقام پسندیده ایستاده در معرض شفاعت گناهان
بزرگ از امت خود در آیم و حضرت الله تعالی اجازت رخصت دهد در طلب
شفاعت از برای ایشان و بدرجه قبول رسد بخدا قسم که شفاعت ننمایم
در حق کسیکه ذریت مرا آزار رسانیده باشد و شک نیست که ذریه عموم
دارد تا ایام قیامت و در باب مدح الذریة الطیبة و ثواب صلتهم که
باب بیست و هفتم از جلد بیست و یکم بحار الانوار این حدیث مذکور
است   در بیان بعضی اعتقادات اجله علمای کرام و فضلای
اعلام در باب ذریه ائمه علیهم الصلوة و السلام و ذکر برخی سخنان
ایشان در این باب که در مصنفات و مؤلفات خود بتقریبات ذکر کرده اند
مثل وصیت شیخ عالم عامل کامل افضل العلماء الراسخین اکمل الفضلاء
المحققین جمال الملة و الحق و الحقیقة و الدین علامة العلماء العاملین ابی منصور
الحسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی رضوان الله علیهم اجمعین و شطری

از اعتقادات

از اعتقادات شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه القمی عطر الله تعالی مضجعه
و احادیث متفرقه مناسبات و متفرعاتیکه بتقریب مذکور خواهد شد و
در آن چند فصل است   در ذکر وصیت و چون وصیت مذکور
مشتمل است بر مواعظ بالغه و نصایح کامله بناء علیه اکثر آن در حیز تحریر
در آمد بدانکه در آخر کتاب قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام بعد
از بیان طی مراتب ابحر ذکر نموده در کتاب مذکور خطاب شیخ جلیل و ولد
سل خود فخر المجتهدین شیخ فخر الدین رحمه الله علیه نموده میفرماید انی
کما افترضه الله تعالی علی من الوصیة و امرنی به حین ادراک المنیة بملازمة
تقوی الله تعالی فانها السنة القائمة و الفریضة اللازمة و الجنة الواقیة و
العدة الباقیة و انفع ما اعده الانسان لیوم تشخص فیه الابصار و تقدم عنه
الانصار و علیک باتباع اوامر الله تعالی و فعل ما یرضاه و اجتناب ما یکره
و الانزجار عن نواهیه و قطع زمانک فی تحصیل الکمالات النفسانیة و صرف
اوقاتک فی اقتناء الفضائل العلمیة و الارتقاء عن حضیض النقصان الی
ذروة الکمال و الارتفاع الی اوج العرفان عن مهبط الجهال و بذل المعروف
و مساعدة الاخوان و مقابلة المسیء منهم بالاحسان و المحسن بالامتنان
و ایاک و مصاحبة الارذال و معاشرة الجهال فانها تفید خلقاً ذمیماً و ملکة
ردیة بل علیک بملازمة العلماء و مجالسة الفضلاء فانها تفید استعداداً
تاماً فی تحصیل الکمالات و تثمر لک ملکة راسخة لاستنباط المجهولات و لیکن
یومک خیراً من امسک و علیک بالصبر و التوکل و الرضا و حاسب نفسک
فی کل یوم و لیلة و اکثر من الاستغفار لربک و اتق دعاء المظلوم خصوصاً
الیتامی و العجایز فان الله تعالی لا یسامح بکسر کسیر و علیک بصلوة اللیل
فان رسول الله صلی الله علیه و آله حث علیها و ندب الیها و قال من ختم
له بقیام اللیل ثم مات فله الجنة و علیک بصلة الرحم فانها تزید فی العمر
و علیک بحسن الخلق فان رسول الله صلی الله علیه و آله قال انکم لن

لتسعوا الناس باموالكم فسعوهم باخلاقكم وعليك بصلة الذرية العلوية
فان الله تعالى قد اكد الوصية فيهم وجعل مودتهم اجر الرسالة والارشاد
فقال تعالى قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى وقال رسول الله صلى الله
عليه وآله انى شافع يوم القيمة لاربعة اصناف ولو جاءوا بذنوب اهل الدنيا
رجل نصر ذريتي ورجل بذل ماله لذريتي عند المضيق ورجل احب ذريتي
باللسان والقلب ورجل سعى في حوائج ذريتي اذا طردوا او شردوا وقال
الصادق عليه السلام اذا كان يوم القيمة نادى مناد ايها الخلايق انصتوا
فان محمدا يكلمكم فينصت الخلايق فيقوم النبي صلى الله عليه وآله فيقول يا معشر
الخلايق من كانت له عندي يد او منة او معروف فليقم حتى اكافيه فيقولون
بآبائنا وامهاتنا واي يد واي منة واي معروف لنا بل اليد والمنة والمعروف
لله ولرسوله على جميع الخلايق فيقول بلى من آوى احدا من اهل بيتي او
برهم او كساهم من عرى او اشبع جائعهم فليقم حتى اكافيه فيقوم اناس قد
فعلوا ذلك فيأتي النداء من قبل الله يا محمد يا حبيبي قد جعلت مكافاتهم
اليك فاسكنهم في الجنة حيث شئت فيسكنهم في الوسيلة حيث لا يحجبون
عن محمد واهل بيته صلوة الله عليهم اجمعين وعليك بتعظيم الفقهاء وتكريم
العلماء فان رسول الله صلى الله عليه وآله قال من اكرم فقيها مسلما لقى الله
يوم القيمة وهو عنه راض ومن اهان فقيها مسلما لقى الله يوم القيمة وهو
عليه غضبان وجعل النظر الى وجه العالم عبادة والنظر الى باب العالم عبادة
ومجالسة العالم عبادة وعليك بكثرة الاجتهاد في ازدياد العلم والتفقه
في الدين فان الفقهاء ورثة الانبياء وان طالب العلم يستغفر له من في السموات
ومن في الارض حتى الطير في جو السماء والحوت في البحر وان الملائكة لتضع اجنحتها
لطالب العلم رضا به واياك وكتمان العلم ومنعه عن المستحقين لبذله فان الله
تعالى يقول ان الذين يكتمون ما انزلنا من البينات والهدى من بعد ما
بيناه للناس في الكتاب اولئك يلعنهم الله ويلعنهم اللاعنون وقال

امير المومنين عليه السلام
قال لولده ابن الحنفية
تفقه في الدين
فان ...

رسول الله صلى الله عليه وآله اذا ظهرت البدع في امتي فليظهر العالم علمه
فمن لم يفعل فعليه لعنة الله وقال عليه السلام لا تؤتوا الحكمة غير اهلها
فتظلموها ولا تمنعوها اهلها فتظلموهم وعليك بتلاوة الكتاب العزيز
والتفكر في معانيه وامتثال اوامره ونواهيه وتتبع الاخبار النبوية و
الآثار المحمدية والبحث عن معانيها واستقصاء النظر فيها وقد وضعت لك
كتبا متعددة في ذلك كل هذا ما يرجع اليك واما ما يرجع الى ويعود نفعه
على فان تتعهدني بالترحم في بعض الاوقات وان تهدى الى ثواب بعض الطاعات
ولا تقلل من ذكرى فينسبك اهل الوفاء الى الغدر ولا تكثر من ذكرى فينسبك
اهل العزم الى العجز بل اذكرني في خلواتك وعقيب صلواتك واقض ما
على من الديون الواجبة والتعهدات اللازمة وزر قبري بقدر الامكان
واقرأ عليه شيئا من القرآن وكل كتاب صنفته وحكم الله تعالى بامره قبل
اتمامه فاكمله واصلح ما تجده من الخلل والنقصان والخطاء والنسيان هذه
وصيتي اليك والله خليفتي عليك والسلام عليك ورحمة الله وبركاته يعني
بتحقيق كه وصيت ميكنم ترا چنانچه فرض كرده است خداى تعالى بر من وصيت
وامر كرده است مرا بان هنگام دريافتن حركت ملازمت تقوى وپرهيز
كارى الهى كه پرهيزكارى طريقه است محكم وفريضه ايست لازم وسپريست
نگاهدارنده واستعداديست باقى وپاكترين چيزيست كه مهيا كند انرا انسان
از براى روزى كه بازمانده دران ديدهاى بندگان وبرطرف شود معمورش
اسان يارى كنند كار تو وبر تو باد پيروى اوامر الهى وفعل انچه رضاى الهى درانست
واجتناب انچه مكروه ميدارد او واضداد انها لحدود ونبودن انچه نهيهاى الهى
وطى نمودن زمان حيات خود را در تحصيل كمالات نفسانيه وصرف نمودن
اوقات عمر خود را در اكتساب فضايل علميه وبالا رفتن از حضيض نقصان
وجهل باعلى مرتبه كمال ودانش وبلند شدن باوج عرفان وشناخت يزدان
از پيش جهال نشناهلان ونادانان وبذل المعروف ويارى نمودن برادران

ومقابله كردن با بدان از ايشان باحسان ونيكو كارى انرا بشكر نمودن وامتنان
وبر تو باد كه پرهيزى از همنشينى مردم پست ومعاشرت نادانان كه هم نشينى ومعاشرت
ايشان موروث خلق ذميم وخوى بد است بلكه بر تو لازم است ملازمت علما وهم
نشينى فضلا كه مجالست وهم نشينى ايشان معد استعداد كاملست در تحصيل كمالات
وميسر است از براى تو ملكه راسخه از براى تحصيل مجهولات از معلومات وبايد
كه باشد امروز تو بهتر از روز گذشته تو بتوفيق اعمال صالحه وبر تو باد صبر نمودن
در شدايد وتوكل نمودن بر جناب اقدس الهى ورضا بقضاء ربانى وحساب كن
با نفس خود هر روز وهر شب اعمال خود را وبسيار طلب امرزش كن از پروردگار
خود وبترس ديگر پرهيز از نفرين مظلوم كه از تو بيابد ظلمى بپرهيز خصوصا
طفلان بى پدر وزنان بيوه بتحقيق كه خداى تعالى رحم ميكند وسهل
مى انگارد شكستن دلهاى شكسته را وبر تو باد بنماز شب بتحقيق كه رسول
خدا صلى الله عليه وآله مبالغه وتحريص فرموده بر نماز شب وامر نموده ما را
بان وفرموده است رسول خدا كه كسيكه ختم شود عمرش بنماز شب پس بميرد
مر او راست بهشت وبر تو باد برعايت صله رحم بتحقيق كه صله رحم باعث زيادتى
است در عمر وبر تو باد بحسن خلق بتحقيق كه رسول خدا صلى الله عليه وآله
فرموده بدرستيكه شما وسعت نميدهيد مردم را باموالهاى خود پس وسعت
دهيد ايشانرا باخلاق خود وبا ايشان بحسن خلق سلوك كنيد وبر تو
باد بمواصلت ومرابطت واحسان ذريه عليه علويه بدرستيكه خداى تعالى
تاكيد نموده وصيت را در حق ايشان وگردانيده است محبت ايشانرا مزد رسالت
پيغمبر آخر الزمان ومزد راهنمونى انحضرت گردانيده محبت ايشانرا پس فرموده
است خداى تبارك وتعالى بعنوان امر كه بگو اى محمد صلى الله عليه وآله امتان
خود را كه سوال نميكنم از شما برابر رسالت اجرى ومزدى مگر محبت خويشان
خود را وفرموده است رسول خدا كه من شفاعت كننده ام روز قيامت از
براى چهار صنف از مردمان واگرچه بيايند در روز حساب بگناهان

همه اهل دنيا اول مرديكه يارى كرده باشد ذريه مرا دوم مرديكه بخشش
كرده باشد مال خود را بذريه من نزد تنگدستى ايشان سيم مرديكه سعى
كرده باشد دوست داشتن باشد ذريه مرا بزبان ودل چهارم مرديكه سعى
كرده باشد در انجاح حوائج ذريه من هرگاه رانده ودور كرده شده
يا متفرق نموده شده باشد وحضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق
عليه السلام فرمود چون روز قيامت شود ندا كند نداكننده اى مردمان گوش
كنيد بتحقيق كه حضرت محمد صلى الله عليه وآله ميخواهد سخن كند با شما پس گوش
دهند خلايق انگاه برخيزد پيغمبر صلى الله عليه وآله وبگويد اى گروه خلايق
كسيكه بوده باشد او را نزد من عطائى يا منتى يا احسانى پس برخيزد تا اظهار
كند تا امروز من جزا ومكافات وتدارك او نمايم پس بگويند مردمان پدران
ومادران ما فداى تو باد كدام عطا وكدام منت وكدام احسان از غايت
تو تواند بود بلكه از براى خداوند عالميان ورسول اوست بر همه خلايق
پس ميفرمايد انحضرت بلى كسيكه جا داده باشد يكى از اهل بيت مرا يا نيكوئى
كرده باشد با ايشان يا پوشانيده باشد برهنه ايشانرا يا سير كرده باشد
گرسنه ايشانرا پس برخيزد تا تدارك وتلافى كنم احسان اورا پس برخيزند
جماعتى كه كرده باشند اين امور را در حق ايشان انگاه بيايد ندا از جانب
خداى تعالى اى محمد اى دوست من بتحقيق گردانيدم مكافات ايشانرا
بدست تو ساكن گردان ايشانرا در بهشت هرجا كه خواهى پس ساكن گرداند
ايشانرا در وسيله در جائيكه حايلى نباشد ميانه ايشان وميان پيغمبر آخر
الزمان واهل بيت انحضرت صلوة الله عليهم اجمعين وبر تو باد بزرگ
داشتن وتعظيم نمودن فقها وگرامى وعزيز داشتن علماء دين بدرستيكه
رسول خدا صلى الله عليه وآله فرموده است كه كسيكه گرامى دارد فقيه مسلمانرا
ملاقات ميكند خداى تبارك وتعالى را روز قيامت وخداى تعالى از او خوشنود
است وكسيكه خوار كند فقيه مسلمانرا ملاقات ميكند خداى تبارك

احسان ومنت

وتعالی را در روز قیامت وخدا تعالی برو خشمناک باشد و کور انیده است
نظر نمودن بروی عالم را عبادت ونظر کردن بر در خانه عالم را عبادت
وهمنشینی عالم را عبادت و بر تو باد بسیاری جهد کردن در زیاد نمودن
علم و دانشمندی در دین بدرستیکه حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب
علیه السلام فرمود ای فرزند خود را عالم شو در علم دین از برای انکه
علمای دین وارث پیغمبرانند و بدرستیکه طلب کننده علم طلب امرزش
میکند از برای او هر که در اسمانهاست و هر که در زمین است حتی مرغ هوا
و ماهی در دریا و بدرستیکه ملائکه میگذارند بالهای خود را بر زمین برای
طالبان علم از جهه رضا یعنی ملائکه راضیند بطلب علم یا باز انداختن
بالهای خود را بر زمین برای طالبین علم از جهه رضا یعنی ملائکه راضی اند
بطلب علم یا باز انداختن بالهای خود تا ایشان بران راه روند و بپرهیز از
از پوشیدن و منع نمودن علم از مستحقین ان پس بتحقیق که خدای تبارک و تعالی
میفرماید بدرستیکه انجماعتیکه می پوشانند انچه فرو فرستادیم ما از بینات و
راه نمودن بعد از انکه ما بیان کرده بودیم از برای مردمان انرا در کتاب
کریم انجماعت را لعن میکند خدا تعالی و لعن میکند ایشانرا لعنت کنندگان
و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و اله هرگاه ظاهر شود بدعتها در میان
امت من پس باید ظاهر کند عالم علم خود را پس اگر ظاهر [illegible] نکند بر او است
لعنت خدا و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و اله مدهید حکمت و دانش را
بغیر اهلش که اگر بدهید ظلم و ستم کرده خواهید بود بر حکمت و منع مکنید
انرا از اهلش که اگر منع کنید اهل انرا از ان علم ظلم کرده خواهید بود بر ایشان و
بر تو لازم است خواندن قران عزیز و تفکر نمودن در معنیهای ان و اطاعت
بامورات ان و منهیات ان و تتبع نمودن احادیث و خبرهای منسوب بحضرت
محمد صلعم و بحث نمودن از معنیهای اخبار ان حضرت و کامل نمودن نسخه‌های ان
احادیث و تحقیق که تصنیف از برای تو کتابهای متعدده در انچه مذکور

از

لشه

شد و تمام انچه وصیت کردم نفع انرا جست بتو و اما انچه راجع میشود
و بازگشت میکند منفعت ان بمن اینست که یاد کنی مرا بطلب رحمت کردن در
بعضی اوقات و اینکه ببخشی و هدیه کنی بمن بعض طاعات و عبادات را و کم
نکنی یاد اوردن مرا که نسبت دهند ترا اهل وفا بکم وفایی و بسیار نکنی
ذکر مرا که نسبت دهد ترا اهل عجز و بیصبری بلکه یاد کن مرا در خلوتها و بعد
از نمازهای خود و ادا کن انچه بر ذمه منست از قرضها که لازم الادا و ادا کن عبادات
مرا که بر من لازم شده باشد و زیادت کن بر من ابعد امکان و بخوان بر سر
قبر من قدری از قران و هر کتابیکه تصنیف کردم انرا و حکم کرد خدا تعالی
بامر خود یعنی بمرگ پیش از اتمام ان کتاب پس تمام کن انرا و باصلاح اور
انچه بیابی از خلل و نقصان و خطا و نسیان اینها است وصیت من بسوی
تو و بخدای تعالی باز گذاشتم ترا والسلام علیک و رحمة الله و برکاته
تمام شد وصیت علامه عطر الله مضجعه و این وصیتی است که هرکه مومن
فرزند خود را باین وصیت اگر بلسان الحق قال الحکم لشده بلسان حال
بسبب نسبت مرابطه پدر و فرزندی در تکون او منظور داشته است
پس بجا شکسته اباکه ثلث بر شرحا نسبت بایشان معزز شده این خراب درست
در صفحه وجود و دفاع جلوه ابا بطلم توضیح قدرت نسخ و قلمی شد لیکن بجا
سواد این شکسته در دفتر وجود و مکتب خانه هستی بدون علامه که منبه
و معلم باشد سعید و سر مشق صفحه خاطری نمیشود باید جمیع اولاد این
وصیت که پند پدرانه دانند و طلب مغفرت و جمیع مراتب قوم را در حق
پدران معاف ندارند سیما فرزندان اهل علم که بصیرت بحقوق و مضرت عقوق بیشتر دارند
والله تعالی الموفق فی الامور و بدانکه ایات و احادیث که در باب فضیلت صله رحم
وارد شده سابقا بمناسب مقام قدری مسطور شد و چون تاکید در باب صله
پدر و مادر و از سایر اقربا بیشتر و تخویف و تهدید در قطع رحم نسبت بایشان

اکثر است در اینجا نیز بمناسب مقام قدری مسطور میشود و از انجمله حضرت حق سبحانه
وتعالی در کلام مجید میفرماید که وقضی ربک الا تعبدوا الا ایاه وبالوالدین احسانا
یعنی امر فرموده و حکم جزم نموده پروردگار تو ای محمد انکه غیر او را نپرستید و نیکی کنید
به پدر و مادر نیکویی کردنی و در استرضای خاطر پدر و مادر تاکید و مبالغه بسیار است
چنانکه در حدیث واقع است که رضی الله فی رضا الوالدین و سخطه فی سخطهما یعنی خوشنودی
خدا تعالی در خشنودی والدین است و ناخوشنودی خدای تعالی در ناخوشنودی این هر دو است
و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده در کریمه ولا تقل لهما اف که ادنی العقوق
اف ولو علم الله شیئا اهون من اف لنهی عنه کمترین امریکه موجب عصیان و ملال خاطر
پدر و مادر باشد کلمه اف است و اگر حق تعالی دانستی چیزیرا که کمتر از کلمه اف باشد بتحقیق
که نهی و منع نمودی از ان ولا تنهرهما وقل لهما قولا کریما و منع و زجر مکن پدر و مادر را
از انچه کنند و انچه اراده ایشان باشد چون مخالف شرع شریف نباشد بجای
اف رد و بدل کلمه اف سخنان نیکو و ملایم بگو باهسته و نرمی بنوعی که حسن ادب
تقاضا کند بعضی مفسرین گفته اند بایشان یا ابتاه یا اماه ای پدر و ای مادر
بگوی و ایشانرا بنام مخوان که جفا و ترک ادب است در روایات وارد است
که بنام خواندن والدین در روشنی اورد و جمعی دیگر از مفسرین گفته اند که
مطلب انست که ایشانرا دعای خیر کند و بگوید غفر الله لکما بیامرزد خدا
تعالی مر شما را واخفض لهما جناح الذل من الرحمة وقل رب ارحمهما کما ربیانی
صغیرا یعنی از برای پدر و مادر بگشای بال مذلت و مسکنت را از فرط مهربانی
و مطلب کمال مبالغه و تاکید است در رعایت و نهایت تواضع و تخلق
نسبت بایشان در همه امور بلکه اکتفا مکن باین نوع مرحمت و مهربانی که بقا
و دوامی ندارد و مزید ان دعای خیر کن هر دو را و درخواه از خدای تعالی
امری که بقاء جاوید داشته باشد که ان رحم است و بگوی ای خدای من
رحم کن بر هر دو برحمت دایم باقی هم چنانکه ایشان تربیت و محافظت من

در حالی

در حال صغر و کودکی نمودند و رحمت خود را بر ایشان جزای تربیت من گردان اما
حضرت حق سبحانه و تعالی در ایه سابقه احسان و نیکویی را با ایشان قرین
توحید و یگانگی خود گردانیده و در ایه دیگر احسان و رعایت ایشانرا قرین اسلام
و عدم کفر و شرک ساخته چنانکه میفرماید قل تعالوا اتل ما حرم ربکم علیکم
الا تشرکوا به شیئا و بالوالدین احسانا بگو ای محمد بیایید تا بخوانم انچه حرام ساخته
و نهی فرموده پروردگار شما وان اینکه شریک و سهیم مگردانید برای او چیزیرا و به
پدر و مادر احسان و نیکویی کنید بنیکو کردنی کمال اهتمام در باب رعایت
و صله نسبت به پدر و مادر مفهوم و معلوم میگردد در بعضی از کتب سلف
مسطور است که ده چیز است که بحسب شرع در ان مخالفت با پدر و مادر
نتوان کرد سفر مباح و مثل وی بی اجازت و رخصت پدر و مادر نتوان کرد
و بعضی از فقها گویند که سفر تجارت و طلب علم دینی بی اجازت ایشان میتوان
کرد بشرط انکه تحصیل تجارت و کسب علم در ان شهر ممکن نباشد
در بعضی اخبار واقع است که واجب است بر فرزند اطاعت پدر و مادر در همه افعال
و اعمال که ممنوع و حرام نباشد و اگر چه ارتکاب ان مشتمل بر شبهه باشد
مثل طعام شبهه بامر ایشان خوردن زیرا که اطاعت ابوین واجب است و ترک
شبهه سنت و اختیار واجب بر سنت لازم است
اگر پدر و مادر
امر نمایند فرزند را بتاخیر نماز و مشغول نمودن بفعل مباحی مثل خوردن و اشا
میدن واجب است قبول امر ایشان اگر وقت نماز موسع باشد و ان تاخیر
موجب فوت نماز نشود ایشانرا رسد منع فرزند از رفتن بنماز
جماعت بشرط انکه در رفتن بجماعت مشقتی باشد ایشانرا از این جهت که
بر فرزند ترسند که در ظلمت و تاریکی شب برود و باو ضرری رسد و مانند
ان و مخفی نماند که این حکم با اصول و قواعد ظاهرا مطابقت ندارد بلکه
بدون مشقت نیز منع او میتوانند نمود مگر در نماز جماعت واجبه
چون فرزند خواهد که بجهاد رود پدر و مادر او را منع توانند نمود اگر امام علیه السلام

از جهاد

امر بجهاد او ننموده باشد در خبر است که شخصی نزد حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه واله امد وگفت یا رسول الله شرط میکنم که با تو مهاجرت
نمایم وکفار را تخلف نورزم ان حضرت فرمود که هل من والدیك احد الجهت
از پدر ومادر تو کسی هست گفت که هر دو هستند فرمود افتبتغی الاجر من الله ایا
میخواهی اجر ومزد را در این امر از خدای تعالی گفت بلی یا رسول الله انحضرت
فرمود فارجع الی والدیك فاحسن صحبتهما باز گرد بطرف پدر ومادر خود و
نیك مصاحبت با ایشان بجا ار که این نسبت بحال تو اولیست از جهاد کفا
ابوین را رسد منع فرزند از مشغولی بواجبات کفائیه چون
دیگری بان واجبات قیام واقدام نمایند ومراد بواجب کفائی واجبی است که
چون بعضی از مردم بان قیام واقدام نمایند یا ظن بان باشد که او را بجای اورند از
ذمه باقی ساقط شود مثل کفن کردن ونماز بر مرده گذاردن وامر بمعروف
ونهی از منکر نمودن بر قولی   خلافست میان فقها در اینکه چون
فرزند مشغول بنماز سنت باشد ومادر وپدر او را طلبند جایز است
او را قطع نماز یا واجبست اتمام در این مسئله اشکالی واقعست از این
جهت که قطع نماز جایز نیست بنا بر نص کلام مجید که ولا تبطلوا اعمالکم
فاسد وباطل نکردانید عملهای خود را واز جمله روایتی که پیره زنی پسری
داشت جریج نام ودر حالتیکه او نماز نافله میگذارد ومادرش او را طلب
نمود گفت یا جریج پس گفت اللهم امی وصلوتی بار خدایا مادرم ندا میکند
ونماز من باخر نرسیده ومتردد شد در جواب مادر دادن واتمام نماز
نمودن وجواب مادر نداد ونماز را تمام نمود چون این حکایت را بعرض
حضرت رسالت رسانیدند ان حضرت فرمود که لو کان جریج فقیها لعلم
لکان ان اجابة امه افضل من صلوته اگر جریج فقیه ودانا بودی دانستی که
جواب دادن مادر را افضل است از اتمام نماز واین حدیث صحیح وصریحست
در جایز بودن قطع نماز سنت وهمچنین باقی سنتها مثل سفرها سنت وغیر

آن   روزه سنت بی اذن پدر جایز نیست ودر اذن ورضای مادر
خلافست ونصی وحدیثی در باب مادر ظاهر نیست که رضای او نیز شرط باشد
سوگند وعهد پسر بی اذن پدر منعقد نیست بشرط انکه در فعل
واجب وترك حرام نباشد واز این قبیل است سوگند زن بی اذن شوهر وبنده
بی اذن صاحب   خلاف نموده اند فقها در انکه نذر پسر مثل عهد و
یمین بی اذن پدر صحیح است یا نه اکثر بر انند که صحیح نیست بسبب انکه نذر نیز
یمین وسوگندیست مخصوص پس هر دو در حکم یکی باشند وبعضی گویند که نذر
حکم سوگند ندارد ودر این باب نصی وروایتی صحیح صریح واقع نشده وبسیاری از
فقها گویند که سوگند ونذر پسر منعقد است غایتش انست که پدر را رسد که انرا
بگشاید وباطل سازد ودر بعضی اخبار وارد است که حق پدر ومادر در حیوة انست
که اواز بر ایشان بلند نکنند ومخالفت نورزند وشفقت ومرحمت با ایشان
تا زنده باشند بجا اورند وچون وفات یابند ایشان را دعای خیر کنند ودر محبت
وخدمت دوستان ایشان ثابت قدم باشند چنانکه در حدیث واقع است
که ان من ابر البر ان یقبل الرجل اهل ود ابیه بدرستیکه از نیك ترین نیکیها
انست که نیکی کند مراد با جماعت دوستان پدرش وسنت است بر فرزند از خیرات
وصدقه بجهت پدر ومادر بعد از وفات ایشان ونماز هدیه کردن وثواب ان
بروح ایشان بخشیدن ودر خبر است که شخصی نزد حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه واله از پدرش شکایت نمود که اموال وجهات منفعت او را تصرف میکند
ان حضرت فرمود تا پدرش را حاضر ساختند واو پیری بود تکیه بر عصای نمود و
اثار پیری وعجز بغایت بر او ظاهر شده از او کیفیت شکایت پسر پرسید جواب داد که
ای رسول خدا پیشتر پسر من ضعیف بود ومن قوی بودم واو درویش وفقیر بود و
من توانگر ومالدار بودم ودر انحال مال از او دریغ نداشتم واو را از مال خود منع
ننمودم در اینوقت من ضعیفم واو قویست ومن فقیرم واو غنی است ومال خود
بر من بخل میکند راوی گوید که چون حضرت رسالت صلی الله علیه واله این مضمون از آن

و ثابت

پیر شنید بگریست فرمود که هیچ سنگی وکلوخی نشنود این حکایت را الا انکه گریه کند
بر عجز واحتیاج این پیر گویند که شخصی دیگر از مادر خود بان حضرت شکایت کرد
که با من بدخوئی میکند ان حضرت فرمود که بدخلق وبدخو نبود وقتی که در رحم
او بودی نه ماه وچون باز شکایت نمود فرمود که بدخو نبود وقتی در زمانی که ترا
شیر میداد در تکفل حال تو میکرد دو سال دیگر دیگر باره شکایت نمود از بدخلقی او
انحضرت فرمود که بدخو نبود در وقتیکه بیدار می بودی برای تو در شبها پسر
جواب گفت که جزا ومکافات این رنجهای او بجا اورده ام ان حضرت فرمود که انچه
نسبت باو کرده باشی مکافات وعوض درد زائیدن او بوده باشد ودر حدیث
واقعست که ایاکم وعقوق الوالدین فان الجنة توجد ریحها من مسیرة الف عام
ولا یجد ریحها عاق ولا قاطع رحم بپرهیزید وبر حذر باشید از عقوق ومخالفت پدر
ومادر بدرستیکه بوی بهشت موجود وحاصلست از هزار ساله راه ودر نیابد بوی
بهشت را کسیکه عقوق ومخالفت با پدر ومادر نموده باشد وصله رحم نسبت باقربا
وخویشان مرعی نداشته باشد نقل است که حذیفه یمانی در یکی از غزوات رسول
صلی الله علیه واله پدرش را در صف کفار مشاهده نمود از ان حضرت اذن طلبید
در کشتن پدرش با وجود کفر ان حضرت الرخصة اجابت نداد وفرمود که دعه یله
غیرك بگذار او را تا دیگری نزدیك او رود واو را بقتل اورد که ترا کشتن او لایق
ومناسب نیست تا اینجا عبارت ان کتابست   منقولست از اعتقادات
شیخ جلیل ابن بابویه رحمه الله علیه فی باب الاعتقاد فی العلوی قال الشیخ السعید
ابو جعفر رضی الله عنه اعتقادنا فی العلویة انهم ال محمد وان مودتهم واجبة لانها
اجر النبوة قال الله عز وجل قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی والصدقة
علیهم محرمة لانها اوساخ ایدی الناس وطهارة لهم الا صدقتهم لا بائهم وعبیدهم
وصدقة بعضهم علی بعض واما الزکوة فانها تحل لهم عوضا من الخمس لانهم قد منعوا
منه واعتقادنا فی المسیء منهم ان له ضعف العذاب وفی المحسن منهم ان له ضعف
الثواب وبعضهم اکفاء لبعض لقول النبی صلی الله علیه واله حین نظر الی ابنی ابی طالب

علی وجعفر فقال بناتنا کبنینا وبنونا کبناتنا وقال الصادق علیه السلام من خالف
دین الله ووالی اعداء الله وعادی اولیاء الله فالبرائة منهم واجبة کائنا ما کان
من ای قبیلة کان وقال امیر المؤمنین علیه السلام لابنه محمد بن الحنفیة تواضعك
فی شرفك اشرف لك من شرف اباءك وقال الصادق علیه السلام ولایتی لامیر
المؤمنین علیه السلام احب الی من ولادتی منه وسئل الصادق علیه السلام
عن ال محمد فقال ال محمد من حرم علی رسول الله صلی الله علیه واله نکاحه وقال الله
عز وجل ولقد ارسلنا نوحا وابرهیم وجعلنا فی ذریتهما النبوة والکتاب فمنهم مهتد
وکثیر منهم فاسقون وسئل الصادق علیه السلام عن قول الله عز وجل ثم اورثنا
الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم
سابق بالخیرات باذن الله فقال الظالم لنفسه منا من لا یعرف حق الامام والمقتصد
العارف بحق الامام والسابق بالخیرات باذن الله هو الامام وسال اسمعیل اباه
الصادق علیه السلام فقال ما حال المذنبین منا فقال علیه السلام لیس
بامانیکم ولا امانی اهل الکتاب من یعمل سوء یجز به وقال ابو جعفر الباقر علیه
السلام فی حدیث طویل لیس بین الله عز وجل وبین احد قرابة احب العباد الی الله
واکرمهم علیه اتقیهم له واعملهم بطاعته والله ما یتقرب الی الله عز وجل الا بالطاعة
وما معنا برائة من النار ولا علی الله عز وجل لاحد من حجة من کان مطیعا لله
فهو لنا ولی ومن کان عاصیا لله فهو لنا عدو ولا ینال ولایتنا الا بالورع
والعمل الصالح وقال نوح علیه السلام رب ان ابنی من اهلی وان وعدك الحق
وانت احکم الحاکمین قال یا نوح انه لیس من اهلك انه عمل غیر صالح فلا تسئلن
ما لیس لك به علم انی اعظك ان تکون من الجاهلین قال رب انی اعوذ بك ان
اسئلك ما لیس لی به علم والا تغفر لی وترحمنی اکن من الخاسرین وسئل عن
الصادق علیه السلام عن قول الله عز وجل ویوم القیمة تری الذین کذبوا علی الله
وجوههم مسودة الیس فی جهنم مثوی للمتکبرین قال هو من زعم انه امام ولیس
بامام قیل وان کان علویا قال علیه السلام وان کان علویا فاطمیا وقال الصادق

علیه السلام لیس بینکم وبین من خالفکم الا المطر قیل فای شیء المطر قال الذی
یسمونه خبط البرائة ممن خالفکم وجازه فابرؤا منه وان کان علویا فاطمیا
وقال الصادق علیه السلام لاصحابه فی ابنه عبد الله انه لیس هو علی شیء مما انتم
علیه وانی بریء منه وبریء الله منه یعنی گفت شیخ صدوق ابن بابویه رضی الله
عنه اعتقاد ما در سادات علویه انستکه ایشان آل رسولند ودوستی ایشان
واجبست از برای انکه دوستی ایشان اجر نبوت است قال الله تعالی قل لا اسئلکم
علیه تا اخر وتفسیر ان قبل ازین مرقوم شد وصدقه بر ایشان حرامست زیرا که آن
چرکهای دستهای مردمانست وپاکی است از برای مردمان مگر صدقه دادن
سادات بسادات روا بود اما زکوة حلالست ایشانرا عوض خمس اگر در نهایت
اضطراب باشند بقدر قلیلی چنانچه در احادیث وارد شده که در وقت ضرورت
بقدر یکه تشنه از اب سیر شود از برای انکه ایشانرا ظالمین منع کرده اند از خمس
بقدر حاجت پس لا بد بقدر قلیلی از زکوة بایشان داده میشود وروی فی کتاب
الاستدراک عن التلعکبری باسناده عن الکاظم علیه السلام قال قال لی هرون
اتقولون ان الخمس لکم قلت نعم قال انه لکثیر فان قلت ان الذی اعطاناه علم انه
لنا غیر کثیر انتهی وفی کتاب تاویل الایات الظاهرة باسناده المرفوع الی ابی عبد الله
علیه السلام فی قوله عز وجل ویل للمطففین یعنی بخس الذین اذا اکتالوا علی
الناس یستوفون ای اذا ساروا الی حقوقهم من الغنایم یستوفون واذا کالوهم او
وزنوهم یخسرون ای اذا سالوهم خمس آل محمد ص نقصوهم وصدوق رحمه الله نیز
فرموده که اعتقاد ما در مذنبین از ایشان انستکه گناه ایشان در چندان دو
چندان دیگرانست واعتقاد ما در حق نیکوکاران ایشان انست که ثواب ایشان
دو چندان دیگرانست وهمه کفو یکدیگر اند بجهة قول پیغمبر صلی الله علیه وآله
در وقتیکه نظر کرد بفرزندان ابی طالب علیه السلام وجعفر فرمود دختران ما مثل
پسران ما اند وپسران ما مثل دختران ما اند ودر فصل سیم از مقدمه کتاب
مضمون این حدیث ایراد شد از من لا یحضره الفقیه وفرمود حضرت صادق

بغلامانی وکنیزانی که علویه آزاد کرده باشند که آن جایز است وهم چنین صدقه دادن
و ایشانرا

علیه السلام

علیه السلام هر که مخالفت خدا کند ودوستی کند با دشمنان خدا ودشمنی کند با
با دوستان خدای پس بیزاری از ایشان واجبست هر که باشد واز هر قبیله که بوده
باشد وامیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود مر پسر خود محمد بن حنفیه را که تواضع
وفروتنی تو باشرافت تو اشرفست از بزرگی تو بسبب شرافت پدران تو وحضرت
امام جعفر صادق صلوة الله علیه فرمود که محبت ما واعتقاد واعتقاد واخلاص من
مر امیر المؤمنین صلوة الله علیه نزد من خوشتر وبهتر است از ولادت من از آنحضرت
وپرسیدند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آل محمد کیست فرمود آل محمد
کسیست که حرام باشد بر پیغمبر صلی الله علیه وآله نکاح او را واز جهة استشهاد بانکه
خوبان ایشان ممدوح وبدان ایشان مذمومند استشهاد آورده آیه کریمه را وممکن است
که وجه استشهاد باین آیه شریفه ذکر ذریه ابرهیم شده است وسادات در آن
داخلند در این مقام این باشد که کسی توهم نکند که ذراری انبیا علیهم السلام
باید همه ممدوح باشند وفاسق در میان ایشان نباشد یا انکه منظور اشاره
بان باشد که فسق ایشانرا از ذریه بودن اخراج نمی کند مگر انکه مشرک شوند که
مانند پسر نوح خواهند بود لهذا ایراد نمود قول خدای عز وجل را که ولقد ارسلنا
نوحا وابرهیم وجعلنا فی ذریتهما النبوة والکتاب فمنهم مهتد وکثیر منهم فاسقون
وتفسیر ایه قبل ازین مسطور شد وپرسیدند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
از معنی قول خدای عز وجل ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا تا اخر وتفسیر این ایه
نیز قبل ازین مرقوم شد که آنحضرت فرمود ظالم بر نفس خود از ما آنکس است که نشناسد
حق امام خود را ومقتصد از ما آنکس است که حق امام را شناسد وسابق بخیرات
باذن الله وامام است صلوة الله علیهم اجمعین وروی الثعلبی باسناده الی اسامة بن
زید عن النبی صلی الله علیه وآله فمنهم ظالم لنفسه الایة قال کلهم فی الجنة وروی
ایضا باسناده الی ابی عثمان النهدی قال سمعت عمر بن الخطاب یقرء علی المنبر ثم اورثنا
الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا الایة فقال قال رسول الله صلی الله علیه وآله
سابقنا سابق ومقتصدنا ناج وظالمنا مغفور له قال ابو قلابه فحدثت به یحیی بن معین

فجعل یتعجب منه انتهی وایضا صدوق رحمه الله تعالی ایراد نموده که سؤال کرد اسمعیل
از پدر خود امام جعفر صادق صلوة الله علیه که چه خواهد بود حال گناهکاران از ما
آنحضرت فرمود لیس بامانیکم ولا امانی اهل الکتاب من یعمل سوءا یجز به در خلاصة
المنهج در تفسیر این ایه شریفه مسطور است که مرویست که مسلمانان واهل کتاب در مجلس
بایکدیگر مجتمع شدند یهود ونصاری آغاز مفاخرت کردند که پیغمبر ما قبل از پیغمبر شما
مبعوث شده وکتاب ما پیش از کتاب شما نازل شده ودر بهشت نرود مگر یهود و
نصاری مسلمانان جواب دادند که پیغمبر ما خاتم الانبیاست وکتاب ما ناسخ کتابهای
شماست پس ما به بهشت سزاوارتریم این ایه آمد که لیس بامانیکم تا اخر یعنی نیست
آن وعده که حق تعالی کرده بارزوهای شما ای مسلمانان وبارزوهای اهل کتاب که
به بهشت نروند مگر یهود ونصاری یعنی هیچ کار بارزو بر نیاید بلکه ریاضت ومشقت
باید کشید در ایمان آوردن وطاعت وعبادت واجتناب از منهیات تا ریاض جنت
یابند هر که بکند کار بدی جزا داده میشود بان در دنیا یا در اخرت تم کلام التفسیر ره
وحضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود در حدیث طویلی که نیست میان خدا ومیان
هیچ احدی قرابتی دوست ترین خلقان بخدای تعالی وگرامی ترین نزد او کسیست که متقی
تر باشد وطاعت بیشتر کند قسم بخدا که نزدیک نمیتوان شد بخدا مگر بطاعت ونیست
ما را برات از دوزخ وهیچ کس را بر خدای حجت نیست هر که اطاعت خدای کند پس او
ما را دوست است وهر که عاصی شود بر خدای آنکس ما را دشمن است ودر یافته نشود
ولایت ما مگر بپرهیزکاری وعمل صالح ونوح علیه السلام گفت رب ان ابنی من
اهلی وان وعدک الحق وانت احکم الحاکمین قال یا نوح انه لیس من اهلک انه عمل
غیر صالح فلا تسئلن ما لیس لک به علم والا تغفر لی وترحمنی اکن من الخاسرین وتفسیر
این ایه قبل ازین مرقوم شد واز امام جعفر صادق صلوة الله علیه پرسیدند
از معنی قول خدای تعالی ویوم القیمة تری الذین کذبوا علی الله وجوههم مسودة
الیس فی جهنم مثوی للمتکبرین یعنی در روز قیامت می بینی تو ای محمد ص جمعی را که دروغ
بر حق تعالی بسته باشند روهای ایشان سیاه شده آیا نیست در جهنم محل اقامت

از برای

از برای متکبران حضرت علیه السلام فرمود که این ایه در شان کسیست که او گمان کند
که امام است وحال آنکه او امام نباشد گفتند اگر چه علوی باشد حضرت علیه السلام
فرمود اگر چه علوی وفاطمی باشد وایضا آنحضرت علیه السلام فرمود که نیست میان
شما وآنکس که مخالفت با شما در دین الا مطر پرسیدند که مطر چه چیز است فرمود
آنچیزیست که از اخیط برائت مینامند پس کسیکه مخالفت کند با شما واز دین بگردد
پس بیزار شوید از او واگر چه علوی باشد وایضا امام جعفر صادق علیه السلام فرمود باصحاب
خود در حق پسر خود عبد الله بدرستیکه نیست او بر چیزی که از مذهب حقی که شما بر آن
ثابتید وبتحقیق که من بیزارم از او وبیزار باد خدا از او تمام شد ترجمه کلام صدوق
وحق تعالی در قرآن مجید نیز اشاره باین مضمون فرموده که لا تجد قوما یؤمنون
بالله والیوم الاخر یوادون من حاد الله ورسوله الایة یعنی نمی یابی تو ای پیغمبر
گروهی را که ایمان بخدا وروز قیامت داشته باشند ودوستی ورزند بکسیکه
دشمن دارد حق تعالی ورسولشرا اگر چه نسبت بیکدیگر پدر وفرزند وبرادر وخویش
باشد واین ایه از باب تخیل هست یعنی باید که چنین تخیل کنی که ممتنع ومحال است که
بیابی مؤمنین را باین صفت واز این جهة خطاب باعتاب الهی درباره نوح علیه
السلام صادر شده که انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح بدرستیکه پسرت از اهل
تو نیست ومیانه شما و پدر وفرزندی منقطع ومرتفع است وبتحقیق که او از سبب
موافقت با مخالفین وکفار واتصاف بصفت کفر ومتابعت فجار ومشغول بعمل غیر صالح
نفس عمل غیر صالح گشته واین موافق قرائتیست که عمل غیر صالح بر فع وتنوین عمل خوانده
شده پس مستفاد شد از اعتقاد ابن بابویه ره که هر گاه علوی بصفت صلاح واسلام
واعتقاد حق متصف باشد محبت ایشان بر مؤمنین واجبست وهر گاه ایشان از مذهب
حق منحرف باشند تبری ودوری از ایشان باید نمود ومحسن ایشان دو اجر ومسیء ایشان
دو عقاب دارد   من معانی الاخبار باب معنی قول الصادق علیه السلام
التبرء حران ومعنی المطر حدثنا ابی رضی الله عنه قال حدثنا سعد بن عبد الله قال
حدثنی محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن محمد بن سنان عن حمزة ومحمد ابنی حمران قالا اجتمعت

میان
وفاطمی

عند ابی عبد الله علیه السلام فی جماعة من اجلة موالیه وفینا حمران بن اعین فخضنا
فی المناظرة وحمران ساکت فقال له ابو عبد الله علیه السلام ما لك لا تتکلم یا حمران
فقال یا سیدی الیت علی نفسی ان لا اتکلم فی مجلس تکون فیه فقال ابو عبد الله علیه السلام
انی قد اذنت لك فی الکلام فتکلم فقال حمران اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك
له لم یتخذ صاحبة ولا ولدا خارج من الحدین حد التعطیل وحد التشبیه وان الحق القول
بین القولین لا جبر ولا تفویض وان محمدا عبده ورسوله ارسله بالهدی ودین الحق
لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون واشهد ان الجنة حق وان البعث بعد الموت حق
واشهد ان علیا حجة الله علی خلقه لا یسع الناس جهله وان حسنا بعده والحسین
من بعده ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی ثم انت یا سیدی من بعدهم فقال علیه السلام
الترتر حمران ثم قال یا حمران مد المطر بینك وبین العالم قلت یا سیدی وما المطر فقال
انتم تسمونه خیط البناء فمن خالفك علی هذا الامر فهو زندیق فقال حمران وان کان
علویا فاطمیا فقال ابو عبد الله علیه السلام وان کان محمدیا علویا فاطمیا یعنی مروی است
از همزه ومحمد پسران حمران که گفتند ما هر دو نزد امام جعفر صادق علیه السلام بودیم
با جماعتی از بزرگان دوستان آنحضرت در میان ما بود حمران بن اعین پس مخصوص
ساخت وبنا بر نسخه خضنا بخاء معجمه وضاء معجمه ترغیب فرموده ورتبه داد ما
همه را آنحضرت علیه السلام در مرتبه سخن گفتن واظهر النسخه فخضنا بخاء وضاد
معجمتین بالتخفیف باشد از خوض بمعنی فرو رفتن یعنی فرو رفتیم ما در مناظره ومباحثه
وحمران ساکت بود پس گفت مر حمران را ابو عبد الله علیه السلام چیست تو را تکلم نمیکنی
ای حمران گفت ای سید من لازم کرده ام بعنوان قسم بر نفس خود که حرف نزنم در
مجلسیکه تو در آن مجلس بوده باشی پس فرمود آنحضرت یعنی امام جعفر صادق علیه السلام
بتحقیق که اذن دادم تو را در تکلم سخن کن ومتکلم شو پس گفت حمران شهادت میدهم
این را که نیست خدائی مگر خدای واحد یگانه که نیست از برای او شریکی نگرفت زنی و
فرزند بیرون نیست از دو حد حد تعطیل که هیچ صفتی از برای او اثبات نکنند واز حد تشبیه
یعنی مشابهت بودن صفات او بصفات مخلوقین وبدرستیکه حق قول بین القولین است

که لا جبر ولا تفویض الخ واین کلام حمران موافق حدیث شریف حضرت ابی عبد الله
علیه السلام است لا جبر ولا تفویض لکن امر بین امرین واکثر علماء محققین در کتب
ومصنفات خود در تکبر حل آن شده اند چنانچه سید العلماء والمحققین ثالث المعلمین
میر محمد باقر الشهیر بداماد الحسینی جد امجد داعی قدس سره در کتاب ایقاضات که در باب
قضا وقدر تالیف نموده حل این حدیث را بعبارتی نموده که ملخص آن اینست که در افعال
عباد جبر بنحویکه اشاعره قایلند نیست باین معنی که اختیاری با ایشان نباشد وحضرت
حق سبحانه وتعالی این امور را بی اختیار وبی واسطه عباد بقدرت کامله خود بر دست
ایشان جاری سازد وتفویض که جمیع اسباب فعل عباد با عباد باشد وبهیچ وجه
قادر حقیقی را دخلی نباشد چنانچه مذهب اکثر علما معتزله است ایضا نیست بلکه حق و
صواب امر میان دو امر است که علل واسباب اول با حضرت قادر بیمثال عز شانه است
واو مسبب الاسباب ومنشا علل سابقه ومبدا المبادی است وآنچه باراده عباد صادر
میشود فعل عباد است پس جبر نیست که عباد در افعال خود مجبور باشند وهیچ نحو
اختیاری با ایشان نباشد وتفویض نیست که جمیع با ایشان باشد وحضرت حق سبحانه
وتعالی را در افعال عباد دخلی نباشد بلکه مبدا الاسباب با خدا تعالی است وآنچه اراده
عباد بفعل آید فعل ایشان است پس اینست واسطه وامر بین امرین چنانچه نهال تاك را
بقدرت کامله از دل خاك نشو ونما نموده وثمره داد که بعنوان حلال عباد منتفع
شوند وقوه فعلیه امور خیر بان بالذات وشر بالعرض کرامت فرموده ومسبب مبادی
بعیده او گشت پس اگر عباد در اسباب اخیره که باراده ایشان متعلق است مثلا افشرده
واخراج خمر از او شوند وباراده خود بشرب آن مشغول گردند در این امر بلا شك مجبور
نیستند چنانچه در کلام الهی عز شانه این معنی عز صدور یافته که ما اصابك من حسنة
فمن الله وما اصابك من سیئة فمن نفسك ودر کتاب ایقاظات بجهة تایید این حل
کلام امام المتقین المحققین نصیر الملة والدین محمد بن الحسن الطوسی قدس الله تعالی
نفسه القدوسی را نقل نموده که او نیز باین معنی عنوان بیان نموده معنی این حدیث را
وغریق بحر رحمت سبحانی ملا عبد الرزاق لاهیجانی از سحاب فیض بحر تحقیق مبدا

فیاض فایز شده باین معنی نیز ودر گوهر مراد که از مصنفات او است سر رشته حل وعقد
نظم جبر گستر وتفویض امر بخالق وخیر وشر این مطلب را باین دستور در سلك تحریر
منتظم ساخته ومزید این معنی کلام امام المحققین را نقل نموده است لیکن چون از فقره
حدیث مسطور معلوم نمیشود که در قضا وقدر وارد باشد این حدیث احتمال دارد
که در باب امر ونهی الهی وشریعت مصطفوی صلی الله علیه وآله وسایر انبیاء علیهم السلام
شرف صدور یافته باشد وکلام حمران که در این کتاب مرقوم گشته ایضا دلالت بر آن ندارد
که در باب قضا وقدر وامور تکوینیه مذکور شده باشد پس بنا بر ذلك ممکنست مراد
این باشد که در امور تکلیفیه احکامی که عباد بفعل وترك آن مامور شده اند موافق
مصلحت کامله خدا تعالی جبر بعباد نکرده است وواگذاشته است با ایشان نیز بلکه
آنچه از جناب مقدس ایزدی مقرر شده امر میان دو امر است وتعدیل نموده باینکه رسول
فرستاد واحکام مقرر فرمود لیکن جبر نکرد باین معنی که مجبور باشند عباد در نماز مثلا
که بدون اختیار از ایشان ناشی شود بلکه امر فرمود که باختیار خود نماز را بفعل آورند
وتفویض نکرد که در اصل متوجه عباد نشود وارسال رسل وانزال کتب واحکام مقرر
نفرماید وجمیع را باختیار ما واگذارد اینست مختصری از بیان این حدیث که بخاطر
رسیده والله اعلم بحقایق الاثار فی البین وحق القول بین القولین بعد از این گفت
حمران وشهادت میدهم اینرا که محمد بنده او ورسول او است فرستاد او را بهدایت
کردن مردمان وبدین حق تا آنکه اظهار کند آنرا وغلبه دهد بر جمیع ادیان اگرچه راضی
نباشند ومکروه داشته باشند مشرکان وشهادت میدهم اینرا که بهشت حق است
وآتش حق است وشهادت میدهم اینرا که بر انگیختن از قبر بعد از مرگ حق است وشهادت
میدهم اینرا که علی بن ابیطالب حجت خدا وامام است بر خلق خدا نمیتوانند که مردم جاهل
باشند در حق او وشهادت میدهم که حسن بعد از او حجت خدا وامام است وحسین
بعد از او حجت خدا وامام است پس علی بن الحسین حضرت امام زین العابدین بعد از او
امام است ومحمد بن علی الباقر بعد از او امام است وتوئی سید من حجت خدا وامامی بر خلق
خدا بعد از ایشان پس فرمود ابو عبد الله علیه السلام الترتر حمران یعنی طریقه مستقیمه

طریقه حمران است پس فرمود ای حمران بدست بگیر وبکش مطمر را یعنی ریسمان مستقیم
حق را میان خود ومیان عالم هر که مخالف باشد با تو در دین ترك کن با او آشنائی ومعنی
مجهول نیز حمل میتوان نمود یعنی کشیده است ریسمان چنینی در عالم هرگاه مخالف باشد
کسی با تو در ایمان ترك او کن حمران میگوید گفتم ای سید من چیست مطمر آنحضرت
فرمود چیزیکه شما نام میگذارید او را ریسمان بنائی پس کسیکه مخالفت کند در این امر
امامت با تو یعنی شیعه اثنا عشری نباشد پس او زندیق است ودهری دین است پس گفت
حمران اگرچه علوی وفاطمی باشد یعنی از فرزندان علی وفاطمه باشد حضرت صادق
علیه السلام فرمود که هرچند آن شخص محمدی علوی فاطمی باشد واز این حدیث واحادیث
سابقه مثل آنچه در اعتقادات ابن بابویه ره گذشت که من خالفکم وجازه فابرؤا منه
مستفاد میشود که تا علوی بمرتبه انکار امامت در فسق نبوده باشد زندیق ومنشا
برائت وتبری نمیشود اعمال وامور دیگر او وآنچه از آیه اصطفا معلوم میشود وحدیث
نیز وارد شده که کلهم مغفور لهم دالست بر مغفرت جمیع هرچند عارف بحق امام علیه
السلام نباشد وممکنست جمع بینهما باینکه عدم معرفت حق وامامت محمول شود بر
عدم معرفت حق تعظیم وتوقیر ورعایت ایشان چنانچه سمت ذکر یافت که کلهم
مغفور لهم دالست بر مغفرت جمیع هرچند عارف بحق امام علیه السلام نباشد شامل
غیر معتقد امامت ائمه علیهم السلام نباشد ولفظ کل محمول شود بر اضافی نه بر حقیقی
وتبری از آنها که معتقد امامت نیستند لازم باشد وتوجیهات دیگر در جمع بین الاخبار
نیز سابقا گذشت ابن بابویه علیه الرحمة در کتاب معانی الاخبار آورده باب
معنی ما روی ان فاطمة علیها السلام احصنت فرجها فحرم الله تعالی ذریتها علی النار
حدثنا ابو عبد الله الحسین بن احمد بن محمد بن علی بن عبد الله بن جعفر بن محمد بن علی بن
ابی طالب علیه السلام ومحمد بن علی بن بشار القزوینی رضی الله عنهما قالا حدثنا
ابو الفرج المظفر بن احمد القزوینی قال حدثنا ابو الفیض صالح بن احمد بن قال حدثنا
الحسن بن موسی بن الوشا البغدادی قال کنت بخراسان مع علی بن موسی الرضا علیه
السلام فی مجلسه وزید بن موسی حاضر قد اقبل علی جماعة فی المجلس یفتخر علیهم ویقول

عبد الله بن جعفر بن

نحن ونحن وابو الحسن علیه السلام مقبل علی محمد ثم فسمع مقالة زید فالتفت الیه
فقال یا زید اغرک قول باقلی الکوفی ان فاطمة علیها السلام احصنت فرجها فحرم الله
ذریتها علی النار والله ما ذلک الا للحسن والحسین وولد بطنها خاصة فاما ان یکون
موسی بن جعفر علیه السلام یطیع الله ویصوم نهاره ویقوم لیله وتعصیه انت ثم
تجیئان یوم القیمة سواء لانت اعز علی الله عز وجل منه ان علی بن الحسین علیه السلام
کان یقول لمحسننا کفلان من الاجر ولمسیئنا ضعفان من العذاب وقال الحسن الوشا
علیه السلام ثم التفت الی فقال یا حسن کیف تقرؤن هذه الایة قال یا نوح انه لیس
من اهلک انه عمل غیر صالح فقلت من الناس من یقرؤها انه عمل غیر صالح ومنهم یقرؤها
انه عمل غیر صالح فمن قراء انه عمل صالح نفاه عن ابیه فقال علیه السلام کلا لقد کان ابنه
ولکن لما عصی الله تعالی نفاه الله عن ابیه کذا من کان منا لم یطع الله فلیس منا وانما
اذا اطعت فانت منا اهل البیت یعنی حسن بن موسی بن وشاء البغدادی کفت بودم
در خراسان با حضرت امام رضا علیه السلام در مجلس آنحضرت و زید بن موسی حاضر بود
بتحقیق که روکرده بود در مجلس بر جماعتی و افتخار میکرد بر ایشان و میکفت ما وما
از بزرکی خود سخن میکرد و حضرت امام رضا علیه السلام روکرده بود بقومی و با ایشان
سخن میکفت پس شنید سخن زید را و پس روکرد باو وکفت ای زید یا مغرور ساخته
سلخته بود ترا سخن سبزی فروشان کوفه که روایت کرده اند حدیثی که فاطمه علیها السلام
نکاه داشت دامن عصمت خود را از شرب دلش معصیت و حرام پس حرام کردانید حق تعالی
ذریه او را بر اتش جهنم که نیست مراد از این مکر حضرت امام حسن و امام حسین و اولاد
که از بطن آن حضرت بوده باشند خاصه پس اما اینکه بوده باشد موسی بن جعفر که
اطاعت کند خدا را و روز شرا روزه دارد و شبش را بعبادت بسر اورد و عصیان
کنی تو خدای تعالی را بعد از ین بیا ئید روز قیامت هر دو مساوی در درجه و اجر اکر
چنین باشد هر اینه تو عزیزتر خواهی بود نزد خدای تعالی عز و جل از او بتحقیق که حضرت
امام زین العابدین علیه السلام بود که میفرمود از جهة نیکوکاران ما از اجر دو
چندانست و از جهة کناهکاران ما عذاب نیز دو چندانست یعنی ثواب و عقاب

بنیکوکار

نیکوکار و بدکار دو برابر ثواب و عقاب نیکوکار و بدکار دیکرانست وکفت حسن بن
وشا بعد از ان روکرد بمن آنحضرت پس کفت یا حسن چه نحو میخوانید این ایه را که قال
یا نوح الخ پس کفتم بعضی از مردمان میخوانند انه عمل غیر صالح و بعضی دیکر از ایشان این
ایات را چنین میخوانند انه عمل غیر صالح که عمل فعل باشد و غیر صالح مفعول او پس انکه
باین نحو قرائت کرده است که انه عمل غیر صالح برفع و تنوین عمل نفی کرده است پسر نوح را
از پدرش پس حضرت علیه السلام فرمود حاشا بتحقیق که او پسر نوح بود ولیکن چون
عصیان خدا تعالی ورزید نفی کرد خدای تعالی او را از پدرش هم چنین است هر که از ما
بنی هاشم بوده باشد و اطاعت الهی نکرده باشد پس نیست از ما و تو هر کاه اطاعت الهی
کنی تو از ما اهل بیتی بدانکه جمع میان این حدیث که حرام شدن اتش بنوعی از استحقاق مخصوص
باولاد بطنی حضرت فاطمه علیها السلام بوده باشد و بر غیر ایشان حرام محض تفضل باشد
با احادیث سابقه که دالست بر مغفرت جمیع ذریه خصوصا هر کاه بامامت ائمه
معصومین علیهم السلام قایل باشند هر چند قبل از موت باشد بزمان قلیلی چنانچه در
جمع بین الاحادیث مذکور شد ممکنست و نفی ایشان از خود و تبری بنحویکه آنحضرت
فرمودند موافق حرمت لازم است از کسیکه اطاعت الهی نکند و بمرتبه پسر نوح مستغرق بحر
عصیان کشته بر سفینه نجات مستقر نباشد هر چند هاشمی فاطمی باشد و ایشان تفضلی
کرده اند بسبب اطاعت و قرب حضرت رسول صلی الله علیه واله و ائمه اطهار صلوات الله
علیهم السلام پس اکر کسی مطیع خدا نباشد ائمه اطهار علیهم السلام و جمیع مؤمنین از ایشان
بری خواهند بود و ایشان را از خود نخواهند دانست و احوال ایشان مفوض بتفضل
خداست وفی کتاب ضوء الشهاب قوله صلعم من ابطاء عمله لم یسرع به نسبه یقول صلی الله
علیه واله وانقعد به عمله فلم یقدمه دینا ودنیا لم یسرع به نسبه وان کان شریفا
کریما یعنی ان الحسب النسب اذا اتکل علی النسب وکیل عن اقتناء العلم والادب وجنح
الی الاستراحة ولزوم الباحة ضیع عمره فی الرذیلة حصل علی الرذیلة العاقبة الوسیلة
ولم ینفعه النسب المجرد ولیت شعری ماذا تنفع الانس الفاخرة بالعظام الناخرة هذا
فی الدنیا فاما فی الاخرة فالامر ادهی وامر ولذلک قال صلی الله علیه واله یا بنی هاشم

لا یجیئنی الناس بالاعمال وتجیئونی بالانساب وروی عنه صلعم یا فاطمة ابنة محمد لا اغنی
عنک من الله شیئا وقال تعالی فلا انساب بینهم یومئذ ولا یتسائلون وقال النبی
لست بخیر من فارسی ولا نبطی الا بالتقوی وقال علیه السلام ائتونی باعمالکم ولا
تاتونی بانسابکم وقال الاحنف بن قیس من فاته حسب بدنه لم ینتفع بنسب ابویه
وقال ما للتبن ابرهة المجاشعی الست اشرف قوم رسول الله صلعم ان کان لک عقل
فلک فضل وان کان لک خلق فلک مروة وان کان لک مال فلک حسب وان کان لک
دین فلک تقوی وقال ابن الرومی وما الحسب الموروث لا در دره بمحتسب الا باخر
مکتسب اذا العود لم یثمر وان کان شعبة من المثمرات اعتده الناس فی الحطب بل
اذا تعاون العمل والحسب کان نورا علی نور وجورا علی جور وقال صلعم کل حسب ونسب
ینقطع الاحسبی ونسبی فلو لم یکن معتدا به اصلا لم یذکر ذلک وقال کذب من زعم ان نسبی
لا ینفع ولکن یشرط ان یقترن به عمل صالح وفائدة الحدیث الحث علی الاکتساب والنهی
عن الاحتساب بالاحساب والتکثیر بالانساب وراوی الحدیث ابو هریرة وذکر این
نحو کلام هر چند قدری خارج از موضوع مسئله است از جهة بیان واقع و عدم غرور مسطور
شد لیکن مردم باید از راه انصاف نیز ملاحظه نموده عداوت با صالح و طالح ایشان
مطلقا از جهة قرابت رسول الله علیه واله و لاجل السیاده چنانچه در بعضی محسوس
و مشاهد میشود نداشته باشند که حکم مشتق دالست بر علیت ماخذ اشتقاق
و محبت ایشان عوض اجر نبوت لازم و عداوت ایشان لاجل المسطور بلا شک کفر
محض است چه ائمه علیهم السلام اکر چه رحم ایشان را از خود با وجود عصیان و مخالفت
از دین قطع نموده اند اما چون معدن احسان بوده اند بان لفظان و صیله صلة آن
رحم مقطوعه نموده اند که وان کان محمدیا علویا فاطمیا و مؤید بعض از امور مسطورست
حکایت مشهوری که سید احمد حسینی در اواسط معلم اول در ذکر غصب عبد الله المحض
بن الحسن المثنی بن علی بن ابی طالب علیهم الصلوة والسلام از کتاب خود که موسوم است
بعمدة المطالب فی نسب ال ابی طالب ایراد نموده باین عبارت که ولینی داود بن موسی
حکایة جلیلة مشهورة فیما بین النسابین وغیرهم مرویة مستندة وهی مذکورة فی دیوان

ابن

ولا تغتر بمجرد ابنة خویلد لا اغنی عنک من الله شیئا

ابن عنین وهی ان ابا المحاسن نصر الله بن عنین الدمشقی الشاعر توجه الی مکة شرفها الله
تعالی ومعه مال واقمشة فخرج علیه بعض بنی داود فاخذ واما کان معه وسلبوه وجرحوه
فکتب الی الملک العزیز تفتکین بن ایوب صاحب الیمن وقد کان اخوه الملک الناصر ارسل الیه
یطلبه لیقیم بالساحل المفتتح من ایدی افرنج فرهذه ابن عنین فی الساحل ورغبه فی الیمن
وحرصه علی الاشراف الذین فعلوا به ما فعلوا واول القصیدة اعیت صفات بذاک
المصقع اللسنا وجزت فی الجود حد الحسن والحسنا وما ترید بجسم لا حیوة له من خالص
الزبد ما ابقی لک اللبنا ولا تقل ساحل الافرنج افتحه فما یساوی اذا قایسته عدنا وان
اردت جهادا فروسیفک من قوم اضاعوا فروض الله والسننا طهر بسیفک
بیت الله من دنس ومن خساسة اقوام به وخسنا ولا تقل انهم اولاد فاطمة لو ادرکوا
ال حرب حاربوا الحسنا قال فلما قال هذه القصیدة رأی فی النوم فاطمة الزهراء البتول
علیها السلام وهی تطوف بالبیت فسلم علیها فلم تجبه فتضرع وتذلل وسئل عن ذنبه
الذی اوجب عدم جواب سلامه فانشدته الزهراء علیها السلام حاشا بنی فاطمة کلهم
من خسة تعرض او من خسنا وانما الایام فی غدرها وفعلها السوء اساءت بنا وان
اساء من ولدی واحد جعلت کل السب عمدا لنا فتب الی الله فمن یقترف ذنبا بنا یغفر له
ما قد جنا واکرم بعین المصطفی جدهم ولا تهن من آل اعینا فکل ما نالک منهم عنا
تلقی به فی الحشر منا هنا قال ابو المحاسن نصر الله بن عنین فانتبهت من منامی فزعا
مرعوبا وقد اکمل الله عافیتی من الجراح والمرض فکتبت الابیات وحفظتها
وتبت الی الله تعالی مما قلت وقطعت تلک القصیدة وقلت شعرا اعتذر الی
بنت نبی الهدی تصفح عن ذنب مسیء جنا وتوبة تقبلها من اخی مقالة توقعه
فی العنا والله لو قطعنی واحد منهم بسیف البغی او بالقنا لم ار ما یفعله
شیئا سیئا بل اره فی الفعل قد احسنا وقد اختصرت الفاظ هذه القصة
وهی مشهورة رواها الی الشیخ تاج الدین ابو عبد الله محمد بن معیة الحسینی وحکی
لی الشیخ فخر الدین ابو جعفر محمد بن الشیخ فاضل زین الدین حسین بن الحلال الا
سدی کلاهما عن السید السعید بهاء الدین داود بن ابی الفتوح عن ابی المحاسن

نصر الله بن غنين صاحب الواقعة وقد ذكرها البارزاوي في كتابه درر النظيم وغيره من
المصنفين انتهى اقول اوفي بعض روايات هذه الحكاية له تتمة وهي هذه قال فلما
انتبهت كتبت ما رايت بالمنام جميعه والابيات الى الملك المعظم فارسل الى على الجزيل
وكسوة نفرقتها في الاشراف والاخبار والآثار بذلك كثيرة والحكايات بذلك اشهر
من ان تذكر وكان الفقيه العلامة عز الدين احمد بن عبد الكريم الحمصي المعروف بابن
الحلال رحمه الله يحث الاشراف بمدينة النبي صلى الله عليه واله على حفظ هذا
المنام بجملته واشعاره وكان يقول بصحته وهو من رواه عن ابن ابين وكان عز
الدين رحمه الله اقام بالمدينة الى ان توفي بها في رابع شهر صفر سنة سبع وثما
وستمائة قدس الله روحه ولقد احسن القائل في قوله من لم يكن علويا حين تنسبه فما
له من قديم الدهر مفتخر الى اخر الابيات المشهورة تم الكلام وقد نقل ايضا الشيخ ابو عبد الله
الفارسي مضمون هذه الحكاية عن ابن غنين بعينها وفي باب اقتضاء الدين من الوافي نقلا
عن كتاب الكافي محمد رفعه الى ابي عبد الله عليه السلام قال قال له رجل ان لي على
بعض الحسنيين مالا اعيا في اخذه وقد جرى بيني كلام ولا امن ان يجري بيني وبينه في
ذلك ما اغتم له فقال له ابو عبد الله عليه السلام ليس هذا طريق التقاضي ولكن اذا
انيته فاطل الجلوس والزم السكوت قال الرجل فما فعلت ذلك الا يسيرا حتى اخذت الي

من كتاب المستطرف قال الاصمعي بينما انا اطوف بالبيت ذات ليلة
اذ رايت شابا متعلقا باستار الكعبة وهو يقول يا من يجيب دعوة المضطر في
الظلم يا كاشف الضر والبلوى مع السقم قد نام وفدك حول البيت وانتبهوا وانت
يا حي يا قيوم لم تنم ادعوك ربي حزينا هائما قلقا فارحم بكائي بحق البيت والحرم
ان كان جودك لا يرجوه ذو سعة فمن يجود على العاصين بالكرم ثم انشد بعد ذلك
يقول الا ايها المقصود في كل حاجتي شكوت اليك الضر فارحم شكايتي الا يا رجائي
انت تكشف كربتي فهب لي ذنوبي كلها واقض حاجتي اتيت باعمال قباح رديئة
وما في الورى عبد جنى كجنايتي اتحرقني بالنار يا غاية المنى فاين رجائي ثم اين مخافتي
ثم سقط الى الارض مغشيا فدنوت منه فاذا هو زين العابدين علي بن الحسين بن

علي بن ابي طالب عليهم السلام فرفعت راسه في حجري وبكيت فقطرت دمعة من دموعي على
خده ففتح عينيه فقال من هذا الذي يهجم علينا قلت عبدك الاصمعي سيدي ما هذا البكاء والجزع
وانت من اهل بيت النبوة ومعدن الرسالة اليس الله تعالى يقول في شانكم انما يريد الله ليذهب
عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا فقال هيهات هيهات يا اصمعي ان الله تعالى
خلق الجنة لمن اطاعه ولو كان عبدا حبشيا وخلق النار لمن عصاه ولو كان شريفا قرشيا
اليس الله يقول فاذا نفخ في الصور فلا انساب بينهم يومئذ ولا يتساءلون فمن ثقلت موازينه
فاولئك الذين خسروا انفسهم في جهنم خالدون يعني گفت اصمعي در وقتي از اوقات شبيکه
طواف ميکردم دور خانه کعبه در ان هنگام ديدم جواني را که چسبيده بود به پردهاي کعبه
و ميگفت اي کسيکه اجابت ميکني دعاي مضطرين را در تاريکيها اي کشاينده و برطرف
کننده بديها و بلاها با بيماريها بتحقيق که خوابيدند گروه حاجيان دور خانه کعبه و
بيدار شدند و تواي زنده بحيات ابدي اي قايم بحفظ و تدبير مخلوقات و پاينده
بر وجه دوام و بقا در ذات و صفات که خواب بر تو روا نبوده است هرگز ميخوانم
تو را اي پروردگار در حالت حزن و در حالت سرگشتگي و حيرت و در حالت
اضطراب پس رحم کن گريه و زاري مرا بحق خانه و حرم اگر جود تو را اميد نداشته باشند
بيخردان و صاحبان و بال و او زار پس کيست که بيخشد بکرم بر عاصيان زار پس شروع کرد
بعد از ين بمناجات و راز و فرمود اي انکه توئي مقصود در هر حاجتي شکوه ميکنم بسوي
تو غم و اندوه مرا پس ببخش بمن گناهان مرا همه و قضا کن حاجت مرا آمدم بسوي تو با اعمال
زشت بد و نيست در ميان خلايق بنده که گناه کرده باشد مثل گناه من ايا خواهي سوخت
مرا باتش اي نهايت ارزوهاي همه ارزومندان پس کجاست ترس من يعني حاشا از تو
نور کرم و وسعت مغفرت تو که چنين شود که قطع رجاء من شده مايوس از روح و
مقنوط از رحمت تو گردم و چون رحم بر خوف من نکني بايد در نهايت قلق و اضطراب
باشم از خوف منتشر شودن خوف خود تعاليت عن ذلك علوا کبيرا پس افتاد بر زمين و
بيهوش نزديک شدم باو پس بود او حضرت امام زين العابدين علي بن الحسين
عليهما السلام پس برداشتم سر مبارک او را و او در دامن خود گذاشتم و گريستم پس

پس ريخت از قطرهاي اشک من بر رخساره مبارک ان حضرت پس گشود هر دو چشم خود را
و فرمود کيست که اين هجوم مي اورد بر ما گفتم بنده تو اصمعي است که اين گستاخي نموده است
اي سيد من چيست اين گريه و جزع و حال انکه تو از اهل بيت نبوت و معدن رسالتي
ايا نيست که فرموده است خداي تبارک و تعالي در شان شما بتحقيق که اراده دارد خداي
تبارک و تعالي که برطرف کند از شما اهل بيت نبوت گناه را و پاک کند شما را از گناه پاک
کردني پس فرمود هيهات هيهات اي اصمعي بتحقيق که خداي تبارک و تعالي خلق کرده است
بهشت را از براي کسيکه اطاعت او کند اگر چه بنده حبشي باشد و خلق کرده است نار را
از براي کسيکه عاصي درگاه او باشد اگر چه شريف قرشي باشد ايا نيست که خداي تعالي
ميفرمايد هرگاه دميده شود در صور و مراد از نفخه در اينجا نفخه ايست که بان زنده شوند
و قيامت بان قايم شود پس نسبها نباشد ميانه ايشان در ان روز يعني علاقه نسب نفعي
ندهد يعني هيچ خويشي بر خويشي رحم نکند جهة انکه بخود مشغول باشد و بخود درمانده
که يوم يفر المرء من اخيه وامه وابيه تا اخر بدانکه اين معني ممکنست که نسبت بغير نسب
پيغمبر صلي الله عليه واله باشد تا انکه با احاديث که دال بر انست که نسب انحضرت منقطع نميشود
و نفع ميدهد منافي نداشته باشد و منظور در اين مقام بيان شدت احوال ان روز باشد
يا انکه مقصود از اين کلام ان باشد که کسي عاصي درگاه الهي باشد و عصيان او بمرتبه
اعلي رسيده باشد مثل شرک بخدا و عدم اقرار برسالت حضرت رسول صلعم و ائمه معصومين
عليهم السلام قرابت نسب اگر چه شريف قرشي باشد مفيد نيست و ائمه معصومين عليهم السلام
در مقام تضرع و ابتهال و عجز و انکسار خود بجناب عزت جبار اين نحو تضرعات مينمايند
و مانند اين نحو سخنان ميگويند چنانچه در صحيفه کامله و غير ان از ادعيه ماثوره واقع
و يا منظور اين باشد که هيچ نسبتي ميان اهل بهشت و دوزخ نباشد چه اهل دوزخ
معاقب باشند و اهل بهشت مثاب و نپرسند يکديگر را از حال خود بجهة مشغول
بودن هر يک بحال خود و اين پيش از محاسبه باشد اما بعد از محاسبه از حال يکديگر سوال
کنند لقوله تعالي و اقبل بعضهم علي بعض يتساءلون پس هر که گران تر باشد ترازوي
کردار او بايمان و اعمال صالحه پس انگروه ايشانند رستگاران از درکات دوزخ و رستگاران

بدرجات بهشت و يا معني انستکه کسانيرا که عقايد و اعمال صالحه باشد که انرا نزد
خدايتعالي وزني و قدري باشد پس ايشان فايزانند و رستگاران و رسيدگان
بروضه رضوان و هر که سبک باشد ترازوهاي کردار او بجهه انکه عمل صالح نکرده
نکرده باشد چون مشرکان و منافقين يا او را عقيده و عمل خوب نباشد که او را وزني
بود و بجيز قبول رسد نزد خدايتعالي پس انگروه انانند که زيان کرده اند بر نفسهاي
خود يعني سرمايه عمر بباد غفلت بر دادند و تابع ارزوهاي نفس شده اند و در دوزخ
جاويد مانندگانند و در خلاصة المنهج در طي تفسير ايه کريمه يوم ينفخ في الصور فتاتون
افواجا مسطور است يعني روزيکه دميده شود در صور در نفخه ثانيه پس بيايند گروه
گروه مختلفه از قبرهاي خود بعرصه گاه محشر هر گروهي با پيغمبر خود و در تفسير ثعلبي و
کشاف و طبرسي و غير ان مذکور است که معاذ جبل روزي با حضرت رسالت پناه
صلي الله عليه واله در منزل ابي ايوب انصاري بودند اين ايه را از انحضرت سوال
کردند فرمود يا معاذ از چيزي پرسيدي که بزرگترين چيزهاست پس اب در چشم
مبارک بگردانيد و فرمود صنفي را از امت من در قيامت حشر کنند و ايشان از مومنان
ممتاز سازند يعني بعضي بر صورت بوزينگان باشند و بعضي بر صورت و هيات خوکان
و برخي نگونساران که ايشانرا بروي بدوزخ ميکشند و بعضي نابينان و بعضي کران
و بعضي گنگان و بعضي ميخايند زبانهاي خود را و ان بر سينهاي ايشان افتاده باشد
و ريم از دهنهاي ايشان سيلاب ميکند و اهل محشر از ان کراهت باشند و طايفه
دست و پا بريده باشند و بعضي از دارهاي اتشين اويخته و گروهي را مشي و بوي
بدتر از مردار و بر خيرجها پوشانيده باشند از قطران که چسبيده باشد بپوستهاي
ايشان اما بوزينگان سخن چينان باشند و خوکان حرام خواران و نگونساران ربا
خورندگان و کوران جور کنندگان در حکم و گنگان و کران انهاييکه باعمال خود
متعجب بوده اند و زبان خايان علما که گفتار ايشان مخالف کردار ايشان بود و
دست و پا بريدگان رنجانندگان همسايگانند و اويختگان از دار غمازان و سعايت
کنندگان بسلاطين و انها که بوي عظيم دارند متتبعان شهوات و بازدارندگان

حق خدا پوشیده کان بلباس قطران اهل تکبر و در طی تفسیر کریمهٔ یوم ینفخ فی الصور عالم الغیب والشهادة وهو الحکیم الخبیر یعنی در روزیکه دمیده شود در صور او ست دانندهٔ عالم ملکوت وشهادت که عالم ملکست واوست خداوند حکمت در بعث وحشر خلایق آگاه بران که کی برانگیزد و برصد و جه حشر کند صاحب تفسیر آورده که در خبر هست که رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود که شب معراج اسرافیل علیه السلام را دیدم در زیر عرش صوری در دهن کرفته بر شکل شاخ واز اجها ر هزار منفذ و چشم در زیر عرش کشیده بود جبرئیل علیه السلام را کفتم چند گاهست تا این صور را در دهن کرفته دارد کفت از انوقت که حق تعالی عالم را آفریده واین صور را در دهن کرفته منتظر که کی فرمان الهی در رسد بدمیدن آن تا تاخیر در ان واقع نشود در مجمع آورده که اسرافیل دوبار در صور بدمد در نفخهٔ اول همهٔ خلایق بمیرند و در دویم همه زنده شوند پس نفخهٔ اول برای انتهای دنیا باشد و دویم برای ابتدای آخرت ابو سعید خدری از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله روایت کرده که فرمود چکونه بخوشحالی توان کذرانید و حال آنکه صاحب صور صور در دهن کرفته وکوش فرا داشته منتظر آنکه مامور شود بدمیدن آن تا بلا تاخیر در دمد و صاحب خلاصة المنهج در طی تفسیر کریمهٔ ویوم ینفخ فی الصور ففزع من فی السموات ومن فی الارض کفته و یاد کن روزی را که دمیده شود در صور که مشابه شاخ است پس بترسند از هول وهیبت آن هر که در آسمانها است از ملائکه و هر که در زمین است از جن وانس وسایر حیوانات از رسول صلی الله علیه واله مرویست که خدای تعالی چون از خلق آسمان و زمین بپرداخت صوری بیافرید و باسرافیل علیه السلام داد وی آنرا در دهن کرفت و چشم در زیر عرش بکماشته است تا کی فرمان الهی در رسد که در صور بدمد راوی پرسید که یا رسول الله صور چه باشد فرمود شاخیست بزرک دور آن چند مقابل زمین وآسمان واسرافیل علیه السلام سه بار در دمد یکی نفخهٔ اول فزع باشد و از هیبت که در این آید ملکور شد دوم نفخهٔ صعقه سیم نفخهٔ احیا پس اول بار که اسرافیل علیه السلام فرماید که دم در صور دمد هر چه در آسمانها و زمینها باشد بترسند

اسرافیل

وکوهها

وکوهها بجنبش در آیند و چون کرد بر هوا روند و زمین از جای خود بجنبد بر وجهیکه اصلا قرار نکیرد مانند کشتی بر روی آب یا قندیل آویخته که باد سخت بران خورد که یوم ترونها تذهل کل مرضعة عما ارضعت تا آخر و روزی که بدبینند آن زلزله را غافل بخبر کردند از غایت دهشت آن هر زن شیر دهنده از آن فرزند که شیر دهد اثرا یعنی با وجود شدت شفقت و رحمت مادر این از هول آن روز فرزندان شیر خواره را فرو کذارند و زنان آبستن بچه بیندازند وکودکان از ترس آن پیر شوند و شیاطین از فزع آن بر مثل و با قطار زمین فرو روند و فرشتکان تازیانه بر روی ایشان زنند تا باز بجای خود آیند و همهٔ مردمان مدهوش و متحیر شوند و در این حالت باشند که زمین شکافته شود شق شق کردد و چون در آسمان بنکرند چون مانند زیت کداخته ببینند پس شکافته کردد وستارکان فرو ریزند وآفتاب و ماه کرفته شود پس باسرافیل علیه السلام فرماید تا بار دیکر در صور دمد واین نفخهٔ صعق باشد هر که در آسمانها و زمین باشد بمیرد مکر جبرئیل ومیکائیل واسرافیل وعزرائیل وحاملان عرش علیهم السلام پس بعزرائیل ندا رسد که چه کس مانده است کوید همین من وجبرئیل ومیکائیل واسرافیل وحملهٔ عرش و تو که خدا وندی و مبرائی از وصمت زوال وفنا و بجبرئیل ومیکائیل خطاب رسد که بمیرید فی الحال بمیرند وحاملان عرش نیز ندا رسد که موتوا همه بمیرند پس اسرافیل کوید که صور را بعرش ده و بمیر اسرافیل صور را بعرش سپارد و جان بدهد آنکاه ملک الموت را کوید دیکر که مانده است کوید بار خدایا تو عالی که غیر از من کسی دیکر نمانده است و بر او نیز خطاب رسد که مت کما ما توا تو نیز بمیر چنانچه ایشان بمردند عزرائیل نیز سمت فنا پذیرد پس این ندا در دهد لمن الملک الیوم لله الواحد القهار بعد از ان زمین را هموار سازد بحیثیتکه اکر بیضه در مشرق نهاده باشند در مغرب توان دید آنکاه حق تعالی بقدرت کاملهٔ خود چهل روز بارانی بر بارانند بمثال نطفهٔ مردان تا از بالای زمین دوازده کز برآید و هم چنانکه نباتات رویده شوند خلقان از آن آب زنده شوند وحاملان عرش را زنده کند وجبرئیل ومیکائیل واسرافیل علیهم السلام بیافرینند و باسرافیل کوید که صور بردارد و در دمد اسرافیل صور در دمد حق تعالی فرمان دهد

تا روحها بیدنها در آیند پس روحهای مؤمنان که چون نور درخشان باشد در ابدان خود در آیند وهمه را زنده کردانند و همچنین ارواح ظلمانی کفار در ابدان خود در آیند پس زمین شکافته شود وهمه از زمین برخیزند و سر و پا برهنه و ختنه ناکرده واین نفخهٔ احیا است ٭ چون در باب ضبط مناقب اهل بیت رسول الله صلی الله علیه واله از ابن عباس منقول است که سمعت النبی صلی الله علیه واله یقول اربعون حدیثا یستظهر الرجل فی حبنا اهل البیت خیر من اربعین الف دینار یتصدق بها و اعطاه الله تعالی بکل حرف ثواب نبی وبکل حرف اعطاه الله نورا یوم القیمة یعنی شنیدم از حضرت رسول الله صلی الله علیه واله که میفرمود چهل حدیث که ضبط کند و بخاطر بکیرد مردی در محبت ما اهل بیت بهتر است از چهل هزار اشرفی که تصدق کند آن در راه خدا و عطا میکند او را خدای تعالی عوض هر حرف ثواب نبی و او را عوض هر حرفی نوری عطا میکند خدای تعالی نوری روز قیامت واستظهار احتمال دارد در این مقام مستظهر شدن و اعتماد نمودن باشد یعنی بکال چهل حدیث در باب حب اهل بیت اکر کسی اعتماد نماید از جهت نجات اخروی بهتر است از چهل هزار اشرفی که در راه خدا تصدق کند بجهة آنکه در لغت استظهار بمعنی حفظ نمودن واعتماد نمودن آمده است بناء علیه تسوید این رساله اقدام نموده بمفتاح توفیق ربانی بابواب مسطوره افتتاح واختتام یافت موافق حدیث شریف تعلموا انسابکم تصلوا ارحامکم از جهة ضبط انساب آباء واجداد واسلاف چنانچه وارد است در باب الانتفاء از کتاب کافی بدو سند متصل بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آن حضرت فرمودند کفر بالله من تبرأ من نسب وان دق وایضا ایراد فرموده در باب مزبور بچندین سند معنعن از حضرت امام محمد باقر وامام جعفر صادق علیهما السلام که آن دو معصوم فرمودند کفر بالله العظیم الانتفاء من حسب وان دق انتهی وباز وارد شده وقال رسول الله صلی الله علیه واله من انتسب الی غیر ابیه او تولی غیر موالیه فعلیه لعنة الله والملائکة والناس اجمعین وان من دخل الینا بلا سبب ظاهر وخرج بلا سبب موجب فهو ملعون وقال الشیخ الفاضل حسن بن علی بن محمد بن حسن الطبرسی فی کتابه المسمی بالکامل البهائی فی السقیفة روی علمائنا عن ائمتنا علیهم السلام

ائمتهم

انهم قالوا نحن اهل بیت لا یقاس بالناس ما عادانا بیت الا خرب وما نبح علینا کلب الا جرب لعن الله الداخل فینا من غیر نسب والخارج عنا من غیر سبب وقال الفاضل الحسینی النسابة فی دیباجة کتابه الموسومة بعمدة الطالب فی نسب آل ابی طالب وهو علی ما وصف به کتابه کتاب نفیس المطالب کما یقترح الطالب فی انساب ابی طالب ما هذه عبارات ان علم النسب علم عظیم المقدار ساطع الانوار اشار الکتاب الالهی فی وجعلناکم شعوبا وقبائل لتعارفوا الی تفهمه وحث النبی الامی فی تعلموا انسابکم تصلوا ارحامکم علی تعلمه لا سیما نسب آل الرسول علیه واله السلام لوجوب ترحیبهم بالاجلال والاعظام کما وضح فیه البرهان ودل علیه الحدیث والقران وکیف لا وهم خیرة الله سبحانه التی اختارها ورفع فی البلاد والعباد منارها ولم تزل انسابهم التی الیها یعتزون علی تطاول الایام مضبوطة واحسابهم التی بها یتمیزون علی تداول الاعوام عن الخلل محوطة الا انی رایت وان تعزلی فی اکثر البلاد التی وطئتها تشابها عظیما بین الهجان والهجین وتساویا شدیدا بین اللجین واللجین یکابر دعوی العلویة فلا ینکر علیه ویتنازعان الشرف فما من عارف بشانهما یرجع الیه وکثیرا ما یتعصب فی الظاهر فی الدعی توصلا بذلک الی الطعن فی آل النبی ص وکم من قائل لو عرفت سیدا صحیح النسب لتبرکت بتراب قدمیه ووضعت خدی تواضعا علی عتبته بابه هذا لعمر الله محض اللجاج والعناد الذی لا یطمع له فی علاج هذه بیوتات العلویة العامرة عن العار متوافرة وقبائل الفاطمیة الطاهرة عن العباد متکاثرة فلا قام بتصحیح انسابهم فی کل زمان علامون من الامة ونهض بتنقیح الائمة فی کل اوان فهامون من الائمة پس بنا بر لزوم این معنی که مضمون احادیث بضبط انساب نموده وصاحب یقین نیز ترغیب بان فرموده اند از جهة تعلیم وتعلم لاحقین بوسیلهٔ سواد سلسلهٔ خط وامداد دوران مداد بعرض صحیفهٔ خاطر ناظرین مرسانند که نسب شرافت قرابت آباء واجداد این داعی بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله وائمهٔ اطهار بین الناس باستفاضه ظاهر ومعلوم است چنانچه احدی از موافقین ومنافقین قطع این نسبت شریف عالیشان از ایشان ننموده اند ومقوی این استفاضه نوشتهٔ علمای دین واعاظم المجتهدین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین است که در باب اجازهٔ احادیث

ومصنفات بحجه والد والد داعی قلمی نموده اند وبالفعل بخط شریف ایشان رحمهم الله
موجود است از انجمله از جد امجد امی والد داعی سید المجتهدین واکمل سند حکماء المتا
لهین سلالة سید الثقلین ثالث المعلمین میر محمد باقر الحسینی الداماد الذی رکض فی
میدان قد حسرت عنه الجیاد وانقطعت دونه الامال نور الله مرقده که با والد دا
داعی سید المحققین میر سید احمد عطر الله مضجعه نسبت خالهزادگی داشتند وهردو
از جانب ام نواده افضل المجتهدین واکمل فضلاء المتبحرین شمس سماء فلک التحقیق شیخ علی
بن عبد العالی کرکی قدس الله نفسه الزکیه بودند وتعیب یکدیگر اطلاع تمام
داشتند سه اجازه مسطور میگردد والله الموفق والمعین

بسم الله الرحمن الرحیم

والاعتصام بحبل فضله العظیم بعد الحمد کل الحمد لربنا رب العالمین قرات العالیه والسافلات
البالیه والصلوة صفو الصلوة منه علی سیدنا سید الصافات من النفوس الزاکیه
وقوم القادسات من العقول الهادیه وسادتنا الاوصیاء الاطهرین من العترة الا
انجبین ما دامت انهار العلوم جاریه وجبال الحقایق راسیه فان الولد الروحانی رحیم
العقلانی السید السند الاید المؤید الالمعی البلمعی اللوذعی الفرید الوحید العلم العالم العامل
الفاضل الکامل ذی النسب الطاهر والحسب الظاهر والشرف الباهر والفضل الزاهر
نظاما للشرف والمجد والعقل والدین والحق والحقیقه احمد الحسینی ادام الله تعالی
علیه وشایح التوفیق ومراشح التحقیق قد انسلک فیمن یختلف الی شطرا من العمر لاقتناص
العلوم ویحتفل بین یدی ملاقه من الدهر لاقتناء الحقایق فصاحبنی ولازمنی وازداد
واستاد واستفاد واستعاد وقرا وسمع وامعن واتقن واحسن واتقی والذ فلما
دفته منذ ما فاتهنی ونفهمه علی امد بعید فی سلامة الفطرة الناقدة وباع طویل
من صراحة الغریزة الوافده فما القیت الی ذهنه من غامضات هی مهیمات العقول لم یت
وسع فرجته فی حل اعیانه وما افرقت علی قلبه من عویصات هی منیمات الفحول لم یعی
وجد شکیمته باخذ اضنانه ولقد ناه بنیل ما باهت فی مهابه سیله المدارات
وما ناه الا بما اماهه العقل الصریح الخابر بالمسالک والمعارک وقد قرا علی فیما قرا

فی العلوم

فی العلوم العقلیه من تصانیف الشرکاء الذین سبقونا بریاسة الصناعة قرائة تعاطیها الاقرانه
لابویها الفن الثالث عشر من کتاب الشفا وهو الالهی منه اعنی حکمة ما فوق الطبیعه وهو
الیوم مشتغل بقرائته قرع فاطیغوریاس منه واخذ سماعا فیمن یقراء ویستمع انالوطیقین
الاول والثالث من کتاب الاشارات والتنبیهات للشیخ الرئیس مع عقد قلمه وشرحه
لخاتم المحققین نور سره ومن کتبی ومصحفی کتاب الافق المبین الذی هو دستور الحق وفرجار
الیقین وکتاب الایماضات والتشریقات الذی هو الصحیفه الملکوتیه وکتاب التقدیسات
الذی فیه فی سبیل التمجید والتوحید ایات بینات کل ذلک قرائة ما حصله واستفاده باحثه
وفی العلوم الشرعیه کتاب الطهارة من کتاب قواعد الاحکام لشیخنا العلامة جمال الملة
والدین الحلی وشرحه لمجاری الامام المحقق القمقام اعلی الله مقامهما وطرفا من الکشاف للامام
العلامة الزمخشری وحاشیة الشریفیه وهو مشتغل هذا الاوان بقواعد شیخنا المحقق
الشهید قدس الله لطیفه والان اجزت له حیث استجاز منی ان یروی عنی جمیع ذلک لمن شاء
واحب متحفظا محتاطا محافظا علی مراعات الشرایط المعتبرة عند ارباب الدرایة والروایه
واوصیه اولا بتقوی الله سبحانه وخشیته فی السر والعلن ان تقوی القلب اعظم
مقالید فاتحة السر لاصطیاب الفیوض الالهیه والاستضائة بالانوار العقلیه
والاضواء القدسیه ولیکن مستدیما لاستذکار قول مولینا الصادق علیه السلام
جعفر بن محمد الباقر صلوة الله وتسلیماته علیهما استحیی من الله بقدر قربه منک وخفه
بقدر قدرته علیک مواظبا علی الالفاظ بالادعیه والاذکار والاکثار من تلاوة
القرآن الکریم ولاسیما سورة التوحید التی مثلها عنه ومکانتها فیه مثل القرآن الناطق
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه صلوات الله التامات من کتاب الوجود ومکانته
فیه فهما استحکمت علاقة علم التحمید والتسبیح اوشک ان یرسخ ملکه رفض السجن
الجسدانی ونضوء الجلبات الهیولانی وثانیا بصون اسرار عالم القدس التی مستودعها
کتبی وکلماتی عمن اخفرنی وخرج عن ذمامی فی عهد سبق لی ووصیه سلفت منی فی کتاب
الصراط المستقیم نکل ملبس لما خلق له ومن بات ذا فم مر مریض یجد مرا به الماء الزلالا وثالثا
بتکرار تذکاری فی صوالح الدعوات المصادفه مبنه الاستجابات ومظنة الاجابات والله

سبحانه ولی الفضل والطول والیه یرجع الامر کله وکتب احوج المربوبین الی الرب الغنی
محمد بن محمد یدعی باقر الداماد الحسینی ختم الله له بالحسنی فی منتصف شهر جمادی الاول
لعام ۱۰۱۷ من الهجرة المقدسة النبویه مسئولا حامدا مصلیا مسلما مستغفرا والحمد لله رب العالمین
والصلوة علی رسوله وآله الطاهرین اولا وآخرا
بسم الله الرحمن الرحیم والثقة بالله العزیز العلیم الحمد کله لله رب
العالمین ذی السلطان الساطع والبرهان اللامع والعز الناقع والمجد الناصع
والصلوة افضلها علی اللسان الصادع بالرسالة والشارع الماصع بالجلالة
سیدنا ونبینا محمد صفوة المکرمین وسید المرسلین ومولینا الاکرمین وسادتنا
الاطهرین من عترة الانجبین وخاصته الاقربین ومفاتیح الفضل والرحمة ومصابیح
العلم والحکمة وبعد فان السید الاید المؤید المصیر المتبحر الفاخر الذاخر العالم
العامل الفاضل الکامل الراسخ الشامخ الفهامة الکرامة افضل الاولاد الروحانیین
واکرم العشائر العقلانیین قرة عین القلب وفلذة کبد العقل نظاما للعلم والحکمة
والافادة والافاضه والحق والحقیقة احمد الحسینی العاملی حفظه الله تعالی بانوار
الفضل والایقان وخصه باسرار العلم والعرفان قد قرا علی انولوطیقا الثانیه وهی
فن البرهان من حکمة المیزان من کتاب الشفا لسیهمنا السالف وشریکنا الدارج
الشیخ الرئیس ابی علی الحسین بن عبد الله بن سینا رفع الله درجته واعلی منزلته
قرائة بحث وفحص وتدقیق وتحقیق فلم یدع شاردة من الشوارد الا وقد اصطادها
ولا فائدة من الفوائد الا وقد استفادها وانی قد اجزت له ان یروی عنی ما اخذ
وضبط واختطف والتقط لمن شاء ولمن احب کیف احب ثم عزمت علیه الا یکون
الاملقیا اوراق الهمم وشراشر التهمم علی ملازمة کتبی وصحفی ومعلقاتی وتحقیقاتی
ومطالعتها ومدارستها علی ما قد قراه ودری وسمع ووعی مفیضا لانوارها موضحا
لاسرارها شارحا لدقایقها ذابا عن حقایقها نوخیا لها سالکا بعقول المتعلمین
الی سبیل ما فی مطاویها من مراح الحق ومخ الحکمة الحقة راجما شیاطین الاوهام العامیه
وابالسة المدارک القاصرة السوداویه عن استراق السمع لما فیها ببوارق شهبها

القدسیه

القدسیه ولاسیما فی شاهقات عقلیه من اصول الحکمة محوجة جدا الی محوضة عقلیة
النفس وشدة ارتقائها عن هاویة الوهم وصدق مرافضتها ضریبة الحس وبعد مهبطها
جرمها اقلیم الطبیعه کمباحث الدهر والسرمد وحدوث العالم جملة من بعد العدم الصریح
فی الدهر وتسبیع انواع التقدم والتاخر وتربیع انحاء الاعتبارات فی الماهیه وتثلیث
انواع الحدوث ثم تثلیث اقسام النوع الثالث وهو الحدوث الزمانی وتثنیة الجنس
الاقصی لمقولات الجایزات وغوامض مباحث التوحید وعلم الواحد الاحد الحق بکل شیء
الی غیر ذلک من غامرات مسائل الحکمة والمامول ان لا ینسانی من صوالح دعواته العائدة
فان الاجابات ومظان الاستجابات وکتب مسئولا احوج المربوبین الی الرب الغنی محمد بن
محمد بن یدعی باقر الداماد الحسینی ختم الله له بالحسنی حامدا مصلیا مسلما مستغفرا فی عام
۱۰۱۹ من الهجرة المقدسة المبارکه والحمد لله وحده
بسم الله الرحمن الرحیم لقد اصبحت قریر العین جدا بحقایق تحقیقات هذه التعلیقه ود
قایق تدقیقاتها ادام الله تعالی افاضات مفیضها السید السند المحقق المدقق المتبحر
المتمهر السالک سبیل العلم علی سنة البرهان الناهج نهج الحکمة عن شریعة العرفان
وکتب افقر المفتاقین واحوج المربوبین الی رحمة الله الحمید الغنی محمد بن محمد یدعی باقر
الداماد الحسینی ختم الله له بالحسنی حامدا مصلیا مسلما والحمد لله وحده حق حمده
واز شیخ المقدسین استاد ارباب الحق والیقین اکمل المتبحرین بهاء
الملة والدین محمد العاملی حشره الله تعالی بالرحمه که با والد والد داعی باعتبار انکه اصل
ایشان از جبل عامل است وهم وطن وعالم بنسب یکدیگر بوده اند این اجازه مسطور میگردد
بسم الله الرحمن الرحیم اما بعد الحمد والصلوة فقد اجزت للسید الاجل
الفاضل التقی الزکی الذکی الصفی الوفی الالمعی اللوذعی شمس سماء السیادة والافادة و
الاقبال وغرة جبهة النقابة والنجابة والکمال سیدنا السند کمال الدین احمد العلوی
العاملی وفقه الله سبحانه لارتقاء ارفع المعارج فی العلم والعمل وبلغه غایة المقصد
والمراد والامل ان یروی عنی الاصول الاربعة التی علیها المدار محدثی الفرقة الناجیه
الامامیه رضوان الله علیهم اعنی الکافی لثقة الاسلام محمد بن یعقوب الکلینی والفقیه

لرئيس المحدثين محمد بن بابويه القمى والتهذيب والاستبصار لشيخ الطايفة محمد بن الحسن
الطبرسى قدس الله اسرارهم واعلى فى الخلد قرارهم باسانيدى المحررة فى كتاب الاربعين
الواصلة الى اصحاب العصمة سلام الله عليهم اجمعين وكذا اجزت له سلمه الله وابقاه
ان يروى عنى جميع ما افرغته فى قالب التاليف سيما التفسير الموسوم بالعروة الوثقى
وكتاب الحبل المتين وكتاب مشرق الشمسين وكتاب الاربعين وكتاب مفتاح الفلاح
والرسالة الاثنى عشرية وشرح الصحيفة الكاملة وزبدة الاصول فليرو ذلك لمن له اهلية
الرواية اعصمنا الله واياه عن اقتحام مناهج الغواية وكتب هذه الاحرف بيده الجانية
الفانية اقل العباد محمد المشتهر ببهاء الدين العاملى تجاوز الله عنه فى شهر الرابع
من السنة الثامنة عشر بعد الالف حامدا مصليا مسلما مستغفرا والحمد لله على
نعمائه اولا واخرا وباطنا وظاهرا و نسب داعى از جانب ام بمير ابو الولى صدر
انجوى ابن مير شاه محمود بن كمال الدين مير سد كه منتهى ميشود سلسله نسب ايشان
بقاسم رسى ابن ابرهيم ملقب بطباطبا ابن اسمعيل ديباج بن ابرهيم القمر الشبه
كه پدرش حسن مثنى ابن حضرت امام حسن عليه السلام و مادرش فاطمه بنت ابا عبد الله
الحسين عليه السلام است وهما ابنا على بن ابى طالب صلوة الله وسلامه عليه
الحمد لله الذى وفقنا لاتمام ما هو المقصود والما مول ان يجعله وسيلة لقرب
المعبود وذريعة ليوم الموعود والصلوة والسلام اتمهما واكملهما على نبينا وحبيبنا
وشفيعنا محمد سيد السادات وعترته وذريته الذين محبتهم عند الله اقرب الوسائل الى النجات ولما بين فى هذه الرقيمة فضيلة ذريته مولينا ومولى البرية
صار تاريخ تاليفه فضايل العلوية ولما فيه من الفخر بما ورد فى شانهم من الاخبار
المروية صار تاريخه ايضا مفاخر العلوية وختمه بما سنح بخاطرى من قرايح طبيعتى
الجامدة الجامدة لمؤلفه بسم الله الرحمن الرحيم شمع فروزان ره مستقيم
اى كرهت بيش از انديشها كم بره تو خود انديشها نيستى از فيض تو هستى شده
صاحب رفعت ز تو پستى شده در عدم خواهش بود از تو بود در نظرم چشم وجود
از تو بود گل بگلستان تو پا در گلست دره دل جرس محملست جلوه شيرين تو

شد

شد كوهكن چون كنم از تو طور تجلى سخن موسى وعيسى همه حيران تو كوم
لم بسته فرمان تو دست بجاى تو چو كف واكند ابر كرم را كف دريا كند قطره
باران تو عمان بدل پيش كف ابر تو دريا خجل هر سخنم عذر سخن گفتن است طى ره
عشق تو جان سفتن است مطلبم انستكه جويا شوم وز سخن عشق تو گويا شوم
ورنه در اين واسخن ابلهى است طول سخن در رهت از كوتهيست چون شده ذو نسخه
ما ابتدا ختم نموديم بنام خدا خامه چو اين گوهر معنى نوشت مهر على در دل او
جان سرشت كلك من اين گوهر معنى چه سفت مشرف تاليف بتاريخ گفت
ولما كان ذلك الكتاب زبدة ما الف فى هذا الباب بالهام ملهم الخير
والصواب مع فقد الكتب وقلة الاسباب وكثرة الموانع التى بها عوق الماْمول
فى نظم الابواب صار تاريخ اتمامه زبدة مناقب السادات عند اولى الالباب

ررررررررررر
رررررررر
ررر

انچه در اين كتاب استدلال شده مخرج است از آيات بينات قرآن موافق تفسير
على بن ابرهيم ره وتفسير مجمع البيان وجوامع الجامع شيخ طوسى رحمه الله
وتفسير خلاصة المنهج وصحيفه كامله سجاديه وصحيفه الرضويه سلام الله
عليهم وكتاب كافى محمد بن يعقوب الكلينى رحمه الله وكتاب تهذيب الاحكام
وكتاب استبصار محمد بن الحسن الطوسى رحمه الله وكتاب من لا يحضره الفقيه
وكتاب عيون اخبار الرضا للصدوق وكتاب امالى للصدوق وكتاب ثواب
الاعمال وكتاب خصال ورساله اعتقادات ابن بابويه وكتاب ارشاد شيخ
مفيد عليه الرحمه وكتاب تذكرة الفقهاء وكتاب قواعد الاحكام وكتاب منهاج
الكرامه ومختلف علامه وشرح ارشاد مولانا احمد ره وكتاب نبراس الضيا وتقديم

تقويم الايمان ثالث المعلمين ره وكتاب منهاج صفوى مير سيد احمد ره وكتاب دروس شيخ شهيد
وكتاب مسالك وكتاب كشف المحجة لثمرة المهجة لابن طاوس كتاب المحيط للصاحب كتاب
سيادة الاشراف للامير سيد حسين ره وقرب الاسناد الحميرى فضايل الاشهر
البلاد للصدوق ره روضه لبعض المحدثين غير معلوم مؤلفه وفضايل
شاذان بن جبرئيل القمى سراير ابن ادريس بلاغة المخاطب وشفاء علة المارب
للسيد منصور تقريب المعارف مؤلفه ابو الصلاح الحلبى خرايج وجرايح قطب
راوندى كفاية الاثر خزاز ابن قمى كتاب هداية للصدوق ره كتاب معدن
الجواهر للشيخ الكراجكى وللشيخ المفيد كتاب المجدى للسيد بن الصوفى
النسابه كامل الزيارة ابن قولويه كتاب فرحة الغرى كتاب المستجاد من فعلات
الاجواد للتنوخى قرب الاسناد والد الصدوق ره ثواب الاعمال للصدوق ره كتاب
تحفة النجبا للسيد جمال الدين المحدث بداية الهداية شيخ محمد حر وهداية الامه
منه ايضا كتاب المجالس لشيخ المحققين لشيخ المفيد تفسير كشف الاسرار ابا ركن الدين
كتاب مقتل سيد صفى الدين الموسوى كتاب الاداب ومكارم الاخلاق للشيخ ابو
القاسم على بن احمد الكوفى كتاب كشف اليقين للعلامه ره امالى شيخ ابرهيم قطيفى
كتاب غيبت شيخ طوسى كتاب غيبت نعمانى كتاب اقبال بن طاوس كتاب مقامات النجات
سيد نعمة الله جزايرى كتاب مقالات شيخ صفى ره كتاب معلى شيخ فخر الدين الطريحى
نهج تاليف سبط صاحب المناقب مجالس شيخ مفيد فصول سيد مرتضى تجريد خواجه
نصير ره شرح تجريد للعلامه ره رجال كشى رجال نجاشى تفسير امام همام حضرت امام
حسن عسكرى كتاب منتخب البصاير سعد بن عبد الله القمى كتاب امالى شيخ طوسى ره



كتاب امالى ولد شيخ طوسى ره كتاب مسكن الفواد شيخ زين الدين وكتاب اعلام الدين
للديلمى وكتاب جنة الامان للكفعمى كتاب الفهرست للشيخ منتجب الدين كتاب اللؤلؤ والمعنى
كتاب نفحات اللاهوت للشيخ المحقق على ره كتاب درر المناقب كتاب مروج الذهب
للمسعودى كتاب عمدة الطالب كتاب الاستدراك للشيخ الشهيد محمد بن مكى كتاب
كشف الغمة فى معرفة الائمة لفاضل الاربلى كتاب الايقاظات لثالث المعلمين كتاب
كتاب گوهر مراد للفياض المجلسى كتاب بشارة المصطفى لشيعة المرتضى للشيخ الطبرى
المسائل الدبابات للعلامه رضى انوار عباسى مسائل ميافارقيات للسيد المرتضى
رضى الله عنه ورحمة الله تعالى

ررر

